

تاریخ معاصر ایران

ارومیه در محاربه عالم سوز

از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل آقا
۱۳۰۰ - ۱۲۹۸ شمسی

رحمت الله خان معتمد الوزاره

به کوشش کاوه بیات



ارومیه در محاربهٔ عالمسوز

از مقدمهٔ نصارا تا بلوای اسمعیل آقا

۱۲۹۸-۱۳۰۰ شمسی

رحمت‌الله خان معتمدالوزاره

به کوشش کاوه بیات

تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۲۴

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | معتمدی، رحمت الله |
| عنوان و نام پدیدآور | ارومیه در محاربه عالم سوز: از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل آقا ۱۲۹۸-۱۳۰۰ شمسی / رحمت الله خان معتمدالوزاره؛ به کوشش کاوه بیات. |
| مشخصات نشر | تهران: پردیس دانش، ۱۳۸۹. |
| مشخصات ظاهری | ۶۱۶ص:مصور. |
| فروست | مجموعه تاریخ معاصر ایران؛ ۲۴. |
| شابک | ۱۲۰۰۰۰ ریال، ۸-۰۲-۵۷۱۱-۶۰۰-۹۷۸ |
| فهرست نویسی | قیفا: |
| یادداشت | چاپ دوم. |
| یادداشت | چاپ قبلی: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹. |
| یادداشت | کتابنامه. |
| موضوع | ارومیه- تاریخ |
| موضوع | ایران- تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق |
| شناسه افزوده | بیات، کاوه، ۱۳۳۳-، مصحح |
| رده بندی کنگره | ۱۳۸۸ م ۹ ر ۲۰۷۳/ DSR |
| رده بندی دیویی | ۹۵۵/۳۳۳: |
| شماره کتابشناسی ملی | ۱۹۴۳۷۲۷: |



ارومیه در محاربه عالم سوز

از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل آقا

۱۳۰۰-۱۳۹۸ شمسی

نویسنده: رحمت الله معتمدالوزاره
 حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه جهان کتاب
 طراح جلد: علی خورشید پور
 چاپ: اکسیر
 صحافی: سپیدار
 تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه
 چاپ اول: زمستان ۱۳۸۹
 قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
 تهران: صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

شابک: ۸-۰۲-۵۷۱۱-۶۰۰-۹۷۸ ISBN

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق است به

شوکت شیوازه کتاب



تلفن: ۰۲۲۰۶۱۳۳ - فکس: ۰۲۲۶۸۷۲۰۴ - همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست

| | |
|--------------------------------------|-----|
| مقدمه | هفت |
| بخش اول - مقدمه نصارا | |
| جمادی الاول تا شوال ۱۳۳۶ | ۱ |
| بخش دوم - استیلای عثمانی | |
| شعبان ۱۳۳۶ تا شعبان ۱۳۳۷ | ۱۳۱ |
| بخش سوم - نفاق داخلی | |
| شعبان ۱۳۳۷ تا ربیع الثانی ۱۳۳۹ | ۲۴۷ |
| بخش چهارم - بلوای اسمعیل آقا | |
| شعبان ۱۳۳۹ تا جمادی الاول ۱۳۴۰ | ۴۱۳ |
| مؤخره | ۵۴۳ |
| تصاویر | ۵۴۵ |
| فهرست اعلام | ۵۵۷ |

مقدمه

وقایع سهمناک ارومیه و مضافات در سال‌های پایانی جنگ اول جهانی در قیاس با بسیاری از دیگر رخداد‌های ایران در این سال‌ها، یکی از معروف‌ترین و شناخته شده‌ترین حوادث ایران در این دوره از تاریخ معاصر کشور است. بخش مهمی از تاریخ هیجده ساله آذربایجان به قلم سیداحمد کسروی، که ماخذ اصلی بسیاری از تحقیقات بعدی در تاریخ معاصر ارومیه گشت^۱ و همچنین اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه نوشته محمد تمدن^۲ به توصیف این حوادث اختصاص دارد. ولی وجود چنین مأخذی لزوماً به معنای وجود شرح گویا و جامعی از تحولات مزبور نیست. در واقع به دلیل حضور طیف وسیعی از مقامات نظامی و سیاسی خارجی و همچنین فعالیت‌های گسترده تعداد چشمگیری از اعضاء هیئت‌های تبشیری مسیحی در منطقه از حوادث این دوره اسناد و گزارش‌های خارجی فراوانی در دسترس پژوهشگران قرار دارد که به دلیل ضعف نسبی منابع داخلی در این زمینه و دور از دسترس ماندن اسناد و گزارش‌های ایرانی از حوادث مورد بحث، مانع از آن شده است که از این

۱. از جمله ماخذ کتاب‌های تاریخ رضائیه به قلم احمد کاویان پور (تهران، [۱۳۴۴]: انتشارات آسیا، صص ۱۱۳-۱۶۸) و سرزمین زردشت؛ اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی رضائیه اثر علی دهقان (تهران: ۱۳۴۸، انتشارات ابن سینا، صص ۴۵۴-۵۹۴).

۲. تهران: ۱۳۵۰، کتابفروشی اسلامی

تحولات تصویر واقعی و بی طرفانه‌ای ارائه گردد.^۱ اهمیت اصلی یادداشت‌های مفصل و روز به روز رحمت‌الله‌خان معتمدالوزاره از این حوادث که اینک تحت عنوان ارومیه در محاربه عالمسوز ارائه می‌شود دقیقاً در آن است که این ضعف نسبی منابع داخلی را تا حد چشمگیری برطرف ساخته و آثار حاصل از حجم انبوه گزارش‌های یک سویه بیگانه را خنثی می‌کند.

میرزا رحمت‌الله‌خان معتمدالوزاره که بعدها نام‌خانوادگی معتمدی را اختیار کرد خود اهل ارومیه بود و در این دوره در مقام یکی از کارمندان اداره کارگذاری، یعنی نمایندگی وزارت امور خارجه در محل نه فقط در متن اصلی این حوادث قرار داشت و ناظر عینی آنها بود بلکه در بسیاری از مراحل این دوره باتوجه به غیبت طولانی کارگذاران، در مقام کفیل کارگذاری از بازیگران اصلی این صحنه نیز محسوب می‌شد.

معتمدالوزاره علاوه بر ارسال گزارش‌های مرتب و مفصل از رخداد‌های محلی و مسائل مربوط به کارگذاری که بخش اصلی آنها تحت عنوان پرونده کارگذاری ارومیه در آرشیو وزارت امور خارجه ایران محفوظ است شرحی از این حوادث و رخدادها را نیز به صورت روزانه از جمادی‌الاول ۱۳۳۶ تا جمادی‌الاول ۱۳۴۰ که خود مجبور به ترک ارومیه شد، بر پشت و روی اوراق رسمی کارگذاری نوشته و به صورت دو دفترچه تنظیم کرده است. دفترچه نخست در ۱۴۱ صفحه (۳۵ ورق) که صفحه اول آن نیز مفقود شده، حوادث جمادی‌الاول تا شوال ۱۳۳۶ را شامل می‌شود، یعنی حوادث این حدود در فاصله فروپاشی چیرگی روسیه در پی انقلاب ۱۹۱۷ تا برآمدن اقتدار کوتاه‌مدت

۱. برای آگاهی از نمونه‌هایی چند از این اسناد و گزارش‌های خارجی که تعدادی از آنها منتشر شده و انبوهی از آنها نیز هنوز منتشر نشده‌اند بنگرید به کتابشناسی رساله ذیل که در کنفرانس ایران و جنگ جهانی اول (تهران؛ دفتر مطالعات بین‌المللی و سیاسی، ۱۳۷۶) ارائه گردید:

عثمانی‌ها و دفترچه دوم نیز تحت عنوان کلی «وقایع بعد از ورود عثمانی‌ها و اتفاقاتی که پس از آن تاریخ روی داده است» نیز در ۲۴۴ صفحه (۶۰ ورق) ادامه این تحولات را تا جمادی‌الثانی ۱۳۴۰، یعنی چند صباحی پیش از سرکوب شورش اسماعیل آقا شکاک و اعاده مجدد اقتدار کشور بر آن صفحات، دنبال می‌کند.

معمدالوزاره که اصولاً این یادداشت‌ها را به نیت آن می‌نوشت که «... هر گاه روزی پای تحقیق در اساس و علت غایی این فضایح و فجایع در میان آید و هیئت معظم دولت با احساسات عالیه و وطن پرستی اقدام و توجه به کشف مجهول فرمایند...» تا بر این اساس بتوانند «... سبب و باعث حقیقی این غائلات و خون‌ریزی‌های وحشیانه و حرکات ننگ‌آور دوره بربریت [را] به خوبی معلوم و محقق...» گردانند،^۱ ظاهراً نسخه‌ای از این یادداشت‌ها را در همان دوره را برای وزارت امور خارجه ارسال کرده بود. سیداحمد کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان در اشاره به منابعی که برای نگارش دوران چیرگی مسیحیان بر ارومیه مورد استفاده قرار داده است به «کتابچه‌ای» اشاره دارد که معمداالوزاره «... در این‌باره برای فرستادن به وزارت خارجه پدید آورده که نسخه‌اش در دست ماست و در این رشته از آن هم بهره...»^۲ جسته است. اگرچه کسروی در تاریخ هیجده ساله مورد کم و کیف این کتابچه و نحوه دستیابی‌اش بدان توضیحی نمی‌دهد ولی در یکی از پرونده‌های بایگانی وزارت امور خارجه نامه‌ای از وی موجود است که این امر را تا حدودی روشن می‌گرداند.

کسروی در نامه‌ای به تاریخ سوم مرداد ۱۳۱۹ خطاب به مظفر اعلم وزیر وقت امور خارجه، خاطر نشان داشت که «... اینجانب یک دوره کتابی به نام تاریخ هیجده ساله آذربایجان یا داستان مشروطه ایران تألیف می‌کنم که تاکنون

۱. تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ج ۲، ص ۱۷۵ و برای آگاهی از بخش‌هایی از این یادداشت‌ها که مورد استفاده او بوده است.

چهار جلد آن به پایان رسیده و اکنون جلد پنجم در زیر چاپ می‌باشد^۱ و چون در گفتگو از پاره‌ای وقایع نیاز به پرونده‌های وزارت خارجه پیدا می‌شود، در سه سال پیش که به نوشتن وقایع سال ۱۳۲۹ و حوادث خونین محرم سال ۱۳۳۰ [مشغول] بودم به وزارت خارجه مراجعه و با جلب نظر آقای محسن رئیس از برخی پرونده‌ها بهره‌مندی جستم و چون اخیراً هم به وقایع زمان جنگ بین‌الملل اروپا رسیده‌ام و در قسمت حوادث آسوری و کرد در ارومی (رضائیه) نیاز بسیار به چنان بهره‌مندی در میان است نظر آن جناب‌عالی را به موضوع جلب و درخواست اظهار رای و سپارش به آقای نوایی متصدی بایگانی می‌نمایم و برای آگاهی آن جناب‌عالی از چگونگی تاریخ یک جلد آن که نسخه‌اش در دسترس می‌باشد تقدیم و احترامات و تجلیلات شایسته را ارمغان پیشگاه عالی می‌نماید.^۲

در حاشیه‌ای به تاریخ ۳ مرداد ۱۳۱۹ بر ذیل این نامه که ظاهراً از سوی مظفر اعلم است، خطاب به «آقای معاون» نوشته شده است که «با مطالعه موضوع و با نظر گرفتن تشویق و ترویج تاریخ در حدود مقررات و مقتضیات کمکی را نسبت به مؤلف بفرمایید». در ذیل آن نیز یادداشت دیگری ملاحظه می‌شود به تاریخ ۹ مرداد همان سال که در آن با اشاره به توضیحات شفاهی آقای نوایی خاطر نشان شده بود که چون «... سابقاً آقای [محسن] رئیس اجازه داده بودند که وقایع آذربایجان که آقای معتمدی کفیل کارگذاری ارومیه در کتابچه نگاشته‌اند از آن آقای کسروی استفاده نمایند، مانعی ندارد».^۳

در حال حاضر در آن بخش از آرشیو وزارت امور خارجه که به نظر نگارنده رسیده است، نشانی از کتابچه مزبور ملاحظه نمی‌شود ولی چنان‌که از مضامین

۱. این نکته را باید در نظر داشت که چاپ اول تاریخ هجده ساله به صورت رشته مجلداتی آغاز شد که جلد نخست آن در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شد.

۲. پرونده مربوط به آسوری‌ها، کارتن ۴۵، دوسه ۴۵، آرشیو وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه یازده

مطالب مورد استناد کسروی بر می آید^۱ احتمالاً معتمدالوزاره فقط نسخه‌ای از دفتر اول را برای وزارت امور خارجه ارسال داشته بود و نه رونوشتی از کل یادداشت‌هایش.

اصل این یادداشت‌ها را سرکار خانم شهرزاد ویژه، همسر دوست گرامی جناب آقای دکتر علیرضا شیخ‌الاسلامی استاد کرسی مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه آکسفورد، به راقم این سطور سپرده‌اند که اینک با تشکر از لطف و محبت ایشان در دسترس پژوهشگران تاریخ معاصر ایران قرار می‌گیرد. خانم شهرزاد ویژه (شیخ‌الاسلامی) نوه دختری میرزا رحمت‌الله خان معتمدی (معتمدالوزاره)، فرزند سرکار خانم ربیعۀ معتمدی دختر مرحوم معتمدی، علاوه بر این یادداشت‌ها، نوشته‌های دیگری از معتمدالوزاره را نیز در اختیار نگارنده قرار داده‌اند که به تحولات مرزی ایران در سنوات بعد مربوط می‌شود. امید است این یادداشت‌ها نیز در فرصتی دیگر آماده بهره‌برداری شوند.

در اینجا - و پیش از پرداختن به دیگر موارد مربوط به این یادداشت‌ها - لازم می‌داند در درجه نخست از همکاری دوست گرامی جناب آقای رضا آذری شهرضایی در سرپرستی استنساخ و همراهی در تصحیح این متن و همچنین لطف و همراهی دوستان گرامی آقای فیروز منصوری و آقای مایکل زیرینسکی استاد دانشگاه بواز آیداهو - هر دو از صاحب‌نظران تاریخ ارومیه در این سال‌ها - در رفع پاره‌ای از نکات مبهم این یادداشت‌ها تشکر شود.

در آماده‌سازی این مجموعه یادداشت برای انتشار که اصولاً به خطی خوش ولی در پاره‌ای موارد به دلیل استفاده از مرکب کمرنگ و در بعضی نقاط نیز به علت پخش مرکب و فرسودگی کاغذ با ناخوانایی‌هایی توأم شده است، ترتیب اصلی این یادداشت‌ها یعنی تقسیم آن به دو دفترچه ۱۴۱ و ۲۴۴ صفحه‌ای رعایت نشده است. در این کتاب کل این یادداشت‌ها با توجه به ادوار تحولات مورد

بحث به چهار بخش مجزا تقسیم و به ترتیب تحت عناوین «مقدمه نصارا»، «استیلای عثمانی»، «نفاق داخلی» و بالاخره «بلوای اسمعیل آقا» تنظیم شده است. جدای از این عناوین کلی برای قسمت‌های مختلف هریک از این بخش‌ها نیز با توجه به مضامین مورد بحث، یک رشته عناوین فرعی اختیار شده است. یادداشت‌های معتمدالوزاره از وقایع ارومیه اگرچه در پاره‌ای قسمت‌ها احتمالاً به دلیل تعجیل نویسنده و یا جنبه پیش‌نویس بودن آنها از نثر روانی برخوردار نیست ولی از لحاظ توصیف رخدادها و تشریح جزئیات امر کاملاً روشن و صریح است و از این رو مستغنی از هرگونه توضیح حاشیه‌ای. لهذا در مواردی که افزودن توضیحاتی به ویژه در معرفی پاره‌ای از شخصیت‌های خارجی مورد بحث در این یادداشت‌ها لزوم می‌یافت به حداقل ممکن اکتفا گردید.

در نحوه ثبت و ضبط اسامی مکان و رجال نیز اکثر قریب به اتفاق این اسامی به همان صورتی که در اصل یادداشت‌ها ثبت شده بود، در متن کتاب منعکس شده‌اند. تمامی این اسامی به جز مواردی معدود با اسامی موجود در مراجعی چون آثار کسروی، تمدن و دهقان، و در مورد اسامی جغرافیایی با مراجعی چون جلد اول کتاب اسامی دهات کشور (اداره آمار و سرشماری وزارت کشور، ۱۳۲۹) و جلد چهارم فرهنگ جغرافیایی ایران (انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰) همخوانی داشتند.

تنها «اشکالی» که در این زمینه ملاحظه می‌شود ثبت نادقیق برخی از اسامی افراد خارجی مورد بحث است مانند سونتاگ، شید، کوژول... که در این یادداشت‌ها به ترتیب سونطاق، شط، قوژول... ثبت شده‌اند ولی از آنجایی که علاوه بر فهرست اعلام در حاشیه متن نیز به ثبت دقیق این اسامی اشاره شده و لهذا امکان اشتباه کم است، ترجیح داده شد که همان ثبت و ضبط اصلی، مندرج در یادداشت‌ها حفظ شود.

در خلال جنگ اول جهانی بخش‌های وسیعی از ایران به صحنه درگیری‌های نظامی تبدیل شد. در تمامی این درگیری‌ها چه آنهایی که بیشتر به صورت رویارویی مجموعه‌ای از نیروهای بیگانه با یکدیگر رخ داد مانند رشته نبردهای گسترده عثمانی‌ها در خوزستان با قوای بریتانیا و در کردستان و آذربایجان با قوای روسیه، و چه آنهایی که به صورت رویارویی مستقیم این واحدهای نظامی بیگانه با ایرانیان صورت گرفت مانند نبردهای ناشی از لشکرکشی انگلیسی‌ها به صفحات شرقی و جنوبی کشور و همچنین هجوم نظامی روس‌ها به مناطق شمالی، مرکزی و غربی ایران، این ایرانیان بودند که قربانی اصلی این رویارویی شدند. در این سال‌ها کمتر نقطه‌ای از ایران بود که به نحوی از این جنگ و مصائب ناشی از آن برکنار مانده باشد. با این حال از لحاظ عمق مصیبت و میزان تیره‌روزی آنچه در این ایام بر ارومیه و پیرامون آن گذشت، با هیچ‌یک از تحولات مشابه جاری در دیگر نقاط کشور قابل مقایسه نیست.

یکی از عوامل مهمی که ارومیه را تا حدودی از دیگر نقاط کشور مستثنی کرد و آن را مستعد بروز چنین مصائبی ساخت تنوع قومی، تفاوت‌های دینی و مذهبی و گوناگونی شیوه‌های معیشتی مردمان آن خطه بود؛ در یک سو شهر ارومیه بود و جمعیت شهرنشین آن^۱ و در سوی دیگر مجموعه‌ای از ایلات و عشایر که بخشی از آنها اسکان یافته و به کشت و زرع مشغول بودند و بخشی نیز بر همان روال پیشین کوچرو بودند و دامدار و در این میان گروهی از نستوری‌ها که در ادوار معاصر به آسوری معروف شده‌اند و ارمنی‌های مسیحی که از دیرباز به صورت یک رشته مجامع پراکنده روستایی در دهات اطراف پراکنده بودند.^۲

۱. اوژن اوین، سفیر فرانسه در ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، در گزارشی از سفر خود به این حدود که یکی از گویاترین گزارش‌های موجود از ایران سال‌های نخست قرن بیستم است، جمعیت ارومیه را ۳۰ هزار نفر ذکر کرده است. اوژن اوین، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲، ص ۹۷.

۲. اوین تعداد نستوری‌ها، ۳۰۰۰۰ و ارمنی‌ها را نیز ۶۰۰۰ نفر ذکر کرده است، پیشین،

سر ریز انبوهی از آوارگان نستوری و ارمنی از حوزه‌های تحت تسلط عثمانی در مراحل نخست جنگ به ارومیه و اطراف آن نیز بر پیچیدگی وضع افزود.

ولی این تنوع قومی و تفاوت‌های دینی و مذهبی و همچنین گوناگونی شیوه‌های معیشتی خود به تنهایی موجب بروز رشته رویارویی‌های خونباری که تاریخ ارومیه را از تاریخ «دیگر نقاط ایران در سال‌های جنگ مستثنی ساخت»، نشد. مردم این حدود صدها سال بود که با تمامی این وجوه افتراق، در آرامش و مسالمتی نسبی بویژه در قیاس با آنچه در مناطق همسایه قفقاز و عثمانی می‌گذشت، با یکدیگر زیسته بودند و اگر به حال خود واگذار می‌شدند نیز بر همین روال، همزیستی خود را ادامه می‌دادند.

جنگ داخلی هولناکی که در سال‌های جنگ اول جهانی بر آسیب و آشوب ناشی از رویارویی نیروهای بیگانه در ایالت ارومی افزوده شد و آن حدود را گرفتار مصائبی ساخت به مراتب گسترده‌تر از آنچه دامنگیر دیگر نقاط کشور بود، آنچه این تفاوت‌های نهفته قومی و مذهبی را به درجه‌ای از اشتعال رساند که در آتش آن تر و خشک سوختند و جلگه آباد و حاصلخیز ارومیه را به تلی از خاکستر بدل کرد، سابقه‌ای از مداخلات و تحریکات مستمر بیگانه بود که در خلال سال‌های جنگ به نقطه اوج خود رسید.

رشته جنگ‌های ایران و روسیه در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی و شکست ایران در این جنگ‌ها که به چیرگی کامل روس‌ها بر قفقاز منجر شد در وضعیت سیاسی منطقه دگرگونی مهمی به وجود آورد. آنچه که تا آن زمان بیشتر عرصه‌ای بود بر رقابت و رویارویی گروهی از قدرت‌های همسایه مانند ایران و عثمانی به عرصه بی در و پیکری بدل شد که در آن طیف متنوعی از قدرت‌های خارجی برای دستیابی بر میراث دو قدرت محض و رو به زوال ایران و عثمانی به رقابت و رویارویی برخاستند.

یکی از نخستین نشانه‌های شکل‌گیری این وضعیت جدید را می‌توان در

مقدمه پانزده

روانه شدن انبوهی از هیئت‌های تبشیری مسیحی به این حدود ملاحظه کرد. میسیون پروتستان آمریکا در ۱۸۳۴ میلادی در آن حدود مستقر گردید که فعالیت‌های آن در ایران و بویژه حوزهٔ ارومیه سرآغازی شد بر استقرار روابط سیاسی میان ایران و ایالات متحده در سنوات بعد؛ میسیون کاتولیک فرانسه، معروف به لازاریست‌ها در ۱۸۳۹ و در پی آن هیئت‌هایی از کلیسای انگلستان، لوتری‌های آلمان و بالاخره هیئت اعزامی کلیسای ارتودوکس روس در اواخر همان قرن. هدف اصلی و اولیهٔ این هیئت‌ها وعظ و تبلیغ در میان پیروان کلیساهای کهن شرق - نستوری‌ها و ارمنی‌ها - بود و به «راه راست» در آوردن آنان و در درجهٔ ثانوی تبلیغ و فعالیت در میان پاره‌ای از دیگر «اقلیت‌های مستعد» منطقه چون کردها.^۱

با تثبیت مقام و جایگاه این هیئت‌ها در منطقه و گسترش نفوذ آنها در میان مردم آن حدود که به تحت‌الحمایگی بسیاری از مجامع مسیحی بومی منجر شد میزان مداخلات آنها در امور روزمره و حکومتی محل نیز توسعهٔ چشمگیری یافت.

اگرچه تا پیش از جنگ اول جهانی این هیئت‌های تبشیری در عین برخورداری از نوعی وحدت عمل و همدلی مشترک در مخالفت با فرمانروایی دولت‌های اسلامی بر این حدود، در مقام رقابت و همچشمی با یکدیگر نیز بودند و نگران پیشرفت این یا آن رقیب احتمالی، ولی با شروع جنگ که روس و انگلیس و فرانسه را در مقام قدرت‌های متفق بر ضد آلمان و اطریش و عثمانی وارد نبرد ساخت، چنان‌که ملاحظه خواهد شد هیئت‌های مزبور با نفوذ گسترده‌ای که به هم زده بودند، در مقام یکی از ابزارهای اصلی پیشبرد سیاست‌های سیاسی و مآلاً نظامی متفقین، خط مشی واحدی را در پیش

۱. برای آگاهی از چگونگی تأسیس و نحوهٔ فعالیت‌های این هیئت‌های تبشیری در منطقه بنگرید به

گرفتند.^۱ میسیون آمریکا نیز پس از یک دوره بی طرفی متمایل به متفقین، در پی ورود ایالات متحده به جنگ در آوریل ۱۹۱۷، با تمام امکانات خود که امکانات ناچیزی هم نبود بدانها پیوست. مع هذا این نکته را نیز باید در نظر داشت که تحرکات هیئت‌های تبشیری در منطقه فقط بخشی از یک رقابت و رویارویی گسترده را تشکیل می‌داد و اصل ماجرا در سطوحی دیگر به صورت یک رشته تلاش‌های صریح نظامی و سیاسی برای چیرگی بر قلمرو ایران از مدت‌ها پیش از شروع جنگ اول جهانی آغاز شده بود.

آنچه تا پیش از قرن نوزدهم و سرآغاز حضور نیرومند قدرت‌های اروپایی در منطقه به عنوان مهمترین عامل تغییر و دگرگونی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به مقدرات این حدود برعهده داشت، یعنی رقابت‌های ریشه‌دار ایران و عثمانی، اینک به علت ضعف و فتور فزاینده هر دو کشور از حالت لشکرکشی‌های گاه به گاه آن دو بر ضد یکدیگر به مجموعه‌ای از رویارویی‌هایی غیرمستقیم و مناقشات مرزی کاهش پیدا کرده بود که گاه به صورت تحریک ایالات سرحدنشین بر ضد هم مانند ماجرای شورش شیخ عبیدالله شمرینان در نیمه دوم قرن نوزدهم بروز می‌یافت و گاه نیز به شکل تلاش‌های مکرر و غالباً بی نتیجه ایران و عثمانی برای تعیین حدود مشترک از طریق مذاکره که آخرین دور آن از معاهده ارزنة الروم در ۱۸۴۳ آغاز و تحت نظارت عالیه روس و انگلیس در سنوات بعد تا شروع جنگ اول جهانی ادامه یافت.

در مارس ۱۹۰۴ / محرم ۱۳۲۳ هجری قمری بعد از کشته شدن بنجامین لاباری، یکی از میسیونران آمریکایی به دست کردها و تلاش مقامات ایرانی برای بازداشت قاتل، رشته مناقشاتی میان ایران و عثمانی پیش آمد که به تصرف بخش‌های وسیعی از حدود غربی ایران به دست قوای نظامی عثمانی منجر شد. آشفتگی‌های ناشی از تحولات انقلاب مشروطه و در پی آن انعقاد قرارداد ۱۹۰۷

1. Joseph, op.cit., p. 84.

میان روس و انگلیس که نقطه پایانی تلقی شد بر حیات سیاسی ایران به عنوان یک کشور مستقل، عثمانی‌ها را در تجاوزات مرزی و دست‌اندازهای خود جری‌تر ساخت به نحوی که حتی در اوت ۱۹۰۷ / رجب ۱۳۲۵ آنها ارومیه را نیز متصرف شدند. در واقع تنها بعد از لشکرکشی گسترده روس‌ها به نواحی شمالی و شمال‌غرب ایران در سال‌های مقارن با مشروطیت - به بهانه حفظ منافع اتباع روسی - بود که دست‌اندازی عثمانی‌ها بر قلمرو غربی ایران توسعه بیشتری نیافت.^۱

به عبارت دیگر برای ارومیه دوران حضور و مداخلات بیگانه و حتی اشغال نظامی از مدت‌ها پیش از شروع جنگ اول جهانی و از سال‌های نخست قرن بیستم آغاز شده بود و زمینه اصلی مصائبی که در سال‌های جنگ و بویژه در مراحل پایانی آن این حدود را فراگرفت نیز در همین سال‌ها فراهم شد.

در این سال‌ها هریک از طرفین ذی‌نفع در تدارک چیرگی نهایی بر آذربایجان گروهی از اهالی را برضد گروه دیگر تحریک می‌کرد. از یک سو هیئت اعزامی کلیسای ارتودوکس روسیه وعده می‌داد که «... تمام مسلمان‌ها تحویل نصارا خواهند شد، املاک آنها مصادره و به کسانی واگذار خواهد شد که به روس‌ها ملحق شوند ... و آنهایی هم [که به روس‌ها] ملحق نشوند اموالشان مصادره و خودشان به روسیه تبعید خواهند شد...»^۲ و از سوی دیگر مقامات رسمی عثمانی ضمن طرح مدعیاتی مبنی بر اینکه «... آذربایجان بخشی از امپراتوری بوده و بخشی از نفوس آن را ترک‌ها و مسلمان‌های سنی تشکیل می‌دهند...» با تحریک برخی از مشایخ کرد - از جمله شیخ صادق شمزینان، پسر شیخ عبیدالله - متقابلاً در تلاش بسط و توسعه نفوذ خود بودند^۳ و در این عرصه تنها چیزی که به نحوی مستمر رو به زوال و فروپاشی داشت نظام ایرانی حاکم بر

1. Sinan Kunalalp, "The Ottoman Drang Nach Osten: the Turco-Persian Border Proplems in Azerbaijan, 1905-1912 in *Studies on Otoman Diplomatic History*, IV, The ISIS Press, Istanbul, nd., pp. 73-76.

2. Joseph, op.cit., p. 121.

3. Kunalalp, op.cit., p. 74.

این حدود بود و به همراه آن میزانی از تساهل و همزیستی اقوام و ملل مختلف که از ویژگی‌های این نظام ایرانی بود.

از همان مراحل نخست شروع جنگ اول جهانی در تابستان ۱۹۱۴ / ۱۳۳۲، یعنی حتی پیش از ورود عثمانی به جرگه ائتلاف دولت‌های مرکز بر ضد اتفاق روس و انگلیس و فرانسه در اواخر اکتبر / اواسط ذیحجه همان سال، صفحات غربی ایران به صحنه رویارویی نیروهای نامنظم هوادار عثمانی و قوای نظامی روسیه درآمد. در خلال این زد و خورد های اولیه، روستاهای مسیحی‌نشین اطراف ارومیه یکی از آماج اصلی حملات کردها و دیگر نیروهای هوادار عثمانی بود.^۱ در واقع در پی این تحولات بود که اهمیت استراتژیک شمالغرب ایران به عنوان یک محور ارتباطی مهم میان بخش‌های جنوبی قفقاز از یک سو و بخش‌های شرقی عثمانی از سوی دیگر بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و سرفرماندهی ارتش روسیه تصمیم گرفت واحدهای نظامی موجود در این حدود را تحت عنوان سپاه آذربایجان به فرماندهی ژنرال چرنوزیوف تقویت کرده و تجدید سازمان دهد.^۲

در این میان با یورش سراسری قوای عثمانی بر نیروهای روسیه - نبرد ساری قمیش در دسامبر ۱۹۱۴ - ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ - جبهه آذربایجان نیز با آنکه در حاشیه این تحولات قرار داشت، دگرگونی‌هایی را تجربه کرد؛ غافلگیری ناشی از این حمله چنان بود که فرماندهی نظامی روسیه گذشته از تحمل شکست‌های پیاپی در مراحل نخست جنگ، برای تقویت مواضع خود در جبهه‌های اصلی نبرد به قوای مستقر در آذربایجان دستور داد که به سوی قفقاز عقب‌نشینی کنند.^۳

۱. کسروی، پیشین، صص ۶۰۰-۸۹۹.

۲. سپهبد محمدنخجوان، جنگ بین‌المللی، تاریخ نظامی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، شیراز: کتابفروشی محمدی، بی‌تا، ص ۳۴۳.

۳. برای آگاهی از چگونگی این امر و وضعیت اسفناک ناشی از آن بنگرید به کسروی، پیشین؛

مقدمه نوزده

با عقب‌نشینی قوای روسیه، بسیاری از مسیحیان آن حدود بدون وسایل کافی و در شرایط سخت زمستانی به سمت مناطق شمالی‌تر آذربایجان - خوی و جلفا - حرکت کردند و گروهی نیز به ارومیه گریخته و به میسیون‌های خارجی پناهنده شدند. قشون عثمانی و نیروهای نامنظم همراه آنان در ۲ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ ارومیه و یک هفته بعد نیز تبریز را متصرف شدند.

مصائبی که در این تغییر و تبدیل دامنگیر مسیحیان شد بر تحولات بعدی آن حدود تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاد. در این دوره علاوه بر سختی‌های ناشی از کوچ یک‌باره ده‌ها هزار آواره در شرایط سخت زمستانی، قتل و غارت مجامع مسیحی اطراف که بیشتر از سوی قوای نامنظم همراه با عثمانی‌ها صورت گرفت نیز در دامن زدن به کینه‌های موجود و به حرکت درآوردن موجی از اقدامات تلافی‌جویانه در مراحل بعد که در چند نوبت و تا پنج - شش سال دیگر ادامه یافت، مؤثر واقع شد.

در روایات آسوری و اروپایی از تحولات این دوره، از نهب و غارت ۷۰ روستای مسیحی‌نشین در روزهای نخست ژانویه ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۳ یاد شده که در نهایت به مهاجرت ۲۵ هزار ارمنی و آسوری به سوی مرزهای روسیه منجر شد.^۱ در این میان گفته می‌شود حدود ۶۰ آسوری که در میسیون فرانسه پناه گرفته بودند نیز به دست ترک‌ها کشته شدند.^۲ در مجموع تلفات آسوری‌ها در این تهلکه حدود ۵۰۰۰ نفر برآورد شده که جز ۱۰۰۰ نفر که در زد و

→

صص ۶۰۵-۶۰۸؛ در یکی از منابع تعداد پناهندگان مسیحی به هیئت کاتولیک فرانسوی ۳ هزار نفر و پناهندگان مستقر در هیئت آمریکایی ۱۷ هزار نفر ذکر شده است.

Josoph, op.cit, p.132

1. Abraham Yohannan, *The Death of A Nation*, N.Y. 1916, pp. 119-120.

به نقل از:

"Genocide against the Assyrian Nation", *Assyria online*, www. aina.org.

2. Joel Warda, *the Flickering Light of Asia* N.Y. 1916, pp. 49-51, *Ibid*.

خوردهای ارومیه جان باختند مابقی قربانی بیماری و گرسنگی و سختی‌های ناشی از مهاجرت زمستانی بودند.^۱

دورهٔ چیرگی عثمانی‌ها چندان به درازا نکشید؛ در جبههٔ قفقاز نیروهای روسیه این تهاجم گستردهٔ عثمانی‌ها را به شکستی فاحش تبدیل کردند و به دنبال این دگرگونی در جبههٔ اصلی جنگ، قوای ژنرال چرنوژوف در آذربایجان از نو فرمان یافتند که مواضع پیشین خود را تصرف کنند. روس‌ها در اواخر ژانویه ۱۹۱۵ / اواسط ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ تبریز، و چندی بعد نیز در اواخر مه / اواسط رجب همان سال ارومیه را از نو تحت اشغال درآوردند؛ اینک نوبت نیروهای محلی هوادار روس، ارمنی‌ها و آسوری‌ها بود که در مقام تلافی، دست به غارت و کشتار مسلمان‌ها بکشایند.

در این مرحله علاوه بر مسیحیان محلی – چه باقیماندهٔ آنهایی که راه مهاجرت در پیش گرفته و اینک همراه با قوای روسیه به ارومیه بازگشتند و چه کسانی که در همانجا مانده و به نحوی از کشتارهای پیشین جان به در برده بودند – عنصر دیگری نیز بر عناصر تلافی‌جوی محلی افزوده شد که وضع را به کلی دگرگون ساخت. در پاییز همان سال حدود چهل هزار نفر از طوایف آسوری منطقه حکاری، واقع در قلمرو عثمانی که به «جلو» معروف بودند به خاک ایران پناهنده شده و در صفحات سلماس و ارومیه جای گرفتند.

جلوها که تا پیش از این تحولات در مناطق کوهستانی بین موصل و وان و ارومیه می‌زیستند، اصولاً از ساختاری عشایری برخوردار بودند. در حالی که «مارشیمون» – لقب پیشوای دینی جلوها – رهبری معنوی و روحانی آن‌ها را برعهده داشت، امور جاری و روزمرهٔ آنها توسط ملک‌ها که در حکم خوانین این نظام ایلی بودند، اداره می‌شد. تا پیش از جنگ روابط جاری میان جلوها و عثمانی‌ها، روابطی بود همانند روابط دیگر طوایف آن حدود با اقتدار مرکز؛ مناسباتی توأم با افت و خیزهای خود. ولی با شروع جنگ و بویژه پس از

1. Shall this Nation Die? pp. 122-123, Ibid.

مقدمه بیست و یک

پیوستن ترک‌های عثمانی به صف دولت‌های مرکز، سخت‌گیری‌هایی آغاز شد و مارشیمون بنیامین رهبر جلوها در آن زمان که از این پس فقط به لقب مارشیمون از وی یاد خواهد شد به منطقه کوهستانی و صعب‌العبور دیز عقب نشست.

در این بین در فاصله مه تا اکتبر ۱۹۱۵ / جمادی‌الآخر تا ذیحجه ۱۳۳۳ بنا به دلایلی که کاملاً روشن نیست، جلوها به رغم خط مشی محتاطانه‌ای که ترک‌ها در پیش گرفته بودند، تصمیم گرفتند که بر ضد دولت عثمانی وارد جنگ شوند. احتمالاً گزارش‌های واصله از سرنوشت دردناک ارمنی‌ها که در آن دوره هدف قتل عام ترک‌ها بودند و همچنین اغوای روس‌ها در این تصمیم مؤثر واقع شد. در خلال زد و خوردهایی که صورت گرفت، جلوها که به حال خود گذاشته شده بودند دچار شکست شده و در اواخر پاییز ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ همراه با گروهی از ارمنی‌های وان که آنها نیز از قتل عام ترک‌ها جان به در برده بودند به خاک ایران گریختند.^۱ جلوها با ساختار عشایری و سرشت جنگجویانه خود به کلی از آسوری‌های رعیت مآب روستاهای سلماس و ارومیه متفاوت بودند و استقرار آنها در این حدود که با نهب و غارت گسترده‌ای توأم شد، نقش مهمی در افزایش تنش‌های موجود ایفا کرد.

در این دوره از حکمروایی روس‌ها و متحدان مسیحی آنها که تا بروز انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و فروپاشی تزاریسم ادامه یافت اگرچه دولت مرکزی سعی کرد با انتصاب کسانی چون یمین‌الدوله، معزالدوله و اعتمادالدوله به حکومت ارومیه آن حدود را از نو تحت انتظام درآورد ولی در واقع حاکم اصلی روس‌ها بودند که چه از طریق فرماندهان نظامی خود در محل و چه از طریق کنسولگری روسیه که در این دوره تحت سرپرستی بازیل نیکیتین قرار داشت، اداره امور را در دست داشتند.

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به مقاله «نستوری‌ها» "Nestorians" بازیل نیکیتین در ویرایش نخست Encyclopedia of Islam, pp. 904-905 که مأخذ اصلی این یادداشت بود و همچنین

در پی بروز انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، در عرض مدت زمان کوتاهی یعنی در فاصله بهار تا پاییز همان سال اقتدار نظامی روس‌ها در هم ریخت و سربازهای روسیه به تدریج - و با غارتگری‌های بسیار - راه بازگشت به موطنشان را در پیش گرفتند. اگرچه این دگرگونی بسیاری از ایرانیان را امیدوار ساخت که با خروج قوای روسیه، دوران مداخله نیروهای خارجی نیز به سرآمده باشد ولی مقدرات جنگ برای ایران، و بویژه برای ارومیه سرنوشت دیگری را در نظر داشت.

به رغم امتناع فزاینده سربازهای روس از ادامه جنگ و حذف تدریجی روسیه از صحنه به عنوان یک قدرت مؤثر نظامی که انعقاد قرارداد برست لیتوفسک در مارس ۱۹۱۸ بین بلشویک‌ها و دول مرکز آن را قطعیت بخشید، مقامات نظامی متفقین بر ضرورت پرکردن جای خالی نظامیان روس تأکید داشته و خواهان آن بودند که حتی الامکان از بهره‌برداری عثمانی‌ها از این تحولات جلوگیری کنند. اگرچه نگرانی اصلی متفقین - و به ویژه انگلیسی‌ها - از بابت جبهه قفقاز بود و امکان پیشروی عثمانی‌ها در آن حدود که نه فقط متصرفات جدید بریتانیا در بین‌النهرین، بلکه بخش‌های مسلمان‌نشین قفقاز و ترکستان و لهذا مرزهای شمالی هندوستان را تهدید می‌کرد و به همین جهت بخش اصلی تلاش‌های آنها بر امکان بسیج و تسلیح گرجی‌ها و ارمنی‌ها به منظور جایگزینی قوای روسیه متمرکز گردید، ولی در حاشیه این تلاش و تدارک، جبهه شمالغرب ایران نیز اهمیت فراوانی یافت.

اهمیت این بخش در مقام منتهی‌الیه جنوب شرقی جبهه قفقاز دلایل متعدد داشت؛ این ناحیه گذشته از آن که یک معبر مواصلاتی مهم میان آناتولی و قفقاز محسوب می‌شد، با انبوهی از عناصر مسلح مسیحی که در خود جای داده بود از زمینه مناسبی جهت تشکیل یک قوای نظامی برخوردار بود و متفقین در بهره‌برداری از این موقعیت لحظه‌ای درنگ نکردند. آنها در این امر از همکاری و

همراهی بسیاری از مقامات نظامی و سیاسی بر جای مانده از نظام روسیه تزاری نیز برخوردار بودند.

در این زمینه حق تقدم با روس‌ها بود که از همان اوائل جنگ تلاش‌هایی را برای تشکیل یک نیروی منظم ارمنی و آسوری به عمل آوردند. در سال ۱۹۱۶، یعنی اندک زمانی پس از استقرار جلوه‌های حکاری در ارومیه میان بنیامین مارشیمون پیشوای روحانی جلوها، شورای مرکزی آسوری‌های ارومیه از یک سو و ژنرال چرنوژبوف و ژنرال یودنیچ (رئیس ستاد قوای روسیه در قفقاز) از سوی دیگر برای تشکیل دو ستون نظامی مسیحی توافقی صورت گرفت. ولی این طرح تا قبل از پیشامد انقلاب ۱۹۱۷ و ضرورت تشکیل چنین نیرویی صورت تحقق به خود نگرفت.^۱ ظاهراً تا پیش از ۱۹۱۷ همکاری نظامی مسیحیان و قوای روسیه از سطح خدمات پراکنده تعدادی از نیروهای سوار آسوری به فرماندهی آفاپطرس در مقام واحدهای گشتی و اکتشافی فراتر نرفت.^۲ تنها پس از فروپاشی امپراتوری روسیه بود که لزوم تشکیل چنین نیرویی صورت عاجل و ضروری یافت و متفقین به نحوی جدی در این زمینه وارد کار شدند.

بازیل نیکیتین، کنسول روسیه در ارومیه که از آغاز در مقام مدیر شعبه محلی «کمیته مرکزی کمک به مسیحیان» رسیدگی به این‌گونه امور را برعهده داشت^۳ در خاطرات خود می‌نویسد که «بی‌نظمی و شورش قشون روس و متارکه عملیات جبهه، مسیحیان را به وحشت انداخت و ناچار هیئتی در ماه اکتبر ۱۹۱۷ [ذیحجه ۱۳۳۵ - محرم ۱۳۳۶] به تفلیس رفت و از زمامداران دولتی

1. Florence Hellot, "L'Ambulance Francais D'urmia (1917-1918) on le Ressac De la Grand Guerre En Perse", *Studia Iranica* 25, 1996, p. 67.

2. Joseph, op.cit., p. 135.

۳. مرکز این کمیته روسی در تفلیس و تحت اداره ژنرال تامامچف (Tamamchef) قرار داشت، مسیو مروو مدیر بلژیکی اداره گمرکات ارومیه نیز رسیدگی به حساب و کتاب‌های آن را عهده‌دار بود.

Hellot, op.cit., p. 64.

درخواست حمایت نمود و پس از ورود این هیئت ژنرال لِبِدِنسکی فرمانده قشون قفقاز تلگرافی به من اطلاع داد که تصمیم گرفته شده است که در ارومیه قشون مسیحی تشکیل شود.^۱

در این دوره با آنکه تشکیلات نظامی برجای مانده از روسیه در آن حدود - یعنی سپاه هفتم - از وضعیت به سامانی برخوردار نبود ولی بار اصلی تشکیل این نیروی جدید را عهده‌دار شد. در سپتامبر / ذیحجه ۱۳۳۵ همان سال پرنس وادبولسکی به جای ژنرال چرنوزوبوف به فرماندهی سپاه هفتم روسیه منصوب شد و علاوه بر این دولت موقت روسیه نیز شخصی را به نام تاسک به سمت کمیسری سپاه مزبور تعیین کرده بود.^۲ سپاه هفتم با استفاده از ذخایر نظامی چشمگیری و وظیفه تسلیح و همچنین مسئولیت تأمین کادرهای حرفه‌ای لازم جهت سازماندهی چنین نیرویی را عهده‌دار شد و وابستگان نظامی و سیاسی متفقین نیز دیگر جنبه‌های کار را.

در عرض مدت زمانی کوتاه اکثر مؤسسات خیریه و تبشیری خارجی که تا پیش از این بیشتر به نحوی غیرمستقیم و غیررسمی در جهت پیشبرد منافع متفقین فعالیت می‌کردند، جنبه شبه‌نظامی یافته و هریک بخشی از مسئولیت‌های نظامی جاری را عهده‌دار شدند.

دکتر ویلیام شد سرپرست هیئت پرسبایتترین آمریکا که اصولاً از والدینی میسیونر، زاده ارومیه بود و از دیرباز در آن سامان فعالیت داشت، در ژانویه ۱۹۱۸ / ربیع‌الاول ۱۳۳۶ به سمت کنسول ایالات متحده در ارومیه تعیین شد^۳ و با اختصاص بودجه چشمگیری که در آمریکا به نام کمک به ایتم و مستمندان

۱. بازیل نیکیتین، خاطرات و سفرنامه مسیوب نیکیتین قسول سابق روس در ایران، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: کانون معرفت، ج ۲، ۱۳۵۶، ص ۲۳۶. نیکیتین خاطر نشان می‌سازد که وابستگان نظامی متفقین در تفلیس نیز با این طرح موافق بودند. (همان).

2. Hellot, op. cit., p. 57.

3. Mary Lewis Shedd, *the Measure of a Man*, N.Y., George H. Doran Co., 1922, p. 226.

مقدمه بیست و پنج

مسیحی ایران گردآوری می‌شد به امور نظامی، نقش مهمی در سازماندهی قوای مسیحی ایفا کرد. معاون وی دکتر هری پاکارد نیز ریاست نیروی انتظامی آسوری‌ها را در شهر عهده‌دار بود.^۱

یکی از آخرین مؤسسات «خیریه» ای که در همین مراحل پایانی بر دیگر مؤسسات فعال ارومیه افزوده شد و فوراً کاربرد نظامی خود را آشکار ساخت، تشکیلات «آمبولانس فرانسه»^۲ بود؛ در تابستان ۱۹۱۷ دولت فرانسه در یک اقدام تبلیغاتی مقرر داشته که یک هیئت پزشکی که هزینه آن را مردم فرانسه تقبل کرده بودند عازم جبهه قفقاز گردد. هیئت مزبور که تحت سرپرستی دکتر کاژول قرار داشت در اوائل اوت / اواسط شوال ۱۳۳۵ از طریق باکو وارد ارومیه شد و هنگامی که کلنل شاردینی وابسته نظامی فرانسه در قفقاز در ماه دسامبر / ربیع‌الاول ۱۳۳۶ به لیوتنان گاسفیلد یکی از اعضاء هیئت فرانسوی، فرمان داد که در امر سازماندهی قوای مسیحی مشارکت کند وی دو افسر و دو درجه‌داز جمعی آمبولانس مزبور را نیز به کار گرفت.^۳

در آغاز قرار بود که قوای مزبور با اشتغال بر نیرویی معادل ۸ تا ۹ هزار نفر، به صورت چهارگردان پیاده، دو واحد سوار و دو آتشبار توپخانه سازماندهی شود ولی در عمل سه گردان بیش تشکیل نشد. فرماندهی عالی این قوا با کلنل کوزمین، از افسران روس بود که با کمک سه افسر فرانسوی و حدود سی صاحب‌منصب و درجه‌دار جزء دیگر اداره آن را بر عهده گرفتند.^۴

در همان بدو تأسیس قوای مسیحی، فرانسوی‌ها تصمیم گرفتند بودجه‌ای معادل بیست هزار فرانک فرانسه را به این کار اختصاص دهند. قرار بود این پول تحت نظر نیروهای انگلیسی مستقر در همدان - قوای ژنرال دنسترویل که در تلاش راهیابی به قفقاز بودند - خرج شود. چنین به نظر می‌آید که نقش

1. Zirinsky, op.cit., pp. 15-16.

2. L'Ambulance Francaise

3. Hellot, op.cit., p. 68.

۴. نیکیتین، پیشین، ص ۲۳۸.

انگلیسی‌ها در این ماجرا که با توافق و همراهی نمایندگان نظامی آنها در قفقاز آغاز شده بود، صرفاً به اعزام میجرگری‌سی به ارومیه و طرح انبوهی از وعده‌های مختلف محدود بوده است. وی گذشته از قول همه‌گونه مساعدت مالی بریتانیا که هیچ‌گاه تحقق نیافت، ظاهراً به آسوری‌ها وعده خودمختاری و تشکیل یک دولت مستقل در آن حدود را نیز داده بود.^۱

تشکیل قوای مسلحه‌ی مسیحی در زمستان ۱۹۱۷ نقطه‌ی اوج رشته مداخلات نابجا و ماجراجویی‌های غیرمسئولانه‌ای بود که طیف وسیعی از هیئت‌های مختلف خارجی از اواخر قرن نوزدهم در ارومیه و سرزمین‌های پیرامون آن آغاز کردند. تحریکات و مداخلاتی که آثار و نتایج واقعی آنها فقط از این مرحله به بعد خود را نشان دادند و در آتش آن، جز مسببان اصلی ماجرا که خیلی زود خود را کنار کشیدند، تمام طرفین؛ غالب و مغلوب، مسلمان و نصارا، عشیره و شهرنشین، رعیت و مالک... سوختند و از میان رفتند.

پیش از آنکه شرح جزء به جزء این مداخلات و نتایج اسف‌بار آن را در یادداشت‌های معتمدالوزاره دنبال کنیم، لازم است که نکاتی چند را نیز در باب خصوصیات کلی این یادداشت‌ها خاطر نشان نماییم. در اینکه خاطرات معتمدالوزاره بخش مهم و ناگفته‌ای از تاریخ ارومیه را در این سال‌های پرماجرا بیان می‌کند تردید نیست. ولی این را نیز باید در نظر داشت که یادداشت‌های مزبور فقط یکی از روایت‌های این ماجراست. تاریخ ارومیه در این سال‌ها روایات دیگری نیز دارد که هنوز در تحقیقات ایرانی بازتاب شایسته‌ای نیافته‌اند. معدود آثار موجود در باب سرگذشت آسوری‌ها به قلم خود آنها یا منابع غربی هوادار آنها در این دوره بیشتر به سرنوشت دردناکشان در آغاز تحولات - کشتار اولیه‌ی ترک‌ها و سرآغاز مهاجرت - و دوره‌ی پایانی کار یعنی آثار ناشی از فروپاشی

1. Hellot, op.cit., p. 72.

مقدمه بیست و هفت

اقتدار روسیه و متفقین اختصاص دارد و از دوزۀ میانی که دوران حکمروایی نسبی آن‌ها تحت حمایت روسیه و میسیون‌های خارجی را شامل می‌شود اطلاعی در دست نیست.^۱

وجه ناشناخته و روایت ناگفته دیگر سرگذشت عشایر کرد است در این سال‌ها. کردهایی که در این یادداشت‌ها و همچنین در بسیاری از دیگر منابع داخلی و خارجی موجود، صرفاً به عنوان قومی «غارنگر و بی‌رحم» به تصویر کشیده شده‌اند که جز تاخت و تاز بی‌جا گرفتاری دیگری نداشته‌اند. روایت کردها از این حوادث و بویژه سختی‌ها و مصائبی که در دورۀ حکمروایی روس‌ها بر آنها وارد شد که در نهایت زمینه‌ساز نهب و غارت بعدی گشت به هیچ وجه شناخته شده نیست.

اگرچه در همین یادداشت‌ها نیز نکات مهم و در خور توجهی در باب سرگذشت کردها در دورۀ مورد بحث و چگونگی برآمدن سمکو مطرح شده که نادرستی بسیاری از روایات یکجانبه و ساده‌انگارانه موجود را نشان می‌دهد ولی تا دستیابی به واقع امر راه درازی در پیش است. در بسیاری از این روایات، چه بررسی‌های ناسیونالیستی کردها و چه برخی از روایات ناسیونالیستی ایرانی، از تکاپوی کردها در این دوره به عنوان جنبشی منسجم و یکدست یاد می‌شود که تحت رهبری سمکو، بنا به دیدگاه نخست برای «رهایی ملی کردها» و بنا به دیدگاه دیگر به قصد «تجزیه» کشور برپا شده بود. حال آنکه همان معدود نکات و جزئیاتی که از خلال یادداشت‌های معتمدالوزاره در این باب مطرح می‌شود از روالی به کلی متفاوت از روایات مورد بحث حکایت دارد.

نخستین نکته‌ای که در این زمینه ملاحظه می‌شود ارتباط تنگاتنگ

۱. برای مثال در مأخذ "Genocide against the Assyrian Nation" که قبلاً بدان اشاره شد در باب تحولات مابین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ هیچ اشاره‌ای ملاحظه نمی‌شود.

برای آگاهی از نمونه‌هایی چند از نوشته‌های خود آسوری‌ها در باب مراحل پایانی کار بنگرید به تراژدی آشوری‌ها، نویسنده ناشناس، مترجم یونان بت کلیا، بی‌جا، انتشارات ایلونا، ۱۳۵۹ و بانی پال رامسین، قتل عام آشوریان، تهران، انتشارات ایلونا، ۱۳۶۱.

شکل‌گیری اقتدار سمکو با تحولات سیاسی جاری در خود ارومیه است و نقش پاره‌ای از جناح‌های سیاسی شهر در این ماجرا. طرح مسئله کرد چه به طور کلی در سطح بین‌المللی و چه به صورت اخص در چارچوب سیاست‌های بریتانیا در بین‌النهرین، کم و بیش بر تحولات سیاسی مناطق کردنشین ایران تأثیر داشت و سمکو نیز بویژه نظر به مراوداتش با سیدطه نمی‌توانست از این مباحث بی‌اطلاع باشد. ولی آنچه در این عرصه اهمیتی تعیین‌کننده می‌یابد که تاکنون درباره آن اطلاع مشخصی در دست نبود و اینک برای نخستین بار در یادداشت‌های معتمدالوزاره مورد بحث قرار می‌گیرد، بستر اصلی این تکاپو یعنی فضای سیاسی حاکم بر ارومیه است در این دوره که خط مشی سمکو نیز در تطابق با آن شکل گرفت. طرح این وجه از تحولات ارومیه خط بطلانی است بر پاره‌ای از برداشت‌های ساده‌انگارانه رایج که پدیده سمکو را یا نوعی تافته جدا بافته ناسیونالیسم کرد تعبیر می‌کنند.^۱ یا حرکتی صرفاً متکی به این یا آن تحریک بیگانه.^۲

نکته دیگری که از یادداشت‌های معتمدالوزاره مستفاد می‌گردد که از لحاظ تبیین تاریخ ارومیه در این دوره مهم است، آشفتگی حاکم بر حرکت کردها است. نه فقط سمکو که در راس این حرکت قرار داشت و یا به عبارت دقیقتر تظاهر می‌کرد که در راس آن قرار دارد، در اکثر موارد بر آن کنترلی نداشت بلکه سایر رؤسای ایلات و طوایف آن حدود نیز جز در حوزه محدود طوایف تابعه از نفوذ و اقتدار چندانی برخوردار نبودند. نمونه‌های فراوانی از این آشفتگی‌ها را در

۱. برای نمونه بنگرید به کریس کوجرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۳، صص ۷۲-۶۲ و همچنین

John Bulloch and Harvey Morris, *No Friends but Mountains*, London Penguin Books, p. 197.

۲. برای نمونه بنگرید به روایت ذیل از این ماجرا که در خلال آن می‌خوانیم که «... کردها در اثر تحریکات بیگانگان در نظر داشتند آذربایجان را مستقل کرده و حکومت خودمختار کردی در آن سامان تشکیل دهند...» ذبیح‌الله قدیمی، تاریخ ۲۵ ساله ارتش شاهنشاهی ایران، تهران: ۱۳۲۶، اداره سالنامه آریان، ص ۸۶.

مقدمه بیست و نه

خلال یادداشت‌های معتمدالوزاره می‌توان ملاحظه کرد. حال در چنین آشفتگی و آشوبی به دنبال شناسایی یک حرکت منسجم و یکدست برآمدن - به گونه‌ای که اکثر پژوهشگران تاریخ این دوره آذربایجان در ذهن دارند - خود پرسشی است که با توجه به داده‌های موجود پاسخ رضایتبخشی نمی‌توان برایش یافت. نقطه قدرت اصلی خاطرات معتمدالوزاره در روایت مشروح و مفصلی است که براساس یک دیدگاه شهری از تحولات ارومیه در این سال‌ها بیان می‌کند. در سطور فوق از تفاوت‌های چنین دیدگاهی با دیگر دیدگاه‌هایی که می‌تواند مطرح شود، مانند روایت آسوری‌ها و کردها... از این تحولات نکاتی چند مورد اشاره قرار گرفت ولی باید در نظر داشت که این یادداشت‌ها حتی در همان چارچوب محدود مورد بحث، یعنی چارچوبی مبتنی بر یک دیدگاه شهری نیز روایت جامعی به شمار نمی‌آید. همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد در خلال این سال‌ها سران و اهل سیاست شهر به چند جناح سیاسی تقسیم شده بودند و معتمدالوزاره نیز به دلیل هواداری از یکی از این جناح‌ها یعنی دموکرات‌های محل، در ارزیابی‌های خود از این رخدادها بی‌طرف نیست. علاوه بر این تمایلات به اصطلاح امروزی «جناحی»، در پاره‌ای از موارد نیز در شرح اقدامات برخی از رجال و شخصیت‌های آن روز ارومیه چنان داوری‌های تند و غضبناکی را مطرح می‌کند که در مواردی چند جز جرح و تعدیل آنها چاره‌ای نبود.

به هر روی باید در نظر داشت که تاریخ تحولات ارومیه در این دوره، تاریخ دلپذیری نیست و یادآوری رشته رویدادهایی که در نهایت جز ادمبار و فلاکت گسترده حاصل دیگری به بار نیاورد و شرح دوره‌ای از جنگ‌ها و خصومت‌های خانمان‌برانداز که آن هم در نهایت هیچ فتح و ظفیری به دنبال نداشت موجب فخر و مباهات نمی‌باشد. آنچه یادآوری این دوره را لازم و ضروری می‌سازد، گذشته از اهمیت این تحولات به عنوان یکی از مقاطع مهم تاریخ معاصر ایران در سال‌های پایانی جنگ اول جهانی و در این چارچوب ضرورت آگاهی از

روایت ایرانی امر در مقایسه با انبوه داده‌ها و گزارش‌های غیرایرانی موجود از این حوادث، نقش کارساز این تحولات است در شکل دادن به ایران بعد از این رخدادها. آنچه نیمتاج خانم سلماسی در سال ۱۳۳۷، در قالب چکامه‌ای به یاد کشتار سلماس و ارومیه سرود؛ ایرانیان که فرّکیان آرزو کنند | باید نخست کاوه خود جستجو کنند؛ مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر | تا حل مشکلات به نیروی او کنند؛ آزادگی به دسته شمشیر بسته‌اند | مردان هماره تکیه را بدو کنند... خود پیش درآمد صریح و گویایی بود بر یک خواست و انتظار گسترده عمومی در آن دوره که با تداوم مصائب و سختی‌هایی از این دست در یکی دو سال بعد و در دیگر نقاط کشور قوّت و قدرت بیشتر نیز گرفت و در نهایت زمینه‌ای شد برای شکل‌گیری یک نظام مقتدر مرکزی و اقتدار کسانی که به قبضه شمشیر تکیه داشتند. سرکوب سمکو و اعاده حاکمیت کشور بر حدود سلماس و ارومیه در تابستان ۱۳۰۱ شمسی نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در تثبیت این نظام نو ایفا کرد.

کاوه بیات

خرداد ۷۹

بخش اول

مقدمهٔ نصارا

جمادی الاول تا شوال ۱۳۳۶

۱...

و اهالی بدبخت آنجا چه در همان وقعه کشته شده و یا به واسطه ازدحام در شهر و عدم وسایل زندگانی فوت گردیدند در حالی که ماه رمضان ۱۳۳۶ است جمعی از اناث و اطفال همان فلک زدگان با حالتی که مشاهدهٔ اوضاع آن‌ها فوق‌العاده رقت‌آور است امرار ایام می‌نمایند. به هر صورت چون تفصیل جزئیات این فقره و سایر مسائل اتفاقیه در موقع خود به عرض اولیای وزارت جلیله امور خارجه رسیده است تشریح و تکرار آن‌ها باعث تصدیع خواهد بود، همین‌قدر مسایل مهمهٔ اخیره ولایت ارومی که علت غایی ورود جلوها و اُس اساس خرابی است به عرض می‌رساند.

در ضمن آن همه صدمات و مشکلات طاقت فرسا که اهالی ارومی دچار بودند جماعت مهاجرین عثمانی معروف به جلو بعد از دخول عثمانی‌ها به این جنگ عالم شمول از محل اقامت خودشان به ولایت ارومی و سلماس کوچیده و در تحت نفوذ مرحوم^۲ پاتریاک مارشمعون در این دو ولایت متوقف و فی الواقع پناهنده به خاک دولت علیه ایران شدند.

۱. همان‌گونه که در مقدمهٔ کتاب نیز خاطر نشان گشته صفحهٔ اول این رشته یادداشت‌ها مفقود شده است.

۲. مرحوم خط خورده است.

از آنجا که اهالی نقاط سرحدی شمال غربی آذربایجان بایستی همه نوع صدمات را گرفتار بشوند این جماعت هم کم کم بنای تخطی به مزروعات و علاقجات مردم گذاشته خسارات وارد می آوردند تا در این اواخر و بعد از تخلیه روس ها این حدود را، دول متفقہ شروع به تشکیلات جدیدہ کرده جماعت مزبورہ را با جمعی از مسیحیان اتباع ایران مسلح نمودند و توزیع اسلحہ در میان آسوری ها کرده و اسم نظامی به آن ها گذاشتند کہ شرح آن ہم مفصل و مشروح بہ عرض اولیای دولت علیہ رسیدہ است.

تجرّی جلوها

پس از آنکہ این جمعیت کثیر مسلح شدند بر حالت تجری آن ها افزودہ اقدامات کیف مایشاء می نمودند و از مزاحمت و تعرض بہ جان و مال کسی ابقاء نمی کردند. در این خصوص از طرف حکومت محلی مکرر بہ قونسول های خارجه در ارومی پروتست گردید ولی نتیجہ قطعی حاصل نشدہ و قونسول ها بہ نرسیدن دستورالعمل از سفارت خانہ های خودشان در امر تشکیلات جدیدہ متعذر می شدند. رفتہ رفتہ دایرہ تخطیات اشخاص مسلح رو بہ تزیاید گذاشته و مردم غارت شدہ دوچار تضییقات گردیدند. در این ضمن یک نفر جلو دو نفر مسلمان و یہودی را در بازار مقتول نمود و حکومت بہ ہر نوعی بود غائلہ را رفع کرد و نگذاشت دنبالہ پیدا کند. بعد از این تفصیل در روز شنبہ ۴ شہر جمادی الاول جمعی از آسوری های مسلح در کوچہ های شہر مزاحم عابریں شدہ و مردم را تفتیش نمودہ اگر اسلحہ داشتند گرفتند. ضمناً از چندین نفر مبالغی پول گرفته شد و حتی همان اشخاص در محلہ یورد شاہ یک نفر زن مسلمہ را بہ عنوان این کہ، گردی از مسلمان ها، رولور خود را بہ زن دادہ است تفتیش نمودند. این مسئلہ مسلمانان را بر سر تہیج آوردہ جمعی بہ حکومت جمع و جلوگیری از این وقوعات غیرممتظر را مستدعی شدند.

حکومت جلیله به توسط اداره نظمیه مراتب را به جناب مارشمعون اطلاع و تقاضای تادیب مرتکبین و استرداد وجه نقد و اسلحه‌ای را که از مردم گرفته شده بود فرمودند. مارشمعون چند قبضه خنجر و غیره گرفته به اداره نظمیه رد کرده و وعده دادند مابقی اشیاء را با وجوهی که از مردم گرفته مسترد دارند، ولی نتیجه نداد.

متحدالمال حکومت

در این موقع حکومت جلیله مراسله متحدالمالی به قونسول‌های آمریکا و روس نوشته نتیجه این اقدامات غیرصحیحه را خاطر نشان و جداً جلوگیری از این نوع وقوعات را خواهش فرمودند. قونسول روس شرحی جواباً به حکومت نوشته از این مسائل اظهار دل‌تنگی و تعجب نموده و ضمناً نوشت حتی به واسطه داخل شدن یک گلوله به منزل شخصی - اطاق مادام قنصل - به جناب مارشمعون و جنرال - رئیس قوای مسلحه - پروتست سخت نموده است.

بدبختانه در این موقع مهم تلگراف نبود و پست بالکلیه از ترتیب خارج شده بود که بتوان این مسائل را به فوریت به عرض مقامات عالیه رسانیده، استعلاج شود که ماده غلیظ نگردهد. روز سه‌شنبه هفتم جمادی الاول در بازار میان جلوها و نظمیه کار به تجهیز سلاح کشیده یک نفر از جلوها مقتول گردید. جلوها از بازار فرار و در موقع عبور از کوچه‌ها چهار نفر از عابرین را مقتول گردید، به طوری که مذاکره شد^۱ در خارج از بازار هم جلوها با قزاقان ایرانی طرفیت نموده دو نفر دیگر از جلوها مقتول شده بودند. همان روز حکومت به هر نوعی بود نگذاشت دامنه فتنه وسیع تر بشود و خبر داده شد که صبح قونسول‌ها و روسای مسلمان و مسیحی در حکومت جمع شده به مذاکرات مصلحانه نگذارند ماده غلیظ گردد.

۱. در اینجا و بسیاری از دیگر جاهای این متن منظور نویسنده از به طوری که «مذاکره» شد، به طوری که «می‌گویند» است.

کمیسیون امنیت

در سر موعده قونسول‌های روس و آمریکا و جمعی از متنفذین مسلمان و مسیحیان با مسیو قوژول^۱ رئیس مریضخانه فرانسوی و مونسینیور سونطاق^۲ سفیر پاپ در حکومت حضور به هم رسانیده راجع به این فقرات و تامین حال ولایت مذاکرات زیاد شد. در این بین خبر رسید که جمعی از مسیحیان مسلح در اطراف شهر پراکنده شده و هر کسی را که برای فروختن و خرید چیزی به شهر می‌آید مقتول می‌نمایند. انتشار این خبر و صحت این امر مسلمان‌ها را به دایره حکومت جلب نموده و دو سه نفر از دهاتیان که یک نفر هم مجروح بود به حکومت آمده از این اقدام و رفتار جلوها بنای داد و فریاد گذاشتند که به مذاکره مردم را اسکات و قرار شد جمعی از مسیحیان مسلح به اتفاق عده‌ای از سواران قراچه‌داغی و سواران امنیه که مرکب از مسلمان و مسیحی بودند به خارج شهر و دهات اطراف رفته و از وقوعات ناگوار جلوگیری نمایند. قرار داده شد عصر پنج‌شنبه ۹ جمادی‌الاول مجدداً در حکومت اشخاص حاضر حضور به هم رسانیده، قرار قطعی در امنیت ولایت و آسایش اهالی بدهند. عده مقتولین همین روز را در خارج شهر تا یک صد نفر مذاکره می‌نمودند ولی تعداد نشد و عده صحیح معلوم نگردید. لیکن محققاً از پنجاه نفر متجاوز کشته شده بود.

کمیته دانشاقسیون

روز پنج‌شنبه ۹ جمادی‌الاول حسب‌القرار اشخاص دیروزی حاضر و داخل مذاکره شدند. در این بین بارون آرداشز از اعضای کمیته دانشاقسیون ارامنه به اتفاق چند نفر به مجلس آمده به واسطه اسب و یا تفنگی که سواران امنیه از یک ارمنی گرفته بودند نطق مفصلی با زبان

1. P. Caujole

2. Monseigneur Emile Sontag

روسی ایراد نموده، قونسول روس که ترجمه می کرد گفت آرداشز می گوید هرگاه آنچه از ارمنی گرفته اند ندهند، مسیحیان را از شهر خارج نموده و این شهر را خراب می کنم. ارشد همایون رئیس امنیه که حاضر بود بعضی جواب ها داده که چندان با موقع اقتضاء نداشت. بالاخره قرار شد آنچه از ارمنی گرفته اند بدهند. آقا پطروس را هم به مجلس خواسته با مذاکرات مشروح رای دادند جمعی از کسان مشارالیه را با جمعی از سوارهای قراچه داغی و سواران امنیه مخلوط هم نموده به امنیت دهات اعزام دارند. برای معاینه و دفن جناز هم قرار شد نماینده ای از قونسول خانه ها معین شده به اتفاق نماینده حکومت و چند نفر سوار از مسلمان و مسیحی بروند. چون وقت تنگ بود این اقدام موکول به طرف روز جمعه دهم ماه گردید.

صبح زود رقعۀ از کمیسیون آذوقه به بنده آورده و چهار ساعت قبل از غروب برای مذاکره در امر آذوقه وعده خواسته بودند. بنده این دعوت را قبول و برای مذاکره در ترتیب حال ولایت به حکومت رفتم. میرزا داودخان اگنت از قونسولگری روس و حکیم سلیمان از قونسولگری آمریکا جهت معاینه جناز معین و در حکومت حاضر شده بودند. نماینده حکومت هم حاضر بود لیکن از آنجا که جلوها در خارج شهر بوده و راه آمد و شد مردم را مسدود کرده بودند بایستی از طرف روسای آنها هم نماینده حاضر می شد تا جلوها به این اشخاص هم متعرض نشوند و هنوز نماینده مزبور هم حاضر نگردیده بود. مع هذا به جاهای لازم به وسیله تلفون اطلاع داده و تاکید شد که زود یک نفر را با چند نفر سوار بفرستند که این کار تمام شود. مع التاسف این نماینده تاخیر کرد و نمایندگان قونسولگری ها هم مراجعت نمودند که هر وقت لازم باشد اطلاع بدهند و حاضر می شوند. معلوم نیست به چه ملاحظه این نماینده حاضر نگردید و جنازه ها بدون کفن و دفن ماندند.

ملاقات با حکمران

عصر بنده در کمیسیون آذوقه حاضر و جمعی هم از معتبرین ولایت از علما و غیره حضور داشتند بعد از دو ساعت مذاکره که مجلس قریب به اختتام بود یک نفر شخص مسلح وارد مجلس و با حاجی مویدالتجار از اعضای مجلس آذوقه مختصر مذاکره نموده و خارج شد. بعد از تحقیق گفتند اسم این شخص قارداش بوده و دهاتی است. می‌روند جنازتی را که در بیرون دروازه افتاده است برداشته، دفن نمایند. بنده از مجلس خارج شده به منزل می‌آمدم که در راه یک نفر از کسان حکومتی رسیده گفت حضرت آقای اجلال‌الملک می‌خواهند فدوی به حکومت برود. چون جمعه و تعطیل بود کسی در آنجا نبود. فقط شخص حکمران و آقای حاجی عزیزخان امیرتومان معاون حکومت بودند. سه نفری مشغول صحبت در حال حاضر ولایت شده و در این‌که جنازه‌ها مانده‌اند مذاکره می‌کردیم که نزدیک به غروب یک دفعه صدای تفنگ از دور و بر حکومت استماع گردید. درصدد تحقیق علت برآمدیم و از اداره نظمیه و غیره خبر گرفتیم اطلاع صحیحی به دست نیامد و صدای تفنگ هم شدت نمود. چندین صدتفنگ یک مرتبه خالی می‌شد و صدای تفنگ زیاد از طرف محله هزاران مسموع می‌گردید که معلوم می‌شد اصل مقدمه در آن طرف هاست.

زد و خورد در محله هزاران

فدوی برای تحقیق امر به سر تلیفون رفته از قونسول‌خانه آمریک علت و جهت این فقره را سؤال کرده و پس قونسول هم اظهار بی‌اطلاعی نموده و گفت این قدر می‌دانم که در محله هزاران اتفاقی روی داده است ولی کم و کیف آن را نمی‌دانم. در این وقت که بنده به سر تلیفون بودم یک دفعه صدای توپ و بومب بلند شد. به قونسول گفتم معلوم است این توپ و

بومب از طرف مسیحیان انداخته می‌شود زیرا که مسلمان‌ها توپ و بومب ندارند. لازم است قدغن نماید این اقدام غیرمنتظر را که باعث وحشت و اضطراب اهالی خاصه زن و بچه است موقوف نمایند تا مسئله تحقیق و این شلیک موقوف شده، قراری در این کار داده شود. دکتر شط^۱ جواب داد از توپ و بومب هم خبر ندارم ولی اقدام می‌کنیم. باوجود این توپ ساکت نشده و بر شدت شلیک تفنگ هم افزوده و از شهر صدای فریاد و ناله اناث و اطفال بلند گردید.

در این ضمن ارشدالملک رئیس نظمی به حکومت آمده اظهار داشت قارداش با چند سوار جهت برداشتن جنازه‌ها به خارج شهر می‌رفته است جلوها و مسیحیان که در کمین بوده‌اند جلو آن‌ها را گرفته و آن‌ها هم مقابله کرده‌اند و چند نفر هم از طرفین مقتول شده است که حالا در هر سمت شهر دعوا شروع گردیده است. در این بین بنده را از قونسولگری آمریکا سر تلیفون خواستند. قونسول گفت از قریه دیکاله قورخانه به شهر می‌آورده‌اند قارداش جلو آن‌ها را گرفته می‌خواسته است قورخانه را ضبط نماید دعوا شده، سه نفر از جلوها به قتل رسیده‌اند. بنده جواب دادم که می‌گویند قارداش برای برداشتن جنازه می‌رفته است، جلوها مانع و خواسته‌اند او را بکشند که این مقدمه پیش آمده است. به علاوه کشته شدن جلو هم معلوم نیست. ضمناً تقاضا نمودم به هر طور است اقدام نمایند انداختن توپ و تفنگ را موقوف کرده و صبح زود به حکومت بیایند که سایر مامورین خارجه هم دعوت شده، به جلوگیری از این غائله که خیلی خطرناک است اقدام شود والا با این ترتیب که شهر را از دو طرف بومبارده می‌نمایند آبادی‌ها خراب و مردم بی‌تقصیر مقتول خواهند شد. همین‌طور هم از قونسولگری روس تقاضا نمودم.

ادامهٔ زد و خورد

تا دو ساعت از شب گذشته صدای توپ از دو سمت یعنی از طرف قریه چهار بخش ودیکاله بلند بود و گلوله به شهر انداخته می شد و ناله و ضجه زن و بچه و صدای فریاد یا حسین بلند بود. بعد از دو ساعت صدای توپ ساکت شده و بنده تا چهار ساعت و نیم از شب گذشته در حکومت سر تلیفون بوده با قونسولگری‌ها مذاکره کرده، بالاخره آتش تفنگ بم موقوف گردید. بنده به هر نوعی بود آن وقت شب [-] آمده و ابداً نتوانستم غذایی بخورم، صبح علی الطلیعه پا شده به حکومت رفتم. معلوم شد دیروز غروب همین که صدای تفنگ در شهر بلند شده جمعی از جلوها که در وسط شهر در کاروانسرای مرحوم حاجی مستشارلشکر بودند درها را بسته و پنجره‌ها را سنگر نموده، از آن‌هایی که در کوچه بوده و یا عبور می کرده‌اند جمعی را که من جمله چند نفر طفل بوده است مقتول کرده‌اند. شبانه جمعی هم از مسیحیان به خانه‌های مسلمان‌ها که در خارج دروازه بوده‌اند ریخته هشت نفر زن و مرد راکشته - که یکی خانعلی نام فراش کارگذاری بود - خانه‌ها را غارت نموده و افعال شنیعه را مرتکب و زنها را بی عصمت کرده‌اند.

محلّه به محلّه

همچنین در محلات یوردشاه و عسکرخان، به خصوص در محلّه یوردشاه خانه‌های مسلمانان تاراج و احتراق گردید. جمع کثیری از مسلمان‌ها مقتول و وقایع شرم‌آور ننگین روی داده است. از جمله خانه‌هایی که در همان شب غارت و احتراق شده بود خانه مرحوم مغفور حاج علی اشرف آقا از اجله سادات و مجتهدین ارومی بوده است. آقای علی آقا پسر آن مرحوم فقط توانسته بود دست اهل و عیال خود را گرفته از

خانه همسایه‌ها فرار کرده و و جانی به سلامت ببرد. استماع این اوضاع رقت آور و وقوع این حادثات ناگوار مردم بدبخت را دچار بهت و حیرت کرد. باز خبر رسید که در کوچه نوکچر جمعی از مسلمان‌ها را کشته‌اند و جناز در میان کوچه مانده است. معلوم شد اتفاقات اسف آور در همان شب رخ داده است.

تلاش برای اقدام قونسولگری‌ها

فدوی به سر تلیفون رفته این اوضاع را به قونسول خانه آمریکا اطلاع داده، و خامت این کارها را خاطر نشان و ضمناً اصرار نمود که زودتر به حکومت بیابند تا از این وقایع جلوگیری نموده تا دوباره این اوضاع تجدید نگردد. قونسول جواب داد الان با قونسول روس در این مسایل مذاکره خواهد نمود. از حکومت به مریض خانه فرانسوی هم اطلاع داده شد که رئیس آن‌ها به حکومت بیابند. مسیو قوژول رئیس مریض خانه به فاصله کمی در حکومت حاضر گردید. محترمین اهالی را هم اوضاع شبانه به حکومت جلب نموده بود بلافاصله فدوی دوباره سر تلیفون رفته به قونسولگری آمریکا تاکید نموده که تاخیر نکرده زودتر در حکومت حضور به هم رسانند. جواب دادند که قونسول به قونسولخانه روس رفته است. فدوی با آنجا توسط تلیفون مذاکره نمود جواب دادند قونسول‌ها مجلس کرده مذاکرات محرمانه دارند. فدوی حاضر شدن به حکومت را به مسیو نیکیتین^۱ ویس قونسول روس هم تکلیف و تاکید کرد. جواب دادند قونسول می‌گوید من چند دفعه به حکومت آمده‌ام که در مصالح ولایتی مذاکره شده است ولی شخص حاکم هیچ در این موارد به قونسولگری نیامده است خوب است این دفعه حاکم به قونسولگری بیاید. بنده جواب دادم که آمدن حکومت به آنجا در این موقع و از میان آن

همه مسیحیان مسلح گذاشتن ممکن نیست و نباید در همچون موقع مهمی این مذاکرات و ملاحظات را نمود. باید حال اتفاق و اتحاد و همت و همیّت کرد که از این غایله و قضیه هایله جلوگیری نمود والا اگر مسئله شبانه تجدید شود بالمره شهر خراب خواهد شد. مسیو نیکیتین جواب داد حرف همان است که گفته‌ام، وانگهی الان خبر داده شده است که روسای قشون و سایر روساء به اینجا آمده مجلس خواهد شد. باید منتظر نتیجه مجلس گردید. فدوی از دکتر شط ویس قونسول آمریکا سؤال کرد، گفتند منزل خود رفته است. با تلفون از آنجا سؤال و حضور در حکومت را تاکید نمودم جواب داد در قونسولخانه روس یک ساعت بعد از ظهر با حضور رئیس قشون و سایر روسای مسیحیان مجلس خواهد شد بعد از آن تکلیف معین می‌شود.

بمباران شهر

آنچه لازم و ممکن بود فدوی در آمدن به حکومت اصرار و التماس نمود ولی نتیجه نداد. بالاخره صدای تفنگ از شهر بلند و دعوا به شدت شروع شده و از چند جانب شهر را بمبارده کردند. اتصالاً صدای توپ و بومب از هر طرف برخاسته و هر آنی هزارها تفنگ خالی می‌شد. اناث و اطفال در وحشت و اضطراب و مردم خانه‌هایی را که متصل به محلات مسیحیان بود تخلیه کرده به میان شهر فرار می‌نمودند. مسیو قوژول که تا آن وقت در حکومت بود از ملاحظه این اوضاع متاسف و از عدم حضور قونسول‌ها و سایرین متعجب شده برخواستند که خودشان رفته با جاهای لازمه مذاکره نمایند.

افسوس که کار را سهل گرفته و به ممانعه قائل شدند و درصدد علاج فوری برنیامدند تا کار رسید به آنجا که نبایست برسد و ولایتی مثل ارومیه که در همه عالم معروف و عروس مملکت ایران بود به اندازه‌ای خراب

شد که سال‌های سال آبادی آن و دایر شدنش طول دارد. صد هزار افسوس چندین هزار نفوس محترمه از پیر و جوان و زن و بچه بی‌تقصیر و بی‌گناه به قتل رسیده و خانه‌ها تاراج شد و زحمات موروثی و مکتسبی مردم بیچاره به غارت رفته و احتراق گردید که مادامی که دنیاست از خاطرها فراموش نشده و صفحه تاریخ عالم را سیاه خواهد نمود.

محاصرهٔ حکومت

بعد از رفتن مسیو قوژول خبر رسید که در محله سیدحسین باغی و کوچه حمیدان [؟] جلوها و غیره هجوم آورده از خانه‌ها به همدیگر راه باز کرده داخل خانه‌ها شده مشغول قتل و غارت هستند. جمعی از اهالی آن طرف‌ها به حکومت ریخته استعلاج می‌نمودند. حکومت در امر خود معطل مانده راه علاج از هر طرف مسدود شده به هر جا و هر مقام التجاء گردید مثمر ثمر نشد. چون دارالحکومه در قرب محله یورد شاهی - از محلات مسیحی - واقع و در مخاطره بود دو سه نفر از قزاق‌های ایرانی که در حکومت مستحفظ بودند به چهار برج از عمارات قدیمه ارومی فرستاده شدند که هرگاه مسیحیان هجوم آوردند دفاع بکنند و مخصوصاً قدغن شد که تفنگ خالی نکنند مگر در موقع ناچاری که باید حالت مدافعه را اتخاذ نمایند. در این بین دکتر شط ویس قنسول آمریکا سر تلیفون آمده و بنده را خواست. بنده سر تلیفون رفته، ویس قنسول مزبور گفت آن‌هایی که در چهار برج هستند باید پایین بیایند زیرا که چهار برج مشرف به میسیون آمریکاست. بنده جواب دادم تفنگ‌چیانی که در چهار برج هستند قزاق و نظامی می‌باشند و مخصوصاً صاحب منصبان‌شان به آن‌ها امر داده است که تفنگ نیانداخته و دعوا نکنند، علت رفتن آن‌ها به چهار برج محض ملاحظه حالت و حیثیت حکومت است که هرگاه جلو و غیره بخواهند به حکومت هجوم نمایند مدافعه بکنند. حال که این طور

می‌گویید بهتر این است قدغن نمائید مسیحیان هجوم و تعرض خودشان را اقبالاً به این سمت موقوف دارند تا فزاق‌ها هم تفنگ نیندازند. دکتر شط قبول کرد که این کار را خواهد کرد مع‌التأسف صدای تفنگ از سمت مسیحیان شدیدتر و بر تعرض و هجوم افزوده شد. بنده تفصیل را مجدداً به قونسولخانه آمریکا اظهار و از این فقره و در سایر مسایل دعوا اعتراض نموده ولی ترتیب آثاری نکرد.

بازهم کارگذاری

در سمت اداره کارگذاری که در قُرب چهاربرج و در محل خطر بود هجوم و شلیک شدید گردید. کلیه مسلمانان بدبخت به قتل و تاراج تهدید و به مهالکی گرفتار شده بودند که امید خلاصی نداشتند و لابد^۱ از حکومت به خانه‌هایشان مراجعت نمودند که فکری به حال اناث صغیر و صغیره نمایند. حالت شهر هم آنآ فانا و خیم شده صدای توپ و بمب و تفنگ بر شدت می‌افزود. کسی قادر نبود قدم از خانه خود به خارج بگذارد که مبادا هدف گلوله بشود. با جرأت‌ترین مردم نمی‌توانست در کوچه تردد نماید و رفته‌رفته مخاطره اداره کارگذاری و خانه‌های آن سمت را احاطه می‌کرد یعنی بر خطر آنجا می‌افزود. بعد از ظهر بنده متوکلاً علی‌الله به کارگذاری رفته در حالی که گلوله‌ها از بالای سر با صدای غرغر طیران می‌نمود پس از ورود به آنجا غذایی آوردند نتوانست چیزی بخورد یعنی طبیعت قبول نکرد. هر دقیقه هم از اطراف کارگذاری صدای تفنگ شدت می‌نمود ملاحظه اوضاع ولایت و مخاطرات عظیمه‌ای که این ولایت بدبخت را احاطه کرده و صدای فریادی که از هر طرف بلند بود فدوی را نگذاشت اقبالاً دمی راحت بشود. فوراً برخاسته عازم حکومت شدم.

۱. لابد به معنای ناچار

راه پر مخاطره حکومت

همین که از درب اداره رد شدم دو تیر تفنگ انداختند که از بالای سر به فاصله یک زرع رد شد. به اقتضای حالت خود نخواستم گریخته، خود را به حکومت بیاندازم. همان طور به سکونت رفتم. دوباره چند تیر گلوله به قصد بنده انداختند ولی بحمدالله نخورد. همین که داخل حکومت شدم جمعیت زیادی از محترمین علما و معاریف شهر در حیاط و تالار دیدم که داد و فریاد کرده می گفتند کار از آن گذشته است. هرگاه یک ساعت این وضع ادامه یابد اهل شهر عموماً مقتول خواهند شد. لازم است با بیرق سفید به قنسولگری آمریکا رفته پناهنده شد. فدوی خواستم با قنسولگری ها به وسیله تلفون حرف برنم معلوم شد سیم های تلفون را قطع کرده اند. در این بین خبر داده اند یک نفر از قزاق ها در چهار برج زخم دار شده و مسیحیان داخل خانه حشمت الملک شده از آنجا به ضرب کلنگ می خواهند دیوار را سوراخ کرده، داخل چهار برج بشوند و از این طرف هم خانه حاجی معصوم خان و حاجی اصلان خان میرینجه ریخته غارت می کنند. فدوی از استماع این تفصیلات یقین نمود که منزل فدوی هم در خطر است زیرا که این سه محل در اطراف منزل فدوی بوده و متصل به هم هستند. لابد آدم فرستادم فقط اهل خانه را به هر نوعی بود از منزل بیرون آورده به خانه نایب الصدر بردند. بدبختانه آن ها هم کم مانده بود که در راه دچار گلوله توپ بشوند و خیلی با زحمت از خطر خلاص شده جانی به سلامت برده بودند.

در مقام تسلیم

آقایان علماء و امراء و تجار و کسبه که در حکومت بودند با بیرق سفید عازم قونسولخانه آمریکا شدند. قزاق های ایرانی که در چهار برج بودند به امر صاحب منصب شان پایین آمده و از آنجا به حکومت جمع شده به

قلعه مرحوم نصرالدوله که خارج شهر و قزاقخانه بود رفتند. سواران قراچه‌داغی که در شهر بودند نیز به عنوان قلت فشنگ مداخله در دعوا نکرده با قهرمان خان صاحب منصب‌شان در محله هفت آسیاب که پایین شهر است جمع شده بودند. معلوم بود شبانه از شهر خواهند رفت. از قرار مذاکره به حضرت آقای اجلال‌الملک هم تکلیف کرده بودند به اتفاق آن‌ها از شهر بروند قبول نکرده بودند. به هر صورت بعد از رفتن اهالی به عنوان قونسولگری آمریکا چون دارالحکومه در مقام تهدید بود کسان حضرت حکمران بعضی از اشیاء گران‌قیمت و سبک وزن را از محوطه حکومت بردند که به جاهای امن برسانند. فی‌الواقع از ملاحظه اوضاع آن ساعت‌ها عقل حیران و فکر پریشان است که چه مخاطره دهشتناکی اهالی فلک‌زده را احاطه کرده بود. احدی نیم دقیقه اطمینان از زندگی خود نداشته و در انتظار قتل و یا جرح خودشان بودند. ملاحظه حالت رقت‌آور نسوان عاجزه و اطفال صغیر و صغیره آدم را دیوانه و مشتاق مرگ می‌نمود. سبحان الله چه بلایا و مصائب است که اهالی این ولایت خراب دچار نشده و کدام فضایح و فجایع شرم‌آور است که مردم بی‌تقصیر گرفتار نشدند و چه حکمتی است که باید اهل ارومیه این همه حادثات جانگداز را مشاهده نموده و مبتلای انواع و اقسام بلیات بشوند.

توسل به مارشمعون

آقایانی که به ویس قونسولگری رفته بودند در بین راه با قریب هشتصد نفر تفنگچی مسیحی که در حالت هجوم بودند تصادف کرده اول خواسته بودند به روی آن‌ها شلیک نمایند لیکن از روساء چند نفری که بودند ممانعت کردند. آقایان خواسته بودند به قونسولگری بروند نگذاشته با حالت اجتماع منزل مارشمعون بردند و تفصیل را با تلفون به خود مارشمعون در ویس قونسولگری روس در مجلس منعقد اطلاع داده،

مشاریه با تلفون از آقایان سلام رسانیده و خوش آمد نموده و گفته بود آنجا باشند که خودم می آیم. در این ضمن یکی دو نفر از آقایان مراجعت کرده تفصیل را به حکومت آورده و قرار داده بودند دعوا از طرفین موقوف شود. [فدوی به سراغ آقای اجلال الملک رفتیم که در منزل صمدآف قرب حکومت تشریف داشتند. مطلب عرض و معظم الیه به دارالحکومه مراجعت فرموده در حال آمدن*] در این حال صدای شلیک تفنگ به شدت از طرف قزاقخانه از خارج شهر شنیده شد و معلوم گردید به آنجا هجوم برده اند.

حمله به قزاقخانه

جارچی به داخل و محلات شهر فرستاده شد که شلیک را موقوف نمایند در این طرف ها متدرجاً شلیک خاموش گردید لیکن از قزاقخانه بر شدت می افزو و سهل است به آنجا توپ هم می انداختند. از حکومت ارومی نزد آقایان در منزل مارشمعون فرستاده شد در صورتی که قرار به اصلاح داده شده است هجوم و بومبارده کردن قزاقخانه صورتی ندارد. خبر آوردند که جنرال آدم فرستادند متهاجمین را مراجعت بدهند. بعد معلوم شد رئیس قزاقخانه نگذاشته است قزاق ها جنگ نمایند بیرق سفید بلند کرده، رضاخان نایب دوم قزاقخانه را با بیرق سفید برای کسب تکلیف به قونسولگری روس فرستاده اند که بیچاره را در بین راه به ضرب گلوله مقتول کرده و همین که از قزاق خانه بیرق سفید بلند شده متهاجمین به آنجا ریخته از قزاق ها هرچند نفر که به دست آورده به قتل رسانیده تفنگ و فشنگ و وجه نقد که در آنجا بود به غارت بردند.

خیلی جای افسوس است که در این غائله هائیه به هیچ وجه رعایت هیچ نکته و مراعات هیچ ترتیب نگردید. معاون رئیس قزاقخانه از

* مطلب درون [] خط خورده است.

ملاحظه این اوضاع به ضرب گلوله رولور خود را به قتل رسانید و دو سه روز بعد یساول اشتولار^۱ که عازم تبریز شد در نزدیکی دیکاله جمعیتی ریخته او را با خانم خود و پسرش مقتول کرده مبالغ زیادی وجه نقد او را بردند. دو سه نفر را در این مسئله گرفتار کردند ولی نتیجه حاصل نشده و چیزی به دست نیامد و قاتل به مجازات نرسید.

در تلاش ترک مخاصمه

آقایان در منزل خلیفه مارشمعون بوده نزدیک به غروب مشارالیه از قونسولگری روس به منزل شخصی آمده، شروطی چند به آقایان پیشنهاد کرده بود که با قبولی شروط مزبوره هجوم و محاربه موقوف خواهد شد. معلوم گردید همان شروط که شرح آن بعد عرض خواهد شد در قونسولگری با تصویب قونسولها و صاحبمنصبان خارجه که در مجلس حاضر بوده اند شده است. آقایان تا یک اندازه شروط مزبوره را از راه لاعلاجی قبول و مراجعت کرده بودند دو سه نفر از آقایان به حکومت تشریف آورده تفصیل را اطلاع دادند. باز تاکید کردند که نباید از این طرف تفنگ انداخته شود که بهانه و عنوان به دست بدهند. آنچه لازم بود در عدم شلیک تفنگ از حکومت اقدام گردید لیکن از طرف کاروانسرای حاجی مستشار و کوچه میدان صدای تفنگ بلند بود و می گفتند جلوها و مسیحیان هستند که هنوز دست از محاربه نکشیده اند. بعد از رفتن آقایان که یک ساعت از شب گذشته بود بنده نتوانستم به منزل مراجعت نماید زیرا که جلوها عمارت چهار برج را ضبط و در برجها تفنگچی گذاشته بودند. لابد به منزل شاهزاده رئیس تلگرافخانه رفته شب را با هر نوع بود در آنجا با یک حالت بهت و حیرت تصور نکردنی به سر برده، دقیقه ای ممکن نشد به خواب رفت. تا صبح هم شلیک قطع نشد.

۱. احتمالاً منظور کلنل اشتولدر (Shtolder) است.

وقایع شب گذشته

صبح خیلی زود به حکومت آمده موافق راپورت‌ها معلوم شد شبانه وقایع ناگوار و اسف‌آور روی داده است؛ جلوها و غیره به چندین کوچه هجوم آورده و داخل خانه‌ها شده اعمال شنیعه و افعال قبیحه را در بعضی خانواده‌ها و سایر اهالی مرتکب و دارایی مردم بیچاره را غارت و قریب پانصد خانه را آتش زده، مرد و زن و صغیر و صغیره را مقتول نموده، از کسی ابقاء نکردند. می‌توان عرض کرد قساوت و شقاوتی که بعد از اصلاح ظاهر ساختند در هیچ قرن و دوره نظیر آن شنیده نشد، در هیچ قانون دیده نشده و در هیچ مذهب روا نیست که زن و اطفال و پیرمردان را به قتل رسانند، آن هم بعد از اصلاح و اتمام دعوا. جای هزاران تاسف است که در این قضیه کبری و بلکه قیامت عظمی ابداً رعایت این مسایل نگردید و از احدی ابقاء نشد. نه به پیر مردان و زنان ترحمی نمودند و نه بر اطفال معصوم رحمی، چنانچه روز گذشته هم در کوچه‌ها جمعی از نسوان و اطفال را هدف گلوله کرده بودند. می‌توان گفت کوچه‌ای نبود که در آن چندین جنازه از اشخاص بی‌تقصیر نیفتاده باشد. علت معلوم نبود که چرا این قدر قساوت به خرج داده و عداوت را تا این درجه بالا برده بودند. خدای واحد شاهد است از تصور آن اوضاع جانسوز جگر انسان آتش می‌گیرد و شخص دیوانه شده، حالت جنون عارض می‌گردد. به اعتقاد قاصرانه مادامی که دنیا هست فجایع و قبایح امشب مذاکره و تاریخ عالم را لکه‌دار خواهد نمود. وقوعات شرم‌آور امشب به طوری موثر و فجیع است که خود مسیحیان از مذاکره و یادآوری آن متاسف و دچار ندامت می‌شوند.

عظیم السلطنه سردار

آقایان معاریف شهر صبح زود منزل جناب عظیم السلطنه سردار جمع

شده و از آنجا به قونسولگری آمریکا رفته بودند. معلوم شد دیروز در منزل مارشمعون راجع به حکومت آقای اجلال الملک هم بعضی مذاکرات شده و مسیحیان گفته‌اند [عظیم‌السطنه] سردار باید حاکم باشند. بنده در حکومت بودم خبر آوردند در اطراف حکومت و کارگذاری مشغول شکستن درها و غارت خانه‌ها هستند و کم‌کم باز از هر طرف شهر علی‌الخصوص از محله هزاران صدای شلیک تفنگ بلند شد. محقق بود هجوم و تعرض از مسیحیان است خاصه دهاتی‌ها که به شهر هجوم آورده بودند و مسلمان‌های بیچاره را دیده که برایشان قدرت مدافعه باقی نمانده بود. آن‌هایی که از واقعه دیروزی و دیشبی جانی به سلامت برده بودند هر یک در گوشه پنهان شده نه در قید عیال و اطفال بودند و نه مقید به مال. *یومَ یفرُّ المرءُ من اخیه*^۱ مصداق حال اهالی فلک‌زده گشته بودند. جمع کثیری همان شب گذشته بعد از غارت به قونسولخانه آمریکا و مریضخانه فرانسوی‌ها فرار کرده تحصن اختیار نموده بودند.

ادامهٔ نهب و غارت

به هر حال حالت شهر خیلی منقلب و هنگامه غریبی بود بنده از پنجره می‌دیدم که مسیحیان متصل اموال غارتی از کوچه‌ها آورده به محلهٔ خودشان می‌بردند جایی و وسیله‌ای نبود که آدم به آن محل و آن وسیله ملتجی بشود. آقایانی که در قونسولگری آمریکا بودند این اوضاع را مطرح و استعلاج کرده و جمعی از مسلمان و مسیحی را به محلات شهر فرستاده بودند که جلوگیری نمایند ولی مع التأسف گوش سخن شنو و دیدهٔ اعتمادی نبود. در اطراف حکومت و کارگذاری خانه‌های متمولین را به غارت بردند و در دور و بر کارگذاری یک خانه سالم نماند. بنده

۱. «روزی که مرد از برادرش گریزد»، آیهٔ ۳۴ سورهٔ مبارکهٔ عبس (۸۰-۳۴)

کارگذاری را در خطر دیده به ملاحظه دفتر و اسناد دولتی شرحی به قونسول آمریکا نوشت که فلان خانه و فلان خانه را غارت کردند در این محله بزرگ خانه‌ای سالم نمانده است باید به فوریت جلوگیری شود. این چه آتشی است که در این ولایت خراب می‌سوزد و ضمناً اظهار کردم اندازه کارگذاری در مخاطره می‌باشد یک نفر از کسان حکومت را که زبان نصرانی بلد بود پیدا کرده کاغذ را به توسط او فرستادم. بعد از کمی فاصله شخص مزبور با چند نفر از کسان میسیون آمریکا [با بیرق آن دولت به حکومت آمده]^۱ یکی از اشخاص مزبوره قشه یعقوب معلم انگلیسی مدرسه فلاحت میسیون آمریکا و سایرین هم از معتبرین جماعت پروتستان بودند قدری مذاکره و وخامت این اوضاع ناگوار مطرح و به توسط اشخاص مزبور به ویس قونسول پیغام داده شد درصدد علاج برآیند. آن‌ها مراجعت کردند و ملاحظه نمودند که در اطراف کارگذاری همه خانه‌ها غارت شده است و بنده خطری که اداره را احاطه کرده بود مجدداً یادآوری نمود.

قراول‌های کارگذاری

بعد از یک ساعت ویس قونسول چهار نفر قراول جلو به کارگذاری فرستاده و بعد چهار نفر هم علاوه کرد. در این ضمن خبر دادند از ویس قونسولگری آمریکا دو نفر به کارگذاری آمده می‌گفتند فلانی بیایند به قونسولگری. بنده آدم فرستادم که به حکومت بیاید معلوم شود مقصود چیست. گفتند مراجعت کرده و رفته‌اند. با اینکه جمعی از مسیحیان مسلح در کوچه‌ها تردد کرده و به ظاهر مراقبت می‌نمودند باز در هر سمت قتل و غارت و احتراق به شدت جاری بود تا وقت عصر به خانه حاجی اسمعیل معین‌اف در قُرب حکومت ریخته خودش را مقتول و اموالش را غارت

۱. مطلب درون [] خط خورده است.

نمودند. فدوی فوراً شرحی به ویس قنسول آمریکا نوشته این فقره و سایر حادثات جانگداز را اخطار نموده و ضمناً یادآور شد که یک نفر از اشخاص معروف مسیحیان را معین کنند که در این طرف‌ها بوده، از این وقوعات جلوگیری نمایند. به فاصله نیم‌ساعت حکیم افشلیم خان با چند نفر تفنگچی به حکومت آمده و قدری مذاکره شد.

شایعه بیرق خواستن حکومت

در این بین از مریضخانه فرانسوی‌ها خبر دادند که آقای اجلال‌الملک بیرق خواسته بودند. قرار شد بیرق فرانسه و آمریکا و روس به حکومت فرستاده شود. بیرق فرانسه را فرستاده، مال روس و آمریکا را هم الان می‌فرستند. آقای اجلال‌الملک جواب دادند من بیرق نخواسته و در این خصوص تقاضایی نکرده‌ام. در این بین یک پرده بیرق فرانسه به حکومت آوردند. آقای اجلال‌الملک به حامل بیرق اظهار فرمودند از این محبت مسیو قوژول خیلی ممنون شده و این بیرق را که علامت رسمی دولت دوست ایران است خیلی محترم می‌شمارم لیکن احتیاجی نیست، قبول نمی‌کنم. بعد از رفتن آدم مسیو قوژول در قونسولگری آمریکا اظهار نموده بودند حاجی ناظم‌السادات کاغذ به ویس قونسولگری آمریکا نوشته بیرق خواسته بود همچون خیال کردم که کاغذ مال حکومت است. دیگر معلوم نشد این عنوان صحیح بود یا خیر در صورتی که میان حکومت و حاجی ناظم‌السادات‌ها فرق از زمین تا آسمان است.

نگهبان‌های مسیحی

به هر حال تا غروب هنگامه محشر در شهر برپا و از کوچه‌ها مال غارتی بود که عبور می‌دادند. احدی قدرت بیرون شدن کوچه را نداشت. همه مردم متواری بودند و شب که رسید بر وحشت اهالی فلک‌زده افزود. آقای اجلال‌الملک به ویس قونسول آمریکا اطلاع دادند که آقا میرزا مدیر

امنیه باراندوزچایی که برادر آقا پطروس است شب ده نفر تفنگچی برای محافظه به حکومت بفرستد. یک ساعت و نیم از شب گذشته خود آقا میرزا با ده تفنگچی به حکومت آمد. بعد از قدری مذاکرات تفنگچی‌ها را در حکومت گذاشته خودش مراجعت نمود. بنده هم به همراهی مشارالیه به منزل آمده شب را با یک حالت تصور نکردنی در حالتی که صدای تفنگ اتصالاً در شهر بلند بود به روز رسانید. قراول‌های کارگذاری هم بودند که دوازده روز بعد از آن هم در کارگذاری ماندند به علاوه مخارج شام و نهار، وقت رفتن هم شصت تومان به عنوان حق قراولی نقداً گرفتند. معلوم شد شب گذشته دو سه دسته هم به درب عمارت کارگذاری آمده خواسته‌اند درها شکسته داخل بشوند چند تیرگلوله هم به پنجره‌های بیرون عمارت انداخته‌اند که جای گلوله باقی است، بعد چند نفر دیگر رسیده ممانعت کرده‌اند.

تکلیف اصلاح

روز علی‌الطلیعه آقای عظیم السلطنه سردار آدمی فرستاد خواسته بودند بنده خدمت ایشان بروم. بنده اول به حکومت رفته آقای اجلال‌الملک اظهار فرمودند شب خانه صمدآف رفته بعضی اشیاء صمدآف را غارت و معادل پنج هزار تومان جواهرات و سند آقای اجلال‌الملک را هم که در خانه صمدآف بوده برده‌اند. بنده از حکومت منزل سردار رفته جمعی از آقایان محترم ولایت تشریف داشتند مذاکره نمودند که اولیتماتومی مشتمل بر هفت ماده به اهل ارومی داده شده و با قبولی مواد آن تکلیف اصلاح کرده‌اند. ضمناً چند نفر از طرف مسیحیان با چند نفر نماینده که مسلمان‌ها انتخاب نموده‌اند قرار است با تشکیل مجالس، اصلاح امورات کرده و اعاده امنیت را بدهند. اهالی در جزو منتخبین بنده را هم معین و در اعتبارنامه نوشته‌اند و دیروز هم اهالی که در قونسولگری آمریکا بوده‌اند

خواهش کرده‌اند به آنجا بروم و به این مناسبت از قونسولگری عقب بنده آمده بودند. بنده مختصر تحقیقاتی از مذاکرات دیپروزی و اسامی نمایندگان مسیحی نموده متذکر شدم که این اولتیماتوم را هر کس می‌دهد باید نوشته و امضاء کرده به نمایندگان اهالی بدهند تا بعد داخل مذاکرات شویم.

اگرچه قرار بوده است نمایندگان مسیحی هم منزل سردار بیابند که در آنجا مذاکره شود ولی فسخ عقیده نموده، آدم فرستاد بودند که صاحبمنصبان در قونسولگری آمریکا بوده و اولتیماتوم هم حاضر است، نماینده‌های مسلمانان به آنجا بیابند. و یک دسته تفنگچی هم برای محافظه فرستاده بودند. برخاسته به صورت هیئت اجتماع به قونسولگری رفتیم. با اینکه این راه امن‌ترین راه‌ها و خیلی نزدیک به قونسولگری بود باز چندین جنازه از مسلمان‌ها در راه معاینه شد. بعد از ورود به آنجا جنرال روس اولتیماتوم را قرائت و بارون مناسکان از ملت آرامنه ترجمه نمود. صاحبمنصبان بعد از تأکید در سرعت انجام مواد آن برخاسته رفتند، ویس قونسول آمریکا به مجلس آمده و قدری مذاکره شد و نمایندگان داخل عملیات گردیدند ترجمه اولتیماتوم عیناً در ذیل درج می‌شود:

متن اولتیماتوم

چون دولت ایران قوه ندارد که در آذربایجان بی‌طرفی خود را حفظ نماید و نگذارد به آذربایجان قشون اجنبی داخل شود به این جهت به امر حکومت قفقاز و به تصویب متفقین در آذربایجان قشون ملی تشکیل می‌دهند از ملت مسیحی به مقصود این که همین قوه نگذارد دشمن خارجه به آذربایجان داخل بشوند که صدمه سخت برای قفقاز خواهد بود. لهذا حالیه در آذربایجان قشونی مرکب از آرامنه و نصارا تشکیل می‌یابد. متأسفانه یک حصهٔ اهالی ارومی که چند نفر به آن‌ها سردسته شده بود و آن سردسته‌ها که از متنفذین هستند

چنین معلوم می شود که طرفدار دشمنان ما می باشند، همیشه به آن تشکیلات مانع شده و متزلزل می کردند در روزهای آخر به درجه ای مناسبات ملت مسلمان و مسیحی را خلال دار نموده و نسبت به یکدیگر ضدیت به هم رساندند که کار به تلفات منجر شد و از این مسئله نه تنها اهل شهر متضرر شدند بلکه نمایندگان قشون روس و فرانسه هم دچار صدمات گردیدند. چون متفقین از این تشکیلات جدید نمی تواند منصرف بشوند و از طرف دیگر به ملاحظه نوع پرستی لازم است که به فوریت این قتل و غارت را خاتمه داد و آنهایی که به منافع متفقین مانع و به صدمات اهالی راضی هستند.* ما امضاءکنندگان خیلی واجب می دانیم که این شروط ذیل را به مسلمانان اظهار و اجرای آنها را بدون سؤال و جواب بخواهیم:

اول، مجلسی مرکب باید از شانزده نفر به دستورالعمل بارون استپانیانس به فوریت تشکیل بیاید.
ثانیاً، شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعضای منتخبه معین نمایند.

ثالث، هر قدر اسلحه که در نزد مسلمانان است باید در ظرف چهل و هشت ساعت به مجلس متشکله تحویل بدهند که مال ملت ایران خواهد بود.

رابعاً چهارنفر اشخاص که مظنون هستند از قرار ذیل مجلس حاضر نمایند؛ صدر، ارشد همایون، ارشد الملک، حاجی صمد زهتاب.

خامساً، اشخاصی که به صاحب منصب روس و صاحب منصب فرانسه و به یک نفر سالدات روس هجوم کرده اند هرگاه مقتول و یا معیوب بشوند باید اهالی شهر ارومی به اهل و عیال و یا به خود آنها معاش بدهند.

سادساً، حکومت باید به مجلس توضیحات بدهد زمان بی ترتیبی را.

سابعاً، قزاق‌های ایرانی باید به تحت اطاعت صاحب‌منصبان روسی خودشان دعوت بشوند.

امضای جنرال پالتافیف، پولکونیک کوزمین^۱، لیوتنان کاسفل^۲

بعد به علتی که عرض خواهد شد اولتیماتوم را تجدید و فقط به امضای پولکونیک کوزمین که به ریاست تشکیلات جدید معین شده بود نوشته دادند که نزد آقای سردار ضبط است.

نظم جدید

همان روز که نمایندگان مسلمانان و مسیحی در اطاق دفتر ویس قونسولگری تا یک ساعت از شب گذشته مشغول کار شده چون در مسئله جمع‌آوری اسلحه تاکید می‌کردند از همان جا به روسای محلات ۱۸ خطر گردید که هر قدر تفنگ در نزد اهالی باشد باید در ظرف ۲۴ ساعت جمع کرده تحویل مجلس بدهند. وقت مراجعت آقای صدر که در اولتیماتوم اسم ایشان را نوشته و جزو مظنونین قرار داده بودند و حال هم از طرف اهالی به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود به علت این که مبادا برای معزیه‌الیه خطری بشود در ویس قونسولگری آمریکا ماندند. حاجی صمد هم قبلاً پناهنده قونسولگری بودند. ارشد همایون مدیر امنیه هم در شب اول انقلاب شهر در میسیون فرانسه متحصن شده بود. فقط ارشد الملک رئیس نظمی در خارج متواری بود که همان شب ایشان هم به قونسولگری آمریکا رفتند.

امروز هم در محلات قتل و غارت به شدت جاری بود. نمایندگان که در قونسولخانه بودند اتصالاً خبر می‌دادند که به فلان جا ریخته غارت و قتل نمودند. بنده و سایرین هم با اظهارات منطقی وخامت این اوضاع را به روساء حالی و تاکید در جلوگیری می‌کردیم. ولی بدبختانه آتش فتنه و

1. Kouzmine

2. Gasfield

فساد به آن درجه شعله‌ور شده بود که با سهولت از این قتل و غارت بتوان مسیحیان هنگامه طلب را منصرف نمود. شب از ویس قونسولگری مراجعت شده و تا صبح بدون خواب و دمی استراحت به روز رسانید. همه شب باز مثل شب گذشته صدای تفنگ از شهر بلند بود و قتل و غارت می‌کردند.

کفن و دفن جنازه‌ها

روز ۱۴ جمادی الاول را دکتر شط ویس قونسول آمریکا به دفن جنائزی که در خانه‌ها و کوچه‌ها افتاده و این دو سه روز را بدون دفن مانده بودند اقدام نموده آدمی با عرابه معین نمودند که خانه‌ها را تفتیش و هر چه جنازه باشد آورده دفن نمایند. و این جنائز و بلکه بعد از آن هم بدون غسل و کفن دفن شدند زیرا اولاً کشته از بس که فزون بود کفن ممکن نشد. ثانیاً بازاری نبوده و مال‌التجاره باقی نمانده بود. بقیه السیفی که از تاراج سالدات‌های روس باقی بود در این قضیه به غارت رفته، در و پنجره دکاکین را شکسته و آن‌ها را هم اکراد مهاجر برده و می‌سوزاندند. در این موقع اکراد مهاجر هم یک بلای ناگهان برای اهالی بیچاره شده آنچه باقی بوده آن‌ها غارت نموده و حتی بام‌ها و در و آقشقه^۱ را کنده می‌بردند. دفن جنازه چندین روز طول کشید و روزی تا دویست نفر دفن می‌کردند بعضی اشخاص هم که امکان داشت خودشان به دفن مقتولین خود اقدام نمودند. عده زیادی از مجروحین که به مریض‌خانه فرانسوی‌ها برده بودند، روزی تا ده نفر از آن‌ها وفات می‌کردند که اداره اعانه خیریه متحمل مخارج دفن آن‌ها می‌شد. فی‌الواقع ارومی یک منظره دهشتناک و یک مزارستان هولناک شده که بیان و بنان از تقریر و تحریر کیفیت آن عاجز می‌باشد.

خلع سلاح

از همین روز ۱۴ ماه شروع به جمع آوری اسلحه شده و با جدیت داخل عملیات شد. هر کس اسلحه داشت آورده تسلیم مجلس نموده رسیدی با قید نمره به صاحب اسلحه داده می شد. بعد از چهل و هشت ساعت که موعد اولتیماتوم در مورد اسلحه تمام می شد نمایندگان مسیحی اسلحه‌ای را که جمع شده بود قبول نکرده و می گفتند مسلمان‌ها اسلحه را پنهان نموده نمی دهند. از یک طرف هم خبر می دادند روسای دستجات مسلح را احضار می نمایند که مجدداً با قوه جبریه از مردم اسلحه بخواهند والا حکم قتل عام خواهند داد. حال آنکه قتل و غارت کماکان باقی بود و اگر هم در مسئله قتل تخفیفی داده بودند لیکن در مورد غارت تغییری در وضع نشده بود. مردم بیچاره بدبخت محض این که بتوانند اقلاً فرار نمایند شب‌ها را در هوای خیلی سخت زمستان با عیال و اطفال در پشت بام‌ها به سر می بردند که اکثر هم از این وضع ناخوش و بدون طیب و معالجه ترک زندگانی می گفتند. اوضاعی پیش آمده بود که به مخیله احدی گنجیده نشده و عقل از قبول آن عاجز و قاصر است. برای سد راه بهانه و وقوعات محتمله جدید با مذاکره در مجلس قرار شد عموم منتخبین بدو به ویس قونسولگری روس رفته و با توسط ایشان با صاحب منصبان داخل مذاکره و لااقل مدت جمع آوری اسلحه را زیاد نمایند تا مجلس بتواند با تحقیقات و اقدامات اسلحه را جمع بکند.

عدم همراهی نیکیتین

منتخبین مسلمان‌ها با نماینده ارامنه به ویس قونسولگری روس رفته، قرار بود منتخبین نصرانی‌ها هم قبلاً در آنجا حاضر باشند. ولی هنوز حاضر نبودند پس از آن که مدتی در اطاق انتظار منتظر شدیم مسیو نیکیتین ویس قونسول به آنجا آمد. دکتر شط ویس قونسول آمریکا هم قبلاً با قونسول

در اطاق علی حده بود و به آنجا آمد مطلب مطرح و دلایل قویه در کمی موعده اظهار شد. مسیو نیکیتین عدم دخالت خود را در این کار اظهار و جداً ایستادگی نمودند که در این مسئله مداخله ندارد و باید با نظامیان مذاکره شود. از آنجا برخاسته در حیاط بیرونی با نمایندگان مسیحیان تصادف شد و قریب نیم ساعت سر پا صحبت نموده قرار دادیم عموماً نزد پولکونیک کوزمین رفته تقاضای ازدیاد موعده نماییم. در بین راه به لیوتنان کاسفل دچار شده از او هم خواهش نمودیم که منزل پولکونیک کوزمین آمده در این امر مساعدت نمایند.

ادامه مذاکرات در منزل کوزمین

پس از ورود به منزل پولکونیک مزبور که خودش حاضر نبود اول مونسینور سونطاق با مسیو قوژول رئیس مریضخانه فرانسوی وارد و عقب آن‌ها لیوتنان کاسفل هم وارد شد. آن‌ها به فرانسه مشغول صحبت شدند لیوتنان اظهار کرد موقع تسلیم اسلحه رسیده است، هرگاه اسلحه را ندهند باز حکم قتل و غارت داده خواهد شد. مونسینور سونطاق او را از این نیت فاسد خیلی ملامت و سرزنش کرد. الحق مونسینور سونطاق خیلی آدم صحیح و درست و نیک نفس و معنی روحانیت در این شخص محترم جمع است. در این ضمن پولکونیک کوزمین وارد شد و مطالبی مذاکره گردید. مشارالیه اظهار نمود من در این خصوص حرف و اصراری ندارم ولی شما هم باید طوری نمایید که نصرانی‌ها مرا مقصر نکنند. از این حرف نمایندگان نصرانی‌ها بسیار اوقات تلخ شده با زبان انگلیسی به پولکونیک کوزمین حالی نمودند که موقع اظهار این مطلب نبود. به هر صورت با مذاکرات زیاد چهل و هشت ساعت دیگر هم وقت اضافه کردند و ورقه اولتیماتوم را عوض نمودند چون جنرال پالتانیف رفته و پولکونیک کوزمین به ریاست تشکیلات معین شده بود اولتیماتوم را فقط

پولکونیک مزبور با خط قرمز امضاء نمود. بعد از غروب آفتاب از آنجا مراجعت شد.

قحطی و مجاعه

بدتر از مسئله قتل و غارت، ذلت اهالی بود که محترمین ولایت برای حفظ بقیه نفوس به هرگونه حقارت و رذالت متحمل شده و به هر شخصی متوسل گردیده، التماس و التجاء می نمودند. پس از آنکه مهلت گرفته شد اهالی تا یک اندازه اطمینان حاصل کردند و کم کم در شهر هم سکونت برقرار می شد ولی مسئله ای که خیلی به اهالی بیچاره فشار می آورد مجاعه و قحطی بود. البته این فقره مسلم است که محصول ارومی هیچ وقت کفایت خوراک اهالی را نمی کند و محتاج به خارج است سهل است که امسال حاصل هم نبود و به جهات عدیده ممکن نشد از خارج هم وارد نمایند. به این مناسبت اکثر اهالی تهیه آذوقه نکرده و اگر بعضی ها هم تدارک نموده بودند در این موقع انقلاب به غارت بردند. مردم فلکزده بدبخت نه خانه داشتند که سکونت نموده و نه فرش و لحافی که از سرما محفوظ مانند. نه آذوقه باقی ماند که سد جوع کرده و نه پولی که تهیه و تحصیل قوت لایموت بکنند و به واسطه فقدان تمامی وسایل زندگانی روزی تا یک صد نفر از گرسنگی و صدمات وارده ترک حیات می گفتند. مصائب وارده به اهالی بیچاره تقریر کردنی نیست. مشکل است اولیای دولت و ملت تصور این اوضاع اسف اشتمال را بکنند به علت این که دستی از دور بر آتش دارند.

ختم خلع سلاح

مجلس متشکله به جدیت مشغول جمع آوری اسلحه بود که بهانه و عنوان به دست داده نشود. تا اتمام چهل و هشت ساعت دیگر از اهالی و اداره نظام ارومی قریب چهارصد قبضه تفنگ از هر سیستم جمع آوری شد. با

این که در اولتیماتوم مقید بود تفنگ‌ها مال ملت ایران خواهد بود باز هر چند روزی به یک عنوانی چند قبضه بردند که الان یک قبضه هم از آن تفنگ‌ها که مجلس جمع کرده بود نمانده است. و بعد از ختم مدت نود و چهل و شش ساعت صورتی از تفنگ‌ها نوشته شده با شرحی که از طرف مجلس نوشته شده بود مذاکره گردید. دو نفر از اعضاء معین شده نزد پولکونیک کوزمین برده و مذاکره نمایند که تفنگ همین قدر بود که جمع گردید. اکثریت بنده و بارون مناسکان نماینده ملت ارامنه را که آدم خوبی است معین و منزل پولکونیک رفته مراسله مجلس و صورت تفنگ‌ها را خوانده، بارون مناسکان به روسی ترجمه نمود. بعد در موضوع حوادث جاریه ولایتی مذاکرات مشروح نموده تقاضای جلوگیری از وقایع ناگوار کرده و ضمناً پولکونیک را از تعقیب مسئله اسلحه منصرف داشت. مشارالیه وعده مساعدت در اصلاح امور داده، یک ساعت از شب گذشته از آنجا مراجعت و چون جمعی از محترمین ولایت از امر اسلحه نگران بودند در تاریکی در میان کوچه مختصراً به آقایان مزبور نوشت که کار گذشت، نگران نباشند.

اعزام نماینده به تبریز

امروزها خلیفه مارشمعون با جمعی از جلوهای ایران و عثمانی به طرف سلماس حرکت نمود. می‌گفتند خلیفه مشارالیه از این پیش آمد خیلی دلتنگ و قهراً به سلماس می‌روند. اعضای مجلس اصلاح همه روزه در منزل سردار حاضر شده جداً در جلوگیری از اتفاقات مشغول بودند. آقای اجلال‌الملک در دارالحکومه به حالت انزوا به سر برده و مداخله در امر حکومت نداشتند. مجلس هم وقت خود را فقط در امر این اتفاق ناگوار و سد طرق فساد و امنیت شهر مصروف می‌داشت و همه وقت در این مسئله با جاهای لازمه داخل مذاکره بود. از آنجا که لازم بود این

وقوعات در تبریز مسموع شده و یا اقلماً اولیای دولت و ملت از حادثهٔ جانسوز ارومی مسبوق و استعلاجی بشود در مجلس عنوان شد که شرحی به ایالت جلیله عرض و یک نفر به تبریز فرستاده شود که از مقامات عالیه استدعا نمایند. هیئتی به این ولایت خراب اعزام فرمایند که علت غائله را تحقیق و قلع مادهٔ فساد کرده، قراری بدهند تا در آتیه نظیر این وقایع رخ نداده، لامحاله از این همه خرابی آیندهٔ ارومی تامین شود. فرستادن این شخص را نمایندگان مسیحی تصدیق ولی این فقره دو سه روز مطرح مذاکره شد که اولاً کدام شخص را روانه تبریز نمایند که خالی از عصبیت باشد و واقعه را بدون کم و زیاد عرض نماید. ثانیاً تفصیل واقعه به طور مشروح نوشته شود و یا همین قدر بنویسند که اتفاقی افتاده است لازم است هیئتی به ارومی آمده تحقیقات فرمایند. بالاخره آقای مؤیدالاسلام که آدم بی غرضی است معین شده تا به اتفاق بارون هراند به تبریز بروند. همچنین نوشتن اصل مآوقع هزارگونه محذورات داشت و به این جهت قرار به عرض اختصار و استدعای آمدن هیئت گردید و همان طور هم به ایالت جلیلهٔ عظمی عرض شد. آقای مؤیدالاسلام و بارون هراند در ۲۱ ماه جمادی الاول از ارومی حرکت و عازم بره^۱ کشتی شدند که از راه دریا عزیمت تبریز نمایند.

تزلزل حکومت

این چند روزه در مجلس اصلاح چند فقره مذاکره در امر حکومت شد که باید آقای سردار باید به رسیدگی امور حکومتی اقدام فرمایند. بنده در هر مورد جواب رد داده که تغییر و تبدیل حکومت منوط به امر اولیای دولت است. ملت نمی تواند حاکم منصوب را معزول و شخص دیگر را به حکومت معین نماید. اقدام به این کار مسئولیت عمده دارد بنده که یک

۱. به معنای بندر و پهلوگاه است.

نفر از منتخبین اهالی ولایت هستم نمی توانم مداخله در این کار نمایم. هرگاه اهل ارومی از حکومت آقای اجلال الملک ناراضی هستند تفصیل را به مقامات مربوطه عرض و استدعای تغییر حکومت را نمایند و غیر از این راه دیگری ندارد. نمایندگان مسیحیان هم اگرچه از حکومت حالیه ناخشنود بودند ولی به ملاحظه آتیه نمی توانستند جداً ممانعت کرده و انفصال آقای اجلال الملک را بخواهند آن بود که امر حکومت مختل و رسیدگی به امور حکومت معوق مانده بود. وانگهی کاری برای حکومت باقی نمانده و رشته امور نه به آن درجه پاشیده شده بود که شخص حاکم ولو هر قدر فعال هم باشد موفق به اصلاح امور بشود. آقای اجلال الملک هم چندان در این اوضاع مایل به حکومت نبوده چنانچه برحسب مذاکره خصوصی آقای حاجی عزیزخان امیر تومان را که قبل از انقلاب معاون حکومت بودند به کفالت معین کردند، معزی الیه هم قبول ننمودند. مأمورین خارجه هم مایل نبودند به آقای اجلال الملک در موارد لازمه مراجعه نمایند در موقع لزوم رجوعاتشان به مجلس بود. در واقع مجلس بین المحضورین واقع شده بود.

مداخلات نیکیتین

مسیو نیکیتین ویس قونسول روس مراسله ای در تاریخ ۹ فیورال، نمره ۲۸۹ به پولکونیک کوزمین نوشته، پولکونیک مزبور هم در لف مراسله ای که خودش نوشته بود به مجلس فرستاده بود. ویس قونسول در مراسله خود می نویسد به علاوه چهار نفر عبارت از صدر و ارشد الملک و ارشد همایون و حاجی صمد، صلاح در این است مجلس حاجی مؤید التجار، حاجی فضلعلی خان، حاجی احمدخان قورخانه، اسد آقا آغداش، حاجی ملا کریم و [ملا؟] شکر و دو سه نفر دیگر را که اسم می برد آورده نگاهدارد و یا تسلیم آقا پطروس نمایند و پولکونیک اجرای این کار را خواسته بود. از مجلس جواب نوشته شد که مجلس حق مداخله در این

مسایل را ندارد و در این فقرات نمی‌تواند دخالت نماید. وانگهی چند نفری از این اشخاص بی‌تقصیر، مقتول و یا متواری و چند نفر دیگر در [مقرّ] فرانسوی‌ها و میسیون آمریکا و فرانسه متحصن هستند. جای تعجب بود مسیو نیکیتین در هر موقع می‌گفت که من در مسئله این تشکیلات جدیده مداخله نداشته و از سفارت امری نرسیده است، از این طرف به صاحب‌منصب‌ها کاغذ نوشته و دستوراالعمل می‌داد. که فلان شخص را این‌طور بکنند و باعث قتل ناحق و ریخته شدن خون اشخاص بی‌تقصیر می‌شد. الان همان کاغذ مسیو نیکیتین موجود و ضبط است.

قتل و غارت در دهات اطراف

این روزها در دهات قتل و غارت شروع شده، مردمان مسلح به دهات هجوم برده و از هیچ‌گونه فجایع و کشتار و هتک نوامیس فروگذار نکردند. اهالی هر چند ده که فرار نموده در یک دهی جمع و پناهنده شده بودند به آنجاها نیز اهتجام نموده بعد از چپاول و قتل و احتراق و ارتکاب اعمال شنیعه و افعال قبیحه، مال و مواشی و اثاث البیت را هر چه بود به تاراج بردند. در این فصل زمستان و موسم سختی هوا، اناث و اطفال به صحراها رانده و در میان برف‌ها یا از شدت برودت هوا و نبودن قوت لایموت تلف می‌شدند و یا طعمه و وحوش می‌گردیدند. بعضی‌ها که خیلی جان سخت بودند و می‌توانستند خودشان را به شهر برسانند، در شهر هم مسلماً از شدت صدمه و عدم وسایل زندگانی ترک حیات را می‌نمودند. سبحان‌الله اوضاع اسف‌انگیز ولایت ارومی و حادثات جانگداز شرم‌آور و ننگین نه به آن درجه فجیع است که بتوان تحریر نمود. اشهد بالله قلم از شرح این تفصیل و تحریر این اتفاقات دُچار خجالت و شرمساری می‌باشد. کسانی که در این موقع‌ها در این ولایت بودند مادام‌الحیات این اوضاع را فراموش نکرده و در مدت زندگانی خودشان ماتم زده خواهند بود.

بازهم مسئلهٔ خلع سلاح

از تاریخ ۲۱ ماه جمادی الاول عنوان کردند که اسلحه در نزد مسلمانان زیاد است و اسلحه‌ای که دادند قابل نیست. بدو از مجلس اعلانی صادر کردند که هر کس اسلحه دارد آورده به مجلس تحویل بدهد والا بعد از دو روز خانه‌ها تفتیش و از هر خانه پیدا شود یا پانصد تومان جزای نقدی گرفته شده به اعانه فقرا داده خواهد شد والا اعدام خواهد گردید. مجلس خیلی اقدامات نمود که این اعلان منتشر نشود ممکن نشد و ضمناً معلوم گردید بعضی از مسلمان‌های بی وجدان رفته هر کس تفنگ داشته و پنهان کرده است، سیستم تفنگ و نمره و بلکه محلی را که در آنجا گذاشته به آقا پطروس صورت داده‌اند. بعد از انتشار اعلان چند قبضه تفنگ آورده به مجلس دادند تا مدت معینه در اعلان مقتضی و آقا پطروس شروع به اقدام کرد. از اکثر خانه‌ها تفنگ به دست آمد که اگر صاحب‌خانه حاضر بود خودش را هم گرفته برده و توقیف می‌کردند و مجلس با زحمات زیاد آن‌ها را خلاص می‌نمود. آقا پطروس از یک نفر هم پانصد تومان جزای نقدی گرفته به مجلس فرستاد که تسلیم ادارهٔ اعانه فقرا شد.

از آنجا که اشرار در هر موقع منتظر فرصت بودند این مسئله تفتیش اسلحه هم بهانه به دست داد هر شخصی به اسم کسان آقا پطروس خانه مردم رفته، اگرچه عنوان تفتیش اسلحه بود ولی آنچه اشیاء پر قیمت و سبک‌وزن به دست می‌آمد می‌بردند. در حقیقت این فقره هم یک نوع عنوان غارت گردید و مردم دچار زحمات و صدمات فوق‌الطاقه شدند. مجلس به هر نحو بود داخل مذاکره و به نوعی از این فقره جلوگیری شد و به آن شدت نمی‌توانستند اقدام نمایند. خود آقا پطروس هم قدغن نمود من بعد موقوف دارند، ولی باز در گوشه و کنار مشغول بودند.

ریاست نظمیه

یکی از فصول اولتیماتوم این بود که «مجلس رئیس نظمیه معین نماید». اعضای منتخبه مجلس به اکثریت آقای اعتضاد نظام را به ریاست نظمیه انتخاب نمودند و الحق این انتخاب هم خیلی مناسب بود. قرار شد دویست نفر نظمیه مرکب از یک صد نفر مسلمان و یک صد نفر ارمنی و نصرانی از اشخاص صحیح‌العمل گرفته شود و شروع به تعیین این عده گردید. در این بین پولکونیک کوزمین یک نفر پولکونیک روسی را موسوم به زوداولسکی به ریاست موقت نظمیه پیشنهاد و اظهار نمود تا انتظام امر اداره نظمیه همین پولکونیک که عالم در این کار و سال‌ها در قارص و غیره ریاست نظمیه کرده است مشغول این عمل شده بعد از انتظام اداره، اعتضاد نظام مستقلاً مشغول کار خود باشد. چون به مناسبت وقت و موقع جای چون و چرا نبود مجلس تسلیم گردید. روی هم رفته پولکونیک زوداولسکی آدم با وجدان و با انصاف و از این اتفاقات خیلی دلگیر بود.

تلاش مجدد برای اعاده انتظام

با این که بیست روز از مقدمه دعوا گذشته و اصلاح ذات‌البین شده بود باز قتل و غارت را خاتمه نمی‌دادند. هر روز به یک خانه ریخته و به دهی هجوم برده، آدم کشته اعمال قبیحه را مرتکب شده و اموال مردم را تاراج می‌نمودند و مجلس هرچه اقدامات برای جلوگیری می‌کرد مفید فایده نمی‌شد. بالاخره برای روز ۳ شهر جمادی‌الآخر از پولکونیک کوزمین و قونسول‌ها و روسای میسیون خارجه و مسیو قوژول رئیس مریضخانه فرانسوی و رؤسای دستجات مسلحه به موجب رقعہ به مجلس دعوت شده و در موقع حضور به هم رساندند. حادثات و وقایع غیرقابل تصور و اتفاقات ناگوار متوالی و متواتر و خرابی‌های وارده را بر این ولایت خراب و انقلاباتی که بر اهالی ستم کشیده وارد می‌شد مطرح نموده و معایب و

مفاسدی را که از اوضاع حالیه مآلاً عاید می‌گردید به موقع مذاکره گذاشته جداً و قویاً اصلاح امر و انتظام حال ولایت خواسته شد. روسای ملت ارامنه علی‌الظاهر^۱ اظهار دلسوزی و از این وقوعات دلتنگی نموده و تعهد کردند که یک قسمت از شهر و اطراف را به آنها بسپارند تا منظم نگاهدارند و در آن منطقه مشغول محافظه امنیت بشوند.

عدم رسمیت تشکیلات جدید نظامی

طرف دیگر به طور لازم قول در امنیت ندادند و پولکونیک کوزمین هم داخل مذاکرات خارج از موضوع شده، مسئله آقایان صدر و ارشدالملک را مطرح قرار داد که باید مجلس حاضر و تسلیم اداره قشون نمایند. بنده جواب داد که مداخله مجلس در این امر خارج از وظیفه است. آقایان مزبور حالیه در قونسولگری آمریکا متحصن و معلوم نیست این اشخاص مقصردند و یا بی‌تقصیر و اگر هم مظنون در امری هستند راجع به عمل پولتیک و مسایل سیاسی است که باید این مذاکرات با اولیای دولت بشود. مجلسی که هیچ رسمیت ندارد و دولت آن را به هیچ رسمیتی نمی‌شناسد چطور می‌تواند داخل در امور سیاسی بشود. اگر می‌گویید این آقایان برضد تشکیلات جدید در ارومی بودند این مسئله از بدیهیات است که این فقره فقط اختصاص به آنها ندارد عموم ملت ایران ضدهمین تشکیلات بوده چنانچه دولت ایران هم در علیه تشکیلات بود و برای حفظ بی‌طرفی خود راضی نمی‌شود در مملکت ایران تشکیلات قشونی بدهند. وانگهی آقایان حالیه در تحت بیرق یک دولت معظم هستند مجلس چطور آنها را از زیر بیرق رسمی بیاورد. شما خودتان باید با ویس قونسول آمریکا داخل مذاکره بشوید که اگر می‌تواند آنها را بدهد. ویس

۱. در اصل «خیلی» که خط خورده و به جای آن «علی‌الظاهر» نوشته شده است.

قونسول مزبور که حاضر بود گفت من به مجلس می‌دهم به شرط این که مجلس نوشته در تامین آن‌ها به من بدهد. فدوی جواب دادم اگر بدون نوشته و سند هم بدهید مجلس قبول نمی‌کند. پولکونیک گفت من قراول می‌دهم که مجلس آن‌ها را محافظت نماید. گفتم عذر می‌خواهم مجلس برای اصلاح و استقرار امنیت تشکیل یافته است نه جهت حبس و توقیف اشخاص. نمایندگان مسیحی گفتند این اولتیماتوم با حضور و تصویب دکتر شط و یس قونسول نوشته شده، در صورتی که می‌دانست این آدم‌ها متهم یا مظنون هستند بایستی آن‌ها را قبول نکند. یس قونسول جواب داد این مسئله معمول است و فعلاً آقایان در قونسولگری متحصن هستند. مادامی که از سفارت امری نرسیده است من از آن‌ها حمایت و نگاهداری کرده و به پولکونیک و غیره نخواهم داد.

تصمیم بر تعقیب مذاکرات

مجلس به این مذاکرات ختم و طوری که لازم بود نتیجه گرفته نشد و همه به وعده گذشت. چون اعضای مجلس از وقوعات متوالیه به تنگ آمده و اهالی ستم‌زده از صدمات متواتره در ستوه بود و طاقت عامه از این همه لطمات طاقت فرسا به آخر رسیده بود، نمایندگان مسلمانان مابین خودشان مذاکره نموده و قرار دادند این مذاکرات را تعقیب نمایند تا نتیجه گرفته شود. فردا چهارم جمادی الاخر بدو با نمایندگان مسیحی داخل مذاکره و آنچه لازم بود از پیش آمدهای طاقت شکن توییح و ملالت نموده و گفته شد امروز باید تکلیف اهالی این ولایت معلوم شود. بدیهی است از بس که حادثات جاریه قبیح و شرم‌آور بود آن‌ها اذعان نمودند. بعد به هیئت اجتماع برخاسته به قونسولگری آمریکا رفته جمعی هم از محترمین ولایت بودند.

در قونسولگری آمریکا

بعد از ورود آنجا و عنوان مطلب فدوی به ویس قونسول گفتم که اهالی بدبخت تحمل این همه صدمات و خسارات را نمودند و این همه فجایع و قتل و غارت و هتک اعراض و نوامیس را متحمل شدند که شاید این اشخاص بی‌انصافی خودشان حیا و انصاف نموده بیشتر از این خون‌ریزی و غارت نکنند، ولی معلوم می‌شود این مردمان بی‌وجدان از نشئه قتل و لذت غارت چنان سرمست و سرشار شده که ابداً در خیال خاتمه دادن این وضع غیرقابل قبول نیستند و بلکه هر روز و هر ساعت بر وقاحت خودشان افزوده و شدت می‌نمایند. در این صورت و با اوضاع حالیه زیست و زندگانی در این ولایت از حیّز امکان خارج می‌باشد. این است بنده به عنوان وکالتی که از طرف اهالی مظلوم ارومی دارد می‌گویم و به نام انسانیت و نوع‌پرستی تقاضا می‌کنم که یا امنیت فوری داده دست از بقیه‌السیف مردم بردارند که اقلأً چند صباحی بر کشتگان خودشان به آسودگی ناله و نوحه نمایند و حال زارشان را ندبه و سوگواری بکنند و یا این‌که یک دفعه حکم قتل عام بدهند که مردم از قید این همه ذلت و اسارت خلاص شده، هر دقیقه منتظر مرگ نشوند. اگر این هم نشود به مقدساتی که در عالم بوده و هست قسمت می‌دهیم راه را تا سلدوز باز نموده و قول شرفی بدهند که در راه اذیت و آزار نخواهند کرد عموم اهل ولایت دست از مال و املاک خود کشیده فقط اهل و عیال را برداشته به سلدوز بروند و از آنجا به سایر ولایات رفته با تکدی و سؤال امرار زندگانی نمایند. ویس قونسول تصدیق اظهارات بنده را کرده از ویس قونسول هم تقاضا شد که به اتفاق به قونسولگری روس برویم.

در قنسولگری روس

قبول نموده و نزد مسیو نیکیتین رفتیم بنده در راه از آقای سردار تقاضا

نمود که در آنجا مطلب را ایشان به همین نحو عنوان نماید تا مغایرت نباشد. در قونسولگری روس هم به همان ترتیب مذاکره شد، مسیو نیکیتین تصدیق کردند و قول مساعدت داد و ضمناً گفتند که مهاجرت از اینجا غیرممکن است. بنده جواب داد حال که مهاجرت امکان ندارد و امنیت هم نمی‌شود پس یک دفعه بکشند که آسوده شویم. ویس قنسول نتوانست جواب بدهد، شرحی به پولکونیک کوزمین نوشته و خواهش نمود که خودمان هم با مشارالیه ملاقات نماییم. چون قبلاً این خیال را داشتیم قبول کرده با همان جمعیت منزل پولکونیک رفته، نمایندگان مسیحیان هم به اتفاق بودند. در منزل پولکونیک بعد از مدتی انتظار ملاقات شده و آنچه لازم بود مذاکره گردید و جداً در سه فقره فوق‌الذکر ایستادگی نمودیم که از این شروط سه‌گانه یکی را باید قبول نمایند.

اظهارات حیرت‌آور پولکونیک

پولکونیک بعضی اظهارات می‌نمود که حقیقتاً اسباب تعجب و حیرت بود و معلوم نمی‌شد تعمداً این بیانات را می‌کند و یا ادراکش این قدر ناقص است. مثلاً می‌گفت حال که مسیحیان مسلمانان را غارت کرده و یا می‌کشند اسماً بگویند که مرتکب کی بود. جواب می‌دادیم آقای پولکونیک مسلمان بدبخت چطور مسیحی را می‌تواند اسماً بشناسد. خاصه در این موقع که چندین هزار جلوی مهاجر و اشخاص ناشناس در این شهر جمع شده‌اند. می‌گفت مسلمان‌ها هم شب‌ها را گردش کرده مواظب امنیت باشند جواب داده می‌شد، مسلمانی که خلع اسلحه شده و تاراج گشته و اکثر ناخوش و از نبودن آذوقه در شرف موت هستند چطور شب‌ها را گردش نموده حفظ امنیت را بکنند آن هم در مقابل اشخاصی که با تفنگ سه تیر و پنج تیر مسلح می‌باشند. به هر صورت مذاکرات خیلی مفصل و مشروح بود.

مبلغ آلمان

چون نمایندگان مسیحیان هم از پولکونیک مشارالیه دلخوری داشتند به علت این که یک روز قبل از این مقدمه اعضای کومیتة نصرانیان را احضار و گفته بوده است چنانچه این شهر را منقلب کرده‌اید باید امنیت هم بدهید مسیحیان هم می‌گفتند این شخص پروپاگاندا آلمان است نمی‌خواهد امنیت را برقرار نماید که قتل و غارت زیاد شده، مسلمانان از دولت انگلیس متنفر باشند. در همان مجلس نمایندگان مسیحی تقاضا نمودند که امنیت را واگذار به آقا بطروس بکند تا شهر را منظم بدارد. پولکونیک گفت خود آقا بطروس سر دسته اشرار و الواط است ابدأ نمی‌توانم امنیت را موکول به مشارالیه نمایم. مسیحیان خیلی اوقات تلخ شدند. حقیقتاً خیالات این شخص معلوم نمی‌باشد و اعمالش همچون نشان می‌داد نمی‌خواهد ولایت منظم و مردم آسوده بشوند. قریب دو ساعت در منزل پولکونیک بوده و قول داد آدم معین بکند که حفظ امنیت را نمایند. باز نتیجه حاصل نشد. اگرچه تا یک اندازه روزها داخله شهر امن بود ولی شب‌ها اشرار به عنوان دزدی لیکن آشکارا خانه مردم رفته غارت می‌کردند و اگر صاحب‌خانه می‌خواست فریاد می‌نماید فوراً مقتول می‌نمودند و این دسته اشرار مخلوط از مسلمان و مسیحی بود.

دستگیری مویدالتجار

روز پنجم جمادی الاخر میرزا ارسنیس خان از اعضای قونسولگری روس به مجلس آمده اظهار داشت مسیو نیکیتین مرا فرستاده رفته حاجی آقا [-] ^۱ بیک مویدالتجار را گرفته آوردم که تحویل مجلس نموده قبض رسید بگیرم ولی چون اعضای مجلس متفرق شده بودند، برده تسلیم آقا بطروس نمودم. حال مجلس قبض رسید بدهد. جواب داده شد حاجی

مویدالتجار مقصر نبود و فراری هم نبود که قونسولگری حکم نماید او را گرفتار نمایند. حال که کرده‌اید خودتان می‌دانید، آنچه دلتان می‌خواهد بکنید ولی مجلس چرا قبض رسید بدهد. این مسایل خارج از وظیفه مجلس بوده و در اینجا نه محبس هست و نه زندانبان که مردم را تحت توقیف بگیرد و به حکم این و آن حبس و خلاص نماید. آنچه اصرار نمود از مجلس قبض بگیرد ممکن نشد. بیچاره حاجی مویدالتجار در خانه آقا پطروس محبوس ماند که بعد از واقعه قتل خلیفه مارشمعون او را با چند نفر دیگر از اکراد و غیره در آنجا مقتول نمودند. شهیدالله مسیو نیکیتین قاتل واقعی حاجی مویدالتجار است و در موقع باید اولیای امور این کار را تعقیب فرمایند که در صورتی که خودش رسماً می‌نوشت در این مسایل مداخله ندارد چرا حاجی مویدالتجار را می‌فرستاد از خانه خود گرفته و به توقیف آقا پطروس بدهند که او را مقتول دارند.

کشته شدن مارشمعون در سلماس

از آنجایی که مقدر چنین شده بود اهالی بدبخت این ولایت روی راحت و آسودگی ندیده و هر آنی گرفتار یک بلای ناگهانی شده، آشد مصایب و افضح فضایح را دچار گردیده این شهر قشنگ ایران قربانی مادر وطن [عالی‌ها] سافل‌ها شده در هر گوشه و کنار تشکیل مزارستان بدهد و عمارات عالیه تلال خاکستر بشود این بود واقعه جدیدی اتفاق افتاده و رستاخیز عظیمی به تازگی برپا گردید که اتفاقات سابقه را تفصیلات لاحق از خاطرها فراموش نموده لکه عزاداری در تاریخ عالم به یادگار گذاشت و تفصیل از این قرار است که عرض می‌شود؛

بعد از رفتن خلیفه مارشمعون به سلماس اخبارات متناقض از آنجا می‌رسید و وضع ولایت ارومی هم بد نبود و از نتیجه اقدامات اعضای مجلس متدرجاً امنیت برقرار و اهالی آسوده می‌شدند که به ناگاه خبر

رسید در سلماس اسمعیل آقا شکاک خلیفه مارشمعون را به کهنه شهر دعوت به مهمانی نموده و او را در آنجا با شموئیل خان سرهنگ و یک صد و پنجاه نفر جلو به قتل رسانیده است. معلوم است وصول این خبر در اینجا چه اثرات بدی خواهد داشت و اشخاص منتظر فرصت چه اقداماتی خواهند کرد.

در ششم شهر جمادی الاخر وقت عصر این خبر متدرجاً در اینجا منتشر شد. در حالتی که برف به شدت می بارید بنده نزد آقای اجلال الملک رفتم. اعتضاد نظام رئیس نظمی هم آنجا بود. در همین مسئله قتل [مرحوم]^۱ مارشمعون مدتی مذاکره و مآل وخیم این کار و اوضاع خطرناک ارومی مطرح گردید. بنده بعد از غروب مراجعت به منزل نمود و کسی هم همراه نداشت. در راه به سه نفر مسیحی دچار شدم که خیال خوبی در حق بنده نداشتند ولی بعد یکی از آنها ممانعت از دو نفر دیگر کرد. در منزل شنیدم مسیحیان در صدد اقدامات علی حده می باشند و همان شب را می خواهند به شهر و خانه های مردم ریخته، قتل کرده و آنچه هم از تتمه غارت سابق باقی است تاراج نمایند. چند نفر مسلمان که نزد مسیحیان خدمتکار بودند، زن های صاحب خانه محرمانه به آنها اطلاع داده اند نمانده، بروند که امشب وضع طور دیگر خواهد شد و آنها هم فرار کرده بودند. مخاطرات در این موقع محسوس بود لیکن مسلمان ها علاجی نداشتند.

بازتاب قتل مارشمعون در ارومیه

در هر صورت شب بدون دقیقه ای استراحت به روز رسید. صبح زود بنده حکومت رفته آقای اجلال الملک را حاضر دید که گویا خیال عزیمت جایی را دارند. تحقیق نموده فرمودند راپورت آورده که امروز از اهل شهر

۱. مطلب درون [] خط خورده است.

و محترمین ولایت شصت نفر را گرفتار خواهند کرد مرا با شما در آن جزو نوشته‌اند. قدری در اوضاع حاضر مذاکره شده و غارت و قتل در شب به وقوع پیوسته بود مطرح گردید که چندین خانه معتبر را شبانه به غارت بردند و چند نفر هم مقتول شده بود. فدوی برای رفتن به مجلس برخاسته و همین که به حیاط رسید کسان آقای اجلال‌الملک گفتند بیرون رفتن ممکن نیست. علت را جويا شده اظهار نمودند مسیحیان مسلح به کوجه‌ها افتاده و داخل خانه‌ها شده قتل و غارت می‌نمایند. امیرالملک پسر آقای اجلال‌الملک که به مدرسه میسیون آمریکا می‌رفت چند نفر مسیحی به ایشان سوء قصد نمودند ولی دو نفر تفنگچی ارمنی که همراه امیرالملک بود ممانعت کردند. حال جمعی مسیحی داخل همین دربند متصل به حکومت شده مشغول تاراج و الان هم در حکومتی را می‌خواهند بشکنند. فدوی سر تلفون رفته به ویس قونسولگری آمریکا تلفون نمود که اوضاع شهر و اقدامات مسیحیان و قتل و غارت مردم را خبر داد و تقاضای جلوگیری از این وضع اسفناک کرد جواب دادند منزل آقا پطروس خبر داده شد که اقدامات بنمایند. خود فدوی خواست با آقا پطروس مذاکره نماید در منزل نبود و همچنین منزل آقا میرزا برادر مشارالیه و به کومیتة ارمنه تلفون نمود کسی نبود. از مجلس تحقیق کرد اعضای مسیحی حاضر نشده بودند.

اوضاع غریب و هنگامه‌ای تصور ناکردنی در شهر پیدا شده، صدای تفنگ به شدت بلند و ناله و فریاد زن و بچه به آسمان می‌رسید. جمعیت زیادی از همسایه‌ها به دارالحکومه ریخته معلوم شد حاجی میراحمد آقا محترمین ولایت را در دربند متصله به حکومت به قتل رسانیده و خانه‌اش را هم تاراج نموده‌اند. همچنین سایر خانه‌ها که در اطراف حکومت بوده‌اند نیز به غارت رفته است. آقای اجلال‌الملک از اطاق خارج شده به حیاط آمدند فدوی متجاوز از سه ساعت در سر تلفون بوده با هر جا از

مسیحیان که تلفون داشتند و به ویس قونسولگری‌ها تلفون نمود جوابی نشد بالاخره به اداره نظمیه اوضاع را اطلاع داد. ولی بیچاره اعتضاد نظام چه می‌توانست بکند. دست در بغل، سرگردان مانده بود و به هر طرف التماس و التجاء می‌کرد. تا ظهر شده در این وقت خبر دادند آقا پطروس به مجلس آمده و از آنجا به اداره نظمیه رفت.

اوضاع قیامت

فدوی تفصیل را در آنجا به مشارالیه گفت وعده جلوگیری داد و به فاصله کمی یک دسته از مسیحیان مستحفظ شهر به طرف حکومت آمده، در کوچه بنای گردش گذاشتند. مال غارتی و اشیاء پر قیمت را غارتگران و حتی زنان مسیحی از کوچه می‌بردند. مستحفظین از دست بعضی‌ها می‌گرفتند و خودشان تصاحب می‌کردند. هر کس به خیال غارت بود و هیچ کس غیر از این مقصودی نداشت. در همه محلات شهر قتل و غارت با شدیدترین حالتی جاری کسی خبر از حال کسان خود نداشت. در اطراف حکومت صدای شکستن در و پنجره و بلورآلات مسموع می‌شد. تعجب است بلورینه‌آلات و ظرف و امثال آن را که نمی‌بردند. در هر خانه هر چه از این قبیل به دست می‌آوردند می‌شکستند که این حرکات آن‌ها را غیر از اعمال غرض و عداوت به چیز دیگر قیاس نمی‌توان کرد. بعد از ظهر [به اتفاق]^۱ آقای اجلال‌الملک از بالاخانه نگاه می‌نمود دسته‌دسته مرد و زن و اطفال که اکثر مردها پابرنه و بعضی از زنان سرگشاده بودند در پشت بام‌ها به این طرف و آن طرف فرار می‌کردند و از هر خانه صدای تفنگ و ناله اطفال صغیر و صغیره بلند می‌شد. سبحان‌الله اوضاع قیامت مشاهده می‌گشت. هر کسی در صدد علاج و استخلاص جان خود بود. پدر از پسر و مادر از طفل خود خبر نداشت. زن‌ها به هر حیاطی که

۱. خط خورده است.

می‌رسیدند از دست اطفال خودشان گرفته از بلندی سه ذرع و چهار ذرع می‌انداختند و خودشان را هم از همان بلندی پرت کرده دست و پا شکسته و مجروح گشته، پا شده فرار می‌کردند. بعضی‌ها از بزرگ و کوچک که از همان بلندی می‌افتادند و به واسطه شدت صدمه قادر به حرکت نبوده، بی‌حس روی برف‌ها می‌ماندند.

متوسل نشدن به بیگانه و جزای آن

مصیبتی که اهل بیچاره این ولایت دچار شده بودند خارج از قیاس و تصور است و گمان نمی‌رود این همه فجایع و بلاها را اهل یک ولایت و یا مملکتی در هیچ دوره و قرنی مبتلا شده باشند. اعتقاد قاصرانه فدوی این است با این بدبختی که اهل ستم کشیده ارومی دچار گردیده و این کم‌طالعی که به مردمان مظلوم این ولایت نصیب شده است اگر در مغرب زمین هم بلای آسمان نازل گردیده و یا حادثه در زمین حادث شود صدمه آن عاید حال یک نفر اهل ارومی خواهد شد. خداوندا، بلا پشت هم و صدمات طاقت فرسا پی‌درپی و قتل و غارت متصل، دوازده سال تمام است اهل این ولایت خراب دمی روی راحت و آسودگی ندیده‌اند و هیچ روزی قادر به حفظ حیثیت و اموال و بلکه...^۱ خودشان نگردیده‌اند و هرچه به مقامات عالیه از مظلومیت و ابتلاآت خودشان فریادها کرده و استغاثه‌ها نموده‌اند فریادرسی پیدا نشده است و اعتنایی نشد. معلوم نیست اولیای معظم امور حالت اهالی ارومی را با چه ترتیب تلقی می‌فرمایند. آیا حسن ظن در حق آن‌ها دارند و یا برضد آن‌ها هستند و این قدر متوجه می‌باشند که باوجود این همه صدمات و قتل و غارت طاقت‌شکن اهل ارومی از فرط دولت‌خواهی و وطن‌دوستی متحمل همه نوع زجر و مشقت و لطمات شده ولی برخلاف مصالح مملکتی اقدامی

۱. نقطه‌چین در اصل

نکرده و ملتجی به اجانب و متوسل به این و آن نشده‌اند؟ حال آن‌که هرگونه اقدامات می‌توانستند بکنند و دچار این بلیات نشوند. فدوی گمان ندارد که اهالی سایر ولایات در صورت ابتلاء دوازده ساله به این وقایع دلخراش این قدر تحمل کرده و رفتاری برخلاف منافع دولتی از آن‌ها ظاهر نشود. فی‌الواقع اهل ارومی ابراز حیات کامله کرده و در وطن پرستی و دولتخواهی امتحانات خوبی داده‌اند تا اولیای دولت و ملت به چه نوع مورد تمجید قرار داده و به چه نحو جبران فرمایند.

همراهی ملت ارامنه از مسلمان‌ها

وضع و ترتیب جانسوز همان‌طور باقی بوده و مردم غیر از فرار چاره نمی‌دیدند. اگر در مواقع فرار هدف گلوله نمی‌شدند از طالع آن‌ها بود. اکثر دچار گلوله بی‌رحمی گشته، پشت‌بام‌ها و میان‌کوچه‌ها می‌افتادند. در این بین در وقت عصر بود که بارون سورن نام رابط کومیته دانشناقصیون به حکومت آمده به آقای اجلال‌الملک اظهار نمود این اوضاع را ملت ارامنه قبول نکرده و به نصرانی‌ها سخت اعتراض نمودند که هرگاه به فوریت جلوگیری نشود طرفیت خواهند کرد. با مشارالیه خیلی صحبت شد که اقلاً طوری نمایند این یک مشیت اهالی بیچاره سالم مانده و ملت ارامنه که با یک مسلکی مثنی و حرکت می‌نمایند خودشان به اتفاق مسلمان‌ها از این ولایت خراب خارج بشوند و مسلمان‌ها را تا سلدوز سالم‌اً برسانند و مسلمان‌ها هم تعهد می‌کنند که آن‌ها را آن‌ا تا تبریز برسانند. بارون مزبور رفتند و همین‌طور با کومیته خودشان مذاکره و به کومیته نصرانی‌ها اخطار نموده بودند که فوراً لازم است جلوگیری بکنند والا ملت ارامنه هم به اتفاق مسلمانان از این ولایت خارج خواهند شد. مشارالیه مجدداً به حکومت آمده و از کثرت ظلم و ستمی که به اهالی مظلوم وارد شده بود خیلی گریه نمود. در همین وقت خبر دادند درب خانه شاهزاده رئیس تلگراف را می‌شکنند مشارالیه با چند نفر تفنگچی رفته آن‌ها را دفع نمود

و چند نفر تفنگچی معین کردند که در حکومت بوده که سربازخانه که در اطراف حکومت به اندازه سالم مانده است نگذارند کسی داخل شده تاراج نمایند.

وضعیت رقت بار پناهندگان

اهالی خانه‌هایی که در اطراف حکومت بودند پس از تاراج اموال‌شان هر کس توانسته بود فرار نموده و جانی به سلامت ببرد در حکومت پناهنده شده بودند. ملاحظه‌ی حالت آن‌ها بسیار رقت‌آور بود. زن‌ها را به یک حیاط کوچک جمع نموده مردها در حیاط حکومت و یک حیاط دیگر جمع شده بودند. زن و مرد گرسنه با حالت زار مشغول گریه و زاری بودند. عده‌ی این جمعیت به هشتصد نفر بالغ می‌شد. اوضاع فلاکت و گرسنگی این جمعیت خیلی مایه تأسف بود و حال آن‌که عموماً از محترمین و محترمات بودند. بازاری نبود نان خریده شود. در خانه‌ها چیزی نمانده بود که با همدیگر رعایت حال و موقع را بکنند. به علاوه احدی قدرت نداشت قدم از خانه بیرون گذاشته تهیه نان و آذوقه نماید. بالاخره با هزار زحمت دو سه پوط آرد پیدا کرده و نان پخته در میان آن همه جمعیت تقسیم شد. از اناث چند نفری در این اوضاع وضع حمل نمودند. این هم یک بدبختی دیگری بود. شوهر یکی از زن‌های که وضع حمل کرده و خودش از صنف علما بود برای فدوی حکایت می‌کرد که بعد از وضع حمل عیالش به هر نحوی بوده به خانه رفته که شاید قدری لباس برای طفل بیاورد. لباس سهل است کهنه هم پیدا نکرده بود. بدبختی اهالی ارومی به درجه‌ای رسیده بود که مافوق ندارد.

دستگیری عظیم السلطنه

وقت عصر تنگ از منزل عظیم السلطنه سردار خبر دادند چند نفر از آسوری‌های ایروان آنجا رفته نمایندگان مسیحیان، هم بوده‌اند آقای سردار

را به عنوان این که پولکونیک کوزمین - رئیس تشکیلات - خواسته است، برده‌اند. نمایندگان آسوری‌ها هر قدر خواسته‌اند ممانعت نمایند ممکن نشده ولی منتخبین آرامنه دست برداشته به اتفاق سردار با چند نفر تفنگچی آرامنه تا منزل پولکونیک رفته و به تفنگچی‌ها گفته‌اند هرگاه این‌ها در راه خیال سوء قصدی به سردار نمایند ممانعت کرده و تشهیر اسلحه بکنند. ایروانی‌ها به این ملاحظه نتوانسته بودند اقدام به سوء قصد نموده و لابد معزی‌الیه را به منزل پولکونیک بردند و نماینده آرامنه هم آنجا رفته بودند. رسیدن این خبر به حکومت باعث توحش متحصنین گردید. همچنین آن‌هایی که منزل سردار پناهنده بودند خیلی مضطرب شده، آقای اجلال الملک یقین کردند که الان آمده ایشان را هم خواهند برد و بنده هم به شرح ایضاً، لیکن خبری نشد.

به فاصله یک ساعت پولکونیک سردار را مراجعت داده و اعتذار زیاد نموده و به آسوری‌های ایروان هم خیلی اوقات تلخی کرده بود. بنده سر تلفون رفته با آقای سردار قدری مذاکره نموده و تفصیل را سؤال کردم. معلوم شد پولکونیک از این مسئله خبر نداشته همان چند نفر خیال سوء و یا در صد گرفتن پول بودند که سردار را برده توقیف نموده وجه گزافی بگیرند. لیکن نمایندگان آرامنه دست برداشته و آن‌ها هم لابد مانده، سردار را منزل پولکونیک بردند. به هر صورت مراجعت سردار قدری اسباب اطمینان قلوب پریشان گردید. پولکونیک کوزمین وعده داده بود فردا قبل از ظهر برای اعتذار منزل سردار بیایند و رسماً از این حرکات بی‌احترامانه در حق ایشان ترضیه بخواهند.

چهارشنبه آخر سال

وقت غروب رسید. بدبختانه همان شب هم شب چهارشنبه آخر سال بود. مردها و زنان ایام گذشت و ترتیبات همان شب و خانه و زندگانی خودشان

را مجسم نموده بنای ضجه و ناله گذاشته هر کسی به بدبختی خود گریه ناله و نوحه می نمود. به یک نوعی با تسلی و بلکه تعزیت و تسلیت جمعیت را ساکت و زنها را که اکثر از محترمت بودند به طالار پذیرایی حکومت آورده و مردها هم در سایر اطاقها جمع و سر به زانوی غم گذاشته هر کس بر مقتولین خود نوحه و به مآل حال خود ندبه می کرد. فدوی هم همان شب را در حکومت بوده و مشغول تسلی دادن خانمان سوختگان گردید. هر کس آن شب را در گوشه‌ای نشسته مشغول حال زار خود بود. صبح علی الطلیعه به آقای اجلال الملک و چند نفر از محترمین علماء و اعیان و تجار که جزو متحصنین حکومت بودند در این قضایای اتفاقیه مذاکره و حالت فلاکت دیروزی و فرار خانم‌های محترمه و صغیره و صغیره را از پشت بام‌ها به این طرف و آن طرف در پیش چشم مجسم نموده بی اختیار به عموم حاضرین رقت دست داده، گریه بسیار کردیم. چند جا عقب روضه‌خوان فرستاده شد که با ذکر مصایب حضرت سیدالشهدا علیه السلام و گریه به ذریه نبوت و خانواده عصمت و طهارت قلوب خودمان را تسکین بدهیم، از بدبختی روضه‌خوان هم پیدا نشد.

تلفات علما

جنازه حاجی میراحمد آقا که از سادات جلیل‌القدر ارومی بود از دیروز دفن نشده بود. دو سه نفر تفنگچی ارمنی همراه سردار و پسر آن مرحوم نموده، رفتند جنازه را دفن کردند. وقوعات این وقعه قیاس با وقعه اول نیست و این مرتبه مصیبت وارده و شقاوت و صدمات اهالی چند درجه زیادتر از واقعه پیش بوده است. خانه‌ای نماند که تاراج نشده و کسی نماند که دچار فلاکت و غارت نگردید. چندین نفر از محترمین علمای ولایت مقتول به ظلم شدند من جمله آخوند ملاعلی قلی که اوّل مجتهد ارومی و شخصی نودساله بود با دو پسر و یک عروسش به علاوه ثقة الاسلام و

صدر العلماء و رئیس السادات آقا میرزا ابراهیم مجتهد، آقا میرزا صادق پیشنماز و حاجی ملا اسمعیل که پسرش را سر بریده بودند با چند نفر دیگر از سادات محترم طبقه روضه خوان قتیل ظلم و ستم گردیدند.

غارت نشده‌های بدتر از غارت شده

عدهٔ مقتولین در این دو وقعه معین نشده زیرا نگذاشته‌اند تعداد شود ولی به طور یقین در این دو واقعه اقلأً دو هزار نفر مرد و زن و طفل کشته شده است. بعد از آن هم روزی نبوده و شبی نگذشته است که از یک تا ده نفر کشته نشوند و حالیه در شهر ارومی بالقطع یک صد خانوار نمانده است که غارت نشده باشد و این یک صد خانوار هم بدتر از غارت شده در حالتی بدتر از غارت شدگان هستند. به علت این که کسان و خویشان اینها تماماً غارت شده و آن بیچاره‌ها به خانه‌های سالم مانده پناه آورده مخارج این چند ماه با این قحطی لوازم معیشت این عده قلیل را هم تمام کرده و به روز سیاه نشانیده است. از جمله آن‌هایی که غارت نشده‌اند یکی هم فدوی است. اگرچه جای شکر باقی است که با آن ترتیب دچار صدمه نگردیده لیکن در اول مقدمهٔ خانهٔ اخوان فدوی با اجزای کارگذاری عموماً به غارت رفت. این اجزاء سوای از فراش و پیش خدمت هستند از آن جمله معاون‌الوزاره کارگذار سابق اشنویه و افتخارالوزاره که چند سال است به امید آتیه در دفتر کارگذاری مشغول خدمت است. جعفرخان سرهنگ و صدیق دیوان، عموماً بعد از غارت خانهٔ معاون‌الوزاره و صدیق دیوان را احتراق هم کرده‌اند فراش و پیش خدمت هم که غارت شده بودند. دو سه نفر از فراش و آبدار چندین روز با اهل عیال در خانه فدوی بودند. در این واقعهٔ ثانوی هم خانه پدر زن فدوی را با اخوانش غارت و احتراق کردند که از آن تاریخ تا این اواخر متکفل مخارج آن‌هاست. با این حال سختی و قحطی ارزاق و اجناس معلوم است حال فدوی چه خواهد

بود چنانچه قریب به هزار تومان آلوده و مقروض شده است. سایر اشخاص که غارت نشده همین حال را داشته و بلکه بدتر از این دچار خسارات شده‌اند.

اعلامیه پولکونیک کوزمین

طرف صبح هشتم جمادی‌الآخر یکی دو نفر از اعضای کمیتهٔ دانشناقصیون ارامنه به حکومت آمده و از اقدامات دیروزی کمیته و اعلامی که پولکونیک کوزمین دایر به امنیت انتشار داده بود مذاکره نمودند این است ترجمه اعلان درج می‌شود:

چون تاکنون قتل و غارت و دزدی در ارومی تمام نشده است این وقایع ناگوار مرا مجبور کردند برای نگاهداری و آسایش و آسودگی اهالی و آزادی تجارت و معاملات جهت ترتیب امنیت فوری در ارومی قراردادیم استحقاق محاصره را با رضایت قونسول‌های متفقین استحقاق محاصره که به موقع اجرا گذاشته می‌شود^۱ البته قدغن است که اهالی از ساعت هشت عصر (دو ساعت از شب رفته) تا طلوع آفتاب از خانه‌شان به خارج تردد نمایند سوای آن‌ها که اجازه مخصوص داشته باشند. همان آدم‌ها که در ظرف این اوقات گرفتار شوند از آن‌ها سلب آزادی خواهد شد و در هر جا فروش و خرید مشروبات قدغن می‌شود چنانچه قدغن است کسی با حالت مستی در کوچه تردد ننماید. هر کس بر ضد این قانون رفتار کند محاکمه خواهد شد با قانون نظامی ایام محاربه به مقصرین قتل و غارت و سرقت و هتک ناموس و احتراق امکنه و متهاجمین به نظمیه و قراولین و آن‌هایی که عمداً سیم تلگراف و تلفون را قطع می‌کنند بعد از محاکمه بدون تاخیر در ملاعام به قتل خواهد رسید. اخطار می‌کنم به اشخاص صاحب هوش اهالی این قرارداد را

مواظبت نموده و ملاحظه داشته باشند و مقصرین را پوشیده نکنند. امیدوارم با این قرار و ترتیب ممکن خواهد شد به من برقراری امنیت و آسودگی اهالی که بتوانند به کار خودشان مشغول بشوند. این قانون به اجرا گذاشته خواهد شد از همان روزی که منتشر خواهد گردید.

۸ ماه مارت ۱۹۱۸ مطابق ۸ جمادی الاخر ۱۳۳۶، پولکونیک

کوزمین

مراسلهٔ پولکونیک به حکومت

پولکونیک مشارالیه دو فقره شرحی هم به عنوان حکومت و به عنوان مجلس نوشته بود که ترجمه آن از قرار ذیل است.

قریب در ظرف پنج روز با تصدیق من تشکیل خواهد شد محاکمه تشخیص حقانیت که به این محکمه اختیار داده خواهد شد تا حکم اعدام مقصرین مطابق قانون نظامی دولت روس. برای تشکیل این محکمه به من رضایت داده‌اند قونسول‌های روس و آمریکا و فرستاده‌اند نمایندهٔ خودشان را با وکالت‌نامه. به این محکمه سپرده خواهد شد اتباع ایران و اتباع روس بدون تفاوت مذهب و ملت. برای صاحب‌منصبان روس تشکیل خواهد شد محاکمه جنگی. اول به شما اظهار می‌نمایم بفرستید یک نفر از طرف خودتان که اعتبارنامه داشته در این محکمه حاضر باشد. دویم ارسال فرمایید کتباً جواب که از طرف شما ضدیت نیست به این محکمه و به موقع اجرا گذاشتن قرارداد آن. جواب این کاغذ باید داده شود در ظرف بیست و چهار ساعت. امضاء پولکونیک کوزمین.

مخالفت با خواسته‌های کوزمین

مسلم است چیزی که اثر نداشت این قبیل اعلان‌ها بود و همچنین

فرستادن نماینده به آن مجلس چندین معایب و محذور داشته و فقط یک حسن احتمالی داشت؛ ممکن بود از اشخاص شرور چند نفر را گرفتار و استنطاق نموده و حکم به قتل بدهند و سایرین من بعد جسارت غارت و قتل مردم را ننمایند. حال آنکه این هم بر یقین نبود. به علاوه احتمال قوی می رفت که تصدیق تشکیل این مجلس حالت پلتیکی پیدا نماید. بنابراین آقای اجلال الملک تقریباً به این مضمون جواب دادند: سوای اشخاصی که متهم در مسایل پلتیکی هستند دفع شرارت و قتل اشخاص جانی و سارق حقاً و قانوناً جایز است لیکن چون از طرف دولت متبوع خود اجازه ندارم نمی توانم به این قبیل مجالس نماینده بفرستم. نمایندگان مسیحی خیلی جدیت نمودند که از طرف مجلس اصلاح نماینده فرستاده شود مسلمانها با مسامحه گذرانیده، کسی عضویت این مجلس را قبول نکرد.

کدام عید و کدام آتش بازی؟

مقارن ظهر پولکونیک کوزمین و لیوتنان کاسفل به مجلس آمده در مسئله بردن سردار و بی احترامی که دیروز به ایشان شده بود اعتذار نمودند. امروز که هشتم ماه و چهارشنبه آخر سال بود پولکونیک اظهار نمود فردا که روز عید نوروز است. مسلمانان بدون واهمه و آزادانه در کوچه ها تردد نموده به دید و بازدید عید مشغول بشوند و چون در این ولایت رسم است شب عید را آتش بازی می کنند بازی بکنند ولی تفنگ نیاندازند. بنده جواب دادم کدام عید و کدام آتش بازی؟ در حالتی که احدی قدرت ندارد از پنجره خانه خود به خارج نگاه نماید. با چه جرئت خواهد توانست به کوچه قدم گذاشته به دید عید برود. وانگهی این سال برای مسلمانان عید نیست تعزیه تاریخی است، مادام که دنیا هست از خواطر فراموش نخواهد شد. یک مثبت اهالی بدبختی که هنوز مقتولین دیروزی خودشان را دفن نکرده و جنائز علمای محترم و اکابر ولایت از زمین برداشته نشده

است چطور عید خواهند گرفت و مراسم این عید ملتی شش هزار ساله را به عمل خواهند آورد؟ به علاوه خانه‌ای در این ولایت سالم و کسی در خانه خود نیست و لوازمی به دست نمی‌آید که از واردین پذیرایی شود. پولکونیک باز اصرار نمود و گفت فردا من خودم برای تبریک عید به مجلس خواهم آمد و در ضمن از زیادی مقتولین مذاکره شده مشارالیه خواهش نمود در مجلس اقدام کرده عده مقتولین را در این وقعه آخر معین نماید.

از مجلس شرحی به اداره نظمیه نوشته شد که صورت صحیح از اسامی مقتولین شهر بنویسند از دو کوچه مختصر صورت داده بودند که قریب دویست نفر بود بعد مسیحیان ممانعت کرده نگذاشتند بنویسند. در این واقعه جمع کثیری هم از اکراد مهاجر که در شهر بودند مقتول گردیدند.

نقشه‌های جدید

امروز آقا پطروس و سایر روسای قوای مسلحه با جمعیت خودشان برای دعوا با اسمعیل آقاسمیتقو به طرف سلماس حرکت کردند. همین روز بعد از ظهر خبر رسید آقایان معین‌الاسلام و حاجی امین‌الرعیایا و ملک‌التجار و حاجی محمدباقر را توقیف نموده‌اند. معلوم شد نقشه‌ای را که کشیده‌اند می‌خواهند با توقیف اهالی مجری نمایند. وقت عصر خبر رسید یک نفر صاحب‌منصب با چند نفر تفنگچی به حکومت رفته می‌خواهند آقای اجلال‌الملک را ببرند. با نمایندگان ارامنه که در مجلس بودند مذاکره و با صاحب‌منصب مزبور به وسیله تلفون سؤال و جواب شد. مشارالیه اظهار نمود پولکونیک کوزمین حکم کرده است اجلال‌الملک را منزل ایشان ببرم. مجلس همین قدر توانست درشکه تهیه نموده و چند نفر تفنگچی هم از ارامنه فرستاده شد که در راه مواظبت

کرده مبادا سوء قصدی بکنند. آقای اجلال‌الملک به اتفاق آقای آقامیرحسین که نزد آقای اجلال‌الملک بوده است، پایین آورده خواسته بودند از حیاط خارج نمایند مرد و زن و اطفالی که در حکومت پناهنده بودند ریخته از دست و دامن معظم‌الیه گرفته که نمی‌گذاریم شما را از اینجا ببرند و اگر شما را خواسته باشند بکشند همین‌جا باید بکشند. در صورتی که از اینجا بروید حال ما بیچاره‌ها چه خواهد بود؟ حالت آن وقت به درجه‌ای رقت‌آور بود که صاحب‌منصب و آن‌هایی که در معیت او بوده‌اند به‌های‌های گریه می‌کرده‌اند. لابد حضرت آقای اجلال‌الملک به اطاق برگشته بعد از در دیگر بدون اطلاع متحصنین خارج شده بودند که ایشان را برده در خارج محله یوردشاهی در عمارتی با آقایان فوق‌الذکر در یک‌جا تحت‌الحفظ نگاهداشتند.

دارالحکومه بدون حاکم

بعد از بردن آقای اجلال‌الملک آقایانی که در حکومت بوده به وسیله تلیفون با فدوی مذاکره حالت خودشان و وحشت خانم‌ها را اظهار کردند بنده از هر جهت آن‌ها را مطمئن نمود که امشب چند نفر قراول در آنجا علاوه کرده و خود فدوی هم وقت غروب به اتفاق نمایندگان مسیحی از مجلس به آنجا خواهد آمد و فوراً فدوی با نماینده‌های ارامنه مذاکره و ده تفنگچی از ملت مزبوره به حکومت فرستاده شد. نزدیک به غروب هم فدوی با نمایندگان مسیحی به حکومت رفت. اولاً از خانه حاجی حسین معین‌آف که رو بروی حکومت است یک نفر جلو اسب کشیده می‌برد. اسب را گرفته و از جلوی مزبور هم خلع سلاح کردند. ثانیاً داخل حکومت شده در تالار که عموم آقایان حاضر بودند بدو فدوی نطقی ایراد کرده از این وضع آن‌ها اظهار تأسف و بلکه تعزیت نموده و ضمناً از هر بابت خاطر جمع نمود که کمال مواظبت خواهد شد که آن‌ها از تعرض و

مزاحمت‌ها محفوظ بماند. بعد شمنار الحکماء از نمایندگان آسوری
 نطقی نموده اطمینان داد و از اطاق خارج و وارد حیاط شد که یک دفعه
 خانم‌ها به بیرون ریخته هر یک به نوعی و هر کدام به نحوی التماس و
 التجاء کرده می‌گفتند حال که خانه و دارائیت‌مان به غارت رفته آواره و
 سرگردان مانده‌ایم اقلأً طوری اقدام بکنید که بقیة السیف اناث و اطفال
 سالم بماند. از مشاهده آن اوضاع حال همگی منقلب شده و الان که حالت
 مخدرات را در آن وقت مجسم می‌نماید آن اوضاع را به خاطر می‌آورد
 بی‌اختیار اشک از چشم جاری و قلم در دست چون پیکر عاصی در روز
 جزا لرزان می‌شود.

خداوند آن حالت فلاکت‌آمیز را نصیب هیچ دشمن و قسمت هیچ
 کافری نکند. خدا شاهد است قضایایی که بر اهالی بدبخت و ستم‌کشیده
 ارومی وارد شد از بدو ایجاد عالم در کره ارض در هیچ نقاط و در هیچ
 زمانی واقع و حادث نشده است. مسلمان نشنود و کافر نبیند. اولیای
 معظم امور کاملاً بصیرت به حال و احوال اهل این ولایت خراب ندارند
 که گرفتار چه مشقات و دچار چه صدمات بوده‌اند و تحمل چه فلاکت و
 رذالت را نموده‌اند. آن‌هایی که از مردم ارومی که نیمه‌جانی از آن همه
 واقعات طاقت فرسا به در برده فی‌الواقع خیلی جان سخت بوده و یا
 خداخواسته است که شاهد و ناظر آن قضایای دهشتناک و خونین شده و
 تفصیل را به اسماع عموم ملت ایران برسانند تا ملتفت شوند که نتیجه
 بی‌حسی و کسالت و تنبلی و نبودن اتفاق و اتحاد این است و بلکه بدتر از
 این، که چطور یک ملت قدیم و قویم را در زنجیر فلاکت دچار اسارت
 می‌نماید. افسوس که در ماها کاهلی و سهل‌انگاری نه به آن درجه ریشه
 دوانیده است که از وضعیات حاضره نتیجه بردارند. خداوند احساسات
 ما را قوت داده و بنات النفس ما را ثریاوار جمع گرداند که از ممت ابدی
 استخلاص یابیم و کاری بکنیم تا خود را از این غرقاب لجه فتنائیت ابدی

به ساحل نجات برسانیم. والا مادامی که کارها به این و تیره گذشته و اعمال غرض و نفسانیت در امورات مملکتی جریان داشته و نفع شخصی را بر مصالح نوعی ترجیح بدهیم این است حال ما و بلکه هزار مرتبه از این بدتر و فنانتر و البته باید مخدرات یک چنین قوم و ملتی، روگشاده و بدون حفاظ، التماس و التجاء به سایرین ببرند و متوسل به این و آن بشوند و غیر از این انتظار خلاف عقل است.

خارج شدن زمام امور از دست عقلاء

به هر نحوی بود مخدرات را ساکت و اطمینان داده و قراولین را خواسته تعلیمات کافی داده شد که شب را نباید راحت باشند و باید تا صبح سرپا مانده غفلت نکنند. نباید از حق گذشت عقلای ملت مسیحی از این پیش آمدها بی اندازه متأسف و متألم بودند و برای اصلاح حال ولایت خیلی سعی و کوشش می کردند لیکن کار از دست اینها گذشته بود و زمام امور از دست عقلاء خارج و رشته به دست اجامر و اوباش افتاده بود که جلوگیری ممکن نمی شد. حتی آقا پطروس چند نفر از اشخاصی را که در قتل و غارت حریص بودند خودش مقتول نمود و باز عبرت نکردند.

وقایع قوشچی

روز نهم جمادی الاخر که اول سال بود پولکونیک کوزمین به مجلس اصلاح آمده تبریک عید نمود در جواب از اظهار تعزیت و تسلیت او در این ماتم بزرگ، ممنونیت شنید. ضمناً مذاکره کرد سه نفر از صاحب منصبان روسی که در قوشچی بوده اند اهالی آنجا آن‌ها را گرفته و توقیف کرده اند، مجلس اقدام در استخلاص مشارالیهم بکند و آدمی بفرستد که اهل قوشچی ترک سلاح نمایند والا برای آن‌ها خوب نخواهد شد. اعضای مسلمان مجلس جواب دادند در شهر بعد از ترک سلاح نتیجه ظاهر شد با این تفصیل چطور اهالی قوشچی و غیره ترک اسلحه

می‌کنند و چه چیز آن‌ها را مطمئن خواهد کرد که در امنیت خواهند بود. باوجود این محض اصرار آنچه لازم است از مجلس نوشته و به آقا پطروس داده بودند که بفرستد.

قرار مجلس عمومی

در همین روز نمایندگان مسیحیان عنوان کردند که از تبریز خبری نرسیده و هیئتی که تقاضا شده بود نیامده است؛ وضع ولایت هم روز به روز بدتر و وخیم می‌شود. خوب است خودمان شرایطی قرار داده به اصلاح امر ولایت و اعاده امنیت بکوشیم. مسلمانان جواب دادند آرزوی ما هم همین است و سوای امنیت و جلوگیری از غارت و قتل چیزی را نمی‌خواهیم تا اولیای دولت اصلاح حال اینجا را مورد توجه قرار بدهند. قرار شد یک مجلس عمومی از فرق مختلفه ولایت در خانه آقای سردار جمع و مذاکرات لازمه شده، قرار اصلاح و ترتیب امور ولایتی داده شود.

تبریک و تسلیت

روز نهم جمادی الاخر رقعہ تبریکی از قونسول‌ها در تجدید سال و تاسف از اوضاع حالیه به کارگذاری رسید که مضمون رقعہ‌ها و جوابی که داده شده است مندرج می‌دارد.
رقعہ ویس قونسول آمریکا.

بعدالعنوان. محترماً زحمت افزا می‌شود نظر به رسم معمولی لازم بود تبریک و تهنیت عید نوروزی به عمل آورده شود ولی متأسفانه وقوع این اوضاع مانع از انجام رسم معمولی بود لیکن باید متفقاً در اسکات این غائله و جلوگیری از آن حوادث اقدامات لازمه نموده شود تا زیاده از این دنباله‌پذیر نشود تهیه احترامات خود را تجدید می‌نماید. محل امضاء

رقعه ویس قونسول روس.

بعد العنوان در این موقع حلول سال خیریت مآل عید نوروز به واسطه اوضاع حزن‌افزای ولایتی شخصاً برای ایفای مراسم تبریک و تهنیت حاضر شود (نشد) امیدوارم هرچه زودتر روابط حسنه تجدید و با آن جدیت و مواظبت که به تسویه و اصلاح امور ولایتی اقدامات می‌شود اوضاع ولایتی بهبودی حاصل نماید. زیاد زحمت نداده احترامات خود را تجدید می‌نماید. محل امضاء.

صورت جوابی است که به هر دو فقره با ملاحظه اوضاع وقت نوشته شده است.

بعدالعنوان مرقومه محترمه مبنی بر تبریک سال جدید واصل دست احترام گردید و موجب تشکر شد. اظهار تأسف ذات محترم عالی نسبت به وقوعات اخیرۀ ناگوار ولایتی فوق‌العاده به مراتب امتنانات قلبیه افزود البته به مقتضای احساسات عالی که منظور جناب اجل عالی است تصدیق خواهند فرمود تصادف و وقوع این همه حوادث جانگداز و اتفاقات رقت و اسف‌آور غیرمنتظره تا چه اندازه مایه تاسف می‌باشد. امیدوار است به طوری که اشعار فرموده‌اند هر چه زودتر با حسن مساعدت مخصوصه و اقدامات مبذوله ذات عالی از فجاج جانسوز جلوگیری و موجبات آسایش اهالی مُمَهَّد گردیده، باعث تشکر بشود. زیاده زحمتی نداشته موقع را برای تزیید و تجدید احترامات صمیمانه مغتنم می‌شمارد. محل امضاء

وضعیت اسفبار دهات

امروزه در دهاتی که در وقعه اول قتل و غارت نشده بود به شدت هرچه تمام‌تر قتل و تاراج و اعمال شنیعه شروع شده، چند پارچه دهات را سوای عدۀ قلیلی قتل نمودند. چنانچه از قریه اوصالو موافق تقریرات

دوازده نفر خلاص شده در قریه صداقلو فقط یک نفر چوپان باقی مانده. از قریه چونقرالو چهارصد و پنجاه نفر و از قریه بزرگ آباد یکصد و سی نفر مقتول کرده بودند. از هر دهی که ده نفر و بیست نفر مقتول می شد اهمیت و قابل مذاکره نبود و اعضای بیچاره مجلس آنچه از این فقرات داد و فریاد می نمودند مثمر ثمر نمی گشت و کاری از پیش نمی رفت. بقیه السیف دهاتیان بیچاره بعد از قتل و غارت اگر می توانستند خودشان را به شهر انداخته متواری می شدند، والا در صحرا و روی برف ها با کمال ذلت جان به جان آفرین تسلیم کرده جنائز آن ها طعمه وحوش و طیور می شد. بعضی از دهاتیان هم به دهات ارامنه نشین پناهنده شده که ارامنه از آن ها نگاهداری می نمودند مختصر این است در ارومی دهی از مسلمانان نمانده است که قتل و غارت و خراب نشده باشد.

شرایط یک جانبه اصلاح

در نهم جمادی الثانی نمایندگان مسیحیان به مجلس تلفون کردند که امروز جمعی از محترمین مسلمانان وقت عصر در مجلس حاضر باشند که جمعی از مسیحیان هم به آنجا آمده راجع به اصلاح، ترتیبات صحیحه داده شود. از مجلس به آقایان اخطار شده در سر موعد عده زیادی در مجلس حضور به هم رسانده یک عده هم از مسیحیان به مجلس آمدند. بعد از ایراد بعضی نطق ها در آسودگی و امنیت ولایت در سنوات ماضیه و وخامت اوضاع حاضره و حسن سلوک مسلمان و مسیحی با یکدیگر در گذشته نمایندگان مسیحیان چهار شرط پیشنهاد نمودند که با اجرای شروط مزبوره از طرف مسلمان ها، حاضر هستند اصلاح نمایند خلاصه شروط را جهت استحضار اولیای معظم امور درج می نماید:

اولاً، مسلمانان تعهد نمایند که قوای عسگری دولت علیه ایران به ارومی نیاید.

ثانیاً، اهالی در افتتاح راه تبریز و سلماس و سلدوز و حمل مال التجاره و ایاب و ذهاب پست جدیت ظاهر سازند.
ثالثاً، مسیحیانی که در خوی در توقیف هستند اهالی ارومی آنها را از توقیف خارج بکنند.

رابعاً، در تأمینات مسیحیانی که در مملکت آذربایجان متوطن هستند اهالی ارومی اطمینان کامل بدهند و به آنها صدمه وارد نشود.
برای اجرای مواد چهارگانه یک صد نفر هم از محترمین اهالی را می خواستند که به عنوان گرو در توقیف باشند.

واضح است با تکلیفات شاق اصلاح صورت نمی گرفت و این پیشنهادات خودش بر هم زنده اصلاح بود. ضمناً نمایندگان مسیحی بعضی اظهارات دیگر هم نمودند که عرض آن باعث تصدیع و به علاوه خارج از نزاکت است. بیچاره مسلمانها به واسطه خوف و ترس نتوانستند این اظهارات را رد نموده و سکوت کردند لیکن بعضی از محترمین که حس وطن و ملت ندارند بنای تعریف و تمجید گذاشته و اصرار نمودند که مواد مزبوره را نوشته و فی المجلس مهور و ممضی شود. از نمایندگان مسیحی هم خیلی تعریف و تحسین کرده و ماشاءالله و بارک الله گفتند.

شرایط متقابل

آقایان مزبور به فدوی اصرار کردند که پیشنهاد مسیحیان را بنویسد. فدوی رد نمود و با ملاحظه این که کسی قدرت ندارد از طرف مسلمانها هم موادی پیشنهاد نماید لابد خود فدوی شروط چهارگانه ذیل را که خلاصه آن عرض می شود نوشته و قرائت کرد.

اولاً برای استقرار امنیت و حفظ مال و جان و شرافت و حیثیت مسلمانان، روسای مسیحیان تأمین و تضمینات بدهند که من بعد هیچ گونه واقعه ناگوار روی نداده مسلمانها از هرگونه تعرضات محفوظ بمانند.

ثانیاً جهت تحقیق قضیه هائله ارومی که بی اندازه تاسف خیز و رقت انگیز است هیئتی از طرف دولت و ملت به ارومی تشریف آورده در تامین حالت روحیه قرار مقتضی را بدهند و هیئت مزبوره هر قراری بدهند موقع اجرا خواهد یافت.

ثالثاً اشخاصی که غارت گشته و اموال و آذوقه شان به تاراج رفته و حالیه با حالت فلاکت آمیز امرار ایام می نمایند مقداری از اموال منهبه را با آذوقه غارت شده به مجلس متشکله تحویل بدهند که بین اهالی تقسیم و مردم بیچاره از برودت هوا و نبودن آذوقه تلف نشوند تا در کلیه این مسایل قرار لازم داده شود.

رابعاً چون امساله حاصل کم و در ولایت قحطی است و به علاوه آذوقه و تدارک اکثر اهالی هم به غارت رفته و به واسطه فقدان وسایل زندگانی این همه نفوس محترمه از گرسنگی تلف خواهند شد، روسای ملت مسیحی راه سلماس را باز نمایند که از سلماس تهیه گندم و حمل ارومی شود.

فدوی بعد از قرائت مواد فوق اظهار کرد چون شروطی که شماها پیشنهاد می کنید اجرای آن خارج از قدرت اهل ارومی است باید مسلمانان در آن موارد مذاکره و غور نمایند. قرار شد تا فردا عصری مواد مزبوره به تحت دقت گرفته شده بعد نوشته و مهور و مبادله شود. از شروطی که فدوی پیشنهاد کرده بود فقط مسئله استرداد آذوقه غارتی را رد نمودند که ممکن نیست. مجلس در اینجا ختم و حاضرین متفرق شدند.

ختم مذاکرات

روز دهم جمادی الثانی مجدداً اشخاص مزبوره حاضر شدند و فصول دیروز قرائت گردید. نمایندگان مسیحیان بعضی از شروطی را که فدوی از طرف مسلمانان پیشنهاد کرده بود قبول نکردند، من جمله آمدن هیئت از تبریز را که گفتند این هیئت باید به اتفاق مامورین خارجه باشد والا

قبول نخواهیم کرد. همچنین در سایر مواد نیز اظهاراتی نمودند. هر قدر فدوی اصرار نمود ممکن نشد. آقایان مسلمانان هم کسی اظهارات بنده را تایید ننمودند و بلکه بعضی‌ها هم در باطن از این اصرار بنده ناخوشنود بودند به این جهت بنده خود را به کنار کشید و این شروط را موافق میل خودشان نویسانده و مههور کردند. ولی تا وقت عزیمت فدوی به تبریز مبادله نشده بود. بعد از آن اطلاع ندارد که مبادله کردند یا خیر.

هیئت اعزامی به تبریز

روز ۱۳ جمادی الثانی هیئتی عبارت از پنج نفر از طرف اهالی منتخب و عازم تبریز شدند که اوضاع ولایت را به مقامات عالیه رسانیده و استعلاج و استدعا نمایند که هیئتی اعزام ارومی و قراری در تامین ولایت و آسایش اهالی بدهند. هیئت مزبوره حرکت و از راه دریا به وسیله کشتی بادی عازم دریا شده بودند و همچنین قرار بود هیئتی هم به طرف خوی فرستاده شود تا مسیحیانی که در آنجا بودند به سلماس بیاورند و چند نفری را هم خیال داشتند طرف سلدوز بفرستند که اهالی آنجا را از بعضی اقدامات منصرف دارند ولی این دو فقره آخری صورت نگرفت.

آشکار شدن مداخلات نیکیتین

مسیو نیکیتین ویس قونسول روس اعلانی منتشر کرده با خط فارسی و روسی و نصرانی که با تصویب انگلیسی‌ها به ریاست مجلس شورای ملی آسوری‌ها در ارومی معین شده است. عین آن را در این کتابچه درج می‌نماید تا معلوم شود که این اعلان بالکلیه مخالف با اظهارات رسمی ویس قونسول مزبور در جواب مراسلات حکومت در مورد تشکیلات جدید است که اظهار بی‌اطلاعی نموده، وانگهی در مقامات عالیه مکشوف شود که کلیه آسوری‌ها در تحت ریاست مشارالیه بوده است:

شورای ملی آسوری‌ها مقیمین ارومی متشکله با تصویب و تکالیف جناب مسیو کروسسی^۱ کاپیتن انگلیسی به این جانب که ویس قونسول دولت بهیه جمهوری روسیه هستم مراجعه و خواهش نموده‌اند که در این موقع باریک و اوضاع سخت اهالی به اقدامات و رفتار شورای مزبور رسیدگی و راهنمایی نماید و این جانب نیز همان تکلیف مساعدت و راهنمایی آن‌ها را با شرایط ذیل بر خود قبول می‌نماید.

اول مداخله این جانب در کارهای شورای ملی آسوری‌ها تا این‌که از سفارت دولت معظمه متبوعه این جانب دستورالعمل برسد و یا این‌که از نمایندگان دول مؤتلفه که رسماً مختار شده‌اند و به حالت حالیه ارومی نظر صلاحیت دارند آمده آن‌ها را به طرز و اعمال آتیه قراری بگذارند موقتی است.

دویم شرکت این جانب در این شورای ملی آسوری‌ها به هیچ وجه مربوط به وظایف و رفتار نظامی نخواهد شد زیرا که این مسله مخصوص رئیس قشون آذربایجان جناب پالکونیک کوزمین است که صاحب منصبان و افراد قشون آسوری مطیع اوامر ایشان می‌باشند.

سیم در موقع لازمه همراهی برادری با ارامنه و با نمایندگان دول معظمه مؤتلفه مقیمین ارومی خواهد نمود.

چهارم در خصوص مناسبات و رفتار با اهالی محلی به مجلس اصلاح بین‌الملل که بعد از حوادث ماه فورال تشکیل شده مراجعه خواهد نمود.

پنجم این جانب مداخله و امعان نظر به شورای ملی مزبور فقط با آن آسوری می‌خواهم کرد که مثل من دشمن می‌شمارند آن آسوری‌ها را که لیاقت و قدر و منزلت مسیحیت و انسانیت را فراموش کرده،

۱. احتمالاً منظور کپیتن گریسی Gracy افسر سیاسی ارتش بریتانیا است.

مشغول قتل و غارت شده‌اند و با این اقدامات نام ملت و انسانیت را لکه‌دار کرده و با رفتار و حرکات بی‌رویه مساعدت و همراهی دول مؤتلفه را از خود دور می‌نماید. امضاء نیکیتین

مسببین واقعی

به طوری که ویس قونسول مزبور در فصل پنجم می‌نویسد که گویا دول معظمه انگلیس و فرانسه و سایر راضی نبوده‌اند که در ارومی این قتل و غارت واقع بشود. ممکن است هم همین‌طور باشد ولی باز وخامت این اوضاع عاید به آنهاست که در میان یک جمعیت لجام گسیخته توزیع اسلحه نموده و توپ و میترالیوز و مهمات بی‌اندازه داده و هر ماهی هم از قرار مذاکره یک صدهزار تومان وجه نقد می‌دادند. البته مسلم است قشونی که تحت دیسیپلین نبوده و نظام صحیح نداشته و از اعمال و افعال و کردار خود مأخذ و مسؤول و به عبارت آخری کیف مایشاء باشد واضح است که غیر از این نتیجه نداده اهالی یک ولایت را بدون جهت و علتی مقتول و دارایی موروثی و مکتسبی دویست هزار نفر نفوس را به غارت می‌برند. به حکم هر قانونی مسئولیت این حادثات جانسوز که نظیر آن در تاریخ دیده نمی‌شود به عهدهٔ مسبب خواهد بود که در این ولایت تشکیلات داده و حقوق حقهٔ یک دولت بی‌طرف را رعایت نکرده‌اند.

تحولات صومای و برادوست

امروزها از طرف صومای و برادوست راجع به چهریق و سلماس و حرکت آقاپطروس و سایرین و مقابله آنها با اکراد بعضی اخبارات انتشار داده و می‌گفتند در قوشچی هم جمعی از اکراد و قزاق‌های ایرانی به اتفاق اهالی محال انزل و قراباغ راه را مسدود و نمی‌گذارند قشون از خط قوشچی به سلماس برود.

بازهم اغتشاش در شهر

همین روزها در شهر هم چند نفری مقتول کردند. روز یازدهم جمادی الاخره در دروازه توپراق قلعه - یکی از محلات شهر - دو نفر را مقتول کردند. روز ۱۳ ماه دو نفر را در کوچه مهدی‌القدم به قتل رسانیدند. روز ۱۴ ماه آقای اجلال‌الملک را با سایر آقایان که در خارج شهر توقیف بودند به دارالحکومه آورده. آقای اجلال‌الملک را در یک اطاق و آقایان را در اطاق دیگر به تحت نظر گرفته، قراول گذاشتند و مانع بودند که کسی به آنها مراد کند. دو سه روز بعد ممانعت هم رفع شده و ممکن بود ملاقات کرد ولی قراول و مستحفظ بود. شب ۱۵ ماه به خانه حاجی عبدالعلی مسگر ریخته خودش را مقتول و دارایی او را به غارت بردند. همین روز هم در محله هزاران وقت عصر دو نفر را مجروح کردند. امروزه به عنوان این‌که برای اسب‌های توپخانه و سوارهای مسلحه گاه و یونجه لازم است به خانه‌ها رفته بعد از تفتیش گاه و غیره اگر چیزی بقیه‌السیف بود می‌بردند. به هر اسم و عنوانی بود بدبخت مردم را تاراج و به خاکستر فلاکت می‌نشانند. بیچاره اهالی، پرده‌ای نماند که در این تیاتر فجیع و غم‌انگیز تماشا نکرده باشند.

جنگ در قوشچی

پولکونیک کوزمین و لیوتنان کاسفل در عقب قوایی که به سمت قوشچی فرستاده بودند خودشان هم به آن طرف حرکت نمودند. قوای مزبور در عرض راه اگر چیزی از دهات باقی بود غارت کرده و آن‌هایی را هم که فرار نکرده بودند مقتول نمودند. چند روز هم با اهالی قوشچی طرفیت و دعوا کرده و بالاخره به حکم غلبه داخل شده بودند چون واضح است با نقشه این‌ها که به هرجا داخل شدند چه آتشی روشن خواهند کرد خاصه که تلفات هم داده باشند آن بود که اهالی را مقتول و ده را غارت کرده و

خراب نمودند و بالفعل قریه قوشچی را که یکی از دهات معتبر و فی الواقع یک قصبه بود خراب و بایر کرده و بلاساکن مانده است. از آنجا هم به دهات محال قراباغ که از محلات حاصل خیز و آباد ارومی بود هجوم نموده در آنجا هم از قتل و غارت و ارتکاب اعمال قبیحه فروگذار نکرده بودند که حالیه در محال مزبور سوای از قریه نجف آباد دهی سالم نمانده و جمعی هم از بقیه السیف همان محال در آنجا جمع شده به حال فلاکت اشتغال خودشان نوحه و ناله می کنند. یک دفعه هم جمعی به قریه مزبوره رفته بعد از ایداء و اذیت و مسایل نگفتنی از مردمان بدبخت و فلک زده پانصد تومان وجه نقد گرفته بودند.

مقاومت پناهندگان نازلوچایی

شب ۱۷ جمادی الاخر در بازار و راسته دوشابچی خانه دو نفر را به قتل رسانیده بودند. بعضی از اهالی قراء محال نازلوچایی بعد از غارت فرار کرده در قریه قهرمانلو تحصن نموده و جمعی هم از اناث و اطفال دهات اطراف به آنجا پناه برده در قلعه اربابی قریه مزبوره بودند و از قرار مذاکره ده نفر هم تفنگچی داشتند. مسیحیان دو سه دفعه به آنجا رفتند که غارتی بکنند، نتوانستند داخل بشوند. در ۱۸ جمادی الاخره نمایندگان مسیحی عنوان کردند که از مجلس کاغذی به آنجا نوشته شود که اسلحه را داده و تسلیم شوید. اعضای مسلمان مجلس هر قدر ایستادگی نمودند که آنها جان خودشان را برداشته و فرار کرده و با کسی کاری ندارند نباید مزاحم آنجا شد قبول نکردند. بالاخره مباشر قریه مزبور به اتفاق چند نفر مسیحی به آنجا فرستاده شد. آنها را راه نداده و گفته بودند هر کس تسلیم می شود حال او را ملاحظه می کنیم که به چه فلاکتی دچار می شود. ما اطمینان به قول این جماعت نداشته و تسلیم نمی شویم. سه هزار تومان هم نقداً و اثاثیه و غیره می دهیم که ما را به حال خودمان بگذارند.

مسیحیان قبول نکردند از قلعه تیرانداخته مباشر مجروح و دو سه نفر از مسیحیان مقتول شده و مراجعت نموده بودند.

در تدارک زراعت

از مجلس کاغذی به قونسولگری آمریکا نوشته شد گاو و کل و دواب اهالی که به غارت رفته و تقریباً وقت خرمن و جمع آوری محصول می رسد ولی به این ترتیب که مال جفت و غیره را کشته و به قیمت ارزان می فروشند در موقع خرمن مال پیدا نخواهد شد که جمع آوری حاصل بشود. لازم است این مالها را از ناهبین جمع بکنند و اگر آن هم نشود با قیمت مناسب خریده بشود و نگاه بدارند که در موقع بین اهالی تقسیم گردد. ویس قونسول آمریکا وعده مساعدت داد ولی منجر به جایی نشد و حالا معلوم نیست در وقت خرمن با چه چیزی حاصل را جمع خواهند کرد. اگر چه معلوم هم نمی باشد که محصولی باقی مانده، امنیت بشود و مردم جرئت رفتن دهات را بکنند. چنانچه هیچ کس خبر از ملک و حاصل و باغات خود ندارد و احدی باغ خود را نبریده و بیل کاری نکرده است. مال این ولایت با این پیش آمدهای وخیم العاقبه به کجا منتهی خواهد شد خدا عالم است.

امراض مسریه

اهالی که در ویس قونسولگری آمریکا و مدرسه میسیون مزبور و مریضخانه فرانسوی و میسیون فرانسه پناهنده و اجتماع کرده بودند به واسطه صدمات وارده و اجتماعات و تنگی جا و عدم وسایل آسودگی دچار امراض مختلفه شده و تولید مرض تیف [تیفوس] نمود. همچنین سایر امراض تولید شده و از آنجاها سرایت به شهر نمود و روزی نیست عده زیادی از امراض مختلف در این شهر ترک زندگانی ننماید. هر روزی هم تا یک صد نفر از گرسنگی جان می دهند که نعشها چند روز در زمین

می ماند. وسیلهٔ تنظیف و دواجات لازمه ابداً پیدا نمی شود. مختصراً امنیت نیست که مردم از تحصن خارج و به خانه های خودشان رفته، اجتماعات تمام و امراض مسریه هم تخفیف یابد. هرگاه در این موقع دستگیری قونسولگری آمریکا از فقرا نمی شد این باقی ماندهٔ اهالی هم از گرسنگی و شدت مجاعه و قحطی تلف می شدند. اگرچه این اقدام قونسولگری جای امتنان داشت ولی افسوس که در رفع کلیه این وقوعات مؤلمه اقدام لازم به عمل نیامدند.

اتباع مسلمان روس از اول مقدمه برحسب تصویب ویس قونسول روس در خانهٔ حاجی نجف تاجرباشی جمع و بیرق آن دولت را بلند کرده بودند امروزها چند نفر از اشرار به آنجا رفته و عموم آن ها را تهدید به قتل نمودند. بالاخره وجهی گرفته بودند که از قرار مذاکره همان وجه هشت هزار تومان بوده است. با این عنوانات و با تهدید به قتل خیلی از اشخاص با ثروت پول گرفته شده است.

نزدیک شدن دامنهٔ جنگ

از ۱۷ جمادی الاخر [از ادارهٔ انتاندانت روس ها]^۱ به عنوان این که برای قشون آذوقه و خوراک لازم است به خانه های اهالی رفته تفتیش نموده و اگر گندم و آرد پیدا می کردند می بردند. مسلم است این هم یک وسیله برای اتلاف اهالی بدبخت بود. از مجلس شرحی به محل مربوطه نوشته شد که این کار را موقوف نمایند والا هر کس از مردم که از این واقعات پیش جانی به سلامت برده است با این ترتیب فوت خواهد شد. افسوس که حرف حق را پیشرفتی نبود و مقداری از آذوقه و خوراک مردم را بردند. در شب ۱۸ در محله حسین آباد چند نفر را مقتول و مضروب نموده و اشیاء چند خانه را غارت کردند. در ۱۸ ماه انتشار دادند که قوای مسلحه

۱. خط خورده است.

در چهریق با اسمعیل آقا سمیتقو مقابله کرده، خود او را با جمعی از کسانش مقتول و سرش را به ارومی می آورند. در ۱۹ ماه چند صد نفر تفنگچی با دو عراده توپ به قریه قهرمانلو فرستاده از صبح تا وقت عصر در آنجا به شدت دعوا بود و قلعه آنجا را بومبارده نمودند. از طرف مسیحیان بنا به تقریر خودشان بیست و هشت نفر مقتول و مجروح شده و از تفنگچیان آن طرف به طور مذاکره هشت نفر به قتل رسیده و به قلعه هشتاد و چهار تیر توپ انداخته، قلعه و ده را خراب نمودند که موافق صورت خود اهالی آنجا سیصد و سی و چهار نفر مرد و اناث و بچه مقتول شده و مال و مواشی و اثاثیه هر چه بود غارت کردند. معلوم نبود زن و اطفال صغیر و صغیره چه تقصیر داشتند که این قدر مقتول می کردند و در درگاه احدیت مسئولیت این همه خون های ناحق در عهده چه کسی خواهد بود و گردش لیل و نهار با مرتکبین این اعمال چه خواهد کرد و حال این که بالطبع هر نوع اعمال و کردار را خواه حسنه باشد و یا غیر حسنه پاداش و مکافاتى در پی است و عموم مذاهب و فرق به آن قائل و معتقد هستند.

شادمانی موحش

در ۲۰ جمادی الاخر طرف صبح نمایندگان مسیحی به مجلس آمده اظهار کردند که موافق خبر صحیح چهریق فتح و اسمعیل آقاى سمیتقو مقتول شده است. در بین این صحبت یک دفعه صدای شلیک تفنگ در شهر بلند و آنآ فائاً شدت می نمود. کسی از جایی خبر نداشته و این شلیک بدون سابقه اسباب وحشت زیاد گردید به طوری که نمایندگان مسیحی اصرار می کردند درها را ببندند. بارون مناسکان نماینده آرامنه با دکتر نویان از نماینده های آسوری برای تحقیق علت و کسب خبر به خارج رفته بعد از چند دقیقه مراجعت و اظهار داشتند به واسطه وصول خبر قتل سمیتقو شلیک شادمانی می کنند. بعد معلوم شد در همین شلیک

شادمانی قریب چهل نفر از اهالی بیچاره و مظلوم در خانه‌ها و موقع عبور از کوچه‌ها هدف تیر بی‌رحمی و شقاوت شده‌اند. این هم گویا از لوازم جشن و شادی بوده است. وقت ظهر که خود فدوی به منزل مراجعت می‌کرد در کوچه جنازه‌ای دید که از قربانی‌های این جشن بود. به طور مذاکره در محله عسکرخان دوازده نفر و در سایر محلات متجاوز از بیست نفر مقتول شده و عرض دادخواهی به درگاه حضرت ذوالانتقام بردند.

سرنوشت گروگان‌های قوشچی

در ۲۰ ماه رئیس اشتاب روس‌ها شرحی به مجلس نوشته بود که دو نفر صاحب‌منصب و یکی دو نفر سالدات را که در قوشچی گرفته بودند مقتول کرده‌اند، چرا مجلس در استخلاص آن‌ها اقدامات نکرد و تقریباً مجلس را مسؤول قرار داده بود. از طرف مجلس با نزاکت جواب رد داده شد.

کسب اجازه هجرت

در شب ۲۱ ماه باز در چند نقطه شهر سرقت و غارت واقع شد. روز ۲۱ ماه به واسطه قضایای هایلّه متوالی، علی‌الخصوص به جهت شلیک بی‌جهت و دزدی و قتل چندین نفر از اهالی بی‌تقصیر قرار شد شرحی از طرف مجلس به ویس قونسولگری‌ها و پولکونیک کوزمین و کومیتّه ارامنه و سایر مقامات مربوطه نوشته شود که اقلاً این یک مشت اهالی باقی مانده را راه بدهند فقط اهل و عیال خودشان را برداشته و به یک طرفی بروند، شهر و دارایی و املاک‌شان را به آن‌ها واگذار نمایند. از آقای مستعان‌الممالک رئیس کابینه حکومتی که در مجلس بود تقاضا شد این مراسله را بنویسند. معزایلیه مینوت آن را کرده به فدوی دادند. فدوی هم مختصر حک و اصلاح نموده قرار شد عصری نوشته شود.

کشته شدن مستعان الممالک

مستعان الممالک وقت ظهر پاشده رفتند. عصر که مجلس جمع شد خبر دادند مستعان به منزل نرفته و یک نفر قهوه چی می گویند در دم بازار سه نفر مسیحی ایشان را گرفته میان بازار بردند. فدوی سرتلیفون رفته به کومیتة ارامنه و آسوری ها و ویس قونسولگری آمریکا اطلاع داده که اقدامات فوری بکنند و از نظمیة هم برای تحقیق امر آدم فرستاده شد. به فاصله کمی جنازه آن مرحوم را از دکان قصابی پیدا کرده آوردند که بعد از کندن لباس و بردن ساعت و مقداری وجه نقد که همراه داشته خودش را هم به ضرب گلوله مقتول کرده بودند. این وضع بازار ارومی است که آن را برای کشتن محترمین و غیره سلاح خانه نموده اند. خیلی اشخاص را در این وقوعات گرفته و برده در بازار به قتل رسانیده اند. از جمله جاهای مخوف و در مخاطره که کسی قدرت تردد ندارد یکی هم بازار ارومی است که قدم گذاشتن به آنجا به استقبال مرگ رفتن است و همچنین عبور از بعضی کوچه های شهر که معروف و محل تردد عام و خاص است بی اندازه مشکل و چند نقاط از همین کوچه ها را موسوم به «قانلدره»^۱ کرده بودند. قاتل مرحوم مستعان الممالک معلوم نشد و اگر هم معلوم شد کسی جرأت تعاقب نداشت.

اهل و عیال بیچاره در این ولایت غربت سرگردان مانده اند کاغذی که آن مرحوم در اوضاع شهر و اطراف چنانچه در فوق عرض شد مسوده کرده بودند، قتل خود ایشان را هم فدوی در حاشیة علاوه نمود و تجدیداً نوشته شد که فرستاده شود. نمایندگان مسیحی از بس که اشکال تراشی نمودند ممکن نشد فرستاده شود. خیلی تعجب است که حتی المقدور می خواستند از این همه حادثات دلسوز و جگرخراش پرده پوشی نموده نگذارند کسی مسبوق شود.

استرحام متحصنین

اهالی بیچاره که در تحصن فرانسوی‌ها و سایر جاها بودند از امتداد مدت و توالی اتفاقات طاقت فرسا و حالت فلاکت آمیز خودشان به تنگ آمده، مراسله متحدالمالی به قونسولگری‌ها و پولکونیک کوزمین و کومیتته ارامنه و آسوری‌ها و میسیون خارجه و مجلس اصلاح نوشته و فرستاده بودند که سواد آن را درج می‌نماید.

عریضه استرحام

در موقع وقوع قضیه ناگوار و سانحه فاجعه اخیر ارومیه که اهالی فلک‌زده بی‌جرم و تقصیر اعم از معاریف و غیره دچار قتل و غارت و در ظرف چند ساعت عده کثیری نفوس محترمه از نعمت زندگی و حیات محروم و تمامی داراییت و ثروت چندین ساله موروثی و مکتسبی آن‌ها منهوب و تالان گردید، بقیه یک مشت اهالی بیچاره بدبخت که ودایع الهی می‌باشند محض وقایه جان و اعراض و نوامیس خودشان هر دسته و جمعیتی یکی از مواقع و مقامات محترمه ملتجی و پناهنده شده و محض این‌که این ودایع خداوندی از قتل و غارت محفوظ مانده و خونریزی ناحق امتداد پیدا نکند عموماً به مقام تسلیم برآمدیم ولی مع‌التاسف با این‌که هیچ مذهب و هیچ قانون روی زمین قتل و غارت تسلیم‌شدگان یک ملت را تجویز نمی‌کند و بلکه با نهایت احترام و ملاحظت از آن‌ها نگاهداری می‌شود بعد از وقوع مسئله تسلیم زمینه قتل و غارت و نهب و تاراج توسعه و امتداد پیدا کرده و آنچه که انتظار نمی‌رفت متأسفانه به ظهور پیوست. با همه این تفاسیل و تحمل همه فلاکت و سفالت امیدوار بودیم که به واسطه اقدامات مجدانه و نوع پرستانه...^۱ که اوقات شبانه‌روزی خودشان را برای رعایت و نگاهداری این یک

مشت ودایع خداوندی مصروف فرموده‌اند هر چه زودتر این غائله‌هایی که اسکات پذیرفته و نایر خانمان سوز این مقدمه فجیعه با یک تدابیر صائبه و اقدامات کافیه اعضای محترم...^۱ منتفی و خاموش خواهد گردید و بقیه اهالی ولایت اعم از اعلی و ادنی و ضعیف و شریف که در این مدت چهل روز امتداد ایام غائله باوجود قحطی و غلای فوق‌الطاقه ولایت و عدم استطاعت و قدرت از کسب و کار خودشان بازمانده و از بیم هلاکت هر فردی از افراد آن‌ها در گوشه‌ای مخفی و متواری گشته‌اند از محاسن اقدامات مجدّانه...^۲ و به واسطه حصول امنیت کامله از مکان اختفا خارج و هر کدام از آن‌ها برای اهل عیال خود کسب قوت لایموت خواهند کرد. ولی بدبختانه هنوز اهالی فلک‌زده به این آرزو نایل نشده سهل است هنوز هم امنیتی حاصل نگردیده که اقلّاً روزی اهل عیال خود را از علف صحرا و گیاه بیابان تحصیل کنند. روزبه‌روز بر مراتب فشار و تضییقات این یک مشت اهالی مستاصل و پریشان افزوده می‌شود و هر روز به عنوانی اسباب مزید وحشت و اضطراب ماها بیشتر فراهم می‌آید چنان‌که فقره جشن دیروزی بیشتر باعث توحش اهالی و نسوان بی‌صاحب و اطفال بی‌پدر و مادر و اتلاف بعضی از نفوس گردیده و اجساد بلا غسل و کفن آن‌ها در کوچه‌ها و معابر طعمه حیوانات شده است و به‌علاوه هر شب بازخانه که تالان و نفوس است که متدرجاً به قتل می‌رسد، این است که از فرط اضطراب به عرض این عریضه مبادرت و از وجدان و احساسات نوع‌پرستی...^۳ با کمال امیدواری استرحام می‌نماییم که بیشتر از این راضی به فلاکت و سفالت این پیک مشت ودایع خداوندی نشده و هر چه زودتر با اجرای اقدامات کافیه نهایی به این وقایع جانگداز داده و ما بیچارگان را از سفالت و سختی مستخلص بفرمایند که اقلّاً باقی‌مانده معدود اهالی با اطمینان خاطر از خانه‌های خود خارج

شده به تحصیل قوت لایموت خودشان در این موقع عسرت و سختی مشغول بشوند و زیاده بر این اعراض و نوامیس آن‌ها در محل‌های مختلفه نمانند. در صورت عدم قبول این استرحام به نام عالم انسانیت از زبان اطفال شیرخواره و نسوان عجزه استدعا می‌نماییم طوری بفرمایید که لامحاله راه ارومی و سلماس و غیره باز شده و ما بیچارگان دست عیال و اطفال خودمان را گرفته از این ولایت خارج بشویم والا با این وضع و ترتیب اقامت در اینجا از حیث طاقت و امکان خارج و منافی عدالت و انصاف خواهد بود. مرغ بی‌بال و پرم افتاده‌ام در دام تو، یا بکش یا دانه ده یا از قفس آزادکن. امر امر عالی است. امضاء ۷۰ نفر

اگرچه چند فقره عبارات مراسله قبل‌الذکر نایستی نوشته شود و به فدوی هم بعد از ارسال نشان دادند، به هر صورت به این مراسله سوای از مریضخانه فرانسوی جوابی ندادند. از آنجا هم نوشته بودند که این وقوعات از آسوری‌ها و آرامنه نیست، از رجاله و اجامر است و کوشش خواهد شد که امنیت برقرار شود. حال آن‌که پرواضح بود که فقط رجاله در این امر دخالت نداشته و اگر منحصر به رجاله بود با سهولت جلوگیری امکان داشت ولی مع‌التاسف این فقره عمومیت پیدا کرده بود نمی‌خواستند ولایت امن شود. آن بود که روزبه‌روز بر بدبختی و فلاکت و اتفاقات ناگوار خانمان برانداز افزوده می‌شد.

این‌که اهالی در مشروحه خودشان می‌نویسند جنائز در کوچه و معابر طعمه حیوانات می‌شود صحیح است. کسی نبود جرئت کرده و جنازه‌ها را در موقع بردارد و بعد از دو سه روز که از طرف ویس قونسولگری آمریکا و یا خود اهالی اقدام به دفن آن‌ها می‌شد کلاب خورده بودند. سفالت و فلاکت و ذلت اهالی به اندازه‌ای شده بود که عقل از قبول آن استنکاف دارد و نمی‌خواهد این همه حادثات باورکردنی را که جزو افسانه به شمار می‌رود باور نماید.

انتشارات کذب

روز ۲۲ جمادی الثانیه میرزا محسن نام در نزدیکی محوطه مجلس اصلاح به ضرب گلوله مضروب و فرار کرده در جلو در مجلس افتاده بود که از آنجا به مریضخانه فرانسوی حمل دادند و محض ورود به آنجا فوت شد. یک نفر دیگر را هم امروز در شهر مقتول کردند. در ۲۳ جمادی الثانیه انتشار دادند که جماعت ارامنه را در تبریز مقتول کرده و همچنین آنهایی از مسیحیان که در خوی بوده به قتل رسانیده‌اند. با این انتشارات کاذبه می‌خواستند وسیله به دست آورده یک تاخت دیگری هم به اهالی بیاورند که باقی مانده نفوس را مقتول و تتمه اموال را - اگر باقی باشد - به غارت ببرند. روسای ملت ارامنه این اخبارات را جداً تکذیب و نگذاشتند به این عنوان هم اهالی گرفتار یک بدبختی جدیدی بشوند.

ویس قنسول خودرای

۲۳ جمادی الاخر مسیو نیکیتین ویس قنسول روس کاغذی به نظمیه محله عسکرخان نوشته بود که در کوچه سیدحسین باغی اسلحه هست، اهالی آنجا را آورده، مطالبه و جمع آوری نمایند. ریش سفیدان و معتزین محله مزبور را گرفته و برده و توقیف نموده بودند و چند روز انواع و اقسام زجر و شکنجه نموده بعد با گرفتن وجه نقد و غیره رها می‌کردند. مداخله ویس قنسول مزبور در امر این ولایت خراب بدتر از همه چیز موثر واقع شد در حالتی که دولت روس در جاده فنائیت و اضمحلال قدم می‌زند این شخصی بی‌انصاف و بی‌وجدان بدون رعایت وظیفه خود مستبدانه احکام صادر نموده و موجبات اذیت مخلوق بیچاره را فراهم می‌آورد. حالت تفرعن و عجب و خودستایی ویس قنسول مشارالیه برای اهالی بدبخت این ولایت از هر مصیبتی بالاتر است.

بازگشت قشون

خبر دادند که شب ۲۴ ماه قشون از سلماس مراجعت کرده و شبانه وارد شهر خواهند شد و در موقع ورود شلیک خواهند کرد اهالی وحشت نکنند. معلوم است این خبر تا چه درجه باعث وحشت می شود زیرا سه چهار روز قبل نتیجه شلیک در شهر معلوم شد که قریب چهل نفر هدف گلوله گشتند. با هر نوع التماس و التجاء بود اعضای مجلس اقدامات نموده این فقره را موقوف نمودند. عده‌ای از اهالی غارت شده دهاات فرار کرده در قراء گمچی و عسگرآباد اجتماع نموده بودند که اقلأ باقی مانده‌شان تلف نشوند. مسیحیان اظهار می کردند. باید آن‌ها تسلیم شوند و اقداماتی که در انصراف خیال مسیحیان می شد بی نتیجه می ماند تا این که بالاخره هجوم برده قریه کمچی را قتل و تالان کردند ولی عجالتاً از قریه عسگرآباد که قلعه مستحکمی داشت صرف نظر نمودند. این روز قراء تپه و دولاما و نوروز بلاغی را قتل و غارت کردند. از قرار مذاکره از قریه تپه هفتاد نفر کشته و همچنین از دولاما و صداقلو جمعیت زیادی مقتول کرده بودند.

تفتیش خانه امیر تومان

روز ۲۴ ماه مشهدی حسن نام تبعه روس را با دو نفر دیگر از اتباع روس و یک نفر تبعه ایران در شهر در محله هفت آسیاب به قتل رسانیده، اثاثیه و اموال خانه آن‌ها را غارت کردند. روز ۲۵ ماه قریه چیچکلو را غارت و چندین نفر را مقتول نمودند. در همین روز پولکونیک کوزمین به شهر مراجعت کرد و ایضاً در همین روز یک نفر زن را در شهر مجروح و دو نفر زن دیگر را با دو نفر مرد به قتل رسانیدند. امروز به خانه حاجی عزیزخان امیرتومان رفته به اسم این که در اینجا غله هست تفتیش نموده و حتی میان دیوار و فرش اطاق‌ها را کردند. این روز به خانه حاجی محمدخان برادر

جناب والی رفته مبالغی اشیاء و اثاثیه و مقدار زیادی سبزه بردند. از ۲۵ ماه جمادی الثانیه باز در شهر و دهات قتل و تاراج شروع گردیده در شهر به خانه‌ها ریخته غارت و اگر صاحب‌خانه حاضر بود قتل می نمودند. همچنین در دهات اگر دهی سالم مانده و یا نصفه کاره بود غارت می کردند. چنانچه امروزها قراء کولق و الیاس آباد را تالان نموده، جمعی را کشتند.

انهدام قراء وقاصلو

بعد از واقعه دهات آن دسته از دهاتیان فرار که کرده بودند در قراء وقاصلو اجتماع نموده و اهل و عیال خودشان را هم آنجا برده بودند. مسیحیان اصرار داشتند که باید آن‌ها هم تسلیم و اسلحه اگر دارند بدهند. چون هر کسی تسلیم شد بدبختی شامل حالش گردید کسانی که آنجا بودند اطمینان نمی کردند. با وصف این حاضر می شدند که هرگاه از آرامنه به آن‌ها قول داده و خاطر جمع بکنند و قراول بگذارند اسلحه خودشان را بدهند. چند روز این فقره طول کشیده و اصلاح امر نگردید تا قوای مسلحه مسیحیان سلماس مراجعت کرده و در عرض راه به آنجا هجوم برده و پس از جنگ سخت و انداختن یک صد و بیست تیر توپ قراء مزبوره خراب و جمعیت کثیری از مرد و زن و اطفال مقتول شده و دهات مذکوره غارت و تاراج گردید.

در ۲۶ ماه جمادی الاخر دو نفر از فدائیان آرامنه خانه‌های عظیم السلطنه سردار آمده با این که چندین نفر قراول مسلح آنجا بودند به کسی اعتنا نکرده دوراس اسب از طویله معزی الیه کشیده و بردند. احدی جرئت لا و نعم نکرد. بعد تفصیل به کومیتة آرامنه اظهار شد و کومیتة فدائیان مزبور را احضار و اسب‌ها را گرفته پس فرستاد.

هیئت تبریز

امروز آقا پطروس از سلماس مراجعت کرده وارد شهر گردید. در تاریخ ۲۶ و ۲۷ ماه انتشار دادند که هیئتی از تبریز معین و مستر شیپله^۱ قونسول سابق دولت انگلیس هم در تبریز در معیت هیئت مزبور است و این هیئت می‌خواهد از تبریز به خوی و سلماس رفته از آنجا به ارومیه بیایند. آقا پطروس هم که از سلماس آمده بود این خبر را تایید نمود. روز ۲۷ آقای سردار با تعیین وقت منزل پولکونیک کوزمین رفته خیلی مذاکرات در اوضاع وخامت آمیز ولایت و فلاکت اهالی و خرابی و صدمات وارده به مردمان ستم کشیده کرده و جلوگیری از وقوع ناگوار را تقاضا نموده بود. پولکونیک هم وعده داده بود ولی اثر و ثمری نداشت. آقا پطروس هم در ۲۷ ماه برای ملاقات سردار به مجلس آمده مذاکرات مفصل و مشروح نموده و وعده هرگونه مساعدت در امنیت شهر داده بود که من بعد اتفاق سوئی واقع نخواهد شد افسوس که نتیجه نداشت و روزبه‌روز اوضاع بدتر می‌شد.

قشون عثمانی

در ۲۸ جمادی‌الثانیه انتشار دادند که عده‌ای از عساکر دولت عثمانی به سلدوز وارد شده و اهالی سلدوز هم با آنها اتفاق نموده در خیال حمله و هجوم به ارومیه هستند.

توسعهٔ هرج و مرج در شهر

روز ۲۹ جمادی‌الثانیه طرف صبح جمعیتی از جلوها و آسوری‌های ارومیه و ارامنه به منزل سردار ریخته از طویله ایشان اسب و قاطر که قریب پنجاه راس بود کشیده بردند. قراولین آنجا و چند نفر دیگری که برحسب اخبار

۱. احتمالاً منظور شپلی (H.S. Shipley) است که در ۱۹۰۹ کنسولگری تبریز را برعهده داشت.

آقا پطروس فرستاده بود نتوانستند ممانعت نمایند و یا نخواستند. این فقره باعث وحشت اهالی و بی‌نظمی ولایت شده به هر خانه به عنوان تفتیش اسب داخل می‌شدند اگر اسب بود می‌بردند و اگر هم اسب به دست نمی‌آمد از فرش و آرد و گندم سایر لوازم و اثاث‌البیت برمی‌داشتند. مختصر آن که به هر جا داخل گردیدند دست‌خالی برنگشتند. اهالی بدبخت ارومی قضیه و اتفاق بدی نماند که تصادف نکرده باشند. در ضمن تفتیش خانه‌ها هم هرگاه کسی می‌خواست به مقام منع برآید قتل و جرح می‌کردند. نتیجهٔ مساعدت کوزمین و پطروس به زودی ظاهر شد.

شب ۲۹ ماه خانه حاجی حسن قلی نام که در این اواخر مدعی تابعیت روس بود رفته فرش اطاق را کاوش نموده و در چهارگوشه اطاق که متجاوز از دو هزار تومان وجه نقد پنهان کرده بود پیدا کرده و بردند. در این موقع انقلاب بعضی مسلمان‌های بی‌شرف هم اتفاق با مسیحیان کرده کسی که چیزی را پنهان کرده بودندشان می‌دادند که شب و یا روز رفته پیدا کرده، می‌بردند. این شب به چند جای دیگر هم رفته خیلی اشیاء به غارت بردند.

سرنوشت کربلایی اسدالله تهرانیچی

امروز کربلایی اسدالله تاجر تهرانیچی از اعضای مجلس اصلاح به مجلس می‌آمده چند نفر از آسوری‌های ایروان - از مردمان بی‌رحم و شقی - مشارالیه را گرفته برده بودند. بعد از اطلاع فدوی از تفصیل به کومیتة آرامنه و ویس قونسولگری آمریکا و چند نفر از نمایندگان آسوری‌ها خبر داد که به فوریت اقدامات بکنند والا ممکن است این بیچاره را هم مثل مرحوم مستعان‌الممالک مقتول دارند. کومیتة آرامنه جداً اقدام کرده و محل او را پیدا نمود و بارون مناسکان از اعضای کومیتة با هزار زحمت یک صد و پنجاه تومان داده مشارالیه را مستخلص کرده بود. حاجی آقا نام معروف عطار را که شخصی با ثروت بود امروز مقتول کردند.

امروز انتشار دادند که از قوای مسلحه آسوری‌ها جمعی را اعزام سلماس می‌نمایند و می‌گفتند باز اسمعیل آقا جمعیتی فراهم آورده می‌خواهد به مسیحیان سلماس هجوم بکند.

در جستجوی اسب

روز سلخ جمادی‌الآخره مسئله تفتیش اسب کسب اهمیت کرده، جمعیت مسیحیان در شهر پراکنده و به هرخانه داخل شده حتی از میان صندوق و جعبه‌ها هم اسب جستجو می‌کردند. اگر اسب را نمی‌توانستند پیدا نمایند در میان صندوق و غیره لباس و زرینه آلات هرچه به دست می‌آمد می‌بردند. وضع شهر باز خیلی منقلب گردید. اهالی که از صدمه خلاص نشده به مصیبت دیگری گرفتار و دچار حادثه‌ای غیرمنتظره‌العنوان می‌شدند. همین روز در موقع تفتیش خانه‌ها در محله هزاران یک نفر زن و سه نفر مرد را کشتند.

انتظامات دکتر پاکارد

در سلخ جمادی‌الآخر شهرت دادند که پولکونیک کوزمین می‌خواهد به سلماس رفته و اشتاب^۱ خودش را هم به سلماس ببرد. همین خیال را هم داشت ولی بعد منصرف شدند. از امروز امنیت شهر و دهات را به دکتر پاکارد آمریکایی رجوع کردند. مشارالیه هر روز در اداره نظمیة حاضر و مشغول ترتیب و فراهم آوردن وسایل امنیت بود. به دهات مدیران امنیه معین کرده می‌فرستاد مواجب امنیه و نظمیة را هم ویس قونسولگری آمریکا از این روز پرداخت می‌کرد. می‌گفتند از وجه احسان که از آمریکا فرستاده‌اند می‌دهند. این هم یک نقشه بود که ترتیب داده بودند. مقصود معین نبود. شاید خیال داشتند خرابی‌های این ولایت را به این وسیله

۱. به معنای ستاد

ترمیم و بعد از آن همه صدمات موفق به امنیت شده، اسمی از خودشان بلند نمایند ولی افسوس که کار از این‌ها گذشته صدمات و خسارات و خرابی‌های وارده به اندازه‌ای است که قابل ترمیم و جبران نمی‌باشد.

وحشت مسیحیان

مسئله اسب در شهر تمام نشده و روز به روز بر وخامت و شدت می‌افزود. بالاخره با آقای پروس مذاکره شد و مشارالیه در شهر گردش نموده چند نفر از مسیحیان را با گلوله مضروب و مجروح و یک نفر را مقتول نمود تا این اقدام را موقوف کردند. لیکن از فردا به شکل دیگر رفتار نمودند و پولکونیک کوزمین چند نفر از صاحبمنصب روس را معین و به موجب نوشته مامور کرد که در خانه هر کس اسب باشد ببرند. آن‌ها هم به خانه‌ها می‌رفتند حتی منزل آقای اجلال‌الملک که دارالحکومه بوده رفته و به کارگذاری هم آمدند. در سلخ ماه به واسطه خبر آمدن قوای دولت علیه عثمانی به سلدوز مسیحیان ارومی خیلی متوحش و مضطرب گردیده می‌خواستند اشیاء خانه خودشان را خانه مسلمان‌ها آورده و اشخاص فقیر و سالم هم در خانه مسلمان‌ها پناهنده بشوند ولی روسای قوای مسلحه به صدد ممانعت برآمده اطلاع دادند هرکس این اقدام را بکند اشیاء خانه او را وقت حمل در راه تاراج خواهند کرد و آن‌ها هم از ترس موقوف کردند. مریضخانه فرانسوی هم از سلخ ماه شروع به فروختن و حراج اشیاء خود نمود و این مسئله هم مزید بر وحشت مسیحیان گردید.

دو ملت هموطن

روز غره رجب در مجلس اصلاح جمعی از مسلمان‌ها حاضر و نمایندگان مسیحی هم حاضر شده بعضی مذاکرات به میان آمد. مسلمانان به

نمایندگان مسیحی قول و اطمینان دادند که مسلمان‌ها عموماً در نگاهداری آن‌ها حاضر هستند زیرا که این دو ملت هم وطن و هم خاک بوده و در یک ولایت نشو و نما کرده، سال‌های سال برادروار رفتار نموده‌اند حال که این سانحه و واقعهٔ جانسوز اتفاق افتاده بیشتر از نصف ولایت خراب و قسمت اعظم اهالی کشته و یا غارت گشته‌اند و اگر صدمه دیگری هم وارد شود در این ولایت اقامت و زندگانی غیرممکن خواهد بود. ولی هرگاه ولایت با حالت حالیه باقی مانده و امنیت برقرار شود و عموم فرق مختلفه مثل سنوات ماضیه اتفاق و اتحاد نموده در تحت اوامر دولت به آبادی ولایت و ترمیم و تعمیر خرابی‌ها بکوشند در ظرف چند سال ولایت دایر و خسارات وارده جبران خواهد گردید.

نمایندگان مسیحی اظهار امتنان و تشکر نمودند لیکن به وضوح معلوم بود که قبلاً به این اظهارات مسلمان‌ها اعتبار و اطمینان ندارند، حال آن‌که عقلاً در همین نیت و خیال بودند به علت این که نصف و بلکه بیشتر این ولایت خراب و بایر شده و به عبارت آخری نصف ولایت ارومی به مرض فالج گرفتار و از قدرت حرکت افتاده است هرگاه نصف دیگر آن هم به این مرض مهلک دچار شود دیگر از این هیکل جسم فایده‌ای مترتب نخواهد شد. ولایت ارومی برای اهل ارومی است باید طوری رفتار و حرکت نمود که خرابی و صدمهٔ بیشتر از این وارد نشده و این اوضاع زیاده بر این امتداد پیدا نکند تا به جبران این همه خرابی کوشید و با ترتیب صحیح قراری در این مسایل داد که این اتفاقات جانگداز توسعه نیافته و تلافی خسارات و صدمات مردم را نمود، تا خواست خداوندی چه باشد. این روز شهرت دادند که هیئت معینه مسلماً از تبریز حرکت کرده و وارد شرف‌خانه شده‌اند. معلوم نیست بدواً به ارومی می‌آیند و یا به سلماس رفته و بعد از تسویه امورات سلماس به ارومی خواهند آمد.

نگرانی از عاقبت کار

این اتفاقات جانسوز غیرمنتظر که در ارومی واقع شده مردم را به روز سیاه نشانید و روزیبه روز توسعه پیدا کرده و بر محذورات و مشکلات می افزود و روسای مسلمان و مسیحی را دچار بهت و حیرت و در عواقب امور سرگردان و متحیر گذاشته بود زیرا که سهل است مسلمانها در کار خودشان مبهوت و بعد از آن همه صدمات فوقالطافه جای و محلی نبود که فرار کرده خودشان را به محل امن و سالمی برسانند، [روزگار] مسیحیان هم خالی از مخاطرات نبوده و در عاقبت کارشان بلا تکلیف و به این جهت ظاهراً در پی وسیله و چاره بودند که اولیای دولت و ملت از این تقصیر آنها صرف نظر و امیدوار به آتیه فرموده مشغول امر رعیتی بشوند. همچنین روسای قوای مسلحه هم در این صدد بودند که اولیای معظم دولت علیه از این تقصیر غیر قابل عفو آنها اغماض فرمایند. از آنجا که مسلمانها هم به اقتضای موقع جز تسلیم چاره نداشتند و می خواستند اینها را سرهم بندی کرده به این وقایع ناگوار خاتمه بدهند.

بناء علیه برای مذاکره در همین موارد قرارداد بودند که در شب دوم شهر رجب آقا پطروس به منزل آقای عظیم السلطنه سردار آمده، آقایان حاجی عزیزخان امیرتومان و معظم السلطنه و فدوی هم آنجا باشد که در این فقرات مذاکره و قراری داده شود.

عریضه به حضور ولا یتعهد

در شب مزبور آقا پطروس با برادر خود و یکی دو نفر از روسا به آنجا آمده و مذاکرات مشروح و مفصل شده که عرض جزئیات آن باعث تصدیع خواهد بود همین قدر با مذاکره قرار گردید آقا پطروس عریضه به خاکپای مبارک والا حضرت اقدس اعظم دامت ولایتها الکبری و مقام منبع ایالت جلیله عظمی عرض و تقدیم چاکریت و اطاعت نماید و یک نفر

معین شده عرایض را به تبریز برده مراتب را معروض داشته و جواب صادر شود که آقا پطروس مطمئناً با رجوع خدمتی مشغول خدمتگزاری و مطیع اوامر اولیا دولت گردد. قراز بود بعد از تعیین و تفویض خدمت به مشارالیه توپ و مهمات و اسلحه که در تصرف آقا پطروس بود به اداره نظام ارومی تسلیم نماید. عرایض نوشته شده و حاضر گردید، برای رفتن به تبریز هم مظفرالملک داماد آقای سردار معین شد. ولی وسیله حرکت مفقود بود و گویا مقدر چنین بود که کار ارومی به این سهولت و به این زودی خاتمه نیابد و هنوز تضییق و فشار مردم به درجه کمال نرسیده بود و بایستی بعد از آن همه فجایع ناگوار سوانح جانسوز رخ بدهد؛ چنانچه داد و پیش آمدهای غیرمنتظر این نقشه را عاطل و باطل گذاشت.

شکست ارامنه وان

امروزها مسئله هجوم عساکر دولت عثمانی به وان و شکست ارامنه از آنجا انتشار یافت و ضمناً مذاکره می کردند ده هزار نفر قشون ارامنه از سرحد جلفا عبور نموده به استمداد مسیحیان آذربایجان می آیند. معلوم بود که این انتشارات متناقض و مغایر یکدیگر هستند و قابل قبول و باور نیستند.

در دویم رجب حاجی آخوند نام روضه خوان را در محله هفت آسیاب به قتل رساندند. در ۳ شهر رجب سه نفر را در شهر مقتول کردند. در چهارم رجب پنج نفر از اهالی بی گناه را کشتند. در شب پنجم ماه انقلاب و اغتشاش زیاد در شهر واقع شده چندین خانه را تاراج و غارت کردند و تا صبح صدای فریاد از شهر بلند بود. در همین روز قراء انگنه و باشلامیشلو را که تاکنون بقیه السیفی داشت تاراج و عده زیادی از اهالی را مقتول کردند.

زد و خورد طرفین

چنانچه قبلاً عرض شد بعد از انتشار آمدن عساکر دولت عثمانی به سلدوز و اشنویه اعزام قوا به آن طرفها کرده بودند. در پنجم شهر رجب

پیشقراولان طرفین مختصر زد و خوردی کرده و چند نفر از طرفین مقتول شده بودند. در همین روز مجدداً قوای زیادی به طرف سلدوز و اشنویه فرستادند.

مجازات دیر هنگام

در شب ۶ رجب چهارده نفر از جلوها و اکراد متفقاً مشغول سرقت بوده‌اند گرفتار شده و چون بعضی از آنها خود را منصوب به آقا پطروس کرده بودند شبانه همه را نزد مشارالیه بردند. صبح آقا پطروس به مجلس آمده و آنها را هم با خود آورده بود. بعد از تحقیقات و اقرار آنها به سرقت و شرارت و بعضی علایم دیگر از لباس غارتی و غیره، یک نفر از جلوها را با سه نفر از کردها به حکم آقا پطروس در جلو نظمیہ تیرباران نموده و ده نفر دیگر را مهار کرده در شهر گردانیدند. این قبیل مجازات خیلی نافع به حال ولایت بود. همین روز یک نفر زن را در شهر در کوچه مسجد داش مقتول کردند. امروز آقا حسین نام صراف را مجروح نمودند.

مهمانان نمک به حرام

روز ۶ رجب چند نفر گرد در قریه بالانج منزل چند نفر فدایی ارامنه رفته و از آنجا که کردهای مزبور ظاهراً در حالت فلاکت بوده‌اند ارمی‌ها به آنها نان داده و جا هم داده بودند که شب بمانند. در نصف شب بعد از این که ارمی‌ها مست شده خوابیده بودند کردها سر دو سه [نفر] از آنها را بریده، اسب و تفنگ آنها را با بعضی اشیاء برداشته و دو نفر زن مسلمان هم که ارامنه نگاهداشته بودند به ترک اسب سوار کرده رفته بودند. صبح رفقای ارامنه اکراد مزبور را تعاقب کرده ولی نتوانسته بودند پیدا نمایند در عوض آدم‌های خودشان چند نفر دهاتی را کشته بودند. اهل ارومی گرفتار عجب بلایی بودند هر اتفاقی که می افتاد نتیجه سوء آن عاید حال این بیچاره‌ها می شد.

نگرانی مسیحیان از تحولات سلدوز و اشنویه

در ۶ رجب مجدداً توپ و مهمات و قشون زیاد به طرف سلدوز اعزام کردند. در ۶ رجب شهرت دادند که به طور یقین هیئت معینه از شرفخانه به خوی رفته تا امور آنجا را اصلاح و بعد به ارومی بیایند. بنده در ضد این خبر بوده و تصدیق صحت آن را نمی‌کرد. امروز به مناسبت اخبار سلدوز و اشنویه باز در مسیحیان وحشت و اضطراب تولید شده به دوستان مسلمان خودشان رجوع کرده قول می‌گرفتند که از آن‌ها نگاهداری نمایند.

مشروحهٔ مظلومانه

هم امروز اهالی مشروحهٔ مظلومانه‌ای به امضای ۶۹ نفر به ویس قونسولگری‌ها و غیره نوشتند که سواد آن را در اینجا درج می‌نماید:

بعدالعنوان. چند روز قبل شرحی به آن مقام محترم عرض کرده از طرف نسوان عاجزه و اطفال شیرخواره استرحام کرده بودیم که عاجی به حالت فلاکت اشتمال این یک مشت ودایع الهیه که بقیه السیف قضایای ناگوار و داهیه هائلهٔ کبرای جانگداز هستند بفرمایند تا این جمعیت فلک‌زده معدود از تحت تضییق و فشارات محیرالعقول خلاص و لااقل چند صباحی که از عمرشان باقی است در خانه‌های ویران شده و احتراق گردیده، در روی خاکستر سیاه و مدلت نشسته و چشم تحیر به زحمات موزوئی و مکتسبی خودمان دوخته به حال زارمان ناله و سوگواری نماییم و از حسرت دیدار وسایل زندگانی و ذکر مصائب وارده که قلم از شرح گزارشات آن عاجز است از درگاه ربوبیت استغاثه بکنیم که این حیات عاریه را از ما بگیرد تا از ملاحظهٔ این اوضاع جان‌سوز آسوده بشویم. مع‌التاسف و صدهزار افسوس که استدعای حقهٔ ما بیچاره‌ها در آن موقع محترم به درجهٔ قبول نرسیده چنانچه هنوز به وصول جواب

عرایض نایل نشده و هر آئی واقعات غیرممتظر بروز و ظهور کرده، قتل و غارت جدید وقوع یافته صدها نفوس محترمه مقتول و تتمه دارایی مردم منهوب گردیده، اطفال بی پدر و مادرهای بی پسر در بیابان سرگردان و امصیبتا گویان به این طرف و آن طرف دویده، نه جایی که پناهنده شده و نه مقامی که دادخواهی نمایند بالاخره در میان صحرا و روی برف‌ها با حال اسف‌آور جان به جان آفرین سپرده جنائزشان طعمه حیوانات و وحوش می‌شود. هرگاه با نظر انصاف و عدالت کارانه ملاحظه فرمایند در هیچ تاریخ و هیچ ملتی امثال این فجایع و فزایح را نشان نداده و این همه ظلم و ستم در حق ساکنین هیچ ولایتی در قرون سالقه یاد نمی‌دهند ناله‌های دلخراش ما بیچارگان و ملاحظه اوضاع شرم‌آور ولایتی چرا در آن مقام محترم اثر ندارد که فریادرسی پیدا نمی‌شود. آخر ما بدبخت‌های فلک‌زده هم اینای نوع بوده و جزو انسان شمرده می‌شویم. انصاف و مروت لازم است قتل عام شدیم و تاراج گردیدیم، خانه‌ها احراق و طعمه آتش گردید، رؤسای روحانی و معتبرین محلی بدون تقصیر به قتل رسیدند، معدودی از ما بدبخت‌ها که زنده مانده‌ایم عموماً متحصن و قدرت خارج شدن به جایی نداریم و با این ترتیبات رقت‌انگیز مسلماً از تحصیل قوت لایموت عاجز بوده و با اشد ذلت هلاک خواهیم شد. این است به نام نوعیت و انسانیت استرحام می‌نماییم یا توجهی فرمایند این اشکال ناگوار تغییر یافته اقلان گوشه ولایت تامین شود که مردم با گیاه صحرا سدجوع نمایند و یا اطمینانی بدهند که دست عیال و اطفال خودمان را گرفته و چشم از املاک خودمان پوشیده، مهاجرت به سایر ولایات نموده، ایمن از این حوادث طاقت فرسا که تحمل آن از قوه بشریت خارج است گردیده به آسودگی به امر تکدی مشغول بشویم والا با این مصائب و وقوعات متوالی و متواتر که به مخیله احدی گنجیده نمی‌شود زیست و اقامت در این ولایت از حیز امکان خارج می‌باشد.

غارت خانهٔ مرحوم ثقة الاسلام

در شب ۷ رجب باز وضع شهر منقلب شد و در چندین کوچه دزدی و شرارت واقع گردید و جمعی هم در موقع سرقت گرفتار شده بودند که همه مسلمان و اکراد بودند. در این شب چند نفری خانه مرحوم ثقة الاسلام که در واقعه مارشمعون مقتول کرده و جزو شهدای آن روز است رفته، اشیاء و اثاثیهٔ خانه را جمع کرده، عیال آن مرحوم بیدار شده به مرتکبین گفته بود چه رواست پس از آن که شوهرم را کشته و خودم را بی صاحب گذاشتید حال هم می خواهید اشیاء خانه را برده به روز سیاهم بنشانید. انصاف و مروت لازم است. به آنچه تاکنون کرده اید اکتفا نمایید. بیچاره خانم را هم برای همین حرف مقتول به ستم نموده و خدمتکارش را هم کشته، آنچه اثاثیه و غیره داشت به غارت بردند.

زد و خورد در مرگور

در ۷ رجب مختصر زد و خوردی در مرگور بین پیش قراولان عساکر عثمانی و مسیحیان شده چند نفر از طرفین مقتول و مجروح گردیده بودند. و این روز به عموم مسیحیان از آرامنه و آسوری خبر دادند که تدارک خوراک و آذوقه کرده و هر کس اسلحه دارد برای رفتن سلدوز و اشنویه حاضر باشد. اکثر از مسیحیان بومی که اهل صنعت و کسب و کار و رنجبر بودند دچار یک مخلصه شده بودند که خلاصی ممکن نبود. به زور و جبر آن‌ها را مسلح کرده به دعوا می بردند.

در هشتم رجب قشون یعنی اشخاص مسلح را از ارومی به طرف سلدوز و اشنویه حرکت دادند. خود آقا پطروس و سایر روساء هم به اتفاق حرکت کردند.

امروز فدائیان آرامنه گریکور نام کمیسر محلهٔ هزاران را در اشتاب آرامنه زخم دار و یک راس اسب را از اشتاب کشیده بردند. در همین روز

خبر دادند که موافق خبر صحیح هیئت اعزامیه تبریز وارد خوی شده، مشغول اصلاح امورات آنجا هستند. باز فدوی تصدیق صحت این خبر را نمی‌کرد.

استقراض قشون

هشتم رجب پولکونیک کوزمین شرحی به آقای عظیم السلطنه سردار نوشته و خواهش کرده بودند وقت عصر منزل ایشان رفته و چند نفر از تجار را که اسماً معین نموده بود با خودشان به آنجا ببرند. تجار مزبور هر کدام در یکی از منزل خارجه‌ها متحصن بوده جرائت خارج شدن را نداشتند. در سر موعد خود آقای سردار به منزل پولکونیک تشریف برده و مشارالیه مقصود را اظهار داشته بود که آقایان تجار هجده هزار تومان به اداره قشون قرض بدهند. سردار جواب داده بود در این موقع که راه‌ها مسدود، تجارت موقوف و معاملات مقطوع است تجار این وجه را از کجا تهیه کرده، بدهند؟ وانگهی وجه نقدی نزد تجار نمانده، به غارت برده‌اند. به هر نحو بود پولکونیک را از این خیال منصرف کرده بودند.

ورود هیئت تبریز به شرفخانه

در نهم رجب مشهدی ابوطالب نام سمسار را با یک نفر از اهل قریه حصار که به شهر فرار کرده بود مقتول نمودند. و امروز به وسیله تلفون از بره کشتی خبر دادند مسیو شاتل فرانسوی از اعضای مریضخانه فرانسه که چندی قبل به تبریز رفته و می‌گفتند در شرفخانه مانع از حرکت او شده‌اند، به اتفاق آقایان مویدالاسلام و صدیق‌الممالک و میرزا کرمعلی خان و بارون هراند وارد ساحل شده منتظر درشکه هستند که حرکت نمایند. آقای مویدالاسلام و میرزا کرمعلی خان و بارون هراند جزو هیئتی بودند که از ارومی به تبریز فرستاده شده بود. ولی آقای صدیق‌الممالک قبل از انقلاب به اتفاق چند نفر از آقایان برای حمل غله به

ارومی به خوی تشریف برده و بعد از مقدمهٔ ارومی به تبریز رفته بودند که در مرکز دادخواهی فرموده، عاجی به حال ولایت خراب ارومی فرمایند.

در این موقع که عموم در صدد وسیله فرار و فراهم آوردن اسباب خلوصی از این ولایت بودند آمدن معزی‌الیه و خود را به میان آتش و مخاطرات عظیم انداختن دلیل احساسات عالیّه وطن پرستی و ملت دوستی بود که خواسته بودند به هر نوع است از اهالی بیچاره دستگیری و در خاموشی غایله عظیم ولایتی جانفشانی و فداکاری نمایند. افسوس که این قبیل اشخاص مغتتم‌الوجود در مملکت ما خیلی نادر و قلیل بوده و اگر هم هستند قدرشان مجهول است که نمی‌توان استفاده حاصل نمود. به همین جهت است که روز به روز مملکت خراب و مشکلات در تزیاید و روی به انحطاط و خرابی و اضمحلال داریم و می‌رویم.

تدارک استقبال

از مریضخانه فرانسوی برای مسیو شاتل اتومبیل فرستاده و برای آقایان هم از طرف مجلس درشکه و جهت محافظه آقا پطروس چند نفر سوار فرستاد. مسیو شاتل قبلاً با بارون هراند وارد شده مرقومه ایالت جلیله را به آقای اجلال‌الملک و آقای عظیم‌السلطنه سردار رسانیدند که مقرر فرموده بودند هیئت معینه در شرفخانه منتظر هستند تا نمایندگان اهالی از مسلمان و مسیحی هم معین شده و به سلماس رفته و در آنجا با حضور هیئت داخل مذاکره شده و قرار اصلاحات لازمه را بدهند. عصری هم آقایان مویدالاسلام و صدیق‌الممالک و سایرین وارد شدند مراسلاتی که نزد آقایان بود در ورود به ساحل قراولینی که آنجا بود گرفته بودند.

بعد از ورود معزی‌الیهم و قدری صحبت و مذاکرات آقایان برای ملاقات ویس قنسول به ویس قونسولگری آمریکا تشریف بردند. مجلس

هم متفرق و فدوی خدمت حضرت آقای اجلال الملک رفته مرقومه ایالت جلیله را به معظم‌الیه که دایر به احضار مریضخانه فرانسوی از ارومی و همین احضار موقت خود آقای اجلال الملک برای مذاکرات لازمه بود زیارت نمود. در همین زمینه‌ها مشغول صحبت شده در این بین دکتر شط ویس قونسول آمریکا آنجا آمده به بنده گفتند کاغذی از تبریز به عنوان شما بود آوردم که در مجلس بدهم آنجا نبودید دادم به آقای سردار که برای شما بفرستند. ویس قونسول مزبور دو فقره مرقومه هم از ایالت جلیله به آقای اجلال الملک حضوراً دادند که راجع به مسئله هیئت و غیره بود.

هیئت مذاکره

شب ۱۰ رجب هم وضع شهر منقلب و از هر طرف صدای تفنگ بلند بوده و در چند محله هم دزدی و شرارت واقع شده بود. صبح ۱۰ رجب نمایندگان مسلمان و مسیحی در مجلس حاضر و راجع به انتخاب وکلاء و عزیمت آن‌ها به شرفخانه و یا سلماس مذاکرات دور و دراز به میان آمد. مسیحیان اصرار داشتند که بایستی هیئت به ارومی تشریف بیاورند زیرا وکلای مسیحی از رفتن به شرفخانه ملاحظه و تأمل داشتند. بالاخره مسلمانان شش نفر از طرف خودشان منتخب کردند و فدوی هم جزو منتخبین بود تا به اتفاق هیئت اعزامیه تبریز با نمایندگان مسیحی داخل مذاکره و قرار در ترتیبات و اصلاحات ولایتی داده شود. مسیحیان دو سه روز بین خودشان مذاکره داشته و از رفتن شرفخانه امتناع نمودند و رای دادند که هیئت به سلماس تشریف آورده نمایندگان مسلمان و مسیحی هم به آنجا رفته مذاکرات مقتضیه را بکنند. قرار شد برای رفتن شرفخانه و اطلاع هیئت از این ترتیب دو نفر معین شوند. به اکثریت مسلمان‌ها فدوی را معین نمودند. اگرچه در این موقع به وسیله نبودن وجه مخارج

حرکت از ارومیه برای فدوی خیلی مشکل بود ولی محض این‌که اولیای امور از وضعیات ارومیه و حالت بدبختی اهالی فلک‌زده مسبوق گردیده اقدام سریع در اتمام این قضیه‌هایله بفرمایند قبول نمود و به هر وسیله بود سیصد تومان قرض کرد و برای رفتن تبریز حاضر گردید.

مذمت خونریزی

امروز دهم رجب یک نفر را در دم در حکومت به ضرب دو گلوله مقتول کردند. مخصوصاً فدوی نمایندگان مسیحی را برده جنازه آن بیچاره را نشان داد و ملامت و مذمت نمود که از این خونریزی دست بکشند و جلو رجاله و اشخاص شقی را بگیرند و در این موقع که دولت در صدد اصلاح امر ارومیه است باید از وقوع ناگوار جلوگیری بکنند تا اولیای امور بدانند که مسیحیان در اعمال خودشان نادم هستند و مایل به اصلاح می‌باشند. افسوس که این مذاکرات اثری نداشت.

مداخلات دکتر شط

هم در این روز آقای اجلال‌الملک مراسله‌ای به قونسولگری‌ها نوشته از تصمیم عزیمت خودشان به تبریز اخطار و ضمناً علت سی و دو روز توقیف خود را تحقیق کردند و بعضی نوشتجات معظم‌الیه را که برده بودند خواستند. مخصوصاً به ویس قونسول آمریکا نوشتند دو فقره مرقومه ایالت را که حضوراً به من دادید به کدام وسیله به جنابعالی رسیده بود. از مسئله توقیف ویس قونسول‌ها اظهار بی‌اطلاعی کرده کار را راجع به نظامیان نموده بودند. در مسئله مرقومات ایالت هم ویس قونسول آمریکا جواب نوشته بود آقایانی که کاغذها را آورده بودند به من دادند که من هم حضوراً رساندم. حال آن‌که مطلب غیر از این بوده، کاغذها را در ورود به ساحل ارومیه مسیحیان از آقایان گرفته نزد دکتر شط فرستاده بودند که مشارالیه هم بعد از خواندن و استحضار از مطلب آن رسانیده

بودند. در هر موقع و هر کار مسیحیان با تصویب دکتر شط ویس قونسول کار می‌کردند که اگر روزی امر به تحقیقات در این مسایل بشود حقایق امور کشف و بسی مجهولات واضح خواهد گردید. تا مشیت حضرت حق چه اقتضاء فرماید.

سلب مسئولیت دولت روس

امروز که دهم رجب بود مراسلهٔ متحدالمآلی از ویس قونسول روس به حکومت و کارگذاری رسیده، تشکیلات جدید را بی اطلاع دولت روس نوشته بودند این است که عین مراسلهٔ مزبور را در این کتابچه درج می‌نماید:

بعدالعنوان. دهم شهر رجب ۱۳۳۶، نمره ۷۵

البتة خاطر محترم مسبوق و مستحضر است که قریب سه ماه می‌شود این قونسولخانه از وسایل مخابرات با مقامات عالیه دولت معظمه متبوعهٔ خود محروم مانده بود و بدین واسطه تا به حال ممکن نشد درخصوص تشکیلات تازهٔ نظامی رسماً جواب پروتست [ی را] که شده بود داده شود. حالا به محض رسیدن دستورالعمل مطاع تلگرافی سفارت سنیه با کمال احترام زحمت‌افزا می‌گردد که این اقدامات بدون تصویب سفارت سنیه شده‌اند و از صلاح و امر سیاست دولت روس خارج می‌باشند. البتة دوستدار در اجرای این تعلیمات مطاع مضایضه نخواهد نمود و همچنین برای پیشنهاد راپورت‌های لازمه به تبریز حرکت خواهد کرد. زیاد زحمت نداده احترامات خود را تجدید می‌نماید. محل امضاء نیکیتین.

وصول این مراسله و انتشار خبر حرکت مریضخانه فرانسوی از ارومی به قالب افسردهٔ اهالی بیچاره و بدبخت روح تازه‌ای دمید و امیدوار شدند که اقلأ پس از آن همه قتل و غارت و سوانح دلخراش ممکن است این

تشکیلات موقوف و این صدمه استقلال شکن از ولایات آذربایجان مرتفع بشود. مسیحیان از این اوضاع خیلی ندامت حاصل و دچار یاس شده بودند.

مخالفت آسوری‌ها با سفر اجلال الملک

فدوی قرار بود معاً با آقای اجلال الملک عزیمت نماید و معظم‌الیه هم حاضر حرکت بودند ولی آسوری‌ها در باطن اسباب فراهم می‌آوردند که ایشان حرکت نفرمایند. به همین جهت حرکت دو روز به تاخیر افتاد. آرامنه مشغول اقدامات شده و خود آقای اجلال الملک سخت ایستادگی در عزیمت خودشان فرمودند دیگر آسوری‌ها نتوانستند علناً ضدیت بکنند.

وقایع غیرمنتظره

در ۱۰ شهر رجب خبر رسید که قشون مجتمعه دولتی در سلماس با جلوها و آرامنه طرف شده، مشغول زد و خورد هستند. این خبر بر ضد خیالات مسیحیان بوده و همچنین برای مسلمانان هم مضرت زیاد داشت علی‌الخصوص با مذاکراتی که در تسلیم اسلحه و توپ و مهمات به اداره نظام ارومی با آقا پطروس شده بود. خواست خداوندی چه بود که ممکن نمی‌شد امر این ولایت خراب اصلاح پذیرفته، اهالی بدبخت از تحت تضییق و فشار مستخلص بشوند؟ با زحمات زیاد که یک کار انجام داده می‌شد ولی فوراً واقعه غیرمنتظره‌ای پیش آمده، اقدامات را عاطل و باطل می‌گذاشت.

ذلت و فلاکت مسلمین

امروز نایب کمیسری محله هزاران بدون اطلاع اداره نظمی و غیره حکم داده بود دو نفر مسلمان را برده در خارج دروازه به ضرب گلوله مقتول

کرده بودند. علت چه بوده معلوم نشد. کار مسلمان‌های بدبخت به این درجه رسیده بود که هر چند نفر از آن‌ها را کشته و هر قدر ظلم و تعدی در حق آن‌ها می‌کردند کسی بازرسی نداشت و هیچ نمی‌پرسیدند که فلان کس را در مقابل چه جرم و تقصیری می‌کشتند. ذلت و فلاکت مسلمان‌های بیچاره را تصور نمی‌توان کرد.

نگرانی از ضبط کشتی

در شب ۱۱ شهر رجب چند نفر از اشرار خانه حاجی علی نام رفته غیال او را مقتول و دارایی آن بیچاره را تاراج کردند. کشتی‌ای که آقایان مویدالاسلام و صدیق‌الممالک را به این طرف آورده بود مراجعت و قرار شده بود در ۱۲ رجب مجدداً به این طرف آمده نمایندگان اهالی را ببرد. به احتمال این‌که مبادا مسیحیان کشتی را توقیف و ضبط نمایند کشتی آتشی به این ساحل واصل نشده لنگه به بره فرستاده بود که نمایندگان سوار آن شده تا مقداری از مسافت دریا را با آن رفته در جایی که کشتی آتشی لنگر خواهد انداخت سوار بشوند.

تنها راه فرار

اهالی بیچاره که دچار نهایت تضییق و درصدد وسیله مهاجرت بودند این موقع را مغتنم شمرده جمعیت کثیری با اهل و عیال خودشان عازم حرکت و قبلاً به ساحل دریا رفته منتظر ورود کشتی بودند چون جمعیت زیاد و کشتی که بایستی به این طرف بیاید گنجایش نداشت و اسباب زحمت بود به علاوه مسیحیان مایل نبودند که این همه جمعیت از ارومی بروند، به این مناسبت به وسیله تلیفون به مستحفظین ساحل خبر داده بودند که همه اجازه‌نامه‌ها لغو و باطل و فقط اجازه‌نامه نمره ۱۹ قابل اجراست کسانی که در ساحل حاضر بودند و وضع را این‌طور دیده با کماندانت روس رئیس مستحفظین کنار آمده از قرار مذاکره هفت هزار مناط به او داده بودند که

قبل از ورود نمایندگان همان لتکه را که حاضر بود حرکت بدهد. از این طرف هم اسباب حمل و نقل برای آقای اجلال‌الملک و فدوی فراهم نمی‌آمد زیرا نزد مسلمان‌ها درشکه و اسبی نمانده بود. گذشته از این می‌گفتند جمعی از قاچاق‌ها رفته‌اند که در راه تعرض نمایند و این فقره هم مزید بر علت و مشکلات شده بود.

حاضر نشدن کشتی

بالاخره متوکلا علی‌الله از شهر حرکت شد. حضرت آقای اجلال‌الملک یک ساعت قبل از فدوی حرکت فرمودند. فدوی هم به اتفاق میرزا کر معلی‌خان که جزو منتخبین بود با چند نفر از سایر آقایان من جمله آقای شجاع‌السلطنه پسر مرحوم محمدباقرخان امیرنظام با ده نفر سوار مسیحی و بارون مناسکان از اعضای کومیتة دانشناقصیون که برای مشایعت و محافظت تا ساحل دریا می‌آمدند حرکت شد. بعد از ورود به ساحل معلوم گردید لتکه حرکت کرده، رفته است و کشتی آتشی هم که از شرفخانه می‌آمد و در دریا نمایان بود و هر قدر اشاره و غیره شد ملتفت نگردید بلکه آن‌هایی که سوار لتکه بودند مانع شده و نگذاشتند مراجعت نماید. از کماندانت روس تحقیق این فقره گردید جواب داد من مسبوق نشده خیال می‌کردم هیئت عبارت از آن اشخاص بود. حال آن‌که دروغ می‌گفت و بهتر هم ملتفت بود. قدری به او سخت‌گیری شد ولی فایده نداشت و لابد به وسیلهٔ تلفون با شهر از جاهای لازم مذاکره گردید تا یک فروند کشتی باری که در این طرف لنگرانداز بود اجازه بدهند با آن عزیمت شود. پس از مذاکرات زیاد بالاخره نوشته تعهدی از آقای اجلال‌الملک و بنده گرفتند که تا سه روز کشتی از شرفخانه مراجعت داده شود.

ناسازگاری دریا

چهار ساعت و نیم از شب گذشته سوار کشتی و لنگر را کشیدند چون باد

نبود کشتی را به حال خود گذاشتند. اشخاصی که در کشتی بودند خوابیدند و منتظر باد شدند. نصف شب باد از طرف مخالف شروع کرد. صبح که گردید کشتی به فاصله ده ذرع از کنار ارومی ایستاده بود و دریا خیلی منقلب و متلاطم بوده به اندازه‌ای که احدی نمی‌توانست سر پا بایستد هر کس برمی‌خواست فوراً انقلاب حالت دست می‌داد. سوای فدوی و آقای شجاع السلطنه و دو نفر دیگر حالت همگی خراب و قی عارض گردید. و به درجه‌ای دریا منقلب بود که در ده ذرع فاصله ممکن نشد کشتی را به کنار بدهند که لامحاله از کشتی خارج و آسوده بشویم مختصراً چهارده ساعت با اشد زحمت در کشتی بوده و با این حال گرفتار انواع محذورات و بلکه در مخاطره هم بودیم و از طرف مستحفظین ساحل هم اطمینان نداشتیم که شاید سوء اقداماتی از آن‌ها ظاهر شود.

بعد از ظهر دریا ساکت گردید ولی باد مساعد نبود. کم‌کم باد برخاسته بادبان را بلند کرده کشتی را به راه انداختند. به فاصله کمی از ساحل باد جهت خود را تغییر داده لابد قراردادیم به طرف شیشوان برویم. بعد از آن که قدری هم به آن طرف عازم شدیم باد ساکت گردید. لابد به فاصله یک فرسخ از ساحل لنگر انداختند. نیم ساعت هم در آنجا معطل شده بعد باد شروع و بادبان را بلند کرده عازم گردیدیم. چون باد مساعد و شدت داشت کشتی خیلی به سرعت راه می‌رفت و از این شدت هم در بین راه یک دفعه لجام کشتی از دست ناخدا در رفته و باد بادبان را به دکل پیچانید که آن قدر نمانده بود کشتی واژگون بشود. با هزار زحمت بادبان را رد نموده و کشتی را اصلاح کردند. آری قسمت اهل بدبخت ارومی چنین شده است که در میان دریای ساکت با باد مساعد هم دچار مهلکه بشوند.

کمک کشتی آتشی

تقریباً سه ساعت از شب رفته کشتی به آن طرف رسیده ولی از آنجا که عمل کشتی می‌گفتند قذغن است شب کشتی به ساحل واصل شود لابد در فاصله

نیم فرسخ لنگر انداخته چون مجدداً باد شدت داشت بعد از خوابانیدن بادبان، کشتی بدتر از گهواره بنای حرکت به این طرف و به آن طرف گذاشته حالت همگی سوای فدوی و اشخاص سابق الذکر فوراً منقلب، لابد هر کس لحافی به سر کشیده دراز نمودیم. تقریباً یک ساعت بعد به شنیدن صدایی از جا بلند شده دیدیم یک فروند کشتی آتشی از جلو به این سمت می آید و از دور صدا کرده تحقیق نمایند که این کشتی از کجا آمده و چرا در اینجا لنگر انداخت. تفصیل را حالی کردیم. کشتی آتشی این کشتی را به وسیله طناب به خود بسته، کشیده به ساحل برد. در بالای پل جمعیت زیادی تفرنگچی ایستاده بود معلوم شد ورود کشتی و لنگر انداختن را قراولین دیده به مستحفظین شرفخانه خبر داده اند که آن‌ها هم به بعضی تصورات در خیال بعضی اقدامات بوده بعد برای تحقیق حال کشتی به جلو فرستاده اند.

بندر شرفخانه

به هر حال در شب ۱۴ رجب به شرفخانه رسیده و در کشتی قدم به ساحل گذاشتیم. عده ای از محترمین ارومی در آنجا حاضر و منتظر هیئت بودند. با آن‌ها با یک حالت انتظار و حسرت ملاقات، مصافحه و معانقه نمودیم. آن حالت خیلی رقت آور بود. اشک چشم طرفین از شادی ملاقات و تصور اوضاع فلاکت اشتمال ارومی جاری می شد. در هر صورت به منزل آقازاده رفته مذاکرات زیاد و داخل در صحبت در جریان امور شد. در آنجا اوضاع بدبختی و قتل و غارت و احراق سلماس مسموع گردیده مزید بر مصیبت وارده بر قلوب مجروحه گردید و فلاکت بر فلاکت افزود.

دیدار اولیای امور

شب تا صبح با آقایان در حالت حاضره و بدبختی های وارده به مذاکرات شروع شد. صبح حضور حضرت آقای مشاور السلطان کارگذار کل که در شرفخانه تشریف داشتند شرفیاب شده، چند ساعتی هم با معظم الیه در

حالت اسفانگیز ولایت ارومی و سلماس و علت غایی امر مذاکرات گردید. عصر با راه آهن عازم تبریز شده که عرایض خود را به ایالت جلیله عظمی در امر ارومی معروض و استدعای اهالی را در تسریع حرکت هیئت برای اصلاح امور به عرض برساند. در ۱۵ شهر رجب به حضور ایالت جلیله شرفیابی حاصل نموده مطالب لازمه را عرض و وعده مساعدت در سرعت حرکت هیئت دادند.

در ۱۷ رجب اعضای مریضخانه فرانسوی در ارومی با مسیو نیکیتین ویس قونسول روس وارد شرفخانه شده و در ۱۸ ماه به تبریز وارد گردیدند [امروزها راجع به قوای دولت علیه عثمانی و ورود آنها به سلدوز و خوی و مقابله با آسوری‌های ارومی در سلدوز اخبارات تلگرافی به تبریز رسید.]^۱ استماع فجایع جانسوز سلماس که تالی فجایع جانگداز ارومی بود خیلی باعث افسردگی و تألمات و نمک‌پاش قلوب مجروح گردید. امروز قریب یک هزار و پانصد نفر از اناث و اطفال آنجا که اکثر از محترمان بودند با حالت فلاکتی که انسان تاب ملاحظه آن اوضاع را ندارد وارد تبریز گردیدند.

مرگ یک‌بار،...

با این‌که موافق تقریرات مصائب وارده اهالی سلماس بی اندازه دلخراش و اسفانگیز و اشد مصائب است. ولی باز می‌توان عرض کرد که آنها خوشبخت بوده‌اند زیرا که یک دفعه قتل و غارت شده و دچار فضایح و فجایع گردیده و راهی داشتند که فرار کرده خودشان را به تبریز برسانند تا

۱. مطالب درون [] جایگزین عبارت ذیل شده‌اند: «خبر رسید که در سلدوز بین عثمانی‌ها و قوای مسلحه آسوری‌های ارومی دعوا شده، عثمانی‌ها مغلوب گردیده‌اند و در ۱۸ رجب مجدداً حکومت ساوجبلاغ تلگراف کرده که قشون عثمانی به سلدوز وارد گردیده جلوها را از آنجا رد کردند. در ۲۰ رجب تلگرافاً ورود عثمانی‌ها را به خوی اطلاع داده‌اند و هم امروز چند نفر ضابط عثمانی به تبریز وارد گردیدند.»

اقلاً به آسودگی به حالت خودشان گریه و ناله نمایند. لیکن بدبخت مردم ارومی چهار ماه است گرفتار فزاحت و سانحه فجیعه بوده و هر روز و بلکه هر دقیقه استقبال مرگ نموده و مرگ را معاینه کرده، دچار قتل و غارت و بی عصمتی های متعدده شده و مثل مرغ در قفس اسیر و محبوس مانده و لاقفل راهی هم ندارند که از املاک و علاقجاتشان چشم پوشیده فرار به جایی کرده به آسودگی با تکدی امرار ایام نمایند و مآل حال این اهالی بدبخت معلوم نیست به کجا منتهی خواهد شد.

اختلافات داخلی

چیزی که خیلی مایه تأسف بود بعضی تکدرات در بین مقامات عالیہ تبریز و عدم ارتباط معنوی با احزاب سیاسی بود و حال آنکه بایستی و لازم بود در این موقع باریک که کار مملکت خراب و به این درجه سختی رسیده و چند ولایات عمده دچار بدبختی شده و در میان آتش می سوخت و فریاد استغاثه و الغوث اهالی بیچاره آنها به آسمان می رسید اولیای معظم دولت و روسای محترم ملت به حکم حب الوطن اتفاق و اتحاد کرده، فریادرسی می کردند و نمی گذاشتند که کار وخیم تر و مشکل تر از اینها بشود. خدا عالم است به همین مسایل است که استقلال دولت شش هزار ساله متزلزل و به این روز رسانیده و پانزده میلیون نفوس یک مملکت را اسیر زنجیر ذلت و فلاکت می نماید و به مصایبی گرفتار می کند که تصور آن به مخیله احدی گنجیده نمی شود. افسوس که زنجیر اسارت در گردن ماها محکم و به این حالت سفالت عادت کرده ایم و مشکل است درصدد اصلاح امور و در پی علاج دردهای مملکت باشیم و روزبه روز خودمان، خودمان را به اضمحلال سوق می دهیم و نخواهیم توانست از این موقع کسب فایده نموده، وطن خراب را آباد و خود را به ساحل نجات برسانیم. صد هزار افسوس که طلوع شمس استخلاص ما ایرانیان بسی

مبهم و مجهول و ستارهٔ سعادت و کوکب اقبال اهالی بدبخت این مملکت خراب در پس پردهٔ ظلمت جهل و اعمال مغرضانه پوشیده و مستور می‌باشد که از این همه تائیدات غیبی نمی‌توانیم استفاده حاصل نماییم.

فعالیت در تبریز

وضع فدوی در تبریز به این طرف و آن طرف دویدن و در حالت خرابی ارومی مصیبت‌ها خواندن و استدعای استعلاج بود و به طور قطع می‌تواند عرض نماید که در مدت ده یوم توقف تبریز شبانه روز چهار ساعت آسودگی و استراحت نداشت. مع التاسف که در مرکز هم همه به خود مشغول بوده و یک روز بازی دستجات و روز دیگر مسئله علی حده به میان می‌آمد و وضع امنیت شهر را منقلب می‌کرد.

پیشرفت کار هیئت

روز ۲۲ رجب از شرفخانه به وسیله تلیفون اطلاع دادند که آقایان صدیق‌الممالک و معظم‌السلطنه به اتفاق بارن مناسکان و رابی افشلیم از ارومی وارد و درصدد عزیمت تبریز هستند که در اوضاع حال ارومی استدعای علاج فوری فرمایند. چون تعیین هیئت قبلاً شده بود که عازم ارومی شوند. دیگر آمدن آقایان به تبریز لزوم نداشت مع هذا اطلاع داده شد که در شرفخانه متوقف باشند تا هیئت معینه حرکت نمایند و روز ۲۳ ماه آقایان ناظم‌الدوله و مشهدی محمدعلی آقا نمایندگان کمیتهٔ محترم فرقه دموکرات آذربایجان به قصد ارومی عازم شرفخانه شدند تا آقای اجلال‌الملک و سایر اعضای هیئت هم به اتفاق خلیفهٔ کل ارامنهٔ آذربایجان حرکت نمایند.

[در ۲۵ رجب خبر رسید که مجدداً یک عده از عساکر عثمانی به خوی وارد شده‌اند.]^۱

بازگشت به شرفخانه

روز ۲۵ ماه آقای اجلال‌الملک به اتفاق خلیفه آرامنه و آقای معاضدالدوله کارگذار ارومی حرکت فرمودند. جناب آقامیرزا اسمعیل نوبری که رئیس نمایندگان کومیته محترم بود معاً با آقایان حرکت نمودند. فدوی هم در جزو هیئت بود. شب ۲۶ به شرفخانه وارد و دو روز در آنجا توقف شده مشغول اجرای بعضی ترتیبات گردیدند. چون خبر رسید که قوای دولت عثمانی به طرف سلماس حرکت می‌کنند قرار شد آقا میرزا اسمعیل به سمت خوی تشریف برده با مذاکرات مقتضیه نگذارند از خوی حرکت نمایند تا مسیحیان ارومی و سلماس به مراجع اولیای امور مستظهر و امر این دو ولایت با اصلاح فیصله یابد.

در گلمانخانه

روز ۲۷ آقا میرزا علی نقاش‌زاده با بارون الکسان مناسریانس و بارون جرماک به ارومی حرکت کردند که ورود هیئت را برای روز ۲۸ به ساحل ارومی خبر بدهند تا درشکه و غیره در آنجا حاضر نمایند. روز ۲۸ طرف صبح از شرفخانه حرکت شده وقت عصر به ساحل رسیده هنوز وسایل حرکت حاضر نبود لابد شب را در قریه گلمانخانه توقف شد. همان روز قره مال قریه مزبوره را مسیحیان و جلوهای قریه‌آده تالان و نهب کرده بودند. بارون ارمناق گماشته بوداقیانس که آدم سالم صحیح و تاکنون اموال گلمانخانه را محفوظ داشته بود به تعقیب و استرداد اموال منهوبه رفته بود و صبح ۲۹ ماه مراجعت نمود که مقداری از اموال را مسترد داشته بود.

قریب به ظهر ۲۹ ماه رجب چند دستگاه درشکه و جمعی از آرامنه و محترمین ملت نصارا تا گلمانخانه به استقبال آمده یک نفر خلیفه از طرف مارشمعون برادر مارشمعون مقتول و یک نفر نماینده از طرف ویس

قونسولگری آمریکا و یک نفر از طرف کومیتة نصراً تا گلمانخانه آمده و آقاپطروس هم درشکه و عده‌ای سوار فرستاده بود.

پیشروی عثمانی‌ها

بعد از ورود مستقبلین معلوم شد قشون دولت عثمانی تا قریه بابارود که مسافت آن تا شهر دو فرسخ و نیم است تجاوز کرده و قسمت علیای محال باراندوز چایی کلیتاً در تحت اشغال آن‌ها واقع گردیده و جانب سفلی محال مزبور هم در تحت قوای مسلحه آسوری‌ها و ارامنه و جلوهای مهاجر است. پس از صرف نهار از گلمانخانه حرکت، در بین راه هم مستقبلین می‌آمدند. اعضای کومیتة نصرانی‌ها در نصف راه به استقبال آمده بودند. آقای اجلال‌الملک نطقی مبنی بر مرحمت دولت علیه در حق عموم اتباع خود و اغماض از بعضی مسایل گذشته و محاسن اتحاد و اتفاق در بین فرق مختلفهٔ ارومی و مجاهدت در اعاده امنیت و استقرار آسایش ایراد فرمودند. خلیفهٔ ارامنه هم در یک محل نطق مشروحی دایر بر التفات شاهانه در حق ملت ارامنه کردند. در عرض راه در چندین جا نطق‌ها نمودند قریب دو ساعت به غروب مانده به شهر ورود گردید. جمعی از امرا و اعیان مسلمان تا نیم فرسخی شهر استقبال کرده در خارج دروازه هم جمعیت زیادی از مسلمان‌ها حاضر شده بودند. در دارالحکومه هم عده‌ای از حضرات آقایان علما و تجار و محترمین و کسبه حاضر بودند و یک دسته موزیک هم در حیاط ایستاده بود. بیچاره اهالی از ورود هیئت خیلی مشعوف و خوش وقت بودند و همچنان خیال می‌کردند که من بعد از فشار و تضییق خلاص خواهند گردید. در تالار حکومتی هم آقای اجلال‌الملک و خلیفه ارامنه و مشهدی محمدعلی آقا نمایندهٔ فرقه نطق کردند و حاضرین پس از صرف چای متفرق شدند.

دیدار از اجلال الملک

سلخ شهر رجب دو نفر را در خارج شهر مقتول و مجروح کرده بودند و امروز ویس قونسول آمریکا و سایر روسای مسیحیان از آقای اجلال الملک و آقایان هیئت و کارگذاری دیدن نموده، اظهار مساعدت در اصلاح امور ولایت کردند و قرار به انتخاب نمایندگان از مسلمان و مسیحی و تشکیل مجلس عالی برای مذاکرات اصلاح داده شد. در دویم شهر شعبان مسلمان‌ها شش نفر از طرف خودشان نماینده معین و مسیحیان هم انتخاب نماینده کردند. آقایان مسلمان‌ها نظر به حسن ظن فدوی را هم با اکثریت آراء مخفی در جزو نمایندگان معین کرده بودند. بعد از اطلاع فدوی چون از زحمات چند ماهه و اشتغالات شبانه‌روزی فدوی بالکلیه خسته و سستی در اعصاب حاصل شده بود از این حسن ظن اهالی محترم ولایت تشکر و ضمناً از قبول این خدمت اعتذار نمود لیکن اهالی قبول نکرده و عموماً سخت ایستادگی نموده و مجبور به قبولی کردند.

تلاش برای بازگشت قشون عثمانی

از امروز مجلس منعقد و فقط امروز را در ترتیبات داخلی مجلس و تعیین رئیس و منشی مذاکرات شد و حضرت آقای اجلال الملک به ریاست و آقای اعتضاد نظام برای منشی‌گری مجلس انتخاب شدند. امروز خبر رسید که عساکر دولت عثمانی بنای تعرض و هجوم گذاشته‌اند چون این مسئله حواس عمومی را مختل می‌کرد قرار شد حکومت شرحی به قوماندان عثمانی نوشته، بی طرفی دولت ایران را متذکر و مراجعت قشون متجاوز را تقاضا فرماید. این مراسله با تصویب مجلس نوشته و فرستاده شد. بعد مذاکره گردید که دو نفر از طرف حکومت نزد فرمانده قوای عثمانی رفته شفاهاً در این موارد داخل مذاکره بشوند. به اکثریت آقای

صدیق الممالک و فدوی معین شدیم که در معیت پطروس خان یاور از اعضای گمرک ارومی و بارون قراپط تاجر عازم قرارگاه عثمانی‌ها بشویم.

منع عبور و مرور

امروز دویم شعبان به حکم آقا پطروس جار کشیدند که کسی به کوچه تردد ننماید والا به ضرب گلوله مقتول خواهد شد. چند ماه است ارومی بازار ندارد، خاصه از بدو انقلاب حاضره که کسبه در سه محل در شهر مختصر لوازمات گذاشته داد و ستد می نمایند و هر کسی نان و غیره لازم داشته باشد باید در یکی از این سه محل خریداری نماید. این جار کشیدن باعث کمیابی اشیاء و ترقی قیمت ماکولات گردید. اهالی بدبخت این ولایت باید همه نامالیمات و صدمات را متحمل بشوند تا از ابتلاآت قصور نداشته باشند.

امروز یک نفر دختر را در محله بازارباشی به ضرب گلوله مقتول نمودند. مسیحیان دهات محال باراندوز چایی شروع به آمدن شهر کردند. مال و مواش آنها هم در عرض راه داخل محصولات، خرابی و خسارت وارد می آوردند. بعد از ورود به شهر هم به واسطه تنگی جا مال‌های آنها در خارج مانده و داخل زراعت گردیده و خرابی نموده و آخرین مایه امید اهالی بدبخت هم بدین وسیله مبدل به یاس می شد و از این طرف هم یک وسیله مردن فراهم می آید.

مراسله حکومت به قوماندان عثمانی

کاغذی که بایستی حکومت جلیله به قوماندان عثمانی بنویسند امروز دویم شعبان نوشته و حاضر گردید و قرار شد فردا سیم شعبان آقای صدیق الممالک و بنده از اینجا حرکت و عازم مقصد بشویم. چیزی که خیلی مشکل بود نبودن اسب و وسیله حرکت بود که نزد مسلمان‌ها پیدا نمی شد و بایستی مسیحیان تهیه نمایند. امروز هم مجلس اصلاح تشکیل

یافته در زمینه اصلاح مذاکرات مفصل و مشروح به میان آمد. پیشرفت مذاکرات در اصلاح حال ولایت و جلوگیری از وقوعات ناگوار موجب امیدواری می‌گردید.

جبهه جنگ

روز سه‌شنبه ۳ شهر شعبان که قرار به عزیمت به قرارگاه عثمانی‌ها بود به واسطه تاخیر در تهیه اسب بعد از ظهر در سایه بیرق شیر و خورشید از شهر حرکت نموده ولی در یک فرسخی شهر شب را اقامت گزیدیم. چون نظر به مسئله تشکیلات، ملتین نصارا و ارامنه اعم از داخله و خارجه و بالخاصه عشایر آسوری مهاجر از عثمانی معروف به جلوها دخول قوه عثمانی را قطعاً بر علیه خود احساس کرده عموماً برای مقابله و جلوگیری مسلح و همه جای این طرف رودخانه باراندوز چایی را در مقابل عثمانی‌ها قرارگاه خود قرار داده بودند لهذا برای امنیت ذهاب و ایاب از قرارگاه طرفین یک نفر از سوارهای ارامنه و یک نفر عسگر عثمانی را که یک ماه قبل در محاربه بین عثمانی‌ها و قوای مسلحه مسیحی‌ها در حدود اشنویه اسیر افتاده بود با اجازه آقا پطروس بدرقه راه قرار دادیم و در بین راه دو نفر سوار آسوری هم علاوه شد. تقریباً دو فرسخی راه رفته بودیم که از دست راست صدای مترالیوز و تفنگ بلند شده و متدرجاً بر شدت خود می‌افزود و کم‌کم از پیش رو هم همان هنگامه ظاهر شد. بالاخره برای این‌که شاید از وضعیت طرفین اطلاعی حاصل نماییم به قریه میرشکارلو رفته ولی موفق به نتیجه نشدیم.

استقبال از خطر

در حالتی که رعد و برق اسلحه از هر طرف ظاهر و تقدم عین اختتام و استقبال مخاطره بود معهداً از نقطه نظر فداکاری به مصالح مملکت اهمیت نداده پیش و بیشتر رفته تا در آخر خیابان نامی بین بارفائیل خان از

نصاری ازومیه و ابراهیم خان از ارامنه بختیاری که از روسای قوای مسلحانند ملاقات و تفصیل را مذاکره کردیم. اظهار داشتند که عساکر عثمانی دیروز در همین نقاط بودند که اکنون نشسته‌ایم، در نتیجه زد و خورد شدیدی آن‌ها را شکست داده از پل گذرانندیم و آن‌ها محض جلوگیری از هجوم این طرف آن سر پل را آتش زده سوزانیدند و فعلاً عبور شما از آنجا مشکل است. این فقره را نیز اهمیت نداده حاضر شدیم که به هر وسیله باشد از پل بگذریم. در این بین دعوا به درجه‌ای شدت کرد که اقامتگاه این بندگان دچار تهدید شده و می‌رفت که ثانیاً به دست عساکر عثمانی بیفتد. تمام تفنگچسانی که در آن دور و بر برای راحتی موقتی از خط حرب برگشته بودند برای تقویت موقع به حرکت آمده و یک وضع دهشتناکی بوجود آمد.

ترک موقت محاصمه

در آن موقع این بندگان غیر از تصمیم به قضاء و قدر مفری برای خود تصور نمی‌کردیم. با این همه مقصد را تعقیب کرده و از این طرف خواهش نمودیم که موقتاً محاربه را متروک دارند و کاغذی هم به نام قوماندانی قشون عثمانی نوشته ماموریت خود را ابلاغ و متارکه موقتی را با اجازه ورود درخواست و به توسط عسکر سابق‌الذکر به آن طرف ارسال و خود در همان محل منتظر نتیجه شدیم. بعد از ساعتی از طرفین عملیات جنگی تعطیل و تقریباً چهار ساعت به غروب روز چهارشنبه چهارم مانده عسکر مزبور مراجعت کرده و کاغذی به امضای رئیس یکی از مفرزه‌های هجوم آورد ولی به نام قوماندان قشون ارمنی نوشته و اظهار کرده بود از کاغذی که فرستاد بودید و از تقریرات حامل، مقصد را ملتفت شدیم، می‌توانید از پل بگذرید و در این طرف هم (حیوان) مال سواری به

شما داده نزد قوماندان کل خواهم فرستاد (علت این که جواب را به نام قوماندان قشون ارمنی نوشته بودند در ملاقات از سیف‌الدین بیک یوزباشی تحقیق کردیم جواب داد که خط فارسی را نمی‌توانم بخوانم و در امضاء خط ارمنی دیده آن‌طور نوشتم).

در اردوی عثمانی

بنابر این دو ساعت به غروب مانده با بیرق شیر و خورشید وارد پل شدیم بگتاً دو تیر تفنگ خالی شده اسباب تعجب گردید. ولی عسکر مزبور صدا زد و ورود خود را اعلام کرد. یک نفر صاحب‌منصب با دو نفر عسکر مسلح از پشت دیوارهای قریه با بارود بیرون آمده به دم پل آمدند و از پل که هنوز می‌سوخت با زحمت زیاد به وسیله نردبان عبور کردیم. همین که داخل ابنیه قریه بابا رود شدیم دو نفر صاحب منصب در آنجا از بندگان پذیرایی کردند؛ سیف‌الدین رئیس مفرزه هجوم در خط بابا رود و جمال افندی و بعد سیف‌الدین بیک این بندگان را به طرف چادر خود راهنمایی نمود و در عرض راه اسب رسید و سواره وقت غروب به چادر مشارالیه که در جنب قریه ایلدیزوزه^۱ بود وارد شدیم. بعد از صرف چای و قهوه تقاضای محلی برای امرار شب در دهکده نمودیم معلوم شد قبلاً امر به تهیه جا داده ولی اظهار داشت که غذا را به اتفاق خورده بعد به همراهی عسکر به قریه بروید. در مدت دو ساعت که در چادر مشارالیه بودیم ضمن صرف شام مذاکرات مفصل به عمل آمد و به درجه‌ای مهربانی و انسانیت و حسن پذیرایی ظاهر ساخت که الحق قابل همه‌گونه تشکر و امتنان است. بعد سه نفر عسکر برای بدرقه و محافظت معین نموده و این بندگان را سواره به قریه دوعه [دویمه] که تقریباً ربع یا خمس فرسخ می‌شود روز نمود.

۱. ثبت صحیح نام این قریه روشن نیست.

شیطان آباد

شب را به واسطه خرابی و بربادی هیچ‌گونه اسباب زندگانی بدست نیامد، با سوء حال صبح کرده و صبح با همان عسکرها و اسب‌ها به قریه شیطان آباد که قرارگاه قوماندان فرقه بود عزیمت نمودیم. دهاتی که در عرض راه دیده می‌شدند همه خراب و خالی از سکنه بود و اگر اتفاقاً به آدمی برمی‌خوردیم همگی از شدت مجاعه و فلاکت قالب بی‌روح و تشریح محض بودند. بالجمله سه از دسته رفته به قریه شیطان آباد رسیده به وسیله عسکر بدرقه ورود خود را اطلاع دادیم. بعد از چند دقیقه صاحب‌منصبی برای ملاقات آمده بعد از تحقیق اسامی و تحصیل معرفت به طرف اردو راهنمایی کرد. در اثنای طریق دو نفر صاحب‌منصب دیگر هم با بندگان ملاقات و رسم احترام به عمل آوردند. بعد وارد چادر قوماندان فرقه شدیم.

قوماندان خیری بیک

اسم قوماندان خیری بیک و قوماندان فرقه ۶ است و تقریباً سی سال دارد. بعد از پذیرایی علت ملاقات را جویا شدند. مراسله حکمرانی کل را رسانده بعد داخل مذاکره شدیم که صورت مذاکرات در آخر ورقه درج خواهد شد. بعد از اتمام مذاکرات که اجازه معاودت خواستیم اظهار داشتند که نهار را به اتفاق صرف نموده بعد شما را عودت می‌دهم. در موقع صرف غذا موزیک به استعمال نغمات ایرانی مترنم بود و مقداری از مذاکرات هم در ضمن تغذیه به عمل آمد.

مدت اقامت این بندگان در مصاحبت قوماندان تقریباً چهار ساعت طول کشید بعد اجازه معاودت گرفتیم. مخصوصاً یک نفر یوزباشی هم برای مشایعت بندگان قرار داد که تا قریه دوعه آمد و حوالی غروب به قریه مزبوره رسیده به وسیله پیغام از سیف‌الدین بیک عذر خواستیم که

چون خسته بودیم نتوانستیم فیض ملاقات را تحصیل نماییم. مشارالیه هم آدم مخصوص فرستاد اظهار اشتیاق کرده بود، صبح هم مال سواری فرستادند و به چادر مشارالیه رفته صرف چای و غذا به عمل آمد. بعد خودش هم به اتفاق تا قریه بآبارود آمده از آنجا وداع کردند. همان صاحب منصب و دو نفر عسکر اولی تا دم پل به این بندگان آمدند، از این طرف و از آن طرف نردبان آورده به پل وصل کردند چون قدری هم از پل تازه خراب شده بود با هزار زحمت و صعوبت عبور کرده و عصر روز جمعه ۶ به شهر وارد شدیم. این است صورت مذاکرات با قوماندان مزبور که ذیلاً درج می شود:

صورت مذاکرات

نمایندگان: به طوری که حکمرانی کل مرقوم داشته اند دولت علیه ایران از ابتداء محاربه بی طرفی اختیار کرده و در محافظه این مقصود مجاهدات عظیمه به عمل آورده و دچار خسارت کلی گردیده تا اخیراً دول مجاور خاک مقدس ایران را تخلیه کرده و حفظ بی طرفی ایران را در مصالحه برست لیتوفسک بر خود لازم شمردند. در این صورت ورود قشون دولت علیه به این طرف ها نقض بی طرفی دولت علیه ایران و مخالف مصالحه مزبوره است.

قوماندان: حضرت اجلال الملک قبلاً هم کاغذ نوشته بود جواب لازم نوشتن و حالا هم می گویم این مذاکره مربوط به دایره سیاسی دولتین است. من مامور نظامی هستم به من امر شده که ارومی را قبضه نموده و این قوه مسلحه را که در آنجا تشکیل شده است تنکیل و خلع السلاح نمایم و هر کس که در مقابل قشون دولت علیه مقاومت نموده استعمال اسلحه نماید، تنبیه کرده و از هر آبادی که آتش توپ و تفنگ بلند شود معرض احراق و تخریب سازم. ولی من شخصاً هیچ وقت مایل به تخریب

و قتل نفوس نبوده حتی المقدور می‌خواهم که بدون خونریزی ایفای وظیفه نمایم.

نمایندگان: تشکیلاتی که در ارومی شده بود در نتیجه مذاکرات و پروتست‌های قویه دولت علیه ایران منحل شده، مامورین نظامی فرانسه و روس احضار شدند. فرانسوی‌ها رفته، روس‌ها هم به طرف سلماس رفته‌اند که از آنجا راه عبور پیدا کرده بروند. در این صورت اقدامات قشون دولت علیه عثمانی غیر از تحمیل خسارت کلی به دهات ایران و تضييع حاصلات و اتلاف نفوس حاصلی نخواهد داشت و هیچ قانون به این اقدامات اجازه نمی‌دهد.

قوماندان: به هم خوردن تشکیلات از تهدید قوای دولت علیه است که از هر طرف آنها را احاطه کرده و راه سفر را بر مامورین نظامی متفقین بسته بود؛ از طرف خوی یک قوه و از طرف باش قلعه به سلماس قوه دیگر برای همین مقصد وارد شده و به علاوه مقدازی هم از طرف میاندوآب و مراغه برای ضبط دانالو و شرفخانه حرکت کرده است که نگذارند از دریا مستخلص بشوند.

نمایندگان: عرض شد که به هم خوردن تشکیلات نتیجه اقدامات دولت علیه ایران است و این نتیجه وقتی حاصل شده بود که هنوز قوای دولت علیه عثمانی به این طرف‌ها متوجه نشده بود.

اجرای امر نظامی

قوماندان: این طور باشد ولی من پوست کنده می‌گویم که تکلیف من اجرای امر نظامی است. باید ارومی را قبضه کرده، از اشخاص مسلح خلع‌السلاح نموده، امنیت را برقرار نمایم و بعد محافظت امنیت به عهده ژاندارمری دولت ایران خواهد بود.

نمایندگان: در موضوع خلع‌السلاح به طوری که عرض شد دولت علیه

ایران به واسطه کمیسیون این امر را خاتمه خواهد داد و البته اسلحه‌ای که راجع به اتباع دولت علیه است به دولت متبوع خود تسلیم خواهند کرد و دولت ایران حق دارد که اسلحه مهاجرین را هم تحویل بگیرد.

قوماندان: خیر اسلحه اتباع ایران را هم باید من ماخوذ داشته بعد به دولت ایران تسلیم نمایم.

نمایندگان: در صورتی که قبل از ورود قشون عثمانی دولت علیه ایران از اتباع خود خلع سلاح نماید دیگر جای مذاکره نخواهد بود.

قوماندان: در این صورت خیر.

نمایندگان: اتباع دولت علیه ایران از مسلم و مسیحی دارای یک حقوقند، بدیهی است احترام بی طرفی دولت در حق همه رعایت خواهد شد.

قوماندان: در نزد من مسلم و مسیحی و یهود و غیره کلیتاً یکسان است و ابداً مسئله مذهب و ملت داعی تفاوت نخواهد بود و علاوه بر این که اتباع دولت ایران محفوظ و محترم هستند مهاجرین هم همین که ترک سلاح نمودند در تحت امنیت و حفاظت خواهند بود. ولی هر کس برخلاف قشون دولت علیه اقدام نمایند، خواه اتباع ایران و خواه خارجیه بی ملاحظه سرکوب خواهند شد.

نمایندگان: آقا پطروس دو فقره پاکت برای صاحب منصب آلائی ۱۶ فرستاده بود بوسیله سیف‌الدین بیک ارسال شد.

قوماندان: پطروس افندی و مارشمعون به من کاغذ نوشته دخالت داده بودند ولی در جواب آنها نوشته پنج روز وقت قرار دادم که توپ و اسلحه خودشان را تسلیم نموده مورد مرحمت دولت علیه باشند. پنج روز گذشت و از آنها بر آن تکلیف عمل نشد. من ناچار شده امر به هجوم دادم و بعد کاغذ دیگری از پطروس افندی رسید و با همان کاغذ از حضرت اجلال‌الملک هم مراسله دریافت داشتم. در این کاغذ پطروس افندی

طوری بیانات کرده و نسبت به دولت علیه جان‌نثاری ظاهر کرده بود که فوق‌العاده احساسات شفقت کارانه مرا تهییج نمود. من جواب آن کاغذ را دو روز قبل نوشته با جواب حضرت اجلال‌الملک یک‌جا فرستادم. به علاوه من سابقه خدمات پطروس افندی را در شهینداری دولت علیه هیچ‌وقت فراموش نخواهم کرد. ولی لازم است پطروس افندی توپ‌ها و تفنگ‌های ماکنه‌دار^۱ را قبلاً تسلیم نموده و بعد فاصله چند روز تفنگ‌ها را جمع‌آوری کرده تحویل نماید تا کاملاً طرف‌التفات و توجه دولت علیه بشود.

نمایندگان: آقا پطروس به این بندگان هم شفاهاً اظهار می‌کرد که هیچ‌وقت حاضر نیست با قشون دولت علیه طرفیت نماید و این اسلحه را در مقابل عشایر اتخاذ کرده ولی اگر قشون دولت علیه متعرض آنها بشود ناچار شده بیرق ماه و ستاره را بلند کرده و در زیر آن بیرق از خود دفاع خواهد کرد.

قوماندان: این خیال با عدم تمکین به قشون دولتی صورتی ندارد و من بدون تاخیر به عملیات جنگی اقدام خواهم کرد.

تکلیف بی‌طرفی ایران

نمایندگان: امیدواریم که کار به عملیات جنگی نکشیده اصلاح شود که ما اهالی زیاد بر این دچار فلاکت و خسارات نشویم. ولی لزوماً یادآوری می‌نماییم که احترام بی‌طرفی دولت علیه درباره مامورین و اتباع خارجه بخصوص میسیون محترم فرانسه و آمریکا باید رعایت شود و به علاوه هر کس در زیر بیرق شیر و خورشید قرار گرفت احترام بیرق درباره او باید منظور گردد.

قوماندان: اتباع خارجه که حامل سلاح نباشند دارای امنیت بوده و

۱. احتمالاً منظور توپ‌های تهر و تفنگ‌های گلن‌گدن‌خور پنج‌تیر است.

میسسیون‌های مزبور هم با کمال احترام تحت حفاظت خواهند بود ولی بهتر است که مامورین رسمی خارجه در زیر بیرق دولت علیه ایران باشند. من مخصوصاً شنیده‌ام که میسیونرهای آمریکا چه قدر احسان در حق فقرا کرده و این فقره مخصوصاً جالب ممنونیت و احساسات رقیقه من شده است.

نمایندگان: بلی میسیونرهای محترم آمریکا از فقراً خیلی حمایت و دستگیری کرده و می‌کنند.

قوماندان: من شنیده‌ام حضرت اجلال الملک در تحت نظارت و توفیق هستند.

نمایندگان: خیر آقای اجلال الملک چند روزی تبریز تشریف برده و از طرف دولت علیه به مزید توجه اختصاص یافته، حکومت ولایات خمسه ارومی و خوی و سلماس و سلدوز و ساوجبلاغ را به ایشان ابوابجمع و حالا چند روز است وارد شده، مشغول تصفیه امورات هستند. ریاست کمیسیون هم با خود حضرت آقای اجلال الملک است. بهتر این است که جناب قوماندان چند روزی منتظر باشند بلکه کمیسیون دولت علیه بتواند در این باب قراری بدهد که بدون خونریزی از طرفین و ورود خرابی بر این دهات این امر خاتمه یابد. اگر مقتضی می‌دانید حضرت آقای اجلال الملک شخصاً نیز برای ملاقات و اجرای مذاکرات لازمه در یکی از دهات اطراف رودخانه باراندوز حاضر خواهند شد.

شرایط قوماندان

قوماندان: هر چند من نباید در اجرای وظیفه خود دقیقه‌ای تاخیر نمایم ولی چون در خون ریختن لطافتی نمی‌بینم این تقاضا را به این شرط می‌پذیرم که طرف مقابل نقاط باراندوز، خرم‌آباد، ورمزیار، میرحیدرلو و دیدان را با گوگ تپه تخلیه کرده، به عساکر دولت علیه بدهند و آن وقت کمیسیون ترتیبات لازمه کار را بدهد.

نمایندگان: این تکلیف را طرف مقابل قبول نخواهد کرد بهتر این است قرار بدهید در همین نقاطی که عساکر دولت علیه جای گرفته‌اند چند روز هم توقف نمایند تا کمیسیون مشغول عملیات باشد.

قوماندان: ضرر ندارد. از فردا که ۱۷ ماه (رومی) است تا ۲۰ تأمل خواهیم نمود و برای ملاقات حضرت اجلال‌الملک هم حاضریم که به قریه بالانج یا قراء مجاور آن بیایم و منتظریم که زود جواب برسانید. برای تعطیل عملیات حرب الان دو فقره تلگراف مخابره می‌نمایم و صورت مخابرات هم نوشته ارائه دادند یکی به رئیس قوه اعزامیه از مرگور که در سیلوانه و موانه توقف نموده، منتظر امر ثانوی باشند و یکی به قوه موجوده یزدکان خوی و قوای اعزامیه از باش قلعه که بعد از قبضه سلماس دیگر حرکت نکرده همچنین منتظر باشند و شفاهاً هم به این بندگان اظهار داشتند که سعی نموده به حضرات موعظه و نصیحت نمائید و چون می‌ترسم ما حالا کار سلماس را تمام کرده و آن قوه به طرف ارومی حرکت کرده باشد و من نتوانم از بعضی اتفاقات جلوگیری نمایم خوب است به اهالی بگویند که خودشان اول مرا دعوت به شهر نمایند بلکه انشاءاله بدون این که روی من به واسطه خون‌ریزی لکه‌دار شود در ارومی با شما ملاقات نمایم. بعد جواب مراسله حکمرانی کل را به شرط تسلیم اسلحه نوشته و به این بندگان اجازه انصراف دادند و با زحمات فوق‌الطاقه روز بعد طرف عصر وارد شهر شدیم.

اطلاعات^۱

آنچه که بر این بندگان معلوم شد فرقه ۶ قشون عثمانی مامور این حدود شده و عده‌ای که از خوی و سلماس و نقاط دیگر عرض اندام نموده‌اند تماماً جزو همین فرقه و در تحت قوماندانی خیری بیک می‌باشند. ولی

تشخیص این که تمامی عده این فرقه داخل خاک ایران شده‌اند یا بعضی از آنها، خارج از مقدور این بندگان بود. توپ کوهی و صحرائی این دو اردو هم مختلف مذاکره شد ولی میترالیوز زیاد داشتند. یک نفر را هم به مدیری تلگراف بی سیم معرفی کردند ولی خود دستگاه رویت نشد. بالجمله بعد از عبور بندگان از پل بلافاصله صدای تفنگ و میترالیوز بلند شده و شبانه کار شدت کرد. فردای آن روز هم جنگ شدید در هر طرف واقع شده و در نتیجه عثمانی‌ها قهقرا و عقب‌نشینی اختیار کرده، عده‌ای اسیر و میترالیوز به جای گذاشته‌اند. در اینجا لازم است مختصری هم از وضع عرض راه و حالت اسفناک ولایت خراب و ملاحظات و معاینات جانسوز عرض شود.

اوضاع راه

از شهر تا قریه شیطان که اواسط محال دول و یکی از محالات معتبر و آباد و حاصلخیز و خوش آب و هوای ولایت ارومی است تقریباً هفت فرسخ مسافت می‌باشد. در عرض این مسافت در راه و دهات یک نفر مسلمان دیده نشد مگر در قریه دول سفلی که از دهات معتبر و حاصلخیز قسمت علیای باراندوزچایی است و همان اشخاص هم که در آنجا بودند عبارت از چند زن عاجزه و دو سه نفر مرد شکسته و بسته بودند و از قراری که خودشان تقریر می‌کردند چهل روز فراری و در کوه‌ها به سر برده و بعد از آمدن قوای عثمانی به آنجا از کوه پایین آمده بودند. حالت آنها هم به درجه‌ای از سختی و فلاکت رسیده بود که یک استکان و یک چای نیز پیدا نشد. چون قریه مزبوره متعلق به آقای صدیق‌الممالک است همان اشخاص با کمال تاسف به معزی الیه عرض و اظهار خجالت کرده می‌گفتند از خدا مرگ می‌خواهیم که از زندگانی به این ذلت خلاص بشویم زیرا مالک قریه بعد از چند سال تصادفاً به اینجا تشریف آورده‌اند

ما بدبخت‌ها قدرت نداریم یک عدد نان خالی برای شام ارباب خودمان تهیه نماییم.

غیر از قریه فوق‌الذکر کلیتاً دهاتی که در عرض راه دیده شد عموماً خراب و خالی از سکنه و در عرض این مسافت فقط چند نفر از جماعت اکراد دیده شد که همه جوانان خوش صورت و خوش‌سیما بوده ولی از شدت گرسنگی قالب بی‌روح و مشغول علف‌خواری بوده و همین که بندگان می‌رسیدیم با صدای ضعیف‌الجوع نموده و می‌گفتند ای خدا از گرسنگی مردیم.

دهات قسمت پایین باراندوز چایی هم تماماً خراب و بر باد و خالی از سکنه بود. حتی دهات مسیحی‌نشین را نیز به واسطه آمدن عثمانی‌ها تخلیه کرده و فرار به شهر نموده بودند مگر چند پارچه ده که در نیم فرسخی شهر و مسیحی‌نشین بوده و هنوز اهالی آنجاها تخلیه نکرده بودند. باغات و محصول‌گندم چه متعلق به مسلمان باشد و چه مسیحی دچار صدمه، کلیه باغات دست نخورده بود، یعنی نه بیل‌کاری شده و نه بریده‌اند. حاصلات و مزروعات از گندم و یونجه و غیره دچار صدمه و تلف شده خاصه حاصلاتی که در اطراف راه و یا در اطراف اقامت و توقف‌گاه اشخاص مسلح واقع گردیده است که تماماً چرانیده و ضایع کرده‌اند. عثمانی‌ها در محافظه محصول مواظبت داشته و قوماندان مخصوصاً در این خصوص توصیه کرده و تأکید می‌نمود که قوای مسلحه این طرف حاصل را خراب و ضایع نکنند.

در هفت فرسخ مسافت راه به هر طرف که نگاه می‌شد غیر از منظره دهشتناک و اوضاع رقت‌آور چیزی دیده نمی‌شد. چندین جنازه انسان با لاشه‌های اسب و الاغ و سایر حیوانات مخلوط هم افتاده عفونت و تعفن فضا را پر کرده که نفس کشیدن ممکن نبود. دو جنازه در بین جاده دیده شد که تازه مقتول گردیده بودند. هر دو طرف جاده پنبه و مو و ظرف مس

و سماور شکسته خیلی ریخته بودند و همچنین پارچه‌های گلیم و فرش و لحاف و سایر اثاثیه در هر سمت زیاد دیده می‌شد، علی‌الخصوص در دهات که اثاثیه و اشیاء قیمت‌دار را برده و سایرین را شکسته و انداخته بودند که از ملاحظه آن حالت بی‌اختیارگریه عارض می‌گردید.

در خارج قریه تپه ترکمان سه طفل که دو پسر و یک دختر و هر کدام هفت و هشت ساله بودند در میان مزرعه گندم مشغول علف خوردن بودند به نوعی ضعیف و لاغر و تشریح محض بودند که صدا از دهانشان به خارج نمی‌رفت و مثل بچه مرغ صدا می‌کردند. معلوم نیست چه سرّی و حکمتی است که اهل ارومیه باید این همه اتفاقات جانسوز را دیده و این همه بلایا و ذلت و صدمات را تحمل نمایند و بدبختانه خاتمه هم نیافته و هر روز تجدید و به نوع دیگر و اشکال مختلفه شدیدتر عرض اندام نموده و هر ساعت بر مخاطرات افزوده شود که بیچاره بقیة‌السیف مردمان بدبخت نتوانند بعد از فجایع و فضایع گوناگون دمی راحت آسوده شده و به استراحت جان بدهند و عرض مظلومیت به درگاه احدیت ببرند.

واقعات شهر

بعد از عزیمت فدوی و آقای صدیق‌الممالک نزد قوماندان عساکر عثمانی باز در شهر چند فقره قتل اتفاق افتاده و دو سه نفر زن و مرد را مقتول نموده بودند. در هفتم ماه صدای توپ و میترالیوز بشدت در شهر شنیده می‌شد و امروز مجدداً جار کشیدند که کسی از خانه خود به خارج نرود. این هم بهترین وسیله برای مردن اهالی بدبخت بود که نمی‌توانستند تهیه نان و غیره نموده و یا به خارج شهر رفته علف آورده سد جوع نمایند و ایضاً امروز خانه یک نفر زرگر رفته خود او را مقتول نموده بودند و می‌گفتند از خانه زرگر مزبور یک لوله میترالیوز پیدا کرده‌اند. گویا سابق در همان خانه آقایان اکراد زرزا کرابه‌نشین بوده‌اند و لوله میترالیوز مال آنها بوده است.

تداوم منع عبور و مرور

در هشتم شعبان باز جار کشیدند که هیچ کسی قدم از خانه خود بیرون نگذارد، اهالی بیچاره در خانه‌هایشان محبوس و گرسنه و نالان ماندند. حقیقتاً فجایع و بدبختی وارده بر این یک مشت مردمان بدبخت و صف و تحریر کردنی نیست. مسلماً از بدو انقلاب حاضره سوای از آن‌هایی که از بعضی امراض مرده و فی الواقع باعث تولید امراض و همچنین وحشت و اضطراب و اجتماع اهالی در یک جا شده است و علاوه از اشخاصی که مقتول گشته‌اند هر روز روی هم رفته یک صد نفر و بلکه متجاوز، فقط در داخله شهر آدم از گرسنگی فوت شده است که به طور قطع و یقین مقتول و متوفای این سانحه عظیمه تا این تاریخ بالغ به پنجاه هزار نفر می‌شود که می‌توان عرض کرد رعب اهالی این ولایت قربانی این داهیه عظمی شده و آن‌هایی هم که نمرده‌اند یقیناً اکثر از صدمات حاضره جان به در نخواهند برد و بلکه اوضاع و پیشامدها به نحوی است که از اهالی احدی مستخلص نخواهد گردید مگر این‌که راه‌ها باز و امن شده و وسیله فرار و مهاجرت از این ولایت خراب فراهم آید که آن هم مشکل به نظر می‌آید تا خواست خداوند چه باشد.

بازگشت قشون جلوهای مهاجر و مسیحیان

هم امروز هشتم قوای مسلحه جلوهای مهاجر و مسیحیان بومی پس از قهقرای عساکر عثمانی مراجعت کرده وارد شهر شدند ولی در عرض راه قتل و حرکات ناگوار زیادی را مرتکب شده عده کثیری را مقتول داشته بودند. وقت غروب امروز قریب یک صد و پنجاه نفر صاحب منصب و عسکر را که اسیر افتاده بودند با موزیک وارد شهر کردند.

کشته شدن عظیم السلطنه سردار

روز نهم طرف صبح قرار بود فدوی منزل آقای عظیم السلطنه سردار رفته، در یک دو فقره مطلب مذاکره شود. به واسطه مطلب لازمی رفتن فدوی عجالتاً موقوف و موقوف به عصر گردید. و فدوی علی‌الرسم به حکومت رفته و با اعضای مجلس اصلاح مشغول مذاکره در مورد ترتیبات ولایتی گردیده و از آنجا که عموم اعضاء هنوز حاضر نشده بودند و مجلس رسماً افتتاح نگردیده بود فقط در مسایل متفرقه مذاکره می‌شد که یک دفعه به وسیله تلفون خبر دادند شمشه فرهاد نام وزیر آبادی عظیم السلطنه سردار را مقتول نمود. این خبر همه را دچار بهت و حیرت و از قوه تکلم خارج ساخت. بارون مناسکان از اعضای کومیتته آرامنه که حاضر بود خود به منزل سردار رفته هر قدر با تلفون از منزل سردار و مرکز تلفونخانه تحقیقات کردیم جواب ندادند. همین وقت خبر آوردند شمشه فرهاد در کوچه فرار می‌کرد که از مسیحیان قراول منزل سردار او را تعاقب کرده، گرفته بردند.

در این بین دکتر شط ویس قونسول آمریکا به حکومت آمده ولی با حالتی که از شدت رقت و اوقات تلخی قدرت حرف زدن نداشت و بارون مناسکان هم مراجعت نمود و اظهار داشت که مویدالاسلام را هم شمشه فرهاد در منزل سردار مقتول کرده است و شمشه فرهاد را هم گرفته خانه سردار برده بودند آقا پطروس و ملک خوشابه از روسای جلوهای مهاجر به آنجا آمده تحقیقات کرده‌اند که این حرکت و رفتار او را علت چه بوده است جواب داده سردار مرا مظلوم کرده باغچه مرا ضبط نموده و خسارات زیاد وارد آورده بود من هم انتقام خودم را گرفتم و تلافی کردم. فوراً شمشه فرهاد در حیاط بیرونی سردار آویزان کرده بودند.

از قراری که بارون مناسکان تقریر می‌نمود در خانه سردار اوضاع غریبی بوده است که از ملاحظه آن جگر انسان پاره می‌شده است خاصه

ملاحظه حالت والده سردار که خانمی است از محترمات عالیه و تقریباً هفتاد سال دارد و اولادش منحصر به مرحوم سردار بود. به علاوه حالت خانم سردار مرحوم که سه روز قبل وضع حمل کرده بود و صبیای آن مرحوم که قریب به اینجا با چند نفر از زنهای محترمه اقوام و خویشان خودشان سرگشاده و مویه‌کنان در بالای جنازه نوحه و ناله می‌نمودند. وقوع این قضیه عموم اهالی را از زندگی مایوس و خاصه محترمین را ناامید کرد زیرا که بعضی اشارات راجع به قتل عام اهالی ولایت می‌دادند

تفصیل قتل مرحوم سردار

تفصیل قتل مرحوم سردار از این قرار است که ذیلاً معروض می‌دارد: شمشه فرهاد نصرانی مذهب که از اهالی قریه وزیرآباد و رعیت خود مرحوم سردار بوده به طور معلوم از سال ۱۳۳۳ از وقت اشغال عثمانی‌ها ارومی را با آن مرحوم عداوت داشته است زیرا که در آن موقع [-] ۱ یا اکراد عمارت شمشه مزبور را در قریه مذکوره خراب و احراق کرده بوده‌اند. بعد از آن همیشه می‌گفته است اگر سردار می‌خواست نمی‌گذاشت عمارت مرا اکراد^۲ بسوزانند و این شمشه فرهاد هم طبعاً آدم شرور و هنگامه‌جو بوده است. همان روز وقوع این قضیه از قریه وزیرآباد به شهر آمده تا ورود شهر موافق اظهاری که سایرین می‌کردند هشت نفر آدم از عابرین و غیره مقتول نموده و گویا مست هم بوده است. با آن حالت مستی و هیجان درونی به منزل سردار رفته چون قراولین می‌شناختند که رعیت مرحوم سردار است اسلحه او را نگرفته و حال آن‌که کسی را با اسلحه به حیاط و اتاق‌ها راه نمی‌دادند، بعد از ورود مشارالیه به اتاق پیشخدمت‌ها با پرویزخان که سمت تقدم و ریش سفیدی به کسان مرحوم

۱. یک کلمه خط خورده است.

۲. در اصل «عثمانی‌ها»، خط خورده جای آن «اکراد» نوشته شده است.

سردار دارد نشسته و مشغول صحبت گردیده، در این بین دکتر شط ویس قونسول آمریکا به آنجا آمده و قدری با مرحوم سردار صحبت نموده رفته است. بعد از آن مرحوم مویدالاسلام نزد سردار آمده و پس از قدری صحبت هر دو مرحومین که در مجلس اصلاح سمت عضویت داشتند به خیال مجلس برخاسته و شمشه فرهاد که در اطاق بیرونی بوده و متصل به تفنگ خود فشنگ می گذاشته است بعد از گذشتن مویدالاسلام و سردار از اطاق پیشخدمت‌ها عقب آنها داخل اطاق گردید و در آنجا غفلتاً یک گلوگاه به سردار انداخته که از پشت آن مرحوم خورده است مویدالاسلام که پیش از سردار بوده به صدای تفنگ برگشته است یک گلوله هم به ایشان انداخته که از سر آن مرحوم خورده و سر تیر جان به جان آفرین تسلیم کرده است. بعد دو گلوله دیگر هم به سردار انداخته که هر دو از سینه آن مرحوم گذشته است. سردار بیچاره دست به کمر خود به طپانچه کرده است دکمه قاب رولور گشوده نشده شمشه فرهاد هم از اطاق فرار کرده داخل حیاط رد شده بیرون رفته بود. در دم در قراول‌ها از صدای تفنگ از او تحقیق کرده اند گفته بود بی خود از دست یک نفر در رفت و به این وسیله فرار کرده سردار هم از اطاق به حیاط آمده خواسته است به اندرون برود به فاصله چند قدم از قدرت حرکت افتاده در بالای پله اطاق نشسته و به پیشخدمت‌ها گفته است مرا بگیرید. همین که ایشان را گرفته اند در سر دست پیشخدمت‌ها جان تسلیم کرد. قراولین از تفصیل خبردار و شمشه فرهاد را تعاقب نموده در نزدیکی حکومت گرفتار کرده بودند که چنانچه در فوق عرض شد او را هم در حیاط مرحوم سردار آویزان کردند.

ضرورت مجازات فوری قاتل

بعضی‌ها را اعتقاد این بود که بایستی شمشه فرهاد را استنطاق کرده بعد

مجازات می دادند. ولی بعضی ها این اقدام فوری را تصدیق می نمودند. بنده هم به اعتقاد قاصر خود شق ثانی را مصدق بود زیرا اگر تأخیر در قتل و مجازات او می شد هزار واسطه پیدا شده و وسیله برای تعویق مجازات به دست می آوردند و ممکن بود این کار را هم پاگیر مسلمان ها کرده و محرک مسلمان ها را قرار بدهند و اگر این شخص شریر به قتل نمی رسید دیگر مشکل بود جلورجاله و اشرار گرفته شود و بالقطع مشغول قتل محترمین سالم مانده هم می شدند. عاقبت این کار خیلی وخیم بود ولی مجازات شمشه فرهاد مسیحیان را خائف نمود. به هر صورت چهار ساعت به غروب قرار تشیع جنازه آن مرحوم را دادند.

تشیع جنازه

در وقت معهود نصرت آقای اجلال الملک و هیئت اعزامیه تبریز و روسای داخله و خارجه از مسلمان و مسیحی و عده زیادی از تفنگچیان مسیحیان در منزل مرحوم سردار حاضر شده و جنازه را برای خواندن نماز به مسجد آن مرحوم حمل دادند. از در خانه آن مرحوم تا مسجد که نزدیک است آسوری های مسلح در دو صف با حالت نظام ایستاده و روسای آن ها با هیئت عزا در عقب جنازه بودند. موزیک به استعمال نغمات ماتم مترنم و حالت حزن انگیز و موثری به عموم حاضرین دست داده بود. در مسجد بعد از قرائت نماز دکتر اسرائیل خان بصیرالاطبا از طرف جماعت آسوری نطق ایراد کرده اظهار تأسف از این وقعه نموده. بعد آقا میر مهدی ماکویی از فرقه محترمه دموکرات که جزو هیئت اعزامیه تبریز بود نطق غرا و بیانات عالی نموده و مآل این اوضاع ناگوار و وخامت این وقوعات را خاطر نشان کرد. سپس از آقایان علماء و خود آقای اجلال الملک و ویس قونسول آمریکا و روسای ملت ارامنه و آقا پطروس نطق ها نموده بعد جنازه را عودت داده به خانه آن مرحوم بردند و در اطاق تحریر آن مرحوم

دفن کردند و در همان وقت که مرحوم سردار را به محل دفن می گذاشتند ریسمانی که به گردن شمشه فرهاد انداخته آویزان کرده بودند پاره شده به زمین افتاد. حاضرین از مسلمان و مسیحی با حالت اجتماع از آنجا خانه مرحوم مویدالاسلام رفته فاتحه قرائت نمودند و به کسان آن مرحوم تعزیت و تسلیت دادند. وضع پسر کوچک مرحوم مویدالاسلام که در میان مردم پدر خود را جستجو می کرد بی اندازه رقت آور بود.

تأکید بر لزوم یکسره شدن کار ولایت

در دهم شهر شعبان مجلس اصلاح منعقد و ترتیب نوشتن قرارنامه موقتی را برای حال حاضر که قبلاً آقایان هیئت آن را ترتیب داده بودند دادند که فعلاً از آن مقوله رفتار و ولایت به نحوی تأمین شود. ضمناً هیئت محترم مراجعت خودشان را اخطار کردند. نمایندگان مسلمانان از مراجعت هیئت خاصه از حرکت آقای اجلال الملک که خیال داشتند به شرفخانه تشریف برده و از آنجا اقدامات مقتضیه را در رفع مسدود بودن راه تجارت و غیره فرموده و برای اصلاح وضع سلماس به آن صوب عزیمت فرمایند عدم رضایت ابراز کردند و در مجلس اظهار نمودند مادامی که کار ارومی یکسره نشده است نخواهیم گذاشت آقای اجلال الملک و هیئت حرکت فرمایند و اگر دیروز در قضیه مرحوم سردار حضرت آقای اجلال الملک تشریف نداشته و هیئت، علی الخصوص خلیفه ارامنه اینجا نمی شدند چه آتشی در این ولایت روشن نمی شد. آقایان هیئت اصرار در مراجعت کرده و محسنات قرار می دادند که رفته راه را و آزادی در ایاب و ذهاب مردم و حمل مال التجاره بدهند. باز نمایندگان قبول نکرده و ایستادگی نمودند که اول باید کار ارومی اصلاح شود بعد به سایر نقاط پردازند. زیرا که این ولایت خراب مدت ها و سالهاست در تضییق و فشار است.

نارضایی عمومی از مراجعات هیئت

روز یازدهم طرف صبح هم جمعیت زیادی از هر طبقه اهالی به حکومت تشریف آورده اصرار و ایستادگی در عدم حرکت آقای اجلال‌الملک و سایر آقایان هیئت کردند. خیلی مذاکرات در این خصوصیات شده بالاخره قرار داده شد خلیفه ارامنه و آقایان ناظم‌الدوله و مشهدی محمدعلی آقا تشریف برده در باز شدن راه و حمل دادن مال‌التجاره و تردد پست اقدامات کرده ولی فعلاً حضرت آقای اجلال‌الملک در اینجا تشریف داشته اگر مقتضی گردید از اینجا چند روزی عزیمت سلماس فرمایند. مردم به این قرار متقاعد و متفرق شدند.

قرار نامه

عصری و فردا صبح ۱۲ شعبان مجلس اصلاح منعقد و شروع به نوشتن قرار نامه گردید. خلیفه مارشمعون و ملت نصرانی ارومی بعضی پیشنهادها نموده بودند آنها ترجمه و چند فصول راجع به اصلاح حال ولایت و اعاده امنیت و استقرار نظم در چهار نسخه نوشته شده و به امضای حکومت و هیئت و نمایندگان مسلمان و مسیحی ممضی گردیده، دو نسخه آن را مسیحیان دو نسخه دیگر را مسلمان‌ها ضبط نمودند. یعنی یک نسخه را آقایان هیئت به تبریز و نسخه دیگر در کابینه حکومتی ضبط شد. این است که عین آن را در این کتابچه مندرج می نماید.

تاریخ ۱۱ شهر شعبان ۱۳۳۶ در موضوع اصلاح حال ولایت ارومی و سلماس و آسایش و رفاهیت مردم که هیئت از طرف دولت علیه و فرقه مقدس دمورات ایران به اتفاق خلیفه کل ارامنه آذربایجان به ارومی تشریف آورده با حضور نمایندگان ملت مسلمان و مسیحی انعقاد مجالس نموده و به اکثریت آراء تصویب و در دو نسخه مهور و ممضی گردید.

۱. کمیسیون محترم که مشتمل به نمایندگان معظم دولت و فرقه محترم دموکرات ایران می باشد اهالی ارومی را از مسلم و مسیحی و یهود به این جمله قانون مقدس اساسی متذکر داشته اظهار می دارد که عموم اتباع دولت علیه ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق هستند. در این صورت دولت در محافظه حقوق رعایای خود ابدأ تفاوت مذهب و ملت را منظور نداشته و عموم اتباع خود را از مسلم و مسیحی و ملل دیگر اولاد خود دانسته، سعادت و آسایش و امنیت همه را در حدود قانون برخوردار می شمارد.

۲. نمایندگان ملت مسیحی بر این حقیقت مسلم اعتراف ورزیده من باب رفع شبهه که شاید در بعضی اذهان تولید شده باشد اظهار می دارند که جماعت مسیحی سکنه ارومی و سلماس و سایر بلاد ایران از نصارا و ارمنی اولاد این آب و خاک مقدس و همیشه رعیت مطیع دولت علیه بوده و آرزویی غیر از استقلال مملکت ایران نداشته و خود را اعضای یک خانواده می دانند و خدای عادل را گواه می گیرند که هیچ وقت پیرامون خیانت نسبت به این آب و خاک نگردیده و بعد از این هم با تمام قوای خود در خدمت دولت علیه امین و صادق خواهند بود و ضمناً اشاره به منشاء یک شبهه نموده اظهار می دارند که سال گذشته یکی از روزنامه های روسیه از روی خیال شخصی مقاله درج و عنوان کرده بود که ملت نصارا باید تشکیل یک حکومت ملی نمایند، این بندگان که نماینده ملت نصارا هستیم این جمله را جداً تکذیب نموده و خود را رعیت مطیع دولت ایران دانسته و خواهیم دانست و سعادت خود را در این می دانیم که همواره در تحت قوانین عادلانه دولت زندگانی نماییم. بالجمله ملت مسیحی ایران جزو لاینفک ملت نجیب ایران بوده و خواهند بود.

۳. جناب پاتریاک مارشمعون توسط وکیل خود شمشه یوسف اظهار می دارند ما مهاجرین از کردستان از تعدی اکراد چه قبل از دعوا

و چه در موقع دعوا گریخته به خاک ایران آمده‌ایم چنان‌که بر شما معلوم شد که آن‌ها در پناهگاه ما هم از ما دست برنداشته خلیفه مارشمعون را به قتل رسانیدند و به مقصودشان رسیدند و حالا هم خیلی متشکریم از دولت ایران که در مملکت او و خانه‌های آنها زندگانی می‌کنیم و بعد از این هم تا خداوند راه نجاتی نشان بدهد به یک جای سلامتی -^۱ با وجودی که ما حالیه رعیت ایران نیستیم ولی فی صمیم قلب به طوری که مرحوم مارشمعون به والا حضرت اقدس عرض کرده بود حاضریم برای خدمتگزاری مثل رعایای مطیع و امین ایران تا صلح عمومی دنیا برقرار شود آن وقت یا مراجعت به اوطان خود می‌نمایم یا در ایران با قبول رعیتی اقامت خواهیم کرد. اگر ایران ما را برای رعیتی قبول نکند ما را به جای سلامتی کوچ بدهد.

۴. آقای صدیق‌الممالک برای کفالت حکومت ارومیه از طرف حضرت اشرف آقای اجلال‌الملک حکمران کل معین شدند.

۵. برای اعاده آسایش از طرف آسوری‌ها آقا پطروس و ملک خوشابه و از طرف آرامنه بارون جرماک و بارون الکساندر مناسریانس موقتاً معین شدند که در معیت حکومت به طور عمومی مسایل امنیه و ولایت را فراهم و اهالی را از وقوعات ناگوار مستخلص و آتیه را از هر جهت تامین نمایند که مردم بتواند به تکسب و امر زراعت خودشان مشغول باشند.

۶. قرار شد در هر هفته دو روز مجلس تشکیل شود. در روزهای سه‌شنبه و جمعه در ساعت هشت و نیم صبح و اگر لازم باشد از طرف کفالت حکومت مجلس فوق‌العاده دعوت که برای انتظام امر ولایت ترتیبات صحیحه را اتخاذ نمایند.

۷. در باب افتتاح راه کشتی از ارومیه به شرفخانه قرار شد که راه باز شود و روابط تجارتي باز باشد. برای مسافرت اشخاص متفرقه

که مایل مسافرت از شهر باشند موکول شود برای مجلس مشاوره حکومتی و پست در عرض راه دایر شود.

۸. در باب باز شدن راه‌های خوی و سلماس و طسوج و شرفخانه و روابط امنیه آنها با یکدیگر الی ارومیه قرار شد راه‌ها باز و وسایل تأمینات فراهم شود.

۹. راجع به اموال منهویه اهالی شهر و دهات قرار داده شد کمیسیون منهویاتی مرکب از سه نفر مسلمان و سه نفر از ملت نصرانی و ارامنه در تحت ریاست افتخاری جناب دکتر شط قونسول دولت فحیمه آمریکا در ارومیه منعقد شده اشخاصی که دارائیت و اموال آنها به تاراج رفته است به موجب عرض حال به کمیسیون مزبور مراجعه و استرداد اموال خودشان را تقاضا نمایند. در این خصوص مجلس پروگرام لازم را به کمیسیون منهویات خواهد داد که از روی آن اقدامات جدی به عمل بیاورند.

۱۰. در باب تجاوز قشون اجنبی به خاک پاک ایران لازم است که به فوریت از طرف اولیای دولت تکلیف اهالی بدیخت این ولایت که رعیت مطیع پادشاهند معین و معلوم شود که دولت از طریق دیپلوماسی به جهت انصراف قشون اجنبی چه رویه اتخاذ فرموده است.

۱۱. از اولین دقیقه که این ورقه به امضای کمیسیون و نمایندگان مسلم و مسیحی ولایت رسید حسن اثر آن کاملاً بین این دو ملت ظاهر خواهد شد و بعد از این هیچ‌گونه سوء ظنی چه از مسیحی به مسلمان و چه از مسلمان به مسیحی محل اعتنا و ترتیب اثر نخواهد بود و اگر کسی مورد سوء ظن گردید بعد از محاکمه و ثبوت قطعی از طرف مجلس مشاوره حکومتی که موقتاً تشکیل یافته هر قراری در علیه او داده شود مجری خواهد شد و ابداً کسی حق ندارد و جهماً من الوجوه متعرض رعایا شود اعم از این که مسلم باشد یا مسیحی. محل امضای آقایان هیئت و نمایندگان مسلمان و مسیحی

مواد مشروحه فوق با تصویب آقایان نمایندگان محترم تبریز و ارومیه در محضر حکومت نوشته و ممضی گردیده است باید به موقع اجرا، گذاشته شده و در تامین آتیه ولایت لازم العمل باشد.

انشاء الله. اجلال الملک

حسن اثر قرارنامه

بعد از امضای این قرارداد تا یک اندازه حالت شهر روبه بهبودی گذاشته و اهالی مطمئن و به آتیه خاطر جمع و مسیحیان هم نسبت به مسلمانان به نظر محبت می نگرستند. [اطلاعاً عرض می نماید که وکلای مسلمانان این شروط را به اقتضای موقع قبول کردند زیرا که وقت مقتضی ترتیب دیگر نبود و مقصود عمده حفظ بقیه نفوس و اموال و استخلاص از فشار و تضییق بود که بدبختانه آن هم نشد]^۱. خلیفه ارامنه آذربایجان و آقایان ناظم الدوله و مشهدی محمدعلی و چند نفری که سه چهار روز قبل با کشتی موسوم به چرنربوف به ارومیه وارد و مانع از مراجعت کشتی و آنها شده بودند در روز ۱۲ شعبان از راه دریا و طریق شرفخانه عازم تبریز شدند ولی کشتی چرنربوف را نگذاشتند مراجعت نماید و همچنین عملجات و کاپیتن کشتی را که روسی بودند.

جوهر لامپا

در روز ۱۳ و ۱۴ ماه بعضی وقوعات مختصر در داخله شهر واقع شده در چندجا آذوقه اهالی را بردند. امروز ۱۴ ماه چند نفر از اشخاص معلوم الحال خانه ملاپاشا نام عطار رفته به عنوان تفتیش جوهر لامپا بنای جستجوی خانه مشارالیه را گذاشته بودند. معلوم شد ملاپاشای مزبور قریب یک صد هزار تومان وجه نقد داشته و درخانه خود خاکریز کرده

۱. جمله درون [] بعداً اضافه شده است.

بوده است. اشخاص خوش ذات تفصیل را به اشخاص معلوم الحال حالی کرده و این‌ها به عنوان جوهر لامپا به سر وقت سراغ پول آمده‌اند. حکومت جلیله از مراتب مسبوق و فوراً نظمی به آنجا رفته نگذاشته بودند آنها به مقصود خودشان نایل بشوند و پول را خود ملایشا درآورده برده به دکتر شط ویس قونسول آمریکا داده برات تبریز گرفت. بیچاره خودش هم در ویس قونسولگری آمریکا متحصن گردید که از اشخاص **مزبوره دچار صدمه جانی نشود.**

بخش دوم

استیلای عثمانی

شعبان ۱۳۳۶ تا شعبان ۱۳۳۷

چنانچه در این کتابچه عرض شده است بعضی از بقیة السیف اهالی دهات از شیعه و سنی مذهب فراراً در قریه عسکرآباد تحصن جسته بودند. امروز مسیحیان عنوان کردند که متحصنین آنجا گاهی از قلعه بیرون آمده در دهات اطراف بنای مزاحمت مردم را می گذارند و باید کار آنجا یک سره شود هر قدر اقدامات شد که مسیحیان از این خیال منصرف بشود فایده نداد. بالاخره قرار گردید حضرت آقای اجلال الملک شرحی به اهالی آنجا مرقوم و مقرر فرمایند بعضی اقدامات را در صورت صحت موقوف کرده و آنچه اسلحه دارند بدهند و برای محافظت آنها هم قراول و مستحفظ گذاشته خواهد شد. عبدالعلی خان سزتیپ از طرف حکومت جلیله معین گردید که به اتفاق امیرخان نام ارمنی به عسکرآباد رفته قراری در کار آنجا بدهند. روز ۱۴ ماه عده ای از قوای مسلحه را به سمت عسکرآباد فرستادند و خود آقا پطروس هم با ملک خوشابه به اسم عزیمت سلماس به طرف عسکرآباد رفتند.

در شب ۱۵ شهر شعبان دو نفر را در شهر مجروح و از دو سه خانه هم بعضی اشیاء به غارت بردند و هم امشب خانه فضی آقا نام رفته دو بست تومان و کسری پول گرفته و اشیاء خانه را هم جمع کرده بودند که بیرند در

این بین نظمیه رسیده مرتکبین فرار نموده و پول‌ها را بردند، ولی اشیاء را نتوانسته بودند ببرند. چند نفر مسلمان هم که سارقین برای حمل اشیاء با خودشان برده بودند در دست نظمیه گرفتار شده و از قرار اظهار آن‌ها مرتکبین از فدائیان ارامنه بوده‌اند.

کشتی بخاری که به شرفخانه رفته بود امروز مراجعت کرده و چند نفر از مسیحیان ارومی که در شرفخانه بودند آورده بود. آمدن آن‌ها و مراجعت کشتی خیلی باعث اطمینان اهالی اعم از مسلم و مسیحی گردید و به آتیه و تامین حال ولایت امیدوار گردیدند.

تشکیل مجلس مشاوره حکومتی

مجلس مشاوره حکومتی که قرار بود با کفالت حکومت آقای صدیق‌الممالک تشکیل و چهار نفر هم که عبارت از آقا پطروس و غیره باشند. در معیت ایشان به تحصیل وسایل امنیت مشغول بشوند. آقا پطروس و ملک خوشابه جهت عزیمت به طرف سلماس و کیلی از طرف خودشان معین ولی دو نفر ارامنه هر روز حاضر می‌شدند و دکتر شط و یس قونسول آمریکا هم به آن مجلس داخل گردید. به آن مناسبت بر حسب تقاضای آقای صدیق‌الممالک و جمعی از محترمین و فرمایش حضرت آقای اجلال‌الملک فدوی هم به آن مجلس داخل و به اتفاق آقایان اعضاء به ترتیب امنیت و اعاده آسایش مشغول گردید. جهت حفظ و استقرار نظم در شهر و دهات سه نفر از اشخاص جدی منتخب شدند که هر روز بدون غفلت در جلوگیری از اتفاقات و قتل و غارت و محافظت محصول مشغول کار بوده و مجلس مشاوره حکومتی به هر نحو تعلیمات بدهد به موقع اجرا بگذارند. روزهای سه‌شنبه و جمعه همه اعضاء مجلس اصلاح در حکومت حاضر شده در مطالب لازمه گفتگو می‌کردند. آقای معاضدالدوله کارگذار هم در جلسات مجلس اصلاح حضور

رسانیدند و فدوی هم که برحسب انتخاب اهالی سمت عضویت را داشت.

عزیمت اجلال الملک به سلماس

در ۱۵ ماه شعبان آقای اجلال الملک به اتفاق چند نفر از محترمین ارامنه عزیمت سلماس فرمودند که در کار آنجا هم سرکشی و قراری در امر ولایت خراب سلماس بدهند و شاید در افتتاح راه خوی و راه تبریز به سلماس و ارومیه ترتیبی داده شود که مردم از این همه مزیقه به واسطه نبودن اکثر لوازمات ضروریه خلاص بشوند.

شب ۱۶ ماه در داخله شهر باز در چند محل سرقت و یا به عبارت واضح غارت واقع گشته و چند نفری را هم مقتول و مجروح کرده بودند. به مناسبت بدبختی ای که این ولایت را احاطه کرده بود این قبیل اتفاقات ابداً مورد اعتنا نبوده و اهمیتی نداشت و در جزو امورات عادیه بود. شب ۱۷ باز دو نفر زن و شوهر را کشته و از چند خانه اشیاء ربودند. الحق آقای صدیق الممالک و اعضای مجلس مشاوره در سد طرق این اتفاقات ناگوار جدیت و مجاهدت زیاد به عمل می آوردند.

پیشروی مجدد قشون عثمانی

در ۱۷ شعبان انتشار دادند که مجدداً چهارصد نفر عثمانی که در لباس نظام آلمان هستند به سلدوز آمده اند و از قشون عثمانی که بعد از مراجعت از محاربه اخیر ارومی به ساوجبلاغ رفته بودند مقداری هم از آن ها مراجعت کرده و فعلاً تا یک هزار نفر در سلدوز اجتماع دارند.

سرنوشت قریه عسکرآباد

مسئله قریه عسکرآباد که عبدالعلی خان با امیرخان ارمنی به آنجا رفته بود کسب اهمیت نموده و روز ۱۷ ماه شهرت دادند در آنجا دعوا شده است.

امیرخان نام ارمنی که در معیت عبدالعلی خان بود مراجعت کرده، در مجلس مشاوره حکومتی اظهار نمود که من به اتفاق عبدالعی خان به قریه مزبوره رفته با ریش سفیدان آنجا ملاقات و خود آن‌ها را نزد آقا پطروس برده مذاکرات کرده و قرار شد اسلحه را جمع نموده بدهند. بعد مراجعت به ده نموده در حالتی که مشغول جمع کردن تفنگ‌ها و سی‌ونه قبضه تفنگ هم جمع شده بود و می‌خواستیم تفنگ‌ها را حمل بدهیم یک دفعه از بالای کوه صدای تفنگ بلند شده و مسیحیان که کوه‌ها را گرفته بودند بنای تیراندازی گذاشتند. من با بیرق علامت که داشتم به بالای برج قلعه رفته هر قدر علامت نشان داده و فریاد کردم مثمرتر نشد و دو تیر هم به قصد خود من انداختند. پایین آمده نزد آقا پطروس رفته تفصیل را گفتم. مشارالیه آدم فرستاد به هر نوع بود تیرانداختن مسیحیان را موقوف کردند. دوباره من به قلعه رفته تفنگ‌ها را حمل داده و قریب دویست نفر زن و بچه هم به اتفاق من رو به بیرون دروازه گذاشتند که نزد آقا پطروس آمده و مشارالیه آدم همراهشان کرده به شهر و یا دهات دیگر بفرستد. وقتی که در میان کوچه می‌آمدیم ناگاه از کوه صدای شلیک تفنگ بلند دو نفر زن و بچه تیرخورده که یکی سر تیر جان داد و دیگری مجروح گردید و زنها فرار کرده مراجعت نمودند. من هم نزد آقا پطروس آمده مطلب را حالی کردم.

معلوم شد آقا پطروس و ملک خوشابه مایل هستند کار به اصلاح بگذرد ولی مسیحیان طالب صلح نبوده و می‌خواهند با غلبه و زور داخل ده بشوند. موافق اظهارات امیرخان معلوم شد رعایای آنجا ابداً خیال دعوا را نداشته‌اند ولی مسیحیان که در هر مورد مایل به قتل و مشتاق به غارت هستند متقاعد نشده‌اند خاصه که شنیده‌اند اموال چند ده را به آنجا جمع کرده‌اند. لابد روساء تابع میل اکثریت گردیده و بنای هجوم گذاشته و از آن طرف هم مدافعه نمودند و دعوا شدت یافت و من مراجعت کرده

به شهر آمدم. این تقریرات را در مجلس حکومتی امیرخان با حضور نمایندگان مسیحی می‌کرد و موافق خبری که رسید جمعی از مسیحیان در عسکرآباد مقتول شده و توپ هم به واسطه استحکام قلعه آنجا کار نمی‌کرده است. کشتی آتشی که از شرفخانه آمده در ساحل ارومی بود امروز ۱۷ شعبان مراجعت کرد.

بازگشت به تبریز

آقای میرمهدی ماکویی که جزو هیئت بوده و تا حال در ارومی تشریف داشتند با این کشتی مراجعت کردند. ارشدالملک آقازاده رئیس نظمیۀ ارومی را که از بدو انقلاب در قونسولگری دولت آمریکا متحصن و یکی از چهار نفر است که در اولتیماتوم مظنون قرار داده بودند با کشتی امروز عازم شرفخانه گردید جمعی هم از تجار و اهالی با همین کشتی به تبریز عزیمت نمودند.

کسب اهمیت مسئله عسکرآباد

شب ۱۸ شعبان دو نفر را در شهر در نزدیکی مسجد حاجی عبدالله به قتل رسانیدند دو نفر از عساکر عثمانی در دره قاسملو به دست قراولین این طرف اسیر افتاده بودند آن‌ها را در ۱۸ ماه وارد شهر کردند. این دو نفر از عقب ماندگان عساکر عثمانی بوده‌اند. مسئله عسکرآباد کسب اهمیت نموده بود و هنوز محاربه در آنجا شدت داشت. محض این‌که کار آنجا به نوعی تمام شده خونریزی نشود فدوی با یکی دو نفر از روسای مسیحیان مذاکره نموده قرار شد چند نفر از اشخاص مسالمت‌خواه مسلم و مسیحی به آنجا رفته این غائله را نگذارند امتداد یافته به اصلاح کار را ترتیبی بدهند. همین مسئله در مجلس مشاوره مطرح و تصویب گردید از طرف حکومت آقا میرآقای سیف‌الشریعه معین و از طرف مسیحیان خلیفه مارولیه [۹] تعیین شد و آنچه لازم بود از حکومت هم به

ریش سفیدان عسکرآباد نوشته شد. روز ۱۹ را به عنوان گذشتن وقت تأخیر در حرکت کرده و روز بعد را به بعضی عذرهای مستمسک شدند که رفتن آنها ممکن نشد و حال آنکه رفتن آقایان کمال لزوم را داشت و خیلی ممکن بود کار به اصلاح و صلح و صفا بگذرد.

سرقت خانه حاجی میرزا فضل الله مجتهد

شب ۱۹ ماه در محله هفت آسیاب چهار نفر را مجروح و در کوچه یهودی‌ها به چند خانه رفته غارت نمودند. در همین شب منزل حضرت مستطاب شریعتمدار حاجی میرزا فضل الله آقا مجتهد دامت برکاته رفته خود معظم‌الیه را بی احترامی کرده و کتک زده و از خانه ایشان مبالغی اشیاء و اثاثیه برده بودند. روز ۱۹ در داخله شهر از دست چند نفر گندم گرفته و از خارج شهر چند راس قره‌مال نهب کرده بودند خودی نام مسلمان که از اشرار و خود را به یک نفر فدایی ارمنی بسته و مصدر شرارت شده بود در دست نظمیہ گرفتار و توقیف شده بود. فدایی مزبور به نظمیہ آمده مرخصی خودی را تقاضا کرده و ضمناً تعهد نموده بود که من بعد خود و کسانش مصدر شرارت و بی‌قاعدگی نشوند. از آنجا که این اشخاص محل ملاحظه هستند نظمیہ خودی را مرخص نموده همین که مشارالیه خلاص شده خانه مشهدی بخشعلی نام تاجر رفته بیست و پنج تومان پول خواسته بود. اداره نظمیہ از مراتب مسبوق و فدایی ارمنی را اطلاع داده مومی‌الیه خودی را گرفتار و به نظمیہ آورده و در آنجا به ضرب گلوله رولور او را به قتل رسانیده بود. مجلس این مسئله را تعقیب نموده و به واسطه اداره نظمیہ اخطار کرد که این اشخاص حق اعدام کسی را ندارند باید اشخاصی که مقصر هستند در مجلس مشاوره استنطاق و محاکمه شده بعد قرار تنبیه و مجازات آنها داده شود.

حُسن فعالیت میرزا داود رئیس نظمیه

در شب ۲۰ شعبان از طوافین خارج شهر مقداری گندم به غارت برده بودند و همین شب در داخل شهر صدای تفنگ و صدای فریاد از دو سه طرف شهر بلند بود. الحق امروزه بنا به جدیت و تاکیدات مجلس مشاوره میرزا داود نام مسیحی که رئیس نظمیه قرار داده بودند خوب کار می کرد و از هر طرف که صدای تفنگ بلند می شد فوراً خود را می رسانید. در شب ۲۰ ماه شش نفر مسلمان شبانه در دست نظمیه گرفتار شده بود صبح به حکومت آورده از تحقیقات معلوم شد مشارالیهم از اشخاص نادرست و در خانه خودشان به اشرار ارامنه و آسوری ها منزل داده و شب بلدیت کرده به خانه های مردم برای غارت و سرقت می بردند. حکم به توقیف آن ها داده شد که بعد قرار مجازاتشان داده شود. امشب مقداری سبزه آقا میرکمال کلاتر را غارت کرده بودند به نظمیه تاکید شد که حکماً باید سبزه را پیدا کرده به صاحبش رد نماید ولی مسلم بود که حکم بی اثر خواهد ماند.

جدیت یا واگذاری کار به طبیعت

چون هر شب در داخل شهر خانه های مردم رفته اگرچه وقوعات مهمه واقع نمی شد ولی برای اهالی اسباب زحمت بود. بنابراین آقای صدیق الممالک با فدوی مذاکره و روسای مسیحیان به مجلس فوق العاده دعوت شده در ضمن مذاکره اوضاع ولایتی معزی الیه اظهار فرمودند بعد از آن همه صدمات مالی و جانی که به مسلمانان وارد شده و هزارها از نفوس محترمه به قتل و دارایی مردم به غارت رفته باز اهالی بیچاره امیدوار بودند که پس از امضای قرارنامه امنیت استقرار گردیده و شب ها خواهند توانست در خانه هایشان آسوده بخوابند. باوجود این همه مجالس و این همه زحمات روسای مسلمان و مسیحی باز شبی نیست

وقایع ناگوار و قتل و غارتی واقع نشود. در این صورت لازم نیست هر روز این اشخاص محترم در یک جا حاضر شده اوقات خودشان در اتخاذ تدابیر در مورد امنیت صرف بکنند. بهتر این است کار را به طبیعت واگذارند تا ببینیم چه خواهد شد. روسای مسیحی اظهارات آقای صدیق الممالک را تصدیق و تعهد نمودند که اشخاص جدی را برای محافظه امنیت معین خواهند کرد.

پایان کار عسکرآباد

شب ۲۱ ماه شهر خیلی آرام و سکونت حاصل بود از هیچ طرف صدای تفنگ بلند نشد. همین شب خبر رسید که مسئله عسکرآباد تمام شده و مسیحیان با قهر و غلبه به آنجا داخل گردیده‌اند. بعضی از تفنگچیان آنجا از راه آب فرار نموده و جمعی از آن‌ها با عده‌ای از زن و بچه مقتول گشته و یک عده زن و بچه که سنی مذهب بوده‌اند با حالت اسیری به شهر آوردند و زنهای شیعه مذهب را هم از قراری که مذکور می‌نمودند آقا پطروس به سایر دهات فرستاده است. عده مقتولین در عسکرآباد به درستی معلوم نشد ولی مسلم است که زیاد خواهد بود. چنانچه می‌گفتند وقتی که این‌ها داخل شده‌اند قریب دویست نفر مرد و زن و اطفال صغیر و صغیره در مسجد جمع و یا پناهنده بوده‌اند که همه آن‌ها را در آنجا به قتل رسانیده بودند. از مسیحیان هم تا شصت نفر مقتول می‌گفتند که دو سه نفر هم از اشخاص با نام کشته گردید که یکی برادر میرزا داود که حالیه متصدی امر ریاست نظمیّه بود.

آری وقایع و حادثات ارومیه خراب شده تصور نکردنی و نه به اندازه‌ای جانسوز و اسف‌انگیز است که شخص بتواند با تحریر و یا تقریر از عهده ادای آن برآید. مردم ایران باید عموماً به اقتضای هم‌وطنی هر وقت که قضایای ارومیه را متذکر بشوند از سوز دل به حال اسفناک این

یک مشت ایرانی بدبخت گریه کرده و بلکه از روی حق و انصاف به جای اشک خونابه چکانند زیرا نظیر این سوانح دلخراش را تاریخ نشان نداده و این همه فجایع جانگداز را با این طول مدت حتی در دوره چنگیز هم تاریخ نمی نویسد و مسلماً با این طول و تفصیل در هیچ نقطه دنیا حادثات شرم آور واقع نگشته است. بدبختانه هنوز حال این ولایت پس از آنکه تل خاکستر شده غیر معلوم العاقبه می باشد و از پیش آمدهای غیر منتظره معلوم می شود این رشته سردراز دارد.

در شب ۲۲ شعبان باز در شهر صدای تفنگ و فریاد بلند بود و مردم را دچار وحشت و اضطراب می کرد. امشب حاجی حسین نام برنج فروش را چند نفر از فدائیان ارامنه گرفته برده و توقیف کرده بودند که سیصد تومان بدهد تا خلاصش نمایند والا خواهند کشت. صبح پسرهای او به حکومت آمده تفصیل را اظهار کردند. از حکومت با جاهای لازم مذاکره شده چون معلوم نبود که مشارالیه را در کجا نگاهداشته اند به دو سه جا آدم فرستاده شد که محل او را پیدا بکنند ولی ممکن نشد. بالاخره دویست و بیست و پنج تومان گرفته رها کرده بودند و هم امشب یک نفر زن را در محله عسکرخان مقتول کردند.

شب ۲۳ شعبان سه نفر مسلمان با یک نفر اولنیه [؟] نام مسیحی در دست نظمیہ گرفتار شده صبح آن ها را به حکومت آوردند. الونیه که از کسان آقاپطروس بود نزد مشارالیه فرستاده شد که تحقیقات نمایند. از مسلمان ها استنطاق شده اظهار می نمودند از ده می آمدیم در کوچه تصادف با نظمیہ کرده ما را دستگیر نمودند. چون استنطاق و تقریرات هیچ یک با همدیگر وفق نمی داد. چند چوبی که به آن ها زده شد اقرار کردند که خیال دزدی و شب گردی را داشته اند و الونیه هم رفیق همه شبیه آنهاست. هر سه بعد از تنبیه توقیف گردیدند.

در شب ۲۴ پنج نفر از افراد نظمیہ و پنج نفر از ملت ارامنه در دست

چند نفر ارامنه دیگر که از طرف کومیتته داشناقسیون معین شده بودند شب‌ها گردش کرده از وقوعات اتفاقیه جلوگیری نمایند در خانه یک نفر مسلمان در موقع ارتکاب سرقت گرفتار شده بودند. صبح راپورت این فقره را به حکومت داده و از حکومت قدغن شد هر ده نفر را محبوس دارند تا قرار مجازات و تنبیه داده شود. امشب از خانه حاجی رفیع نام قصاب قریب دو هزار تومان طلاآلات و اشیاء قیمتی سرقت کرده بودند. حکومت سخت ایستادگی، قرار دادند که حکماً باید اموال مسروقه پیدا و به صاحبش رد شود. اداره نظمیّه مشغول اقدامات و یکی دو نفر از نظمییه‌ها هم که با مرتکبین شرکت داشته‌اند گرفتار و اموال مزبوره را گرفته رد نمودند. این اتفاقات را نمی‌توان اسم سرقت گذاشت بلکه غارت آشکار است زیرا شبانه داخل خانه مردم شده در حالتی که صاحب خانه بیدار و نگاه می‌کرده است هرچه اشیاء قیمتی بوده می‌بردند و صاحب مال هم قدرت چون و چرا نداشت والا به محض حرکت و صدایی خودش را هم می‌کشتند. در این مسایل بعضی از مسلمان‌ها هم با اشرار اتفاق داشته و بلدیت کرده و خانه‌ها را نشان می‌دادند.

کمیسیون منهبوبات

شب ۲۵ شعبان حاجی علی نام را فدائیان ارامنه گرفته و برده بودند صبح حکومت از کیفیت مسبوق و مسئله را تعقیب نمود کومیتته ارامنه آدم فرستاد جستجو کرده حاجی علی را خلاص نموده آوردند. امروز اعلان دادند که هر کس اسلحه دارد برای عزیمت به سلماس حاضر باشد. همین روز در حکومت مجلسی از مسلمان و مسیحی تشکیل یافته سه نفر از مسلمان و سه نفر از نصارا و ارامنه به عضویت کمیسیون منهبوبات معین شدند که در تحت ریاست افتخاری دکتر شط ویس قونسول آمریکا مشغول اقدامات شده به هر اندازه که پیشرفت نماید عجالاً قراری در

اموال منهبه مردم خاصه مال و مواشی و دواب که به غارت رفته بدهند تا در موقع خرمن دهاتی‌ها بتوانند حاصل را جمع‌آوری نمایند.

در شب ۲۵ چهار نفر زن را در سمت محله هفت آسیاب کشته بودند. از قراری که مذاکره نمودند زن‌های مزبوره مشغول اعمال فاسده و هرزگی بوده و در دست رفقای خودشان کشته شده‌اند. امروز ۲۵ ماه یک نفر را هم در محله بازار باشی مقتول نمودند مجلس مشاوره منعقد در حکومت برای جلوگیری این وقوعات خیلی مجاهدت به عمل می‌آورد ولی از بس که وضع ولایت منقلب بود و اشخاص شریر دزد و مطلق‌العنان گشته بوند به این سهولت و زودی جلوگیری ممکن نمی‌شد.

راه جلفا

آقا پطروس و ملک خوشابه امروز با تفنگچی و قوه زیاد به طرف سلماس حرکت کردند تا عساکر عثمانی که در سلماس بودند آن‌ها را از پیش برداشته و راه را تا جلفا باز نمایند.

در شب ۲۶ از کاروانسرای حاجی میرزا غنی مقدار پنجاه صندوق کبریت و پنجاه توپ مدقال و مقدار زیادی سایر مال‌التجاره برده بودند و این اموال هم متعلق به حاجی علی نام تاجر خوبی بود. این مسلمانی ما و رفتار و اعمال خودمان است که مبتلای این بلیات می‌شویم در صورتی که یک قوطی کبریت به هشت شاهی فروخته می‌شد و امورات مسلمین بدون کفن دفن می‌گردید باز حاجی بی‌انصاف کبریت و مدقال را نفروخته انبار و احتکار کرده و می‌خواهد قوطی کبریت را ولو که هر قدر هم گران خریده باشد زیاده از یک شاهی نخریده است به دو قران بفروشد. البته آن وقت شخص خداگیر شده قسمت دزد و غارتگر می‌شود. باید افعال و کردار خودمان را درست کرده ملاحظه نوع و برادران دینی و هموطنان خود را بکنیم که گرفتار این صدمات و حوادث متحیرالعقول نشویم به هر

صورت دالاندارها احضار حکومت و استنطاق شده، چیزی بروز نگردید. بنای تهدید شد و به هر یک چند چوبی زدند معلوم گردید یک نفر از دالاندارها مسبوق و بی اطلاع نبوده و گورگیز نام نظمیۀ آمده کلید کاروانسرا را از او گرفته با چند نفر از فدائیان ارامنه آمده مالها را برده‌اند و از کبریت هم مقداری به دالاندار داده‌اند. گورگیز مزبور احضار و به اداره نظمیۀ قدغن شد حکماً اموال مذکور را گرفته به صاحبش رد نماید. امشب هم چهار نفر زن و مرد را در خانه‌هایشان مقتول کرده بودند.

مجلس بی حاصل

این روزها باز در دهات قتل و غارت شروع شده و اگر چیزی در یک دهی باقی مانده بود به غارت می‌بردند. از آنجا که به هیچ وجه دنباله و قوعات هنوز قطع نشده و زحماتی را که چند نفر در اعاده امنیت و آسایش اهالی متحمل می‌شدند بلاثر می‌ماند. آقای صدیق الممالک و فدوی به مشاوره از اشخاص متنفذ مسیحیان به حکومت دعوت و معایب این قتل و غارت و وخامت آتیه آن را خاطر نشان و گفته شد در صورتی که خاتمه به این بدبختی‌ها داده نمی‌شود چه لزوم کرده است این اشخاص هر روز در حکومت حاضر و خودشان را بی جهت معطل کرده صرف اوقات نکنند. با این ترتیب حکومت و غیره هم لازم نیست، شهر را به رجاله و اجامر و اشخاص غارت طلب گذاشته هر طور می‌خواهند بکنند و از فردا مادامی که قراری در این مسایل داده نشود مسلمان‌ها در مجلس حاضر نخواهند شد. مسیحیان خیلی اصرار نمودند که شاید اعضای مسلمان را از این رای منصرف نمایند ممکن نشد. بالاخره بارون آرداشز از روسای قوای مسلحه ارامنه به اتفاق قشه کوریل از روسای آسوری‌ها متعهد امنیت شهر شدند و کاغذی از این دو نفر گرفته شد که مسئولیت محافظت شهر در عهده آنهاست. از مجلس هم کاغذ به آنها داده شد که محافظت شهر و استقرار آسایش محول به این دو نفر گردید.

پسر لابلالی آصف دیوان

در شب ۲۸ شعبان اشیاء خانه مشهدی جلال نام را به غارت برده و یک نفر میرزا عبدالمناف نام را هم برده بودند. رجوع به دو نفر فوق‌الذکر گردید باید اشیاء مشهدی جلال و خود میرزا عبدالمناف را پیدا بکنند. آصف دیوان از محترمین ارومی پسری دارد احمدخان نام که خیلی لابلالی و بی‌شعور و برای پدرش اسباب زحمت و خسارت است در این موقع انقلاب به عنوان این‌که پدرم مرده و دهات و املاک او ارثاً منتقل به من شده است و می‌خواهم به اجاره بدهم از یک نفر هرطون نام و جهی گرفته بوده است که خودش می‌گفت هشت تومان است ولی هرطون مزبور می‌گفت سی تومان داده‌ام. آصف دیوان ده تومان به توسط میرزا بهرام نام به هرطون داده بود که این مسئله تمام شود باز آن‌ها متقاعد نشده روز ۲۸ شعبان پنج نفر ارمنی فدایی خانه آصف دیوان رفته و گفته بودند پسرش پانصد تومان مقروض است باید با هد و حکماً پول را می‌خواستند. خانه آصف دیوان متصل به خانه آقای صدیق‌الممالک است و معزی‌الیه از مطلب مسبوق و به اداره نظمی به وسیله تلفون اطلاع داده، معاون نظمی با چند نفر نظمی و یک نفر صاحب‌منصب آن اداره به آنجا آمده، آصف دیوان و پسرش را با ارمنی‌ها برداشته‌اند به نظمی ببرند ارمنی‌ها از بین راه رد شده رفته و آصف دیوان را با پسرش و میرزا بهرام فوق‌الذکر به نظمی برده و پس از تحقیقات به حکومت آوردند. از حکومت با تلفون به جاهای لازم اطلاع داده شد که حکماً باید ارمنی‌ها پیدا و گرفتار شوند. از کومیته ارامنه آدم فرستاد و یک نفر سورن نام را به دست آوردند. اعضای کومیته هم با دو سه نفر از روسای قوای مسلحه ارامنه و بارون آرداشز به حکومت آمدند. قشه کوریل هم که به اتفاق آرداشز عهده‌دار نظم شهر بود به حکومت احضار شد و از خود آصف دیوان و پسرش و میرزا بهرام تحقیقات شده و از سورن هم بعضی تحقیقات گردیده رفتار بی‌قاعده او و خواستن پول مدلل شد.

روسای ارامنه حکم دادند مومی‌الیه را در حیاط حکومت تیرباران نمایند. فدوی به ملاحظات چند مانع شد که نباید در آنجا این فقره واقع شود برده در منزل خودشان هر طور می‌خواهند اقدام بکنند. برای پسر آصف دیوان هم بنا به التماس و اصرار پدرش قرار شد چند سالی محبوس بشود و میرزا بهرام هم که در این مسایل دخالت داشته و زنده بودن آصف دیوان را کتمان کرده بود گفتند باید مجازات بشود و برده در نظمیة محبوس نمودند. سون ارمنی را منزل آرداشز برده در آنجا تیرباران کرده و صبح ارامنه دیروزی به حکومت آمده در مجازات میرزا بهرام ایستادگی نمودند که این شخص هم همدست ارمنی‌ها بوده است باید آویزان بشود. کم‌کم آن‌ها را از این خیال منصرف نموده بعد از چند روز توقیف چون مشارالیه آنقدر تقصیر کار نبوده و از قرار شهادت اهل محله آدم سالمی است در نظمیة تنبیه و مرخص شد.

امروز به حکومت خبر رسید حاجی خان نام از اهالی سلماس که از پارسال به ارومیه آمده و زنی از اهل اسلامبول داشته است فدائیان ارمنی وقت عصر زن را با دخترش آمده برده‌اند. کمیسر همان محله احضار و از این اتفاق مورد مواخذه گردید که باید زن را پیدا و مرتکبین را معین و گرفتار بکند. اهل محله شرحی به حکومت نوشته بودند که این زن فاسد عمل بوده است. در این زمان انقلاب رئیس و صاحب‌منصب و افراد نظمیة مسیحی بوده و نویساندن این قبیل شهادت‌نامه‌ها برای آن‌ها به هیچ وجه اشکالی نداشت.

کمیتة‌های غیرقانونی

از بدو انقلاب فدائیان ارمنی در شهر در چند محله در خانه‌های مسلمان منزل کرده و با چند نفر از اجامر مسلمان‌ها همدست و در همان خانه‌ها مرتکب اعمال و افعال قبیحه و غارت و غیره می‌شدند. من جمله از

اشخاص مزبوره وارطن نام ارمنی بود که با دو سه نفر از ارامنه و مسلمان مرکزی برای خودشان ترتیب داده بودند. شب ۲۹ ماه از کومیتته ارامنه جمعی را برای گرفتاری آن‌ها فرستاده بودند. کسان کومیتته نتوانسته بودند از دیوار بالا بروند در را شکستند و داخل شده از صدای در وارطن مزبور خبردار و با رفقای خود فرار کرده مامورین خانه را تفتیش و کسی نبوده است مگر یک نفر مسلمان که بیچاره را توقیف نموده و سرش را شکسته و به ضرب کتک تمام بدن او را سیاه کرده بودند. همان مسلمان را صبح به حکومت آورده تحقیق شد معلوم گردید از اهالی دهات است، فراراً به شهر آمده و دو روز است عباس بیگ نام با یک نفر دیگر از اهالی تپه ترکمان که با وارطن رفیق و همدست بوده‌اند او را گرفته و برده و به آن حال انداخته پول می‌خواسته‌اند. مشارالیه خانه خود فرستاده شده و از حکومت به نظمیۀ تاکید شد که عباس و رفیق او را باید پیدا بکنند.

گزارش سلماس

آقای اجلال‌الملک که به سلماس تشریف برده بودند روز ۲۹ ماه مراجعت فرموده وارد ارومی شدند. وضع سلماس را خیلی اسف‌انگیز تقریر فرموده و از قرار مذاکره با قوماندان قوای متجاوزۀ دولت عثمانی مکاتبه فرموده و قوماندان خواهش کرده است که با چند نفر از روسای مسیحیان ملاقات و مذاکرات نماید لیکن روسای مسیحی قبول ننموده‌اند و به طوری که آقای اجلال‌الملک می‌فرمودند احتمال داشت دو سه روزه در سلماس شروع به جنگ بشود.

برای جمع‌آوری محصول

ویس قونسولگری‌های آمریکا و روس اعلانی راجع به جمع‌آوری محصول منتشر نمودند که صاحبان املاک صورت زراعت و باغ‌ها و یونجه و سایر حاصلات خود را به قونسولگری‌ها بدهند که برای جمع

نمودن حاصل آدم معین و فرستاده شود و بعد از جمع آوری فقط از کلیه محصول به عنوان حق الزحمه مستحفظین یک ده یک برداشته خواهد شد البته این مقدار مبلغ هنگفتی می‌کرد ولی از آن طرف مردم لابد بوده کسی از مسلمان‌ها قدرت قدم گذاشتن خارج شهر را نداشت. کمیسیون هم برای انجام این فقره و مراجعه مردم مرکب از چند نفر مسلمان و مسیحی تشکیل دادند که نگذارند حاصل تلف و این مایه امید اهالی بدبخت هم قطع شود ولی مع التاسف خواست خداوندی گویا غیر از این‌ها بوده و پیش آمدهایی که می‌شود نشان نمی‌دهد که حبه‌ای از حاصل بدست بیاید و این مردم فلک‌زده اگر هم از این همه مخاطره جان بدربرند از دست قحطی مشکل خلاص بشوند.

پیام خلیفه مسیحیان موصل

در غره رمضان یک نفر صاحب منصب عثمانی با چهار نفر ژاندارم به شهر آمده از خلیفه بزرگ مسیحیان در موصل به مارشمعون و آقا بطروس کاغذ آورده که اسلحه را تسلیم نمایند دولت عثمانی از آن‌ها محافظت خواهد کرد بعد از قراری که مذاکره نمودند کاغذ خلیفه جعلی بوده و امضاء نداشته و همان صاحب منصب را مانع از مراجعت شدند.

بر حسب خواهش ویس قونسولگری‌ها از حکومت هم اعلانی راجع به جمع آوری حاصلات منتشر کردند. کمیته نصرانی‌ها در ۳ رمضان کاغذی به مجلس اصلاح نوشته بود که برای قشون پول لازم است. صاحب منصبان به کمیته آسوری‌ها اخطار نموده پنجاه هزار تومان به عنوان قرض پول خواسته‌اند. مسلمانان باید این پول را تهیه کرده بدهند. برای مذاکره این مطلب تشکیل مجلسی مرکب از مسلم و مسیحی تشکیل شده و پس از طرح مسئله چهار نفر از مسلمان‌ها را معین کردند که با دکتر شط ویس قونسول آمریکا داخل مذاکره و اگر در مسلمان‌ها پول باشد به

مشارلیه‌الیه داده از او برات تبریز بگیرند. چهار نفر مزبور قرارداد داده بودند ده هزار تومان مسلمان‌ها را بدهند که دکتر شط حواله تبریز بدهد. این ده هزار تومان را مسلمان‌ها بین اشخاص با ثروت تقسیم کردند و مشغول جمع‌آوری شدند.

آیروپلان

همین امروز گفتند که در هوای شهر ارومی آیروپلانی دیده شده و خیلی از بالا طیران می‌نموده است. مسیحیان چند گلوله هم انداخته بودند ولی می‌گفتند از تیررس خارج بوده. در چهارم شهر رمضان هر کس از اهالی ولایت در خانه خود تلفون داشت مسیحیان آدم فرستاده برداشتند فقط به تلفون حکومت و کارگذاری دست نزدند و یک نفر مسیحی هم فرستادند در مرکز تلفون مواظب باشد و فی‌الواقع مرکز را ضبط نمودند.

جنگ در سلماس

امروز خبر رسید در سلماس بین قوای عثمانی و قوای مسیحیان جنگ سختی شده و عثمانی‌ها شکست خورده عقب نشستند. باوجود این انتشار هر روز اعزام قوا به طرف سلماس می‌کردند. در هفتم رمضان هر کس در داخل و خارج شهر الاغ داشت گرفته بردند با وصف این وضع شهر نسبت به سابق خیلی تفاوت کرده و شب‌ها سر و صدایی بلند نبود و مردم به آسودگی نفس کشیده و در کوچه به آزادی تردد می‌کردند.

بازگشایی بازار

از اول انقلاب که بازار را موقوف نموده و اصناف در محلات و دم خانه‌خودشان اگر چیزی داشت گذاشته می‌فروخت. امروزه برحسب تصویب مجلس مشاوره حکومتی نظمی کسبه را به بازار آورده و چند دکان لواش و سنگک‌پزی در بازار گشوده شد و نان یک ربع از قیمت تنزل

کرد، مردم امیدوار گردیدند و اعلانی از حکومت انتشار یافت که دهاتی‌ها به حکومت آمده، سوار ترفیق آن‌ها شده به دهات خودشان بروند. آن مردم بدبخت هم با کمال شوق و شعف حاضر مراجعت و جمعی هم رفتند.

دار مجازات

برحسب امر حکومت چوب‌داری بلند کرده و اخطار نمودند من بعد هرکس آدم کشته و غارت نماید بدون ملاحظه آویزان خواهد شد. اجامر از این اقدامات متوحش و چند نفر از فدائیان ارامنه دست از افعال خودشان کشیده بنای داد و ستد گذاشتند و تعهد کردند پس از این مرتکب امری خلاف نظم و امنیت نخواهند شد از آنجا که خواست خداوندی چیز دیگری است ناگاه پرده دیگر پیش آمده بر بدبختی و فلک‌زدگی مردمان سیه‌روزگار و کم‌طالع افزود.

شکست مسیحیان

آقاپطروس و سایرین که برای محاربه با عساکر عثمانی به سلماس رفته بودند شکست خورده به ارومی مراجعت کردند. همچنین مسیحیان خود سلماس از بومی و ارامنه و جلوهای مهاجر به ارومی فرار کرده وضع این ولایت خراب بیشتر از پیشتر منقلب و این همه جمعیت و نفوس در این شهر ویران اجتماعی کرده، به واسطه کثرت مال و مواشی حاصلات دوره شهر پایمال و خراب و مسیحیان دهات هم به شهر فرار کرده کوجه‌ها و اطراف از آدم و دواب پُرگشته، بدون ملاحظه مشغول چرانیدن محصول و دستکاری به بازار گذاشتند که فوراً بازاریان متفرق و دکان‌های نانوا بسته شد. هرکس به خانه خود فرار نموده و ماکولات و ارزاق به واسطه کمیابی ثلث قیمت ترقی کرد. جار کشیدند که کسی در کوجه تردد نکنند والا کشته خواهد شد.

پیشروی قشون عثمانی

روز ۹ رمضان صدای توپ هم به شدت از طرف باراندوز چایی - سمت سلدوز - بلند شده معلوم گردید عساکر دولت علیه عثمانی از این طرف هم هجوم آور شده‌اند. آری خدا نمی‌خواهد اهل بیچاره این ولایت دمی آسوده و راحت باشند. فی‌الغور وضع شهر منقلب و هرکس فرار کرده در خانه متواری گردید و چند نفر را در محلات شهر مقتول کردند. حالت بدبختی این ولایت فوق تصور است. اگر قوای دولت عثمانی می‌آمد، مسیحیان رفته دعوا کرده فاتح می‌شدند در مراجعت از اهل دهات و شهر می‌کشتند و اگر شکست می‌خوردند باز از اهل این ولایت مقتول می‌نمودند و اگر جشن می‌گرفتند و یا عروسی کرده و یا این‌که تعزیه داشتند باز بایستی جمعی را از اهالی بدبخت ارومی را بکشند. فی‌الواقع به امنیت چند روزه چشم بدخورد که اوضاع بالکلیه تغییر یافته و مردم عموماً از زندگانی مایوس و دچار قتل و غارت و قحطی فوق‌النهایی شدند.

چیرگی عثمانی‌ها بر گدوک قوشچی

در دهم رمضان صدای توپ و میترالیوز در شهر شنیده می‌شد و مجدداً جار کشیدند که احدی در کوچه تردد نکند. مسیحیان بومی هم دچار اضطراب و وحشت بودند. امروز از حکومت و کارگذاری هم تلفون‌ها را برداشتند. مسیحیان سلماس اتصالاً وارد می‌شدند. معلوم گردید عثمانی‌ها و اکراد قبلاً گدوک قوشچی را گرفته بوده‌اند، مسیحیان در موقع فرار دچار غارت و قتل شده و وقت حرکت از سلماس هم نتوانسته‌اند تمامی اشیاء خودشان را حمل بدهند و بدیهی است تلافی قتل و غارت خودشان را از اهل ارومی خواهند کرد. وضع حدود شمال غربی آذربایجان خیلی خراب و اهالی بدبخت آن گرفتار صدمات و بلیاتی هستند که تحریر کردنی نیست و معلوم نمی‌باشد این حالت فجیع و

حزن انگیز و دلسوز چقدر و تا چند مدت دوام خواهد کرد. خداوند خودش ترحم و تفضلی کرده این یک مشت مخلوق را از این همه مشقت و ذلت و فلاکت و اسارت خلاص فرماید والا با حالت حاضره مسلماً زندگانی در این ولایت ممکن نخواهد گردید، به علت این که قطع نظر از سایر مخاطرات و مهالک با قحطی حالیه و اتلاف محصول، مردم باید یکدیگر را خورده و تمام نمایند.

جابجایی اثاثیه

امروز در خارج شهر قریب ده نفر را کشته و در دهات هم هر کس از مسلمانان بدست می افتاده می کشتند. در ۱۱ رمضان مسیحیان اشیاء خانه خودشان را به خانه های مسلمان ها می کشیدند. البته معلوم است این اشخاص از اهالی بومی و اکثر بی تقصیر بودند و راضی به پیش آمد اوضاع نبودند. مسلمان ها هم در این موقع به ملاحظات عدیده اشیاء و اثاثیه آن ها را جا داده و خودشان را مطمئن می کردند که در موقع لزوم از آن ها نگاهداری و محافظت خواهند کرد. ولی بعضی از روسای مسیحیان راضی نبودند مسیحی ها اثاثیه خودشان را به خانه های مسلمان ها ببرند و به این جهت کوچه ها آدم گذاشته ممانعت می کردند. علت آن هم بعد عرض خواهد شد.

عثمانی ها بر از تفاعات مشرف بر شهر

همین روز ۱۱ گاهی طرف صبح صدای توپ به شهر آمده معلوم می شد دعوا آن قدر شدت ندارد. ولی قریب به ظهر، عساکر عثمانی به کوه سیر که یک فرسخی و مشرف به شهر است هجوم آورده توپ و میترالیوز و تفنگی خیلی شدت داشت و دعوا اهمیت کرده بود چنانچه وقت عصر صدای تفنگ از نزدیکی شهر شنیده می شد. همان وقت خبر دادند یعنی از مسیحیان مسلح خبر آورده بودند که عثمانی ها الان داخل شهر

می‌شوند. آن وقت هرج و مرج غریبی در محلات مسیحی برپا شده و هر کسی به یک طرفی فرار می‌کرد، زن‌ها اطفال خودشان را انداخته می‌گریختند. فی‌الحقیقه بد وضعی در این ولایت پیش آمده است که در هر صورت مضار و مفاسد آن عاید دولت و ملت و خاصه اهالی فلک زده ارومی خواهد شد. این ولایت از حیثیت آبادی افتاده و خواهد افتاد.

ضد حمله مسیحیان

در شب ۱۲ رمضان اول شب قوای مسلحه این طرف به عساکر دولت عثمانی در کوه سیر شیخون برده تا مدتی صدای تفنگ و میترالیوز به شهر می‌آمد بعد از آن هم صدای توپ بلند شد. می‌گفتند توپ را عثمانی‌ها می‌اندازند، گلوله و مهمات توپ‌های مسیحیان تمام شده است. تا صبح صدای توپ و تفنگ بلند بود. صبح هم دعوا در سمت انهر - جانب جنوب غربی ارومی - شروع گردید. انتشار دادند شبانه عثمانی‌ها را شکست داده و کوه سیر را از دست آن‌ها گرفته‌اند. امروز هم مسیحیان مخلفات خانه خودشان را به خانه‌های مسلمانان حمل می‌کردند. برحسب خواهش مسیحیان قرار شد امروز آقای اجلال‌الملک به اتفاق مونسینور سونطاق سفیر پاپ و مسیو کاسفل لیوتنان فرانسوی نزد قوماندان رفته، در این خصوص مذاکرات بشود. آقای صدیق‌الممالک و بنده به این رسالت معین و مراسله هم نوشته شد ولی بعد به واسطه عقب‌نشینی عثمانی‌ها موقوف گردید. امروز هم در طرف سیر و قریه انهر جنگ بود و چند نفر اسیری که از عثمانی‌ها گرفته بودند وارد شهر نموده و از قرار مذاکره چند میترالیوز با مقداری قورخانه آن غنیمت آورده بودند. امروز پسر جوان میرزا علی‌محمدخان را که از خانواده‌های نجیب ارومی است در حالتی که دم در خودشان ایستاده بوده فدائیان ارامنه مقتول کرده بودند.

بازشدن راه سلدوز

در روز ۱۳ مسیحیان باز مخلفه خودشان را خانه‌های مسلمانان حمل و نقل می‌دادند. امروز پیش‌قراولین مسیحیان از طرف سلماس شکسته و بسته فرار کرده به ارومی آمده گفتند عثمانی‌ها به قریه کریم‌آباد چهار فرسخی شهر ارومی وارد و مابعد از دعوا شکست خورده عقب کشیدیم. مسیحیان مشغول اعزام قوا به آن طرف شده و جار هم کشیدند که احدی در کوچه‌ها تردد نکند. این مسئله جار هم بدبختی زیادی برای اهالی شده بود و باعث اتلاف خیلی نفوس می‌شد که نمی‌توانستند اقلاباً به صحرا رفته علف آورده سدجوع نمایند و از ترس مقتول شدن در خانه‌ها از گرسنگی تلف می‌شدند. امروز از مسیحیان انتشار دادند حال که عثمانی‌ها از سمت سلدوز عقب نشسته‌اند و راه باز است عموماً از بومی و مهاجر حرکت کرده عازم فرونت انگلیس خواهیم شد.

اطمینان به مسیحیان

امروزه در بالای شهر ارومی آیرپلانی دیده بودند که خیلی از اوج طیران می‌کند و چند دفعه در هوای شهر گردش نموده به سمت سلماس رفته بود همین امروز لیوتنان کاسفل و طابوره نام صاحب‌منصب با تصویب پولکونیک کوزمین خواسته بوده‌اند برای ملاقات با قوماندان عثمانی حرکت بکنند بعضی‌ها ممانعت نموده نگذاشته بودند. امروز جمعی از روسای مسیحیان اعم از داخله و خارجه به کارگذاری آمده تکلیف خواستند که اگر مسیحیان مهاجر بخواهند حرکت نمایند و این‌ها نروند آیا کارگذاری می‌تواند از آن‌ها محافظت نماید؟ جواب داده شد مامورین دولت برحسب وظیفه مکلف به محافظه اتباع و خارجه‌های متوقف ولایت هستند. بدیهی است در موقع اقتضا حتی المقدور از اقدامات فروگذار نخواهد شد و البته مامورین دولت علیه عثمانی هم حفظ بی‌طرفی دولت علیه ایران را کرده آن‌هایی که در تحت بیرق این دولت

پناهنده شوند تعرض نخواهند رسانید. از کارگذاری با همان اشخاص به حکومت رفته در حضور آقای اجلال‌الملک هم از این قبیل مذاکرات خیلی شده آن‌ها را مطمئن نمود که مسیحیان بومی و خارجه‌هایی که در این ولایت سکونت دارند حرکت نکنند.

لزوم برجای ماندن مسیحیان

روسای قوای مسلحه که ممانعت از حمل اشیاء و مخلفه مسیحیان به خانه‌های مسلمانان می‌کردند به این علت بود که مسیحیان اتباع ایران در منزل مسلمان‌ها نمانده و از این ولایت قطع امید شده به اتفاق مهاجرین عزیمت نمایند که البته هرگاه این مسئله مهاجرت عموم مسیحیان صورت به سر بگیرد معایب و مفاسد آن خارج از تصور و قیاس خواهد بود و اولیای دولت باید بالکلیه از ارومی صرف نظر فرمایند زیرا که به علاوه در مسایل سیاسی، آبادی و ترقیات ولایت ارومی از مسیحیان بوده و حال اگر آن‌ها مهاجرت نمایند این ولایت از حیث آبادی خارج خواهد شد بخصوص با وضع حاضر که اقل‌سه ربع ولایت از هر جهت و هر بابت از آبادی خارج و خراب و ویران و احراق گردیده و در هر طرف چه در داخل و چه در محالات و دهات تلال خاکستر احداث گردیده، مناظر دهشتناک و وحشت‌انگیز تشکیل داده است.

به اعتقاد بنده هرگاه محذورات و مشکلات حالیه مرتفع و چهار پنج سال امنیت متوالی حاصل شده و حادثه جدیدی رخ نداده و دولت عطف توجه فرماید به واسطه قابلیت خاک و استعداد طبیعی که خداوند در این ولایت به ودیعت نهاده است اگر تماماً هم نشود باز متجاوز از نصف جبران صدمات اهالی بیچاره خواهد گردید تا خداوند چه قسمت نماید و قضا و قدر چه بخواهد؛ العبد یدبّر و الله یقَدّر!

۱. بنده تدبیر می‌کند و خداوند تقدیر یا به عبارت دیگر تقدیر خداوندی بر تدبیر بنده فائق می‌آید.

مسیحیان در تدارک حمله به شرفخانه

در ۱۴ رمضان شانزده نفر از اهالی بدبخت و مظلوم را در داخله شهر به قتل رسانیدند این وضع شهر بوده در خارج و دهات هنگامه غریب و اوضاع محشر برپا بود. کشتی بخاری موسوم به چرنزبوف را که این طرف نگاه داشته بودند امروزها با یک کشتی بادی که در این طرف بود با یک صد و هشتاد نفر تفنگچی و یک عراده توپ به شرفخانه فرستادند که اقبالاً از کشتی‌های بادی و بخاری که دور از ساحل شرفخانه لنگر انداخته‌اند به طور خفیه دزدیده به این طرف بیاورد و ثانیاً این جمعیت هجوم نموده شرفخانه را قبضه کرده راه را از ارومی به شرفخانه باز نمایند. خود کشتی چرنزبوف هم یک عراده توپ داشت.

امروز مستر شط با دکتر الیس آمریکایی به حکومت آمده فدوی هم آنجا بود. از خیال حرکت خود و مسیحیان اطلاع داد و ضمناً از حضرت آقای اجلال‌الملک و فدوی تقاضا نمودند که از عمارات و مریضخانه و یتیم‌خانه آمریکا مواظبت شده و اگر ممکن بشود حکومت و کارگذاری به عمارات آنها نقل و تحویل گردد. از این مسئله عذر خواسته شد که به ملاحظات چند صلاح نیست ولی وعده مساعدت به درجه امکان داده شده، معایب این مسافرت و خیال مهاجرت آنها مطرح مذاکره و نبودن اسلحه در قورخانه دولتی و نزد مسلمان‌ها طرح گردید. ویس قونسول مزبور فردا را هم وعده دادند به کارگذاری بیایند در این مسایل مذاکرات شود.

فقدان وسایل حفظ انتظام

فردا ۱۵ ماه یک ساعت به ظهر مانده به کارگذاری آمده خیلی گفتگو در این فقرات گردید که عرض آن باعث تصدیع است و معلوم شد از خیال مهاجرت منصرف نخواهند شد. چنانچه بعد از رفتن از کارگذاری عزیمت خود را رسماً هم نوشته بود. از حکومت و کارگذاری در یک زمینه جواب

نوشته شد که حتی الامکان به اقتضای وظیفه در محافظه میسیونران آمریکا و سایر تعلقات آنها اقدام می شود ولی نبودن اسلحه و قوه حکومتی مامورین دولت را دچار مشکلات نموده است هرگاه مقداری از اسلحه دولتی که از قزاقخانه و ذخیره و اداره نظام در انقلاب حاضره برده اند به حکومت بدهند در موقع می توان از شرارت عشایر و اجامر جلوگیری نمود.

دوندگی های صاحب خاطرات

در ۱۵ ماه قتل و غارت و وقوعات ناگوار در دهات شروع شده از مسلمان ها خیلی کشتند. از قراری که می گفتند قشه الیه [؟] نام از اهالی قریه شیرآباد را هم مسلمان ها در محال نازلوچایی کشته اند. امروز چهار نفر هم در شهر به قتل رسانید و باز بواسطه جار اعلام نمودند کسی به خارج از خانه خود تردد نکند. باوجود این جار و این قدغن فدوی مجبور بود که به این طرف و آن طرف دوندگی نموده از جاهای لازمه برای رفع انقلاب چاره جویی بکند و هر دفعه هم که قدم به کوچه می گذاشت فی الواقع مرگ را استقبال می نمود لیکن به حمدالله صدمه رخ نداده و تاکنون زنده و سلامت است بعد چه خواهد شد خدا عالم است. معلوم نیست قدر این زحمات و فداکاری فدوی را اولیای معظم دولت و ملت به نظر تمجید و تحسین نگریسته و شایان توجه و تقدیر قرار داده به مقام تلافی خواهند برآمد و یا مثل سایر خدمات فدوی هبای و هدر خواهد شد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

پایمال شدن محصول

دو روز بود در نزدیکی قریه کریم آباد میان عساکر دولت علیه عثمانی و قوای مسلحه این طرف دعوا بود. امروز انتشار دادند که عثمانی ها قهقرا کرده اند ولی نه این که شکست خورده بلکه خودشان عقب نشسته اند. بدبختی جدیدی که به اهالی بیچاره روی داد اتلاف حاصلات بود که

مردم امیدوار بودند تا یک اندازه از حاصل به دست آورده قوت لایموت خواهند کرد لیکن اجتماع این همه جمعیت از مسیحیان در این ولایت این امید را هم از مردم سلب نموده، حاصلات گندم و جو و یونجه و باغات خاصه آنچه در اطراف شهر بود بالکلیه پایمال و لگدکوب گردید و مردم دچار روز سیاه شدند و یقین کردند اگر هم از مخاطرات حالیه خلاص بشوند از دست قحطی و گرسنگی خلاصی ندارند.

آمادگی مسلمان‌ها برای حمایت از مسیحیان

در ۱۶ رمضان چند نفر را باز در شهر به قتل رسانیدند و می‌گفتند در دهات هم قتل زیاد واقع شده و از مسیحیان هم کشته‌اند. آقایانی که در مریضخانه فرانسوی متحصن هستند و بعد از رفتن مامورین مریضخانه میسیون فرانسه از آن‌ها محافظه کرده‌اند شرحی به توسط آقای حاجی امین‌الشرع به حکومت جلیله نوشته بودند که مسلمان‌ها حاضر هستند با مال و جان خودشان از مسیحیان بومی حمایت و نگاهداری نموده نگذارند به آن‌ها صدمه عاید بشود و باید از طرف حکومت جلیله بذل اقدامات شده نگذارند مسیحی‌های هم‌وطن از ارومی مهاجرت نمایند. حضرت آقای اجلال‌الملک این خیال آقایان را تقدیر و جوابی مرقوم فرمودند که روز ۱۶ ماه به حکومت بیایند تا در این مورد مذاکره و قراری اتخاذ شود. حکومت جلیله هم چنان‌چه قبلاً عرض شد در تهیه وسیله در این خصوص بوده و بیست نفر از اشخاص جدی معین فرموده بودند و یک عده هم معین شد که در تحت ریاست این اشخاص در موقع لزوم مشغول حفظ انتظام شهر گردیده، نگذارند رجاله اقداماتی بکنند.

مجلس اضطراری

در سر موعده آقایان با بیست نفر مزبور در حکومت جلیله حضور به هم رسانیده فدوی به واسطه کسالت مزاج توانست در مجلس حاضر بشود

بعد از مذاکرات زیاد آقایان متفرق شده بودند. بعد از تشریف بردن آقایان چند نفر از ارامنه و آسوری‌ها به حکومت آمده گفته بودند بعضی پیشنهادها داریم که باید به مجلس اظهار نماییم. جواب داده بودند مجلس متفرق شده است. خواهش کرده بودند که مجدداً آقایان را احضار نمایند. هرچه گفته بودند وقت تنگ است و ایام روزه، به علاوه کوچه‌ها اعتبار ندارد باید قراول فرستاده شود که آقایان حاضر شوند و این مقدار قراول هم نیست، قبول نکرده و اصرار نمودند. لابد آقای صدیق‌الممالک معاون حکومت صورتی نوشته و آدم فرستاده است تقریباً یک ساعت و نیم به غروب روز ۱۶ مانده آقایان در حکومت حاضر و مجلس منعقد شد. چند نفر از روسای ارامنه و آسوری‌ها که حاضر بوده‌اند نطق‌های با حرارت نموده و گفتند. مصالحه‌ای را که نموده‌ایم باطل دانسته و لغو می‌شماریم زیرا که شما ما را دست انداختید. قرار بود راه‌ها باز شود، نشد و معلوم می‌شود اهل ارومی عثمانی‌ها را دعوت کرده به اینجا آورده‌اند که حال ما چنین محاصره شده‌ایم. دموکرات‌ها در شرفخانه به عثمانی‌ها توپ و مهمات داده و با آن‌ها اتفاق کرده، خیال قتل عام ما را دارند. حالیه شما در اینجا محبوس و توقیف هستید که باید از دو شق یکی را بکنید؛ یا عثمانی‌ها را باید از طرف سلماس و سلدوز معاونت بدهید که راه باز شده ما از اینجا حرکت بکنیم والا شما را با خودمان خواهیم برد که اگر مانعی در راه باشد رفع مانع نمایید. دکتر شط هم در این مجلس بوده است.

بازداشت اعضاء مجلس

آقای اجلال‌الملک جواب‌های متین داده و خیلی مذمت فرموده بودند که این‌ها حرف‌هایی بچه‌گانه است. چطور دولت عثمانی به حرف اهل ارومی به این صوب اعزام قوا می‌نماید. اعمال خود شما و این تشکیلات جدید، عثمانی‌ها را به اینجا دعوت کرده است. اهالی بدبخت ارومی به

چه عنوان می‌توانند برای شما راه باز نمایند. گفته بودند حرف همین است که گفتیم و این آقایان را نمی‌گذاریم از اینجا خارج بشوند و فوراً عده‌ای قراول در آنجا معین کرده و مانع از رفتن حاضرین شده بودند. بیچاره‌ها در این ایام ماه رمضان بدون افطار در حکومت به حالت محبوس مانده و هر کس نوکر هم داشته است نگذاشته‌اند بفرستند از خانه‌ها افطار بیاورند. واضح است در این موقع سختی و قحطی ولایت در یک‌جا برای این همه جمعیت نان و آذوقه پیدا نمی‌شود. به هر صورت از قهوه‌خانه حکومت چایی و غیره آورده آقایان افطار کرده بودند.

بازداشت مابقی

ارامنه شبانه فرستاده چند نفر از محترمین را که در مجلس حاضر نشده بودند از خانه‌شان به حکومت آورده و توقیف کرده شب هم آقای اجلال‌الملک به چند نفر از روسای ارامنه که حاضر بوده‌اند خیلی سخت گفته و توییح و ملامت فرموده است که نبایست این اشخاص را حکومت دعوت بکند آن‌ها را در اینجا شماها توقیف بکنید. وانگهی این اقدامات شما هم بالکلیه خلاف و ایرادات شما هم بی‌قاعده است. آقای معاضدالدوله کارگذار که از صبح روز ۱۶ به حکومت رفته و آنجا در مجالس حاضر بود به واسطه این پیش‌آمد شب را در حکومت ماند. به هر صورت آقایان تا صبح در آنجا ماندند. روسای ارامنه خواسته‌اند جای علی حده حاضر کرده آقایان را به آنجا برده نگاهدارند آقایان قبول نکرده گفته‌اند از زیر بیرق حکومت به جای دیگر نمی‌رویم.

خوف و رجاء

صبح فدوی از کیفیت مطلع و آدمی برای تحقیق فرستاد نگذاشته بودند داخل حیاط بشود. خود فدوی خواسته به آنجا برود بارون قراپط رئیس قراولین گفته بود نیابند بهتر است لابد در حالت انتظار آن روز را بسر برده

عصر معلوم شده از منزل هر کس که می‌خواهند خوراک بیاورند ممانعت نکرده و قراولین گرفته می‌رسانند ولی کسان آقایان را نمی‌گذارند نزد خودشان بروند و نوکرها را هم مرخص کرده‌اند. وقت غروب آقای معاضدالدوله منزل خودشان تشریف آورده و به بنده هم پیغام فرستاده بودند که نگران نباشید. صبح باز فدوی خواست به حکومت برود گفته بودند باید از بارون الکسان مناسریانس اجازه بشود والا ممکن نیست. مشارالیه را تحقیق کرد جایش معلوم نشد. لابد پیغام داد هر وقت به آنجا بیایند به او بگویند آقای کارگذار به اداره تشریف آورده‌اند. قدری در این موارد مذاکره شده، منزل خودشان رفتند.

ملامت اجلال الملک

وقت ظهر مناسریانس به حکومت آمده پیغام فدوی را رسانیده بودند. دو نفر تفنگچی فرستاده بود که فدوی را ببرند. به اتفاق آقای کارگذار به آنجا رفته خدمت آقای اجلال الملک شرفیاب شده و از سایر آقایان که آنجا تشریف داشتند ملاقات نموده و خاطر جمع کرد که نگران نباشند، این‌ها خودشان از این رفتارشان پشیمان خواهند شد. بارون الکساندر را از این رفتار در حق اهالی خیلی ملامت نمود و حالت انقلاب شهر و قتل چند نفر را که دیروز و امروز واقع شده بود گفته و مآل این اوضاع را که در هر صورت عاید حال مسیحیان می‌شد خاطر نشان کرد و قباحت رفتار مسیحیان علی‌الخصوص ارامنه مهاجرین را که در کوچه از سرچند نفر زن مسلمان چادر شب برداشته بودند متذکر شد.

در این بین خبر رسید وضع شهر متقلب‌تر شده و چند نفر را مجدداً کشته و آقا میرمحمد پیشنهاد که سیدمسن و محترمی بود در خانه خود سربریده و قطعه قطعه کرده‌اند. باز در این خصوصات مدتی مذاکره شده مناسریانس و بارون مناسکان که آنجا بودند پا شده رفتند که در جلوگیری انقلاب و اقدامات مسیحیان عاجی بکنند.

امروز باز در منع تردد مردم در کوچه‌ها جار کشیده بودند ابداً نان پیدا نشده، نان جو و ارزان هم به دست نمی‌آمد. کسی قدرت نداشت قدم به کوچه بگذارد. عموم مردم در قلق و اضطراب بودند. امروز از قرار مذاکره در قریه توپراق قلعه و دو سه ده دیگر قریب یک صد نفر از مسلمان‌ها را کشته بودند.

تقاضای باز شدن راه

آقایانی که در حکومت بودند با مشاوره و با تصویب حکومت جلیله قرار گذاشتند شش نفر معین و نزد قوماندان عثمانی رفته او را به دیانت و اسلامیت قسم بدهند که ترحم به حال این یک مشت مردم بدبخت کرده قشون را عقب بکشند تا راه باز و مسیحیان علی‌الخصوص مهاجرین از این ولایت بروند تا اهل ارومی از این حوادث و اتفاقات سنگین خلاص بشود و هیئت مزبوره هم از سلماس رد شده به تبریز رفته از وضع اسفناک ولایت در مقامات عالیه عرض تظلم و دادخواهی نماید. این شش نفر از علماء و سایر طبقات معین شده بودند فدوی و آقای صدیق‌الممالک هم در این جزو بود و مونسینیور سونطاق سفیر پاپ هم با این هیئت می‌آمدند. آقای اجلال‌الملک مراسله‌ای به قوماندان عثمانی نوشته عزیمت این هیئت را اخطار و تقاضا نمودند محل ملاقات را معین کرده اطلاع بدهد که هیئت حرکت بکند. روسای مسیحی هم این خیال را تعقیب نموده و جدیت داشتند که چند نفر مزبور زودتر حرکت بکنند ولی بعد خودشان منصرف شده و مراسله حکومت را هم نفرستادند.

رفع توقیف از آقایان

در ۱۹ رمضان مسیحیان پس از چندین جلسه در بین خودشان ملتفت شدند که توقیف آقایان محترمین خوب نبوده است و نبایستی این کار را بکنند و مسیحیان بومی که اشیاء و مخلفه‌شان در نزد مسلمان بوده و

بعضی ها هم خیال داشتند در خانه های مسلمانان پناهنده شده مهاجرت نکنند در این فقره ضدیت با ارامنه و مهاجرین نمودند. بنابراین قرار دادند آقایان را از توقیف خلاص نمایند و در ۲۰ رمضان بعد از ظهر به حکومت آمده اجازه دادند که آقایان منازل خودشان تشریف ببرند. فقط ارشد همایون و حاجی صمد زهتاب و عبدالعلی خان سرتیپ را نگاهداشتند که از آنها هم بعد از دو روز رفع توقیف گردید. حقیقتاً مسیحیان رشته را گم کرده و رفتار و حرکات آنها ابداً مدرک و اساس نداشت. ملاحظه فرمایند این توقیف آقایان و ایرادات نسبت به آنها تا چه اندازه بی ماخذ و بی اساس است.

روز ۱۹ یک نفر زن و سه نفر مرد را در شهر کشته بودند. روز ۲۱ ماه شهرت دادند عثمانی ها مجدداً به سلدوز مراجعت کرده اند. در شب ۲۲ صدای تفنگ به شدت در شهر بلند و اهالی سیاه بخت گرفتار اضطراب و وحشت شدند. شبی نبود که چندین خانه را نچاپیده و غارت نکرده باشند. بدتر و مهم تر از همه این اوضاع اتلاف حاصل بود که دیگر امیدی برای اهالی فلک زده باقی نمانده و یقین بود پس از استخلاص از مهالک و مخاطرات عظیمه که ارومی را احاطه نموده است از دست قحطی و مجاعه جانی به در نخواهند برد.

بازهم قتل و غارت

روز ۲۳ رمضان یک هرج و مرج و انقلاب و قتل و غارت غریبی رخ داد مسیحیانی که از سلماش آمده بودند هجوم به خانه ها نموده مشغول نهب و قتل گردیده در کوچه ها به هر کس از معاریف و کسبه و فقیر رسیده ابقاء نمودند فوراً مقتول می کردند. مسئله قتل و غارت اول انقلاب و فقره روز قتل مارشمعون تجدید شده، زن های مسلمه در سر بام ها به این طرف و آن طرف فرار نموده و جمعی پناه به دارالحکومه بردند. از هر گوشه صدای فریاد انانث و اطفال بلند شده، وضع اسفناک و دلخراشی روی داده

بود که هرکس به خیال استخلاص جان خود بوده و همین قدر خوش وقت بود اگر بتواند خود را به محل امنی برساند. دیگر نه در خیال اهل و عیال بود و نه در پی مال و منال. بدبختانه در این موقع تلفون که یک وسیله خوبی برای مذاکره و استعلاج بود، برداشته بودند و کسی هم قدرت بیرون شدن از خانه را نداشت. باوجود این حضرت آقای اجلال الملک به وسیله آدم مخصوص به جاهای لازم اطلاع داد که جلوگیری بکنند. خود دکتر شط ویس قونسول آمریکا و آقا پطروس به کوچه‌ها رفته که متهاجمین و مرتکبین را ممانعت نمایند. میرزا داود رئیس نظمیه هم اتصالاً با اسب از این کوچه به آن کوچه رفته و از هر خانه که صدایی بلند می شد داخل می گردید و از غارت کنندگان جلوگیری کرده و بلکه گرفتار می کرد. ولی به واسطه کثرت غارت کنندگان و قلت نظمیه نمی توانست به طور کامل از عهده آن جماعت برآید. آقا پطروس چند نفر از غارت کنندگان را کتک زده و سرشکسته و جمعی را هم دستگیر نموده بود.

بالاخره دکتر شط هم متوجه شد

دکتر شط با چند نفر از روسای آسوری‌ها نزد پاتریاک مارشمعون رفته گفته است چنانچه می دانید من طرفدار مظلوم هستم و تاکنون هم که از مسیحیان حمایت می کردم بواسطه مظلومیت آنها بود. حال می گویم مسلمان‌ها مظلوم هستند و مظلومیت آنها از حد گذشت هرگاه به فوریت از این حادثات شرم آور جلوگیری نشود من بعد دیگر در امور مسیحیان مداخله نکرده و هیچ یک از خارجه‌های مقیم ارومی دخالت در کارهای مسیحی نخواهند کرد و من از این روز حمایت خود را از مسیحیان برداشتم. [به واسطه حالت عصبیت و تعصب دکتر شط در عالم عیسویت این حرف مشارالیه بهترین دلیل و قوی ترین شاهد بر کثرت ظلم و ستم و تعدیات گوناگون در حق مسلمان‌هاست و ای کاش دکتر شط از اول این

ملاحظات را کرده و حمایت بی جهت که ناشی از عصبیت می باشد درباره مسیحیان نمی کرد تا ولایت آباد ارومی خراب و برباد نمی شد و در هر طرف مناظر مدهش تشکیل نمی یافت و خون ناحق یک صد هزار نفوس محترمه بی گناه و بی تقصیر ریخته نمی گردید. افسوس که پس از گذشتن کار از کار دکتر شط تصدیق مظلومیت مسلمان ها را می کند.^۱

ملاحظه فردا

بعد از آن دکتر یونان [؟] از اهل ارومی گفت ما جماعت مسیحی در این ولایت املاک و علاقه داشته و مهاجر نیستیم که ملاحظه فردا را نداشته باشیم [عجب ملاحظه فردا را کردند؛ بازیچه دست دیگران شده ولایتی را که بهشت ایران بود به این درجه خراب نمودند که با مواظبت های زیاد و مخارجات گزاف اقلایست سال مدت می خواهد که به حال اولیه خود عود نماید].^۲ و نمی توانیم مصالح ولایتی را از دست بدهیم که مهاجرین در این ولایت مرتکب این همه قتل و غارت و اعمال فجیعه بشوند و این همه ذلت را به مسلمان ها نمی توانیم تحمل نماییم. هر خرابی و هر صدمه که به این ولایت رسیده و به مسلمانان وارد شده نصف آن عاید مسیحیان است و باید به فوریت جلو این وقوعات ناگوار گرفته شود. خلیفه مارشمعون برادر خود داوود افندی را با دویست نفر به محلات شهر فرستاد و نزدیکی غروب شهر آرام گردید. عده مقتولین این روز را از چهل نفر تا دویست نفر می گویند. خود دکتر شط چهل نفر را اقرار می کرد. فی الحقیقه وضع مظلومیت و بیچارگی در این ولایت به درجه ای رسید است که دل هر انسانی از ملاحظه آن کباب و جگرش خون می شود و به هیچ وجه هم اسباب استخلاص این یک مشت بقیة السیف بیچاره

۱. مطالب درون [] بعداً در حاشیه افزوده شده است.

۲. مطالب درون [] بعداً اضافه شده است.

فراهم و موجود نمی‌آید. مگر فریادرس مظلومان فریادرسی فرماید که فشار و تضییق و درماندگی و بیچارگی از حد و اندازه گذشت.

امروز ۲۳ باز عده از اشخاص مسلح به سمت باراندوز چایی اعزام نمودند شب قرار بود داود افندی خودش در کوچه‌ها گردش بکند و به این جهت اتفاقی روی نداد ولی صبح روز ۲۳ باز در بعضی محلات اغتشاش و انقلاب گردید به فوریت قراول و مستحفظ گذاشته جلوگیری نموده نگذاشتند دنباله پیدا نماید.

اخبار ولایت

شموپیل نام صراف مسیحی از اهل ارومی که قبل از انقلاب به عنوان تجارت و حمل اشیاء به خوی رفته در آنجا مانده و نمی‌توانست به ارومی بیاید، روز ۲۳ ماه به حالت خراب به ارومی وارد شده، و اظهار داشته بود مسلمان‌های آنجا مسیحیانی را که در خوی با حالت توقیفی بودند عموماً کشتند. مرا مسلمان صاحب منزل من با تغییر لباس فرار داد. علاوه بر این گفته بود آندرائیق نام از روسای آرامنه با پنج هزار نفر از آرامنه مسلح از جلفا گذشته به سمت خوی هجوم آورد و عثمانی‌ها که از نزدیکی کریم‌آباد مراجعت به سلماس می‌کردند به جهت جلوگیری آن‌ها بود. حالا در طرف خوی به شدت مشغول دعوا هستند.

از مصالحه دولت عثمانی با حکومت قفقاز شرحی اظهار و راجع به کشتی چرنزبوف گفته بود در شرفخانه عثمانی‌ها با توپ غرق نموده و از یک صد و هشتاد نفر تفنگچی فقط بیست نفر خلاص شده و اسیر نمودند مابقی غرق گشتند، از وضع تبریز و انقلاب آنجا مفصلاً بیان نموده بوده است که در صورت صحت مایه بسی بدبختی و تاسف است. بلی همین انقلابات استقلال برباد ده داخلی است که ملت را به محویت و مملکت را به اضمحلال سوق می‌دهد و در این موقع باریک دولت و ملت مشغول

یکدیگر شده، از مثل ارومی ولایتی که مطمع نظر خارجه هاست چشم پوشی و از سیصد هزار نفوس محترمه که ودایع الهی هستند صرف نظر فرموده، اقلأ در این مدت متمادی قاصدی هم نفرستاد و لامحاله سرسلامتی و تعزیت و تسلیتی هم نمی دهند که گویا این مخلوق بیچاره ایرانی نبوده و ابناء وطن نمی باشد. البته معلوم است مادامی که اوضاع داخلی مان منظم نشده و دولت و ملت اتفاق معنوی نکنند این است حال ما و بلکه بدتر از این و محال است با این ترتیب بتوانیم حفظ استقلال وطن را بکنیم و خودمان را دچار فنائیت ابدی خواهیم کرد.

مسیحیان تصمیم به مهاجرت گرفتند

در ۲۴ رمضان انتشار دادند که عموم مسیحیان بومی و مهاجر در مهاجرت یک دل و یک جهت شده، این دو روزه از طرف سلدوز عزیمت خواهند نمود. امروز وقت ظهر دکتر شط به کارگذاری آمده زاجع به حرکت خود و عموم مسیحیان از داخله و خارجه با فدوی خیلی مذاکرات نمود. از روسای ارامنه هم نزد حضرت آقای اجلال الملک رفته گفته بودند چون عموم ملت مسیحی از ارومی مهاجرت می کنند باید خود شما در اتفاق حرکت فرماید که هرگاه در راه از طرف عشایر و یا قوای دولتی ممانعتی بشود نگذارید تا ما خودمان را به زنجان و یا همدان برسانیم و در آنجا هم با اولیای دولت مذاکره فرمایید که یا اجازه داده و راه را باز بکنند به سمت بغداد برویم و یا در داخله مملکت محلی معین شود که در آنجا سکونت نموده و اسلحه خودمان را هم تحویل و تسلیم دولت می کنیم. آقای اجلال الملک به آن درجه جواب رد نداده و عقب فدوی فرستاده بودند.

مذاکره با دکتر شط

۱۱ شب به حکومت رفته، از مطلب مسبوق و قرار شد که به دکتر شط حالی شود که این خیال ارامنه مضر حال ولایت ارومی بوده، صلاح

مسیحیان بومی نیست. بنده عازم قونسولخانه آمریکا شده جنابان حاجی امین‌الرعايا و صدیق‌الممالک هم در بین راه تصادف نمودند بالاتفاق به ویس قونسولگری رفتیم. با ویس قونسول مزبور ملاقات و مذاکرات مشروح نمود و حالی نمود که هرگاه در این موقع مهاجرت مسیحیان، ولایت بدون حاکم باشد مضرت و مفسد آن با این وقوعات که در این ولایت اتفاق افتاده است بی‌اندازه خواهد بود و ابداً ممکن نخواهد شد که از عشایر و رجاله جلوگیری شود. با این حال از میسیونران آمریکا و بعضی از مسیحیان که وسیله حرکت نداشته و در اینجا خواهند ماند چه کسی محافظت خواهد نمود؟ چنانچه در مسئله تخلیه روس‌ها در سنه ۱۳۳۳ عمده خرابی ولایت نبودن حاکم و حرکت اعتمادالدوله گردید. بعد از قدری تفکر مستر شط گفت من این فقرات را عموماً تصویب می‌کنم و خودم هم راضی به این امر نیستم و با آرامنه در این خصوص گفتگو خواهم کرد که از این خیال منصرف شوند. چون در منزل حاجی امین‌الرعايا امروز قرار انعقاد مجلس از مسلمان و مسیحی داده بودند که در مورد امنیت و انتظام آتیه ولایت بعد از مهاجرت مسیحیان مذاکره و ترتیبی داده شود به اتفاق دکتر شط برخاسته فدوی از راه جدا شده به حکومت رفت و تفصیل مذاکره را به حضرت آقای اجلال‌الملک عرض نمود. در ضمن صحبت معلوم شد که آرامنه خیال دارند فدوی را هم به اتفاق آقای اجلال‌الملک ببرند. به هر صورت از منزل حاجی امین‌الرعايا آدم فرستاده بودند که فدوی به آنجا رود. بعد از ورود آنجا قریب یک صد نفر از محترمین مسلمان و مسیحی حاضر بودند راجع به اوضاع ارومی و مهاجرت مسیحیان و عدم رضایت مسلمانان از حرکت آن‌ها خیلی گفتگو و مذاکره گردید. بالاخره کمیسیونی مرکب از بیست نفر مسلمان و مسیحی معین و منتخب شدند که این دو فرقه هر یک در نوبت خود مشغول محافظه امنیت شده چون مسیحیان خیال حرکت دارند مسلمانان از حالا

وسایل لازمه و اسباب امنیت را فراهم آورند. فدوی را هم در جزو منتخبین کمیسیون قلمداد نمودند. آنچه اصرار نمود که معاف بکنند ممکن نشد. وقت غروب مجلس متفرق صورت منتخبین را به نظر آقای اجلال الملک و آقای صدیق الممالک رساندند. مقرر فرمودند به اشخاص مزبوره خبر داده شد فردا صبح ۲۵ ماه در حکومت حاضر بشوند که مذاکرات لازمه بشود.

تشکیل نیافتن مجلس

روز ۲۵ به علت غیر قابل ذکر طرف صبح مجلس تشکیل نیافته و خبر داده شد سه ساعت به غروب مانده اعضای معینه حاضر باشند. عصری چند نفر از مسلمان و مسیحیان حاضر و مختصر مذاکرات شده قشه کوریل که سابق هم عهده دار نظم شهر بود تعهد نمود که اگر از کومیتة آرامنه و مارشمعون کاغذی با پنجاه نفر تفنگچی به او داده و اجازه بدهند هر کس هرزگی و شرارت نماید گرفتار کرده و اگر تمکین نکند مقتول نماید حاضر است شهر را منظم نموده و از وقوعات مخل امنیت جلوگیری نماید. سه نفر از مسیحیان قرار شد در این خصوص با مارشمعون و کومیتة آرامنه داخل مذاکره و آن کاغذها را بگیرند. آن‌ها هم رفته مذاکره نموده، کاغذ ممکن نشده ولی پنجاه نفر تفنگچی نزد قشه کوریل فرستاده بودند.

امروز باز در شهر صدای فریاد و تفنگ از هر جانب بلند می شد و وضع شهر خیلی منقلب بود. در شب ۲۶ رمضان باز از هر سمت شلیک تفنگ بلند و فریاد مردم داخل صدای تفنگ شده هوا را پر کرده بود. عجب اوضاع و غریب هنگامه ای است حال این شهر ویران که به هیچ وجه وقایع ناگوار اسف انگیز خاتمه پذیر نمی شود. در این فصل که حاصل در صحرا رسیده و وقت درو است کسی قدرت خارج شدن از دروازه بلکه از خانه ندارد که برود از حاصل خود آورده سدجوع نماید. از آن طرف حاصل را مسیحیان مهاجر و غیره برده و با مال چرانیده و ضایع و

تلف می نمایند و از این طرف صاحبان محصول روزانه صدصد و دو بیست دو بیست از گرسنگی جان می دهند و جنازه ها چند روز در خانه ها بدون دفن می ماند. خداوند به فریاد مخلوق بیچاره برسد اوضاعی پیش آمده است که قلم از تحریر آن عاجز دارد. به هر حال صبح معلوم شد شبانه از کاروانسرای حاجی رحیم مقدار زیادی مال التجاره و غیره برده و اشیاء خانه حاجی عبدالله تاجر دیلمقانی را تاراج کرده بودند.

ادامه قتل و غارت

روز ۲۶ هم وضع شهر بی اندازه مغشوش بوده و مردم متوحش و صدای فریاد و تفنگ از هر جانب بلند بود و چند نفر را هم مقتول کردند. در شب ۲۷ باز از هر گوشه و کنار شهر فریاد بلند و تفنگی بود که از هر جانب خالی می شد و مردم بیچاره را گرفتار اضطراب و وحشت می نمود. همچنین روز ۲۷ هم کسی جرئت بیرون شدن از خانه را نداشت والا گرفتار بلایی می شد؛ یا مقتول می گردید و یا لخت می شد و به این جهت مردم در خانه هایشان قایم شده بودند. در شب ۲۸ اوضاع انقلاب و هرج و مرج شدیدتر بود. از هر طرف شهر فریاد مسموع شده و از هر کناری تفنگی خالی می شد. اکثر مردم تا صبح خواب نکردند. بدبختانه روغن لامپ هم مدتی است در این شهر خراب تمام شده و حکم سیمرغ و کیمیا را دارد که اقلأ در این مواقع دهشتناک مردم چراغی روشن کرده نشسته به حال زارشان گریه نمایند که کی از دست زندگانی به این ذلت و فلاکت خلاص خواهند شد.

روز ۲۸ سر دسته صبح یک دستگاه آبرویلان در بالای شهر ظاهر شده و خیلی پایین آمده بود یک دفعه از محلات مسیحیان آن را به شلیک تفنگ و هدف گلوله گرفته و مسیحیانی هم که در خارج شهر بودند بنای آتش تفنگ گذاشتند. هر دفعه صدها تفنگ خالی می شد از اهل ولایت آنهایی که از تفصیل مسبوق نبودند دچار وحشت و اضطراب شدند.

آیروپلان هم در بالای محلات مسیحی مشغول طیران بود و چند تیر متیرالیوز هم انداخت. بعضی‌ها از این بی‌اعتنایی و از پایین حرکت کردن آیروپلان می‌گفتند مال انگلیس‌ها است و بعضی‌ها حدس می‌زدند که مال عثمانی است. قریب یک ساعت با همان حالت مشغول طیران بود و اتصالاً به او تفنگ انداخته می‌شد که چند گلوله هم اصابت نموده بود. بعد در خارج شهر پایین آمد خبر آوردند که مال انگلیسی‌ها است و امروز از میانج حرکت کرده و در ظرف دو ساعت و نیم به ارومی آمده است و یک نفر کاپتین انگلیسی که جوان بیست و چهار ساله است سوار می‌باشد. با این که آیروپلان مدتی بود پایین آمده باز صدای شلیک تفنگ قطع نمی‌شد و حال به عنوان شادیانه و جشن می‌انداختند و تا عصر هم تفنگ انداخته می‌شد. در این حیص بیص هم رجاله مسیحیان فرصت را غنیمت و موقع را مغتنم دانسته به خانه‌ها ریخته مشغول غارت شدند. کاپتین سوار آیروپلان را به شهر به ویس قونسولگری آمریکا آورده بودند چه حرفی و چه مذاکراتی بین او روسای مسیحیان شده بود که فوراً قشه کوریل و چند نفر از روسای آرامنه با جمعی تفنگچی به امنیت شهر مامور و در کوچه‌ها مشغول گردش شده چندین نفر از غارت‌کنندگان و متعرضین مردم را کتک زده و سرشکسته و سه نفر را هم به ضرب گلوله مقتول کرده بودند. فی‌الغور در شهر سکونت برقرار شد و به فاصله کمی هم اعلانی منتشر نمودند که هر کس مزاحم مال و حال مسلمانان بشود معدوم خواهد شد. معلوم بود که کاپتین حامل یک حکمی راجع به امنیت ولایت بوده است که به فوریت تغییری در وضع پیدا شد.

روایت کاپتین

وقت غروب دکتر شط ویس قونسول آمریکا از حضرت آقای اجلال‌الملک وقت ملاقات برای کاپتین خواسته و ضمناً خواهش کرده بود که نسبت به کاپتین احترام فرمایند نه مثل کاپتین کوزمین که مامور

تشکیلات بود بی‌اعتنایی شود. شب کاپتین به اتفاق ویس قونسول به حکومت آمده خیلی مذاکره شد. گفته بوده است قشون انگلیس در قزوین و زنجان و همدان هستند و قریب یک هزار دستگاه اتوموبیل جنگی دارند و عساکر عثمانی هم در تبریز تا دو هزار نفر می‌باشند و قونسول‌های خارجه و بعضی از مسیحیان از تبریز رفته و در قزوین هستند. خود اتوموبیل‌های انگلیس تا باسمنج آمده از آنجا مراجعت کرده بودند. خود کاپتین هم دیروز از قزوین حرکت کرده و به زنجان آمده و از آنجا به میانج و از میانج از راه مراغه و از بالای دریاچه شاهی به ارومیه آمده است. وی ضمناً از مساعدت دولتیان با دولت انگلیس تشکر کرده و از مزاحمت علی‌اکبرخان سنجابی و میرزا کوچک‌خان جنگلی به انگلیسی‌ها و تشکیلات ژاندارمری انگلیسی‌ها در همدان شرحی اظهار نموده و به آقای اجلال‌الملک گفته بود اگر برای طهران کاغذ دارند بدهند چون شب بود ممکن نشد.

ناپدید شدن ملک خوشابه

صبح روز ۲۹ کاپتین مزبور با ایریلان حرکت کرده و می‌گفته است امروز به قزوین خواهد رفت. از قونسول آمریکا در تبریز که گویا در قزوین است به دکتر شط کاغذ داشته و همچنین برای بعضی از مسیحیان ارومیه هم کاغذ آورده بود. دیروز از مسیحیان بروز نمود که ملک خوشابه از روسای جلوهای مهاجر در دعوی اخیر در کوه سیر با عساکر عثمانی با هفت نفر از کسان خود مفقودالاثرا شده معلوم نیست مقتول گردیده و یا اسیر گشته و یا کجا رفته است. بعضی‌ها می‌گویند از بی‌راهه به طرف موصل رفته است.

لزوم تشکیل مجدد مجلس مشاوره حکومتی

شب ۲۹ باز وضع شهر منقلب و صدای فریاد از چندین سمت بلند و شلیک تفنگ شدت داشت. روز ۲۹ شهر آرام و سکوت برقرار بود،

مامورین مستحفظ شهر و اداره نظمیۀ مواظبت داشتند. امروز وقت ظهر دکتر شط به کارگذاری آمده چون فدوی در حکومت بود و آقای معتضالدوله هم در منزل شخصی، مشارالیه هم به حکومت آمد. خیلی مذاکرات شد و تقریرات کاپتین را راجع به اوضاع عالم و محاربه کبیر و سه هجوم بزرگ آلمان‌ها در خاک فرانسه و بلژیک و پیشرفت آن‌ها و اختراع آلمان‌ها تویی را که گلوله آن یک صد ورس مسافت می‌رود و بودن دو میلیون قشون آمریکا در فرانسه و آیروپلان‌های آن دولت و داخل شدن عثمانی‌ها به خاک قفقاز و اشغال اکثر شهرهای آن اظهار نمود. ضمناً گفت سابق مجلس مشاوره حکومتی تشکیل می‌یافت ولی بعد بواسطه پیش آمده‌ها موقوف شد. امروز باز با تشکیل مجلس اعضا معین کرده، به حکومت خواهم آورد که در معیت آقای صدیق‌الممالک به امنیت ولایت و حفظ نظم شهر مشغول باشند. فدوی درباره حاصل و اتلاف آن و این‌که اقلاً طوری بشود که مابقی تلف نشود تا مردم چند صباحی قوت لایموت نمایند مذاکره و لزوم اقدام جدی و فوری را مطرح نمود. جواب داد در این خصوص هم بین خودمان مذاکره هست و مشغول ترتیبات آن هستیم. پس از اخذ نتیجه و ترتیب، تفصیل را به حکوت عرض و اطلاع خواهیم داد که صاحبان محصول از آن قرار رفتار نمایند.

امید زودگذر

امروز ۲۹ ماه وقت عصر جار کشیدند که دهاتی‌ها از مسلمان و مسیحی به جای خودشان مراجعت و به امر رعیتی خودشان مشغول شده و کسبه و اصناف شهر هم به کار کسب و داد و ستدشان مشغول باشند. در شب غره شوال حالت شهر بد نبوده و مردم آسوده بودند. همچنین روز غره ماه هم اتفاقی در شهر واقع نشد مردم بیچاره می‌توانستند در کوچه‌ها تردد نمایند. در شب دویم ماه باز وضع شهر خوب نبود، صدای فریاد از گوشه

و کنار بلند و صدای تفنگ هم مخلوط به صدای فریاد بود. امروز شهرت دادند که در طرف قوشچی بین قوای مسلحه مسیحیان و عساکر عثمانی زد و خورد و دعوا شده است، چند نفر مقتول و مجروح هم از مسیحیان به شهر آورده و اعزام قوا به آن طرف می کردند. با این ترتیبات و پیش آمدها ابداً امید بهبودی و انتظام و آسایش در این ولایت خراب نیست. همین که با زحمات زیاد قراری در استقرار نظم و امنیت داده می شود بلافاصله واقعه جدیدی رخ داده و اوضاع تغییر یافته، امنیت مختل و مردم دچار بدبختی می شوند.

ظلم فاحش

در این موقع که وقت درو حاصل و موقع خرمن و حاصل هم خوب آمده است روزی صدها نفوس از مجاعه و گرسنگی جان می دهند و صاحبان محصول در خانه ها صدای الجوع به آسمان رسانیده و در حسرت دیدار نان جان می سپارند و نمی توانند یک مشت از ثمر زحمات خودشان آورده، سدجوع و قوت لایموت نمایند. از آن طرف مسیحیان مهاجر با کمال آزادی در تصرف و ضبط حاصلات و اتلاف آن کیف ما یشاء بوده نه از خدا ترسیده و نه از مخلوق حیا کرده و ترحمی هم به حال اهالی سیه روزگار و بدبخت نمی کنند و اقلأً عشر حاصل را هم به مالکین آن نمی دهند تا لامحاله از گرسنگی نمرده باشند، سهل است حاصل گندم و جو باغات را هم با مال های خودشان خراب و لگدکوب نموده، درخت های میوه را بعد از خوردن میوه شکسته و درخت بید و قلمه و غیره را از ریشه برانداخته و می سوزانند. ظلم به این فاحشی و ستمی به این بزرگی را اهالی هیچ ولایتی و در هیچ وقتی مبتلا نشده است که اهالی بدبخت این ولایت چند ماه است گرفتار شده اند.

سهم ارامنه وان

بیچاره رعایای فلکزده به واسطه مختصر امنیت این دو روزه کم‌کم عازم دهات خراب خودشان می‌شدند که لاف‌از این محبس خلاص و اگر مردنی و کشته شدنی هم هستند در هوای آزاد مرده و کشته بشوند. امروز هم از طرف ویس قونسولگری آمریکا جاز کشیدند که رعایای دهات باراندوز چایی به ویس قونسولگری بروند تا آدم همراه آن‌ها شده به دهاتشان بروند. بدبخت رعیت این خبر را با کمال شوق و ذوق قبول نمودند بعد معلوم شد قرار داده‌اند ارامنه مهاجر وان به دهات قسمت سفلی محال باراندوز چایی رفته و نه پارچه دهات برای سکونت آن‌ها معین کرده‌اند. محصول را هم ارامنه درویده و خرمن نمایند بعد قراری مابین رعیت و آن‌ها داده می‌شود. مسلم است ارامنه وان محصول را حق خود دانسته، در صورتی که متحمل زحمت شده و کوبیده و گندم را حاضر کنند ابدأ حبه‌ای هم به رعیت نخواهد داد.

با وصف این رعیت از این قرار هم خوش وقت بودند که لامحاله از شهر خلاص شده اگر گندم هم نباشد با گیاه صحرا سد جوع نمایند تا فرج غیبی از این ذلت و فلاکت فوق تصور خلاصی بخشد. هنوز هم این ترتیب سرنگرفته است و معلوم نیست رعیت اگر از محصول خود صرف نظر هم نماید ممکن خواهد بود که به دهات ویران شده بروند والا تا رمقی در تن باقی است در زندان سفالت و سرگردانی که امید استخلاص به هیچ وجه نمی‌رود محبوس بوده و بعد از تسلیم روح هم جنازشان چند روزی در گنج خانه و گوشه حیاط و بالای مزبله بدون دفن مانده و بالاخره طعمه حیوانات خواهد شد. خداوندا به هر شکسته دلی می‌کنی ز لطف نگاه، به حال ما که رسد این همه تغافل چیست. نعوذ بالله آن قدری نمانده است که مردم از رحمت و کرم درگاه ربوبیت مایوس و ناامید بشوند. تا کسی و تا چند باید اهالی بیچاره گرفتار این اوضاع ننگین و شرم‌آور شده و تا چه

وقت یک مشت مخلوق ضعیف دچار انواع فجایع و فزایع گردند. الهی، پاک پروردگارا درهای امید از هر طرف بسته شده پناه و ملجایی جز درگاه عالمیان پناهت نیست. خداوندا خالق تویی به این مخلوق عاجز و اسیر که درماندگان وادی اسارت و مظلومیت هستند، ترحم و تفضلی بفرما. به اطفال صغیر و صغیره رحم کن که گناهی ندارند و هر روز ده و ده و بیست و بیست از شدت مجاعه و نبودن قوت لایموت تلف می شوند و یا هدف تیر بی رحمی و شقاوت می گردند. ظلم و ستم و بی انصافی و مظلومیت از حد گذشت یک گشایش و فرجی کرامت فرما که قوه تحمل و طاقت صبر در احدی نمانده است.

بیانیه نصرانی ها

امروز دویم شوال اعلانی به خط نصرانی با امضای شش نفر از روسای قوای مسلحه و سایر آسوری ها منتشر کرده بودند قریب به این مضمون که آمدن آیروپلان انگلیسی مثل یک نوید غیبی و مژده آسمانی بود که محل قوای انگلیسی را به ما معلوم داشت و ضمناً محقق شد که انگلیسی ها نمی توانند به ما ملحق بشوند، باید ما خودمان را به انگلیسی ها برسانیم. هر کس که اسلحه دارد فردا در فلان ساعت در قریه دیزج خارج - ربع فرسخی شهر - حاضر شود تا برای آنهایی که اسلحه ندارند اسلحه تهیه گردد و آذوقه ده روزه را هم همراه بردارند. هر کس خود را پیشتر به انگلیس ها برساند تحصیل شأن افتخار و کسب شرافت ملی خواهد نمود. هرگاه یک نفر بخواهد مسامحه و استتکاف ورزد چون این مسئله نسبت به مسایل سابق ندارد چنان و چنین خواهد شد...^۱ بعد از انتشار همین اعلان به چه علتی یک روز موعده اجتماع را به تاخیر انداختند و قرار است روز چهارم شوال در محل مقرر جمع شوند.

۱. نقطه چین در اصل

روزی سیم ماه چند دسته از مسیحیان مسلح به بعضی خانه‌های معتبرین رفته به عنوان تفتیش گندم و آرد بنای مزاحمت به صاحب خانه و کسان او گذاشتند، ضمناً اگر آرد و گندمی به دست می‌آمد می‌بردند. دیگر ملاحظه این فقره در کار نبود که پس از بردن آذوقه صاحب خانه از گرسنگی خواهند مرد. سبحان الله از خارج نمی‌گذارند کسی حاصل خود را بیاورد و اگر نزد هفت هزار خانوار شهر ارومی هم ده پوط گندم باشد آن را هم می‌برند. پس مردم بیچاره فلک زده چه خاکی به سر ریخته و عرض مظلومیت به کجا ببرند. در شب ۴ شوال باز در شهر انقلاب حکمفرما و صدای فریاد و تفنگ از هر سمت بلند بود و مردم در قلق و اضطراب و دچار وحشت بودند. نشد دمی که اهالی بدبخت به آسودگی نفسی بکشند. روز ۵ شوال میرجلال نام از سادات ارومی را در کوچه به ضرب گلوله ده تیر مجروح کردند.

جلوگیری از قاصدان تبریز

امروز انتشار یافت ارومیه‌هایی که در تبریز هستند به واسطه نگرانی از خانه و کسالتشان سه نفر را اجیر کرده چند فقره کاغذ نوشته به آن‌ها داده بودند که به ارومی آورده خبری از وضع اینجا به تبریز ببرند. اشخاص مزبوره از راه سلدوز می‌آمده‌اند که در محال دول دچار قراولان قوای مسیحیان شده کاغذها را از آن‌ها گرفته و دو نفرشان را مقتول داشته، یک نفر به نحوی خلاص شده و به شهر آمده و تفصیل را به چند نفر گفته بود. از خود مسیحیان هم این فقره به تقریبی بروز نمود ولی کاغذها به دست نیامد.

خرید گندم خود

در این موقع که مسیحیان مهاجر پس از چرانیدن حاصل آنچه باقی بود ضبط و غصب کرده، بعد از اتلاف و صرف خوراک خودشان گاهی

مقداری گندم آورده در محلات می فروختند. صاحبان حاصل محصول خودشان را از آن‌ها با پول خریده گندم را پخته و یا بلغور کرده می خوردند تا از گرسنگی تلف نشوند. این فقره منحصر به اشخاصی بود که پول داشتند ولی فقرا و اشخاص بی پول بی نصیب از این نعمت بوده و روزی صدها از مجاعه و گرسنگی تلف می شدند.

در ۷ شوال آدم به دروازه گذاشته و ممانعت کردند که احدی نباید در محلات گندم بفروشد هر کس گندم بیاورد باید آن را برده در ویس قونسولگری آمریکا تحویل داده و پول خود را بگیرد و با این ترتیب مانع از فروش گندم و باعث هلاکت نفوس مسلمانان شدند. شخص هر قدر هم با یک فرقه و ملتی عداوت و غرض داشته باشد باز باید ملاحظه انصاف را بکند. بیچاره مسلمان‌ها که با میل حاصل خودشان را می خریدند آن را هم ممانعت کرده نمی گذاشتند. مزاحمت و تعرض و اظهار غرض و عداوت هم حد و اندازه دارد. تعجب است با این همه اعمال قبیحه و افعال شنیعه که به سر اهالی این ولایت آورده‌اند هنوز ندامت حاصل نکرده و بلکه لامحاله خسته هم نشده‌اند که هر روز به یک شکل و با عنوان جدیدی اسباب هلاکت و تزیع شرافت و حیثیت مسلمانان را فراهم می آوردند. نه از خدا شرم می کنند و نه از مخلوق آرم و هر ساعت بر تزییق و فشار می افزایند.

ذلت بیش از پیش

امروز چند نفر از مسیحیان مسلحاً به حمام بیگلریگی مرحوم که زنانه بوده و چند نفر از مخدرات با جمعی از سایر طبقات اناث بوده‌اند رفتند. مسلم است دخول مرد به حمام زنانه آن هم با حالت برهنگی و عور بودن محترمات چه اثر و وحشت و اضطرابی خواهد داشت. فدوی که نمی تواند شرح این قضیه را عرض نماید و آن را به تصورات اولیای امور

وامی گذارد که ملاحظهٔ بدبختی و تضييع شرف و حیثیت اهالی ارومی را فرموده، عطف نظری به حال فلاکت اشتغال مردم بیچارهٔ این ولایت خراب فرمایند که چه وقایع ناگوار و حوادث شرم آور و ننگین را مبتلا بوده‌اند. که زبان را قدرت تقریر و قلم را جرئت تحریر نیست. هرگاه شخص بخواهد فقط در این خصوص مختصری مطلب را شرح و بسط بدهد باید چندین صفحه نوحه و مرثیه‌خوانی به حال زار و فلاکت و رذالت اوضاع اهالی بدبخت بکند. العیاذبالله از این پیش آمدها که تحمل آن بر هر ذی‌نفسی غیر ممکن است. معلوم می‌شود خداوند نظر رحمت خود را از مردمان بدبخت این ولایت برداشته و اولیای معظم دولت و ملت هم که بالکلیه صرف نظر از این یک مشقت و دایع الهی و ابنای ایرانی فرموده به هیچ وجه اعتنایی بر شداید و بدبختی اهل این ولایت ندارند و لامحاله کاغذی نوشته و تعزیت و تسلیتی هم نمی‌دهند. که گویا ارومی جزو مملکت ایران نبوده و اهالی سیه بخت آن ابنای وطن نیستند. خدایا چه حکمتی در این کار ملحوظ است که همه بلایا و شداید و قضایا و هتک نوامیس را اهل این ولایت متحمل بشوند و باوجود این همه مصائب اولیای امور که زمامدار و مسؤول حال جمهورند با نظر بی‌قیدی از دور تماشا بکنند.

به هر صورت اشخاص مزبور مقداری لباس زنانه و غیره برداشته از حمام خارج شده بودند. مسئله حمام منحصر به این یک فقره نبوده به کرات به حمام‌های مردانه و زنانه رفته لباس و سایر آلات زینت را برده‌اند و به همان جهت حمام‌های ارومی بسته است و زن‌ها قدرت رفتن حمام را ندارند و مردها هم به شرح ایضاً. حکومت جلیله قدغن فرمودند این حمام را هم که فقط به مناسبت محل کار می‌کرد بعد از این به زنانه ندهند و مختص به مردانه بکنند. مراسله‌ای هم در این مورد به ویس قونسول آمریکا مرقوم و قویاً اعتراض فرمودند. با وصف این دو روز بعد چند نفر

اشخاص از مسیحیان به حمام مزبور رفته لباس و جای حمام و مستر مصطفی خان پسر مرحوم حاجی مصدق السلطنه را برده بودند.

آخرین راه چاره

به مناسبت اتلاف حاصل و ضبط و غصب باقی مانده و فلاکت صاحبان املاک و علاقه و یاس مردم از امکان اقامت در این ولایت و نبودن وسایل حیات حکومت جلیله مراسله‌ای به قونسولگری آمریکا نوشته، حالت وخیمه ماضی و حال و استقبال ولایت خراب ارومی و از اتلاف محصول و ناامیدی مردم بیچاره را اشعار و تقاضا فرمودند که یا یک مرتبه حکم قتل عام داده، اهالی را از زندگانی به این ذلت خلاص نمایند و یا راه را تا سلدوز باز کرده، اهل ولایت مهاجرت و املاک و علاقه و اشیاء و خانه خودشان را به مسیحیان واگذار بکنند. این است عین مراسله مزبور که آن را در این کتابچه درج می‌نماید:

تاریخ ۹ شهر شوال ۱۳۳۶، نمره ۷۹.

بعدالعنوان. خاطر نصفت مظاهر آن جناب دوستان استظهاری به خوبی مسبوق و مستحضر است که اهالی بدبخت و فلک‌زده ولایت ارومی به علاوه صدمات و تضییقات چند ساله، در ظرف این پنج ماه اخیر دچار چه وقایع ناگوار اسف‌آور و چه فجایع رقت‌انگیز دلخراش گردیده و چه قدر دارایت مردم بیچاره به غارت و تاراج رفته و چه مقدار از نفوس محترمه مقتول گشته، شهر و دهات خراب و احراق و عایدات فضا شده، دارایی موروثی و مکتسبی اهالی منهوب گردیده، ولایت ارومی که ضرب‌المثل خارجه و داخله بود تلال خاکستر شده و در هر گوشه و کنار مناظر دهشتناک تشکیل یافته است. مع‌التاسف با این همه فجایع و سوانح که تاریخ امثال آن را نشان نمی‌دهد هنوز قراری در تامین حال و آسایش احوال اهالی ستم دیده داده نشده و هر روز و بلکه هر ساعت بر

تضییق و فشار مردمان فلک‌زده که ودایع الهی هستند افزوده می‌شود و هر چند که هر یک از فجایع و شداید فوق تحمل ابنا^۱ نوع بشر بوده ولی به هر سخت‌جانی بود اهالی بدبخت ارومی با دادن روزی یک عده معتنابهی قربانی و غارت اموال به امید این که شاید این اوضاع خاتمه یابد و به علاوه بعد از حصول خرمن و محصول مقتدر خواهند بود که قوت و مایه زندگانی آتیه خود را تأمین نمایند تا امروز با کمال بدبختی متحمل شده بودند ولی چون بدبختانه این شدت و تضییق به تناسب هندسی روزبه‌روز بالا رفته و از طرفی هم قسمت اعظم محصولات را که در حقیقه ریشه^۲ حیات اهالی بود، علوفه^۳ دواب کرده و مابقی را هم عموماً تصاحب نموده است. مالک و رعیت را بالمره از حقوق خود مقطوع داشته‌اند حالاً اهالی به خوبی حس کرده‌اند که این آخرین نقشه علمی است که برای امحاء و افتناء بقیه نفوس اسلامی این ولایت به کار می‌رود و این خود یک تضییق است که به هیچ وجه درخور تحمل نیست. مرگ با گلوله صدمرتبه بهتر از این نوع مردن است. چنانچه حالیه که موقع درو حاصل و وقت خرمن است روزی صدها نفوس از شدت مجاعه ترک زندگانی می‌گویند و به طوری که خاطر محترم کاملاً مسبوق می‌باشد اکثر اهالی ارومی که صاحبان دهات و املاک بوده و هر کس به فراخور حال حاصلی داشته که ممکن است تهیه معاش و روزی اهل و عیال خود را از محصول خود کرده از گرسنگی تلف نشوند کار به نوعی پیش آمده است که کسی قدرت ندارد قدم از دروازه خارج گذاشته و از ریخته و پاشیده^۴ محصول املاک خود تحصیل قوت لایموت نماید. آیا انصاف است که سایرین محصولات مردم را ضبط و غضب نموده، موافق میل خودشان در تصرف وسیله حیات ودایع الهی کیف مایشاء باشند و خود صاحب مال از گرسنگی تلف بشوند.

دوستدار متحیر و بی‌اندازه متعجب است که این مسایل و این

همه پیش آمده‌های غیرمنتظر که به مخیلهٔ احدی گنجیده نمی‌شود متضمن چه مصلحت و مقتضی چه صلاح است و این فجایع را تاریخ ملل متمدنهٔ عالم چگونه ثبت دفاتر خود خواهد کرد؟ دولت فخیمهٔ آمریکا و دولت جمهوری فرانسه در مقابل دوستی دوستانهٔ خودشان با دولت ایران بر وقوع این قضایا چه اعتداری خواهند کرد؟ پولتیک دولت انگلیس که یکی از دول عظیمه است که قسمت عمده ممالک آن را ملل اسلامی تشکیل می‌دهند بر این عوالم تاسف‌آور چگونه نگاه خواهد کرد؟

خیلی جای حیرت است موافق اطلاعی که به دوستدار رسیده است دو سه روز پیش مسیحیان مهاجر و غیره مقدار قلیلی گندم از محصول مغسوب خود اهالی را آورده و در محلات می‌فروخته‌اند که مردمان بدبخت حاصل خودشان را از آن‌ها خریده سدجوع می‌نمودند. حال از طرف کمیسیون غلهٔ متشکله در ویس قونسولگری محترم قدغن اکید شده است که کسی به مسلمانان گندم نفروشد. در صورت وقوع صحت این امر حقیقتاً بهترین وسایل برای مردن بقیه السیف اهالی است و لابد از این ورطه جانی به در نخواهند برد. این است احتراماً به اقتضای وظیفه از آن جناب دوستان استظهاری متمنی است حال که این ترتیبات و خیمه پیش آمده و مردم مظلوم ارومی به این درجه گرفتار تضییق و فشار و انواع عقوبت و صدمات فوق‌التصور گردیده‌اند بهتر این است یا یک مرتبه حکم قتل عام داده شود که اهالی از این زندگانی به این ذلت و فلاکت خلاص بشوند و یا به ملاحظهٔ انسانیت و نوع پرستی راه را تا سلدوز باز بکنند که باقی ماندگان اهالی بتوانند خودشان را به آنجا رسانیده، مال و املاک و علاقجات خودشان را به مهاجرین واگذار نموده و در سایر ولایات با تکیهٔ امرار ایام نمایند. البته این مسئله هم بهتر و مناسب‌تر است زیرا که مسیحیان مهاجر از دولت علیه ایران تقاضای محلی برای سکونت می‌نمایند و ولایت ارومی هم

بهترین و خوش آب و هواترین نقاط ایران است. بدیهی است به اقتضای انصاف و عدالت با قبول یکی از این دو شق دوستدار را قرین امتنان و اهالی بیچاره را از این مضیقه و فلاکت مستخلص فرمایند. زیاده زحمتی نداشته، احترامات فایقه را تجدید می نماید. محل امضاء

بیانیه کمیسیون امنیه

این کاغذ حکمران کل به آقای ویس قونسول افتخاری و رئیس روحانیون آمریکایی خیلی موثر واقع شده بود که خواست به تلافی مافات جلو انقلابات را بگیرد و قلوب رمیده مردم را به خود جلب نماید لهذا با تشکیل چندین مجلس و مذاکرات با روسای مسیحیان یک کمیسیون امنیه ترتیب داده و ریاست آن را خود دکتر شط ویس قونسول بر عهده گرفته و اعلانی منتشر ساخت به زبان فارسی و ارمنی و نصرانی که عیناً درج می شود:

از طرف ریاست کمیسیون امنیه که مرکب است از آرامنه و آسوری حسب قرارداد کمیسیون این حکم داده می شود به عموم آسوری و آرامنه شهر و اطراف بعد از این تاریخ هرگونه غارت، تالان، دزدی و قتل و اغتشاش قدغن سخت می شود مرتکبین این اعمال به سختی تنبیه بلکه به قتل خواهد رسید. هر کس به موجب تقصیر خود سیاست خواهد شد. تموز نهم ۱۹۱۸ رئیس کمیسیون امنیه دکتر شط

کشف حقیقت

از این اعلان بسی مطالب مهمه واضح گردیده و خیلی مجهولات مکشوف می گردد و معلوم می شود نمی خواستند ولایت امنیت بشود والا

قبلاً هم از این اعلانات منتشر نموده از این اتفاقات مخالف عالم تمدن و انسانیت جلوگیری می‌کردند. چنانچه بعد از طبع و انتشار اعلان مزبور حالت انقلاب ولایت در صدی پنجاه تفاوت نمود. بلی به عقیده عمومی که موافق منطق است هرگاه از اول امر جدیت در رفع حادثات جانگداز می‌کردند کار به این درجه نرسیده و این همه قتل و غارت و وقوعات جانسوز و هتک اعراض و احراق امکانه که عالم تمدن و دوره ترقی و مدنیت را متزلزل می‌دارد واقع نمی‌شد و یک صد میلیون تومان خسارت مالی و جانی به ولایت وارد نمی‌گردید.

هرگاه روزی پای تحقیق در اساس و علت غایی این فضایح و فجایع به میان آید و هیئت معظم دولت با احساسات عالیه وطن پرستی اقدام و توجه به کشف مجهول فرمایند سبب و باعث حقیقی این غائلات و خون‌ریزی‌های وحشیانه و حرکات ننگ آور دوره بربریت به خوبی معلوم و محقق خواهد گردید.

نقش و مسئولیت دکتر شط در حوادث اخیر

دکتر شط ویس قونسول افتخاری دولت فخریه آمریکا در ظرف این چند ماه به خوبی این جمعیت کثیر و اشخاص مسلح را اداره نمود و با یک فعالیت فوق‌العاده، روزانه چند هزار تومان مخارج و اخراجات آذوقه و سایر لوازمات ضروریه این عده کثیر را روبراه کرد و نگذشت رشته انتظام آن‌ها از هم گسیخته و پاشیده شود و این جمعیت زیاد را که تابع هیچ قانون و مطیع کسی نمی‌شدند در تحت امر و نفوذ خود به خوشر و جهمی نگاهداشت و به هر نحو و به هر کجا که رای خودش علاقه گرفت و مایل گردید آن‌ها را گردانیده و حرکت داد.

مسئله پول کاغذی

در این موقع که وجه نقد در ولایت کمیاب شده یعنی راه تجارت و غیره

مسدود و اگر در مسلمان‌ها پولی بوده است به وسایل غارت و گرفتن وجوه نقدیه از آن‌ها داخل کیسه مسیحیان شده است و آن‌ها هم خودشان لازم دارند به علاوه دکتر شط هم از مسیحیان نمی‌خواهد و مسلمانان هم که ندارند بدهند به این مناسبت و بس قونسول مزبور مصمم است پول کاغذی در این ولایت رواج بدهد که قوای مسلحه مسیحیان بابت مخارج و غیره معطل نمانند. مشارالیه برای رایج کردن پول کاغذی به حکومت حلیله آمده و علناً اظهار نموده و عجالتاً در این صدد است که این مسئله را صورت خارجی بدهد تا بعد چه شده، اقدام نماید و یا منصرف گردد، معلوم نیست این تصمیم به کجا منتهی شود.

علت نگارش این کتابچه

این کتابچه حاوی مطالب و سوانح و فضایح تصورناکردنی است و فجایع و ابتلاآت و شداید و بدبختی اهالی بیچاره یک ولایت خراب را محتوی می‌باشد از این جهت معروض می‌شود تا اولیای امور از علت اصلی این حوادث و مسبب حقیقی این قضایا مسبوق و مستحضر بوده، عطف توجهی به جبران واقعات ناگوار شرم‌انگیز و ترمیم خرابی‌های تاسف‌خیز فرموده تا اشخاص بی‌طرف با وسیله و تدلیس یک ولایت آباد و دایر را که مطمحن نظر داخله و خارجه بود به این درجه خراب و ویران نکرده و سیصد هزار نفر اهالی بی‌تقصیر را نصفی مقتول و نصف دیگر را گرفتار به حالتی نکنند که مردن را به ماندن ترجیح داده و خودشان از شدت مصائب و ابتلاآت گوناگون مرگ را استقبال و خوش باش بزنند.

تلفات اخیر

در ظرف این چند روز قریب شصت نفر از اهالی بدبخت را در دهات به قتل رسانیده بودند. از مقتولین مزبور هشت نفر زن از اهل عسکرآباد بوده است که بیچاره‌ها بعد از واقعه اسف‌انگیز قتل و غارت آنجا در شهر و

غیره فراری بوده و این روزها به ده خرابشان رفته بودند که از ریخته و پاشیده محصولاتشان به دست آورده، سدجوع نمایند. از آن بیچاره‌ها هشت نفر زن بی‌گناه را هدف گلوله شقاوت کرده بودند. موافق تحقیقی که خود فدوی از عده مقتولین قریه عسکرآباد از باقی ماندگان آنجا نمود در موقع هجوم و غارت قریه مزبور قریب دو هزار نفر از اهالی در آنجا کشته شده بودند. حقیقتاً از شرح این واقعات قلم دچار خجلت و شرمساری است و فکر از تشریح و توضیح این حادثات دلخراش گرفتار عذاب الیم و به قصور خود مدعن می‌باشد زیرا که قلوب مجروحه از تصور واقعات جانسوز آن اوقات و تصور حالت نسوان عاجزه و اطفال صغیر و صغیره در آن موقع دهشتناک و سهمگین به نوعی غریق لجه بُهت و حیرت می‌شود که از دنیا و مافی‌ها صرف نظر کرده و بی‌اختیار مشتاق مرگ می‌شود. کاش زنده نمانده و این اوضاع اسفناک و ظلم‌های ناشیدنی را در حق خواهران و ابناء وطن خودمان نمی‌شنیدیم.

مراسله علی احسان پاشا

در ۱۱ شهر شوال یک نفر قاصد با بیرق شیر و خورشید از سلماس به ارومیه آمد. مشارالیه را اول نزد پولکونیک کوزمین برده بعد به پیش آقا بطروس بردند. می‌گفتند قاصد مزبور حامل مراسله‌ای از جانب علی احسان پاشا قوماندان قوای دولت عثمانی است. در این صورت نبایست مشارالیه با بیرق شیر و خورشید وارد بشود و این فقره اساساً ضدیت با ماموریت او داشته است. حضرت آقای اجلال‌الملک حکمران خیلی اقدامات فرمودند که قاصد را به حکومت بفرستند تا تحقیقات شده و معلوم شود ماموریت او از طرف کیست و اگر حامل مراسله از جانب قوماندان عثمانی است چرا با علامت رسمی دولت ایران وارد شده و اگر از طرف مقامات ایرانی می‌آید مشخص شود از کجا آمده و مقصود

چیست. مع التاسف ممکن نشد و قاصد را نفرستادند و این معما حل نگردید. بعد از دو سه روز از این فقره حضرت معظم‌اله به یک نفر از روسای ارامنه از نفرستادن قاصد به حکومت اعتراض فرموده بودند مشارالیه مکتوبی از علی احسان پاشا که حاوی یک فقره تلگراف به امضای تراکایوف^۱ بوده است ارائه داد. تلگراف مذکور از مکرری مخابره شده و در آنجا قید بوده است که دولت عثمانی به ملت گرجی و ارامنه در قفقازیه مختاریت و استقلال داده است و مملکت آذربایجان هم با تشکیل جمهوریت مستقل و مختار گردید و ولایت ارومی الحاق به ممالک دولت عثمانی شد. ضدیت و مخالفت ملت ارامنه و نصرانی با دولت عثمانی مفید فایده نمی‌شود، باید این دو ملت ترک مخالفت نموده هر پنجاه نفر متدرجاً آمده اسلحه خودشان را تسلیم نمایند که دولت عثمانی از آنها محافظت و کمال مرحمت خواهد کرد.

مکتوب علی احسان پاشا هم دایر به تسلیم مسیحیان بوده ولی علامت رسمی و امضاء نداشته است و از قراری که همان شخص به حضرت آقای اجلال‌الملک اظهار کرده است تراکایوف را هم نمی‌شناسند و به این کاغذها اطمینان ندارند. ضمناً از معظم‌اله مستدعی شده بود شرحی به علی احسان پاشا بنویسد در صورتی که بین دولت عثمانی و ملت ارامنه اصلاح شده است چند نفر از معتمدین ملت ارامنه را در سلماس حاضر نمایند که خود آقای اجلال‌الملک هم با چند نفر از متنفذین روسای ارامنه متوقف ارومی به سلماس رفته قراری در تأمین حال و اطمینان ملت مزبور بدهند. حضرت معظم‌له محض رفاهیت باقی ماندهٔ نفوس این ولایت قبول فرمودند و به همین مضمون مراسله‌ای هم به علی احسان پاشا مسوده شده، باز روسای ارامنه منصرف گردیده و نقشه دیگری کشیدند که به عرض خواهد رسید.

۱. شخص مورد اشاره شناخته نشد.

لشکرکشی برای بازکردن راه سلدوز

روز ۱۲ شوال وضع شهر منقلب بوده از هر طرف صدای تفنگ بلند می شد. همچنین شب ۱۳ ماه هم از اول شب صدای فریاد و تفنگ از هر سمت مسموع شده، مردم دچار اضطراب و وحشت بودند و به خانه‌ها داخل گردیده غارت می نمودند. روز ۱۳ ماه دکتر شط اعلان سابق الذکر را در مورد امنیت منتشر ساخت و مردم بیچاره بعد از آن قدری به امنیت رسیدند. امروز سیزدهم آقا بطروس با قوای مسلحه آسوری‌های بومی و مهاجر و همچنین ارامنه مهاجر با روسای خودشان به طرف باراندوزچایی حرکت نمودند که قوای عثمانی را در طرف سلدوز از پیش برداشته راه را باز بکنند که عموم مسیحیان بومی و مهاجر با اهل و عیال از اینجا حرکت و عازم فرونت انگلیس‌ها شده، خودشان را به انگلیسی‌ها ملحق نمایند.

سبزه تجار تبریز

تجار تبریز و سایر نقاط آذربایجان با تجار خود ارومی در اینجا مقدار زیادی سبزی حاضر کرده داشتند که به واسطه انقلاب و مسدود بودن راه نتوانسته بودند حمل نمایند از طرف ویس قونسولگری آمریکا فرستاده سبزه‌ها را توقیف و به قونسولخانه بردند و قیمت آن را از قرار خوندکاری (چهار پوط) هشت تومان برات تبریز و یا تهران می دادند و حال آنکه این سبزه‌ها برای تجار به علاوه ضرر تنزیل و مخارج خوندکاری تا چهارده تومان تمام شده بود. حکومت جلیله مراسله‌ای به ویس قونسول مزبور نوشته اخطار کردند که به این قیمت برای تجار خیلی ضرر وارد می شود که تحمل آن مشکل است باید از روی میزان صحیح و لااقل از قرار خرید، پول و یا حواله بدهند تنزیل و مخارج را هم تجار ضرر بکشند. جواب نوشته بود چون سبزه‌ها به فقیر تقسیم خواهد شد همان میزان هشت

تومان خوب است و حال آن‌که در مورد احسان باید بهتر رعایت حال صاحب مال را کرد، وانگهی گویا عنوان فقرا هم اسم بی مسمی باشد و سبزه‌ها به مسیحیان داده خواهد شد.

زد و خورد در خط سلدوز

در ۱۴ و ۱۵ شوال دو نفر را در شهر مقتول کردند. در ۱۵ خبر رسید که قوای مسلحه مسیحیان در چند نقطه در خط سلدوز با قشون عثمانی مشغول زد و خورد و دعوا به شدت شروع شده است و هنوز غالب و مغلوب معلوم نیست.

اتلاف محصول و ضبط و غضب آن از طرف مسیحیان مردم این ولایت خراب را از زندگی مایوس و ناامید ساخته، می‌دانند اگر از این همه مخاطرات متعدده خلاص بشوند از هجوم لشکر مجاعه با این اوضاع دلسوز ولایت و مسدود بودن طرق و شوارع استخلاص غیرممکن خواهد بود.

ترتیب سوار

اهالی بیچاره اتصالاً در تشبث و اقدامات بودند که شاید راه خلاصی پیدا نمایند. حکومت جلیله هم از اقدام و مذاکره در این خصوص فروگذار نمی‌فرمودند با ویس قونسولگری آمریکا و سایر جاهای مربوطه داخل مذاکره بودند. روز ۱۶ شوال چند نفری از آقایان علما و امراء و ملاک به حکومت جلیله آمده در این خصوص مستدعی چاره شدند. حضرت حکمران اقدامات خودشان را بیان فرموده و قرار شد آقایان مزبور هم به ویس قونسولگری آمریکا رفته حالی نمایند این اقدامات مسیحیان تا چه اندازه مضرّ حال اهالی غارت شده است. آقای صدیق‌الممالک معاون حکومت جلیله و فدوی هم قرار شد به اتفاق آقایان به آنجا برویم. بعد از ورود به قونسولگری ویس قونسول حاضر نبوده در محوطه قونسولگری

در اطاق علی حده راجع به ترتیبات امنیه مجلس داشتند. قدری در اطاق دفتر منتظر شده دکتر شط ویس قونسول آمد. مطالب مطرح و وخامت اتلاف محصول مطرح شده و تقاضا گردید با این وضع خراب اقامت در این ولایت از حیز امکان خارج خواهد بود خوب است راه را تا سلدوز باز نمایند تا از اهالی آن‌هایی که قدرت حرکت دارند ولو آن‌هایی که قدرت و وسیله حرکت ندارند لیکن از لاعلاجی می‌بایست می‌رفتند، دست اهل و عیال خودشان را گرفته از اینجا مهاجرت نمایند و یا فکر صحیح و فوری کرده لامحاله از ریخته و پاشیده محصولات محافظه کنند که صاحبان محصول بتوانند تهیه نان یک ماهه خودشان را بنمایند.

ویس قونسول مشارالیه جواباً بعضی اظهارات خارج از موضوع نموده، مهاجرت را تصویب نکرده گفتند الان در مجلس مشغول ترتیب سوار بودیم که برای محافظه شهر و دهات قراری بدهیم. خواهش می‌کنم آقایان تشریف ببرند و آقای صدیق‌الممالک و معتمدالوزاره به آن مجلس دیگر بیایند که امروز قرار صحیح در حفاظت محصول باقی مانده داده شود. آقایان رفته، فدوی و آقای صدیق‌الممالک با ویس قونسول به مجلس دیگری رفتیم. آقای اعتضاد نظام که اسماً به ریاست نظمیه و امنیه معین کرده بودند با قشه‌کوریل از روسای آسوری‌ها و بارون آرمناک نام از ارامنه وان که به معاونت اعتضاد نظام تعیین کرده‌اند با چند نفر از مسیحیان بودند. مطلب در آنجا طرح و مذاکرات به میان آمد. قرار شد از یک صد و شصت نفر سواره و پیاده که خودشان برای امنیه و نظمیه معین نموده، امروز هشتاد نفر سوار در معیت قشه‌کوریل و بارون آرمناک حرکت کرده و هر بیست نفر به یکی از محالات رفته باقی مانده حاصل را محفوظ و غاصبین را ممانعت نمایند. مجلس به این قرار ختم و روز دیگر که بایستی این عده حرکت نمایند فقط قشه‌کوریل با جمعی سوار به محال نازلوچایی رفته که در آنجا مناقشه‌ای را که میان جلوها و مسیحیان

بومی در ضبط محصول به میان آمده بود اصلاح کنند ولی به زد و خورد کشیده و چند نفر در میانه مقتول و مجروح شده بودند. هنوز هم که ۲۰ ماه است به محالات دیگر اعزام مامور نکرده‌اند و هر چه هم مسئله تعقیب می‌شود بلا نتیجه می‌ماند. معلوم می‌شود خیال ندارند از محصول چیزی به دست مسلمان‌ها بیاید. حقیقتاً این مسئله اعظم مصائب اهالی بوده و مقاومت باگرسنگی از قوه بشر خارج می‌باشد و این ترتیب ناگوار اهالی بدبخت را با سخت‌ترین حالت به طرف مرگ سوق می‌دهد.

روز ۱۶ مسیحیان مهاجر یک نفر نظمیۀ مسیحی را که می‌خواستند است از تعرض آن‌ها به مسلمانان ممانعت بکند به ضرب گلوله مقتول نموده بودند.

قبضه اشنویه و سلدوز

روز ۱۹ شوال منتشر نمودند که در نتیجه زد و خورد شدید چند روزه قشون عثمانی شکست خورده، اشنویه و سلدوز از طرف مسیحیان قبضه گردیده و حالیه این دو نقطه در تحت اشغال قوای مسلحه مسیحیان است. از قرار معلوم در این دعوا از مسیحیان عده زیادی مقتول و مجروح ولی با این وجود موفق به گشادن راه سلدوز شده بودند. از قراری که خودشان مذاکره می‌کردند در صدد بودند که به طرف صائین قلعه حرکت نمایند.

امروز باز در شهر و اطراف قریب ده نفر زن و مرد مقتول کردند. وضع شهر خیلی منقلب بود و به هر کسی که در کوچه مصادف می‌شدند مزاحمت می‌نمودند چنانچه فدائیان ارامنه در کوچه به آقای حاجی عزیزخان امیرتومان رئیس فوج هفتم افشار را بی‌احترامی نموده و چند نفر را گرفته توقیف و پول می‌خواستند. در هر صورت مردم باز از این اوضاع و رفتار مسیحیان متوحش و مضطرب گردیده بودند.

پیشروی عثمانی‌ها از سمت سلماس

در ۲۰ شهر شوال انتشار دادند که انگلیسی‌ها وارد می‌اندوآب شده‌اند. امروز خبر رسید که قوای دولت عثمانی از طرف سلماس اهتجام کرده و قوای مسیحیان که در طرف سلماس بوده‌اند شکست خورده، عقب نشسته‌اند. از هر طرف برای سد تهاجمات قوای دولت عثمانی اعزام قوه و تفنگچی نمودند. اگرچه دکتر شط به این مسئله اهمیت نمی‌داد ولی از قرائن معلوم بود کار سخت است و این‌ها نخواهند توانست جلوگیری نمایند. زیرا که عمده قوه مسیحیان در طرف سلدوز بود و آرامنه مهاجر وان هم با اهل و عیال و مال و مواشی خودشان به سمت سلدوز می‌رفتند که معلوم می‌شد در خیال مهاجرت هستند و مسیحیان دهات طرف سلماس به شهر فرار می‌کردند.

در همین روز دکتر شط به حکومت آمده کاغذی از یک نفر پولکونیک روس که با قوای مسیحیان در سلدوز بود ارائه داد که محققاً انگلیس‌ها به می‌اندوآب رسیده‌اند. در ضمن تحقیق از اوضاع طرف سلماس جواب داد که اهمیت ندارد. متهاجمین جمعی از عشایر و فراریان خود ارومی بودند. چون در کریم‌آباد آن‌قدر قوه نبود به آن جهت عقب نشسته‌اند ولی امروز تفنگچی به جلو فرستاده شد عنقریب آن‌ها را مجبور به مراجعت می‌کنند. اگرچه مشارالیه این اظهارات را می‌نمود ولی از وجناتِ حال او و اخباراتی که جسته جسته به مسلمانان می‌رسید معلوم می‌شد این فقره به سایر فقرات ربط ندارد. نظام دولت علیه عثمانی که متوقف سلماس بوده‌اند شروع به هجوم کرده‌اند. حالت مسیحیان بی‌اندازه مضطرب بود و بعضی اخبارات هم راجع به قتل عام مسلمانان منتشر کردند.

حرکت مسیحیان

شب چهارشنبه ۲۳ شهر شوال ۱۳۳۶ سه چهار ساعت از شب گذشته،

مسلمان‌ها مثل مرغ در قفس هر یک در کنج خانه خود سر به زانوی غم گذاشته، منتظر وقوع قضایا و ورود بلاها بودند که کم‌کم از محلات مسیحیان بعضی صداهای خارج از عادت بلند شده صدای ارابه و شیئه اسب و صدای مال و مواشی و صدای مرد و زن و اطفال مخلوط به هم مسموع می‌شد که خیلی اسباب تعجب گردید. از این اوضاع غیرمنتظر معلوم شد مسیحیان در خیال مهاجرت هستند. عموم مسلمانان همان شب در سر بام‌ها و میان حیاط بودند. از یک طرف به امید استخلاص از زنجیر اسارت و ذلت و محبس فلاکت و بلکه مسلخ شش ماهه و فشار و تضییق محیرالعقول خوش وقت گردیده، شکرها به درگاه احدیت می‌کردند و از طرف دیگر به مناسبت و تصور این‌که شاید در وقت حرکت این جماعت ظالم این باقی مانده نفوس بی‌گناه را مقتول نمایند، متفکر و غم‌زده بودند. در هر صورت استغاثه می‌کردند و لو به هر پیش‌آمدی باشد زودتر اوضاع حالیه تغییر یافته، اسباب خلوصی این مردمان معدود بدبخت فراهم آید.

فدوی امشب گاهی به پشت بام رفته به صداهای درهم و برهم گوش می‌داد و ضمناً به اتفاقات ناگوار منتظر می‌شد و گاهی پایین آمده به اهالی خانه اطمینان و قوت قلب می‌داد که واهمه نکنند. فی الواقع همین شب از شب‌های نادر و تاریخی است که شخص از جهتی به امید استخلاص مستریح و مسرور باشد و از جهتی متفکر و غمناک و منتظر ورود بلیه بوده و به هر صدا و به هر مختصر حرکتی گرفتار وحشت و حاضر مرگ گردد. به هر حال بعد از اذان صبح مجدداً فدوی پشت بام رفته در شهر غیر از محلات مسیحیان صدایی نبود و حتی برخلاف عادت تفنگ هم انداخته نمی‌شد. نبودن صدای تفنگ اسباب اطمینان بود و معلوم می‌شد مسیحیان فقط به وسایل حمل و نقل خودشان مشغول بوده و در خیالات علی‌حده نیستند.

احتیاجی به قتل عام نبود

فی الواقع محل خیال دیگر هم نبود زیرا وسایل نقلیه از درشکه و عرابه و اسب و غیره آنچه مسلمانان داشتند مسیحیان برده بودند. جواهر و زینت آلات و وجوه نقدیه و اشیاء ذی قیمت مسلمانان هم که در ید غاصبانۀ مسیحیان بود و از نفوس مسلمانان متجاوز از یک صد هزار نفر یا مقتول کرده و یا به صدمات انقلاب و از نتیجه اقدامات مسیحیان مرده و آنهایی هم که سالم بودند مرده متحرک. مسیحیان بی انصاف مطمئن بودند که به واسطه صدمات وارده احدی جان به در نخواهد برد - چنانچه جز معدودی کسی جان به در نبرند - در این صورت و چه جای زحمت بوده و چه لزوم به اقدامات دیگر داشت که برای قتل عام مسلمانان استعمال اسلحه کرده و فشنگ ضایع کنند.

تقاضای حمایت از عمارت آمریکاییها

علی ای حال فدوی در سر بام بود که خبر دادند حضرت آقای اجلال الملک احضار فرموده اند. پایین آمده و تازه آفتاب می خواست طلوع کند که از خانه خارج شدم. در کوچه ها کسی نبود. و هر کسی در خانه خود قایم شده بود. بعد از ورود به دارالحکومه آقای حکمران در حیاط بودند بعضی مذاکرات شد. معلوم گردید قبل از اذان صبح دکتر شط ویس قونسول به حکومت آمده از عزیمت خودش اطلاع داده و تقاضای محافظت عمارات و اشیاء متعلقه به آمریکاییها را کرده است. حضرت آقای اجلال الملک با اشاره به نبودن استعداد و اسلحه، اظهار فرموده بودند که لا اقل مقداری از تفنگهای دولتی را به حکومت بدهند تا حکومت بتواند از مسیحیانی که قادر به حرکت نبوده و خاصه از مونسینیور سونطاق سفیر پاپ و سایر میسیونران فرانسه و آمریکا که خیال مهاجرت ندارند محافظت کند. با هزار زحمت دکتر شط وعده کرده بود

پانصد قبضه تفنگ و بیست نفر از عساکر عثمانی را که سابقاً در دست مسیحیان اسیر افتاده بودند به حکومت بفرستد که به اتفاق کسان حکومت از بعضی وقوعات جلوگیری نمایند. قریب سی نفر هم از عساکر مزبوره در ویس قونسولگری و قلعه آمریکایی‌ها برای حفاظت گذاشته بودند و مابقی آن‌ها را همراه خودشان می‌بردند. حضرت آقای اجلال‌الملک فرموده بودند که عسکرها را نبرده در آنجا بگذارند ولی قبول نکرده گفته بود این عساکر را می‌بریم و اگر عثمانی‌ها ما را تعاقب نکردند، آن‌ها را هم از سلدور مرخص خواهیم کرد والا فلا.

انهدام مهمات

به هر صورت فدوی قدری با آقای اجلال‌الملک در همین موارد مذاکره و در وقوعات محتمله صحبت نموده بعد از آن به پشت‌بام حکومتی رفته که از اوضاع شهر اطلاعی به دست بیاورد. چون بعد از طلوع آفتاب در کوچه از مسلمان‌ها چند نفر را مقتول کرده بودند دیگر کسی قدرت رفتن کوچه را نداشت و بلکه نمی‌توانستند پشت‌بام هم بروند. فدوی در پشت‌بام مراقب اوضاع بود. این‌که صدای تفنگ به شدت بسیار از نزدیکی شهر مسموع می‌گردید باعث تعجب بود زیرا برطبق خبر هنوز قوای دولت عثمانی در سه فرسخی شهر بودند و امکان نداشت از این مسافت به شهر صدای تفنگ بیاید پس از تفکر و تدقیقات معلوم شد مسیحیان آنچه مقدورشان بوده و لزوم داشته است فشنگ برداشته و بعد از آن تفنگ و فشنگی را که لازمشان نبوده است نفت ریخته آتش زده‌اند و این صدا از آتش‌گرفتن فشنگ‌هاست. از قرار معلوم مقدار زیادی فشنگ و تفنگ را به این ترتیب ضایع نمودند. در همان حال که فدوی بر پشت‌بام بود صدای توپ از سمت سلماس بلند شد معلوم بود عساکر عثمانی شروع به اهتجام کرده‌اند. فدوی پایین آمد در وخامت حال امروزی و این‌که به چه

طریق و با چه استعداد باید از بعضی اتفاقات جلوگیری نمود با حضرت حکمران خیلی مذاکرات کرد.

ضابطان عثمانی

در این بین دکتر پاکارد آمریکایی با اتوموبیل به حکومت آمده و دو نفر از ضابطان عثمانی را همراه خود آورده و اظهار داشت عسکرها را هم الان با پانزده قبضه تفنگ می فرستیم. این مسئله باعث امیدواری بود که عسکرها را با همان تفنگها مسلح کرده تا ورود عساکر متهاجم نگذارند اتفاقی رخ بدهد البته بعد از ورود قشون نخواهند گذاشت از کسی خلاف حرکتی ظاهر بشود.

صدای توپ اتصالاً می آمد و نزدیک هم می شد. دکتر پاکارد از حکومت رفته و به او در خصوص تفنگها خیلی تاکید شد که زودتر بفرستد. در این وقت خبر دادند ورتزر نام از روسای ارامنه که با تفنگچی در طرف سلماس بود مراجعت کرده و به دکتر پاکارد اطلاع داده است که عساکر عثمانی فهقرا نمودند. اگرچه این فقره باورکردنی نبود لیکن از آنجا که صدای توپ نمی آمد اسباب خیال زیاد گردید. در هر صورت بعد از یک ساعت مجدداً صدای توپ بلند شد. دکتر پاکارد پنج نفر عسکر بدون اسلحه به حکومت فرستاده بود. چون دو سه روز قبل تلفون حکومت را درست کرده بودند به وسیله تلفون از ویس قونسولگری آمریکا علت نفرستادن تفنگها سوال شد. بعد از چند دفعه مذاکره بالاخره جواب دادند تفنگ ممکن نشد. تفنگ و فشنگ را نفت ریخته آتش می زند ولی نمی خواستند مقداری به حکومت بدهند تا از محلات و باقی ماندگان مسیحیان محافظت بشود. مسلم است بدون اسلحه و استعداد ابداً امکان نداشت که از عشایر و رجاله جلوگیری بشود.

مسیحیان فراریِ سلماس در شهر

در همین وقت‌ها وضع شهر منقلب، صدای تفنگ به شدت بلند و هرج و مرج غریبی ظاهر شد. اگر کسی در بیرون بود فرار به خانه خود کرده، متواری می‌شد. پس از تحقیق از علت این اوضاع گفتند مسیحیانی که در طرف سلماس بودند مراجعت کرده داخل شهر شده به هر کس می‌رسند ابقاء نمی‌کنند. بعضی از اکراد اهالی و غیره هم با آن‌ها طرفیت نموده، کم‌کم از خارج شهر هم صدای تفنگ شنیده می‌شد و متدرجاً شدت می‌کرد. حکومت بواسطه نبودن اسلحه و استعداد در تکلیف خود معطل مانده بود. فدوی با تلیفون از آقایانی که در ویس قونسولگری آمریکا متحصن بودند تقاضا نمود اگر تفنگ در خانه‌ها هست آدم فرستاده به فوریت به حکومت بیاورند. جواب دادند چند قبضه ممکن است پیدا بشود لیکن فدائیان ارامنه و جلوها سرتاسر کوچه را گرفته‌اند و تردد به خارج امکان ندارد. در این بین از میسیون فرانسه و آمریکا خبر دادند با دوربین دیده‌اند از کوه طرز نو (سمت محال دشت) قریب پانصد نفر سوار پایین آمدند ولی معلوم نشده است سوار نظام عثمانی است و یا از سوارهای مسیحی. چون مسیحیان در آن طرف نبودند واضح بود که از سوارهای عثمانی است.

ورود سواره نظام عثمانی

به فاصله کمی از قلعه خارج شهر آمریکایی‌ها با تلیفون اطلاع دادند سوارهایی که از کوه پایین آمدند سوار نظام دولت عثمانی است که از اینجا رد شده و طرف شهر آمده‌اند، این خبر دیگر به فدائیان ارامنه و جلوها که در شهر مشغول قتل بودند فرصت نداد یا فرار کرده عازم به سمت سلدوز شدند و یا در شهر در بعضی جاها متواری گردیدند. و سوارهای عثمانی هم از دروازه یوردشاه وارد شهر، شدند. آن وقت حالت مسلمان‌های

بیچاره جالب رقت بود محترمین از شدت سرور و شادی گریه کرده و به واسطه استخلاص از مخاطرات عظیمه شش ماه سجده شکر به جا می آوردند. سایر طبقات که اکثر ماتم زده و عموماً ستم کشیده و غارت دیده بودند گریه کنان و با حالت های موثره به استقبال دویده، خودشان را به پای اسب سوارها می انداختند. از هر طرف صدای گریه بلند بود. بعد از ورود نظامیان دولت عثمانی بقیه اکراد و مهاجر و دهاتیان و رجاله شهر که تماماً تالان گردیده و تاراج شده و گرسنه و برهنه بودند، داخل خانه های مسیحیان شده اگر چیزی باقی بود می بردند. جلوگیری امکان نداشت. چنانچه در این کتابچه عرض شده است مسیحیان مدتی قبل از مهاجرت اشیاء و اثاثیه خودشان را به خانه های مسلمان که دوستی داشتند نقل نموده و وقت حرکت هم آنچه مال و مواشی و اشیاء قیمت دار داشتند همراه خودشان حمل کرده و یا خاکریز کرده فی الواقع چیزی به جا نگذاشته بودند.

حیدریگ رئیس آلائی احتیاط

صاحب منصب سوارهای نظام به حکومت آمد. اسم صاحب منصب حیدریگ از روسای عشایر عثمانی و رئیس آلائی احتیاط و سوارهای ابوابجمع مشارالیه هم از عشایر بودند. سوارهای تازه وارد به اقتضای حالت عشیرتی در محلات مسیحی مشغول تاراج و از مسلمان ها هم اگر کسی کفش تازه و لباس خوب داشت می گرفتند و از مسیحیان هم هر کس را می دیدند می کشتند. وضع شهر خیلی مغشوش و انقلاب و اغتشاش حکمفرما بود. از عشایر هم جمعی خودشان را به شهر رسانیده به غارت اشتغال داشتند. از میسیون فرانسه با تلفون خبر دادند که در آن طرف ها سوارها و عشایر از چیزی ابقاء نمی کنند چون تفصیل را قبلاً حضرت آقای اجلال الملک به حیدریگ اظهار و برای محافظه میسیون فرانسه و

مونسینور سونطاق سفیر پاپ و سایر میسیونران یک نفر صاحب منصب علی بیگ نام فرستاد شده بود باز در پی مذاکره با حیدریگ چند نفر دیگر هم فرستاده شد لیکن به اقتضای اوضاع و پیش آمد منتج نتیجه نشد. چنانچه بعد از یک ساعت علی بیگ مراجعت کرده و اظهار داشت که مونسینور سونطاق را با جمعی از مسیحیان مقتول و میسیون فرانسه را غارت نموده اند مقداری زیادی هم جواهرآلات و اشیاء ذی قیمته مسلمانها که در میسیون فرانسه بود به غارت رفت.

مرگ مونسینور سونطاق

قتل مونسینور سونطاق برای عموم اهالی خیلی مایه تاسف بود زیرا که این شخص حقیقتاً روحانی بود و در زمان انقلاب از محافظت مسلمانها به هیچ وجه فروگذاری نکرده و در مسئله تشکیلات به هیچ وجه مداخله نداشت. سوارهای ابوابجمع حیدریگ به خانه های مسلمانان داخل شده غارت می کردند و در کوچه زن های مسلمة را لخت می نمودند. آقای معاضدالدوله کارگذار را هم همان سوارها متعرض شده و می خواسته اند داخل منزلشان بشوند و آدمی نزد فدوی فرستاد اطلاع دادند به فوریت یک نفر صاحب منصب به آنجا فرستاده شد رفع تعرض از معزای الیه کردند.

صدقی بیگ و انتظارات نابجای او

همین وقت یک نفر صاحب منصب سواره نظام با عده ابوابجمعی خود وارد شهر و در حکومت پیاده شد. اوضاع انقلاب شهر به او حالی شده مشغول اقدامات شدند ولی بی فایده بود. اغتشاش حد و اندازه نداشت. اهالی بیچاره در هر موقع باید گرفتار بلیه و صدمه بشوند. آقای صدیق الممالک معاون حکومت جلیله را هم سوارها در کوچه متعرض شده، ساعت و شش لیره عثمانی گرفته بودند. در این وقت که بعد از ظهر

بود صدقی بیک ارکانِ حرب به شهر رسیده و در جلو دارالحکومه پیاده شد. آقای اجلال‌الملک تا آنجا استقبال نمود. صدقی بیک بی ملاحظه اعتراض و ایراد کرد که چرا از آن‌ها استقبال نشده است و در بالای در حکومتی بیرق دولت عثمانی و بیرق دولت ایران را معاً بلند نکرده‌اند. آقای اجلال‌الملک جواب دادند که این مذاکرات در این موقع و در این محل مناسبت ندارد، بعد علت آن را می‌گویند. صدقی بیک اعتراض نموده برگشت.

چون رنجش در این اول ورود خوب نبود به علاوه اعتراض ارکان حرب محل نداشت، زیرا که تا یک ساعت قبل احدی نمی‌توانست به کوچه نگاه بکند تا چه رسد که در خیال استقبال باشد. وانگهی وسیله استقبال که عبارت از درشکه و اسب و غیره است به هیچ‌وجه در مسلمان‌ها موجود نبود و البته در این صورت قطع نظر از ملاحظات سیاسی شخص حاکم نمی‌توانست پیاده از کسی استقبال نماید. فدوی به اتفاق آقایان حاجی عزیزخان امیرتومان و حاجی معین‌الایاله، ارکان حرب را که در کوچه پیاده می‌رفت تعاقب نموده، قدری استمالت نمودیم ولی قبول نکرد. باز فدوی دست برنداشت و اختصاراً معایب این فقره و اعتراض او را از حکومت در این موقع باریک حالی نمود. جواب داد محال است، به حکومت مراجعت نمی‌کنم. فدوی که وضع را این‌طور دید ایشان را به کارگذاری دلالت کرد. صدقی بیک با صاحب‌منصبان خود به کارگذاری آمد و فدوی مشغول پذیرایی گردید.

جلب رضایت صدقی بیک

وضع شهر آن‌فاناً منقلب‌تر شده، خانه‌های زیاد از مسلمان‌ها تاراج گردید و سایر خانه‌ها هم تماماً در موقع خطر بود. فدوی بدو اوضاع شهر و بدبختی مردم و لزوم استقرار امنیت و جلوگیری از عساکر و عشایر را

خاطر نشان نمود که فوراً یک نفر مین باشی را مامور جلوگیری کردند. بعد فدوی اعراض ایشان را از حکومت عنوان کرده و با دلایل قویه مدلل نمود که حق این اعتراض را نداشته است. صدقی بیک خودش هم متنبه گردید. فدوی آدمی فرستاد آقای معاضدالدوله هم به کارگذاری تشریف آوردند. بعد از یک ساعت حضرت آقای اجلال الملک هم به کارگذاری تشریف آوردند و با صدقی بیک ملاقات و مذاکرات زیاد کردند.

صلاح الدین بیک هم وارد شد

در این بین خبر آوردند که صلاح الدین بیک میرآلای، قوماندان کل قول اردوی^۱ چهارم (اردوی متهاجم به ارومی) با اتوموبیل وارد حکومت شده‌اند. حضرت آقای اجلال الملک و صدقی بیک با سایر صاحب منصبان که در کارگذاری بودند به حکومت تشریف بردند. فدوی هم بعد از نیم ساعت به حکومت رفت. دو نفر از خلفای کاتولیک را با چند نفر از قشده‌های آن جماعت عسکرها گرفته آورده بودند. معلوم شد مسیو دنسحا از میسیونران کاتولیک را هم به قتل رسانده‌اند. در موقع انقلاب مسیو دنسحا هم از مسلمانها حمایت زیاد کرده بود. جمعیتی از محترمین اهالی که در میسیون فرانسه و محل مریضخانه فرانسوی تا امروز متحصین بوده‌اند برای محافظه مونسینیور سونطاق و مسیو دنسحا خیلی سعی و کوشش نموده و در وقتی که سوارهای حیدریک می خواسته‌اند این دو نفر شخص سالم را بکشند آقایان محترمین آنها را از هر طرف در آغوش نموده و التماسها کرده و گفته‌اند این دو نفر چند صد نفر مسلمان را از کشتن محفوظ داشته‌اند، نمی‌گذاریم اینها را بکشید. باز دست نکشیده و حکماً از دست آقایان گرفته‌اند. در هر صورت صلاح الدین بیک به سوارهای نظام امر تعقیب مسیحیان را داد و از قرار معلوم قبل از ظهر هم جمعی از عشایر،

۱. «قول اردو» به معنای اردوی کل.

مسیحیان مهاجر را تعاقب کرده و در راه از مسیحیان تلفات شده و عده‌ای هم از مرد و زن و اطفال اسیر افتاده بودند. در سلدوز و میان‌دوآب هم عساکر دولت عثمانی از مسیحیان جلوگیری کرده بودند که مسلم است تفصیل آن به عرض اولیای دولت علیه ایران رسیده است.

بازداشت مسیحیان

وقت غروب از طرف قوماندان کل اعلانی منتشر نمودند در خانه هر یک از اهالی که از جماعت مسیحی هست در ظرف ۲۴ ساعت آورده تسلیم نماید. چون در موقع بلوا بعضی از مسیحیان نسبت به مسلمان‌ها نیکی کرده و حالا مسلمان‌ها در خیال تلافی بودند در همین نیت به مسیحیان جا داده بودند. این اعلان بر ضد خیال اهالی بود ولی به واسطه سخت‌گیری از طرف قشون علاجی نداشتند، لابد در خانه هر کس مسیحی بود تسلیم قوماندان مرکز نمود و یک نفر اسحاق نام نصرانی که شخص رنجبر و فقیر و شصت ساله که با زن و مادر زن خود به کارگذاری پناه آورده بود او را هم بردند. در اکثر جاها که از مسیحیان بودند حکماً برده و حتی قریب هفتاد نفر زن و بچه که در حکومت پناهنده بودند آن‌ها را هم بردند. اشیاء مسیحیان را که در خانه‌های مسلمان‌ها بود عرابه آورده حمل دادند چیزی در محلی نمانده است مگر در چند جا که من جمله یکی کارگذاری است. فدوی اشیاء اسحق را با یک نفر مسیحی دیگر محفوظ و زن و مادر زن اسحق را هم با مسیحی مزبوره تسلیم نکرد و تاکنون در کارگذاری هستند. شب را صلاح‌الدین بیک با صاحب‌منصبان خود در حکومت بود. روز بعد او خودش در محل ویس قونسولگری روس و عموم صاحب‌منصبان در میسیون روس منزل نمودند. عثمانی‌ها دکتر پاکاردا با دکتر ایس آمریکایی را که مهاجرت نکرده و در ویس قونسولگری آمریکا بودند تحت نظارت گرفته و از خانم‌های آمریکایی که در اینجا بودند در ویس

قونسولگری و قلعه خارج از شهر آمریکایی‌ها ماندند. اشیاء و اثاثیه عمارات متعلق به آمریکایی‌ها را هم عثمانی‌ها به تصرف خودشان درآوردند. دکتر پاکارد و دکتر ایلس را بعد از چندی به تبریز بردند. خاتمه.

تاخواست خداوندی چه باشد

شرح واقعات و اتفاقات اسفناک شش ماهه ولایت خراب ارومی به قراری است که در این کتابچه توضیح یافته است و محض این‌که مطلب زیاده از این مفصل نشده و باعث تصدیق اولیای امور نشود حتی الامکان اختصاراً عرض نموده و از جزئیات مآقع اغماض کرده و همچنین از اکثر فجایع و فضایع پرده برنداشته و شرح نداده است. در هر صورت ولایت ارومی که بهشت مملکت ایران بود حالیه به واسطه احراق و خرابی عمارت و امکانه در شهر و دهات در هر جانب تلال خاکستر تشکیل یافته و مناظر مدهش احداث گردیده است. این ولایت خراب که طولاً بیست فرسخ و عرضاً هشت فرسخ و چندین محالات بزرگ و آباد و حاصل خیز و خوش آب و هوا را دارا بود، و موافق تخمین صحیح سیصد هزار نفر نفوس در عرض این مسافت سکونت داشت فعلاً به طور مسلم پنجاه هزار نفر باقی نمانده زیرا که متجاوز از پنجاه هزار مقتول و یک عده‌ای که متجاوز از یک صد هزار نفر است از ابتلاء به صدمات و تضییق و فشار فوت گردیده و یک عده هم که عبارت از مسیحیان بومی باشند مهاجرت نموده و مآل حال آن‌ها هم معلوم نیست.

اکثر دهات بالکلیه خالی از سکنه شده یعنی از نفوس و ساکنین آنجا احدی زنده نیست. قسمت اعظم شهر هم خراب و ویران و خالی از نفوس است. بعضی خانواده و خانوار در شهر و دهات به کلی برچیده گردیده و ارثی باقی نمانده است. اکثر و بلکه عموم محترمین و ملاک از تهیه قوت یومیه عاجز می‌باشند. خسارت مادی و معنوی تا یک صد

میلیون تومان تخمین می‌شود. فی‌الواقع از تصور اوضاع خرابی این ولایت معمور عقول حیران است. معلوم نیست هیئت معظم دولت چه ترتیبی اتخاذ خواهند فرمود که این ولایت خراب شده متدرجاً آباد و دایر بشود والا با وضع حالیه که وسایل زندگانی و اسباب رنجبری و کسب کار به هیچ‌وجه فراهم و موجود نبوده و باقی ماندهٔ نفوس بدبخت هم در حکم مرده متحرک هستند بالقطع روز به روز بر خرابی خواهد افزود و بقیه نفوس بیچاره هم مجبور به مهاجرت خواهند بود. زیرا اقامت در ولایتی که زراعت و فلاکت معدوم و اهالی در هر چیز حتی برای پیاز هم محتاج به خارج باشند مسلماً از حیز قدرت خارج خواهد بود. چنانچه در این وقت پاییز گندم در این ولایت کاشته نشده و برای بهار هم تخم و سایر وسایل موجود نمی‌باشد. در این صورت غیر از مهاجرت و اقامت با حالت فلاکت در سایر ولایات علاجی متصور نیست. مگر این‌که توجهات عالیه اولیای دولت ابد مدت رفع نواقص را فرموده و اهالی بیچارهٔ فلک‌زده را به آتیه امیدوار فرماید. تا خواست خداوندی چه باشد.

وقایع بعد از ورود عثمانی‌ها و اتفاقاتی که پس از آن تاریخ روی داده است^۱

گویا در این مسئله مسلم‌العمومی هیچ جای تردید و محل شبهه نباشد که سال‌ها است اهالی بیچاره ارومی گرفتار یک بدبختی و فلاکت‌های غیرمنتظره شده و این حالت اسف‌آور که برای هر ذی‌روحی جانسوز و محسوس است حالت توالی و تواتر پیدا کرده و هر لحظه به نوعی عرض اندام و اظهار وجود نموده، اهالی خانمان خراب را به شداید و مصایب خانه براندازی سوق می‌دهد که انسان نمی‌داند این همه بدبختی و فلاکت و سفالت را که تمام شدنی نیست از کی دانسته و قصور را به چه کس

۱. عنوان در اصل و سرآغاز دفتر دوم این مجموعه یادداشت‌ها.

حمل نموده و مبداء و منشاء آن را از کجا بدانند. معلوم نمی‌باشد طبیعت انتقام چه چیز را از این ولایت خراب شده می‌خواهد که این همه حوادث ناگوار پشت هم با یک دور تسلسل، متوطنین این خاک و آب را تعاقب می‌نماید که از قراین معلومه و پیش آمدهای رقت آور متوالیه محقق می‌گردد این رشته سردراز داشته ادبار یا اهالی این ولایت در هر حال و هر کجا توام و رفیق شفیق و اقبال و خوش بختی گریزان و غیر موافق می‌باشد. نیست شخصی که از این اوضاع دلخراش و ابتلائات فوق تصور مردمان بیچاره دچار بهت و حیرت و گرفتار ناامیدی و یاس نبوده جریانات امور را به مقدرات الهی تفویض کرده تسلیم قضا و قدر می‌شود که العبد یدبّر و الله یقدر...^۱ زیرا نمی‌توان منکر شد که اهالی ارومی در استخلاص خودشان اقدامات نکرده و فعالیت ظاهر نمی‌سازند چنانچه گاهی به آغوش دولت پناه برده استعلاج و استمداد کرده با هزاران زاری و از روی نهایت امیدواری از دولت متبوعه‌شان علاج دردهای خودشان را با سهل‌ترین وجهی استدعا می‌نمایند و زمانی با وسایل خارجی با رعایت مقام نزاکت و مراعات نکات سیاست تشبثات مقتضیه می‌نمایند تا از این غرقاب فلاکت نجات یابند ولی متأسفانه نتیجه اقدامات عقیم مانده و با ظهور یک واقعه خلاف انتظار حالشان بدتر و خیم‌تر شده دچار یک حادثه ناگهانی جدیدی می‌شوند که مبالغی بر فلاکت‌های سابقه افزوده شده اکمل نواقص بدبختی را می‌نماید این است که معلوم نمی‌توان کرد حال این ولایت چه شده و آتیه اهالی فلک‌زده آن چه خواهد شد.

جریانات امور ولایت ارومی و اوضاع اسف اشتمال مردمان بیچاره و فجایع خونینی که در مدت انقلاب آرامنه و آسوری در این ولایت روی داده. محتاج تکرار نیست به علت این که انسان از تجدید آن دچار خجالت و شرمساری بوده، حرکات و حشیانه و اقدامات شقاوت‌کارانه آن‌ها عالم

انسانیت و تمدن را دچار ننگ می‌نماید به هر حال چون مقصود از عرض این کتابچه تکرار وقایع گذشته نبوده فقط تذکار و نوشتن وقوعات بعد از آن است به این جهت عطف به ما سبق را موقوف می‌دارد.

به بهانه تفتیش مسیحیان

بعد از ورود عساکر عثمانی به ارومی و اقدامات قشون نظامی و عشایری آن دولت در شهر و مزاحمت‌های غیرمنتظره که از آن‌ها به اهالی وارد شد مردمان سیه روزگار ارومی را دچار حیرت کرد و حال آن که کسی نمی‌توانست حدس بزند که نظامیان عثمانی در حق اهل یک ولایت غارت شده و سوخته این طور معاملات خواهند کرد آن بود که اهالی جرئت بیرون شدن از خانه را نداشته و در خانه را به رویشان بسته، قایم شده بودند. با وجود این عساکر عثمانی به حکم زور داخل خانه‌ها شده به عنوان تفتیش مسیحی و مال مسیحی صاحب خانه را دچار تعدی و اشیاء قیمتی را اگر از غارت مسیحیان باقی بود می‌بردند. بالاخره این فقرات از طرف حکومت جلیله باقوماندان قشون عثمانی مذاکره و موقوف گردید و عساگر را به محالات و دهات ارومی تقسیم و اوتراق نموده و مشغول ضبط باقی مانده محصولات گردیدند که این آخرین امید اهالی قرین یاس و ناامیدی و مردم دچار گرسنگی و قحطی شدند.

اقتضای اسلامیت و دیانت

اقداماتی که در این خصوص از طرف حکومت و کارگذاری و خود اهالی به عمل آمدند بلانتیجه و عقیم مانده و هر قدر داد و فریاد و تشبثات گردید که این محصول مال اهالی بوده که مسیحیان ضبط کرده بودند حال لازم است به اقتضای اسلامیت و دیانت باقی مانده را مزاحمت نرسانید که مردم از گرسنگی نمرده باشد قبرل نکرده و در نتیجه توانستند

خودشان جمع آوری نموده و مابقی را به قیمت نازل به روسای اکراد و غیره به اجاره دادند اگرچه ضمناً قرار بود حقوقی به مالکین بدهند آن را هم نداده و غله را به خاک عثمانی حمل و مردم را مبتلای قحطی نمودند.

اعلان قوماندان عثمانی

روز ۲۵ شوال ۱۳۳۶ چند نفر از اشرار مسیحیان که در ارومی مانده و نتوانسته بودند فرار کرده و پنهان شده بودند که در موقع فرصت بروند گرفتار شده چون دو نفر از آنها از اشرار معروف و در انقلاب مرتکب چندین قتل شده و زن مسلمان را جبراً کشیده و برده بودند بعد از تحقیقات و استنطاقات توقیف و روز ۲۶ هر دو را در میدان توپخانه مصلوب نمودند. روز ۲۷ شوال اعلانی از طرف قوماندان مرکز عثمانی صادر شده که در خانه هرکس از زنهای مسیحی هست اسم آن را با تعیین اسم پدر و سن نوشته به قوماندان مرکز بفرستد و هرکس بخوهد تخلف نماید شدیداً مجازات خواهد شد چون مردم به مناسبت سوءرفتار عثمانی ها با اهالی متوحش بودند و ترسیدند که بهانه بدست بیاورند آن بود که لابد اطاعت نمودند والا برای مردم سخت بود که پناهندگان خودشان را به عثمانی ها بدهند. به هر صورت عثمانی ها بعد از گرفتن صورت اسامی، مسیحیه ها را از خانه ها به قول اردو برده و جمعی هم از زن و مرد آسوری و ارامنه در موقع مهاجرت بین راه اسیر افتاده بودند آنها را هم وارد ارومی کرده مردها را توقیف و زن ها را تحت نظر نگاه داشتند.

مجلس اتحاد اسلام

عثمانی ها بعد از ورود به ارومی راجع به اتحاد اسلام مذاکرات می کردند و مردم را وادار می نمودند که انتخاب هیئت در این خصوص بنمایند. در ۲۹ شهر شوال نظر به پیشنهاد عثمانی ها از علماء و امرا و اعیان و معاریف

و تجار شهر به دارالحکومه دعوت شده پس از مذاکرات با اکثریت آراء مخفی دوازده نفر به عضویت مجلس اتحاد اسلام منتخب شدند. عثمانی‌ها بعد از انتخاب این عده که موافقت با نظریات خودشان نداشت یعنی به عبارت اخری آن‌ها را مسبوق کردند که در میان همین منتخبین چند نفری هستند که غیر از استقلال مملکت و ترقی دولت ایران چیزی را مایل نبوده و حتی المقدور مجاهدت خواهند کرد که حفظ شئون دولت ایران برقرار و بلکه متضاعف بشود آن بود که صاحب منصبان، خاصه فایق بیگ مدیر استخبارات اسبابی فراهم آورد که انتخاب به هم خورد و از سر نو تجدید انتخاب نمودند. معهذاً چون جمعی از خیالات مامورین عثمانی مسبوق بودند که مقصود از این مسئله نقشه‌ی علی حده است باز اقدامات کردند که اکثریت با همان اشخاص شد و دیگر عثمانی‌ها نتوانستند آشکاراً ضدیت بکنند.

جمع آوری اموال مسیحیان

همین امروز از طرف عثمانی اعلانی منتشر شد خانه هرکس اموال مسیحی امانت است به قوماندان مرکز اطلاع بدهند در صورت تخلف صاحب‌خانه مسئول است از آنجا که مردم از طرف عثمانی‌ها در تضییق سخت بودند نتوانستند تخلف کرده بهانه بدست بدهند بعد هرکس هر چیزی پیش او به طریق امانت بود صورت نوشته فرستاد که عثمانی‌ها چندین روز با ارباب از خانه‌ها به قرارگاه قول اردو حمل داده و بلکه در این موقع از اموال مسلمان‌ها هم به اموال مسیحیان قاطی کرده بودند.

جنگ در میان دو آب

امروز خبر رسید از مسیحیان مهاجر در طرف ساوجبلاغ و میان دو آب و صاین قلعه جلوگیری شده یعنی حاجی ابراهیم بیگ قوماندان فرقه ۱۲ عثمانی که در ارومیه از ارامنه و آسوری‌ها شکست خورده عقب نشسته

بود در طرف میان‌دوآب و غیره جلو آن‌ها را گرفته خسارت وارد آورده است.

اقامة نماز جمعه

در سلخ شهر شوال از طرف صلاح‌الدین بیگ قوماندان قول اردو به حکومت قبلاً خبر داده شده بود که امروز در مسجد جامع نماز جمعه گذاشته و خطبه خوانده شود. لهذا وقت ظهر علماء و سایر معارف شهر در مسجد جامع حاضر و صلاح‌الدین بیگ با جمعی از صاحب‌منصبان حضور به هم رسانید. آقای شمس‌العلماء امامت کرده نماز جمعه بالاتفاق گذاشته شد. بعد از طرف آخوند ملامحمد بالاوی از علمای اهل تسنن خطبه عربی خوانده شد بعد از آن آقای حاجی امین‌الشرع به منبر رفته خطبه عربی به اسم سلطان عثمانی و شاهنشاه ایران قرائت نمود.

قنسول آلمان

روز غره ذی‌قعدة طرف صبح مسیو وُسترو قونسول دولت آلمان که مامور تبریز بود از طرف موصل وارد ارومی گردید. بعد از یک ساعت ورود بنده از طرف حکومت جلیله و کارگذاری تبریک ورود رفته مشارالیه خیلی با احترام پذیرایی کرد. بعد کارگذار و بعد از آن هم حکومت از مشارالیه دیدن نمود. عصری هم قونسول مشارالیه از حکومت و کارگذاری بازدید کرد. چند روز قونسول در ارومی متوقف و یک شب در حکومت و یک شب هم در منزل صلاح‌الدین بیگ از مشارالیه دعوت شد. بعد از چند روز عزیمت تبریز را کرد. قونسول مزبور مقدار زیادی آلات ناریه از قبیل توپ و میتالیوز و تفنگ و فشنگ و بومب همراه داشت که حمل تبریز کرد. اسرای مسیحی را که در دست عثمانی‌ها بودند امروز حرکت داده طرف سلماس بردند.

در ششم شهر ذی‌قعدة صلاح‌الدین بیگ میرآلای قوماندان قول اردوی عثمانی به عنوان سرکشی از طرف ساوجبلاغ با اتوموبیل عازم آن

صفحات شده بعد از دو سه روز مراجعت به ارومی نمود.

محاسن اتفاق و مضار نفاق

روز دوازدهم ذی‌قعدة قرار افتتاح مجلس اتحاد اسلام داده شده موافق اخباری که قبلاً به اهالی داده شده بود وقت عصر، چهار ساعت به غروب مانده جمع کثیری از هر طبقه اهالی در عمارت مدرسه آمریکایی‌ها حاضر شده حکومت و صلاح‌الدین بیگ و علماء و معاریف شهر هم بودند. موزیک عثمانی به نغمات ایرانی مترنم بود، بعد از صرف چایی و شربت آقای حاجی امین‌الشرع نطق مفصل و مشروحو ایراد کرده و اشخاصی را که برای عضویت مجلس اتحاد اسلام منتخب شده بودند به حاضرین معرفی نمود. صلاح‌الدین بیگ هم جواباً نطقی در محاسن اتفاق و مفاسد نفاق اظهار داشت قریب به غروب مجلس اختتام یافت.

امروزها از عساکر عثمانی که در ارومی بودند عده‌ای با توپخانه و غیره طرف ساوجبلاغ حرکت نمود. بعد از مهاجرت مسیحیان باغات آن‌ها که بلاصاحب مانده بود از طرف عثمانی‌ها به موجب اعلان مزایده به روساً اکراد و بعضی از اهالی به اجاره داده شد. در این خصوص به نوعی مواظبت داشتند که یک ساقه‌باغ از مال مسیحیان ممکن نشده به اجاره داده نباشند حتی درخت گردو و سایر میوه‌جات مسیحیان را هم علی‌حده و با قیمت دیگر اجاره دادند.

ورود سردار فاتح و هیئت همراه او

۱۳ ذی‌قعدة صلاح‌الدین بیگ قوماندان قول اردو با اتوموبیل به طرف خوی حرکت کرد، و امروز آقای سردار فاتح به اتفاق حاجی میرزا آقا فرش‌فروش و اقبال‌الایاله، مفتشین ایالتی مالیه و حاجی میرزا علی‌اکبر تاجر صدقیانی وارد ارومی شدند. سردار فاتح از طرف والا حضرت اقدس برای مذاکره با صلاح‌الدین بیگ در مورد ارومی و سایر مسایل

راجعہ به آذربایجان ماموریت داشتند. در ۱۸ ذی‌قعدہ صلاح‌الدین بیگ که به خوی رفته بود به اتفاق والی‌های وان و بتلیس مراجعت به ارومی نمودند. قبل از ورود از طرف رئیس ارکان حرب به حکومت اطلاع داده شده بود که باید از والی‌های مزبور استقبال شود چون در ارومی درشکه و مال سواری نمانده بود لابد از طرف به حکومت به چند نفر از محترمین ولایت اطلاع داده شد به حکومت آمده به اتفاق آقای اجلال‌الملک حکمران به منزل رئیس ارکان حرب رفته از آنجا بالاتفاق به منزل صلاح‌الدین بیگ رفته در دم منزل مشارالیه منتظر ورود شدند. در موقع ورود بعد از ملاقات به اطاق رفته صرف چایی و سیگار نموده برگشتند. متأسفانه می‌تواند عرض نماید یا نظامیان عثمانی ملتفت نکات لازمه نبوده و یا عمدتاً به حکومت و اهالی ایران توهین وارد می‌کردند. اگر ملاحظه و درست دقت شود چقدر توهین است که محض ورود غیررسمی یک نفر مامور خودشان حاکم رسمی یک دولت مستقل و بی طرف را برده یک دو ساعت در دم در کوچه معطل نمایند. حقیقتاً این رفتار عثمانی‌های بالکلیه برخلاف نزاکت و رعایت حقوق بین‌الدول و مغایر با عوالم اتحاد دولتین ایران و عثمانی بود!

مجلس مشاوره در حضور صلاح‌الدین بیگ

چنانچه در فوق عرض شد اهالی از ضبط باقی مانده غله توسط عثمانی‌ها خیلی در عسرت و پریشانی بودند، به حکومت و آن طرف و این طرف مشغول اقدامات شده، تشبثات می‌کردند. بالاخره قرار شد روز ۲۱ ذی‌قعدہ صلاح‌الدین بیگ قوماندان به عمارت مدرسه میسیون آمریکاکه حالا محل جلسات مجلس اتحاد اسلام بود بیاید تا محترمین اهالی هم حاضر شده اظهارات خودشان را بکنند. در وقت مقررہ اهالی جمع گردیده صلاح‌الدین بیگ هم با چند نفر صاحب منصب آنجا آمد.

حاضرین حالت استیصال خودشان را اظهار و صدمات وارده را خاطر نشان کرده تقاضا نمودند اقلأً از این باقی مانده غله که ریشه حیات اهالی است صرف نظر نمایند تا باقی مانده از گرسنگی نمرده باشد و در این خصوص خیلی التماس و التجاء کردند.

صلاح الدین بیگ پس از مذاکرات زیاد قبول کرد که دو عشر از غله را به مالکین بدهند به این شرط که مالک هر دهی برای اثبات مالکیت خود تصدیق از حکومت بیاورد که در قول اردو هم مصدق شده مالک حقوق خود را دریافت دارد و مأمورین هم از طرف حکومت به محالات بروند که با اطلاع آن‌ها غله جمع آوری و حقوق ملاک داده شود. موافق همین قرار اقدام گردیده مأمورین حکومت معین و عازم دهات شدند مع التاسف نتیجه حاصل نشده مأمورین و صاحب منصبان عثمانی حبه‌ای مالکین تحویل نداده حقوق حقه اهالی ضایع و مردم گرفتار فلاکت فوق تصور شدند. گویا قسمت اهالی ارومی این است که ابدأً روی آسودگی ندیده، هر دمی به نوعی دچار فشارات غیرمنتظره بشوند. عاقبت این پیشامدهای متواتره آن‌ها را به کجا سوق خواهد داد خدا عالم است!

تشکیل شعبه تعیین خسارت

مجلس اتحاد اسلام که متشکل می شد و چند نفر از اعضای آن مراقب اوضاع جاریه بودند که برخلاف بی طرفی دولت اتفاقی روی ندهد و همین اعضاء در ضمن خواستند تا خدمتی به دولت متبوعه و مملکتشان بکنند در مجلس اتحاد قرار افتتاح مجالس داده من جمله یک شعبه برای تعیین خسارات وارده از دول اجانب به ولایت ارومی داده آقای صدیق الممالک و بنده به عضویت همین شعبه منتخب شدیم که از موقع استفاده کرده این امر خطیر را که نافع به حال مملکت است انجام بدهیم و به مقدمات همین کار هم شروع شد.

برای تأمین اعاشه مردم و آوردن غله از سایر نقاط به ارومی هم کمیسرینی انتخاب گردید. بدبختی این ولایت حد و اندازه ندارد. با این که امسال در ارومی اقسام غله به وفور کاشته شده و خوب هم آمده بود باز اهالی محتاج بودند از خارج حمل غله نمایند زیرا مقدار زیادی از غله را مسیحیان خورده و برده و تلف کرده بودند و یک مقداری هم که باقی بود عثمانی ها ضبط و به مصرف خوراک قشون رسانیده و یا به خاک عثمانی حمل نمودند و همین طرز محصول باغات را هم به جز قدر خیلی حمل ولایات خودشان کردند. این پیشامدها برای اهالی اینجا خیلی سخت و ناگوار بود و عموماً در کار خودشان متحیر و دچار بهت و سرگردانی بودند!

علی رفعت بیگ، قوماندان جدید عثمانی

امروز انتشار دادند صلاح الدین بیگ قوماندان قول اردو خیال رفتن اسلامبول را دارد و می گفتند احضار و از شغل فرماندهی معزول شده است و این مذاکرات در میان بود که مشارالیه در دوم شهر ذی حجه از اینجا حرکت و عزیمت کرده و در عوض او علی رفعت بیگ قوماندان فرقه ۵ به فرماندهی قول اردو معین شد. آقای اجلال الملک حکمران ارومی که در انقلاب اینجا طی عقبات کرده دچار همه فشار و تضییق و خسارت و صدمات شده بود بواسطه عدم مساعدت عثمانی ها در امور ولایتی و ابتلائات اهالی و این که کاپری از پیش نرفته حقوق مردم غارت زده پامال می شد به خیال حرکت تبریز افتاده می خواستند به اتفاق صلاح الدین بیگ عزیمت نمایند که مشارالیه ممانعت نمود. روی هم رفته صلاح الدین بیگ آدم نیک نفسی بود اگر ایشان در اینجا می بودند تا این درجه حقوق مردم ضایع نمی شد و علت احضار ایشان هم گویا این بوده است که با خیالات سایر صاحب منصبان موافقت نکرد و آن ها به دربار

اسلامبول شکایت نموده، اسباب احضار او را فراهم آوردند. بدبختی فوق الطاقه که اهالی اینجا گرفتار بودند فی الحقیقه زاید از قوه تحمل آنها بود، نبودن مال و مواشی و وضع محصولات بود که اول از طرف مسیحیان غارت و دوم هم آنچه ریخته و پاشیده و مانده بود از طرف مامورین عثمانی ضبط و مردم را از حقوق حقه شان محروم و کمال فلاکت و مذلت اهالی را کردند.

ضدیت داخلی

مسئله ای که بی اندازه مایه تأسف است ضدیت اهالی با یکدیگر بود که پس از آن همه خانه خرابی و ابتلاء به فجایع خونین و شداید و مصایب طاقت فرسا عوض آیین که دست اتحاد به همدیگر داده در تعمیر خرابی و ترمیم بدبختی اتفاق نموده و این همه فشار و تضییق را سرمشق اصلاح قرار بدهند برعکس به جان یکدیگر افتاده در نزد مامورین عثمانی همدیگر را به طرفداری انگلیس و آمریکا معرفی می کردند. فی الواقع می توان عرض نمود فساد اخلاق و نبودن اتفاق و تقدم شخصیت و اجرای مقاصد خصوصی و منظور نداشتن مصالح عمومی است که این ولایت خراب شده را به این روز انداخته آناً فاناً بر مشکلات می افزاید. به اعتقاد قاصرانه مادامی که اهالی این بداخلاقی را از خودشان دور نیانداخته در دایره حبل المتین اتفاق قدم نزده اند حالت روحیه اینجا رو به تنزل و انحطاط خواهد بود!

بانک نوت عثمانی

امروزه مجلسی از معاریف ولایت در محوطه اتحاد اسلام مجلس نموده راجع به قیمت بانک نوت عثمانی مذاکره کردند. یوسف ضیاء بیک قوماندان مرکز نطق مشروحو کرده اظهار داشت که اهالی باید یک لیره کاغذی را در چهار تومان قبول نمایند والا مورد مجازات خواهند بود زیرا

که بعد از اتمام جنگ دولت عثمانی در عوض لیره کاغذی، طلا خواهد داد. خیلی جای حیرت بود اگر لیره کاغذی را به خود عثمانی‌ها در موقع داد و ستد و معاملات می‌دادند قبول نکرده پول طلا و یا ایران می‌خواستند ولی اصرار داشتند که ایرانی‌ها در چهار تومان قبول نمایند آن بود که مردم از این بابت دچار خیلی خسارت شدند.

اسارت شیخ محمد خیابانی و دیگر روسای فرقه دموکرات

حکیم اسرائیل از اعضای کمیته آسوری‌ها که در مجلس اصلاح هم سمت عضویت داشت و در مهاجرت مسیحیان از اینجا نرفته مانده بود و در دست عثمانی‌ها گرفتار و تحت استنطاق بود روز هشتم ذی‌حجه او را در میدان توپخانه مصلوب و اعدام نمودند. شیخ محمد خیابانی، آقا میرزا اسمعیل نوبری و حاجی محمدعلی بادامچی از لیدرهای فرقه مقدسه دموکرات تبریز که در آنجا از طرف عثمانی گرفتار شده بودند چند روز قبل به ارومی آورده در قرارگاه قول اردو که عبارت از میسیون روس بود تحت توقیف گرفتند و کسی را هم نمی‌گذاشتند نزد آن‌ها تردد نمایند. بلی این اعمال و افعال مامورین عثمانی است که ملت ایران را از آن‌ها ریمده نموده در هر موقعی که من غیرحق بنای تجاوز به خاک ایران گذاشته‌اند با این که به اقتضای پیشامدها بایستی استفاده‌های زیاد از اهل ایران نمایند طوری اقدامات استقلال‌شکنانه کرده‌اند که ایرانی‌ها را مضمئز نموده و تولید عداوت و کدورت گردیده است. میرزا جعفرخان موثق‌الملک رئیس گمرگ ساوجبلاغ و میرزا احمدخان طیب‌الملک برادر او را هم گرفته هر دو را آورده در قول اردو محبوس داشته بودند. در اینجا چند نفر از اهالی را حبس کرده بودند که من جمله میرزا حبیب‌خان آقازاده و نصرت‌نظام.

علل سوءظن ایرانیان به عثمانی

البته بدیهی است که هرکسی در هر کاری عقیده و سلیقه‌ای دارد. عقیده بنده این است که ملل عثمانی از ملت ایران به هیچ‌وجه استفاده نکرده و نمی‌تواند بکند و اگر هم در بعضی مواقع بواسطه فشار اجانب اهل بعضی از ولایت ایران اظهار تمایل به عثمانی‌ها نموده‌اند همین که عثمانی وارد خاک ایران شده‌اند بنای تجاوز و تخطی به حقوق ملت و دولت ایران نموده بدتر از فشارات سابقه تضییقات وارد کرده و حمله به استقلال ایرانیان نموده‌اند که به فوریت اهل ایران از تمایل منصرف و در دفع عثمانی هم دل و هم جهت شده‌اند. گذشته از این در همه اوقات مأمورین عثمانی به روسای ایران با چشم حقارت نگریسته‌اند و به حیثیت و شئون آن‌ها برخورده‌اند، رعایت دیانت و اسلامیت را نکرده‌اند که قلوب ایرانیان از آن‌ها منزجر شده است چنانچه بواسطه ابتلای اهل ارومیه به تعدیات ارامنه و آسوری‌ها و ورود عثمانی‌ها به اینجا و تمایلات مردم در اندک زمانی عثمانی‌ها رفتاری با ارومیه‌ای‌ها کردند که مودت حاصله بدل به نثار و کدورت گردید و حال آن‌که مأمورین عثمانی بهتر از این موقع نمی‌توانستند بدست بیاورند.

توقیف اجلال‌الملک

عثمانی‌ها پس از آن‌که وارد ارومی شدند بدواً مختصر محصولی که باقی بود ضبط و غصب نمودند و حال آن‌که محض حفظ پولتیک لازم بود صرف نظر از این محصول بنمایند به علاوه کم‌کم در امورات حکومتی مداخلات کرده از حکومت سلب اختیار نموده اتباع ایران را بدون اطلاع برده توقیف کرده و به این هم اکتفا ننموده روز ۹ شهر ذی‌حجه آقای اجلال‌الملک حکمران را از دارالحکومه به قول اردو جلب و توقیف کرده و معظم‌السلطنه ارومیه‌ای را که منفور اهالی و در انقلاب ارامنه و آسوری به واسطه سوءرفتار خود جلب نفرت عمومی را کرده بود به حکومت

معین و معرفی کردند. اهالی ابداً این وقایع را منتظر نبوده و نمی توانستند تصور نمایند که اجلال الملک حکمران وطن دوست و دولتخواه را که در انقلاب با ملت هم قدم و دچار صدمات بود از مقام رسمی حکومتی بدون مراعات حقوق بین الدول معزول و توقیف نموده و شخصی دیگری را بی اطلاع دولت به مقام رفیع حکومتی منصوب کرده جلب نفرت و زجرت عمومی را بکنند در صورتی که تحمل اهالی ارومی به این مصایب طاقت شکن محض حفظ استقلال مملکت بود و خوشوقت بودند که اگرچه همه چیزشان به غارت و یغما رفته است ولی استقلالشان محفوظ مانده است حال ملاحظه نمودند که اشتباه کلی کرده اند و برادران دینی آنها می خواهند استقلالشان را محو نمایند آن بود که محبت را تبدیل به عداوت نموده منتظر بودند که کی عثمانی ها این ولایت را تخلیه خواهند کرد و قطع مداخلات غیرحقه آنها خواهد شد!

عید سعید اضحی یا تحقیر بیش از پیش

قبل از این که آقای اجلال الملک را توقیف نمایند از طرف علی رفعت بیگ مراسله اخطاریه رسمی به حکومت جلیله رسیده در ترتیبات عید سعید اضحی اطلاعات داده و نوشته بودند که برای پذیرایی محترمین ولایت بعد از اتمام مراسم عید در قرارگاه قول اردو حاضر خواهند بود. از حکومت جلیله به آقایان علماء و سایر محترمین طبقات اهالی اطلاع داده شده بود که صبح روز عید اضحی در مسجد مرحوم عظیم السلطنه سردار حاضر باشند تا علی رفعت بیگ و سایر صاحب منصبان که برای گذاشتن نماز عید به آنجا خواهند آمد بالاتفاق ادای فریضه عید بشود. بعد از توقیف آقای اجلال الملک صبح علی رفعت بیگ با جمعی از سایر صاحبان مناصب در مسجد مذکوره حاضر شده معظم السلطنه هم که حاکم بودند با علماء و اعیان حاضر گردید بعد از اتمام نماز عید حاجی میرزا یوسف لسان الواعظین به منبر رفته دعای عید خوانده در فضیلت این

عید سعید اظهارات کرده پایین آمدند. اهالی و حاضرین محترم از مسجد بیرون شدند که قرار بود به اقامتگاه قول اردو بروند.

علی رفعت بیگ و صاحب منصبان با معظم السلطنه سوار درشکه شده رفتند یوسف ضیاء بیگ قوماندان مرکز موزیک را جلو انداخته و نظمی را عقب آنها دو به دو با حالت نظامی حرکت داده و حضرات آقایان علماء و امراء و محترمین ولایت را عقب نظمی گذاشته با این ترتیب حکم حرکت دادند. این وضع قوماندان و بردن او علماء را با این حالت به قول اردو نفرت عمومی را در حق عثمانی ها جالب شد و هر چه به قوماندان مزبور ایراد شد که بردن علمای اسلامی با این ترتیب غیر صحیح و اقتضاء نداشته و به عالم روحانیت علماء برمی خورد و لازم است در هر حال ملاحظه احکام شریعت غرای محمدی (ص) را داشت بهتر آن است موزیک و نظمی ها بروند علماء خودشان می آیند مشارالیه قبول نکرد.

در هر صورت حاضرین با این حالت غیر مقتضی به راه افتاده در نصف راه درشکه رسید خود قوماندان مرکز سوار شده رفت علماء و سایرین با موزیک به قرارگاه رفتند بعد از ورود آنجا هم کسی از آنها پذیرایی نکرده مدتی در میان حیاط ایستاده بعد آمده خبر دادند که قوماندان می آید همه آمده در دم در حاضر باشید. عموم محترمین از علماء و غیره را که حاضر بودند به دم در برده در آنجا باز آنها را با موزیک و غیره دو صف نموده تقریباً متجاوز از نیم ساعت همگی در جلو آفتاب ایستاده بعد قوماندان آمده بدون این که از علماء و سایرین اقلأ احوال پرسسی نماید رد شد، آقایان هم عقب او رفتند.

قوماندان و سایر صاحب منصبان در بالای پله دم در عمارت ایستاده حاضرین هم صف کشیده مفتی عثمانی خطبه به اسم اعلیحضرت سلطان عثمانی و اعلیحضرت شاهنشاه ایران خواند. بعد از آن قوماندان به تالار پذیرایی رفته آقایان علماء و غیره هم آنجا رفته روی میز شیرینی

گذاشته بودند هنوز تازه نشسته و صرف چایی و غیره نشده بود قوماندان مرکز وارد شده به زبان ترکی عثمانی گفت «هایدی، شیرینی آئینیز قالدیرینیز» یعنی شیرینی برداشته بروید آقایان برخاسته بیرون آمده به منزل خودشان رفتند. حقیقتاً این اطوار و رفتار عثمانی‌ها با آقایان علماء و محترمین ولایت خیلی بی‌قاعده و خارج از انسانیت و اسلامیت بود که در حق علمای اسلامی این قدر توهین وارد آورده قلوب عامه را از خودشان منزجر و متنفّر نمایند. خیلی تعجب است با این که عثمانی‌های درصدد جلب قلوب عمومی مسلمین هستند باز نسبت به برادران اسلامی و ایرانی خودشان به چشم حقارت نگریسته به شرافت و ملیت آن‌ها برمی‌خورند. آن است که عثمانی‌ها هیچ‌وقتی نخواهند توانست از ایرانیان استفاده بکنند و همیشه ملت ایران از آن‌ها در تنفر خواهند بود و علت غایی آن هم حرکات خود عثمانی‌ها است که ایرانیان را جزو وحشیان آفریقا حساب می‌کنند! در اینجا مذاکره نمودند همین سال که عده نظام عثمانی در ریاست یوسف ضیاء نام از صاحب منصبان جزو به قول خودشان از «ضابطان» وارد تبریز شده بود وقت ملاقات که از ایالت جلیله می‌کرده است به آقای حاجی محتشم‌السلطنه فرمانفرمای وقت «اولادُم» خطاب می‌کرده است گویا معنی انسانیت و تمدن این است که انسان بی‌ادب و خارج از وظیفه رفتار بکند!

تفویض ایالت آذربایجان به مجدالسلطنه

روز ۱۱ ذی حجه تلگرافی از آقای مجدالسلطنه از تبریز رسید که حسب الامر مبارک والا حضرت اقدس اعظم دامت ولایته الکبری ایالت جلیله آذربایجان به ایشان تفویض و واگذار گردید محترمین ولایت را در حکومت جمع نموده این تلگراف را قرائت نمودند.

روز ۱۸ ذی حجه که مصادف با عید سعید غدیر خم بود آقای

معظم السلطنه که متصدی امر حکومت از طرف عثمانی‌ها بود تفصیل را به قوماندان قول اردو اظهار و تقاضا نموده بود که موزیک را به حکومت فرستاده و خودشان هم در حکومت برای تبریک عید حاضر شده و چند تیر توپ هم قبل از ظهر از قول اردو به مناسبت عید شلیک نمایند و بعد از ختم مراسم عید صاحب منصبان عثمانی یا محترمین ولایت که قبلاً در حکومت حاضر خواهند بود به مدرسه میسیون آمریکا - محل انعقاد جلسات اتحاد اسلام - رفته رسم افتتاح مدرسه صلاحیه به عمل آید.

قوماندان حضور در حکومت و فرستادن موزیک که اسباب‌ها مال افواج ارومی بود برده بودند و شلیک توپ را قبول نموده بود بنابر این از حکومت به آقایان علماء و محترمین ولایت اطلاع داده بودند که به حکومت تشریف بیاورند. اگرچه آقایان از رفتار عثمانی‌ها خیلی بد دل و نمی‌خواستند حاضر بشوند معهدا به اقتضای وقت، در وقت مقرر حاضر شدند. وقت ورود علی رفعت بیگ به حکومت یوسف ضیاء قوماندان مرکز آقایان را مجبور کرد که تا جلو در حکومتی از مشارالیه استقبال نمایند، در هر صورت قوماندان وارد و صرف چایی و شیرینی به عمل آمد. بعد به آقایان علماء از طرف عثمانی‌ها احضار شد که به مدرسه آمریکایی‌ها رفته حاضر باشند تا علی رفعت بیگ هم آنجا بیاید آقایان رفته فقط روسای ادارات ماندند و توپ که قرار بود در وقت اجتماع اهالی در حکومت انداخته شود نیانداختند. قوماندان و سایر حاضرین به مدرسه آمریکایی‌ها رفته علماء در آنجا حاضر و جمعی هم از شاگردان مدارس حاضر بودند. پس از صرف چای قوماندان نطق مختصری در لزوم مدارس و تربیت اطفال ایراد نمود بعد صادق افندی از اعضای استخبارات عثمانی که به مدیریت مدرسه معین شده بود نطق مشروحی در محسنات علم و مضرات جهل ایراد کرد و همین وقت از قول اردو چند تیر توپ شلیک شد که معلوم گردید شلیک توپ و غیره برای افتتاح

مدرسه بوده است عکس هم از حاضرین برداشته شد و قوماندان به هر یک از شاگردان پول توزیع نمود و مجلس ختم گردید.

شایعه بازگشت عثمانی ها

در اواخر ذی حجه کاظم پاشا که قوماندان قول اردوی متوقف تبریز و آن طرف ها بود به ارومی آمده بعد از چند روز توقف مراجعت به تبریز کرد. امروزه خبر حرکت قول اردو از ارومی انتشار یافته و مردم دچار اضطراب شدند به این مناسبت می ترسیدند که پس از رفتن قول اردو مسیحیان مهاجر مراجعت به ارومی کرد بقیه السیف را هم به قتل رسانند و همین خبرها در میان اهالی اشتها داشت.

روز سیم محرم ۱۳۳۷ اهالی را دعوت به مسجد جامع نموده جناب حاجی میرزا فضل الله آقا مجتهد که سمت ریاست مجلس اتحاد اسلام را داشت به منبر رفته مردم را دعوت به اتفاق و اتحاد با عثمانی ها نمود. چند نفر دیگر هم نطق ها در همین موارد کردند.

روز چهارم محرم قول اردو از ارومی حرکت و به سمت ساوجبلاغ عزیمت نمود. حسام الدین بیگ نام و یوسف ضیاء قوماندان مرکز با یک عده در اینجا متوقف شدند.

عزل معظم السلطنه از حکومت

در پنجم شهر محرم تلگرافی از مجد السلطنه به آقای حاجی عزیزخان امیر تومان رسیده کفالت حکومت ارومی را به ایشان تفویض نموده بود بعد معلوم شد همان روز اول تعیین معظم السلطنه از طرف عثمانی ها به حکومت ارومی تبریز اعتراض کرده و تلگراف شده است حاجی امیرتومان امور حکومت را کفالت نماید چون تلگراف دست عثمانی های بود تلگراف را ضبط و ارائه نداده اند و همین تلگراف اخیر را هم ذیلاً کاظم پاشا به قوماندان مرکز ماموریت ابلاغ تلگراف را داده بود که

خودش به حاجی امیر تومان برساند و اگر این طور نبود آن را هم نمی‌رساندند یعنی این‌ها همه از آنتریک معظم‌السلطنه بود که می‌خواست مدت‌ها غاصب حقوق حکومتی باشد. در این موارد میدان قلم خیلی وسیع است ولی حالت پرده‌پوشی که برای بنده ثانوی شده است نمی‌گذارد از بعضی مطالب اظهاراتی کرده کشف حقایق نماید تا معلوم شود که بعضی اشخاص چگونه از تمامی وظایف انسانیت بی‌بهره بوده نصیبی از ملیت و قومیت و مملکت ندارند.

تبئید خیابانی و اجلال‌الملک به قارص

در هشتم محرم آقایان شیخ محمد خیابانی، اجلال‌الملک و میرزا اسمعیل نوبری و حاجی محمدعلی بادامچی را که مدتی در قول اردو و من غیرحق و برخلاف قوانین تمامی دول روی زمین توقیف بودند حرکت داده در تحت حفاظت به تبریز بردند که بعد معلوم شد به قارص که محل توقف خلیل پاشا بود برده‌اند. بعد از چندی برحسب اقدامات از آنجا مستخلص و مراجعت به تبریز کردند. در این قبیل اقدامات بی‌رویه عثمانی‌ها حرف‌زدنی زیاد است که چرا مقید به قوانین جاریه نشده در داخله خاک یک دولت دوست و همجوار و بی‌طرف اسلامی رفتارهای حقوق‌شکنانه می‌نمایند و ملت ایران را از خودشان رمیده و متفر می‌کنند!

حسام‌الدین بیگ که قوماندان کل قوای متوقف عثمانی در ارومی بود روز ۲۴ محرم از اینجا حرکت نمود. امروز از قوماندان مرکز مراسله به حکومت رسیده که به موجب امر واصله مسیحیان اتباع ایران «سربست» یعنی آزاد هستند، هرکسی نسبت به آن‌ها مزاحمت رساند مورد مواخذه خواهد شد. بعد از حرکت قول اردو از اینجا یک عده از عساکر عثمانی در ارومی مانده بنای تعرض به اهالی گذاشته راه‌ها را گرفته عابرین را لخت می‌کردند که چند مرتبه برای تنبیه و رفع مزاحمت آن‌ها از شهر اعزام قوا

کردند و چند نفر از عساکر مزبور را مقتول و مجروح نمودند، باز دست از هرزگی برنداشتند.

در اواخر محرم و اوایل صفر اشیاء مسیحیان را که عثمانی‌ها از خانه‌های مردم برده و در ویس قونسولگری آمریکا جمع نموده بودند هر قدر توانستند به خاک عثمانی حمل نمودند مابقی را در همان ویس قونسولگری حراج نموده از یک تکه کرباس هم صرف نظر نکردند.

در ۳ شهر صفر آلائی سیم عشیرتی که با قول اردو به طرف صاین قلعه رفته و از آنجا مراجعت کرده بودند که طرف ارزروم محل توقف و سکونت خودشان بروند در خارج و داخل شهر از تعدی و احجاف به مردم فروگذار نکرده، اسب و پول و لباس زیادی از مردم گرفتند. این فقره معلوم است که مسیحیان در نزد اهالی اسب نگذاشته بودند بعد از مهاجرت آن‌ها از طرف خوی و غیره مقداری خریده آورده بودند که آن‌ها را هم آلائی سیم بردند. آری همه پرده‌ها را باید اهل ارومی تماشا نمایند.

مجاهدت جودت خانم

در هفتم شهر صفر ۲۱ نفر از زن و طفل مسیحیان ارومی که عثمانی‌ها به سلماس فرستاده بودند در این اواخر در آنجا تسلیم حکومت محل نموده حکومت هم سوار همراه آن‌ها کرده به ارومی فرستاده بود در راه دونفرشان مرده، ۱۹ نفر وارد ارومی و تحویل حکومت نمودند و بعد از آن هم دو سه مرتبه از اسرای مسیحیان ارومی عثمانی‌ها از مرد و زن در سلماس به حکومت آنجا تحویل کرده بودند که به توسط سواران حکومتی به ارومی فرستاده شد. چون برای نگاهداری آن‌ها ترتیبی لازم بود زیرا که همگی پریشان حال و بی چیز بودند آقای حاجی امیرتومان کفیل حکومت با بنده مذاکره و قرار شد آن‌ها را تسلیم جودت خانم عیال

قشه یعقوب نموده تا مشارالیهها مواظبت و نگاهداری از این عده و جمعی دیگر که در ارومی بودند بکند تا مراتب به مرکز عرض و کسب تکلیف بشود. از آنجا که جودت خانم خودش مایل به این کار بود با ممنونیت قبول و فقط خواهش نمود که اصلاً در جایی که توقف خواهند کرد قراول و غیره گذاشته شود. ثانیاً تا رسیدن وجه برای آنها از تبریز در اینجا از مساعدت مالی مضایقه نشود که بتواند اعاشه این جمعیت را تأمین نماید. هر دو تقاضای مشارالیهها قبول و با یک ترتیب و انتظام صحیحی مشغول اداره کردن این جمعیت زیاد شد که در حقیقتاً قابل تمجید و تحسین بود.

شایعه بی اصل

از ۱۵ الی ۱۸ صفر خبر مراجعت مسیحیان مهاجر با شدت انتشار یافته و خیلی اسباب وحشت اهالی شده بود که بعد بی اصل گردیده رفع اضطراب اهالی شد. امروزها بعضی از اهالی به خیال تشکیلات افتاده و جمعی داوطلبانه خودشان را نامنویس کردند که اگر مسیحیان مهاجر مراجعت نمایند چون از چیزی ابقاء نخواهد کرد لابد اینها هم حالت مدافعه اتخاذ نمایند.

خائنین مالیه

امروزه قوماندان مرکز مقداری گندم و سبزه و بعضی اشیاء دیگر که نتوانسته بودند حرکت داده و مشتری هم پیدا نشده بود بفروشد به موجب صورت و اطلاع حکومت تحویل احمد میرزا کفیل اداره مالیه نمود که ماشاء الله مشارالیه هم بواسطه «امانت» خود در اندک زمانی به وجه نقد رسانیده آتیه خود را با آتیه سایر اعضای مالیه را تأمین نمود. البته باید مأمور دولت این طور مآل اندیش و عاقبت بین بوده به اقتضای امانت خود رفتار نماید! تعجب در این است که اسم خائنین مالیه را چرا «امین مالیه» گذاشته اند گویا امانت داران ایران باید این طور باشند که خودشان را درست و مملکت را خراب نمایند.

هرگاه یک روزی پای محاسبه به میان آید و ملت پی به حقوق خود ببرد و بخواهد ببینند که مالیه مملکت چه می شود آن وقت کشف حقایق شده معلوم خواهد گردید که به چه نحو بیت المال ایرانیان تفریط گردید و ملت از بی پولی شکایت ها دارند. چون اطلاعات بنده از ارومی و عرایضم راجع به اینجا است فقط در حالت روحیه مالیه ارومی و سوءاستعمال و خیانت مامورین محلی و غیر محلی اینجا حرف زده داخل محیط ولایات سایره نمی شود لیکن از آنجا که رشته امور ادارات مثل زنجیر به همدیگر اتصال دارد ممکن است جریانات امور سایر ولایات هم همین طور بشود و روح مملکت صرف تعیش و خوشگذرانی جمعی گردیده حیثیت و شرافت ملت بازیچه دست اجانب گردد و دولت برای حفظ حدود و ثغور خود قادر به تهیه و حاضر کردن یک فوج منظم نشده جان و مال و عرض و ناموس اهالی دستخوش جمعی ارازل و اوباش و اشرار عشایر و غیره بشود که بدیهی است با این ترتیب روزه روز و اوضاع وخیم تر و مملکت خراب تر خواهد شد.

اختلاف در اداره امنیه

چنانچه در ضمن وقایع قبل از انقلاب آرامنه و آسوری ها عرض شده است در آن اوقات ارشد الملک به ریاست نظمیّه و ارشد همایون سعدآبادی به ریاست امنیه برقرار بود. در زمان انقلاب ارشد الملک در میسیون آمریکا و ارشد همایون در میسیون فرانسه متحصن بودند. ارشد الملک در همان زمان انقلاب بوسیله کشتی به شرفخانه فرستاده شد و در وقت تهاجم عثمانی ها به ارومی با آنها وارد اینجا گردید و با تصویب آقای اجلال الملک حکمران مجدداً به ریاست نظمیّه منتخب و بعد از طرف عثمانی ها توقیف و منفصل شد. در این اواخر نظمیّه و امنیه از طرف حاجی امیرتومان به ارشد همایون تفویض گردید که عثمانی ها هم قبول و

تصدیق کردند و حال که قوای عثمانی تخلیه و قوماندان مرکز در صدد حرکت بود ارشدالملک خود را به ریاست نظمیه معرفی کرده و به لباس رسمی آن اداره ملبس گردید. این مسئله تولید نِقار و کدورت مابین ارشدین نمود طرفین مشغول دسته‌بندی و اطراف خودشان تفنگچی جمع کردند. چون استعدادی در شهر حاضر نبود این امر تولید محذورات کرده و برای اکراد موقع خوبی برای غارت باقی مانده جل و بلاس شهر به دست آمد.

یک روز کسان طرفین در بازار خواستند از دست یکدیگر تفنگ بگیرند و چند تیر در بازار خالی کردند که قریب چهار و پنج هزار تومان اشیاء و اثاثیه مردم سیه بخت به غارت رفت. کسبه و اصناف بازار و دکاکین را بسته در حکومت جمع شدند به نوعی آن‌ها را اسکات کرده قرار شد وقت عصر حکومت و بنده با چند نفر دیگر از محترمین ولایت در منزل حاجی شهاب‌الدوله حاضر شده با مذاکره قراری در اصلاح این فقرات داده شود.

مخاطرات اصلاح

وقت غروب بنده و حاجی اصلان‌خان میرپنجه به منزل آقای حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد رفته ارشد الملک هم آنجا حاضر بود. خیلی مذاکره و معایب ضدیت را خاطر نشان نمودیم مشارالیه تقریباً قهر کرده و منزل خود رفت ما هم پا شده منزل حاجی شهاب‌الدوله مراجعت کردیم. وقت عبور از در خانه ارشدالملک که سر راه بود حاجی مجتهد آنجا رفت که شاید ارشدالملک را هم منزل حاجی شهاب‌الدوله بیاورد تا ارشد همایون هم در آنجا است میانه آن‌ها اصلاح شود. حاجی اصلان خان و بنده منزل حاجی شهاب‌الدوله آمده نشستیم مشغول مذاکره بودیم که یک دفعه صدای قال و قیل از حیاط بلند شده و یک نفر خود را به اطاق

انداخت گفت ارشدالملک با حاجی مجتهد می آمدند در حیاط کسان ارشد همایون و نظمیها او را دیده فرمان حاضر باش دادند ارشد الملک خیال کرد که می خواهند او را بگیرند دست به رولور کرد از آن طرف هم دست به تفنگ نموده الان تیرها خالی و جمعی از طرفین در میانه تلف خواهند شد.

از استماع این فقره و صدای قال و قیل و گذاشتن فشنگ در تفنگ که در حیاط بلند بود چند نفر از حاضرین اطاق فرار کرده خودشان را قایم نمودند که می گفتند یک نفر در میان بخاری پنهان شده بود چند نفری هم خودشان برای تسکین فتنه به حیاط انداخته حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد حقیقتاً زیرکی کرده ارشدالملک را گرفته و همچنین رولور که در دست مشارالیه بود گرفته بود و نمی گذاشت تیر خالی نماید. بنده هم به فوریت ارشد همایون را گرفته با چند نفر از کسان او آورده با خواهش و تهدید داخل صندوق خانه اطاق نموده در را از این طرف محکم گرفته و خودم دم در ایستاده نگذاشت بیرون بیایند و آنهایی که مستعد شلیک بودند تهدید نموده نگذاشتیم تفنگی خالی بشود و ارشد الملک را به اطاق آورده و از آنجا به حکومت برده از راه دیگر به اتفاق حاجی مجتهد منزل خودشان رفتند. هرگاه در خیاط حاجی شهاب الدوله فقط یک تیر خالی می شد خون جمعی ریخته شده و اکراد هم که منتظر فرصت بودند شهر را بالکلیه غارت می کردند. فی الواقع فداکاری چند نفر این غائله عظیمه را مرتفع داشت.

عقب نشینی قشون عثمانی

در غره شهر ربیع الاول ۱۳۳۷ یوسف ضیاء بیک قوماندان مرکز از ارومی حرکت کرد و اینجا تماماً از عثمانیها تخلیه شد مگر عده ای از عساکر که فرار کرده و نرفته بودند و باعث اذیت مردم می گردیدند و اکراد هم کم کم

بنای تعدیات را گذاشته متدرجاً مال اهالی را برای خودشان مباح می دانستند.

امروزه موسی خان نامی با چند نفر از طرف آقای سردار شجاع به ارومی آمده و احکامی نشان داده که ایالت نوشته بود سردار شجاع از طرف والاحضرت اقدس ماموریت مخصوص دارد، در پیشرفت ماموریت او از حکومت مساعدت شود. خود سردار شجاع هم مراسله ای به حکومت نوشته بود که مامور تشکیلات این طرف ها است و کسان معزی الیه در اینجا شروع به عملیات نمودند.

در اوایل شهر ربیع الاول اوضاع مملکت عثمانی، شکست قشون آن دولت، تسلیم اسلامبول به دول متفق و جریانات امور داخله مملکت عثمانی با حالت دول اتریش و بلغار در اینجا انتشار یافت معلوم شد تاکنون عثمانی ها نمی گذاشتند این اخبارات در اینجا منتشر شود.

هم امروزه مجدداً عده ای از اسرای مسیحی که عثمانی ها به سلماس برده بودند در تحت مواظبت سواران نایب الحکومه سلماس به ارومی وارد شده و تسلیم جودت خانم شدند. از اسرای مسیحی در سلماس چند نفر فوت شده بودند.

شایعۀ مراجعت مسیحیان

باز امروزه خبر مراجعت مسیحیان مهاجر جداً انتشار یافته خیلی باعث وحشت اهالی گردید و در این خصوص از حکومت و کارگذاری مشروحات مفصله به ایالت و کارگذاری کل عرض شده مطالب مهمه و لازمه پیشنهاد گردید که بعد از چندی از وزارت جلیله امور خارجه جواب رسید که نظریات کارگذاری را تصدیق و به وزارت جلیله داخله نوشته بودند که در ماده مسیحیان مهاجر از همان قرار رفتار شود.

دو سه روز بود خبر تفویض حکومت ارومی به آقای سردار فاتح حاکم

ساوجبلاغ شهرت یافته بود که بالاخره صحت وقوع یافته معزی الیه در ۲۵ ربیع الاول وارد ارومی شد. قرنی آقای امیر العشایر رئیس ایل مامش هم با یک عده سوار همراه بود. قبل از ورود سردار فاتح یک عده سوار سلماس هم در تحت ریاست مسعود دیوان به ارومی مامور و وارد شده بودند آقای سردار فاتح بعد از ورود ارومی حکم به گرفتاری عساکر فراری عثمانی نمودند چند نفری که در شهر بودند همان روز گرفتار و توقیف شده بعد از خلع اسلحه از اینجا تبعید گردیدند.

مخاطرات ناشی از استقلال کرد

امروزه بعضی انتشارات یافت که اکراد عثمانی و ایران درصدد استقلال و شیخ محمود نام از مشایخ اکراد عثمانی مشغول همین ترانه و عموم روسای اکراد را از ایرانی و عثمانی دعوت به اتفاق می نماید و از این طرف هم از ناحیه و چهریق بعضی مسایل بروز و ظهور می کرد که همین اقوال و خیالات را تایید می نمود. البته مضرات این وقایع برای ولایات حدودیه ایران محتاج به تکرار نیست آن بود که مردم خیلی مضطرب و دست پاچه شدند و از کارگذاری مراتب رمزاً و کشفاً به مراکز عالیه عرض شد که تا موقع نگذاشته است اقدام بشود.

تداوم نفاق و ضدیت داخلی

ضدیت ارشدین باقی بود با این وقایع غیرمنتظره و مسایل مهمه که هر دم از گوشه و کنار این ولایت ظاهر می شود و مخاطرات عظیمه که اینجا را تهدید می نمود این مسئله هم حواس عمومی را مختل می کرد سهل است این فقره تولید ضدیت در میان آقای صدر و چند نفر از امراء و اعیان ولایت در سر یک فقره حرکتی که از طرف کسان صدر در حق مصطفی خان پسر مرحوم حاجی مصدق السلطنه ظاهر شد از طرفین دسته بندی و جمع آوری تفنگچی شده بعداً معلوم شد طرفیت ارشدها هم بدون اطلاع

صدر نبوده است. چون تفصیل این وقایع از طرف ادارات و محترمین شهر به تبریز عرض شده بود امروز از ایالت به حکومت ارومی امر رسید آقای صدر و ارشدها را تحت الحفظ تبریز بفرستند. هر سه نفر احضار حکومت و توقیف شدند بعد از دو سه روز صدر را تحت حفاظت از راه ساوجبلاغ روانه تبریز کرده و ارشدها را هم از راه کشتی به شرفخانه فرستادند.

شروع دور دیگری از مصائب ارومیه

در مورد توقیف صدر یک اشتباه و یا آتتریک شده بود که توقیف او را در چهریق به اسم سیدطه شهرت داده اسمعیل آقای سالارالعشایر تلگرافی به حکومت کرده بود که اگر مشارالیه را مرخص نکند در ظرف بیست و چهار ساعت به ارومی هجوم خواهد آورد و سوار فرستاده بود کاظم بیگ مستحفظ خط عرض سلماس و ارومی را گرفته به چهریق برده بودند که بعد سید طه که در ارومی بود تلگراف به اسمعیل آقا نموده رفع اشتباه کرد. از همین وقت ها شروع به بدبختی ارومی در مسایل اکراد است که اقدامات این برادران دینی و ایرانی و صدمات وارده از آن ها به اهالی سلماس و ارومی اكمال فجایع این دو ولایت را کرده و دارد می کند.

کمیسیون تعیین خسارت

چند سال بود که از وزارت جلیله امور خارجه امر مواکده به کارگذاری می رسید خسارات وارده مالی و جانی و تعرضات عرضی و شرفی را از تخطیات قشون اجانب به خاک ایران با ترتیبات صحیحی که از مرکز داده بودند در اوراق جداگانه نوشته بعد از تصدیق چند نفر از موثقین ولایت و امضای چند نفر از روسای ادارات محلیه که در کتابچه دستور خسارات به عضویت کمیسیون معین بودند به مرکز فرستاده شود. قبل از انقلاب آرامنه و آسوری نمونه همان اوراق به کارگذاری ارومی رسیده بود لیکن به

مناسبت انقلاب و حدوث فجایع خونین کاری از پیش نرفت. از اوایل ربیع الاول ۱۳۳۷ مجدداً احکامات مؤکده از مرکز می‌رسید چون شروع به این کار و انجام این امر خطیر بدون مخارج امکان نداشت تفصیل به ایالت جلیله آذربایجان و کارگذاری کل عرض شد مخارج را قبول نکرده ولی در شروع به کار تاکیدات بلیغه فرموده بودند.

بعد از مذاکره با آقای سردار فاتح رؤسای ادارات که در کتابچه دستور تعیین خسارات مندرج به علاوه حاکم و کارگذار عبارت از رئیس مالیه و تلگرافخانه و پست‌خانه بود به حکومت دعوت شده پس از گفتگو موافق تعلیمات معینه دو نفر هم از محترمین اهالی معین شدند که عبارت بودند از آقایان حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد و صدر انتخاب شدند. این انتخاب قبل از بردن صدر به تبریز بود. بعد حاجی اصلان خان میرپنجه در عوض ایشان معین شدند و آقای حاجی عزیزخان امیرتومان هم از جانب حکومت معین شدند که همه روزه عموماً در کارگذاری حاضر گردیده با ترتیبات لازمه مشغول تعیین خسارت بشوند. حاجی امیر تومان فقط یک روز حضور به هم رسانیده بعد اعتداز کردند عوض ایشان آقای صدیق‌الممالک معین گشتند. ایشان هم بواسطه انتخاب به ریاست عدلیه نتوانستند حاضر بشوند. رئیس تلگرافخانه و مالیه و پست هم حاضر نگردیده فقط حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد و حاجی اصلان خان چند روزی حاضر شده و چنانچه حالت اهل ارومی است حاضر نگردیدند. انجام این کار مهم و خطیر در عهده بنده ماند که قریب دو ماه شب و روز مشغول گردیده در محلات تعیین نویسنده شده و برای آنها مواجب و مقرری معین گردید و متجاوز از یک صد تومان متضرر شد و یک صد تومان هم آقای سردار فاتح ضرر کشیدند.

زمان حال را دارد انسان را متحیر و سرگردان گذاشته، عقول را پربشان می نماید. هرگاه فقط در مورد همین خسارات چهارساله درست تفکر و تعمق شود معلوم خواهد شد چه هنگامه و چه محشر عظیمی در این سرزمین بلایا بروز و ظهور کرده است که این همه نفوس محترمه ترک حیات گفته و این مقدار دارایی مردم به باد غارت رفته است که بدبختانه هنوز هم دارد فجایع خونین و اتفاقات شرم آور و ننگین در این ولایات خراب تعقیب می شود و استخلاص این یک مشت مردمان سیه روزگار خانمان سوخته بسی مجهول و غیر معلوم می باشد تا مقدرات الهی چه باشد.

تحصن اهالی در تلگرافخانه

امروزه دکتر پاکارد آمریکایی که با اتفاق دکتر سیدمحمدخان تبریزی به ارومی آمده بود از چند روز اقامت مراجعت به تبریز کردند. از آنجا که حالت خرابی ولایت ارومی اظهر من الشمس و محتاج به هیچ اظهار و بیان نیست و تجدید آن در حکم توضیح و اضحات خواهد بود این است که قلم را فرصت جولان نداده همین قدر عرض می کند به مناسبت اوضاع ناگوار و پیشامدهای اسفناک و مخاطرات محسوسه حال و استقبال امروزه عموم محترمین ولایت انعقاد مجالس نموده و در تامین آتیه خودشان مشغول مذاکرات شدند تا با ترتیب یک نقشه و فکر صحیح علاجی به دردهای بی درمان خودشان بکنند و این مجالس هر روز در منزل یک نفر از آقایان علماء و غیره منعقد می شد که بالاخره در ۲۳ شهر جمادی الاخر عموم اهالی در تلگرافخانه متحصن و تلگرافات تظلمات آمیز که حاوی بدبختی های خودشان بود به تهران و تبریز نموده تامین آتیه را علاج در این می دیدند که دولت و یا ثروت داران ایران مبلغ سیصد هزار تومان به عنوان استقراض به ملک داران ارومی با تنزیل بدهند و املاک آن ها را در

مقابل بیع شرط نمایند که وجه را با مراجعه آن در سه قسط پرداخت نمایند تا شاید با شروع به زراعت و فلاحت املاک ارومی متدرجاً آباد و مردم این ولایت از این حال جگرخراش مستخلص گردیده قادر به تهیه قوت لایموت باشند. شرح این تظلمات حقه ارومیه‌ای‌ها و تلگرافات متواتره آن‌ها در روزنامه جات تهران به خصوص روزنامه محترمه رعد درج می‌شد.

انتصاب شریف الملک به کارگذاری ارومیه

معاضدالدوله کارگذار ارومی که بعد از ورود عثمانی‌ها به ارومی عازم تبریز شده و بنده چنانچه معمول است در این موقع مهم متصدی امر کفالت کارگذاری بود این روزها خبر رسید که معاضدالدوله در تبریز مرحوم شده است و بنده را برای مذاکرات حضوری از کارگذاری کل تلگرافاً احضار تبریز کرده بودند. چون عمل کمیسیون خسارت در دست بوده و حسن جریانی پیدا شده بود حکومت به ایالت تلگراف نمود که فلانی را کارگذاری کل احضار تبریز کرده است هرگاه بروند کمیسیون خسارت تعطیل خواهد شد، بهتر این است این احضار را موقوف نماید تا کار کمیسیون تمام شود. درثانی از کارگذاری کل تلگراف رسیده احضار بنده را موقوف و مرقوم داشتند که آقای شریف‌الملک به کارگذاری ارومی معین شده‌اند و در تاریخ چهارم برج حوت معزی‌الیه از راه دریا وارد محل مأموریت شد.

چیرگی کرده‌ها بر راه سلماس

امروزه اکراد در عرض راه ارومی و سلماس بنای مزاحمت مردم را گذاشته کاروان‌ها را نهب می‌نمودند که این مسئله باعث قطع ایاب ذهاب کاروان و گرانی و سختی ارومی می‌شد زیرا که ارومی غله به قدر کفایت خوراک اهالی نداشته و محتاج به حمل خارج بود و این بی‌انصافی اکراد

نمی گذاشت کاروان تردد نماید. آن بود که با این سختی اوضاع این مسئله مزید بر علت شده اهالی گرفتار قحط و غلاء می شدند آقای سردار فاتح حکمران محض جلو اتفاقات بی رویه، محافظت یک قسمت از عرض راه را به قاضی محمد از علمای سنت جماعت واگذار کرد مشارالیه که خانه اش در قریه آده و تقریباً اتصال به خط جاده داشت مواظبت راه را کرده و سوار گذاشته بود که کاروان را سالمأ عبور می دادند و در این میانه دو سه مرتبه با اکراد طرفیت و ضدیت کرد و زد و خورد شد. این اقدام مشارالیه منافی رای و خلاف میل اسمعیل آقاگردید، عمرخان از رؤسای ایل شکاک صومای و برادوست را با جمعی مامور تنبیه قاضی محمد کرد. شبانه مشارالیه را در قریه آده محاصره و دعوا شروع شده قاضی محمد به حکومت اطلاع داد از اینجا عده ای از سوار ساخلوی به کمک مشارالیه فرستادند ولی کاری از پیش نرفته، قاضی محمد شبانه فرار کرده، اموال و اشیاء او را اکراد به غارات برده و در حق عابرین عرض راه حاکم بالاستقلال شدند.

فرار به شرفخانه

جمعی از مرد و زن مسیحیان که در تحت مواظبت و ریاست جودت خانم در عمارت میسیونران آمریکا اداره می شدند دو نفر از همان مردها از ماندن در میسیون به تنگ آمده با دو سه نفر از رفقای مسلمان خودشان مذاکره و خواهش نموده اند آن‌ها با تغییر لباس به ساحل دریا ببرند که بوسیله کشتی به شرفخانه رفته و از آنجا به تبریز بروند. غلام آقا آردفروش که با آن‌ها دوست بود قبول کرده مسیحی‌ها را تغییر لباس نموده با همراهی برادر خود و یک نفر دیگر مسلحاً به گلخانه می فرستد بعد از ورود آنجا مستحفظین آن‌ها را شناخته با تلفون به حکومت اطلاع می دهند. حکومت تفصیل را از جودت خانم تحقیق می کند مشارالیها

اظهار بی اطلاعی می نماید. امر داده می شود هر دو را مراجعت داده به شهر بیاورند که تحقیقات به عمل آید آنها را تحت الحفظ عودت به شهر داده به حکومت می آورند. ورود اشخاص مزبور به شهر که می گفتند در زمان انقلاب تعدیات زیاد به اهالی کرده اند مردم را به صدا آورده آنها را وارد حکومت و نگاه می دارند.

عصری بنده به حکومت رفته آقایان حاجی شهاب الدوله و حاجی عزیزخان امیرتومان و صدیق الممالک هم تشریف آوردند و قرار شد آنها را احضار و تحقیقات شود که در وقت ورود عثمانی ها کجا بوده و حال به کجا می روند. هر دو را حاضر در ضمن تحقیقات اظهار کردند در موقع ورود قشون عثمانی نتوانسته اند مهاجرت نمایند در خانه غلام آقای آردفروش و دو سه نفر اقوام او هر چند روز در یک جا پنهان شده و این^۹ اواخر نزد جودت خانم رفته و امروز خیال رفتن به تبریز را داشته اند که شناخته به شهر عودت داده اند. قرار شد عجلتاً در حکومت باشند تا هیجان مردم ساکت شده بعد پیش جودت خانم فرستاده شوند.

مکافات عمل

وقتی که می خواستند آنها را از حیاط حکومت خارج و به حیاط مدیر اجرا ببرند قزاق ها هجوم آورده یک نفر از آنها را با شاشقا از سرش زخم دار کرده بود. خبر به آقای سردار فاتح حکمران دادند همان قزاق را احضار بعد از تغییر حکم نمود علامت های او را کنده و خودش را به چوب بستند. در همین وقت صدای دو تیر طپانچه بلند شده خبر آوردند یک نفر از مسیحی ها را که می گفتند خیلی بد سابقه است حسین قلی وکیل قزاق با طپانچه زد که الان مشرف به موت است و خود حسین قلی هم فرار کرد. حکومت به صاحب منصب قزاق ها امر داد او را حاضر نمود در ضمن تحقیقات حسین قلی اظهار داشت همین شخص مادر و خواهر

مرا کشته و عیالم را برده است که هنوز هم نمی دانم در کجا بوده و چه شده است. محض اخذ انتقام اقدام به این کار کردم و حال حکومت مختار است به هر نحو در حق من حکم فرمایند اجری نمایند. این تفصیلات را با حالت گریه که عارض شده بود می گفتم.

با تحقیقات از چند نفر این مظلومیت حسین قلی را تصدیق نمودند ولی حکومت محض این که این مسئله اسباب جسارت سایرین نشود حکم کردند مشارالیه را در قزاق خانه توقیف نمودند. وقوع این امر باعث هیجان مردم و وضع شهر را منقلب کرد سایر مسیحیان به وحشت افتادند فوراً حکومت مستحفظین آنها را زیاد کرد و مسیحی مزبور هم به فاصله نیم ساعت فوت شد. شبانه جنازه او را نزد جودت خانم بردند که دفن نمودند و یک نفر دیگر را بعد از دو روز که در حکومت نگاهداشتند نزد جودت خانم فرستاده و قدغن کردند این قبیل کارها را موقوف دارند. که باعث زحمت نشوند.

تاکید بر عدم اقتضای بازگشت مسیحیان

در وقوع این قضیه و اظهارات حسین قلی صورت مجلسی در حکومت نوشته شده آقایان حاجی شهاب الدوله، حاجی عزیزخان، صدیق الممالک و بنده مهر نموده عین مدلول آن با شرحی که از طرف حکومت به آقای حشمت السلطنه رئیس تشریفات والاحضرت اقدس دامت عظمته که برای بعضی تحقیقات به ارومی تشریف آورده بودند بوسیله تلفون گفته شد که به عرض خاکپای مبارک رسانیده خاطر اقدس مستحضر باشد که به این سهولت و این زودی مراجعت مسیحیان به ارومی ممکن نخواهد شد. ضمناً یک قطعه عکس، عکس تمثال مبارک والا حضرت اقدس را که حامل مخصوص آن عکاسباشی بود به آقای سردار فاتح مرحمت فرموده بودند و امروز صبح به طرف تبریز حرکت و حالیه در گلمانخانه بودند.

شیربهدار افغان

امروزه شیربهدار جنگ نامی افغان از صاحب‌منصبان انگلیسی از طرف موصل وارد ارومی شد و چند روز در اینجا متوقف بود. از قراری که معلوم شد مشارالیه برای مذاکره با اکراد این طرف‌ها ماموریت مخصوص دارد و می‌خواهد آن‌ها را به طرف دولت فخریه انگلیس جلب نماید. مشارالیه اظهار کرده بود که دولت انگلیس به هر وسیله باشد برای حفظ هندوستان نفوذ خود را در ایران و افغانستان و میان عشایر گردیده زیاد خواهد کرد که در آتیه نگرانی از هندوستان نداشته باشد. شیربهدار جنگ مزبور پس از چند روز اقامت مراجعت نمود.

همین روزه انتشار دادند که قونسول‌های انگلیس و فرانسه و آمریکا مقیمین تبریز برای تحقیقات از مسئله انقلاب ارامنه و آسوری که آیا علت این همه قتل و غارت و خونریزی و خرابی چه بوده بدو از طرف مسلمان‌ها اقدام به دعوا شده است و یا از طرف مسیحیان خیال آمدن ارومی را دارند.

لزوم اعزام هیئت به تهران

اهالی که در تلگرافخانه بوده و تظلمات به تهران و تبریز می‌کردند مفید فایده نشده بالاخره به این خیال افتادند که سی نفر انتخاب کرده به تهران بفرستند شرح مظلومیت خودشان را حضوراً به هیئت دولت عرض و چاره‌جویی بکنند والا با این حالت حاضره و دچار محویت ابدی خواهند شد.

در ۲۸ جمادی‌الآخره شبانه بعضی بی‌ترتیبی‌ها در شهر واقع شده و سرقت‌ها واقع گردید. این فقره مزید بر علت و باعث وحشت شد. خارج شهر که امنیت نداشت در داخل شهر نیز عدم امنیت شروع گردید.

روز ۲۸ جمادی الاخر غلامحسین خان پسر معظم السلطنه که جوان بیست ساله بود تریاک خورده به فاصله چند ساعت وفات یافت. علت اصلی آن معلوم نشد. بیچاره معظم السلطنه از طرف اولاد خوشبخت نشد. پسر بزرگش که با این ترتیب خود را مسموم کرد پسر کوچکش مرتضی خان که جوان آراسته و قایل و صاحب اخلاق و با علم و خوش خط بود چندی است حالت اختلال پیدا کرده است.

تنقید بی جا از تحصن اهالی

بردن اهالی در تلگرافخانه گویا منافی پولتیک دولت بود. مکرم الملک نایب الایاله وقت تلگرافات به حکومت می نمود که تحصن را در تلگرافخانه موقوف بکنند اهالی هم قبول نمی کردند. بالاخره روز ۴ رجب میرزا علی اکبر خان منشی سابق جنرال قونسولگری روس در تبریز به ارومی آمده و روز ششم شهر رجب مجلسی در حکومت با حضور جمعی از محترمین ولایت کرده خیلی مذاکرات شد. اقدامات اهالی و تلگرافات آنها که به مقامات عالیه نموده بودند مورد تنقید گردید حاضرین اظهارات او را رد و گفتند در هر حال ما باید مظلومیت و فجایع خودمان را به مراکز لازمه عرض نماییم تا معلوم عموم بشود که گرفتار چه اوضاع ناگواری هستیم و مادامی که تظلمات نکرده ایم چطور معلوم خواهد شد که حال ما چه و هموطنان مسیحی ما را به چه روز فلاکت انداخته اند. تعجب از مکرم الملک بود که می خواست اتفاقات ننگین ارومی را که بدست مسیحیان خود اینجا جاری و واقع گردیده بود پرده پوشی نماید.

چنانچه قبلاً عرض شد اهالی خیال اعزام سی نفر به تهران داشتند لیکن بواسطه عدم قدرت مخارج راه از این خیال منصرف و به این صدد افتادند که هیئتی انتخاب کرده اعزام تبریز نمایند تا در آنجا دردهای خود

را گفته و استعلاج نمایند. در هشتم رجب برای انتخاب همین هیئت در خانه حاجی میرزا ابوالقاسم آقای مجتهد انعقاد مجلس کرده بنده را هم در جزو منتخبین نوشته بودند و در این موارد و تهیه لوازم حرکت چند روز مشغول بودم.

میسون فرانسه

در ۱۵ رجب مازور ایدی انگلیسی به اتفاق دکتر پاکارد آمریکایی وارد ارومی میسو گلاریس^۱ از میسیونران فرانسه در ارومی هم به اتفاق آنها بود. از طرف قونسولگری فرانسه در تبریز سمت آگنتی داشت و در ۱۶ شهر جاری در بالای عمارت میسیون فرانسه بیرق آن دولت را بلند نمود چون عمارت مذکور خالی از سکنه بود و خود مشارالیه در عمارت میسیونران آمریکا منزل داشت از طرف حکومت برای محافظه بیرق قراول و مستحفظ معین گردید.

امروزه جودت خانم به حکومت اظهار کرده بود که قبر غریب نام مسیحی را شبانه نبش کرده و جنازه او را بیرون آورده‌اند. از حکومت برای تحقیق آدم فرستاده شد معلوم گردید بی‌اصل بود و صحت نداشته است.

احشام غارتی

چند روز قبل حاجی رضا تاجر خوبی اظهار کرده بود کسان او مقداری گوسفند برای فروش از خوی به ارومی آورده‌اند در مابین خوی و سلماس اکراد به غارت برده‌اند، حال مقداری از آنها را شکاک‌ها برای فروش به ارومی آورده بواسطه علامتی که دارند شناخته شده است. این

۱. براساس توضیح آقای زیرینسکی احتمالاً منظور، آنتوان کلاریس (Antoine Clarys) است که از اعضاء هیئت میسیونران فرانسه در تبریز و ارومیه بود. مشارالیه در مه ۱۹۱۹/شعبان ۱۳۳۷ به سمت نمایندگی کنسولی فرانسه در ارومیه منصوب شد.

اظهار حاجی مزبور در زمان کفالت حاجی عزیزخان بود که معزی‌الیه برای توقیف گوسفندها آدم فرستاده بود، اکراد از تفصیل مبسوق چند راس از گوسفندها را برداشته فرار کرده بودند و مقداری از گوسفندها در اینجا مانده که توقیف گردید.

اکراد مزبور به اسمعیل آقا تفصیل را اظهار و از آنجا آدمی فرستاده بود که گوسفندها را به اکراد بدهند؛ اگر هم گوسفندها مال غارتی است اکراد خیر نداشته با پول از سایرین خریده‌اند. هیئت تجار سخت ایستادگی نمودند که هرکس مدعی است گوسفندها مال اوست آمده در عدلیه محاکمه نمایند. آقایان برخلاف مقتضیات وقت رفتار نمودند در این مسئله هم مثل عمل ورشکستگی مرحوم صراف آف و تعیین قروض و تقسیم ترکه، خودسرانه حرکت کرده مصالح ولایت را منظور نداشتند^۱ به هر صورت گوسفندها را حاجی رضا تصرف کرد بعد از ورود آقای سردار فاتح باز اسمعیل آقا آدم فرستاد که گوسفندها را بدهند حکومت جلیله رجوع فرمودند در عدلیه با حقانیت رسیدگی شود و نظر حکومت در این بود این کار را به نوعی اصلاح نمایند که تولید محظور و اشکال نکند طرفین قبول نکردند و این فقره همین طور باقی بود تا روز ۱۹ رجب کسان اسمعیل آقا در نزدیکی حکومت حاجی رضا را با تفنگ تهدید و مشارالیه فرار کرده خود را به حکومت انداخته بود. بعد اکراد رفته در حجره رضا نشسته پول گوسفندها را به زور تهدید گرفتند و اقدامات حکومت و تجار که اجتماع کرده بودند بلانتیجه ماند. می‌توان عرض کرد که بدبختی ارومی و تجری اشرار اکراد از همین وقت‌ها شروع گردید. همین روزها اکراد در دهات بنای اغتشاش و تعرض مردم را گذاشته هر چه به‌دستشان

۱. چنانچه از فقره عمل خرما صراف آف آقایان مشارالیه بدون اطلاع از مطلب، دفاتر و حجره صراف آف را اشغال کرده حکومت و غیره را مداخله نداده‌اند و به هر طور دلشان خواست اقدام کرده باعث تضییع حقوق سیدنفر طلبکار بیچاره گردیدند.

می آمد به غارت می بردند. رعیت دچار فلاکت و وقایع غیرمنتظره شدند. در ۲۰ شهر رجب ماژور ایدی و دکتر پاکارد مراجعت به تبریز کردند مسیو گلاریس و قشه یعقوب در اینجا ماندند.

بی ترتیبی سوار و سرباز ساخلو

وضع مختصر سوار و سرباز ساخلویی بواسطه نرسیدن جیره و حقوق به افتضاح کشیده، به کرات از کار کناره نموده در حکومت اجتماعات کردند، حکومت به نوعی آنها را اسکات کرد لیکن اگر یک روز فریش را موقوف می نمودند باز دو روز دیگر شروع به کار می کردند. در این موقع که اکراد در دهات و اطراف شهر بنای شرارت و هرزگی را گذاشته بودند عوض این که عده ساخلو از آنها جلوگیری نمایند خودشان اسباب بی نظمی را فراهم می کردند. از این طرف اینها هم حق داشتند آدم زنده نان می خواهد. از نوکر بی جیره و مواجب چه توقع خدمت می توان داشت.

با این ترتیبات اسمعیل آقا هم آدم به دهات فرستاد بعضی محصولات که بواسطه بارندگی زیاد در پاییز گذشته مردم نتوانسته بودند جمع آوری بکنند و به بهار نگاهداشته بودند آنها را ضبط نمودند و حقوق مردم را بردند. حقیقتاً حوادث ارومی و اتفاقات ناگوار متوالی تصور کردنی نیست و نمی توان معین داشت که آتیه این ولایت چه خواهد شد. اهالی بیچاره از یک بلیه خلاص نشده گرفتار بلایای دیگر می شوند. گویا ارومی منبع فجایع و معدن آلام و انتقام شده است. هیچ گمان نمی رفت اکراد بعد از آن همه صدمات و تجربیات که در این جنگ بین الملل دیده و مبتلا شدند برخلاف امنیت اقدامی ظاهر سازند حال معلوم می شود که افق ارومی بر ضد محیط سایر ممالک و ولایات بوده و علاقمندان این آب و خاک با دست خودشان باید خانه خود را خراب بکنند و تیشه بر ریشه خود بزنند. اهل ارومی و بخصوص آنهایی که ملتفت معایب و مضرات هستند باید

بر جریانات امور با نظر حسرت نگاه کرده به جای اشک خون بگریند که بعد از آن همه قتل نفوس محترمه و نهب اموال و هتک اعراض و نوامیس از طرف سایرین حالا خودشان دارند در جاده فنا هیئت خودشان قدم زده، نه از خدا شرم داشته و نه از پیغمبر حیا کرده و نه از مادر ستم دیده و وطن خجالت می کشند. خداوند دیده بصیرت عطاء فرماید تا معلوم شود که در چه کاریم همه!

مذاکره با اسمعیل آقا

در ۳۱ رجب تلگرافی از ایالت جلیله به حکومت محلیه رسید که برحسب امر هیئت معظم دولت در پایتخت و سایر ایالات و ولایات برای خانمان سوختگان ارومی دفتر اعانه باز شده است. وضع شهر منقلب بوده، شبها دزدی و بی نظمی واقع می شد و اطراف هم به هیچ وجه امنیت نداشته و رعایای دهات دچار تعرضات بی انصافانه اشرار اکراد بودند. برای مذاکره در این خصوصیات آقای سردار فاتح کاغذی به اسمعیل آقا نوشته او را دعوت نمود که به کهریز شش فرسخی شهر آمده حکومت هم با میرزا علی اکبر خان که از طرف ایالت بعضی پیغامات به اسمعیل آقا داشت به آنجا رفته ملاقات و مذاکره نمایند. اسمعیل آقا به آنجا آمد روز ۲۴ رجب هم سردار فاتح با میرزا علی اکبر خان به آنجا رفتند.

ماجرای اسارت محمدقلی خان به دست کردها

روز ۲۵ رجب وقت صبح عزیزبیگ و ندری با جمعی از اکراد به شهر آمده محمدقلی خان مفتیش نظیمه را با مسعود دیوان رئیس سواره سلماس در رختخواب گرفته با حالت افتضاح با یک پیراهن و شلوار از شهر خارج کرده بردند و اشیاء منزل آنها را هم با چند قبضه تفنگ از منزل مسعود دیوان غارت کردند. این رفتار و این حرکات خلاف اکراد مزید بر علت و

باعث اضطراب اهالی گردیده در دایره حکومت اجتماع معاون حضور معاون حکومت مشغول اقدامات شد. در این بین خبر رسید عزیز بیگ و همراهان در نزدیکی درهٔ دکرمان مشغول تقسیم اشیاء و اثاثیه منزل مسعود دیوان و محمدقلی خان هستند. با مذاکره قرار شد دو نفر را نزد آن‌ها فرستاده علت این رفتار را تحقیق نمایند.

در همین وقت خبر آوردند محمدقلی خان به شهر می‌آید. مشارالیه احظار به حکومت و تحقیقات به عمل آمد که به چه علت آن‌ها را برده بودند و چطور مرخص کردند. جواب داد علت توقیف یک نفر کرد سارق بود که گرفتار و در نظمیة محبوس شده بود و می‌گفتند چرا او را استنطاق و حبس نموده‌اید. مرا که به خارج بردند در درهٔ دکرمان مشغول تقسیم اموال و از من فراموش نمودند، یک نفر از کردها به من گفت حال که این‌ها مشغول هستند خوب است خود را پنهان کرده به شهر فرار نمایید. من هم پنهان شده در حالتی که اگراد مشغول بودند کم‌کم خود را از آن‌ها دور نموده فرار کرده به شهر آمدم ولی مسعود دیوان را بردند و چند دفعه هم تفنگ کشیده او را تهدید به قتل کردند. من که آمدم نمی‌دانم با او چه معامله خواهند کرد. مردم از این اوضاع خیلی مضطرب و در شهر انتشار می‌دادند سردار فاتح را هم در کهریز گرفته‌اند تا آن که عصر روز ۲۵ سردار مراجعت کرده، وارد شهر و مسعود دیوان را هم در راه دیده بود نزد اسمعیل آقا می‌بردند، از دست اگراد گرفته به شهر آورد. این فقره تا یک اندازه اضطراب مردم را تخفیف داد.

اکل میته

چندی بود به واسطه حالت قحطی ولایت و عدم پول و سایر اشیاء که اهالی فروخته تهیه نان نمایند وضع مردم خیلی خراب و روزی صدها از نفوس محترمه در کوچه و معابر با حالت فلاکت آمیزی صدای الجوع بلند

می‌کردند که ملاحظه آن حالت و مشاهده آن اوضاع برادران دینی و ایرانی جگر هر انسان را شرحه شرحه می‌نمود لیکن چون عامه اهالی هرکس به فراخور حال خود گرفتار فقر و پریشانی بود از دست مردم بر نمی‌آمد که به این اوضاع شرم آور علاجه بکنند. مشهور شده بود سهل است که بعضی اشخاص حیوانات خورده و اکل میته می‌کنند، در گوشه و کنار آدم هم گرفته، کشته و می‌خوردند و من جمله اکبرنام با مادر خود مدتی است است مشغول آدم خوردن هستند.

برای تحقیق مسئله اکبر و مادرش احضار حکومت در عدلیه استنطاق شده خودشان اقرار به این عمل کردند آن‌ها را توقیف نمودند تا شرعاً مجازات داده شود مشارالیها از حبس فرار کرده بعد از چند روز دیگر مجدداً گرفتار شدند و از خانه آن‌ها جنازه یک طفل دوازده ساله هم بیرون آمد که مقداری از آن را خورده بودند و از جیب اکبر و مادرش هم قدری از جگر طفل بیچاره بیرون آمد.

روز ۲۶ رجب اکبر را دز میدان توپخانه مصلوب نموده و مادرش را با ضرب گلوله مقتول داشتند. چون به این تفصیل جگر خراش هیچ‌گونه شرح و بسط لازم نیست به وجدان ایرانیان با انصاف می‌گذارد تا تصور فرمایند حال اهالی بدبخت ارومی به کجا رسیده است که یکدیگر را می‌خورند. تصور نفرمایند همین که یک فقره بود و فقط اکبر و مادرش آدم خورده‌اند نه، غیر اشخاص مستعد کسان زیاد با گوشت مرده و زنده آدمی سدجوع کرده و می‌کنند و صاحبان خانواده مدت‌ها با گوشت گربه و سگ تغذیه می‌نمایند حقیقتاً زندگانی برای اهالی با این اوضاع و این شرمساری و خجلت ننگ و عار می‌باشد.

تجری اکراد

در ۲۷ رجب اکراد در بازار خیلی به مردم مزاحمت رسانیده و تعرض

کرده و اشیاء گرفته یا پول نداده و یا اگر هم دادند نصف و یا ربع قیمت را دادند این وضع و این رفتار مردم را متوحش و خیر از یک بدبختی دیگری می داد. در همین روز یک نفر شتردار خوبی را کسان مشهدی زین العابدین رحیم زاده مالک قریه قراحسنلو به ضرب گلوله در قریه مزبوره مجروح کرده بود جنازه را حمل دادند بیچاره به فاصله کمی فوت گردید طوری که مذاکره نمودند علت داخل شدن شتر میان زراعت بوده است!

میرزا علی اکبرخان که تاکنون در ارومی بود روز ۲۷ رجب از راه کشتی مراجعت به تبریز کرد. مشارالیه به طور لازم نتوانست به انجام مأموریت خود موفق بشود. بحری بیگ پسر تمرآقا عموزاده اسمعیل آقا سمیتقو سالارالعشایر از مشارالیه قهر کرده با کسان و اهل و عیان خود به ارومی آمده طالب رجوع خدمت از حکومت گردید. حکومت مشارالیه را موقتاً در قریه اردشاهی تکیه خالصه سکونت داده تفصیل را به ایالت عرض نمود.

چیزی که خیلی قابل تاسف بود حالت خرابی دهات و پریشانی مردم و نبودن زراعت بود که مردم نمی دانستند امر معاش خودشان را چگونه تامین با این عدم استطاعت وسایل تهیه لوازم حیات را از کجا تدارک نمایند. زراعت نیست به تحصیل نان قدرت داشته باشند، پول نیست از خارج گندم وارد کنند. ناامنی و عدم آسایش هم که مزید بر علت است. کسی نمی تواند پی ببرد که عواقب امور این ولایت که تا این درجه مغشوش و درهم و برهم است به کجا خواهد رسید!

اعانه آمریکایی ها

قشه یعقوب که از طرف آمریکایی ها در اینجا سمت نمایندگی غیر رسمی را داشت با حکومت مذاکره و اظهار نمود حاضر است از وجه اعانه آمریکایی ها به مردم اعانه بدهد. حکومت جلیله مجلسی از محترمین

محلات کرده با مذاکره قرار دادند عده‌ای از فقرا را که بی‌خانه و در میان کوچه مانده‌اند در یک دو محل جمع نموده روزی به هر یک دو عدد نان بدهند و اشخاصی هم که خودشان خانه‌دارند لیکن از تهیه معاش یومیه عاجز هستند به آن‌ها بلیطی داده شود که هر روز برده به هر یک نفر دو عدد نان بگیرند و یا به هر نفری روزی هفت شاهی وجه نقد. همین ترتیب معمول گردید. نمی‌توان انکار نمود که مردم از این اعانه و از این دستگیری مضمّن بودند لیکن شدت احتیاج مجبور به گرفتن نان و اعانه می‌نمود.

مسیحیانی که در میسیون آمریکا جمع شده بودند آمریکایی‌ها مواظبت‌نامه از آن‌ها داشته خوراک و لباس آن جمعیت را که تقریباً هفتصد نفر و بلکه متجاوز بودند با کمال خوبی و ترتیب صحیح اداره می‌کردند حتی امروزه که موقع بیل کاری و موبری باغات بود به توسط مسلمان‌ها پول داده باغات مسیحیان را بریدند. حرفی در این نیست که مسلمان‌ها بخصوص مسلمان اتباع ایرانی صاحب و سرپرست ندارد. البته یک همچنین ملتی روز به روز تنزل خواهد کرد.

نارضایی والی از اهل ارومی

در سلخ رجب راجع به آمدن مسیحیان مهاجر باز انتشاراتی دادند و همچنین اقداماتی که برخلاف انتظار از ناحیه اکراد ظاهر می‌شد باعث وحشت و اضطراب اهالی می‌گردید. امروز از ایالت تلگرافی به حکومت رسید که اهل ارومی چرا این قدر داد و فریاد می‌نمایند. عموم ولایات ایران در این جنگ بین‌المللی دچار صدمات و خسارات شده‌اند. پس چگونه است که آن‌ها این درجه آه و ناله نکرده و وقت دولت را ضایع نمی‌نمایند. حکومت جواب خیلی متین و به قاعده دادند که ابداً سایر نقاط را با ارومی قیاس نمی‌توان گرفت. اهل ارومی هر قدر تظلمات بکنند

ذی حق می‌باشند زیرا که صدمات آنها فوق تصور است. تعجب است آقای مکرم‌الملک نایب‌الایاله وقت راضی نبودند اهل بدبخت ارومی تظلمات خودشان را هم به عرض دولت متبوعه‌شان برسانند گویا به اعتقاد خودشان می‌خواستند بر این همه فجایع خونین و واقعات شرم‌آور و ننگین که تاریخ ملل عالم را لکه‌دار و صحایف تواریخ قرن بیستم را عزادار خواهد کرد پرده‌پوشی نمایند.

بخش سوم

نفاق داخلی

شعبان ۱۳۳۷ تا ربیع الثانی ۱۳۳۹

در شب غره شهر شعبان آژان‌های گشتی در محله عسگرخان دچار جمعی از اکراد شدند. اکراد غفلتاً شلیک نموده دو نفر از آژان‌ها مقتول شده بودند. بیچاره‌ها هر دو جوان‌های خوب و رشید بودند. قسمت اهل ارومی فقط و فقط کشته شدن است لاغیر آن هم با مظلومیت فوق تصور.

برای تعمیر حصار شهر

چون هر روز وضع ولایت بدتر شده و جریان امور کسب و خامت می نمود و اکراد شهر را تهدید می کرده و بواسطه خرابی بدنه شهر در کار اکراد سهولت پیدا شده بود که هر شب داخل شهر گردیده دستبرد بزنند لهذا در غره شهر شعبان حکومت مجلسی از علماء و امراء و سایر معاریف شهر در حکومت تشکیل داده راجع به تعمیر بدنه مذاکرات مشروح شد. بعضی‌ها پیشنهاد کردند که از هر خانه که می توانند بدهند یعنی آن‌هایی که برای آن‌ها تحمیل نمی شود از دو قران تا چند قران گرفته با مواظبت چند نفر اشخاص امین درستکار بدنه شهر را تعمیر نمایند. با این که این مسئله نهایت لزوم را داشت و وجهی هم که قرار بود گرفته شود اهمیت نداشت با وجود این در مجلس بین چند نفر رنجش شده و بلا نتیجه متفرق گردیدند!

حکومت ضیاءالدوله

امروز برحسب تلگراف به ارومی خبر رسید حضرت آقای سپهسالار اعظم که به سمت فرمانفرمایی وارد آذربایجان شده بود آقای ضیاءالدوله را که همراه خودشان از تهران بوده است به حکومت ارومی معین کرده‌اند.

در ۳ شهر شعبان ۱۳۳۷ دکتر پاکارد با دکتر ایس آمریکایی و فامیل آنها وارد ارومی شدند. مدتی بود اهالی درصدد اعزام هیئتی به تهران و تبریز بودند چون رفتن تهران ممکن نشد و از تلگرافات هم نتیجه حاصل نگردید و آقای سپهسالار اعظم وارد تبریز شده بودند محض تظلمات حضوری و حالی کردن معظم‌الیه از مصایب ارومی و استعلاج از این حالت خانمان خراب کن ۲۱ نفر از آقایان محترمین ولایت منتخب و با اعتبار نامه معتبره در چهارم شعبان به تبریز حرکت نمودند که برای دردهای بی‌درمان خودشان چاره‌جویی بکنند.

دکتر پاکارد امروزه راجع به مسئله اعانه در حق فقرای شهر با حکومت داخل مذاکره و قرار دادند روزی به هر نفر از ارباب استحقاق ۷ شاهی وجه نقد بدهند لیکن داده نمی‌شد. موافق مقالاتی که در روزنامه‌جات تهران بخصوص روزنامه رعد مندرج شده و جلب رقت اهالی ایران را به حال فلاکت ارومیه‌ها کرده است، معلوم می‌شود در پایتخت و سایر ایالات و ولایات مشغول جمع‌آوری اعانه هستند.

در دویم شهر شعبان تلگرافی از ضیاءالدوله به حاجی شهاب‌الدوله رسیده ایشان را برای نیابت حکومت ارومی تا ورود خودشان معین کرده بودند. معزی‌الیه قبول نکردند. گویا علت، اقدامات بی‌رویه افراد در شهر و خارج بود. امروزه کسان اسمعیل آقا سمیتقو سالارالعشایر در شهر به رفتار بی‌رویه خودشان افزوده بدون ملاحظه مشغول عملیات گردیدند؛ شهدی عسگر نام که سابق در نزد آقا پطروس معروف مستخدم بود او را

برده در منزل خودشان توقیف و جواهرات و پول پطروس را از مشارالیه می خواستند. حکومت که مداخله به کار نداشت اکراد هم استفاده از موقع نموده بودند. نظمیه به طور دوستی اقدامات کرده بعد از گرفتن وجهی از مشهدی عسگر او را مستخلص نمودند.

تعصب کردها؛ تشنت عجم‌ها

در ۹ شهر شعبان چند نفر کرد به قریه آغجه قلعه رفته در آنجا یک نفر را متقول و چند راس مال به غارت بردند از مدتی قبل اسمعیل آقادی خود موسی بیگ را با اسمعیل نام پسرش و عده‌ای کرد به شهر فرستاد و به حکومت نوشته بود که اگر اکراد بخواهند هرزگی نمایند به موسی بیگ اطلاع بدهند که فوراً جلوگیری بکند. حکومت هم به آن‌ها حقوق می داد و فی الحقیقه جزو سواران امینه کرده بود. معهداً آن‌ها ابداً به مقام جلوگیری نیامده و هرگاه برای این قبیل امور مامور محلی می شدند با ترتیب دادن یک مقدمه بی اصل و اساس مراجعت می کردند چنان‌که در این موقع هم مامور پیدا کردن قاتل شدند و دست خالی مراجعت نمودند. مسلم است اکراد تعصب دارند به هیچ وجه اقدامات یکدیگر را مانع نشده مزاحم همدیگر نمی شوند. این فقره از وظایف عجم‌ها است که همیشه مانع خیالات یکدیگر شده اگر کسی در فکر علاجی باشد فوراً سدی در جلو خیالات او می کشند البته باید اشخاص عاقل پیوسته این طور باشند. چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار.

انتظامات موسی بیگ

در ۱۱ شهر شعبان موسی بیگ داد در شهر جار کشیدند که در حق هرکسی از طرف اکراد مزاحمتی بشود مراجعه به او نماید که به حکم اسمعیل آقا فوراً رفع مزاحمت خواهد کرد. بلی طالع ارومیه‌ای‌ها این طور است که همه پرده‌ها را باید تماشا نمایند این هم پرده‌ای جدید و دیدنی

بود که در صحنه تیاتر فجایع ارومی عرض اندام نمود و هر روز از این پرده‌ها به معرض تماشا خواهد برآمد.

حالت اکراد زوز به روز بدتر و معامله آن‌ها با مردم سخت‌تر می‌شد. هر چه به عقلای آن‌ها دلیل و نصیحت می‌کردند مفید فایده نمی‌گردید در آن‌ها جای ملامت و مذمت نیست اکراد اشخاصی هستند متفق و متحد و مطیع اوامر روسای خود برخلاف عجم‌ها که هر یک خود را مالک الرقاب دانسته، قسم خورده‌اند که ابداً اطاعتی از اوامر روسای خودشان نکرده با تیشه نفاق ریشه خود را بکنند و حق هم دارند زیرا نه در فکر وطن و مملکت هستند و نه در خیال ابناء وطن. فقط و فقط می‌خواهند صاحب نفوذ بوده و لوازمات تعیش و حکمرانی را فراهم بیاورند ملت و مملکت هر چه می‌خواهد باشد این تنبلی و کسالت و سستی و بطالت و اغراض شخصی و شهوت‌رانی که در ماها طبیعت ثانوی شده است بالقطع ما را به محویت سوق خواهد داد.

علی‌ای حال قلم بی‌اختیار به اینجا کشید و رشته سخن گسیخته گردید برگردیم به مسئله سوءرفتار اکراد این برادران دینی و ایرانی که به نوعی بنای هرزگی و شرارت گذاشتند که روز ۱۱ شعبان به حمام شیخ علی خان مرحوم که زنانه بوده است رفتند و یک توحش فوق تصور از این رفتار خودشان در محیط ارومی جلوه دادند. گویا قسمت اهل فلک‌زده ارومی این است که تن عریان خواهران و دختران آن‌ها تماشاگاه ساینده باشد؛ زمانی فداییان ازامنه در حمام بیگلربیگی مرحوم بدن بی‌ساتر و عریان مخدرات عالیه را به معرض تماشا آورد و گاهی اکراد بی‌انصاف با وجود جهت جامعه اسلامی نسوان اسلامی را در حمام شیخ علی خان لخت و عور دیده صدای فریاد و جیق زن‌های مسلمان به آسمان بلند شود. الحق مرگ در مقابل زندگانی به این ذلت و حقارت، سعادت و شرافتی است که عوض ندارد. این اوضاع‌ها که در این ولایت بلاخیز عرض اندام می‌نمود و

بدبختانه پست و تلگراف هم نبود که مطالب به تهران و تبریز عرض شده لامحاله با مواعید بی اساس تا اندازه تشفی خاطر به عمل می آمد.

کردهای بین النهرین

سوار سلماس که در ارومی ساخلو بودند امروز ۱۱ ماه به واسطه نرسیدن جیره و مواجب حرکت کرده به سلماس رفتند. همین امروز خیر رسید که عشایر بوتو^۱ در بین النهرین حاکم سیاسی انگلیس ها را کشتند و انگلیس ها اعزام قواء نموده و عشایر مزبوره در کوههای سخت سقناق کرده مشغول جنگ و چند آیروپلان هم از انگلیس ها خراب کرده اند. امروز انتشار دادند سیدطه نوه شیخ عبیدالله معروف را انگلیس ها گرفته به بغداد برده اند.

ورود ضیاءالدوله

در ۱۳ شهر شعبان سردار فاتح حکمران برحسب احضار از ارومی حرکت کرد چون حاجی شهاب الدوله نیابت حکومت را قبول نکرده بود کفالت را به شریف الملک کارگذار محول و تلگرافی هم به تبریز مخابره نمود. همین روز خبر رسید ضیاءالدوله از شرفخانه به طرف ارومی حرکت کرده است و روز ۱۵ ماه وارد گلمانخانه - ساحل ارومی - گردید. دوپست و پنجاه نفر سرباز از فوج پنجم شقاقی با یک عده سوار نظام و یک عراده توپ کوهی همراه داشت.

در شب ۱۶ میرزا ابوالقاسم نام را در شهر در خانه خودشان مقتول کرده و اسباب و اثاثیه که داشت سرقت نمودند. روز ۱۶ وقت غروب آقای ضیاءالدوله حاکم وارد شهر شد در وقت ورود از طرف اهالی مراسم استقبال به عمل آمد.

۱. نام و نشان صحیح این طایفه شناخته نشد. احتمال دارد که این خیر بازتاب کشته شدن کاپیتن پی پرسون (A.C. Pearson) افسر سیاسی بریتانیا در زاخو باشد که در مارس ۱۹۱۹/ جمادی الاخر ۱۳۳۷ به کمین عشایر گویان گرفتار آمد.

در شب ۱۷ در محله یهودی‌ها چندین فقره سرقت و دزدی واقع گردید. وضع اکراد در شهر و اطراف کسب و خامت می‌نمود و مردم دچار قلق و اضطراب بودند. ورود ضیاءالدوله تفاوتی به حال آن‌ها نکرده بود هر آن به حال شرارت خودشان می‌افزودند.

احکام سمیتقو

امروزه از طرف اسمعیل آقا احکامات متعدده صادر می‌شد مثل، حکام خیلی مقتدر صدور حکم کرده اجرای اوامر می‌نمود و به کسان خود حواله می‌داد که فلان شخص این قدر در حق فلان کرد پرداخت نمایند. من جمله چند فقره حواله به اکراد داده بود که بصیر نظام پرداخت نماید مشارالیه هر قدر داد و فریاد می‌کرد که این‌ها چه حواله‌ای است کسی گوش نمی‌داد. اکراد رفته در خانه او نشسته می‌گرفتند و یک فقره حواله را در حکومت از مشارالیه گرفتند.

اعانه آمریکایی‌ها و نیت اصلی آن‌ها

قریب هشتاد نفر سوار نظام همراه ضیاءالدوله بوده است که از شرفخانه از راه سلماس در ۱۸ شعبان حرکت کرده بودند. امروزه مذاکره نمودند که اکراد در خان تختی جلو آن‌ها را گرفته، دعوا شده جمعی از سوار مقتول و رئیس آن‌ها با چند نفر اسیر شده، بقیه فرار کرده‌اند. دکتر پاکارد که در ارومی بود و چنانچه قبلاً عرض شد قرار داده بودند روزی به هر یک از ارباب استحقاق شهر هفت شاهی از وجه اعانه ملت آمریکا پول بدهند لیکن این ترتیب هنوز صورت خارجی پیدا نکرده و عملیات نشده بود ولی مشارالیه به اکراد خبر داده بود که صورت کسان خودشان را به میسیون آمریکا آورده وجه اعانه بگیرند.

اکراد از چند روز قبل از هر طرف به شهر آمده حتی از خاک عثمانی هم گُردها به ارومی آمدند و دکتر مشارالیه ابداً در ماده اکراد ملاحظات

نداشت. مثلاً یک نفر از روسای اکراد به شهر آمده صورتی می آورد که در آنجا قید شده بود یک هزار نفر آدم دارد در صورتی که هرگاه تحقیقات می شد و بلکه مختصر تعمقی می کرد معلوم می گردید که همان شخص دویست نفر هم ندارد فوراً دکتر پاکارد هزار نفر را قبول و هر هفته به هر یک نفر از آنها چهار قران حساب کرده مال دو هفته و بلکه یک ماهه را یک جا قران می شمرد و شخص مزبور هم بعد از گرفتن پول فوراً اسلحه خودشان را تکمیل و کسان خود را مسلح می داشت که این مسئله باعث گردید در مدت کمی تا یک هزار و پانصد نفر کرد مسلح در شهر حاضر گردد و مردم را دچار تضییق و فشار نمودند. روسای اکراد حدود ارومی هم عموماً به شهر آمده بودند.

ضبط بندر گلمانخانه توسط کردها

روز ۲۰ شهر شعبان طاهر بیگ از بیگ زادگان دشت به بره گلمانخانه هجوم برده از ده نفر سواره نظام که در اینجا ساخلو بودند خلع اسلحه کرده و هرکس را که در آنجا بود لخت نموده و مال التجاره هر قدر بود با برنج اعانه دولتی که قریب هفتصد پوپ به ساحل ارومی رسیده و هنوز حمل شهر نشده بود ضبط کرد. در این بین کشتی آدمیرال از شرفخانه به ساحل ارومی می رسد مقدار کلی هم مال التجاره داشته است اوضاع را آن طور و مردم را لخت و اکراد را در آنجا دیده تفصیل را می فهمد چند دفعه به کنار آمده و عمداً طوری می کند که نمی تواند به کنار متصل شود برمی گردد که در مرتبه آخری راه شرفخانه را پیش گرفته مراجعت می کند. آن وقت اکراد از این حيله کشتی خبردار شده پشیمان نگشته ولی فایده نمی دهد. واقعه ضبط بره مردم را بی اندازه دچار وحشت نمود زیرا که راه آذوقه و وسیله تامین معاش راه دریا بود که آن هم به تصرف اکراد رفت و آذوقه که کفایت خوراک دو سه ماهه را نماید در شهر نبود. پیش آمدهای ارومی تماماً محیرالعقول و آتیه مجهول، مآل کار ابداً معلوم نیست.

سوء قصد به جان سمکو

روز ۳۱ شعبان در ارومی انتشار یافت از خوی یک جعبه بومب به اسم شیرینی به نام مجهولی نزد اسمعیل آقا فرستاده، در وقت گشادن ترکیده برادرش علی خان را با هفده نفر از کسان او مقتول و خودش هم مجروح شده است و به این مناسبت به اکراد حکم قتل و غارت داده و اوضاع سلماس هم خیلی مغشوش شده است. این اقدام هم از طرف اکراد در ارومی به آن ملاحظه بوده است.

روز ۲۱ خبر دادند که یک عده اکراد عثمانی از سرحد گذشته وارد خاک ایران شده و جمعی هم به نزدیکی شهر رسیده اند. همین روز اهالی از حالت مزاحمت و تعرضات بلانهایه اکراد متوحش و بازار را بسته نتوانستند به کسب و کار خودشان مشغول بشوند زیرا اکراد در اعمال خودشان کیف مایشاء و بدون مواخذ و هر چه می خواستند می کردند و از هرکسی هر چه می گرفتند پول نمی دادند. مردم در کار خود متخیر و امنیت مسلوب و حتی تردد در کوچه ها هم محل ملاحظه بوده و عابرین با کمال ترس و وحشت عبور می نمودند. سبحان الله عجب وقایع عالمسوز در صفحه بلا دیده ارومی عرض اندام نموده که دمی نبود که بدون قتل و غارت و حرق و اعدام و بلایا و رذایل بگذرد.

در ۲۲ شعبان اکراد برای آمدن شهر هجوم نموده و بعنوان مهمانی داخل خانه ها شده مردم را دچار تضییق و فشار کردند. در همین روز قیمت ارزاق و اجناس رو به ترقی گذاشته مردمان بی انصاف با این که لوازمات را در قیمت نازل خریده بودند فوراً ترقی داده دو مقابل کردند. تعجب در اخلاق و اعمال قبیحه ماها است. همین که مختصر انقلابی واقع می شود به فوریت قیمت لوازمات و ارزاق را دو مقابل ترقی داده دارایی مردمان بیچاره را از دستشان به وسایل غیر مشروعه گرفته جیب خودمان را پر می کنیم. بدیهی است نیات اهالی یک رلایتی که این درجه خراب و

فاسد بوده از مواقع انقلاب استفاده کرده و راضی بشوند که اهل یک ولایت از گرسنگی بمیرند تا خودشان مداخل نمایند و منافع ببرند حرفی نیست که حضرت ذوالانتقام حقیقی این مردمان بی وجدان را فارغ از انقلاب و اغتشاش نخواهد تا عبرت بردارند و اخلاق مذمومه شان را اصلاح نمایند و در هر مصیبت و فلاکتی با عموم همراه و مصالح عامه را بر منافع شخصی ترجیح ندهند.

تجدید انقلاب

شب ۲۳ شعبان صدای فریاد مرد و زن و اطفال از هر گوشه شهر بلند بوده اوضاع زمان انقلاب آرامنه و آسوری تجدید شده بود، اکراد به خانه ها داخل بعد از انواع فضایع مردمان غارت شده را در خانه های خراب شده هر چه از جل و پلاس باقی بود می برند. اکثر اهالی امشب را خواب نکرده منتظر بودند که کی نوبت آن ها برسد و اکراد از در و دیوار داخل شوند. شهید الله رذایل و بی حقیقتی و بی انصافی و خونخواری و شقاوت و قساوتی از اکراد ظاهر شد که قلم از شرح و بسط آن خجلت دارد. الحق این قبیل مسلمان ها مایه ننگ مذهب اسلام هستند که ابداً رعایتی از برادران دینی و وطنی خود نداشته در این قرن بیستم عرض و ناموس و مال و جان مسلمانان را مباح و حلال می دانند.

محاصره دارالحکومه

۲۳ شهر شعبان اکراد در خانه هایی که به عنوان مهمانی بودند مشغول جمع کردن اشیاء و اثاثیه آنجاها شده حتی در خانه آقای حاجی نظم السلطنه امیرتومان که خودشان را مهمان کرده بودند لباس شخص معظم الیه و فامیل ایشان را جمع کرده، داخل صندوق خانه شده جواهرآلات و طلا و اشیاء قیمتی آنچه بود برده بودند که موافق صورت تا

ده هزار تومان خسارت ایشان بود. به هر صورت اکراد وقت صبح همین روز ۲۳ به فاصله متساوی حکومت را دوره کرده و چند نفر به طرف دارالحکومه آمده و خیال دستگیری حکومت را داشتند. در دم درب حکومت که خانه‌های مرحوم عظیم السلطنه سردار بود از دست یک نفر از سربازان فوج پنجم شقاقی تفنگ گرفته و خواسته بود فرار بکند که فوراً سرباز دیگر همان کرد را با گلوله زد. به محض بلند شدن صدای تفنگ اکراد که در اطراف برای خودشان سنگرها درست کرده جاهای مرتفع را حتی مناره مسجد حاجی علیارخان مرحوم را هم که بواسطه بلندی مشرف بر اطراف بود گرفته مشغول گلوله ریزی به طرف حکومت شدند. سربازها به مقام مرافعه برآمده دعوا از هر طرف شروع و گلوله تفنگ مثل باران می‌ریخت. از آنجا که مناره مسجد مشرف به اطراف بوده و اکراد در آنجا بودند ممکن نمی‌شد سرباز به طور لازم حالت مدافعه را اتخاذ نماید آن بود که برای طرد اکراد از آنجا، استعمال توپ لازم گردید. توپ را به پشت بام حکومت برده بعد از انداختن سه تیر اکراد از آنجا فرار نمودند. چون از مدتی قبل به این طرف بخصوص در این روزهای آخر اکراد از تعدی و مزاحمت در حق اهالی فروگذار نکرده بودند مردم ملتفت شدند که هرگاه این‌ها به توقیف حکومت و ضبط دارالحکومه موفق بشوند از هیچ‌گونه فضایع و شقاوت در حق اهالی فروگذار نخواهند کرد آن بود که مردم بیچاره شهر حالت دفاع بر خود بسته یک عده از اکراد و عساکر فراری عثمانی که از طرف محله هزاران به حکومت هجوم می‌آوردند چند نفر از داخل محله بازارباشی از آن‌ها جلوگیری بعد از گشتن یک دو نفر، آن‌ها را مراجعت به قهقهرا داده بودند. همین صدای تفنگ باعث هیجان سایرین شده این عده اکراد و عساکر که مراجعت کرده‌اند در دم حمام چند نفر از اهالی جلوشان را گرفته سه نفر را مقتول و مابقی فرار کرده از شهر خارج شدند.

مقابله عمومی با کردها

در این حین از سمت محله هزاران و سایر محلات به خیال اتفاق و معاونت سربازها افتاده طرف دارالحکومه هجوم آورده حتی از زنان محله هزاران جمعی با چوب و چماق با صدای یا علی رو به حکومت آمده و خودشان را به دارالحکومه رسانیدند. این حالت مردم را یعنی آنهایی را که اسلحه داشتند به سر تهیج آور و از هر محلی که اکراد سنگر کرده بودند با آنها طرفیت و اطرافشان را گرفته حاجی صمد زهتاب که از آزادیخواهان است با جمعی تفنگچی از محله علی کور به سمت اکرادی که در اطراف حکومت بودند یورش آورد و سایر تفنگچیان محلات هم به شرح ایضاً.

دعواتا سه ساعت به شدت هر چه تمامتر امتداد یافته در هر ثانیه صدها تفنگ خالی می شد. صدای یا علی و یا حسین زنها و اطفال هوا را پر کرده بود که در این وقت اکراد از هر طرف شکست خورده بنای فرار گذاشتند. بیوک خان رئیس سواره نظام و خانم او را که قبلاً اکراد گرفته بودند و می خواستند ببرند که در محله نوکچر فخم الممالک با چند نفر دیگر آنها را گرفته بیوک خان و خانمش را خلاص نمودند. اکراد رو به خارج شهر فرار نموده اهالی تعاقب کرده در وقت خارج شدن از دروازه عسگرخان تلفات زیاد دادند. از اکراد کسی در شهر نماند مگر چند نفری در میسیون آمریکا که امروز صبح آمده قراولان آنجا را که از سربازان خوی بودند خلع اسلحه کرده و خودشان قراولی می کردند. چون لازم بود که به اقتضای وقت آنها هم خارج و شهر از وجود اکراد خالی باشد چند نفر از سرباز و اهالی طرف محله یورد شاه هجوم نموده اکراد در پشت بام میسیون با چند نفر از جوانهای نصرانی اتفاق کرده با سرباز و غیره مقابله نمودند. دعواتا نیم ساعت در آنجا امتداد داشت از طرف نصرانی ها دو بومب به اهالی انداخته شد که چند نفری مقتول گردیدند. بالاخره طرف

مقابل عقب نشسته رجاله و اشخاص فاقد الاعاشه داخل میسیون و مشغول دست کاری به اشیاء مسیحیان شدند. خبر به حکومت رسیده جمعی را برای جلوگیری و محافظت دکتر پاکارد و مسیو گلاریس فرانسوی و سایر مسیحیان اعزام داشت. تا رسیدن آنها مبالغی از اشیاء مسیحیان به غارت رفت. از محترمین اهالی هم برای محافظه دکتر پاکارد و سایرین به میسیون رفته چون جمعیت عور و برهنه و مردمان غارت زده کثرت داشته سد جلو آنها ممکن نمی شد. حتی دو سه نفری هم از اهالی را کسان حکومتی با گلوله مقتول، دکتر پاکارد و مسیو گلاریس و قشه یعقوب و سایر مسیحیان را از اناث و ذکور تحت حفاظت به حکومت آوردند. فامیل دکتر پاکارد که در قلعه خارج شهر بود از حکومت اعزام سوار و درشکه شده آنها را هم به شهر آوردند. اهالی مشغول تفحص و هرجا از زن و مرد و اطفال مسیحیان بود مخصوصاً به حکومت آوردند.

تلفات کردها

وقت عصر شهر آرام و لوازم آسایش مسیحیان از هر جهت تهیه شد دوستان مسلمان آنها به قدر لزوم اشیاء و لوازم به آنها دادند. شهر بالکلیه از اکراد خالی شده بود. مقتولین آنها را تا یک صد و چهل نفر می گفتند. از سرباز و اهالی هم چندین نفری مقتول شده بودند. عده اکراد را امروز تا دو هزار نفر تعداد می کردند ولی مسلماً کمتر از یک هزار نفر نبودند و روسای آنها هم تماماً در شهر بودند که با حالت بدی فرار نمودند. چون لازم بود که به هر طور است بره گلمانخانه از دست اکراد خارج و به تصرف شهریها در آید که راه کشتی باز و آوردن آذوقه امکان داشته باشد رسول خان سرهنگ را با چند نفر تفنگچی مامور تصرف بره کردند. مشارالیه چند نفر تفنگچی هم از دهات بکشلوچایی جمع نموده و به بره رفته ولی به محض دیدن اکراد فرار کرد. اکراد آنها را تعاقب و

تیرانداخته و پسر رسول خان هم مقتول شده بود. فرار رسول خان را مردم نوع دیگر تعبیر می‌کردند و می‌گفتند چون مشارالیه سنی مذهب است به آن جهت نخواستہ است با اکراد دعوا نماید والا علتی نداشته است بدون طرفیت فرار نماید.

شرحی بر تحریکات پاکارد

مردم این اقدام عشایر اکراد حدود ارومی بر علیه اهالی را به تحریک و اغوای دکتر پاکارد می‌دانسته و دلایل و قویّه بر اظهارات خودشان اظهار می‌نمودند. روش کار و اتفاق اکراد و مسیحیان این مسئله را هم تایید می‌کرد. اهالی شرحی را که در مقدمه اکراد و دخالت و آنتریک بازی دکتر پاکارد به نمایندگان خودشان در تبریز نوشته و اقامه دلایل در اثبات مسئله نموده‌اند که ذیلاً می‌نویسد که اطلاعی بدست آید.

خدمت ذی شرافت حضرات مستطابان آقایان هیئت عظام ولایت ارومی دامت توفیقاتهم چون تشریح شداید و ابتلائات محیرالعقول و بدبختی‌های متوالیه چندین ساله اهالی فلک زده ارومی در پیشگاه اولیای دولت جاوید مدت علیه بخوبی مکشوف و هر یک از این فلاکت‌های جانگذار در موقع خود با شرح و تفصیل تمام به مقامات عالیه عرض و تقدیم شده است دیگر تکرار و تجدید آن‌ها را جایز ندانسته و باعث تصدیع می‌دانیم لهذا به حکم اجتناب از تطویل کلام مجمل از مفصل واقعات جدیده را به عرض حضرات آقایان عظام می‌رسانیم که از بدبختی‌ها و تضییقات غیرمنتظره اخیره مسبوق باشند.

در این اواخر که دکتر پاکارد آمریکایی مراجعت به ارومی کرد در ضمن ملاقات با حکومت وقت و بعضی از محترمین ولایت مواعید بسیار نسبت به رعایت حال اهالی ارومی می‌داد حتی وعده چهارهزار قفیز تخم به مالکین و رنجبران اینجا اظهار نموده بود لیکن

این مسئله صورت خارجی پیدا نمی‌کرد تا دکتر مزبور چند دفعه به ارومی آمده و مراجعت به تیریز کرد. در مرتبه آخر که خانم خود را هم آورد کمیسیون اعاشه مرکب از چند نفر محترمین و حضور قشه یعقوب تشکیل یافت اول اقدامی که به عمل آمد قریب سیصد نفر از بی‌خانمان‌های اینجا که با کمال ذلت در کوچه‌ها مشغول تکدی بودند جمع نمودند چند روزی به هر یک از آنها از میسیون دولت فخمه آمریکا دو عدد نان به توسط اداره بلدیّه و اعضای کمیسیون داده شد ولی خالی از افتضاح نبود و برای تعیین عدّه فقرای محلات که فاقد همه چیز بوده و روی سؤال هم نداشتند چند نفری معین گردید که این اشخاص را سرشمار نموده و روزی به هر یک وجهی تقدماً داده شود (سیصد و پنجاه دینار) اگرچه به این کار شروع شده بود ولی وجه داده نمی‌شد.

از این طرف اکراد و عشایر دهات و محالات ارومی را خود دکتر پاکارد برای دادن پول به شهر می‌خواست و محض ورود رفته وجه زیادی تقدماً می‌گرفتند به این ترتیب فرض بفرمایند کریم خان هرکی دویست نفر من جمیع الجهات آدم داشت و بایستی برای این دویست نفر اعانه داده می‌شد ولی کریم خان نفوس خود را دو هزار نفر قلمداد می‌کرد و صورت نوشته نزد دکتر پاکارد می‌برد، به محض ارائه صورت بدون تحقیق هر نفری از آنها را در هر هفته چهار قران حساب کرده و به فوریت پول قران می‌دادند و همچنین بروبیک هرکی و حاجی آقا هرکی، نورالله بیگ، طاهربیگ و تاتارخان دشتی و عبدالله بیگ و اسکندر و غیره و غیره و قس علیهذا و حال آن که اولاً اکرادی که شغل آنها قتل و سرقت و راهزنی است چه استحقاق گرفتن اعانه خواهند داشت. ثانیاً هم به آنها بایستی اعانه داده می‌شد لازم بود از قبیل ارزن و گندم داده شود که برده سدجوع نمایند نه این که وجه نقد بدهند که فوراً برده تفنگ و فشنگ و سایر آلات قتاله بگیرند، چنانچه کردند.

این اقدام دکتر پاکارد کار را به جایی رسانید که سهل است عشایر خود ایران، اکراد خاک عثمانی هم از سرحد گذشته جهت گرفتن پول به ارومی می آمدند و به محض ورود دارای همه چیز می شدند. می گویند در ظرف چند روز سی هزار تومان پول به اکراد داده شده است و اقل کم در شهر یک هزار و پانصد نفر اکراد مسلح با تفنگ های موزر حاضر گردید در داخل شهر مشغول اجحاف و تعدی اهالی مظلوم شده در هر مورد کیف مایشاء خودشان را به عنوان مهمانی خانه های مردم غارت زده داخل کرده و حتی منازل امراء و اعیان رفته مهمانی خواسته و داخل اندرون ها شده هر چه از اشیاء سبک وزن و پر قیمت بدست می آمد می بردند. اهالی از هر جهت دچار فلاکت و تضییق فوق العاده گردیده بودند.

حضرت آقای ضیاء الدوله بعد از ورود که راه بره را سواره گذاشته و می خواستند عابرین را از اجحافات اکراد محفوظ و لامحاله این راه منظم باشد در ۲۰ ماه طاهر بیگ نام از بیگ زادگان دشت با یک عده سوار و پیاده هجوم برده اسکله را تصرف و اشخاصی که در آنجا بودند از تجار و غیره با ده نفر سوار حکومتی لخت کرده، مال التجاره آنچه بود ضبط نمود و برنجی که دولت با زحمات زیاد برای رعایای غارت زده خود اعانه و مقداری به این طرف رسیده بود متصرف و به حمل و نقل آن به صومای و دشت مشغول شدند و روز ۲۲ عده زیادی از اکراد بیست و چهار نفر سوار نظام را که با حضرت حکمران وارد ارومی شده و در کاروانسرای منزل داشتند احاطه نموده از آن ها خلع اسلحه کردند. با وجود این حضرت معظم الیه به اقتضای مسالمت خواهی قوه جبر به کار نبرده توسط دو سه نفری از محترمین با روسای اکراد مشغول مذاکره بودند که این مسایل با تدابیر عملی و ملایمت و خوشی خاتمه یابد ولی افسوس که اکراد روز به روز دایره تعدیات خودشان را وسعت می دادند و روسای آن ها از هر طرف وارد شهر می شدند سهل است

شب‌ها و روزها هم مثل بلوای کبیر ارامنه و آسوری صدای فریاد از مردمان شهر برپا بود.

اهالی بیچاره با کمال توحش منتظر ورود بلایا از قبیل قتل و مرگ و غارت بودند تا روز ۲۳ ماه یک ساعت قبل از دسته صبح یک دسته از اکراد متمرده چند نفر سربازهای جدیدالورود را در دم درب حکومتی خلع اسلحه نموده حضرت حکمران محض شئون دولت و حیثیت حکومت به سرباز امر تدافع دادند. اکراد از چند جانب برای اشغال حکومت هجوم آورده حتی مناره مسجد مرحوم حاجی علیارخان هم در تصرف اکراد بود که به حکومت گلوله می‌ریختند برای طرد متصرفین مناره غیر از استعمال توپ علاجی نبود که بعد از انداختن سه تیر اکراد از آنجا فرار نمودند. اکراد از یک طرف مشغول دعوا و از طرف دیگر به غارت اشتغال داشتند. صدای فریاد مردم و استغاثه اطفال جگر هر سامع را کباب می‌کرد. در این ضمن روسا اکراد به توسط چند نفر از امرآ و اعیان به کارگذاری پیغام داده بودند که مقصود ما خونریزی نبوده فقط باید حکومت و ریاست نظمیه از اهالی ولایت خودمان بوده و اداره کارگذاری هم در تحت نظارت محمد آقای وثوق دیوان باشد.

جناب شریف‌الملک کارگذار با همان آقایانی که پیغام آورده بودند به حکومت رفته مراتب را به حضرت حکمران عرض کرده فرموده بودند من محض این که اهالی دچار صدمه نشوند حاضریم این مطلب را که اظهار می‌دارند نوشته بدهند تا در دست من هم مستمسکی بشود از آنجا که این اظهارات روسای اکراد برای اغفال اهالی بود به این جهت فریب نخورد مرگ با شرافت را زندگانی به این ذلت ترجیح داده در چند نقطه با اکراد خونخوار طرفیت کرده سه ساعت تمام باران گلوله به شدت از هر طرف می‌بارید که به حمدالله تعالی از اقبال بی‌زوال اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه و الطاف ملوکانه ذات مقدسه والاحضرت اقدس

دامت ولایته الکبری و توجهات حضرت اشرف سپهسالار اعظم دامت عظمته، اکراد پس از دادن عده زیادی تلفات شکست خورده و از شهر فرار کردند. از سرباز و اهالی چندین نفری مقتول، از اکراد فقط یک عده در میسیون آمریکا باقی بود که با چند نفری از آسوری‌ها هنوز به طرف شهر گلوله می‌انداختند. چون به اقتضای وقت لازم بود همان‌ها هم از آنجا طرد بشوند بعد عده‌ای از سرباز و اهالی به طرف آن‌ها هجوم برده بعد از نیم‌ساعت محاربه که آسوری‌ها دو عدد بومب هم انداخته چند نفری مقتول و مجروح کردند سرباز و غیره به حکم غلبه داخل و چند نفری از اکراد و آسوری‌ها کشته شدند. در این موقع رجاله و غارت‌زدگان شروع به غارت آسوری‌ها نموده هر قدر تلاش شد جلوگیری ممکن نگردید حتی چند نفری هم از غارت‌کنندگان را به ضرب گلوله مقتول و مجروح نمودند باز از غارت دست نکشیدند. به حکومت جلیله اطلاع داده شد یک عده فرستاد به اتفاق چند نفر از محترمین دکترا پاکارد و مسیوگلاریس اگنت فرانسه و قشه یعقوب را با اهل و عیال آن‌ها و سایر مسیحیان در تحت حفاظت به حکومت آوردند که فعلاً هم تا پانصد نفر در آنجا می‌باشند و حضرت حکمران به مخارج آن‌ها متکفل است.

به هر صورت چنانچه تلگرافاً به عرض رسانیده‌ایم وضع ارومی خیلی خطرناک بوده هرگاه این حالت چندی امتداد یابد اگر صدمه هم از اکراد یاغی وارد نشود این بیچارگان خانمان سوخته از گرسنگی خواهیم مرد زیرا که غله در شهر کم‌کم دارد حکم سیمرغ و کیمیا پیدا می‌کند که البته مقاومت با هجوم لشکر قحطی از قوه بشریت خارج می‌باشد، به این تریب باید به توسط همین مشروحه جانسوز از حضرات مستطابان عالی‌خداحافظ ابدی گفته و عرض می‌کنیم که ماها در حسرت دیدار امنیت وطن عزیز رفتیم و آن ذوات مقدسه را به خدا سپردیم که زنده بمانید و در راه وطن مقدس

جان فشانی فرمایید که وطن از هر چه به خیال آید مقدس تر و خدمت به آن باعث شرافت و سعادت دنیوی و اخروی است. زنده باد وطن و پاینده باد دولت قوی شوکت ایران. عموم اهالی ارومیه.

توضیحات خصوصی تر

ایضاً مشروح به نمایندگان ارومیه

خدمت ذی شرافت حضرات مستطابان آقایان هیئت عظام ارومیه دامت تأییداتهم.

فقرات ذیل را به ملاحظات چند در ورقه جداگانه جهت استحضار آن هیئت محترم معروض می داریم که معلوم شود دکتر پاکارد از این اقدام اکراد بی اطلاع نبوده و بلکه دخیل کار و با تصویب ایشان اقدام شده است.

۱. علت چه بوده است با این که فقرای شهر را تعداد نفوس نموده بودند که به هر یک نفر از آن‌ها روزی سیصد و پنجاه دینار از وجه اعانه ملت آمریکا بدهند تاکنون دکتر پاکارد نمی داد ولی به محض این که یک نفر از اکراد یاغی صورتی آورده می گفت من هزار نفر و بلکه ده هزار نفر جمعیت دارم به فوریت به هر نفر آن‌ها هر هفته چهار قران معین و فوراً پول قران می شمردند.

۲. از اول مهاجرت مسیحیان ارومیه و ورود قشون عثمانی جمعیت زیادی از مسیحیها در خانه‌های مسلمان‌ها بوده که از آن‌ها نگاهداری شده بود در این اواخر به میسیون آمریکا رفته فقط چند نفری در چند محل مانده بودند که من جمله عیال و دختر حکیم ایوشه در خانه آقای بیگلریگی بودند یک روز قبل از دعوا یعنی روز ۲۲ ماه حکماً فرستاده آن‌ها را به میسیون برده‌اند که عیال حکیم هم در روز انقلاب گلوله خورده مرده است.

۳. بعضی از مسیحیان که در خانه‌های مسلمان‌ها اموال و اشیاء داشته و نبرده بودند روز قبل از دعوا آمده و برده و حتی به دوستان

مسلمان خودشان تکلیف کرده‌اند اشیاء قیمتمدار خودشان را بدهند که آن‌ها برده نگهدارند.

۴. وقتی که قشون عثمانی باقی مانده مسیحیان را به حکومت ایرانیه تسلیم و حکومت برای آن‌ها تعیین محل کرد چند نفری از افراد نظمیه به محافظت آن‌ها مامور و بعد از آمدن فوج خوی به ارومی چند نفری از سربازهای فوج مذکور با یک نفر صاحب منصب جزو برای محافظه میسیون و مسیحیان که در آنجا بودند تعیین و کمال رضایت را از مواظبت آن‌ها داشتند. علت چه شده است که روز انقلاب و قبل از شروع دعوا یک دسته از جماعت اکراد یاغی به میسیون آمده سربازها را گرفتار و خلع اسلحه نموده خودشان به محافظه آنجا اقدام کردند که اخیراً هم به اتفاق جوان‌های آسوری مذهب بر علیه حکومت و اهالی شهر قیام نمودند. اگر آمدن اکراد و این حرکات آن‌ها بدون تصویب دکتر پاکارد بوده است چرا حکومت را اطلاع نداده بود و از جوان‌های نصرانی مذهب جلوگیری نکرد که داخل دعوا نشوند؟

۵. دو عدد بمب که به سربازها و اهالی از میسیون انداختند و چند نفری را مقتول و مجروح نمودند مرتکبین این کار کی‌ها بوده و به چه علت دکتر پاکارد از این کار ممانعت نکرد؟

۶. چند نفر از اهالی بی‌تقصیر که در میسیون مشغول داد و ستد و آن‌ها را با ابراهیم نام گماشته آقای حاجی عزیزخان امیر تومان در میسیون سربریده و در میان حیاط میسیون به جای گودال ماندندی انداخته آب به روی آن‌ها بسته بودند مرتکبین عمل قتل این اشخاص بی‌تقصیر کی‌ها بوده است و چرا دکتر مزبور قتل آن‌ها را مانع نشد؟

۷. در همان موقع محاربه دکتر پاکارد به حکومت تلفون کرده است که من با اکراد مشغول مذاکره هستم که نگذارم این کار امتداد یابد و تلاش خواهم کرد که اصلاح بشود. بعد هم تلفون نموده است که خوب است حضرت آقای ضیاءالدوله به میسیون آمریکا رفته در

آنجا باشند و اصرار هم کرده است که معظم‌اله جواب داده‌اند غیر از این است که اگر من به میسیون نروم مرا خواهند کشت. من این کشته شدن را در حکومت، به زنده ماندن در میسیون ترجیح می‌دهم و از اینجا قدمی به خارج نخواهم گذاشت تا آن چه مقدر است بشود. هرگاه از ایالت عظمی همین فقره را از حضرت حکمران تحقیق فرمایند تفصیل را عرض خواهند کرد. آیا با این تفصیل دیگر مجهولی باقی می‌ماند که دکتر پاکارد از خیالات اکراد بی‌اطلاع بوده و محض اعانه به آن‌ها پول داده و این حرکات اکراد یاغی بدون تصویب و صواب دید او بوده است؟ نه خیر مطلب بالکلیه واضح و روشن بوده و مجهولات کشف می‌شود منتهی نقشه‌ای که ترتیب داده بودند صحیحاً پیشرفت نکرد و آن چه هم محققاً مشخص می‌شود مقصود اصلی این است که به هر وسیله و عنوان ولو با ریختن خون ناحق چند هزار اشخاص بی‌گناه باشد وسیله به دست آورند که قشونی از اجانب به ارومی وارد بشوند تا این‌ها بتوانند مکنون باطنی خودشان را از پیش ببرند. در این صورت حفظ ولایت از تجاوزات غیرحقه منوط به توجهات مخصوصه اولیای معظم دولت جاوید مدت و جدیت و فعالیت وطن‌خواهی آن ذوات مقدسه است. راضی نشوند بعضی‌ها جهت اجرای اغراض شخصی هر روز در ولایت احداث فتنه کرده خون جمع‌کنیری از اتباع ایرانی چه از مسلمان و مسیحی و غیره ریخته شود. عموم اهالی ارومی.

تسلیح عمومی

در شب ۲۴ شعبان اهالی برای محافظه شهر در دروازه‌ها، جمع شده چون بدنه قلعه در اکثر جاها خراب بود تفنگچی گذاشته شد که مبادا اکراد شبانه داخل شهر و دستبرد بزنند و قرار گردید از فردا بدنه را درست و تعمیر نمایند. روز ۲۴ اکراد به قریه قراحسنلو ربع فرسخی شهر آمده در آنجا با چند نفر از تفنگچیان رحیم‌زاده مالک قریه مذبوره دعوا و

توانستند کاری از پیش ببرند مراجعت کردند. در همین روز اکراد در خارج شهر نمایشی داده قدری از دورتیراندازی کرده نزدیک شهر نیامدند. به آنهایی از اهالی شهر که تفنگ داشته‌اند امروز تقسیم فشنگ نموده و به هر دروازه رئیس و تفنگچی معین کردند. فاصله میانه دروازه‌ها را تفنگچی گذاشتند و اکثر اهالی شهر از پسران اعیان و تجار و سایر طبقات که تفنگ و فشنگ داشتند مسلحاً حاضر و در دروازه‌ها جمع و برای مقابله و مدافعه اکراد مستعد شدند. امروز بدنه شهر را تعمیر نموده‌اند. جنایز اکراد که در موقع فرار نتوانسته بودند ببرند اهالی برداشته دفن نمودند.

در ۲۵ شعبان جمعی از اکراد به قریه کلدانلو رفته مردهای آنجا که در باغات بودند اطلاع نداشته چند رأس گوسفند و گاو از آنجا برده بودند. مردها خبردار اکراد را تعاقب کرده در کوه معروف دالام با اکراد دعوا، یک نفر از آن‌ها مقتول و مال‌ها را گرفته بودند. از این طرف هم یک نفر از دست زخم‌دار شده بود. این اکراد از آنهایی بودند که از شهر فرار می‌کردند. امروز اهالی دهات از این پیش آمد متوحش و فرار به شهر نموده دهات تقریباً خالی از سکنه ماند. در ۲۶ شهر شعبان اکراد محض اکمال شقاوت آب شهر را قطع و مردم را دچار بی‌آبی و تشنگی نمودند.

کمیسیون امنیه

همین امروز کمیسیون امنیه مرکب از ۱۲ نفر اعضای منتخب و تشکیل یافت. بنده هم جزو همین اعضاء بود و مقصود از این کمیسیون تهیه آذوقه برای شهر و نظامیان و تدارک فشنگ جهت اهالی بود که در موقع لزوم معطل نشوند. ترتیبات دروازه‌ها و تکمیل عده تفنگچی و رسانیدن حقوق و معاش برای تفنگچیان بی‌بضاعت بر عهده این کمیسیون بود. بعد هم کمیسیون دیگری به اسم کمیسیون جنگ که اکثریت در آنجا با فرقه

دموکرات بود تشکیل یافت و این دو کمیسیون مساعد پیشرفت کار یکدیگر و در تکمیل نواقص لوازم دفاعیه اتفاق تامه داشته لیکن تهیه آذوقه و آلات ناربه از قبیل تفنگ و فشنگ و غیره و رسانیدن حقوق تفنگچیان شهری و دهاتی مطلقاً با کمیسیون امنیت بود و کمیسیون جنگ مداخله نداشت.

همین روز ۲۶ جمعیتی از اکراد در اطراف شهر ظاهر و بنای تیراندازی گذاشتند. از شهر یک جمعی به خارج شهر رفته دعوا در خارج شدت نمود در نتیجه ۳ نفر از اکراد مقتول و یک رأس اسب هم اهل شهر از اکراد غنیمت آوردند. امروز در ارومی انتشار یافت که اسماعیل آقا با جمعیت خود به خوی هجوم برده است. راه مخایره و مکاتبه ارومی با سایر ولایات و بلکه دهات هم مقطوع بود این اخبارات از خود اکراد منتشر شده به شهر می رسید. شاید با یک مقصودی این خبرها را انتشار می دادند.

بی تدبیری ضیاءالدوله

در اینجا از اظهار مختصر عقیده ناگزیر است که بعد از شکست اکراد و فرار از شهر مقتضی چنان بود که حکومت محصوریت را روا ندیده و بلکه اظهار قدرت کرده هیچ اعتنا ننماید و هم چنین با مذاکرات لازمه اقتضا داشت که بعد از این تفصیل و شکستی که به اکراد رسید حکومت به آنها کاغذ نوشته استمالت نموده به مراحم دولت امیدوار و جلب نماید. دیگر عقیده آقای ضیاءالدوله چه بود که هر چه در این خصوص از طرف اهالی اظهارت شد قبول نکردند و سهل است از چند نفر بیک زادگان دشت که آدم فرستاده اظهار اطاعت کردند معزای الیه قبول نکردند. بحری بیک عموزاده اسماعیل آقا که از مشارالیه قهر کرده و به ارومی آمده در قریه اردشاهی چنانچه قبلاً عرض شده است، سکونت

داشت و می خواست در این موقع از اسماعیل آقا داغ دلی بگیرد و ضمناً هم خدمتی به دولت نشان بدهد آدم فرستاد کسب تکلیف از حکومت کرده بود که در شهر و خارج هر خدمتی رجوع می کند حاضر است. عوض این که از مشارالیه تشویقی بکند آدم او را گرفته به فلک بسته، چوب زیادی زد.

حقیقتاً یا آقای ضیاءالدوله از مقتضیات وقت خیلی بی اطلاع بود و یا عقیده و دستور علی حده داشت و عمداً این طور می کرد به طوری که در مورد خراب کردن خانه های مسیحیان رسماً از طرف کارگذاری نوشته شده و عموم محترمین ولایت به کرات اظهار نمودند قدغن نموده آدم بگذارند ممانعت کرده نگذارند منازل آنها را خراب نمایند قبول نکرد و اعتناء نمود. تعجب بود که این شخص محترم ابداً حاضر نبود که از کسی حرف حقی بشنود و همین سلیقه معظم الیه تولید موانع زیاد می کرد؛ معلوم است که از عرض این مختصر جز حقیقت نویسی مقصود دیگری نیست.

تلاش برای استرداد گلمانخانه

شب ۲۹ صدای توپ از گلمانخانه شنیده شد و صدای متیرالیوز هم می آمد و تا صبح به فاصله صدای توپ قطع نشد معلوم گردید که کشتی به گلمانخانه آمده است صبح علی الطلیعه قریب ۳۰۰ نفر تفنگچی از شهر به ساحل دریا هجوم بردند از صدای توپ که باز هم می آمد اکراد خبردار شده یک عده هم از آنها به گلمانخانه رفتند و در راه با تفنگچیان شهری در دو سه نقطه دعوا گرفت و از این طرف هم در اطراف شهر جمعیت زیادی از اکراد ظاهر گردید که رو به شهر می آمدند و از عساکر فراری هم در اطراف شهر پیدا شدند که کم کم خودشان را به شهر نزدیک می کردند معلوم شد خیال هجوم را دارند. بدو در دروازه عسگرخان و بالذو دعوا

در گرفت ولی شدت در دروازه عسکرخان داشت که هر دفعه از دو طرف صدها تفنگ خالی می شد و هجوم اکراد و عساکر شدت می یافت. چون محافظه شهر اهمیت داشت سوار فرستاده شد که تفنگچی ها برگردند. در موقعی که در کوه گلمانخانه مشغول دعوا بودند خبر هجوم اکراد به شهر به اهالی می رسد، از دعوا دست کشیده به حالت رجوع مراجعت می کنند. چند نفر از تفنگچی ها و اکراد کشته شده بودند قبل از ظهر وارد شدند. از کمیسیون امنیه اتصالاً به دروازه بالدو و عسکرخان و نوکچر که تازه به آنجا هم هجوم آورده بودند فشنگ و قوه فرستاده می شد. اهالی بی اندازه متوحش بودند و دعوا هر آتی شدت می کرد. تا وقت، عصر توپ از دروازه عسکرخان به باستیان برده مستحفظین این باستیان جمعی از پسران تجار بودند که به اتفاق عده ای سرباز با کمال رشادت جنگ کرده و نمی گذاشتند اکراد از پناهگاههای خودشان بیرون بیایند. بعد از رسیدن توپ به آنجا سه تیر توپ به کوه جهودها که مرکز اجتماع اکراد بود انداخته اکراد از آنجا متفرق شده با شدت به دروازه نوکچر و یورد شاه هجوم کردند. در روبروی دروازه یوردشاه اکراد به عمارت حمام روسها داخل شده دروازه را گلوله باران می کردند. توپ را به آنجا برده و از کمیسیون امنیه بنده به اتفاق سه نفر به سرکشی دروازه ها رفتیم. قبل از رسیدن به دروازه یوردشاه از دروازه سه تیر توپ به عمارت مزبور انداخته اکراد آنجا را تخلیه کرد، میرزا بهرام با سوار و چند نفر از کسان خود از دروازه خارج و به اکراد هجوم بردند. حاجی امین الشرع هم با آنها بود. اکراد را از پیش برداشته و فاصله زیادی آنها را تعاقب کرده و دو نفر را در تعاقب زده بودند که وقت رسیدن ما به آنجا جنازه یک نفر را با تفنگش به شهر آورده بودند.

از طرف اعضای کمیسیون از میرزا بهرام و سایرین و از آقای حاجی امین الشرع که الحق رشادت کرده بودند خیلی تمجید نمودیم. بنده و رفقا

از آنجا رد شده سایر دروازه‌ها رفته از محافظین و مدافعین اظهار رضایت تامه نموده و بعضی تعلیمات داده‌ایم در این وقت اکراد خودشان را عقب کشیدند. صدای توپ هم از طرف گلخانه قطع شده بود. امروز فقط در باستیان و دروازه عسگرخان یک نفر از اهل شهر که جوان ۱۶ ساله و بدون اسلحه و دعوا هم نمی‌کرده است مقتول شده بود. طوری که از مستحفظین دروازه‌ها اظهار نمودند از داخله شهر به آن‌ها با تفنگ شاهی گلوله انداخته می‌شده است. نظمیه و غیره مشغول تفتیش و دو - سه نفر از اهل تسنن دستگیر گردید. اکراد عقب کشیده بودند و تفنگچی دروازه‌ها وقت غروب قدری راحت شدند.

شیخون اکراد

بعد از اذان مغرب یک دفعه از داخل شهر شلیک پرزوری شده که معلوم نبود کی‌ها بوده و برای چه بی‌جهت تفنگ می‌اندازند به همین صدای شلیک اکراد هم از خارج به دروازه‌ها هجوم و به طور سخت شلیک نمودند احتمال رفت که این شلیک شهر علامت با اکراد باشد که به صدای همین شلیک از طرف اکراد هم هجوم و شلیک گردد. عیب کار در اینجا بود که این شلیک داخل شهر با تفنگ‌های شاهی بود که معلوم نمی‌شد از کجا می‌اندازند. به هر صورت همین شب که شب اول رمضان بود دعوا به شدت هر چه تمام‌تر در دروازه بالا و عسگرخان و نوکچر و یوردشاه شروع گردید زن‌ها و اطفال صغیر و صغیره صدای فریاد به آسمان بلند کردند. وحشت و اضطراب اهالی به اعلی درجه رسید و ماه یک شبه غروب کرد اکراد از تاریکی شب کسب فرصت نموده خودشان را به نزدیکی دروازه شهر رسانیده در دم یخچال اجتماع نمودند که با زور هجوم داخل شهر بشوند. کمیسیون بوسیله تلفون اتصالاً از دروازه‌ها اخبار می‌گرفت و به هر کجا فشنگ لازم می‌شد به فوریت می‌رسانید. دو ساعت از

شب گذشته و اکراد به هجوم خودشان در دروازه عسگرخان می افزودند. از دروازه چند تیر طپانچه نورافکن انداخته و عقب آن به میان اکراد شلیک نموده اکراد از نورافکن ترسیده خودشان را به میان گل یخچال که برآب بوده است انداخته بودند و گویا در آنجا از شدت شلیک به آن‌ها صدمه زیاد رسیده بود که فوراً عقب کشیدند و تک تک از دور تفنگ می انداختند.

جان حکیم صاحب سلامت

در دم دروازه نوکچر اجتماع اکراد زیاد و جنگ شدت داشت. اکراد به نوعی خودشان را به دروازه نزدیک رسانیده بودند از سنگر به آن‌ها حرف زده و این اقدام و حرکات شقاوت‌کارانه اکراد را مذمت و ضمناً گفته بودند بعد از دو روز فشنگ شما تمام می شود آن وقت چه خواهید کرد. اکراد جواب داده بودند جان حکیم صاحب - دکتر پاکارد - سلامت باشد آنقدر به ما فشنگ داده است که تمام شدنی نیست و اکراد به آن‌ها تکلیف تسلیم و به سراسمعیل آقا قسم می خورده‌اند که با شما کار نخواهیم داشت آن‌ها هم جواب رد خودشان را با گلوله می دادند. همین حالت تا شش ساعت از شب گذشته جریان داشت و مردم از نتیجه طول دعوا و این اصرار اکراد در هجوم متوحش و مضطرب‌الحال بودند. ساعت شش صدای بومب از دروازه بلند شد که باعث اضطراب بعضی‌ها گردید. چون مذاکره کردند که اسمعیل آقا توپ دارد بعضی از اهالی همچون خیال کردند که این صدا صدای توپ و اکراد شهر را بومبارده می کنند. لیکن از صدا معلوم بود که بومب است و از طرف مدافعین دروازه به اکراد انداخته‌اند. فوراً با تلفون از دروازه مذکور تحقیق و از کمیسیون به اهالی اطمینان داده شد و بعد از صدای بومب صدای تفنگ هم قطع گردید معلوم شد اکراد دیگر صلاح خودشان را در ایستادن ندیده و مراجعت کرده‌اند.

تا صبح دیگر صدای تفنگی بلند نشد اما اهالی در دروازه‌ها مراقب

بودند صبح از اکراد در اطراف شهر دیده نشد و شبانه جنازه‌های خودشان را هم که در دعوای دیروزی در موقع هجوم کشته شده و نتوانسته بودند ببرند، برده بودند. مقتولین اکراد را در این دعوای بیست ساعتی چهل نفر می‌گفتند. از شهر فقط دو نفر مقتول شده بود. در شب پنجم رمضان باز اطراف گلخانه صدای توپ بلند شد که معلوم بود کشتی مجدداً آمده است صبح دوباره از شهر جمع تفنگچی به بره رفته با اکراد مقابله و نتوانسته بودند بره را متصرف نمایند مراجعت کرده بودند.

اردوی سلدوز

امروز قاصدی از سلدوز رسید کاغذی از حاکم آنجا آورده بود که به حکم ایالت سوار سلدوز مامور ارومی است مشغول تهیه و تدارک هستند که حرکت نمایند حیدرآباد هم در تصرف سلدوزی‌ها است.

اکراد امروزه در دهات مشغول قتل غارت شده و در هر دهی که آدمی مانده آن‌ها را لخت و عور کرده و از انواع اذیت و آزار فروگذار نکرده‌اند. بیچاره‌ها با حالت فلاکت آوری فرار به شهر کرده کوچه‌ها از جمعیت پر و ملاحظه حال رقت‌انگیز آن‌ها که عور و گرسنه مانده بودند دل هر انسانی را کباب می‌کرد.

قریه ممکل [؟] واقعه در محال باراندوز که تاکنون رعیت آنجا متفرق نشده و کریم‌خان رئیس ایل هرکی از آنجا مراقبت داشته نمی‌گذاشت اکراد غارت نمایند امروز اکراد یاغی به آنجا ریخته ده را غارت و رعیت هر چه داشته برده‌اند. رعایای فلک‌زده فرار به طرف شهر کرده از ترس اشرار خودشان را به رودخانه باراندوز انداخته بودند که به این طرف عبور نمایند چون موقع طغیان رودخانه بود هشت نفر از آن بیچاره‌ها را آب برده و غرق کرده سایرین با حالتی که عرض آن ممکن نیست خودشان را به شهر رسانیدند.

قطع آب

در ۶ شهر رمضان چند نفر از مردمان سیه‌روزگار و بدبخت برای آوردن علف خارج شهر رفته بودند اکراد دو نفر از آن‌ها را کشته و گوش دو نفر را بریده بودند. این مردمان شقی از هیچ‌کس ابقاء نکرده زن و مرد و طفل از هر طبقه بدست می‌آوردند فوراً هدف گلوله بی‌رحمی می‌نمودند.

آب شهر را اشرار اکراد در اول مقدمه قطع کرده بودند و مردم شهر از بی‌آبی در زحمت بودند. اگر چاه‌هایی که در اکثر خانه‌ها هست نبود امکان نداشت اهالی دوام این مدت محاصره را بیاورند و لابد بودند که یا کشته شوند و یا تسلیم گردند. لیکن مردم از این چاه‌ها رفع احتیاج می‌کردند. با وصف این نبودن آن جاری اسباب زحمت شده بود بنابراین چند نفر از ریش سفیدان جماعت تسنن مقیمین شهر با آخوند ملا محمد از علمای آن‌ها امروز ۶ شهر نزد اکراد رفتند که برای آن‌ها موعظه و نصیحت کرده و ملتفت نمایند که قطع کردن آب خلاف انسانیت و اسلامیت می‌باشد. مشارالیه‌م در خارج شهر یعنی در قریه قراحسنلو با اکراد ملاقات و مذاکره آنچه لازم بود اصرار و ابرام کرده بودند مانع آب نشوند قبول نکرده بودند وقت غروب مایوساً مراجعت به شهر نمودند

همین روز ۶ ماه احشام دروازه نوکچر را برای چرانیدن خارج شهر برده بودند اکراد که در کمین بوده‌اند صاحبان مال را اغفال کرده یک مرتبه از کمین‌گاه بیرون و مال‌ها را نهب کردند. صاحبان احشام و جمعی از شهر آن‌ها را تعاقب و زد و خورد نمودند لیکن بی‌نتیجه شده اکراد مال‌ها را بردند.

احتکار

روز هفتم رمضان ۱۳۳۷ اکراد دو نفر را در خارج شهر در موقع علف چیدن هدف تیر شقاوت کردند. این فقره را محتاج به تکرار نمی‌دانند که اهل ارومی غارت زده و فاقد الاعاشه بودند بعد از تخلیه عثمانی‌ها اهالی

امید داشتند که دیگر وقایع ناگوار روی نخواهد داد و کم کم به آبادی املاک و امر زراعت و فلاحت پرداخته، آتیه خودشان را تأمین و محتاج به وارد کردن غله از خارج نشوند، آن بود که صاحبان املاک با استقراض و فروختن باقی مانده اسباب و اثاثیه خودشان خرید تخم غله کرده و نسبت به حالت حاضره ولایت خوب زراعت کرده بودند که اقلأ شش ماهه خوراک اهل ارومی را تأمین می کرد متأسفانه که واقعه غیرمنتظره اکراد پیش آمد این برادران اسلامی بدون ملاحظه دین اسلام مسلمانها را در ماه مبارک رمضان محصور و آب را از شهر قطع نمودند و مردم مثل مرغ در قفس محبوس مانده نتوانستند به خارج شهر بروند. موقع آبیاری رسید و آب دادن ممکن نگردید. زراعت از بی آبی سوخته و تلف گردید و مردم بیچاره گرفتار خسارت فوق تصور شدند. از این طرف به واسطه محصوریت شهر و قطع راه کاروان و عدم ورود غله و سایر لوازمات قیمت گندم و غیره به بالا رفته و اشخاص که غله و سایر اجناس داشتند محض گران فروختن پنهان کرده قیمت پوط نان تا پانزده تومان بالا رفت و آن هم چه نانی که خوردن ممکن نبود و همه چیز داخل داشت. همچنین قیمت سایر اجناس خیلی ترقی کرده مردمان بی انصاف که معلوم نبود فردا حالشان چه خواهد شد از موقع استفاده کرده برای منفعت شخصی مردم را دچار قحطی کردند. اهالی بیچاره گرفتار اوضاعی شده بودند که مافوق نداشت و محض سدجوع و تحصیل قوت لایموت اگر جل و پلاسی در نزد اهالی مانده بودن به قیمت خیلی نازل یعنی اشیاء صدتومان قیمت را به ده تومان فروخته به قیمت شش هفته نان می داد و فی الواقع اگر درست تصور و برآورد شود اهالی یک جوال گندم را به پانصد تومان می خوردند ولایتی که دویست هزار نفر مقتول و دویست کرور تومان خسارت مالی بدهد و بدبختانه بدون انتظار مبتلای این واقعه جانسوز خانمان بر باد ده بشود حال او چه خواهد شد.

هرگاه با نظر دقت ملاحظه شود صدمه وارده از اکراد بر اهالی ارومی کمتر از صدمه مسیحیان نیست و بلکه به ملاحظات عدیده و قیاس حال اهالی در زمان انقلاب ارامنه و آسوری با حال حاضر معلوم خواهد شد که صدمات وارده از اکراد شدیدتر و سخت تر می باشد. اهل ارومی نباید از بیگانگان شکوه و شکایتی داشته باشند به علت این که در حالتی که برادران اسلامی و وطنی آن‌ها مرتکب این همه فجایع شده و این همه تضییق و فشار وارد آورده و این همه صدمات مالی و جانی رسانیده رعایت اسلامیت و دیانت را نکرده و آب را به روی مسلمان‌ها قطع نمایند از سایرین چه توقع باید داشت؟ به هر صورت مصایب و صدمات و مشقات اهل بیچاره و فلک‌زده ارومی در این انقلاب اشرار اکراد به حد کمال رسید. دیگر نواقصی در کار نماند. گویا محیط ارومی تولید میکروب بدبختی می نماید که هر روز و هر ساعت مشکلی بروز و ظهور می کند.

اخبار مرکز

امروزه انتشار یافت که از تبریز یک نفر نماینده از طرف ایالت جلیله نزد اسمعیل آقا آمده در اوضاع ارومی مشغول مذاکره است. در ۷ رمضان یک نفر قاصد از طرف قوشچی به شهر می آمده و این قاصد آدم کاظم بیگ بوده است. در نزدیکی توپراق قلعه اکراد او را گرفته و گوش قاصد بیچاره را بریده و دو سه فقره مکتوب که به حکومت داشته است گرفته بودند. بیچاره که آدم جوانی بود با گوش بریده به شهر آمده از طرف سلماس بعضی از اظهارات می نمود که در قراقشلاق اردو جمع شده و خیال حرکت به طرف ارومی داشتند. همین روز هفتم قاصدی از سلدوز رسیده تلگرافات سپهسالار اعظم را به حکومت ارومی میان چوب دست مجوف گذاشته آورده بود. قاصد مزبور را که در لباس کُرد بود در دول اسکندر گرفته و آنچه تفتیش کرده بودند نتوانسته بودند کاغذها را پیدا نمایند.

حضرت سپهسالار اعظم در تلگرافات خود اطمینان داده بود که عنقریب قوه از طرف سلماس و سلدوز حرکت خواهد کرد. وصول این تلگرافات خیلی اسباب مسرت عمومی شد.

در هشتم رمضان اکراد سه نفر بیچاره مظلوم را در خارج شهر مقتول نمودند. این اکراد که برادران اسلامی ما هستند تفاوت مابین اشخاص نمی گذاشتند و اهل دعوا را با غیر اهل دعوا فرقی در میانه نبود. مقصود فقط آدم کشتن بود و لا غیر. به اشخاص مسلح و غیر مسلح که می رسیدند به فوریت مقتول می نمودند. شقاوت با غیر اهل دعوا نداشته و در غیر موقع دعوا کسی را نکشتند گویا اکراد هم تاسی به فداییان ارامنه و نصرانی های ایروان و بعضی از نصرانی های خود ارومی کرده بودند که در هر موقع و هر جا به هر نوع آدمی برمی خوردند فوراً می کشتند.

زد و خورد در اطراف شهر

امروز قره مال دروازه توپراق قلعه در خارج شهر مشغول چرا بود که اکراد برای نهب مال هجوم آوردند. چند نفر تفنگچی که مواظب مالها بودند جلو اکراد را گرفته تا از شهر تفنگچی رسیده دعوا کرده مالها را از اکراد پس گرفتند. امروز هشتم در دروازه بالا و نوپراق قلعه جنگ در گرفت دو سه ساعت دعوا شدت داشت. مقتول و مجروح اکراد معلوم نشده از اهالی شهر مقتول و مجروحی نبود.

در شب ۹ رمضان از طرف اکراد به شهر تیراندازی می شد و اکراد تا نزدیکی شهر آمده بودند. از سنگرهای دروازه با اکراد حرف زده و اکراد تکلیف تسلیم می نمودند. در ۱۰ رمضان یک نفر از اهل قهرمانلو را در خارج شهر از بازوی او زخمدار نمودند که به شهر آورده برای معالجه نزد دکتر پاکارد بردند دست بیچاره را بریدند. امروز گفتند کشتی آمده به فاصله در ساحل لنگر انداخته است. جمعی سوار از شهر به آنجا رفته با اکراد مقابله نموده بدون اخذ نتیجه مراجعت کرده بودند. همین روز اکراد

در کوه جهود ظاهر شده نمایش داده تیراندازی به طرف شهر کردند. توپ را به دروازه عسگرخان برده دو سه تیر انداخته اکراد متفرق شدند.

تحولات امیدبخش

امروز مشهدی علی نام قهوه چی از سلماس به ارومی آمده راجع به عده سوار در قراقرشلاق و مستعد بودن اهالی آنجا برای مقابله با اسمعیل آقا و جریانات امور سلماس مذاکرات نمود که موافق اظهارات مشارالیه کارها تا یک اندازه امیدبخش بود.

روز ۱۱ اکراد ۲۳ راس الاغ از دم دروازه بالا نهب نمودند. در ۱۴ رمضان جمعیت زیادی از زن و مرد اکراد از طرف محال انزل به قریه قراقرشلاق آمدند مردم حدس می زدند که شاید از طرف سلماس اردو می آید و این ها از جلو اردو خودشان را کنار می کشند. در شب ۱۵ رمضان اکراد یک مرتبه به طرف شهر هجوم آورده به شدت بنای تیراندازی گذاشتند این فقره خیلی باعث نگرانی اهالی گردید. در شهر هم مقابله به مثل شده بعد از مدتی اکراد ساکت شده عقب کشیدند. روز ۱۵ هم اکراد مشغول تیراندازی به شهر بودند.

همین روز مجدداً قاصدی از سلدوز رسیده تلگراف ایالت را در میان عصای مجوف آورده بود از قرار تقریر قاصد مزبور بره حیدرآباد که در دست سوار سلدوز بود اسکندرخان از اشرار معروف هجوم برده چند نفر از سوارها را مقتول و مجروح کرده و بره مذکور را متصرف شده و به طرف سلدوز هجوم برده در یک دهی از مضافات سلدوز چند نفر را به قتل رسانیده بعد سلدوزی ها سوار فرستاده اسکندر را عقب نشانده و بره حیدرآباد را هم تصرف کرده اند.

ورود سردار فاتح و قنصل آمریکا

در ۱۶ رمضان در اطراف شهر در چند نقطه زد و خورد واقع گردید بعد از

چندی دعوا اکراد عقب نشست و تفنگچیان این طرف هم مراجعت به شهر نمودند. امروز یک نفر از نزد اکرادی که در قراחסنلو بودند با یک پارچه که به سر چوب بسته و به دوش گرفته بود به شهر آمده در دروازه او را نگاهداشته به حکومت اطلاع دادند. حکومت او را احضار و تحقیق شد معلوم گردید آقای سردار فاتح با قونسول آمریکا از طرف سلماس آمده در قراחסنلو هستند و این گرد را فرستاده اند که مردم مسبوق شده موقع ورود آنها به شهر تیر نیاندازند. از حکومت به دروازه ها اطلاع داده شد به فاصله کمی آقای سردار فاتح با اتوموبیل وارد شد با آقای ضیاءالدوله حاکم ملاقات و راجع به ورود قونسول به شهر اظهار نمود اگر محظوری نیست وارد بشود. حکومت هم اطمینان داد. معزی الیه مراجعت کرده تقریباً یک ساعت از شب گذشته به اتفاق قونسل وارد شدند. مستر میلر آمریکایی هم همراه آنها بود. این هیئت دو دستگاه اتوموبیل داشتند در سلماس با اسمعیل آقا ملاقات و از آنجا به ارومی آمده بودند.

مخالفت مردم با خروج مسیحیان از شهر

بعد از ورود آنها و مذاکراتی که کردند معلوم شد برای بردن مسیحیانی که تاکنون در حکومت بودند آمده اند. اهالی از این خبر اظهار نارضایی کرده و می گفتند اگر مسیحیان را ببرند دیگر دولت به ارومی عطف توجه نمی فرماید. مردم در این اظهار خودشان محق بودند. از بس که از دولت بی اعتنائی دیده اند تقریباً ناامید شده و خیال می کردند شاید مسیحیان اینجا بوده و دولت بواسطه آنها اقدامی در استخلاص اهالی کرده و مردم از این مصایب و ابتلائات و محصوریت و قحطی و سختی خلاص بشوند. بنابراین اهالی اظهار کردند که نخواهند گذاشت مسیحیان حرکت نمایند. مسلمان و مسیحی هر دو رعیت دولت هستند حال که وضع اینجا را

خطرناک دیده مسیحیان را می برد مسلمان ها را هم حرکت داده و سالمأ به سایر نقاط برساند و در این خصوص مجالسی نموده و گفتگوها کردند. شب ۱۸ رمضان قبلاً متنفذین اهالی در کمیسیون جنگ اجتماع و از آنجا به حکومت آمده با حضور قونسول مظلومیت خودشان و تعدیات اکراد را شرح داده و استعلاج کرده و رفتن مسیحیان را مطرح نمودند. آقای ضیاءالدوله و آقای سردار فاتح اهالی را به مراحم دولت امیدوار و حالی کردند که ممانعت از عزیمت مسیحیان خوش نما نیست و در انظار اجانب نوع دیگر جلوه خواهد داشت خوب است با کمال احترام در حضور قونسول آن ها را روانه نمایند تا معلوم شود که اهل ارومی عرضی با مسیحیان ندارند. چون در سر بعضی اشخاص هنگامه طلب بعضی هواها بوده و با دسایس سایرین می خواستند رفتار بی رویه بکنند که البته خالی از مضرات نبود لهذا بنده با روسای اشخاص مسلح ملاقات و مذاکرات مقتضیه کرده اقناع نمود حال که مسیحیان را می برند باید محترماً آن ها را روانه نمود و همین طور هم زمینه سازی گردید. همین روز اکراد در خارج شهر گوش دو نفر را بریده بردند.

سیاست دانی سید طه

سید طه که از چندی قبل به بغداد رفته مراجعت کرده و امروز کاغذی از ایشان به اسم علماء و محترمین ارومی رسیده نوشته بود از بغداد مراجعت کرده این تفصیل را شنیده خیلی متأسف شدم وقوع منازعه در میان دو برادر دینی و وطنی جای تأسف است. هرگاه مایل به رفع غائله هستید دو نفر معین کرده بفرستید که این اتفاق ناگوار رفع شود. جوابی در کمیسیون امنیه از طرف عموم علماء و محترمین نوشته شد که ما ابدأ به وقوع این حوادث و خونریزی بین اکراد و عجم که دو برادر اسلامی هستند رضا نبوده و هر چه از طرف اکراد تعدی و احجاف شد تا اندازه ای

که قدرت داشتیم تأمل نمودیم چون این برادران مسلمان دست بردار نشدند بعد برای وقایه نفس و ناموس خودمان حالت مدافعه اتخاذ نمودیم.

تصور فرمایند عداوت اکراد به چه پایه است که در این ماه رمضان و ایام عبادت آب را به روی مسلمانها قطع کرده اند آیا شرعاً و حقاً در مقابل تعدیات اکراد از خودمان دفاع می نمایم قصوری بر ما وارد می شود؟ با وجود این چون به عداوت و قتل میان دو برادر اسلامی راضی نیستیم هرگاه به قریه دیزج تشریف بیاورید از اینجا هم دو سه نفر برای مذاکره با جنابعالی فرستاده می شود. این کاغذ به توسط محمد آقا و ثوق دیوان به سیدطه فرستاده شد. امروز باز در اطراف شهر اکراد دو نفر را زخم دار نمودند.

منع ملاقات با سردار فاتح

از آنجا که آقای ضیاءالدوله بواسطه این پیشامد و تضییق اهالی و ورود آقای سردار فاتح از حکومت خود چندان اطمینان نداشت قدغن کرده بود کسی با سردار فاتح ملاقات نکند و شب ورود هم در اطراف دارالحکومه در چند نقطه اعلان چسبانیده اگرچه اسمی نبرده بودند ولی معلوم بود که راجع به سردار بوده و تهدید کرده بودند. به هر صورت بنده این قدغن ملاقات را با معزی الیه به ضیاءالدوله اعتراض نمود که قدغن را موقوف کرد و آنهایی که با سردار سابقه داشتند رفته ملاقات کردند.

عزیمت مسیحیان

امروز ۱۸ رمضان میرزا علی اکبرخان منشی سابق جنرال قونسولگری روس که از طرف ایالت برای مذاکره با اسمعیل آقا به سلماس آمده بود وارد ارومی شد و همین روز مسیحیان بعد از ظهر حرکت و از راه کشتی که قرار بوده است کشتی آمده در نزدیکی ساحل منتظر باشد روانه تبریز

شدند وقت حرکت حالت آن‌ها خیلی مؤثر عموماً متأسف و زن‌ها و اطفال گریه و زاری کرده و با دوستان مسلمان خودشان وداع نموده و گریه کنان می‌گفتند چه انصاف است در این موقع که جنگ بین الدول متارکه و صلح می‌شود و عموم مهاجرین هر ملت به اوطان خودشان مراجعت می‌نمایند ماها ترک وطن خود گفته به ولایت غربت برویم. اکثراً به دکتر پاکارد بد گفته و نفرین می‌کردند که این اوضاع را مشارالیه فراهم آورد.

جودت خانم می‌گفت زحمت‌ها کشیده با ترتیب صلح و انتظام این جمعیت را نگاهداشته بودم دکتر پاکارد زحمات مرا به هدر داد. به هر حال مسیحیان با حالت تأسف آوری حرکت و از دارالحکومه تا خارج دروازه تفنگچیان شهری در معبر مسیحیان دو طرفه صف کشیده بودند که مبادا کسی مزاحم آن‌ها بشود و تا یک ربع فرسخی هم از شهر مسیحیان را مشایعت کرده، تفنگچی‌ها مراجعت نمودند. دکتر پاکارد یک شب هم در شهر توقف نمود روز ۱۹ وقت صبح با اتومبیل به ساحل دریا عزیمت نمود چند نفر از اشخاص بی‌حس از کثرت واهمه مادر و عیال خود را در اینجا گذاشته خودشان با دکتر پاکارد به تبریز رفتند. همین احساسات است که ماها را به این روز بد انداخته است، در مواقع مخاطره فقط در فکر استخلاص جان خودمان بوده اعتنایی به ولایت و وطن و فامیل و اولاد خودمان نداریم!

امروز یک نفر را در خارج دروازه عسگرخان اکراد زخم‌دار نمودند و دو راس گاو میش و گاو هم در این میانه تیر خورده مرده بودند که اهالی ریخته گوشت آن‌ها را بردند. سختی و قحطی در نهایت درجه بود.

همین روز ۱۹ در سمت دروازه هزاران تفنگچیان شهری با اکراد تصادف نموده دعا گرفت تا دو سه ساعت جنگ شدت داشت که اکراد عقب کشیدند. از طرف شهری‌ها مقتول و مجروحی نبودند از اکراد معلوم نشد. امروز مجدداً مکتوبی از سیدطه به علماء و محترمین رسیده وعده

داده بود که به نزدیکی شهر خواهد آمد تا قراری در اصلاح ذات‌البین داده شود.

اردوی دولتی

روز ۲۰ رمضان قاصدی از شرفخانه رسیده کاغذی از ایالت جلیله به حکومت و از هیئت به توسط این بنده به علماء و امراء و سایر محترمین آورده بود که موافق مرقومات ایالت جلیله و آقایان هیئت بایستی تا سه روز قوه از طرف سلدوز و شرفخانه حرکت نمایند. و همچنین امروز قاصدی هم از سلدوز رسیده از ایالت جلیله تلگرافات آورد که همین خبر را تایید می‌کرد. امروز انتشار دادند که اگراد یک عده طرف سلدوز فرستاده‌اند که از قوای اعزامی آنجا جلوگیری نماید و بعد از چند روز شهرت یافت که اگراد از سلدوز مراجعت و چند نفر زخمی هم همراه داشته‌اند.

در ۲۱ رمضان شکور نام از اگراد که با تغییر لباس به شهر آمده بوده در دروازه توپراق قلعه در دست مستحفظین دروازه گرفتار و وقت دستگیری با طیانچه که همراه داشته حمله هم نموده بود و مشارالیه را در همان دروازه تیرباران کرده بودند. از حکومت و کمیسیون امنیه و جنگ قدغن شد من بعد بدون اطلاع اقدام به این کار نکنند و اگر این قبیل اشخاص بدست بیایند تسلیم حکومت نمایند که استنطاق شده موافق قانون مجازات شود.

در ۲۲ رمضان یک نفر گرفتار شد که می‌گفتند از طرف اگراد به تفتیش آمده مشارالیه از گوش میخکوب و بعد توقیف گردید. وضع آذوقه و نبودن گندم امروزه خیلی سخت شده اهالی دچار گرسنگی فوق‌العاده شده بودند. کمیسیون امنیه از تهیه و تدارک آذوقه نظامیان دچار فشار بی‌اندازه شده بود و از مردم به عنوان اعانه وجه گرفته شده به تفاوت

قیمت غله نظامیان داده می شد. حقیقتاً میکروب بدبختی در ارومی ریشه دوآینده است و هر ساعت هم میلیون ها زاد و ولد نموده مردم را با کمال تعجیل به افناء و امحاء می دواند.

مذاکرات با سید طه

روز ۲۲ کاغذی از سید طه از قریه بند نیم فرسخی شهر رسید که نوشته بود به آنجا آمده منتظر است که از شهر هم چند نفر رفته مذاکرات لازمه را کرده قرار اصلاح را بدهند. از طرف اهالی حاجی معین الایاله و نصرت نظام معین و با مختصر جوابی که فلان اشخاص برای اصغای فرمایشات جنابعالی فرستاده شدند در ۲۳ رمضان عزیمت بند کرده بعد از ملاقات خیلی گفتگو نموده سید طه اعمال اکراد را تنقید و اظهار تأسف نموده بود. نصرت نظام مسئله آب را دلیل عداوت اکراد قرار داده و سید طه اظهار خجلت نموده و گفته بود همان جا که بند آب شهر بود بسته و خبر داده بود که فردا از شهر عمله بفرستند که بند را مستحکم نمایند. در نتیجه مذاکرات معلوم شده بود تقاضای اکراد این است ضیاءالدوله حاکم از شهر برود و از اهالی یک نفر به حکومت معین شود که تا اصلاح طرفین با همدیگر برادروار رفتار نمایند. سید طه شرحی نوشته بود که مطالب را به حاجی معین الایاله و نصرت نظام حالی کرده است آقایان مزبور مراجعت و تفصیل را اظهار نمودند.

حکومت کردیه

چون اهالی از خیالات اکراد مسبوق و می دانستند مقصود آن ها استقرار حکومت کردیه بود و به علاوه یقین داشتند هرگاه حاکم از آنجا رفته و اکراد داخل شهر بشوند از کسی ابقاء نخواهند کرد جوابی به سید طه نوشتند که این مسایل از وظایف دولت و مربوط به دولت می باشد. هرگاه اکراد از حکومت وقت شکایتی دارند به دولت عرض و استدعای تغییر

حکومت را بکنند. ملت نمی‌تواند مامور رسمی دولت را از حکومت معزول و خود را بعد از این قتل و غارت و خانه خرابی مسئول هم قرار بدهد. وانگهی اهالی ولایت ارومی ابداً به افعال و اقوال اکراد اطمینان ندارند به علت این که حال می‌گویند اصلاح می‌کنند و تقاضای آشتی را دارند باز امروز سه نفر مردمان بی‌دست و پا را گرفته و برده و گوش چند نفر را بریده و چند نفر هم مفقود شده و چند زن مسلمان را که برای سدجوع در خارج شهر علف چینی می‌کردند برده‌اند با این تفصیل چطور به این اشخاص بی‌حقیقت که غیر از تاخت و تاز و قتل و غارت و هتک اعراض منظوری ندارند مطمئن شده و آن‌ها را نزد خودشان راه بدهند. باید اول مردم را خاطر جمع بکنند بعد اظهار اتحاد و آشتی نمایند.

سلب اطمینان مجدد از اکراد

از این کاغذ اهالی سیدطه و اکراد ملتفت شدند که نخواهند توانست اهالی را اغفال نمایند و با ترتیبات دیگر پیش آمدند. از شهر که فعله رفته آب را بسته بود آب به شهر رسید و مردم تا اندازه‌ی خاطر جمع شدند که اکراد خیال رفع غائله را دارند و آن بود که مال‌ها را به خارج شهر یعنی قدری دورتر بردند که روز ۲۴ اکراد از جلو قریه بهنق ۶۰ راس گاو میش و گاو و ماده گاو را که در آنجا چرا می‌کردند نهب نمودند. چون مردم تصور نمی‌کردند که با وجود مذاکره اصلاح اکراد به همچون کاری اقدام نمایند غفلت کرده با مال‌ها تفنگچی نفرستاده بودند بعد از رسیدن خبر به شهر اکراد را تعاقب نمودند لیکن نتوانسته برسند و مال‌ها را بردند مردم هم بالمره از اکراد سلب اطمینان و در مواظبت شهر صرف جدیت کردند و اکراد بی‌انصاف باز آب را قطع نمودند.

همین روز ۲۴ دو نفر از سربازان خوی بدون تفنگ به باغچه‌های بهنق برای خوردن توت رفته بودند که اکراد آن‌ها را گرفته و برده بودند که بعد از دو روز به نوعی سربازها مستخلص و فرار کرده و به شهر آمدند.

عملیات بابایوف

در ۲۸ رمضان بابایوف مالک قریه حاجی پیرلو متصل به شهر برای طرد چند نفر گُرد از آنجا که از اول دعوا آمده در عمارت اربابی قریه مزبوره نشسته و فی الواقع آنجا را ضبط کرده بودند چند نفر تفنگچی فرستاده در حالتی که اکراد خارج عمارت بودند داخل عمارت شدند. اکراد مزبور از تفصیل مسبوق و دعوا شده از شهر به کسان بابایوف کمک رفته و گُردها را عقب نشانید و ضمناً بابا یوف از حکومت تقاضا و مستدعی شده است چند نفر سرباز به او بدهند که کردها را از مسجد قریه توپراق قلعه که در بالای تپه واقع و جای سخت و در ضبط اکراد بوده و به اشخاصی که در آن سمت خارج شهر می رفتند تعرض می نمودند خارج نماید.

حکومت ده، پانزده نفر سرباز داده سربازها و سایرین به توپراق قلعه هجوم و دعوا شروع گردید. متهاجمین داخل آبادی قریه شده لیکن به مناسبت محکم و مشرف بر اطراف بودن محل سنگر اکراد نمی توانستند آن‌ها را از آنجا بیرون نمایند. به صدای تفنگ از شهر تفنگچی رفته و از آن طرف به گُردها هم کمک آمده، دعوا شدت نمود. وقت عصر توپ را به خارج شهر بردند که محل سنگر کردها را با توپ خراب نمایند. بعد از انداختن چند تیر کاری از پیش نرفته فقط یک برج را با توپ خراب و چند رأس اسب از اکراد کشته شده بود. سرباز و تفنگچیان شهری اتصالاً پیش می رفته‌اند و محاصره اکراد تنگ می شده است که از بره گلمانخانه هم به اکراد کمک رسیده و از این طرف هم جمعی از کردها تغییر لباس داده اهل شهر ملتفت نشده خودشان را نزدیک رسانیده یکدفعه شلیک می نمایند که سرباز و شهری میان آتش دو تفنگ می مانند که لابد رجوع به قهقهرا و عقب نشینی کرده و نه نفر تلفات می دهند. چند نفر هم مجروح می شوند. از مقتولین یکی بیچاره خسرو بیگ پسر امان آقا قلعه جوقی بود. این دعوا از صبح تا اذان مغرب امتداد یافته و خیلی شدت داشت. مقتولین

کردها را موافق اخبارات متوالیه شصت و یک نفر می‌گفتند که دو سه نفر هم از بیگزادها بوده است.

مجازات بی‌حساب

در غره شوال قاصدی از تبریز آمده و از اخبارات آن طرف‌ها و جمع شدن استعداد دولتی در شرفخانه اطلاعات داد.

در موضوع فرستادن بومب از خوی به اسمعیل آقا که قبلاً نوشته شد موافق اخباراتی که می‌رسید معلوم شد مرتکب این کار جهانگیر میرزا و یک نفر [محمد] علی خان نام صاحب منصب قزاق و میرجلیل نام مشهور کرده. دولت محض رفع غائله و اسکات اسمعیل آقا حکم به گرفتاری آن‌ها فرموده و هر سه را به سلماس می‌آورده‌اند که میرجلیل در راه فرار نموده و دو نفر دیگر را در سلماس تسلیم اسمعیل آقا و بدون تحقیقات و اثبات هر دوی آن بیچاره‌ها را در چهریق از سنگ پرت کرده و شهید نموده‌اند.

الحق تصور این اوضاع و حالت این دو نفر مظلوم بیچاره در موقع پرت شدن از بالای کوه انسان را دیوانه و از انسانیت خارج می‌نماید. بیچاره اتباع ایرانی که با این اوضاع و این حال مظلوم و شهید بشود. این مسئله حق است که دولت بایستی رفع مظلومیت از اسمعیل آقا که برادر و کسانش کشته شده بود بکند و مرتکب را پیدا و به مجازات برساند نه این که بدون ثبوت و تحقیق دو نفر ایرانی بدبخت که یکی هم منسوب به خانواده سلطنت بوده است با مظلومیت تامه به هلاکت برسند!

غره شهر شوال خبر رسید که اگراد به سر کاظم بیگ قوشچی هجوم برده دعوی سخت شده از اگراد ده نفر کشته گردیده‌اند. ۲ شوال مجدداً قاصدی از طرف ایالت جلیله وارد و کاغذ آورد که عنقریب قوه اعزام خواهد شد. امروز دو نفر از اهالی شهر را خارج دروازه به قتل رسانیده

بودند این اشخاص بی دست و پا اشخاص غیر مسلح و اهل دعوا نبودند که اکراد شقاوت پیشه آن‌ها را هدف گلوله می نمودند.

در ۳ شوال هشت نفر از اهالی را اکراد بی رحم در موقع علف چیدن مقتول و چند نفر زن هم برده بودند. این زن‌ها را که اکراد می بردند به نوعی با آن‌ها معاملات می کردند که عالم اسلامیت از شنیدن آن شرم دارد و روح شریعت اسلامی از این نوع مسلمان‌ها مشمئز می گردد و نفرین و لعنت به همچون مسلمان‌ها می نماید.

امروز در کوه جهودها دعوا اتفاق افتاده دو سه ساعت به شدت امتداد داشت و از طرفین چند نفری مقتول و مجروح گردیدند.

انتصاب سردار فاتح به حکومت

شب ۴ شوال میرزا علی اکبر خان که در سلماس بود به ارومی وارد و صبح محترمین در حکومت جمع شدند تا معلوم شود که مقصود از آمدن مشارالیه چه بوده است. همان وقت آقا میرزا علی اکبر خان از منزلی که برای ایشان معین شده بود به حکومت آمده بعضی تلگرافات ارائه داده و معلوم شد آقای ضیاءالدوله حاکم احضار و آقای سردار فاتح به حکومت ارومی منصوب به اتفاق جنرال قونسول انگلیس مقیم تبریز و جنرال بیچ^۱ فرمانده قوای دولت فخیمه انگلیس در قفقاز از راه کشتی به ارومی می آیند و جنرال قونسول به اسمعیل آقا تلگراف کرده است روز چهارم شوال در بره گل‌مانخانه حاضر بشود که با او ملاقاتی نمایند. به اسمعیل آقا لقب سردار نصرتی از دولت مرحمت شده است. مردم از این پیشامد بالکلیه یاس حاصل نمودند که پس از این همه فجایع خونین و صدمات و خسارات طاقت فرسا دولت از تادیب اشرار صرف نظر فرموده است.

۱. احتمالاً منظور ژنرال ویلیام بیچ (W.H. Beach) سرپرست اداره اطلاعات قوای بریتانیا در قفقاز است.

در چهارم شوال اکراد کربلایی نقی نام را در خارج شهر مقتول نمودند. در شب پنجم شوال آقای سردار فاتح با جنرال قونسول و جنرال پیچ با یک صد و پنجاه نفر قشون هندی و دویست و پنجاه نفر سرباز ایرانی وارد گلمانخانه و اسمعیل آقا هم که قبلاً آمده در قریه میاوق بوده به بره رفته و در آنجا ملاقات کرده اند. آن‌ها وقت ظهر روز ۶ وارد شهر شدند و اسمعیل آقا هم در قریه قرار در نزدیکی شهر منزل نمود. اکراد در این مدت زراعت را از بی‌آبی سوزانیده و یا درویده و برده و ضایع کرده بودند. زراعت سالم فقط در اطراف شهر مانده بود که از هفتم شوال هم شروع کردند به درویدن آن‌ها چون تاکنون خارج شهر نمی‌توانستند بیایند ولی حالا که دعوا موقوف شده و اهالی قرین ناامیدی و حالت مدافعه نمانده بود اکراد در دم دروازه هم محصول را می‌درویدند.

نمایش نظامیان هندی

در هشتم شوال نظامیان هندی با میترا لیز و سایر مهمات در شهر گردش کرده نمایش دادند دکتر پاکارد هم به اتفاق قونسول جنرال و غیره به ارومی آمده بود. امروز هشتم جنرال قونسول انگلیس و دکتر پاکارد و آقای سردار فاتح برای ملاقات اسمعیل آقا به قریه قرار رفتند و وقت غروب مراجعت نمودند. جنرال پیچ و جنرال قونسول و دکتر پاکارد و نظامیان هندی روز ۹ شوال از ارومی حرکت کردند. آقای ضیاء الدوله هم با سربازان فوج پنجم که با خود معزی‌الیه به ارومی آمده بودند حرکت به ساحل دریا نمودند. الحق سربازهای فوج مذکور در ارومی در این انقلاب خیلی رشادت ظاهر کرده از وظایف خودشان غفلت نمودند و چند نفر از آن‌ها هم مقتول شده چشم انتظار کسان خودشان را در راه گذاشتند.

شب ۱۰ شوال یک نفر را در باغ میشه مقتول کردند. اکراد که این دو روز بنای تردد به شهر گذاشته بودند در بازار مزاحم مردم و در دادوستد و

معاملات بدرفتار می‌کردند. امروز اسمعیل آقا سردار نصرت به توسط قیصرخانم و جلاءالسلطنه، دختر دوازده ساله رضاخان جنرال مرحوم را که خواهرزاده جلاءالسلطنه بود به خود معقوده نمود. چون هنوز بطور کامل اصلاح ذات‌البین نشده و بلکه خون‌های ناحق اهالی شهر که به حکم اسمعیل آقا ریخته شده بود خشک نشده بود این اقدام قیصرخانم و جلاءالسلطنه خیلی بی‌قاعده و در انظار و افکار مردم بدنما جلوه نمود.

امنیت محال

هرکدام از روسای اکراد حدود ارومی را به یکی از محالات با یک عده سوار خودشان امنیه قرار داده و مسئول محافظه دهات قرار دادند. عبدالله بیگ پسرعموی اسمعیل آقا هم با یک عده سوار در خود شهر متوقف و امنیت اطراف شهر به او واگذار شد. برای عده اکرادی که به امنیه معین شده بودند از طرف دولت حقوق تعیین شد. می‌توان گفت که این به اقتضای وضع و ملاحظه سیاست بوده است لیکن در هر حال مردم را دست بسته به اکراد سپردند و گرگ را محافظ گوسفند قرار دادند که در رفتار خودشان بالتمام آزاد گردیدند.

حدود اقتدار بریتانیا

در ۱۳ شهر شوال یک عده سوار مراغه به ریاست سالار محتشم وارد ارومی شدند. این ورود سوار مورد تنقید اکراد گردید که چرا دولت در اینجا استعداد وارد می‌کند. از این اعتراض اکراد معلوم می‌شود که خود اکراد می‌خواهند در ارومی بلامانع اقدام و حرکات کیف مایشاء نموده و کسی هم نباشد که از افعال و اعمال آن‌ها جلوگیری نماید. امروز یک نفر کاپیتان انگلیسی از طرف موصل وارد ارومی و بعد از چند روز عزیمت تبریز را کرد. مشارالیه اظهار می‌داشت که به قائم مقام عثمانی در شمذیان اخطار نمودم تا چند روز آنجا را تخلیه نماید چون قائم مقام

مزبور ناخوش بود تا مراجعت من استمهال نمود. از این مسئله معلوم می شود این حدود عثمانی ها هم در منطقه انگلیسی ها واقع شده است و همین حرف را خود کاپیتن هم تایید و تصدیق می کرد.

ویس قنصل جدید بریتانیا

امروزه خبر رسید که در طرف سلماس اکراد خیلی مزاحم مردم شده و تعرض می رسانند. اهالی لکستان سلماس هم از تعدیات اکراد به ستوه آمده خودشان را جهت مدافعه حاضر کرده اند. آقا میرزا علی اکبرخان که تاکنون در ارومی بود جهت رفع غائله به سلماس عزیمت کرد. موافق امر وزارت جلیله امور خارجه و کارگذاری مرکزی آذربایجان کاپیتن فردا که از طرف دولت فخریه انگلیس به ویس قونسولگری ارومی معین شده بود. روز ۲۳ شوال تلگراف حرکت ایشان از تبریز رسید و روز ۲۵ به اتفاق کاپیتن که چند روز قبل از ارومی به تبریز رفته بود از راه کشتی وارد ارومی شد.

در وقت ورود از حکومت و کارگذاری احترامات لازمه به عمل آمد و علی الرسم یدک و درشکه فرستاده شد. بنده هم از ویس قونسول استقبال و در راه که در یک درشکه سوار بودیم اوضاع خرابی دهات و صدمات وارده اینجا را توضیح و خاطر نشان می کردم. ویس قونسول در ورود در حکومت پیاده شده بعد از صرف چایی و میوه به منزل خود که در عمارت سرداری معین شده بود رفته شب را هم به اتفاق کاپیتن برای شام به حکومت مراجعت نمود. روز دیگر حکومت و کارگذار از مشارالیه ملاقات و روز دیگر را علماء و امرا و روسای ادارات و تجار از او دیدن کردند. مشارالیه بازدید به جا آورد.

۱. احتمالاً منظور کاپیتان آر. سی. گرد (R.C. Geard) افسر سیاسی ارتش بریتانیا است که چندی بعد در ژوئیه ۱۹۲۰ هنگامی که برای بازگشت مهاجرین مسیحی به ارومیه فعالیت می کرد در حوالی تبریز به دست راهزنان کشته شد.

مقاومت کاظم بیک قوشچی

آقایان هیئت اعزامیه ارومی به تبریز بعد از آن که نتوانستند در مرکز کاری صورت بدهند روز ۲۵ مراجعت کرده وارد ارومی شدند. خان باباخان میرپنجه از طرف حکومت به نایب الحکومگی محال انزل معین و با چند نفر سوار عزیمت کرده بود و قبل از عزیمت مشارالیه خبر می‌رسید که اسمعیل آقا سردار نصرت به کاظم بیک که فعلاً در (قرخلار) کوکرجین قلعه که جای خیلی سخت و باید با پل سه چهار زرعی از روی دریا رد شده به آنجا رفت والا بدون پل ممکن نیست، توقف داشته است تکلیف تسلیم شدن می‌نماید. او هم قبول نمی‌کند به این جهت تولید کدورت کرده و اکراد در خیال حمله و هجوم می‌باشد و اهالی قریه قراباغ هم با اکراد اتفاق دارند به این جهت خان باباخان را ممانعت از ماندن کرده بودند و مشارالیه در ۲۷ شوال مراجعت به شهر نمود. مسئله کاظم و اسمعیل آقا کسب اهمیت می‌نمود. این‌ها همه از نتایج اصلاح و اطاعت عشایر حدودی است که همه کس باید مطیع امر آن‌ها بشود.

مختصر محصولاتی که از دست تعرضات اکراد محفوظ مانده بود و مردم درویده و حاضر کرده بودند اکراد امنیه از محصولات مطالبه حقوق محافظت کردند. هر قدر اصرار شد که شما نوکر دولت و حقوق می‌گیرید قبول نکردند. به اقتضای محل از هر خرمنی دو ده یک یا ده یک برداشتند، ابتلائات مردم بیچاره تمامی ندارد و هیچ وقت این بدبخت‌ها مالک حقوق خودشان نخواهند بود. با این که اکراد متجاوز از دو ثلث محصول را برده و یا ضایع و یا این که از بی آبی سوزانیده بودند باز از باقی مانده تا دو ده یک حقوق برداشتند. با این وضع ملاحظه شود حالت مردم ارومی که فاقد همه چیز هستند چه خواهد بود.

ممانعت از پناهندگی

اهالی که خیلی در تضییق و فشار و معطل تهیه قوت لایموت بودند امروزه

چاره را در این دیدند که در ویس قونسولگری دولت انگلیس پناهنده بشوند. با زحمات زیاد و کوشش‌های متعدده که در چند مجلس کار بنده با چند نفر به طرفیت و سختی کشید مردم از این خیال منصرف شدند و بهانه به دست داده نشد.

در ۳ شهر ذی‌قعدہ حکومت مراسله‌ای به اسمعیل آقا سردار نصرت نوشت که به دهات نزدیک ارومی آمده تا حکومت هم به اتفاق قونسول همان‌جا رفته با او ملاقات و بعضی مذاکرات نمایند. مردم از جریانات امور و پیشامدها بی‌اندازه دچار یاس بودند و در عاقبت کار خودشان از هر جهت عاجز و متحیر و نمی‌دانستند چه خاکی به سر بریزند. از حق نباید گذشت اهل ارومی در این سنوات اخیر، و بلکه از زمان اشغال حدود از طرف عثمانی داد وطن‌پرستی و دولتخواهی را داده‌اند و با این صدمات و شداید طاقت شکن به هیچ‌وجه متوسل به اجانب نشده، غیرت ملیت خودشان را از دست ندادند و در هر موقع استعلاج از دولت متبوعه خودشان کردند. افسوس دولت توجهی به حال آن‌ها نکرد و به عبارت آخری قدردانی نفرمود این است که روز به روز حال ولایت خراب و اوضاع مردمان بیچاره سخت‌تر می‌شود. هرگاه با این وطن‌خواهی که جبلی اهالی ارومی است کسالت و تنبلی نداشتند خدمات عمده می‌توانستند به وطن و مملکت خودشان نمایند.

مصالح ولایتی

در ۶ ذی‌قعدہ سردار نصرت اسمعیل آقا به قریه ساعتلو آمده آقای سردار فاتح و ویس قونسول هم به آنجا رفته با مشارالیه ملاقات و در مصالح ولایتی مذاکرات کرده و در منع تعرضات اکراد از اهالی گفتگوها نموده بودند. مشارالیه وعده داده بود که نخواهد گذاشت مزاحم حال و مال مردم بشوند ولی گوش سخن شنو نبود و اکراد ابداً در این خیال نیستند که

با مردم با نزاکت و رعایت جامعیت اسلامیت رفتار نمایند و هرچه هم در این خصوص با ملایمت به آن‌ها گفته شود وقت استماع نخواهند داشت. امروز انتشار دادند یک عده قشون دولت عثمانی به حدود ارومی آمده است. این مسئله باعث وحشت اهالی و تجزّی اکراد گردید. بعد معلوم شد که مسئله بی‌اصل و از ناحیه اکراد تراوش کرده است که با این خبر مردم را متوحش و میدان مزاحمت را وسعت بدهند.

اقدام برای بازگشت مسیحیان مهاجر

در ۷ ذی‌قعدة ویس قونسول عازم تبریز گردید. این عزیمت موقتی بود. بعضی اشخاص بخصوص آقایان هیئت اعزامیه تبریز در آنجا با جمعی از مسیحیان مهاجر ملاقات و برای مراجعت آن‌ها زمینه‌سازی شده بود در اینجا هم مسئله تعقیب گردید. شرحی از طرف اهالی به حکومت نوشته شد و خسارت وارده مالی و جانی مسلمان‌ها و خرابی ولایت مندرج و ضمناً روی رضا به مراجعت مسیحیان مهاجر نمودند که مانعی از طرف عقلای ولایت نخواهد شد لیکن محافظه امنیت منوط به اقدامات دولت خواهد بود.

امروز یک نفر ماژور انگلیسی از طرف موصل به ارومی آمده بعد از دو روز توقف در ویس قونسولگری به تبریز رفت. همین روز خبر رسید که مابین مسلمان‌های قفقاز و ارامنه آنجا چند روز جنگ سخت واقع شده در نتیجه ارامنه مغلوب و از دولت علیه ایران اجازه خواسته‌اند که مجروحین خودشان را به خاک ایران بگذارند. این اخبارات هم باعث وحشت و هم باعث هیجان اهالی می‌شد.

ماحصل کشت و زرع مسیحیان

به اعانت مسیحیان در وقت بهار یعنی قبل از غائله اکراد جودت خانم و شوهرش قشه یعقوب پول داده به توسط مسلمان‌ها موبری کرده بودند و

حال که مسیحیان رفته بلاصاحب مانده فقط همان اشخاص که در بهار مجبور کرده بودند حال مواظبت داشتند و حالیه که موقع رسیدن محصول باغ بود بعضی از مسیحیان به دوستان خودشان در اینجا سپرده بودند که مراقبت بکنند بعد هم از طرف حکومت جلیله در تبریز به آنها نوشته شد که اقدامی در این خصوص بنمایند. قشه یعقوب شرحی به حکومت نوشته بود که همین طور بمآند تا بعد چه شود. با وجود این حکومت خیال داشت که اقدامی نماید تا محصول جمع آوری و به خود آنها داده شود لیکن در همین روز ویس قونسول مراجعت کرد در ضمن مذاکره به حکومت اظهار داشته بود مداخله ننماید و باغات همین طور بماند و همین طور هم شد که روسای اکراد به عنوان این که ما از باغات مسیحی ها مواظبت و آبیاری کرده ایم حال هم باید حاصلات را جمع نمایم و به این عنوان هم تصرفات و حاصل را جمع نموده بردند.

معاهده ایران و انگلیس

کاپیتن گرد ویس قونسول که در ۷ ذی‌قعدة عازم تبریز و در ۱۴ مراجعت به ارومی کرده بود اعلان معاهده ایران و انگلیس را که در تبریز چاپ شده، اینجا آورده در ارومی منتشر نمود. مردم در این خصوص رأی‌ها زده و حدس‌ها کردند. بعد از چند روز از وزارت جلیله امور خارجه به کارگذاری تلگرافی رسیده فصول معاهده را مندرج داشته بود که مواد این با مواد اعلان منتشره از طرف قونسولگری متفاوت و متباین بود و در تلگراف وزارت امور خارجه باز جای امید باقی بود.

در ۱۹ ذی‌قعدة خبر رسید که مسئله کاظم بیگ و اسمعیل آقا که تکلیف تسلیم به کاظم می‌کرد اهمیت پیدا نموده و کار به دعوا کشیده اکراد هجوم قریه قراباغ را که بی طرف و اهالی آنجا تقریباً طرفدار سردار نصرت اسمعیل آقا بودند تاراج کرده و چند نفر کشته و چند زن و دختر

اسیر برده و حال در سمت کورکچین قلعه با کاظم مشغول دعوا و قریه نجف آباد و سایر قراء قراباغ را هم غارت نموده‌اند اما به کاظم بیگ نتوانسته‌اند دست بیابند. از اکراد هم چند نفری مقتول شده‌اند. چون قراباغ از املاک مجدالسلطنه و دولت خالصه کرده و مامور مالیه برای ضبط محصول آنجا رفته بود مامور مالیه هم فرار کرده و محصول هر چه بود اکراد غارت نموده بودند.

ختم مسئله قراباغ

روز ۲۳ ذی قعدة ویس قونسول عازم سلماس گردید در بین راه به قریه قراباغ رفته اکراد را از هجوم و دعوا منع و کاظم بیک را هم ممانعت کرده بود و از آدم‌های خود در آنجا گذاشته به سلماس رفته در چهاریق با اسمعیل آقا ملاقات و چه مذاکراتی کرده معلوم نیست. چون از حکومت ارومی هم مسئله غارت قراباغ و محصولات دیوانی تعاقب می‌شد که گرفته شود اسمعیل آقا متقاعد گردیده بود یک صد و پنجاه جوال گندم از بابت غله دیوانی و آنچه هم ممکن شود غارت قراباغ را بدهد. آنچه غله دیوانی بود قدری از آن را به حقوق سوار اکراد امنیه محسوب و مابقی را استتکاف نمود و از اموال قراباغی‌ها هم که در میانه اکراد تلف شده بود چیزی بدست نیامد. نشد دمی که اهالی بیچاره ارومی بدون قتل و غارت و هتک دماء و هتک اعراض بسر بردند. هر روز و هر شب اتصالاً از طرف اکراد تعدیات به اهالی می‌شد محصول آن‌ها را برده و به مال و حال آن‌ها تعرض می‌کردند.

در ۱۱ ذی حجه جنرال قونسول دولت فخمیه انگلیس مقیم تبریز به ارومی آمد و در ورود از حکومت و کارگذاری احترامات لازمه به عمل آمد بعد از دو روز توقف به اتفاق ویس قونسول ارومی مراجعت به تبریز کرد. امروز انتشار یافت که در رواندوز بین قوای انگلیسی و عشایر آنجا

جنگ واقع شده بعد از چند روز دعوا شیخ بارزان معروف تسلیم قشون انگلیس و هشت نفر از روسای عشایر گرفتار و مصلوب شده و عشایر تسلیم قوای دولت معظم‌الیها شده‌اند.

مسجد اسمعیل آقا

امروزه اسمعیل آقا به طرف صومای و ترگور آمده و عشایر این طرف هم به آنجا رفته‌اند در ترگور و صومای بنای ساختن مسجد گذاشته است. اما عجب مسجدی بود که مصالح آن را آبادی خراب شده دهات و مال‌های مردم را جبراً گرفته حمل مصالح می نمودند و در آخر مال‌ها را به صاحبش هم رد نمی کردند. البته کسی که لازم است اقدام به عمل خیر و بنای معبد و مسجد بگذارد باید رفتار او با مردم فقیر این طور باشد که نام نیکی در دنیا بماند. چنانچه این روزها تعرضات اکراد نسبت به حال اهالی زیاد شده و به مردم خیلی اذیت می کردند و مخصوصاً در قریه کمجی و یووالار واقعه در محال بکشلو شبانه رعیت غارت زده هر چه داشت بردند و دو سه نفر را هم مقتول و مجروح نمودند.

در ۱۸ ذی حجه اسمعیل آقا به قریه خانقاه سرخ آمده صبیبه جنرال مرحوم را که عقد کرده بود به آنجا برده تسلیم مشارالیه نمودند. بیچاره دختره دوازده ساله به شدت ناخوش گردید مادرش اشرف الدوله هم به آنجا رفته مشغول پرستاری دخترش شد.

سیاحت ارومی

امروز ویس قونسول ارومی از تبریز مراجعت و وارد شهر شد. و هم امروز سردار امنع و امیر محتشم و شیخ الاسلام قزوین که به عنوان مهمانی در تبریز نزد آقای سپهسالار اعظم بودند محض سیاحت به ارومی آمده و در حکومت منزل کردند. در ۲۰ ذی حجه کاپیتن گرد ویس قونسول به عنوان ملاقات با سردار نصرت عازم سلماس شد. در ۲۲ شهر ذی حجه تلگراف

رسید که آقای سپهسالار اعظم احضار تهران شده‌اند و در غیاب ایشان سردار معتضد رئیس قشون امور ایالت را کفالت خواهد کرد. برای احضار شیخ الاسلام قزوین و سایرین هم از سپهسالار تلگراف رسیده بود که امروز به تبریز حرکت کردند. ویس قونسول بعد از حرکت از ارومی فسخ رای در رفتن سلماس کرده به موانه رفته در آنجا با روسای عشایر دشت و هرکی ملاقات نموده بود. در اواخر ذی حجه قونسول دولت اسپانیا مقیم تبریز با دکتر الیس آمریکایی وارد ارومی شده بعد از دو روز به سلماس رفته و مجدداً مراجعت به ارومی کردند.

انحلال قنصلگری آمریکا

اول محرم ۱۳۳۸ مستر میلر آمریکایی به ارومی آمد و چند روز توقف کرد و با چند نفر از محترمین ولایت دید و بازدید نمود. بدیهی است این ملاقات برای پیشرفت مقاصد خودشان بوده است. امروزه ویس قونسول به سلماس رفته تقریباً یک هفته مدت مسافرت طول کشید بعد از مراجعت انتشار داده شد که ویس قونسولگری در ارومی منحل و عنقریب از اینجا حرکت خواهند کرد. این خبر باعث وحشت بعضی از اهالی گردید که خیال می‌کردند اکراد بعد از انحلال قونسولگری بر تهاجمات خودشان خواهند افزود. در هشتم محرم ویس قونسول برحسب احضار قونسول تبریز که به شرفخانه آمده بود عازم به شرفخانه گردید بعد از دو روز تلگرافی از ویس قونسول به حکومت جلیله رسید که خبر از انحلال قونسولگری داده و تقاضا کرده بود اشیاء و مستخدمین ویس قونسولگری را حکومت جلیله مراقبت فرمایند که زودتر حرکت به سمت تبریز نمایند.

نحوه اعانت از ارومی

امروز خبر رسید که در تهران و سایر ایالات و ولایات تا یک صد و پنجاه هزار تومان برای ارومی اعانه جمع شده است و دولت در صدد است که به

وسیله مامور مخصوص ارسال ارومی فرماید تا در بین خسارات زدگان اینجا تقسیم شود و آقای اعتضادالملک به ماموریت این کار معین و عنقریب حرکت خواهند کرد. این خبر برای اهالی باعث امیدواری گردید که اقلاً این اعانه باعث خواهد شد که از گرسنگی نمیرند لیکن بعضی از اهالی نیز به این خیال افتادند که از این وجه اعانه استفاده کرده در ترمیم خرابی و توسعه تجارت که بدبختانه در این ولایت مفقود و همه خرابی و قحطی بواسطه فقدان آن است به مصرف برسانند که آتیه مردم تامین بشود والا اگر در بین اهالی با طریق سرشمار تقسیم گردد هرکس سهم خود را در ظرف چند روز به مصرف رسانیده باز با کمال ذلت و فلاکت محتاج به قوت یومیه خواهد شد و در همین زمینه که آیا به چه نحو این پول به مصرف زراعت که باعث تامین و عمران ولایت است برسد مشغول مذاکره گردیدند. فی الواقع اگر وجه اعانه با اسلوب و ترتیب صحیح بدون افراط و تفریط در محل زراعت و تهیه لوازم فلاحت مصرف بشود امید قوی می رود که متدرجاً رفع خرابی ها شده و مردمان فلک زده ارومی اقلاً بتوانند با اشتغال به زراعت فقط قوت یومیه خودشان تدارک نمایند.

تفاوت و تشابه اردبیل و ارومیه

امروزه به ارومی خبر رسید که شاهسون ها در اردبیل طغیان و اظهار تمرد نموده بنای تاخت و تاز دهات اردبیل را گذاشته و راه تهران را مسدود کرده اند. می توان عرض کرد که محیط ارومی و اردبیل شباهت زیادی به یکدیگر داشته یعنی در مسئله عشایری که اهالی این دو نقاط پیوسته از تعرضات عشایر در زحمت هستند و در معرض تاخت و تاز واقع شده اند لیکن عشیرت ارومی با عشایر اردبیل متفاوت هستند چنانچه شاهسون ها مادامی که طرفیت نشده است و کسی با آن ها جنگ ننموده آدم نمی کشند فقط منظورشان غارت است. اما در ارومی این طور نیست اکراد اینجا هم

مال می‌برند و هم بی‌جهت آدم می‌کشند و مخصوصاً در هر موقع و هر محل که به یک نفر عجم می‌رسند به انواع اقسام مزاحمت می‌رسانند به طوری که در این بین اجحافات زیادی به اهالی کرده، از غارت و قتل فروگذار نمی‌کردند و مردم از تعدیات آن‌ها در زحمت زیاد بودند. از این حالت و سوء حرکات اکراد مردم خیلی متوحش بودند. این بی‌انصاف‌ها به هیچ‌وجه رعایت حال اهالی را که برادران دینی و وطنی آن‌ها هستند نمی‌کردند، خون و مال مردم را مباح می‌دانستند. معلوم نیست خیال این بی‌انصاف‌ها در حق این ولایت و مردمان غارت زده آن چه چیز است که نمی‌گذارند یک مشیت اهالی خانمان خراب دمی به آسودگی نفس بکشند. افسوس که متوطنین این آب خاک قدر این مملکت را ندانسته با یک اتفاق و اتحاد معنوی به آبادی ولایت و ترمیم خرابی‌ها نمی‌کوشند. ادامه این اوضاع و جریانات امور با ترتیبات حاضره شخص را از آتیه این ولایت مایوس و از اصلاحات ناامید می‌کند تا در پس پرده غیب چه باشد. امروز، در مورد اعانه ارومی خبر رسید که می‌خواهند از تبریز بفرستند و لهذا کمیسیونی تشکیل دادند که مشغول زمینه‌سازی و تبادل افکار شده معلوم دارند به چه نحو این وجه به مصرف برسد که باعث آبادی ولایت گردد. آقایان منتخبین تصویب نموده بودند که وجه اعانه نسبت به حال دهات تقسیم و به مصرف زراعت و فلاحت برسد. بنده هم در این کمیسیون عضویت داشتم لیکن نتوانست حاضر بشود یعنی به مناسبتی چند حاضر نگردیده اعتذار خواست.

اشاره سر بسته

امروز خبر رسید که آقایان حاجی محتشم السلطنه و ممتازالدوله و مستشارالدوله و چند نفر دیگر از این قبیل اشخاص را در تهران گرفتار و به کاشان تبعید نموده‌اند و اوضاع پایتخت امیدبخش نیست. چون مقصود

بنده داخل شدن در سیاست و گفتگو در این مسایل نیست قلم را کوتاه داشته همین قدر مختصری اشاره رفت که در این کتابچه که حاوی تاریخ فجیع سنوات اخیره ارومی است ذکری از این مسئله مهم شده باشد.

اهالی لکستان سلماس که مردمان غیور و رشیدی هستند مدتی است به اسمعیل آقا تمکین نکرده و از اکراد قطع رابطه نموده‌اند. یعنی نظر به تعدیات اکراد و خیالات آن‌ها و رفتاری که با اهالی سلماس می‌کردند این‌ها زیر بار اجحافات اکراد نرفته دهات لکستان را که چند پارچه است تحکیم نموده و قوای خودشان را جمع نموده نمی‌گذاشتند کسان اسمعیل آقا به میان آن‌ها تردد نماید. چون این اقدام و رفتار اهالی لکستان مضر با خیالات اسمعیل آقا بود به خیال هجوم آنجا افتاده از آنجا که حکومت سلماس هم ضمیمه حکومت ارومی بود آقای سردار فاتح داخل مذاکره با اسمعیل آقا شده و با نصایح و دلایل او را از این خیال منصرف و محض این که به کلی قلع ماده بشود سیف‌القضات ساوجبلاغی را که از چندی قبل در ارومی بود با تعلیمات لازمه به سلماس اعزام کرد مشارالیه در چهریق با اسماعیل آقا ملاقات و او را از صرافت تهاجم به لکستان که باعث خونریزی جمع مسلمان می‌شد انداخت.

کمیسون تحیب

همین روزها باز در خارج شهر اکراد بنای اذیت مردم را گذاشته در خانه‌های دهاتیان غارت شده اگر چیزی بود می‌بردند. باز فریاد مردمان دهات بلند شد. محترمین شهر و آن‌هایی که از این اقدامات و حرکات برادران دینی متأسف بودند با دستور حکومت با روسای اکراد داخل مذاکره گردیدند که به عملیات سوء آن‌ها خاتمه داده شود. با همین نیت کمیسون تحیبی از نمایندگان اهالی با حضور نمایندگان عشایر و اکراد تشکیل داده و نظامنامه‌ای دایر به لزوم و محسنات اتفاق و اتحاد نوشته

شده که به امضای طرفین رسیده به سوء حرکات اکراد قراری داده شود که مردمان بیچاره از تعدیات آن‌ها مستخلص بشوند.

همین نظامنامه در مجلس تحیب قرائت چون اکراد خیال نداشتند دست تعرض از مال و جان اهالی کوتاه دارند به مواد نظامنامه از طرف سیدطه و بعضی روسای عشایر که در مجلس بودند اعتراض گردید. یعنی اظهار نمودند که فصول نظامنامه سخت است. یا باید حقوق سواران اکراد را که امنیه بودند اضافه نمود و یا رعیت در حق آن‌ها رعایت نمایند. مقصود از اظهار این فقره طفره بود والا هیچ حق نداشتند که این تقاضا را نمایند. بعد از مذاکرات قرار شد که نظامنامه تحت مطالعه درآید. سیدطه دو روز مسوده نظامنامه را برده بعضی تصرفات کرده بود که هیچ مورد نداشت. همان آش بود همان کاسه، معهذا همان طور ماند و به امضاء نرسید و اگر هم امضاء می‌شد ترتیب آثار نمی‌کرد و اکراد دست از تعدیات و مزاحمت بر نمی‌داشتند.

مردم ارومی به هر وسیله متشبث می‌شدند که شاید به این حرکات عشایر خاتمه داده اهالی بیچاره چند صباحی آسوده بشوند بالاخره در نتیجه مذاکرات در مجلس تحیب قرار دادند هیئتی را منتخب و به چهریق اعزام دارند تا با اسمعیل آقا ملاقات کرده و مشارالیه را مسبوق معایب کار و رشته الفت و برادری را به این دو برادر ایرانی و اسلامی محکم کرده و به این ترتیبات خانه برانداز که باعث خرابی ولایت است قراری داده و نگذارند اکراد زیاده از این بر تعرضات خودشان بیفزایند. به همین نیت هفت نفر از اعضای مجلس تحیب معین و در تاریخ ۱۴ شهر صفر عازم چهریق شدند.

آیروپلان دولتی

در ۱۶ شهر صفر دو دستگاه آیروپلان در هوای ارومی ظاهر شده قریب

یک ساعت در بالای شهر طیران و نمایشی داده و چند عدد مهتاب که علامت سلام و دوستی است انداختند. آمدن آیروپلان‌ها که می‌گفتند مال دولت علیه ایران است که از دولت انگلیس خریده است خیلی باعث خوش وقتی اهالی گردید به علت این که همین روزها اکراد مزاحمت را در حق اهالی زیاد کرده بودند ولی این مسئله آیروپلان اسباب جرئت اهالی و وحشت اکراد شده، حسن اثر بخشید.

آقایان هیئت که به چهاریق رفته بودند روز ۲۱ صفر مراجعت کردند. اسمعیل آقا همه‌گونه اظهار مساعدت در جلوگیری تعرضات اکراد کرده و به رؤسای آن‌ها کاغذ نوشته دعوت به اتفاق و سلوک و خوش رفتاری با اهل ولایات نموده و به عنوان معاریف و محترمین شهر هم کاغذ نوشته اظهار خدمت و یگانگی نسبت به وطن و برادران اسلامی خود کرده بود. افسوس که این حرف‌ها فقط در روی کاغذ نوشته شده و اثر خارجی نداشت.

عواید مالیه ارومیه

امروز تلگراف متحدالمالی از مالیه ایالتی به مالیه ارومی رسید که عواید مالیه را به تبریز بفرستند. چون به واسطه خرابی ولایت عایدات ارومی کفایت بودجه را نکرده و همیشه محتاج بود که کسر بودجه از مرکز فرستاده شود و فرستادن وجه نقد از مرکز هم به واسطه قلت عایدات اسباب زحمت و همیشه حقوق ساخلو و ادارات چند ماهی عقب می‌افتاد و هرگاه عایدی محلی به مرکز فرستاده می‌شد مزید بر علت گشته باعث پاشیدگی رشته انتظام عده ساخلوی می‌شد بنابراین از طرف حکومت و اهالی به مرکز تلگرافات شده جواب رسید که ارومی از مفاد این متحدالمال مستثنی است و این تلگراف هم به مناسبت متحدالمالی به ارومی مخابره شده است.

گرفتاری شیخ عبدالله

شیخ عبدالله عموزاده سید طه که بعد از انقلاب ارامنه و آسوری از نوچه به ارومی آمده و اطراف خود تفنگچی جمع کرده در محال بکشلو متوقف و باعث اذیت و شرارت شده بود امروزها بر تجری خود افزوده و خیلی اسباب مزاحمت مردم شده بود و اهالی محال مذکور شکایات متوالیه از او می کردند و هرچه از حکومت نصیحت و موعظه می شد قبول نمی نمود تا روز سلخ صفر حکومت عبدالله بیک، رئیس امنیه را امر داد که مشارالیه را به اتفاق چند نفر نظیمه شیخ عبدالله را در بازار گرفتار و به حکومت آورده توقیف نمودند. از طرف سید طه و سایر رؤسای عشایر آنچه شفاعت در استخلاص مشارالیه کردند حکومت جلیله نپذیرفت تا نظر به ملاحظه مقتضیات وقت از کمیسیون تحیب شفاعت خلاصی او را نمودند. حکومت جلیله باز قبول نفرموده بالاخره بعد از مذاکرات زیاد از طرف آقای حاجی میرزا ابوالقاسم آقای مجتهد رئیس کمیسیون تعهد شد که من بعد شیخ عبدالله مرتکب کار خلاف قاعده و شرارت نشود و مشارالیه مرخص گردید.

اسکات قفقازی های تبعه روس

اتباع قفقازی روس، مقیمین ارومی از آنجا که عادت کرده بودند دائماً اسباب مزاحمت مردم شده حقوق اشخاص را که با آنها طرف داد و ستد و معاملات می شدند ضایع کرده و اگر مقروض می شوند، ندهند، امروزها که دیگر نمی توانستند مثل سابق رفتار بکنند و بلکه در زمان استیلای روس ها که به بعضی اشخاص بدهکار بوده و نداده بودند و حال مطالبه می کردند و این هم مخالف با سلیقه آنها بوده و خیال می کردند کسی نباید از آنها به مقام طلب کاری و اخذ حقوق برآید به آن جهت بنای شکایت به تبریز گذاشته و به کارگذاری آمده با اظهارات واهی بنای تظلمات گذاشته و شکایات نمودند. با بیانات منطقی به آنها جواب داد شده و

اسکات شدند و اقناع گردیدند که در هر حال باید حقوق ذی‌الحقوق را بدهند و اشتباهات و تظلمات بی‌اساس فایده ندارد. اگر مطالبات حقه صاحبان حقوق را بدهند کسی نمی‌تواند من‌غیرحق متعرض آنها بشود.

یادی از مصائب پیشین

از چند روز قبل تلگرافی از آقای اقبال السلطنه سردار ماکوینی به آقای سردار فاتح حاکم ارومی رسید. نوشته بود موافق مکتوب والی وان در مهاجرت آرامنه آسوری از ارومی یک عده زن مسلمان همراه خودشان برده بودند سه نفر از آنها آمده به وان رسیده‌اند و از قرار تقریر خودشان یکنفر از اهالی شهر و دو نفر از دهات ارومی هستند که من جمله یکی از اهل قریه بالانج است و اقوام خودشان را هم نشان می‌دهند. به کسان آنها خبر بدهید به ماکو آمده آن سه نفر را که الآن در ماکو هستند ببرند. در اینجا از طرف حکومت جلیله در تفحص اقوام و عشیره زن‌های مزبور اقدامات شده کسی پیدا نشد. معلوم می‌گردد که عموماً مقتول و متوفی شده‌اند.

از طرف حکومت به ماکو تلگراف شد آنها را توسط سوار به سلماس بفرستند و از سلماس هم حکومت آنجا سوار ترفیق آنها کرده به ارومی برسانند. و در روز سلخ صفر زن‌های مزبور را چند نفر سوار حکومت سلماس وارد ارومی کرده تسلیم حکومت نمودند. چون کسی را نداشتند از طرف حکومت لوازم آسودگی آنها فراهم آمد تا بعد فکری به حال آنها کرده شود. همین امروز که هفده نفر بچه هم که آسوری‌ها در مهاجرت خودشان برده بودند از طرف بغداد اجازه مراجعت داده بودند به ارومی رسیدند. فقط از این دو فقره مطلب می‌توان به سایر فجایع و فضایح اقدامات آسوری‌ها و آرامنه پی‌برد که حالت آنها تا چه اندازه فجیع بوده است که در مهاجرت هم زن‌های مسلمه را با خودشان برده، به آنچه در مدت شش ماه زمان انقلاب در ارومیه کرده‌اند اکتفا ننموده

بودند. همین است که اهالی از مصائب وارده از آسوری‌ها این همه تظلمات کرده و این همه داد و فریاد فیمابین بود. و الحق هم همانطور است. ظلم و ستم و شقاوت و قساوتی که در مدت شش ماهه انقلاب از این هموطنان به اهالی ارومیه رسیده است تاریخ کمتر امثال آن را نشان می‌دهد.

تظلم سربازها

امروزها سرباز ساخلوی ارومیه به واسطه نرسیدن حقوقات چند ماهه به مقام تظلم برآمده بودند. چون ترتیب آثاری نکرد روز اول ربیع الاول به هیئت اجتماع بازار ریخته بنای اذیت مردم و تاراج بازار را گذاشتند. اشخاص هنگامه طلب که مترصد فرصت بودند بازار را آشفته دیده مبالغی از اشیاء اعلی بازار را ربودند که کسبه و اصناف مجبور به بستن بازار شدند و در حکومت و تلگرافخانه اجتماع نمودند. تلگرافات به مرکز نمودند. چون حکومت جلیله هم از تأخیر ایصال حقوق عده ساخلوی و عدم مساعدت دولت در حق ارومیه استغفا کرده بودند اهالی و مجتمعی تلگرافخانه عدم قبولی استعفای حکومت و ارسال حقوقات ساخلو و ادارات را استدعا نمودند. با جواب‌های «اقدامات مجدانه شده و خواهد شد» مردم را اقناع و حکومت را متقاعد کردند.

امروز یک نفر از اهالی برادر و خواهر خود را کشته بود. علت معلوم نشد. همین روز ریاست عدلیه ارومیه به آقای صدیق الممالک واگذار شده و احکامات آن را از مرکز فرستاده بودند. به موجب اعلان روز افتتاح عدلیه را به اطلاع اهالی رسانیده و عدلیه قانونی را تأسیس نمودند که عبارت بود از صلحیه و محکمه بدایت.

معظم السلطنه بعنوان ملاقات با آقای مصباح الدوله حاکم ساوجبلاغ که سابقه و خصوصیت داشتند عازم آنجا شده در ۱۲ ربیع الاول در گدوک قزدرما اکراد او را لخت نموده آنچه داشته برده بودند. از طرف حکومت

ارومی و ساوجبلاغ اقدامات شده بعضی اشیاء مسروقه مشارالیه را در سلدوز آورده رد کرده بودند. آقای حاجی شهاب الدوله مقداری گندم از ساوجبلاغ خریده حمل ارومی کرده بودند در ۱۴ ربیع الاول آن‌ها را هم در قزدرما به غارت بردند.

قضیه شترهای عبدل آقا ایروانی

در اوقات محاصره شهر ارومی توسط اکراد یک عده شتر عبدل آقا ایروانی را اکراد از طرف سلماس نهب و به چهریق برده بودند. بعد از چندی شتربانان شبانه شترها را فرار داده و به طرف خوی برده بودند. امروزها اسمعیل آقا شرحی به حکومت نوشته بود که شترهای عبدل آقا را عشایر خاک عثمانی نهب کرده بودند و عبدل آقا قرار گذاشته بود به هر نفر شتر بیست و پنج تومان بدهد که من فرستادم شترها را آورده و شبانه کسان عبدل آقا شترها را با بیست و پنج نفر شتر خود من برداشته فرار کرده‌اند حال باید پنج هزار تومان قیمت شترهای من و وجه قراردادی را بدهد ما بین حکومت و کارگذاری با حسین آقا برادر عمرخان شکاک که اسمعیل آقا مأمور وصول پنج هزار تومان کرده بود خیلی مذاکرات شده به اقتضای وضعیات موجوده کاری از پیش نرفت تا عبدل آقا لابد مانده شبانه به منزل سید طه که در قلعه آمریکایی‌ها در خارج شهر بود رفته تحصن کردند. عمرخان هم یک طغری قبض ارائه داده از چند سال پیش از شمس‌الله‌خان یاور مطالبه طلب می‌نمود و مهر هم که در پای قبض بود وارونه زده بودند. شمس‌الله‌خان اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. تا چندی این مسئله باعث زحمت حکومت شده بود بالاخره رجوع کردند که در مجلس تحیب رسیدگی شود. در آنجا با هزار زحمت با این‌که مسئله معلوم بود محض رفع مقال و رعایت موقع به مبلغ^۱ ختم کردند.

۱. نقطه چین در اصل.

در هفدهم شهر ربیع الاول آقای اعتضادالملک رئیس کمیسیون اعانه وارد ارومیه شد. آقای موسی آقا صدرهم که از چندی قبل احضار تبریز و در آنجا تحت نظر بودند امروز مراجعت و وارد ارومیه شدند.

مقدمهٔ لکستان

تفصیل لکستان سلماس قبلاً در این کتابچه درج شده است امروزها باز امر آنجا اهمیت پیدا کرده و می‌گفتند لکستانی‌ها چند نفر از کسان اسمعیل آقا را کشته‌اند و مشارالیه می‌خواهد برای قتل و غارت اهالی لکستان اعزام قوه و تفنگچی نماید و خود اسمعیل آقا هم تلگرافی به مجلس تحیب نموده بود که اهالی لکستان اظهار تمرد کرده‌اند من آن‌ها را تنبیه خواهم کرد. حکومت هم مشغول اقدامات بود و تلگرافات به مرکز و اسمعیل آقا می‌کرد. از طرف مجلس تحیب هم به اسمعیل آقا تلگراف شد که حکومت در رفع غائله اقدامات خواهد کرد خوبست منتظر عملیات حکومت باشید.

شیخ بارزان

امروزه خبر رسید که قوای انگلیس در بارزان (خاک عثمانی) با شیخ معروف آنجا مشغول زد و خورد هستند و از ریاست وزراء هم تلگراف متحدالمالی به حکومت رسید که عشایر ایران نباید در این مسئله دخالت نمایند والا مورد مسئولیت تامه خواهند شد.

در ربیع الاول خبر رسید اسمعیل آقا مشغول جمع‌آوری استعداد و اعزام آن به لکستان است. محض این‌که خونریزی واقع نشود حکومت به خیال اعزام هیئتی به سلماس افتاد که با اسمعیل آقا ملاقات و او را از این خیالات منصرف دارد. متأسفانه در ۲۵ ماه خبر رسید اسمعیل آقا با قوه عشایری به دهات لکستان اهتمام کرده و با زد و خورد قریه حبش را قبضه نموده است. خودش در آنجا متوقف و عشایر را امر هجوم به سایر دهات

لکستان داده و لکستانی‌ها هم در قره قشلاق اجتماع نموده و اهل و عیال بعضی از آن‌ها از آنجا خارج و طرف اروتق و انزاب رفته‌اند. چنانچه از قرار راپورت تلگرافی، جمعی از زن و بچه لکستانی‌ها وارد شرفخانه شده بودند. رسیدن این اخبارات اهالی را متوحش و از این حرکات عشایر تأسفات فوق‌العاده حاصل شد که تا چند وقت باید این همه اختلافات در بین فرق اسلامی ظاهر شده، جان و مال یکدیگر مباح بدانند!

فاجعهٔ لکستان

روز ۲۶ ماه حکومت ارومی با کفالت ایالت که آقای سردار انتصار بودند مشغول مخابره حضوری بودند و همان‌روز اخبارات مخالف در خصوص لکستان می‌رسید لیکن روز ۲۷ راپورت تلگرافخانه مشعر بود براین‌که عشایر و عساکر فراری که نزد اسمعیل آقا بودند شبانه داخل قره قشلاق و آنجا را تصرف کرده بعد از قتل زیاد و بی عصمتی‌ها، دارایی اهالی لکستان را هرچه بود غارت و زن و بچه آن‌ها را با حالت جگرخراش اسیر و به سلماس آورده است. مسعود دیوان از رؤسای لکستانی‌ها در دعوا زخم‌دار و از کار افتاده نخواست است زنده به دست اکراد بیفتد به ضرب گلوله خود را مقتول کرده. ابراهیم خان برادر او با عیال خود تسلیم اکراد شده او را به قصبهٔ دیلمقان آورده هر دو را عور و برهنه در بازار گردانیده بعد شصت گلوله به آن‌ها زده‌اند.

خدا عالم است انسان از شنیدن این اوضاع و این وحشیت و این اسلامیت دیوانه می‌شود. آن همه تأکیدات و احکامات مذهبی و فرمایشات رسول اکرم (ص) در رعایت اسرا بخصوص که محترم و محترمه و رئیس قومی باشند و اوامر الهی در حفظ عصمت و ناموس انسان نمی‌داند چرا بعضی‌ها اسم خودشان را مسلمان گذاشته ادعای مسلمانی کرده، نماز خوانده، روزه گرفته و خجالت نکشیده می‌گویند مسلمان هستیم. آف به این

مسلمانی ننگ و عار باد بر این اسلامیت که زن محترمه مسلمه را برهنه و عریان در میان یک ولایتی گردانیده و میان چهار سوق و بازار کشیده بعد با فجع ترین وضعی مقتول دارند. اگر مسلمانی این است وای اگر فردایی در عقب باشد. به هر صورت فجایع و رفتار برادران دینی و وطنی در لکستان نه به آن درجه فضح است که شخص بتواند به رشته تحریر و تقریر بکشد بلکه اعمال و حرکاتی از اکراد عشایر سرزد که در هر مذهب و ملت مذموم و مقدوح و در نزد وحشیان آفریقا هم باعث ننگ و عار است.

نوبت بعدی

رسیدن این اخبارات به ارومی به مناسبت مثل مشهور و معروف «مارزده از ریسمان می ترسد» اهل اینجا را متوحش و مضطرب داشته خیال می کردند مبادا بعد از اتمام امر لکستان نوبه ارومی رسد و بالنتیجه در همین خصوص تلگرافات به مرکز شده و استعلاج گردید. و از کفالت ایالت جلیله تلگرافات رسید که قریباً اعزام قشون طرف سلماس شده بر حسب امر دولت به تنبیه اسمعیل آقا اقدام خواهد شد. چون اهل ارومی از مسئله محاصره و اقدامات اکراد احتیاط داشتند و نظریات حکومت هم در همین زمینه بود و ساحل دریا خیلی محل ملاحظه بود بنابراین با اعزام تفنگچی بره را مستحکم کردند که از تعرض اکراد مصون بماند.

بازدید ریاست ژاندارمری

میرزا حسین خان ماژور رئیس ژاندارمری آذربایجان شب ۹ ربیع الثانی وارد بره گلخانه شد. مقصود مشارالیه ملاحظه وضعیات بره و شهر ارومی بود. همان وقت که ماژور مزبور وارد آنجا شد بوسیله تلفون خبر دادند از کوه صدای تفنگ آمد و گویا اکراد هجوم آورده اند. خود ماژور هم به صدای تفنگ و جهت تحقیق امر به کوه رفت. بعد از دو ساعت

ماژور میرزا حسین خان از کوه مراجعت نموده معلوم شد قراول‌ها سیاهی دیده و تفنگ انداخته‌اند. روز نهم مشارالیه با احترامات از طرف اداره نظمیه و غیره وارد شهر و بعد از دوروز توقف در ۱۱ ماه مراجعت به تبریز کرد و همان روز سیم‌های تلگراف خط سلماس و ساوجبلاغ قطع گردید و این مسئله باعث وحشت و اضطراب اهالی شده خیال کردند که عشایر خیال احتجاج به شهر را دارند. به این ملاحظه از طرف حکومت امر به جمع‌آوری تفنگچی و تحکیم دروازه‌ها و غیره شد.

تقویت هوایی

روز ۱۳ ربیع الثانی وقت ظهر دو دستگاه آیروپلان در هوای شهر ارومی ظاهر شد که در بالای شهر چند دفعه طیران و ملاحظه وضعیت شهر را کرده به طرف گل‌مانخانه رفته سمت تبریز مراجعت نمودند. آمدن آیروپلان‌ها خیلی با موقع و برای اهالی به منزله نعمت غیر مترقبه بود زیرا که عموم از قطع سیم تلگراف متوحش و مضطرب بودند و آمدن این دو دستگاه آیروپلان رفع وحشت عموم را کرده و تعیین کردند که دولت به مسئله عشایر اهمیت داده و از حال ارومی مراقبت می‌فرماید. همچنین از طیران آیروپلان‌ها در بالای شهر اکراد خیلی متوحش گردیده چنانچه نتوانستند در اطراف شهر توقف نمایند و خانه و اموال خودشان را حرکت داده طرف محالات بردند. علت آمدن آیروپلان‌ها هم این بوده است که از قطع سیم تلگراف آقای سردار انتصار خیال کرده است عشایر به ارومی هجوم آورده‌اند، محض تحقیق امر آیروپلان‌ها را از قزوین خواسته و به ارومی فرستاده است. در هر صورت این مسئله حسن اثری به حال ارومی بخشید.

در ۱۲ شهر ربیع الثانی کاغذی از اسمعیل آقا به هیئت تحیب رسید که از خود در مسئله لکستان براءت ذمه نموده و علت تحکیم بره را خواسته و ضمناً استهزا نموده بود که قرنی آقای امیر العشایر با ده نفر سوار مأمور

تنبیه من شده است. از طرف هیئت تحیب جواب نوشته شده اقدامات او در قتل و غارت لکستان ملامت شد که بعد از این همه قتل نفوس از مسلمان‌ها در این محاربه بین الملل نباید مسلمان‌ها به جان همدیگر افتاده، قتل نفوس و غارت اموال نمایند.

نیروی ساوجبلاغ

در ۱۶ ربیع الثانی سیم تلگراف خط سلدوز اصلاح شد. حالا از آن طرف ممکن بود با مرکز مخابره نمود. امروز خبر رسید اسکندر معروف که در دول بود در دست قوای عشایری که از ساوجبلاغ به حکم دولت مأمور تأدیب اسمعیل آقا بوده گرفتار شده است.

امروز از شرفخانه کشتی به ساحل ارومی وارد و مقدار کثیری برای نظامیان ساخلو ارومی قورخانه و ملبوس آورد.

در ۱۷ ربیع الثانی سهام السلطان ساوجبلاغی با عده سوار خود وارد ارومی گردید. بعلاوه از ابوابجمعی مشارالیه، از استعداد سایر آقایان مگری و دهبگری هم وارد شدند. اسمعیل آقا کاغذی در جواب مکتوب هیئت تحیب نوشته و اظهار کرده بود این کاغذ رمز بود من نتوانستم مطلبی از آن بدست بیاورم.

بحری بیگ عموزاده اسمعیل آقا و جهانگیر پسر حاجی آقا هرکی که بعد از آمدن آیروپلان‌ها کوچ کرده سمت محالات رفته بودند امروز مجدداً مراجعت و به قریه بالو آمدند این مسئله باعث خیال مردم گردید.

معایب قوای تقویتی

در ۲۴ ربیع الثانی آقای مصباح الدوله حکمران ساوجبلاغ با جمعی از استعداد عشایری آنجا وارد ارومی شد و بقیه قوای مزبور هم روز ۲۵ وارد گردیده از آنجا که وقت و فصل زمستان بود و برای قوای وارده از ساوجبلاغ محلی بقدر کفایت نبود لابد در خانه‌های مردم برای آنها

منزل می دادند که این هم یک اسباب زحمت بزرگی جهت اهالی شده بود و به همین ملاحظه اتصالاً شکایت بود که از مردم می رسید. حتی اتباع روس مقیم ارومی از زیادی فشار به تلگرافخانه رفته به قنسول خودشان در تبریز تلگراف نمودند. آقای مصباح الدوله هم با مردم در این مورد حسن سلوک نداشت و بعضی اظهارات و بیانات در جواب تظلمات اهالی می نمود که خیلی بی قاعده و قبیح بود. در ۲۹ ربیع الثانی اکراد وارده از ساوجبلاغ در بازار اغتشاش نموده و از بعضی دکاکین اشیاء به غارت بردند. در سلخ ربیع الثانی باز کشتی به گلمانخانه وارد شده مقداری فشنگ آورد. همین امروز خبر رسید که در طرف سلماس کسان اسمعیل آقا با قوای دولتی مقابله و پس از جنگی سخت شکست خورده قریه غلمانسرای و شکرپازی که در دست کسان اسمعیل آقا بود به تصرف قشون دولتی در آمده است. در این خصوص به آقای حاجی شهاب الدوله هم از محال قراباغ کاغذی نوشته بودند.

نیات اصلی مصباح الدوله

بعد از ورود آقای مصباح الدوله معلوم گردید معزی الیه در خیال حکومت ارومی بوده و طرفداران ایشان مشغول آنتریک و کاغذ پرانی به مرکز می باشند که اسباب انفصال آقای سردار فاتح را از حکومت ارومی فراهم نمایند. لیکن از آنجا که فرقه دموکرات ارومی و بلکه عموم اهالی از آقای سردار فاتح راضی و شاکر بودند معلوم می شد که خیال آقای مصباح الدوله پیشرفت نخواهد کرد.

عقب نشینی اسماعیل آقا

۲ جمادی الاول خبر رسید خود اسمعیل آقا در قریه شکرپازی بر قوای دولتی هجوم برده بعد از دعوی شدید عقب نشست به قصبه دیلمقان رفته است. از آنجا هم نتوانسته در مقابل حملات قوای دولتی خودداری نماید

به جهت چهریق رفته است. قاضی محمد قونجی معروف به ملا بوزو در هشتم جمادی الاول بعنوان تسلیم به شهر آمد و بعد از ورود به اصرار آقای مصباح الدوله از طرف حکومت توقیف شد. در ماده لکستان می‌گفتند مشارالیه در آنجا مرتکب خلافکاری زیاد شده است. او را تحت محاکمه کشیده و چند دفعه به چوب بسته، اسب و تفنگ و بعضی اشیاء خانه او را کسان مصباح الدوله و حکومت بردند و حال آنکه این اقدام در این موقع به هیچ وجه صلاحیت نداشت.

قبلاً خبر گرفتاری اسکندر خان در دول عرض شد بعد معلوم گردید مسئله بی اصل بوده، مشارالیه فرار و در ثانی به دول مراجعت و اسباب مزاحمت عابرین شده است. محض دفع شرارت او از این جا عده‌ای از سوارهای ساوجبلاغ فرستاده شد که بعد از دعوا خود اسکندر خان به طرف اشنو فرار نموده و سوارها مقداری اموال غارتی به شهر آوردند.

ورود سردار انتصار

سید طه که در قلعه آمریکایی‌ها متوقف بود امروز خانه و اهل و عیال و اموال خود و سایر عشایر را که در آنجا بود حرکت داده به سمت مرگور رفت. در ۹ شهر خبر رسید که آقای سردار انتصار نایب‌الایاله برای سرکشی به وضعیات ارومی و سان قوای وارده از ساوجبلاغ به ارومی تشریف خواهند آورد و روز ۱۳ ماه با استقبال شایان از طرف حکومت و نظامیان و ادارات وارد شهر گردید و در حالتی که با کربلایی حسین آقا فشنگچی از وکلای آذربایجان سوار درشکه بودند، در جلو مدرسه دولتی احمدیه که شاگردان مدرسه با حالت نظام و بیرق شیر و خورشید صف کشیده بودند و رئیس معارف با هیئت معارف و مدیر و معلمین مدرسه حضور داشتند درشکه را نگاه داشت. میرزا باقر از شاگردان مدرسه خطبه مفصلی از طرف شاگردان در تبریک ورود خوانده و در خاتمه از مساعدت آقای سردار فاتح حکمران در

توسعه معارف اظهار تشکر نمود. معظم الیه خیلی خوشوقت و اظهار امتنان کرده و از مقابل صف شاگردان در حالی که شاگردها مشغول خواندن سرود وطنی بودند رد شده و در حکومت پیاده شدند.

بروت آقا رئیس ایل هرکی که در میان عشایر بیطرف و به بعضی امورات مداخله نکرده بود شب ۱۴ جمادی الاول به شهر آمده و در حکومت خدمت آقای سردار انتصار رسید و معظم الیه او را مورد تفقد و محبت نموده و به مراسم دولتی امیدوار کرد.

روز ۱۴ آقای سردار انتصار بنا به وقتی که قبلاً معین کرده بودند وقت عصر به مدرسه تشریف آورده شاگردان در حیاط مدرسه صف کشیده بعد از خواندن سرود وطنی از طرف آقای سردار انتصار مورد التفات و تشویقات شده بعد به اطاق مدیر مدرسه تشریف آورده رئیس معارف آقای میرزا حسین خان مستشارزاده و هیئت معارف هم بودند. بعد از صرف چایی از بودجه معارف ارومی مذاکره و از قلت آن اظهار دلتنگی و از مساعی هیئت معارف که از جیب خودشان متحمل مخارجات مدرسه و وسایل تحصیلی مجانی شاگردان بی بضاعت بودند تحسین و تمجید و وعده هرگونه مساعدت دادند.

کمک به معارف ارومیه

از چندی قبل اداره مالیه از کلیه محمولات کشتی رانی دریاچه ارومی پوطی یک عباسی وجه دریافت داشته به مصارف ولایتی می‌رسانید. بعد که کشتی‌های دریاچه واگذار به بندگان والا حضرت اقدس ولیعهد دامت عظمه شده و در تحت نظارت اداره فواید عامه اداره می‌شد، وجه پوطی یک عباسی را اداره فواید دریافت می‌داشت و به کارگذاران والا حضرت اقدس می‌رسانید. از آنجا که فی الحقیقه این وجه به ارومی و اهالی آن تحمیل می‌شد هیئت معارف از آقای سردار انتصار تقاضا نمودند مرحمت و مساعدتی فرمایند این وجه به معارف ارومی مخصوص بشود

که در بودجه معارف ارومی توسعه یافته اطفال یتیم از کوچه گردی خلاص و مجاناً مشغول تدریس و از جهالت مستخلص و در آتیه به درد وطن و مملکت بخورند. آقای سردار فاتح حکمران که حضور داشتند این استدعای هیئت معارف را تأیید و تصدیق کردند و جناب سردار انتصار در همان جا تلگرافی به مقام ریاست وزراء و استدعا نمودند که وجه عایده از پوطی یک عباسی محمولات کشتی رانی به معارف ارومی تخصیص شود و معظم الیه سی تومان هم از خودشان به مدرسه اعانه دادند.

همین روز برای سوار ساوجبلاغ و عده ساخلوی ارومی از سوار و سرباز و اداره نظیمه تقسیم جیره و مواجب شد. انتظام اداره نظیمه و مواظبت اسدآقاخان کاپیتن، رئیس این اداره در حسن جریان امور اداره مزبور جلب نظر آقای سردار انتصار را کرده ماهی سیصد تومان برای تکمیل عده نفرات نظیمه به بودجه آنجا اضافه و به خود اسدآقاخان و عده درجه ماژوری دادند که از وزارت جلیله داخله استدعا نماید.

شب ۱۵ جمادی الاولی آقای سردار فاتح حکمران از رؤسای ادارات به شام دعوت کرده بودند بنده هم جزو مدعوین بوده در سر شام از بودجه معارف و لزوم ازدیاد مدارس و تحصیلات اطفال صحبت به میان آمد. بنده که عضو معارف ارومی بودم مسئله پوطی یک عباسی را تعقیب و از آقای سردار انتصار استدعا نمود که حکمی مرقوم و اختصاص این بودجه را به معارف بدهند. آقای سردار فاتح هم خیلی مساعدت نمودند که معظم الیه قبول فرمود و بعد از شام خود بنده حکمی خطاب به حکومت محلّیه نوشته که وجوهات عایده از پوطی یک عباسی محمولات کشتی به معارف ارومی تخصیص داده شد. این مسئله خیلی باعث پیشرفت امر معارف و توسعه مدارس خواهد شد. اگر بعضی اشخاص که همیشه درصدد اضمحلال ملت و خرابی مملکت هستند بگذارند و مداخلات غیرحقه در امر معارف این ولایت نکنند عنقریب از این وجه چند باب مدرسه اناث و ذکور تأسیس و اطفال بی بضاعت و

کوچه گرد از سرگردانی خلاص و مجاناً مشغول تدریس و در آتیه به درد دولت و ملت خواهند آمد لیکن افسوس با آن حسادت که ناشی از جهالت است مشکل به نظر می‌آید اشخاص شیطان صفت بگذارند این امر مقدس که احیای مملکت و ملت منوط به توسعه آن است در این شهر خراب دوام و قوام یابد بخصوص که اغراضات شخصی و آنتریک‌های خارجی هم در میان باشد.

آقای سردار انتصار روز ۱۷ ماه از شهر حرکت و از راه کشتی مراجعت به شرفخانه کردند.

زد و خورد در گهریز

ناصرالایاله از اعضای حکومت که این روزها به اتفاق شمس‌الله خان یاور و چند نفر سوار مأمور محال انزل شده و شبانه در قریه گهریز متوقف بودند جمعی از اکراد شکاک بر آن‌ها ریختند سوارها که منزل علی حده داشته‌اند و اسب‌ها هم پیش آن‌ها بوده است در غفلت بوده که شکاک‌ها اسب‌ها را کشیده و برده و سوارها نتوانسته بودند مقاومت نمایند بعد منزل ناصرالایاله و شمس‌الله خان آمده یکدفعه شلیک نموده بودند با وجود این که آن‌ها غافل بوده‌اند معهداً خودداری کرده و دو ساعت دعوا نموده از شکاک‌ها چند نفر مقتول نمودند. به صدای تیر تفنگ از قوشچی کاظم خان خود را رسانیده به متهاجمین شکست داده بودند.

بازگشت قوای ساوجبلاغ

قوای ساوجبلاغ که در ارومی بودند به کثرت برف معتذر شده از رفتن طرف سلماس بواسطه فصل زمستان اعتذار نمود. چون ماندن آن‌ها با این حال در ارومی صلاحیت نداشت لهذا مرخص شده و به ساوجبلاغ مراجعت کردند. در این مسئله معلوم شد سید طه با رؤسای قوای ساوجبلاغ مخابره خفیه داشته و ایشان را از رفتن سلماس ممانعت کرده

است. آقای مصباح الدوله حکمران ساوجبلاغ هم مراجعت به مرکز حکومت خودشان کردند و آقای مصباح الملک کارگذار آنجا هم که به ارومی آمده بود مراجعت نمود.

چون اهالی از صدمات چندین ساله خیلی در فشار و فاقد همه چیز بودند محض چاره جویی و استعلاج از دولت به تلگرافخانه رفته مشغول مخابره تلگراف و عرض تظلمات به اولیای دولت شدند تا چه نتیجه دهد. در چهارم جمادی الثانی خبر رسید اکراد حدود ارومی در قریه موانه واقعه در ترگور تجمع نموده خیال هجوم به اطراف شهر را دارند. این فقره با وجود اردوی دولتی در سلماس باعث تعجب و اسباب وحشت اهالی شد. در پنجم جمادی الثانی بوسیله تلفون خبر رسید شکاک‌ها کاروانی را که از اینجا طرف سلماس می‌رفته است در قریه خان تختی دچار نهب و غارت کرده و چند نفر هم از کاروانیان مقتول گردیده‌اند. این قبیل اخبارات بی‌اندازه به یأس مردم افزوده و از اقدامات قشون دولت مأیوس می‌نمود.

سروش غیبی

در ششم جمادی الثانی مستر میلر مدیر مدارس آمریکایی‌ها در ارومی از تبریز به ارومی آمده و یکنفر آمریکایی دیگر هم همراه داشت. اهالی از این آمدن آن‌ها بواسطه سوء رفتار سابقه آمریکایی‌ها در این ولایت خیلی مشمئز بوده و اظهار دل‌تنگی می‌کردند. چنانچه در مدت چند روز توقف مشارالیها در اینجا بعضی تهدیدات شده و بواسطه شب‌نامه به امضای «سروش غیبی» سابقه اعمال آن‌ها را گوشزد مردم و اشخاصی را که با مستر میلر ملاقات کرده بودند تهدید نموده بودند، مشارالیه توانست در اینجا زیاده توقف نماید و روز ۱۳ ماه با همراهان خود مراجعت به تبریز کرد. در مدت اقامت ارومی به مدرسه دولتی احمدیه و دارالعجزه رفته، آن‌ها را ملاحظه و معاینه نمود.

افتتاح اداره ژاندارمری

همین روزها خبر رسید در قریه سیلاب سلماس مابین قشون دولتی و اسمعیل آقا دعوی سختی شده و کسان اسمعیل آقا مغلوب و منهدم شده‌اند. این روزها در اطراف شهر ارومی هم بعضی وقوعات از قبیل دزدی و غارت می‌شد. صولت الملک آقازاده ارومیه‌ای که از مرکز به ریاست و تأسیس اداره ژاندارم در ارومی مأمور شده بود و یک گروهان ژاندارم که قرار بود در اینجا گرفته شد و روز ۱۰ شهر جمادی‌الثانی رسماً اداره ژاندارم را افتتاح کرد. از حکومت و ادارات و محترمین شهر هم که دعوت شده و حضور داشتند. در حالی که موزیک به مارش ایرانی مترنم بود بیرق اداره را برافراشته و ژاندارم‌ها دفیله نمودند. آقای سردار فاتح حکمران تبریک و اظهار خوشوقتی زیاد نمودند و همچنین عموم اهالی از تأسیس این اداره بسیار خوشحال و مسرور بودند.

همین روزها چند نفر از ژاندارم‌های جدید که در قریه القیان بعنوان محافظت راه بودند مورد حمله افراد و تهاجمات آن‌ها شده بعد از زد و خورد یک نفر از ژاندارم‌ها مقتول گردید.

هیئت ملاک و تجار

روز دهم ماه مالکین و تجار ارومی اتفاق نموده مجلسی بعنوان هیئت ملاک و تجار تشکیل دادند. به اعتقاد بنده این مجلس و این اتفاق جالب بدبختی زیاد به اهالی و ولایت خواهد شد زیرا این اشخاص نه قوه فکر دارند و نه حُسن کار کردن و جُز معدودی از اشخاص مزبوره سایرین صاحب اغراضات شخصی و دیناری منفعت شخصی را به میلیون منافع نوعی ترجیح می‌دهند تا در آتیه چه روز ظهور نماید.

کاپیتن گرد ویس قونسول دولت انگلیس در ارومی که قونسول‌خانه را منحل و به تبریز و سمت تهران رفته بود روز ۱۱ جمادی‌الثانی به اتفاق

میرزا حسنقلی خان منشی قونسولگری وارد ارومیه و در حکومت منزل نمود.

تسلیم اسمعیل آقا

در ۱۳ شهر جمادی الثانی انتشار دادند که اسمعیل آقا تسلیم قشون دولتی و عیال و خسروخان پسرشارالیه به عنوان تسلیم نزد قوماندان قشون در سلماس آمده اند. قوماندان قشون فیلیپوف بود که درجه کلنلی داشته و از صاحب منصبان روس بود که در اداره قزاقخانه دولتی مستخدم هستند. این خبر باعث مسرت اهالی شد که این غائله بدون خونریزی خاتمه پذیر می‌گردد.

کاپیتن گرد روز ۱۴ ماه طرف سلماس حرکت نمود. در ۱۵ جمادی الثانی از ایالت جلیله تلگرافی در تسلیم اسمعیل آقا به حکومت رسید و عین تلگراف از جانب اداره نظمیّه جهت اطلاع اهالی اعلان و انتشار گردید. از قوشچی هم راجع به مسئله تسلیم اسمعیل آقا اخبارات می‌رسید. سوار و ژاندارم که از ارومیه به قوشچی فرستاده شده بود روز ۱۷ مراجعت به شهر کردند. همین روزها خبر رسید که از طرف اکراد قریه تمر به کاپیتن گرد سوء قصد شده و به مشارالیه گلوله انداخته‌اند و اکراد قریه تمر را غارت کرده و چند نفر زن از آنجا اسیر برده‌اند. کاپیتن مزبور در این خصوصیات خواسته است با شکاک‌ها مذاکرات نماید که عدم تمکین اظهار نموده‌اند.

شرایط یأس آور تسلیم

کم‌کم معلوم شد که مسئله اسمعیل آقا به طوری که شهرت می‌دادند نبوده است و مشارالیه بدون شرایط اظهار اطاعت کرده و دولت هم از تأدیب او صرف نظر نموده است. این وقایع با این تفصیل برای مردم ارومیه بی‌اندازه باعث یأس و حیرت می‌شد که بعد از این همه مخارج و تلفات از

قوای دولتی بدون شرایط و اصلاحات لازم اردو را مراجعت داده و از تأمینات این حدود صرف نظر کرده‌اند. در این خصوص از طرف متوقفین تلگرافخانه به مراکز تلگرافات هم شده و تظلمات نمودند چون دیدند که نتیجه حاصل نخواهد شد و آنچه به جایی نرسد فریاد است، از تحصن تلگرافخانه خارج و دچار سرگردانی شدند.

کشتار آنفلوانزا

چون در هر موقع باید بدبختی ارومی تکمیل بشود امروزها مرض منحوس آنفلوآنزا در شهر ارومی عرض اندام نموده با شدت تمامتر مشغول کشتار گردید. جناب حاجی میرزا ابوالقاسم آقای مجتهد که از اشخاص سلیم‌النفس و وطن خواه بود دچار مرض و به فاصله چند روز خود و برادر و خانمش مرحوم شدند. حقیقتاً می‌توان عرض نمود وفات مرحوم حاجی مجتهد از ضایعات عظیمه ارومی است. خداوند رحمتش فرماید. نبودن حکیم بی‌اندازه باعث اتلاف نفوس محترمه شده و تا چهل روز این مرض مسری در این شهر خراب حکمفرما بود.

وجه اختصاصی ولا یتعهد

قبلاً عرض شد که در مسئله پوطی یک عباسی محمولات کشتی حکمی از کفالت ایالت جلیله گرفته شده که اختصاص به معارف ارومی یافته بعد از مراجعت آقای سردار انتصار به مقر ایالت، اداره معارف ارومی برای وصول وجه مزبور مشغول عملیات شد و حکومت هم محض معارف پروری کمال مساعدت را داشت لیکن اداره فواید عامه و کشتی‌رانی سخت ایستادگی نمود که این وجه اختصاص به والا حضرت اقدس دارد. مدتی این مسئله در بین اداره معارف و فواید عامه محل منازعه و مذاکره بود و هیئت معارف ارومی با جدیت مشغول تلگرافات به مرکز ایالت شده توسط فرقه مقدسه دموکرات تبریز و معارف ایالت تلگرافات و

تظلمات کرده و از خودشان تا سیصد و پنجاه تومان وجه مخایره داده تا بالاخره از کفالت ایالت جلیله به عنوان هیئت معارف امر تلگرافی رسید که پوطی یک عباسی محمولات از بره گلمانخانه به معارف ارومی مخصوص گردید و مال بندر دانالو هم به معارف مراغه و مال شرفخانه به مدرسه دولتی شرفخانه باید برسد.

باز هیئت معارف دست برنداشته و اقدامات خودشان را تعقیب و به ایالت عرایض نمودند که معارف مراغه با وجود آبادی ولایت و مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم احتیاج به این وجه ندارد. مجدداً از آقای سردار انتصار تلگراف رسید که کلیه پوطی یک عباسی محمولات کشتی‌رانی به معارف ارومی مخصوص گردید که با مواظبت هیئت معارف محلی به ضروریات مدارس برسد. رئیس و هیئت معارف به فوریت مشغول عملیات در اخذ وجوه مزبوره شده و از این وجه یک باب مدرسه ذکور دولتی که به اسم آقای سردار انتصار، مظفریه موسوم شده بود افتتاح نمودند. دو باب مدرسه دولتی هم برای دوشیزگان تأسیس نموده و اطفال بی‌بضاعت به‌طور مجانی مشغول تدریس شده‌اند که هرگاه حادثی واقع نشود و سکت به این عایدات بواسطه خباثت و بدفطرتی این و آن وارد نگردد معارف ارومی در عنقریب زمان ترقیات شایان خواهد نمود و آتیه این ولایت را که از هر حیث دچار بدبختی و فلاکت است امیدبخش خواهد کرد.

فی‌الواقع عامه ولایت باید در این مورد رهین تشکرات آقای سردار انتصار کفیل ایالت جلیله و رئیس کل قشون آذربایجان و مرهون مساعدت‌های معارف پرورانه آقای سردار فاتح حکمران خودشان باید باشند که حقیقتاً اطفال ارومی را احیاء و به شاهراه ترقی و تعالی سوق نمودند همچنین زحمات و مساعی رئیس و هیئت معارف ارومی نیز قابل تمجید و شایان تقدیر است که در توسعه معارف ارومی از هیچ‌گونه فداکاری و زحمات فروگذار نکردند. از این وجه عایده به معارف ارومی

به موجب حکم معارف ایالتی قرار شد ماهی سی تومان هم به مدرسه دولتی شرفخانه داده شود که کسر بودجه آنجا بشود.

«کردهای جوان»

این روزها اسمعیل آقا در کاغذی به یکنفر از اهالی ارومی امضای خود را «ژون‌گرد» گذاشته بود از این یک فقره مسائل دیگر مکشوف و ارباب حل و عقد امور می‌توانند به مطالب عدیده مسبوق بشوند.

از آنجا که آتیه این ولایت خراب و مردمان بدبخت و فلک‌زده آن خیلی تاریک به نظر می‌آید و مشکلات عظیمه اهالی را از هر طرف تهدید می‌نمود باز مردم بیچاره مشغول اقدامات و تظلمات به مرکز شده، امنیت و استقراض می‌خواستند که بتوانند اقلأً از فلاکت موجود خلاص بشوند ولی افسوس که فریادکنندگان را فریادرس نبود و از هر طرف موجبات یأس فراهم می‌آمد. تا مشیت خداوندی چه اقتضا فرماید و مآل کار این ولایت خراب به کجا انجامد.

پیغام‌هایی برای سیدطه

در ۲۵ جمادی‌الثانی میرزا عباس خان منشی قونسولگری انگلیس به ارومی آمد و در حکومت منزل کرد. مقصودی که از این آمدن او معلوم شد آن بود که با سید طه کاری داشته و حامل بعضی مکتوب و پیغامات از مأمورین دولت انگلیس با او بود و بعد از چند روز مراجعت کرد. در تاریخ دویم شهر رجب معلوم شد دهاتیان که از تعدیات اکراد فرار به شهر کرده و نتوانسته‌اند بهاره کاری و غیره نمایند در خیال غارت بازار و غیره هستند. حکومت به اداره نظمی امر داد که جداً مانع خیالات آن‌ها بشوند متأسفانه سرباز ساخلو هم بواسطه نرسیدن جیره و حقوق از ۲۶ ماه گذشته در تلگرافخانه تحصن نمود و مزید بر تفرقه حواس حکومتی شده بودند.

استخلاص سیف القضاة

در ۳ رجب عبدالله بیك صدیق العشایر با كاغذ آنتریك سیف القضاة ساوجبلاغی را كه از چند ماه قبل در ارومیه متوقف بود به قریه بالو برای مذاكره مطلبی دعوت کرده و از آنجا او را تحت الحفظ به چهریق بردند. معلوم شد معزی‌الیه را اسمعیل آقا خواسته و تا ۱۳ ماه رجب در چهریق توقیف بود. از طرف ایالت تلگرافات شده و اسمعیل آقا از ایشان پنج هزار تومان جریمه می‌خواست بعد از گرفتن اسب و غیره سیف القضاة را رها کرده بودند كه به ارومیه آمده بعد از چند روز از راه كشتی عازم تبریز شد. در ۳ شهر رجب یكنفر از اهالی قریه اسلاملو را اكراة در قریه مزبوره به قتل رسانیدند و جمعی از شكاك‌ها به نزدیكی شهر آمدند. این وقوعات باعث اضطراب اهل ولایت شد.

تهاجم اسکندر

امروز آقامیرزا باقر مدیر روزنامه طلّعه و میرزا جواد ناطق با دوسه نفر دیگر به عزم سیاحت به ارومیه آمده و در پنجم ماه مراجعت به تبریز كردند. اسکندر معروف كه از دول فراری به چهریق رفته بود در این روزها مراجعت و به سمت دول رفته و بر عده پانزده نفری از سوار سلدوز كه در ذیرج دول بعنوان امنیه راه بودند هجوم بردند. در چهارم رجب از شهر اعزام ژاندارم و سرباز و سوار به آنجا نمودند و موافق خبری كه می‌رسد معلوم شد در نتیجه تهاجم اسکندر چند نفر از سواران امنیه مقتول و مابقی به طرف سلدوز فرار کرده‌اند. قوایی كه از شهر اعزام شده در قراء محال دول با اسکندر مقابله در نتیجه مشارالیه طرف محال دشت بیل فرار نموده و قوه اعزامی هم در هشتم ماه مراجعت و وارد شهر شدند. این اوضاع و این حالت تجرّی اكراة بی‌اندازه بر ناامیدی مردم افزوده و آتیه نزدیك را تاریكتر می‌نماید.

این روزها خیر رسید كه در نخجوان قفقاز مابین مسلمان‌ها و ارامنه

جنگ سختی شده و قتل زیادی از مسلمانها شده است. در هر صورت این اخبارات یاس آور مسلمانها را دچار حیرت و بهت می نماید به طوری که مخاطرات منحوسه آینده این ولایت را که سالها است گرفتار فلاکت و بدبختی است تهدید و مردم را از حال و استقبال مایوس می دارد.

عثمانی ها و تحریکات مجدد آن ها

این روزها خبر رسید که یک نفر قائم مقام عثمانی در حدود داخلی ارومی مشغول گردش و ملاقات با عشایر و رؤسای آنها بوده و بعد از آن برای ملاقات سید طه عازم نوجه شده است. و در هشتم شهر رجب هم خبر رسید پنج تن از عساکر دولت عثمانی به قریه موانه آمده اند. می توان عرض نمود که بدبختی و فلاکت مردم ارومی همیشه از این برادران اسلامی بوده است که ساعتی از تحریک عشایر حدود آرام نبوده و دائماً اسباب انقلاب و جنبش عشایر را فراهم و برادر مسلمان را به جان یکدیگر می اندازند که مال و جان مسلمانها بی جهت غارت و ریخته می شود. به حال این اسلامیت زاریاید گریست.

میرکریم خان هرکی امروزها هرچه قره مال در محال باراندوز هستند غارت و خودش هم به محال مرگور که محل اصلی اقامت آنها است رفته بود. آری دمی نشد که رعیت بیچاره ارومی به آسودگی و فراغت مشغول امر کاسبی بشود.

ائتلاف عشایر

موافق اخبارات امروزها رؤسای ایل جلالی در چهریق نزد اسمعیل آقا آمده و بعد از عقد ائتلاف و دوستی مراجعت کرده بودند.

امروزها از اشنویه قاصدی که حامل مراسلات پستی بود و به ارومی می آمد در محال دشت بیل دچار اسکندر شده بود که مراسلات را گرفته و گوش بیچاره را هم بریده بودند.

چون موقع بهار و وقت کشت و زراعت رسیده و بواسطه شرارت اکراد کسی نمی توانست به امر فلاح و کاسبی مشغول بشود و چاره ای برای این کار و تعدیات اکراد لازم بود، حکومت و کارگذار برای مخابره حضوری تلگرافخانه رفته و اهالی هم در تلگرافخانه حاضر شدند و تلگرافات متعدده به مقامات عالیه نمودند. تظلمات و داد و فریادها کردند همه را با «اقدامات موثره جلوگیری خواهد شد» جواب دادند که ابداً نتیجه حاصل نشد.

اوضاع محال باراندوز امروزها جالب دقت بود. رعیت بی جان آگریک پلاس مندرس هم داشت اکراد گرفته و انواع تعرضات مالی و جانی می کردند.

ایالت عین الدوله

قبلاً به ارومی خبر رسیده بود که حضرت والا شاهزاده عین الدوله به ایالت آذربایجان معین و آقای امین الملک به پیشکاری معظم الیه تعیین و از طهران حرکت کرده اند. روز ۱۳ رجب خبر رسید که آقای امین الملک وارد تبریز شدند.

امروزها موافق اطلاعاتی که می رسید شاهزاده ضیاء الدوله را می خواستند به حکومت ارومی منتخب و بفرستند چون اهل ارومی مسئله اصلاحات سلماس را از ایشان دانسته و معزی الیه را ذی مدخل می دانستند اجتماعات نموده و تلگرافات کرده، عدم رضایت از این انتخاب نمودند و موفق هم شدند.

پامال شدن وجوه اعانه

بدبختی ارومی فوق تصور و ابداً به خیال احدی نمی رسد چنانچه باچه زحمتی به اهل ارومی از قرار مذاکره یکصد و پنجاه هزار تومانی اعانه جمع نمودند و اهالی خیال داشتند این وجه را در امر زراعت با تأسیس

بانک فلاحی به مصرف برسانند که پول در میانه تلف نشده و به درد ولایت بخورد و برای فرستادن پول به طهران تلگرافات از کمیسیون اعانه شد. امروزها از ریاست وزراء تلگراف رسید که وجه اعانه در نزد طومانیانس بوده و تجارتخانه مشارالیه ورشکست شده است به این جهت ارسال این وجه یکدفعه ممکن نیست و دولت متدرجاً خواهد رسانید.

این پیش آمدهای غیرمنتظره نیست مگر از عدم مساعدت بخت و آنهم ناشی نمی شود مگر از جهالت و نفهمیدگی و حسادت و رقابت و نفاق و دوئیت که ریشه های خود را در این ولایت خراب شده مستحکم نموده و مردمان غارت زده آن را به محویت ابدی دعوت می کند و عموم هم این دعوت را دانسته و فهمیده به خوشی و مسرت تلقی و حُسن استقبال می نمایند. بخت بد را ملاحظه فرمایید اولیای دولت به چه زحمتی جهت اهالی فلکزده ارومی اعانه یا به اصطلاح ساده «وجه تصدق» جمع می کنند و امانت به تجارتخانه طومانیانس که از تجارتخانه های معتبر است می سپارند به فاصله و مدت قلیلی تجارتخانه مزبور اعلان افلاس کرده این وجه که آخرین امید مردمان سیه روزگار بود از میانه می رود و فایده به حال ولایت مترتب نمی شود. با این ترتیب و این پیش آمدهای ناگوار خدا عالم است که مآل این ولایت که تا چند سال قبل با ثروت ترین ولایات ایران و حاصل خیزترین نقطه از ممالک محروسه بود به کجا رسید و حال اهالی آن به چه فجایع و فلاکت و رذالتی منتهی بشود.

فرقه مقدس دموکرات

در ۲۴ شهر رجب آقایان سلطان الادباء و مدیر معارف ایالتی از طرف فرقه مقدسه دموکرات آذربایجان مأموراً وارد ارومی و در اداره معارف که قبلاً از طرف فرقه، محل منزل معین شده بود پذیرایی شده بعد از چند روز توقف و دادن تعلیمات لازمه در تشکیلات فرقه هفت نفر از مبرزین فرقه به سمت هیئت مدیره معین و مراجعت به تبریز نمودند.

همین روز خبر رسید ماژور فوکل کلو سوئدی که از طهران بعنوان ریاست تشکیلات آذربایجان با یکنفر دیگر از سوئدی‌ها به سمت معاونت وارد تبریز شده برای جلب میرزا باقرخان نام خیابانی که از افراد فرقه دموکرات بوده است به اداره تجدد که مجمع منتسبین فرقه است رفته‌اند و در عموم فرقه تبریز هیجانی پیدا و بر ضد آقای امین‌الملک پیشکار و صاحب‌منصبان سوئدی قیام نموده، شاگردان مدارس متوسطه از تحصیل تعطیل و با سوئدی‌ها ضدیت کرده چوبه‌های دار را که از طرف مکرم‌الملک در موقع کفالت ایالت خود در قویون میدانی نصب شده و چند نفر از احرار و اشخاص وطن‌پرست را از آن‌ها مصلوب نموده بودند، برده در حیاط مدرسه متوسطه سوزانده و یک عدد را محض یادگاری در حیاط مدرسه نصب نموده و شرحی هم نوشته بالای آن چسبانیده‌اند.

در نتیجه قیام فرقه بعد از چند روز مذاکره با طهران امین‌الملک و فوکل کلو و غیره احضار مرکز شده ولی فرقه هنوز در قیام خودباقی، افتتاح مجلس دارالشورای کبزی و الغاء معاهده انگلیس‌ها و اصلاحات لازمه را می‌خواهند. از طرف اولیای دولت هم وعده مساعدت داده می‌شود ولی هنوز فعلیت داده نشده است.

اهمیت گل‌مانخانه

امروزها خبر به شهر دادند که سوار بره گل‌مانخانه به واسطه نرسیدن حقوق و جیره از آنجا رفته و بره بدون محافظ مانده است. معلوم است که این اخبارات و این وقوعات مردم را به چه درجه پریشان خیال و متفکر الاحوال می‌دارد به علت این که حیات و ممات اهل ارومی منوط به امنیت بره و راه آنست که حمل غله و مال التجاره از آنجا می‌شود. در هر صورت حکومت جلیله به فوریت عده‌ای را برای ساخلوی آنجا تعیین نموده و اعزام داشتند و قلوب اهالی آسوده گردید.

امروز اکراد در اطراف شهر خیلی هرزگی و شرارت نمودند حتی چند نفر از زن‌های فقیره را که برای آوردن علف جهت قوت خودشان خارج شهر رفته بودند گرفته و بی عصمت کردند. اهالی لابد برای عرض تظلم در تلگرافخانه اجتماع و تلگرافات متعدده به مرکز مخابره نموده جواب همان بود که همه وقت داده می‌شد یعنی «قرباً اقدامات لازمه خواهد شد». همین روز مقداری از قره‌مال شهر را در خارج که مشغول چرا بودند اکراد نهب و غارت کردند.

طغیان طاهریک

طاهریک از بیک زادگان دشت که از زمان اردوکشی سلماس به شهر آمده و اظهار اطاعت و انقیاد کرده بود و از طرف دولت به خود مشارالیه اعطای لقب و تعیین حقوق شده و به کسان او هم مواجب معین کرده بودند و تاکنون در شهر متوقف بود همین روز مشارالیه از شهر به قریه دیزج سیاوش ربیع فرسخی شهر که چند نفر ژاندارم در آنجا بعنوان ساخلو بودند رفته و در منزل ژاندارم‌ها پیاده شده و از آنجا که ژاندارم‌ها طاهریک را نوکر دولت می‌دانستند از او پذیرایی کردند. بعد از صرف چای یکدفعه کسان طاهریک ژاندارم‌ها را احاطه و گرفتار و خلع اسلحه نمودند فقط یک نفر از ژاندارم‌ها جنگ و گریز کنان فرار کرده به شهر خبر آورد.

وقت غروب هم مجدداً برای غارت دیزج آمده بود که رعایای آنجا مقابله و نگذاشته بودند داخل شهر بشود و طاهر بیک رفته در قریه و ندر اقامت نمود و آنچه از طرف حکومت اقدامات در استرداد اسلحه ژاندارم‌ها گردید عقیم ماند زیرا که محتاج به استعمال قوه قهریه بود آن هم وجود نداشت.

این روزها شبانه در طاحونه یکنفر را مقتول کردند. باز دهاتی‌ها خیال

بدی در حق بازار داشتند لیکن مواظبت اداره نظمیه نگذاشت سوء اثری از این خیال آن‌ها ظاهر شود.

شایعه بازگشت مسیحیان

در ۴ شهر شعبان خبرهای متواتره رسید که مسیحیان مهاجر از بعقوبیه حرکت و با استعداد کامل عازم ارومیه هستند. عموم اهالی از استماع این خبر متوحش و برای استعلاج در تلگرافخانه جمع و مشغول مخابرات حضوری و غیره شدند. در هشتم شعبان از سلدوز خبر رسیده مسئله مسیحیان را تکذیب نمودند.

در هشتم شعبان میرزا عباس خان منشی قونسول انگلیس دوباره به ارومیه آمد و در دهم ماه مراجعت به تبریز کرد. این دفعه هم مقصود ملاقات با سید طه بود.

مذاکرات با سید طه

در هشتم ماه بنا به مذاکره‌ای که قبلاً شده بود سید طه به قریه بند آمد و از اینجا هم شش نفر که من جمله بنده هم بودم معین شده و به قریه مزبور رفتیم از جریانات اوضاع و حالت تعدیات اکراد و تاخت و تاز آن‌ها مطرح و مذاکره شد و نتایج وخیمه‌ای که از این سوء سلوک آن‌ها عاید حال ولایت می‌شد گوشزد و خاطر نشان گردیده و دعوت به اتفاق و اتحاد شدند که رفتار ناهنجار خودشان را متروک و قتل و غارت را موقوف و مشغول امر رعیتی باشند که جبران صدمات چند ساله رعایا بشود.

سید مزبور و چند نفر از رؤسای عشایر که حاضر بودند وعده در عدم وقوع تاخت و تاز داده و همچنین قول دادند که اموال غارتی را گرفته به توسط حکومت مسترد دارند. ضمناً تقاضا نمودند که اجازه داده شود عشایر با اسلحه وارد شهر بشوند. از آنجا که بواسطه مخاطرات محسوسه ورود مسلح اکراد به شهر از طرف حکومت قدغن سخت شده و اداره

نظمیه مواظبت تامه داشته و به این مناسبت اهالی از مزاحمت اکراد در داخل شهر آسوده و مرفه بودند، با دلایل قویه این تقاضای سیدطه رد شده و مدلل گردید در صورتی که عشایر خیال بدی ندارند تفاوت به حال آن‌ها در مسلح و غیر مسلح بودن نخواهد کرد. زیرا یکی در شهر مزاحم اکراد نبوده آزاد و مطلق‌العنان هستند. وقت عصر از بند به شهر مراجعت شد. با وجود وعده‌های سیدطه، استرداد اموال غارتی ترتیب نتیجه نکرده و بلکه روز بروز بردایره تخطیات خودشان افزودند. در ضمن صحبت با سیدطه قرار شده بود باز مجلس تحیب مرکب از محترمین شهر و رؤسای عشایر منعقد بشود که مواظب حرکات اکراد باشند و همانطور هم اقدام شد و در ۷ ماه از اسمعیل آقا مراسله‌ای به مجلس تحیب رسیده اظهار خوشوقتی و تبریکات نموده، وعده و وعید در حُسن سلوک عشایر داده بود. با وصف این به هیچ وجه تخفیفی در رفتار آن‌ها ملحوظ نشده بلکه بالعکس نتیجه داد.

از مقام فرمانفرمایی کل امروز تلگراف به حکومت رسیده راجع به آمدن مسیحیان مهاجر و از حالت املاک و علاقجات آن‌ها و این که فعلاً در تصرف کی است، سؤال فرموده بودند. از حکومت جلیله رمزاً و کتباً جواب صحیح و به قاعده عرض شد.

دشواری‌های تسلیح ژاندارمری

چون برای تکمیل قوه ژاندارمری محلی که دولت چهارصد نفر تعیین فرموده بودند به این شرط که اسلحه را خود اهالی تهیه نمایند، قرار داد شده بود از وجه اعانه به سی نفر از محترمین ولایت پنج هزار تومان قرض داده شود که سیصد قبضه تفنگ خریده به اداره ژاندارم تحویل و از اداره مزبور سند بدهند که مالیه محل متدرجاً پنج هزار تومان را از حقوق ژاندارم‌ها کسر و به اشخاص مزبور و یا به کمیسیون اعانه پردازد و

تفنگ‌ها هم مال ژاندارم‌ها بشود. در موقع عملیات بین اعضای کمیسیون و چند نفر دیگر تولید اختلاف پیش آمد. بعضی‌ها می‌گفتند اسلحه را باید خود کمیسیون خریداری و به ژاندارم بدهد بعضی‌ها می‌گفتند ربط به کمیسیون ندارد در خارج از کمیسیون باید خریده شود.

بعد معلوم گردید تفصیل طور دیگر و عنوان ژاندارم نمایش بی‌فروغ است و می‌خواهند بعد از خریدن اسلحه به محل‌هایی که خودشان تصویب دارند یعنی برای اجرای اغراض شخصی استعمال نمایند. به این جهت فرقه دموکرات ارومی ایستادگی و نگذاشت خارج از کمیسیون اقدام نمایند و خود آقای اعتضادالملک رئیس کمیسیون مشغول خرید اسلحه گردید و متأسفانه چند نفر از فرقه هم که ملتفت معایب خریداری اسلحه در خارج از کمیسیون نبودند با فرقه ضدیت نمودند.

در ۲۰ شعبان معلمین مدارس دولتی تعطیل نموده بعضی پیشنهادات می‌کردند که خارج از موضوع بود. معلوم شد اشخاصی که نمی‌توانند رونق مدارس و ترقی شاگردان را ملاحظه نمایند داخل آنتریک شده‌اند. بازحمات زیاد معلمین را متقاعد و به سر خدمت آوردند.

«آزادیستان»

موافق اخبارات متوالیه حاصله فرقه تبریز در قیام خود باقی و اظهار جدیت و اصلاحات کرده و جریان امور را به دست خود گرفته و در ادارات دولتی که باعث شکایات عموم شده بود اشخاص بی‌غرض و صحیح‌العامل گماشته و اسم آذربایجان را تغییر داده موسوم به «آزادیستان» کرده‌اند. بدیهی است که این تغییر اسم یک ایالت معتبر به ملاحظات سیاسی و محض تفکیک از آذربایجان قفقاز بود. امروزها یکنفر ژاندارم را در موقع مقابله با اکراد در راه مقتول نموده‌اند.

در ۲۷ شعبان که مصادف با روز عید ولادت و جشن تاجگذاری

بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه بود جشن با شکوهی در اداره حکومت جلیله و اداره گمرک گرفته شده محترمین شهر و رؤسای ادارات دعوت به شام شده بودند. در موقع شام موزیک مترنم و بعد از شام آتش بازی مفصلی نمودند. روز ۲۷ هم سلام رسمی منعقد گردید نظامیان ساخلو شهر و اداره نظمیه با کمال شکوه در سلام حاضر، به خصوص شاگردان مدارس دولتی با حالت نظامی و بیرق ملی با خواندن سرود ملی و وطنی به حکومت آمده بعد از عرض تبریک خطابه‌ها خواندند. آقای سردار فاتح محض معارف پروری یکصد و بیست تومان اعانه دادند که برای شاگردان بی بضاعت و یتیم تهیه لباس و کفش بشود. این اقدامات معارف پرورانه معظم‌الیه خیلی قابل تشکر و محل تقدیس است که در توسعه معارف این همه مساعدت مبذول می‌فرماید....

روز ۲۸ شعبان اکراد در اطراف شهر نهب قره‌مال شهر را نموده و سربازان ساخلو در حالی که در خارج شهر ژاندارم و اهالی با اکراد مشغول زد و خورد بودند در کارگذاری متحصن و مطالبه حقوق و جیره را داشت. الحق این اقدامات آن‌ها کمالی بی غیرتی بود. چند روز در کارگذاری به حالت تحصن باقی بودند تا آن‌که بالاخره حکومت دو هزار تومان از کمیسیون اعانه قرض نموده و به آن‌ها مقداری وجه داده از کارگذاری خارج شدند. با این عدم توجه دولت در امر ولایت احتمال مشکلات عظیمه می‌رود. تا خواست خداوندی چه باشد.

امتحان مدارس

روز ۲۹ امتحان رسمی شاگردان مدارس دولتی احمدیه و مظفریه با حضور حکومت جلیله و اشخاص ممتحن به عمل آمد. الحق در املاء و انشاء و شرعیات و اخلاق و تاریخ و ژوگرافی و حساب و ریاضیات و غیره خوب امتحان دادند که محل هزار گونه تمجید بود. شهدالله مساعی

و زحمات رئیس معارف و هیئت معارف ارومیه در ترقی شاگردان قابل تمجید و تحسین است. اگر مردمان خداترس و بی وجدان بگذارند امور معارف ارومیه ترقیات فوق العاده خواهد کرد و اهل ارومیه از این حیث به مردمان سایر ولایات افتخار خواهند نمود.

اختلاف نظر در نحوهٔ مقابله با کردها

امروز کاروانی از خوی به ارومیه آمد در قریه قزل عاشق یک فرسخی شهر دچار اشراک و گرفتار نهب و غارت شد. همین امروز جمعی از اکراد به شمس الله خان یاور که در قریه دستجرد ملکی خودش متوقف بود هجوم برده بعد از جنگ سخت شکست خورده عقب نشسته بودند. اهالی ارومیه عقایدشان مختلف بوده بعضی ها بواسطه تهاجمات اکراد اعتقادشان این بود که بایستی با اکراد بنای دوستی و اتحاد گذاشت و با آن ها عقد ائتلاف نمود که از این تاخت و تاز منصرف شوند و جمعی را عقیده چنین است که اکراد با تاخت و تاز رفیق، نشو و نما یافته محال است محض اظهار دوستی دست از قتل و غارت بکشند باید خود را در مقابل آن ها مسلح کرده و مقاومت نشان داد. همین که آن ها طرف مقابل را پرزورتر دیدند آنوقت از خیالات هجوم و بردن مال و قتل نفوس انصراف نموده مایل به دوستی و راغب به اتفاق می شوند و نفاق و دوئیت و خونریزی و اتلاف نفوس از میان مسلمان های این حدود که عموماً پیرو یک کتاب و یک شریعت و یک سنت است برمی خیزد و الا بدون تجهیز و تکمیل قوه، اکراد از شرارت و نهب اموال دست برنخواهند داشت. خودبنده شق ثانوی راتصدیق و در این عقیده ثابت و راسخ است.

همین امروز دهاتیان فارغ از خیال بازار نبوده و در صدد غارت بودند. بواسطه تعدیات اکراد در دهات نازلوچای جمع کثیری به شهر آمده بودند که اجتماع آن ها محل هزارگونه ملاحظه بود. با حسن تدبیر

حکومت و زحمات فرقه آن‌ها را به قریه توپراق قلعه مراجعت دادند که در آنجا متوقف باشند تا فکری به حال آن‌ها بشود. در سلخ شعبان در دم دروازه از طرف سواران ساخلوی شهر هم نسبت به چند نفر از اهالی اجحاف شده بود که از طرف حکومت مورد مؤاخذه و تنبیه شدند.

مخابرهٔ حضوری با تبریز

همین امروز حکومت برای عرض مطالب مهمه ولایتی و حالت شرارت اکراد با تبریز مشغول مخابرهٔ حضوری و استعلاج بود. مشکل به نظر می‌آید که فکری به حال این ولایت تا مادامی که با کلیه اهالی از دست نرفته‌اند بشود.

ممانعت از تسلیح عمومی

هم امروز اکراد در اطراف شهر نمایش داده از این طرف به آن طرف اسب دوانیده و خودنمایی می‌کردند و از قریه قراحسنلو مقداری مال به غارت بردند. در شب ۲ و ۳ رمضان به شدت صدای تفنگ از اطراف شهر بلند شد و صبح معلوم گردید شمس‌الله نام ترکمانی با چند نفر دیگر زخم‌دار شده‌اند. چون اهالی می‌خواستند حال که اعزام قوه از مرکز ممکن نمی‌شود خودشان را در شهر مسلح و از جان و مال خودشان محافظه نمایند، کمیسیون اعانه قرار گذاشت با تصویب اولیای دولت شش هزار تومان برای اسلحه داده شود. حکومت در این خصوص به رئیس الوزراء تلگراف نموده و اجازه خواسته، جواباً از مقام ریاست وزراء تلگراف رسید که مسلح شدن اهالی اقتضاء ندارد. خیلی تعجب است اعزام قوه نکرده و مردم را از تاخت و تاراج مستخلص نمی‌کنند و اگر رعیت بخوهد با پول خود اسباب مدافعه فراهم آورد آن را هم تصویب نمی‌فرمایند. در این صورت معلوم نیست اهالی با کدام وسیله مال و جان و حیثیت خودشان را باید حفظ نمایند.

جنگ در گلمانخانه

در شب چهارم رمضان اکراد به بره گلمانخانه هجوم نمودند. در حالی که کشتی حاضر حرکت به شرفخانه بود و ساخلو آنجا مشغول کشتی و غفلت داشته، ناگهان اکراد هجوم نموده بعضی از مسافرین به میان کشتی فرار کرده و بعضی ها که اناث غیره بوده اند نتوانسته بودند خودشان را به کشتی بیندازند دچار غارت اکراد شدند. افراد ساخلو هم همین قدر توانسته بودند که خودشان را به کوه معروف به قره داغ برسانند. و از آنجا با اکراد مشغول دعوا گردند. رشیدالممالک و کلبعلی خان سرهنگ که سمت ریاست به عده ساخلوی داشته خوب مقاومت نموده و از جلو تهاجمات اکراد عقب ننشسته و چند ساعت با شدت جنگ نموده بالاخره دو نفر از ژاندارمها مجروح و از سوار مقدم مراغه هم یک نفر مقتول و از طرف اکراد هم چند نفر مقتول و مجروح شده دیگر نتوانستند در آنجا بمانند و آنچه در بره بوده برداشته وقت اذان صبح مراجعت و ساحل دوباره به تصرف ساخلو آنجا درآمد.

رسیدن این خبر به شهر و تصرف بره اهالی را مضطرب و به دایره حکومت جلب نمود و بی اندازه اسباب وحشت گردید. در مجلس حکومتی بعضی مذاکرات دایره به وجه اعانه به میان آمد که باید گرفته شده به مخارج عده ساخلوی بره و غیره برسد و آنهایی که بر ضد این فقره بودند اعتراض نمودند. در میان اهالی تا یک درجه ضدیت تولید شده بود که وصول خبر تصرف مجدد بره از طرف نظامیان تقریباً رفع این دوئیت را کرد. امروزها قراردادند از اهالی تفنگچی جمع و حاضر نمایند که در موقع بروز تعرض از طرف اکراد قوه مدافعه داشته باشند.

تشکیل کمیسیون آذوقه؛ راه دیگر سودجویی

در پنجم رمضان کسانی که همیشه طالب انقلاب ولایت و گرانی اجناس و

ارزاق بوده و می خواهند به هر وسیله باشد جلب منفعت نمایند به حکومت پیشنهاد کردند که کمیسیون آذوقه تشکیل یابد که مواظبت به امر نان نماید. لهذا کمیسیونی مرکب از چند نفر تجار که صاحب غله و در صد گران فروشی بودند تشکیل یافته اقدامی که بدواً نموده در انبارهای غله سایرین را مهر و موم و بعنوان اینکه در موقع فروش باید اجازه از کمیسیون بگیرید مانع فروش شده و غله خودشان را به قیمت گران به نانوایان تقسیم کردند. قراری هم داده نانوایان را محدود کرده و یک دو نفر آنها خودشان با سنگک پز شریک و روز به روز نان را کمیاب و قیمت را ترقی دادند که صدای الجوع از فقراء بلند و در این موقع پر مخاطره این مسئله هم مزید بر علت گردید و اساس خیالات فاسده آنها معلوم شد. برای جلوگیری و اعاده قیمت نان از طرف فرقه دموکرات اقدامات شده کمیسیون منحل و مهر انبارها را برداشته و مردم در فروش غله آزاد گردیده و در ظرف چند روز قیمت تفاوت کلی نموده مردم آسوده و مرفه گردیدند.

امان از این مردمان پست فطرت که برای منفعت شخصی هر ساعت به اقدامی متشبث شده این ولایت خراب را می خواهند دچار مجاعه و گرسنگی نمایند. نه از خدا شرم دارند نه از پیغمبر آرم. حضرت احدیت جل جلاله هم سزای این مردمان فرومایه را بر کنارشان نمی گذارد اگر چه مسلم است در آخر نتیجه اعمال و افعالشان را خواهند دید. محض اینکه در آسایش اهالی و تنزل دادن قیمت ارزاق از طرف فرقه اقدامات شده و اشخاص معلوم الحال از دخل و نفع مانند اظهار ضدیت با فرقه می نمودند که چرا اسباب آسودگی فقرای خانمان خراب را فراهم نموده است.

ترتیب تفنگچی

چون وضعیات شهر امروز مخاطره آمیز بود و به قدر کفایت قوه مدافعه

موجود نیست به مذاکره حکومت جلیله با محترمین ولایت سیصد و پنجاه نفر تفنگچی محلی معین شدند که در تحت ریاست رئیس نظمیّه شب‌ها را مشغول محافظه شهر باشند. به این عده از طرف حکومت روزی دو قران حقوق هم داده می‌شد. نظر به اهمیت بره گلخانه و لزوم نگاهداری آنجا اشخاص کافی و کارآمدی بایستی در بره بوده آنجا را محکم و از تعرضات و تهاجمات اکراد محفوظ بدارد. اسدالله خان رئیس نظمیّه که الحق شخص جدی و دولتمخواه است داوطلب نگاهداری بره شده و با جمعی از نفرات نظمیّه به گلخانه رفت و اسباب مدافعه را در آنجا فراهم نمود.

۶ رمضان از دروازه توپ‌آق قلعه مقداری قره مال را اکراد نهب نمودند و همین امروز دوباره به قریه دست‌جرد به سر شمس‌الله خان یاور هجوم برده بعد از مقابله و زد و خورد نتوانستند کاری از پیش ببرند مراجعت کردند. از طرف حکومت جلیله برای شمس‌الله خان فشنگ هم فرستاده شد. اهالی از این وقوعات فوق‌العاده نگران و مضطرب بودند. در شب هفتم رمضان باز در اطراف شهر صدای تفنگ به شدت شنیده می‌شد. امروز خبر رسید از بلشویک‌های روسیه وارد ماکوشده‌اند که باعث وحشت اهالی گردید.

جلوگیری از آنتریک

چنانچه قبلاً عرض شده است عده‌ای از اهل ارومیه خیلی مردمان فرومایه و بی‌وجدان و برای مختصر منافع شخصی از هیچ نوع ضرر و خسارت دولتی و ملتی فروگذار ندارند. به اصطلاح قیصره را برای دستمالی آتش می‌زنند و محض اینکه از فرقه میدانی برای جولان خیالات و اقدامات ظاهر فریبانه آن‌ها داده نمی‌شد امروزها فقراء را دست آویز نمودند که شاید وجه اعانه تهران را به چنگ خودشان آورده اسباب دخل فراهم کنند. چون فرقه نظر به این داشت که از وجه اعانه ولو بطور موقتی به

ارومی برسد وسایل تأمین آتیه و لوازم جفت‌کاری دهات را فراهم نماید و همیشه به اعمال و کردار همان نظر مخفی داشت و دسایس آن‌ها را مطمح نظر قرار داده بود از خیالات آن‌ها مسبوق و با احسن وجوه از آتتریکشان جلوگیری و نگذاشت به مقاصد منحوسه خودشان نایل بشوند.

تأمین گردآوری محصول

در هفتم رمضان یکصد نفر ژاندارم به ریاست هاشم‌خان از تبریز وارد ارومی شدند. چون اکراد در اطراف شهر از تعدی و تخطی به مال و حال مردم مضایقه نداشته و عموم در جمع‌آوری مختصر محصول دچار تهاجمات بودند و برای جمع محصولات مختصره که موقع آن رسیده و می‌رسید اخذ تدابیر و تهیه قوه دفاعیه لازم بوده و عده ساخلوی بواسطه قلت نمی‌توانست از عهده این کار برآید بنابراین با تشکیل مجلس در مقر حکمرانی و مذاکره با عموم معاریف و محترمین ولایت قرار شد یک عده مکفی تفنگچی تهیه شده که شب و روز مواظب محصول اطراف شهر بوده و برای حقوق آن‌ها از کلیه حاصلات اطراف شهر طنابی یک تومان اخذ و دریافت شود. جهت اجرای این نیت هیئتی مرکب از اشخاص مختلط تعیین و به عضویت کمیسیونی که تشکیل یافت منتخب و جداً مشغول عملیات گردیده و تفنگچی هم بقدر کفایت و در تحت ریاست اشخاص کاری و کافی مشغول خدمت شدند.

در هشتم رمضان اکراد به خیال بردن قره مال هجوم آورده از طرف تفنگچیان دفاعیه مدافعه و توانستند کاری از پیش ببرند مراجعت کردند. امروز سیصد خروار گندم بوسیله کشتی از مراغه وارد ارومی کردند که اداره مالیه فروخته به حقوق نظامیان و ادارات محلیه بدهد.

ورود غله

امروز اسمعیل آقای سردار نصرت مکتوبی بعنوان هیئت تحیب فرستاده

اظهار یکرنگی و اتحاد کرده بود جوابی با ممنونیت و اظهار امتنان نوشته شد. کشتی که به ارومی غله وارد کرده بود به دانالو مراجعت و مجدداً در ۹ ماه مقداری غله به ارومی آورد. ورود این غله به ادارات و نظامیان باعث رفع تنگدستی و عسرت شد. در همین روز نهم ماه اکراد به خیال دست برد به راه بره گلمانخانه رفته بودند. ژاندارم‌هایی که مأمور محافظت راه بودند از آن‌ها جلوگیری و نگذاشتند چیزی به غارت ببرند و همین امروز مجدداً به راه بره تعرض نموده یک جفت گاو که به عرابه بسته بودند بردند.

در ۱۳ رمضان از مقام فرمانفرمایی تلگراف رمزی به حکومت رسیده در اوضاع ورود و آمدن مسیحیان مهاجر بعضی تحقیقات کرده بود. حکومت برای مذاکره با اهالی انعقاد مجلس نموده و از هر طبقه دعوت و مذاکره شد. از طرف فرقه جوابی که مطابق با سیاست دولت و صلاح ولایت بود داده شده و آمدن مسیحیان با آن سابقه بروز شقاوت از آن‌ها رد و فی المجلس هم به ایالت رمزاً عرض شد.

در ۱۴ رمضان اکراد چند رأس گوسفند از دم دروازه شهر به غارت بردند. شب ۱۷ رمضان یک عده سوار مراغه که مأمور ساختن ارومی بودند بوسیله کشتی وارد گلمانخانه گردیدند. در شب ۱۷ رمضان آقای موسی آقا صدر در حالتی که در حکومت بود، وقت خارج شدن از حکومت توقیف شد و در تحت حفاظت ژاندارمری به ساحل دریا اعزام و از آنجا محفوظاً به تبریز بردند.

در شب هفدهم ماه وقت صبح اکراد ۹ جفت کل و گاو میش از راه بره به غارت بردند. همین امروز قاطرهای توپخانه را برای چرا به صحرا برده بودند کسان تاتارخان آن‌ها را به غارت بردند. در روز صبح ۱۹ ماه قره مال شهر را برای چرانیدن از دروازه توپراق قلعه به خارج برده بودند اکراد که در کمین و انتظار فرصت را داشتند مال‌ها را چاپیدند. بعد از رسیدن خیر

به شهر ژاندارم‌های تبریز و ارومی و بعضی از اهالی اکراد را تعاقب و به آن‌ها رسیده دعوای سختی شروع گردید. قسمتی از اکراد مال‌ها را برده و قسمتی هم در مقابل متعاقبین دعوا می‌نمودند. چند نفر از اکراد مقتول شدند که جنازه دو نفر را نتوانستند ببرند و به شهر آوردند، از مال‌های منهوبه هم مقدار زیادی را ژاندارم‌ها پس گرفتند. از اهالی هم یک نفر مقتول گردید. از ژاندارم‌ها کسی مجروح و مقتول نشد.

باز امروز از فرمانفرمایی کل تلگراف رمز در مورد مسیحیان مهاجر به حکومت رسیده استعلام کرده بودند که به چه ترتیب باید آن‌ها را آورده در سرخانه‌ها و املاک خودشان سکونت داد. از حکومت جوابی در اشکالات این مسئله عرض شد و اهالی هم تلگرافی کرده معایب و محذور این فقره را به عرض رسانیدند.

انتحار قونسول

امروز خبر رسید قونسول آلمان مقیم تبریز اقدام به خودکشی کرده است و علت هم این بود که جمعی از اهالی تبریز که از طرف بالشویک‌ها مبلغ بوده و از طرف فرقه دموکرات تعاقب شده بودند در قونسولخانه آلمان پناهنده و قونسول مزبور از تسلیم آن‌ها استنکاف می‌نمود. به ملاحظه صرفه مملکت فرقه اشخاص مزبور را جداً خواسته و قونسولخانه را در تحت ترصد نگاهداشته بودند. همین مسئله به قونسول برخورد و اقدام به انتحار خود کرده بود. مقداری اسلحه و مهمات که در قونسولگری بود تصرف کردند.

میرزا بهرام نام که آدم رشید و از طرف مالکین دیزج سیاوش به محافظه محصول آنجا معین و با حاجی آقا از روسای ایل هرکی قوم و خویش بود در شب ۲۱ رمضان حاجی آقا به مشارالیه پیغام داده بود که مراقب خود باشد اکراد خیال غارت دیزج را دارند. بیچاره رعایای آنجا از

این خبر متوحش و شبانه با حالت فلاکت به شهر آمدند. همین روز خبر رسید اکراد اجتماعات نموده در صدد تهاجم به شهر هستند و می خواهند تلافی مقتولین خود را در وقعه روز ۱۹ در بیاورند. در حکومت به نظامیان ساخلوی شهر و اهالی اکیداً قذغن شد مراقبت تامه نمایند که سوء اتفاقی روی ندهد.

بالشویسم

امروزها اخبارات متعدده در پیشرفت بالشویکها و آمدن آنها به سرحد ایران می رسد که اذهان را مشوش می نمود. این همه وقایع که ولایات ممالک محروسه را احاطه نموده و تهدید می کند آتیه این مملکت را خیلی خطرناک در انظار جلوه می دهد تا خدا چه خواهد!

در شب ۲۳ رمضان خبر رسید که اکراد در صدد تهاجم به شهر و به بره هستند. آن شب را اهالی با تشویش احوال بسر بردند لیکن چیزی اتفاق نیفتاد. چون محافظه اطراف شهر و راه بره اهمیت کامله دارد بعد از مذاکره در کمیسیون اعانه تلگرافی به مرکز شده بود که اجازه بدهند در راه بره و خود گلخانه و اطراف شهر در چندین نقطه از وجه اعانه احداث بروج بشود تا در موقع دفاع از هجوم اکراد اسباب سهولت برای مدافعین حاصل آید. از مرکز جواب مساعد رسیده بود و از امروز اقدام در این خصوص به عمل آمد. ساختن بروج در گلخانه به عهده رئیس نظمی و بروج راه و اطراف شهر واگذار به عهده صولت الملک رئیس ژاندارم گردید. امروز اکراد در راه بره یک رأس اسب از عرابه گشاده بردند. ژاندارمها تعاقب کرده یک نفر از اکراد را مقتول نمودند.

در روز ۲۳ علی الطلیعه ژاندارمها به کوه جهودها رفته بودند که آنجا را محافظه و در تحت محافظت آنها برج ساخته شود. اکراد از قضیه مسبوق و هجوم آورده دعوی سختی شروع شد که تا غروب امتداد داشت.

یک نفر ژاندارم مجروح و اسبی از کردها مقتول شده بود. شبانه ژاندارم‌ها بدون اتمام برج مراجعت کردند.

سوار مراغه

در ۲۵ رمضان کشتی از دانالو مراجعت و از سوار مراغه عده‌ای که مأمور ارومی بودند وارد گلمانخانه شدند.

مقالات روزنامه‌جات امروزها امیدبخش نبود. راجع به بالشویک‌ها اخبارات و از هجوم آن‌ها به انزلی و غازیان و اردبیل مقالات می‌نوشتند که برای مردم اسباب وحشت بی‌اندازه فراهم می‌شد.

امروزها فرقهٔ دموکرات ارومی به جدیت مشغول تشکیلات و انتظام حوزه‌ها گردید و موافق تعلیمات مرکز دیسپلین فرقه را مرتب می‌نمود. در همین تاریخ خبر رسید که اکراد در اشنو اجتماع کرده در صدد تهاجم به سلدوز می‌باشند. آقای صدر را که تحت‌الحفظ به تبریز برده بودند در آنجا مرخص ولی در تحت ترصد بوده و گویا خیال داشته است به طهران برود.

نامه آقا پطروس

در ۲۸ رمضان از آقا پطروس معروف کاغذی رسیده از آمدن خودشان به ارومی اظهار داشته بود که مردم خیلی مضطرب گردیدند.

امروز در انتظام تفنگچیان محلی برای محافظه محصول اطراف شهر از طرف حکومت اقدامات لازمه به عمل آمد و فرقهٔ دموکرات هم در اصلاح نواقص ولایت جدیت ظاهر می‌ساخت.

در مسئله آمدن مسیحیان که برای اهالی و عشایر باعث وحشت شده بود از ایالت جلیله تلگرافی در ۲۸ رمضان رسید که دولت مشغول اقدامات است، وحشت عشایر و اهالی بی‌جهت می‌باشد.

اختلافات حزبی

بطوری که قبلاً عرض شده است در موقع آمدن آقایان سلطان الادباء مدیر معارف ایالتی به ارومیه که در امر فرقه از طرف مقامات عالیه مأموریت داشتند هفت نفر هیئت مدیره انتخاب نموده تشکیلات فرقه را با ترتیبات جدیده موکول به آنها نمودند. یک نفر از هیئت مدیره با چند نفر از محترمین فرقه بر ضد شش نفر هیئت مدیره مشغول عملیات شده و با دسایس دیگران اظهار منافرت می نمودند آنچه حضوراً و پیغاماً دعوت به اتفاق شدند قبول نکرده و می گفتند باید فرقه بالکلیه در ضد حکومت حاضره کار بکنند، حال آنکه این فقره بر خلاف مصالح ولایتی بود و هر قدر به آنها نصیحت شده و معایب و مضار این کار گوشزد گردید منتج به نتیجه نشد.

بالاخره هیئت مدیره مشغول عملیات و با توسط اداره نظمی و ژاندارم آنها را به تحت ترصد گرفته و در مجلس دیگر مجمع فرقه را معین و تابلویی که آنها زده بودند برداشته و روز غره شوال به مجمع آنها ژاندارم گذاشته شده و ممانعت از اجتماعات گردید. وقت عصر عموم افراد فرقه یعنی آنهایی که موافق پروگرام مرکز داخلی تشکیلات شده بودند در مجمع حاضر و از طرف چند نفر که قبلاً معین شده بودند نطق شده و مجلس بادست زدنهای متمادی خاتمه یافت. همین روز تلگرافی از ایالت جلیله رسید که عنقریب قوه مکفی اعزام و به مالیه ایالتی حکم شد هزار خروار گندم از مراغه سریعاً به ارومیه برساند تا فروخته و حقوق معوقه ساخلو و ادارات را پردازد.

چند نفر از اشخاص ضد فرقه فراراً به تبریز می رفتند و اداره کشتی رانی هم مایل بود آنها را به شرفخانه ببرد. از طرف فرقه به اداره ژاندارم امر داده شد همان چند نفر را محفوظاً به شهر بیاورند تا تحقیق و استنتاج شود که علت بعضی عملیات چه بوده است. دو نفر آنها را

مراجعت داده به شهر آوردند و یکنفر در کشتی پنهان شده عازم تبریز شد.

تشییع جنازهٔ ژاندارم مقتول

ژاندارمی که در وقعه کوه جهودها مجروح شده بود در چهارم شوال وفات یافت و همانروز قبل از ظهر با تشریفات نظامی جنازه او تشییع شد. حکومت جلیله و رؤسای ادارات و هیئت مدیره فرقه و شاگردان مدارس دولتی با حالت خیلی مؤثر در تشییع حاضر بودند و سرود وطنی و موثرانه می خوانند. در موقع دفن جنازه سه مرتبه شلیک نموده بعد از طرف فرقه و شاگردان مدارس نطق شده و این پیش آمدها و ضدیت برادران دینی و ایرانی با قوای دولتی مورد تأسف و تحسر واقع گردید.

فخرالذاکرین که آدم فقیر و سالمی است در قریه وزیرآباد به باغ خود رفته اکراد مشارالیه را گرفته نگاهداشته بعد از اذیت بسیار بیست تومان گرفته رها نمودند. آدم با وجدان از این وضع دچار حیرت که تا چند این اتفاقات از طرف برادران اسلامی و ایرانی ظاهر شده و سلب آسایش و امنیت از رعایا و مردمان صلح طلب خواهد کرد.

در پنجم شوال کاغذی از سید طه و اسمعیل آقا رسید که متفقاً اظهار همه گونه اتحاد و صمیمیت کرده بودند. خدا بکند نتیجه داشته باشد.

تقسیم اعانه

از وجه اعانه طهران ده هزار تومان به بانک شاهنشاهی در تبریز حواله داده بودند که به فقرای ارومی برسد چون وجه نقد در اینجا کم بود به مذاکره در کمیسیون اعانه به آقای حاجی ساعد السلطنه معاون ایالت جلیله تلگراف شد این وجه را نقداً به ارومی بفرستند. معزی الیه وجه را از بانک دریافت و به توسط آقای ساعدالممالک اخوی خودشان ارسال ارومی کرده بودند که امروز وارد و تحویل کمیسیون کردند. از قرار نفری

چهار قران به فقرای محلات تقسیم و به اشخاص محترم هم که استحقاق داشتند از پنج تومان تا پنجاه تومان داده شده و قبض دریافت گردید. امروز از قریه قطورلار چهل و پنج رأس مال به غارت بردند. در هشتم شوال از راه بره چند رأس مال را اکراد غارت و در ضمن دعوا و تعاقب مرتکبین توسط ژاندارم‌ها یک نفر از اکراد مقتول شد. در نهم شوال آقای اعتضادالملک و بنده برای سرکشی به برج‌های راه گلمانخانه رفته بعد از معاینه و ملاحظه و دادن تعلیمات غروب مراجعت شد. محصول مختصری رسیده و موقع درو بود ولی از طرف اکراد مزاحمت زیاد می‌شد و ممانعت می‌نمودند. همین مسئله افکار عمومی را مضطرب و مشوش می‌کرد و آنچه هم اقدامات در اصلاح حال اکراد می‌شد نتیجه نمی‌داد.

وساطت سید طه

امروز نهم آقای سید طه کاغذی به حکومت جلیله نوشته و لفاً مراسله اسمعیل آقای سردار نصرت را فرستاده بود که به سید طه نوشته بود حال که شما مایل هستید من با آقای سردار فاتح اصلاح نمایم حاضر بوده و از صوابدید شما تجاوز نمی‌کنم. حکومت هم که خیلی مایل و جداً طالب بود خاتمه به اوضاع حالیه داده شود جواب مساعد نوشته و از سید طه امتنان زیاد نمود.

غیرت کمالیون

امروز از اوضاع عثمانی‌ها و ملیون آن‌ها که در تحت ریاست مصطفی کمال پاشا بودند مذاکرات زیاد شده که در خیال قبضه ارمنستان هستند. الحق ملیون عثمانی و مأمورین غیور و صاحب‌منصبان جسور و وطن‌پرست آن‌ها خوب مقاومت نشان می‌دهند. با اینکه پایخت دولت معزی‌الیها تحت اشغال رفته و افق سیاست آن دولت با ابرهای تیره و

ظلمانی پوشیده گردیده معهدا اشخاص وطن پرست در حفظ و اعاده استقلال و محافظه حیثیت وطن و شرافت ملی از هیچگونه فداکاری مضایقه ندارند. این روزها وضعیات رشت و تبریز و سایر ولایات ایران به ملاحظه نزدیک شدن و بلکه اتصال بالشویک ها به حدود ایران منقلب بود خیلی اشخاص با قدرت در تهیه مهاجرت به ولایات دوردست داخله و اذهان عمومی از این اخبارات مشوش و پریشان بود.

فرار نافرجام

در ۱۰ شوال خبر می رسید که اکراد در سلماس نسبت به مردم سوء معامله کرده اهالی غارت زده آنجا از اجحافات آن ها به تنگ آمده در صدد مهاجرت به تبریز هستند. همین روز اکراد از قریه اسلاملو و بعضی دهات دیگر بکشلو چایی قره مال و غیره به غارت بردند. در این اوقات تعدیات خودشان را در اطراف شهر ارومی به قدری زیاد کرده بودند که کسی مالک مال خود نبود. همین امروز عبادالله بیک و کیل باشی که قبلاً در جزو ژاندامها بود ولی بواسطه غفلت از وظیفه خود توقیف شده بود و فرصت کرده از محبس فرار نمود و با اکبر نام از اقوام خود می خواسته به سمتی برود که از مؤاخذه اداره ژاندارمری خلاص بشود ولی در موقع خواب که میان باغی خوابیده بودند چند نفر گرد به آن ها رسیده اکبر را مقتول و عباد هم از پا مجروح شده فرار کرده بود.

امروز تلگرافاً خبر رسید حضرت والا شاهزاده عین الدوله فرمانفرمای آذربایجان از تبریز خارج و عازم طهران شده و کفالت ایالت به آقای حاجی ساعدالسلطنه معاون ایالتی واگذار گردیده است.

حکومت در اصلاح حال ولایت و تغییر رفتار عشایر با اهالی باسید طه مشغول مکاتبه بود. اگر غیر منتظره واقع نشود امید که قراری در اصلاح بدهند که عشایر از زحمت تاخت و تاز و مردم از صدمه نهب و غارت و قتل و جرح خلاص و آسوده شوند.

دگرگونی‌های پایتخت

در ۱۱ شهر شوال تلگرافاً خبر رسید بعد از ورود اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه از سفر فرنگستان به طهران بواسطه اوضاع تبریز و قیام فرقه دموکرات که با یک ترتیبات صحیحه تاکنون در جریان بوده و لغویت معاهده انگلیسها و سایر اصلاحات لازمه را جداً می‌خواستند و یکی از پیشنهادهای فرقه هم تغییر کابینه وزراء بود، کابینه تغییر یافته و وثوق الدوله که معاهده انگلیسها از سوء نتایج اعمال ایشان بود در مقام ریاست وزراء مستعفی شده و عازم بغداد شده است. شهدالله در این مورد باید فرقه دموکرات آذربایجان را ناجی ایران نامید و البته همین طور بوده و خواهد بود و انشاءالله کشتی طوفان دیده ایران را این فرقه مقدسه به ساحل نجات خواهد رساند.

اختلاف مسلک

قبلاً با آن تفصیلی که فوقاً نوشته میانه فرقه ارومی دوئیت و ضدیتی بروز کرده بود. در روز ۱۲ شوال چند نفر از تجار ارومی که مسلک و مرام آنها معلوم نبوده و غیر از نفع شخصی مقصودی ندارند به مجمع فرقه آمده از طرف فرقه با کمال انسانیت پذیرفته و ضمناً اظهار نمودند خوب است شما با همان اشخاص اصلاح ذات‌البین نمایید. جواباً این نیت آنها را فرقه تمجید نموده لیکن گفته بودند با اشخاص مزبوره کمال خصوصیت را داریم اما از آنجا که این اختلاف راجع به مرام و مسلک است دخالت شخص خارج از فرقه در این امر خوش‌نما نیست. اختلافی که در نظر هست باید به توسط مقامات عالیه مرکز فرقه خاتمه‌پذیر شود.

روز ۱۳ اکراد آدم به دهات گذاشته محصول مختصر دهات را ضبط نمودند. در ۱۵ شوال وقت صبح اکراد در آن طرف رودخانه شهر به توت‌زار معروف وزیر آمده مستاجرین را که مشغول بودند گرفته یکنفر را

مقتول و دو قبضه تفنگ بردند. در این ضمن از تفنگچیان شهری رسیده آن‌ها را تعاقب نموده لیکن بی‌فایده بود.

خبر امروز تلگرافی دایر به این بود که از فرقه تبریز اشیاء و لوازمات تجدد را با تشریفات شایان نقل به عالی‌قاپو نموده آنجا را محل اجتماع فرقه قرار داده‌اند.

در ۱۶ شوال اکراد یکنفر زن را که در خارج شهر مشغول علف چیدن بود کشته و شش نفر از دهاتیان را گرفته و برده‌اند. وقوع این حوادث به اندازه‌ای موثر و محل تأسف است که مافوقی بر آن متصور نیست.

تلاشی دیگر برای تشکیل قوه انتظامی

چون اکراد در دهات حاصل را ضبط و رنجبران بیچاره را مسلوب المدافعه کرده بودند و از وعده ایالت در اعزام قوه اثری ظاهر نشد و همین محصول هم آخرین امید اهالی بیچاره بود لهذا با حضور علماء و امرآ و محترمین شهر مجلسی در حکومت منعقد و بعد از مذاکرات زیاد قرار شد هشتصد نفر از خود اهالی تفنگچی معین شده و در تحت ریاست شخصی که از طرف خود اهل ولایت منتخب خواهد شد این عده را به تحت انتظام آورده نسبت به وسعت محالات تقسیم نمایند که به محافظه محصول مشغول باشند. حقوق این عده هم از کلیه محصولات یک عشر برداشته و داده شود. عموم حاضرین این مسئله را قبول و با رأی مخفی کاپیتان اسد آقاخان به ریاست عده مزبور منتخب گردید. اگر چه این اقدام قابل تمجید است لیکن مشکل به نظر می‌آید اشخاص انقلاب جو که دایم خواهان اغتشاش هستند بگذارند این کار فعلیت ظاهر سازد! امروز یکی از برج‌های راه گلمانخانه خراب و دو نفر از عمله زیرآوار رفته فوت شده بودند. صحیح است اهل ارومی را غیر خسارت و کشته شدن قسمت و نصیبی در این عالم نیست. در ۱۸ شوال وقت صبح اکراد

به قریه دیزج سیاوش هجوم آورده مستحفظین آنجا مداخله کرده صدای تفنگ به شدت در شهر شنیده می شد. میرزا بهرام و سایرین جلو اکراد را گرفته آن‌ها را عقب نشانند. یک نفر زن از اهل سیاوش زخم‌دار شده بود.

همین روز اکراد به قریه اسلاملو ریخته، ژاندارم جای ساخلو آنجا مقابله، اکراد منزهماً عقب نشسته و دو راس الاغ که برای حمل اموال غارت آورده بودند نتوانستند ببرند و غنیمت ژاندارم‌ها گردید. در ۱۹ شوال شبانه صدای تفنگ به شدت از اطراف شهر بلند و باعث وحشت اهالی گردید.

مذاکرات چهریق

در ۲۰ شوال معظم السلطنه و جلاء السلطنه تصمیم عزیمت چهریق را نمودند که با اسمعیل آقا سردار نصرت ملاقات و قراری در اصلاح بدهند. موافق مذاکره‌ای که نموده بودند و همان شب که خیال داشتند صبح عزیمت نمایند به امضای «سروش غیبی» کاغذی به خانه معظم السلطنه و جلاء السلطنه انداخته آن‌ها را تهدید کرده بودند که دست از پا خطا نکرده و این عزیمت را موقوف نمایند و الا دچار مخاطره خواهند شد. با وجود این هر دو آقایان صبح همان روز حرکت و عازم شدند. بعد از دو سه روز مراجعت و کاغذی از اسمعیل آقا خطاب به رؤسای عشایر آورده بودند که مزاحم محصولات نشده و فقط از کلیه حاصل دو عشر بردارند و معظم السلطنه اعلانی هم در این خصوص منتشر و اظهار خدمتگذاری به دولت و ملت نمود که باید دولت از او قدردانی فرماید...^۱

۱. نقطه چین در اصل.

سالروز استخلاص اهالی از استیلای نصارا

در ۲۱ شوال شمس‌الله نامی را مقتول و یکنفر دیگر که اسمش شمس‌الله بود مجروح نمودند. امروز ۲۲ شوال که مصادف با روز استخلاص اهل ارومی از قید اسارت و ضیق و فشار ارامنه و آسوریها و بایستی یک یادگار تاریخی برای این روز معین بشود به موجب اعلانی که قبلاً از طرف فرقه دموکرات ارومی انتشار یافته قرار داده شده روز ۲۲ به همه قبرستانها رفته قبور شهدای زمان استیلای آسوری و ارامنه را زیارت نمایند. بنابراین شب ۲۲ موزیک در مجمع فرقه حاضر و درب مجمع را با بیرق‌های ملی تزیین نموده صبح عموم افراد فرقه در مجمع حاضر و افراد نظمی و ژاندارم با حالت نظام در جلو در مجمع ایستاده حکومت جلیله و سایر روسای ادارات و محترمین ولایت حاضر شده و عموم شاگردان مدارس دولتی با لباس فورم و حالت نظام با رئیس معارف و معلمین در جلو مجمع صف کشیدند. ترتیبات جدید و لباس فورم و قشنگ شاگردان که از منسوجات خود ارومی بود باعث خوشوقتی عموم ناظرین شد و صدای رعد آسای دست زدن‌های متمادی اتصالاً شنیده می‌شد تا وقت حرکت رسید.

در جلو مجمع آقای دبیرالوزاره که از مبرزین فرقه بود برکرسی خطابت بالا رفته شمه‌ای از تعدیات آسوری‌ها و فجایع و حوادث خوتین زمان استیلای آن‌ها و استخلاص اهالی در مثل همین روزی بیان و در خاتمه عموم را دعوت به اتفاق و اتحاد و وطن‌خواهی نموده که بتوانند حیثیت ملت و استقلال وطن را نگاهدارند. نطق با دست زدن‌های متمادی خاتمه پذیرفت و از آنجا به سر قبر مرحوم عظیم السلطنه سردار رفته و در آنجا آقای ملباشی نطقی ایراد کرده و مجدداً به جلو مجمع مراجعت شد که در آنجا محمدعلی آقا از شاگردان متوسطه مدرسه دولتی احمدیه خطابه فصیح و بلیغی در اوضاع ماضی و حال و استقبال ارومی از طرف

شاگردان مدرسه خواننده و فجایع و فضايع وارده به اين ولايت را تذكار و جبران صدمات گذشته را در اتفاق و اتحاد و صميمت و فعاليت دانسته و خاطر نشان عمومي نمود كه جز در سايه جدّيت و فداكارى به تلافى مافات ممكن نخواهد شد و خطابه خود را با زنده باد دولت مشروطه و زنده باد فرقه دموكرات خاتمه داده كه صدای دست زدن های رعد آسا بلند شد.

از آنجا حكم حركت داده شده برای زیارت قبرستانها عزیمت شد در هر قبرستان نطقها شده و این جمعیت با کمال شكوه از اول صبح تا بعد از ظهر مشغول زیارت قبور و در كوچهها به سرشاگردان مدارس و سایرین گل افشانی می کردند و موزیک در همه جا به نغمات ملی و وطنی مترنم بود. بعد از ظهر كه اتمام زیارت قبور به عمل آمد به مجمع مراجعت شده در جلو در خطابه مجددی خوانده شد و مردم متفرق گردیدند. الحق این نمایش فرقه مقدسه از نمایش و یادگارهای تاریخی است. تفصیل خیلی مفصل است و از آنجا كه مطلب به طول نیانجامد به اختصار عرض شد.

دولت مشیرالدوله

كابینه وزراء آقای مشیرالدوله تشكيل داده و خودشان متصدی امر ریاست وزراء بودند. در ۲۲ شوال تلگراف متحدالمالی به حكومت رسید كه هیئت وزراء را معین و معرفی و دایر به معاهده انگلیسیها موكول به رأی نمایندگان ملت و افتتاح دارالشورای كبری فرموده بودند.

در شب ۲۳ شوال جمعی از اكرد به دیزج سیاوش هجوم و تا صبح صدای تفنگ به شدت می آمد. باز نتوانسته بودند کاری از پیش ببرند و مایوساً مراجعت کردند.

امروز اخبار تلگرافی مبنی بر این بود كه اهالی خوی از مزاحمت های اسمعیل آقا به تنگ آمده و می خواهند كار را با او یكسره كنند.

در ۲۴ شوال چند نفر عمله برای درو کردن گندم به نزدیکی قلعه آمریکایی‌ها رفته بوده اکراد آنها را هدف گلوله خودشان قرار داده دو نفر مقتول و سایرین مراجعت کردند.

آقای ساعدالممالک که تاکنون در ارومی متوقف بود امروز عازم مراجعت، با کشتی به سمت شرفخانه حرکت نمود.

تفنگچیان شهری که در آن طرف رودخانه مواظبت از حاصلات می نمودند مورد تهدیدات اکراد واقع شده چون اجازه دعوا نداشتند در ۲۵ ماه مراجعت کردند که تکلیف برای آنها معین شود و از حکومت هم به آنها حکم داده شد که در موقع هجوم اکراد مداخله نمایند. در ۲۶ ماه در آن طرف رودخانه بین تفنگچیان و اکراد مصادمه واقع و از تفنگچیان میرزاعلی نام مقتول شد.

آمادگی اسمعیل آقا

معظم السلطنه و جلاء السلطنه از چهریق مراجعت و اظهار موفقیت و اصلاح ذات البین را کرده، می گفتند که اسمعیل آقا از هر جهت خود را مستعد و مسلح نموده و حتی از سه ملیون عثمانی چهار عراده توپ بزرگ و کوچک و هشت عراده میترالیوز گرفته است و در اطراف چهریق از سنگ چند برج بزرگ و محکم بنا نموده که توپ هم به آنها کارگر نیست. در ۲۶ ماه مجدداً دو نفر دروگر را در قریه دیزج سیاوش اکراد مجروح نموده و مجبور به مراجعت کردند. گویا نتیجه اقدامات معظم السلطنه در اصلاح حال همین بوده است. امروز خبر رسید اکراد از قریه قلعه جوق سلدوز ۱۲۰ رأس قره مال به غارت برده اند.

در نتیجه مسافرت معظم السلطنه و جلاء السلطنه به چهریق اسمعیل آقا، عزیزبیک و ندیری را فرستاده و توسط او کاغذی به رؤسای عشایر نوشته بود که من بعد تاخت و تاز را موقوف و مزاحم حاصلات نشده و

مواظبت نموده از محصولات دو عشر حق الزحمه را بردارند. عزیز بیک این کاغذها را برای رؤسای عشایر برد به هیچ وجه ترتیب آثاری نکرد مسئله تاخت و تاز کماکان باقی و دو عشر هم که آشکار بر می داشتند مزید بر علت و سر بار گردید. حق است کاری که از روی غرض شخصی باشد غیر از این نتیجه نخواهد داد. معظم السلطنه در کاری دخالت نماید غیر از این انتظار نتیجه خلاف عقل است اگر این شخص مختصر غیرتی می داشت چرا تصدیق حقانیت مسیحیان را کاغذ می داد که دو یست هزار نفر مقتول و پانصد میلیون خسارت مادی و معنوی ارومیه ای ها و هتک اعراض و نوامیس مردم را هدر نماید. افسوس به اولیای امور است که می گذارند این قبیل اشخاص خائن به ملت بدون مجازات بماند. در ۲۸ شوال یکنفر امنیه را اکراد مقتول و یکنفر را مجروح نموده و چند رأس الاغ غارت کردند. در ۲۹ خبر دادند هیئتی از تبریز نزد اسمعیل آقا آمده است. در شب ۲۹ شوال اکراد خرمن قریه جلوجیان را آتش زده سوزاندند.

تردد مسلحانه

پس از اردو کشی سلماس اکراد اجازه نداشتند مسلحاً به شهر وارد بشوند در دم دروازه اسلحه آنها از طرف نظمیه گرفته شده در مراجعت رد می شد معظم السلطنه در بین مذاکره خود تصدیق کرده بود که اکراد با اسلحه به شهر بیایند از ۲۹ شوال عشایر با تفنگ وارد شهر می شدند به اعتقاد بنده این مسئله نتیجه وخیمه به ولایت ارومی خواهد داشت و اهل این ولایت را دچار بدبختی و شداید خواهد نمود.

امروز فرقه دموکرات ارومی برای مذاکره مطالب فرقه و ولایتی آقای دبیرالوزاره را معین کردند که به تبریز رفته با مقامات مربوطه داخل مذاکره بشود. امروز در شهر و اطراف مختصر سکوت جاری بود.

مسیحیان مهاجر در ارومی اراضی و املاک و باغات زیاد دارند. بعضی از آنها را به دوستان خودشان محول و بعضی بلاصاحب مانده بود که اهالی شهر در آنهاجا زراعت کرده بودند. آقای علی زاده رئیس مالیه محض ملاحظه صرفه و اینکه مدد خرجی در مخارجات ولایتی بشود به حکومت جلیله اظهار نمودند باید کسانی که زراعت در املاک و اراضی مسیحیان کرده اند مالیات معمولی آنهاجا را بدهند و از مرکز ایالت هم در این خصوص امر رسید. اشخاصی که در اراضی مزبوره زراعت کرده بودند عدم رضایت ظاهر و مشغول دوندگی به این طرف و آن طرف شدند. این مسئله محتاج به عرض نیست دولت ایران مالیاتی که بالفصل می گیرد خیلی قلیل و قابل هیچگونه ملاحظه و تحمیل به رعیت نیست. حالت اشخاص بی انصاف محل تعجب است که در ملک دیگری زراعت نموده و دویست تومان منفعت می برد نمی خواهد از این وجه دو تومانی هم به دولت بدهد تا دولت بتواند قادر به انتظام ولایت بشود.

فقدان مسئولیت اجتماعی

با اینکه اهل ارومی سالها است مالیات مستقیم را نپرداخته اند و دولت هر ماهی تا ده هزار تومان کسر بودجه اینجا را می دهد و با قلت مالیه که دارد باز اعزام قوه و غیره به این ولایت می کند و در موقعی هم که می خواهد از بعضی اشخاص که وجهی مفت و مسلم می برند حقوق ثابت خود را مطالبه و دریافت کند، مشغول آه و ناله و آنتریک و دسایس و حیل می شوند و حال آنکه اگر نصف آن را که همه ساله اکراد از این ولایت می برند به دولت بدهیم بخوبی در امنیت و آسایش خواهیم بود ولی افسوس که حس وطن پرستی در ماها مفقود و جلب نفع شخصی چشممان را کور نموده، نمی بینیم آنچه را که لازم است بینیم این است که روز به روز به تنزل و انحطاط رفته در یک جاده کج و معوج و ناهموار که

منتهی به پرتگاه‌های مهیب و دره‌های عمیق و خطرناک می‌شود قدم می‌زنیم که بالاخره در همین راه محو و مضمحل و فنای ابدی خواهیم شد.

احضار بی‌موقع

در ۶ ذی‌قعدة تلگرافی از کفالت ایالت جدید به آقای سردار فاتح حکمران رسید که برای مذاکره مطالب لازمه و تبادل افکار در مطالب مهمه عازم تبریز شده و کفالت حکومت را به آقای حاجی عزیزخان امیرتومان واگذار نماید. بنده با جرئت می‌تواند عرض نماید که این احضار خیلی بی‌موقع و ابداً مصلحت دولت و ملت نبوده است زیرا سردار فاتح با عدم قوه و بدون وسایل لازمه با تدابیر عملی ولایت را خوب نگاهداشته است کسی نمی‌تواند با این همه تجاوزات اکراد حیثیت ولایت و مردم را نگاهدارد. چون مخاطره احضار سردار فاتح معلوم بود با مذاکره رؤسای ادارات قرار شد صبح به مراکز خودشان تلگرافات کرده معایب احضار حکومت را عرض و استدعا نماید موقوف بکنند و اگر به طور موقتی و حقیقتاً جهت مذاکره مطالب مهمه است به علت اینکه حاجی عزیزخان به ملاحظات چند در این موقع مناسبت کفالت را ندارد تا مراجعت ایشان امور حکومت را رؤسای ادارات اداره نمایند.

ترصد ژاندارمری

صبح در اداره مالیه رؤسا حاضر و مشغول مذاکره بودند که محمدخان صولت‌الملک ارومیه‌ای رئیس ژاندارم با برادر خود میرزا حمیدخان به آنجا آمده با علی‌زاده رئیس مالیه قدری سرگوشی حرف زده مراجعت کرد و معلوم شد مشارالیه گفته است از مرکز خودم به من امر رسیده هرگاه اقدامی در عدم حرکت حکومت از طرف کسی بشود توقیف نمایم معهداً اداره ژاندارم روسای ادارات را تحت ترصد گرفت که اقدامی نکنند و حتی همان روز که روز جمعه و موقع جلسات حوزه‌ها بود که در مجمع

تشکیل می‌یافت آنجا را هم تحت ترصد گرفتند و حتی سایر جاها را که احتمال داشت مردم معایب احضار حکومت را مسبوق شده و اقدامی در عدم حرکت سردار فاتح بکنند به زیر مواظبت درآورده بود. صولت‌الملک در چند محل گفته بود هرکس بخواهد داخل عملیات بشود به حکم مرکز گرفته مصلوب خواهم نمود. این اظهار مشارالیه اقدامات فرقه را عقیم گذاشت و به واسطه ارتباط ژاندارمری مرکز با فرقه مرکزی حمل بر این شده که احضار حکومت به امر فرقه تبریز است.

آنتریک صدیق‌الممالک

بعد معلوم شد صدیق‌الممالک که در خصوص ریاست عدلیه ارومی با سردار فاتح میانه نداشت و تبریز رفته و چند نفر از کسان خود را که عبارت از برادر و دامادهای او یعنی اسدآقا و مجتهدزاده معروف‌الحال باشد به دور خود جمع و بنای شکایت از حکومت گذاشته و با بعضی کسان خارج و جمعی از اهل ارومی که طرفدار صدیق‌الممالک و عده‌ای هم که در حکومت سردار نمی‌توانستند به مقاصد منحوسه خودشان نایل و حقوق مردم را ضایع نمایند، بنای مراوده گذاشته است که وسیله شکایت و عزل سردار را فراهم نماید.

علت همراهی ژاندارمری با این دسایس

متأسفانه بعد از ورود صولت‌الملک به ارومی و تشکیل اداره ژاندارم در هر موقع که احضار ژاندارم به محلی لازم می‌شد و ژاندارم‌ها مطالبه حقوق می‌کردند در مقام تحقیق معین گردید صولت‌الملک وجهی که بعنوان حقوق ژاندارم‌ها از حکومت می‌گیرد به مصرف شخصی می‌رساند و به ژاندارم‌ها نمی‌دهد. حتی اهالی برکشلو جهت محافظه و امنیت خودشان عده‌ای ژاندارم خواسته و موقتاً بواسطه نرسیدن وجه از تبریز حقوق آن‌ها را هم خودشان داد معلوم شد همان وجه هم به ژاندارم

نرسیده است. لابد سردار فاتح تفصیل را به تبریز عرض کرده که با این ترتیب انتظام اداره ژاندارم میسر نخواهد بود و دولت و ملت را از این اداره انتفاع حاصل نخواهد گشت، باید رئیس علی حده به ریاست ژاندارم معین شود. اداره مرکزی میرزا علی اکبر خان نایب اول را بعنوان تفتیش فرستاد صولت‌الملک وضع را این طور دیده تفصیل را به میرزا حبیب‌خان آقازاده در کابینه فرقه مرکزی نوشت و مشارالیه محض استقلال برادر خود با صدیق‌الممالک همدست و حیثیت ملت و دولت و ولایت را فدای ریاست صولت‌الملک نموده هر روز به دسیسه‌ای در مقامات عالیه فرقه شکایت از سردار فاتح نموده تا وسیله احضار معزیه را فراهم و اهل ولایت ارومیه را جهت جلب نفع شخصی و اجرای غرض و منفعت‌پرستی گرفتار وقایع ناگوار کردند.

استقبال از فلاکت بیشتر

به اعتقاد قاصر بنده و موافق رشته و تجربیاتی که در دست دارد مآل این احضار خیلی وخیم به طور قطع می‌تواند عرض نماید ارومیه دچار فلاکت جدید خواهد شد که فجایع گذشته در جنب آن نمودی نداشته باشد. تعجب از حالت صدیق‌الممالک و آقازاده است که با آن افکار و مآل‌اندیشی چطور اقدام به این کار کردند. اگرچه از لجاجت صدیق‌الممالک استبعاد نداشت زیرا که ایشان در مسئله ریاست مالیه و ریاست عدلیه در زمان حکومت اعتمادالدوله و مسئله صدر امتحانات خود را داده بودند که هرکس اقدامی بر علیه و ضد خیال او بکند ولو مقرون به صرفه و صلاح دولت و ملت بشود صدیق‌الممالک در خرابی و اضمحلال همان شخص تشبثاتی خواهد کرد حتی اگر بالفرض منجر به محویت اهل یک ولایت و خرابی دولت و ملت بشود. چنانچه از این فقره بوی همین مسئله هم استشمام می‌شود و هیچ پروایی در این خصوص

ندارد. اما تعجب از آقازاده است که با وجود مسلک و مرام و وطن‌پرستی و ملت‌خواهی که مجبول ایشان است چطور راضی شده است برای پیشرفت کار خلاف قاعده برادر خود اقدام به کاری بکند که نتیجه آن محویت و فنائیت یک ولایت شود.

در هر صورت روز ۷ ذی‌قعدہ آقای سردار فاتح حرکت و از راه کشتی عازم تبریز شدند. آقای شریف‌الملک کارگذار هم که متفقاً عازم تبریز بودند با این کشتی حرکت و کفالت اداره علی‌الرسم موکول به بنده گردید.

نتیجۀ عملی تحولات اخیر

در هشتم ذی‌قعدہ که یکروز بعد از حرکت سردار فاتح بود اکراد محصول اطراف شهر را ضبط نمودند و امروز طاهر بیک کاغذی به مالکین دیزج سیاوش و توپراق قلعه نوشته بود که دو عشر از کلیه محصولات باید به من بدهید به علت اینکه این دو قریه در منطقه نفوذات من است. این مسائل از نتایج اقدامات صدیق‌الممالک و آقازاده است که کم کم بروز و ظهور می‌نماید.

در ۱۰ ذی‌قعدہ طاهر بیک کاغذی به قنبر بیک نوشته بود که اراضی مسیحیان تعلق به من دارد و باید بهره آن‌ها به من برسد. امروز اسمعیل آقا تلگرافی به کفالت حکومت و عشایر و تجار کرده اظهار همه‌گونه مساعدت و همراهی کرده بود که من بعد ابدأ تجاوزی به حقوق کسی نخواهد شد. عشایر فقط از محصول حق برداشتن دو عشر دارند. در آخر باید منتظر شد که چه مسائلی بروز خواهد کرد.

امروز صدیق‌الممالک و سایر مهاجرین ارومی که عبارت از اقوام و عشیره و دوستان صدیق‌الممالک بودند تلگراف به آقای حاجی عزیزخان کفیل حکومت کرده انفصال سردار را تبریک گفته و مخصوصاً اسم برده بودند که این فقره را به مساعدت آقازاده انجام داده‌اند. پدر غرض و

جهالت بسوزد از این پیش آمد و نتیجه این اقدامات مهاجرین به نوعی این ولایت را خراب و اهالی بیچاره را گرفتار فلاکت خواهد کرد که به هیچ وجه نخواهند توانست در آتیه اظهار وجود و مردمیت بکنند. معنی وطن پرستی این است که برای اجرای مقاصد و پیشرفت لجاجت یک ولایت خراب را خراب تر و یک مشت مردم سیه روزگار و بدبخت را که عموماً غارت زده و بقیه السیف هستند به امحاء و افنای ابدی سوق بدهند.

در ۱۱ ذی قعدة میرزا حسین خان فیوضات برادر مدیر معارف ایالتی با چند نفر از رفقای خود به عنوان سیاحت وارد ارومیه و از طرف اداره معارف احترامات لازمه به عمل آمد و در اداره مزبور منزل نمودند.

در ۱۲ ذی قعدة مجدداً خبر آمدن مسیحیان انتشار یافت و اذهان عموم را مشوش داشت. هم امروز خبر دعوا بین مسلمان و ارامنه در قفقاز انتشار یافت. و امروزها اکراد با وجود اتحاد با اهل ولایت در دهات بی اندازه متعرض حال و مال و محصول رعایا می شدند.

ادامه مذاکرات در چهریق

در ۱۵ ذی قعدة آقامیرزا علی عسکرآبادی با چند نفر از محترمین به عنوان هیئت عازم چهریق شدند که با اسمعیل آقا در امر ولایت مذاکره و قراری در مطالبه دو عشر اکراد از کلیه محصولات بدهند.

این اوقات اکراد زیاد مسلحاً در شهر اجتماع کرده بودند که باعث وحشت اهالی می شد و مضطرب می شدند که شاید خیالی در حق شهر داشته باشند. با این که اسمعیل آقا قرار داده بود که مطالبه دو عشر از زراعت توتون ننمایند معهداً اکراد دست بردار نشده جداً مطالبه می کردند. باغات مسیحیان را که برحسب امر مرکز اداره مالیه با تشکیل کمیسیون به اجاره داده بودند بعد از حرکت سردار فاتح اکراد مستأجرین را جواب داده و خودشان به اجاره دادند.

در ۱۸ ذی قعدہ خبر تلگرافی رسید کہ کاپیتن گرد ویس قونسول سابق دولت انگلیس در ارومی از دولت خود تحصیل اجازہ و عازم انگلستان بودہ در قریہ تکمہ داش دچار اشرار شاهسون شدہ سوارہایی کہ بودہ اند فرار نمودہ، کاپیتن مزبور مقاومت کردہ و او را کشتہ و اشیایی کہ داشتہ برده اند.

احتمال اعادہ حکومت سردار فاتح

ہمین روز ۱۸ خبر رسید کہ ایالت ملتفت شدہ است در این موقع انفصال آقای سردار فاتح مناسبت نداشتہ اصرار در مراجعت ایشان می نماید. صدیق الممالک از دولت مایوس می خواہد با اہل ارومی اسبابی فراہم بیاورد کہ در موقع ورود سردار فاتح ممانعت از ورودشان بکنند و برای اقدام در این خصوص کلانترزادہ را کہ فراراً بہ تبریز رفتہ بود بہ ارومی فرستادہ است کہ اسباب این کار را فراہم و اشخاص خائن وطن فروش را از نیت صدیق الممالک مطلع نماید.

ہیئت اعزامی کہ بہ چہریق رفتہ بودند در ۱۹ ماہ از آنہا تلگراف رسیدہ و نوشتہ بودند کہ موفقیت حاصل کردہ اند و قرار است از زراعت توتون و بوستان و باغات مطالبہ دو عشر نشود.

اسمعیل آقا تلگرافی امروز کردہ بود کہ شیخ عبد اللہ باید بہ محال برکشلو برود و دو عشر محصول آنجا مربوط بہ او است. از آنجا کہ محال مزبور متصل بہ برہ گلمانخانہ و نگاہداری برہ کمال اہمیت را داشت اگر شیخ مزبور بہ آنجا می رفت برہ و خط راہ آنجا در تحت تہدید واقع می شد بعلاوہ فعلاً در محال بکشلو چند پست ژاندارم هست کہ البتہ ممکن نیست اکراد مسلح را بگذارند آزادانہ حرکت نمایند و همچنین اکراد ہم مزاحم حال ژاندارم خواهند شد. بنابراین کفالت حکومت با اسمعیل آقا داخل مذاکرہ شد کہ رفتن شیخ عبد اللہ را بہ بکشلو موقوف نماید.

پول عثمانی

تلگرافی در ۲۲ ذی قعدة از ایالت خلیله رسید که هر قدر بانک نوت عثمانی در دست مردم باشد جمع کرده به طهران بفرستند. دولت با سفارت عثمانی قرار داده است عوض آن‌ها را باید پول قران بدهند و از حکومت جهت اطلاع اهالی اعلام گردید.

کسان شیخ عبدالله امروزها از بوستان‌های اطراف شهر از هر بوستانی هر [-] یک تومان و پنج قرآن پول می‌گرفتند.

در ۲۱ ماه هیئت از چهاریق مراجعت نموده و به روسای عشایر کاغذها آورده بودند که به جز دو عشر از محصول مطالبه چیز دیگر نکنند. موافق اظهارات هیئت اسمعیل آقا می‌گفته است تشکیلاتی مرکب از هشت هزار نفر خواهم داد و این عده را اونیفورمه خواهم کرد. راه سلدوز را اسمعیل آقای به عبدالله بیک صدیق العشایر سپرده بود که مواظب امنیت راه بوده و از عابرین حق‌العبور دریافت دارد.

نیروی منظم کرد

در ۲۱ ذی قعدة قرنی آقای امیرالعشایر کاغذی به اسمعیل آقای سردار نصرت نوشته اظهار موافقت و دوستی کرده بود امروز از روسای عشایر چند نفر نزد اسمعیل آقا رفتند. اوضاع ولایت شکل دیگری اتخاذ کرده و هر دقیقه به وخامت خود می‌افزود. از هیچ طرف بوی بهبودی هم شنیده نمی‌شود و معلوم نیست این هرج و مرج تا کی و تا چند در این ولایت حکمفرما خواهد شد.

اخبار موحش

در ۲۵ ذی قعدة حاجی خان سلطان با یکصد نفر ژاندارم از تبریز وارد ارومی گردید در ۲۷ اخبارات تبریز و غیره به طور موحش در اینجا انتشار

۱. یک کلمه ناخوانا، به «هفته» شباهت دارد.

یافته دایر به اینکه که بالشویک‌ها و ملیون عثمانی مذاکرات می نمودند که خیال تجاوز به خاک ایران دارند.

مدیر فیوضات در ۲۸ ماه با رفقای خود مراجعت به تبریز نموده. امروز تلگراف از اسدآقاخان رسید یک رسد از آژان‌های ارومی را به تبریز خواسته بود.

در ۲۸ ذی‌قعدة بعضی از تجار و سایر طبقات در منزل آقای معین‌الاسلام اجتماع و راجع به مالیات‌های غیرمستقیم و تحمیل آن به اهالی عنوان می نمودند. به اعتقاد بنده این‌ها از نتایج خیالات آقای صدیق‌الممالک و مقدمه خرابی ولایت است تا خواست خدا چه باشد. همین روز اکراد در بازار مرتکب حرکات بی‌رویه زیاد شده به اصناف و کسبه مزاحمت می رساندند که کفالت حکومت مجبور به استعفا به ایالت شد و ایالت قبول نکرد.

دلجویی از مأمور اسمعیل آقا

در غره ذی‌حجه محمد لطیف خان اشنویه‌ای که نزد اسمعیل آقا برای شکایت رفته بود که از چند نفر از اهل ارومی طلبکارم نمی دهند از چهریق مراجعت کرده و اسمعیل آقا هم محمدعلی آقا شکاک را مأموراً برای وصول مطالبات او فرستاده بود به حمام رفته، او در حالی که در صغه می خواست لخت شود یک نفر هم از صاحب‌منصبان ژاندارم تبریز لخت شده بوده است محمد لطیف خان لباس‌ها صاحب‌منصب را به آنطرف انداخته بود. صاحب‌منصب مزبور بعد از پوشیدن لباس سوت زده چند نفر ژاندارم حاضر محمد لطیف خان را کتک زده او را با محمدعلی آقا به اداره ژاندارم برده بودند. کفالت حکومت آن‌ها را در حکومت حاضر و دلجویی کرده و صاحب‌منصب را قرار دادند در ژاندارم‌ری توقیف نمایند و محمدعلی آقا مدعی بود که ۲۷ لیره از جیب من پول برده‌اند بعد او را هم متقاعد و رضایت خاطر مشارالیه را به عمل آوردند.

رضاخان اشنویه ای مظفرالممالک به اسمعیل آقا اظهار عدم اطاعت می نمود امروزها اسمعیل آقا بحری بیک عموزاده خود را مأمور تأدیب او کرده بحری بیک مزبور قریه نالوان ملکی رضاخان را غارت و خود او را مغلولاً به چهریق برد.

در موقع مراجعت هیئت از چهریق اسمعیل آقا به روسای عشایر درخصوص عدم مطالبه دو عشر از توتون و باغات کاغذ نوشته بود که من جمله از رؤسا حسین آقا هرکی است. وقتی که مالکین باراندوز چایی کاغذ را نزد حسین آقا فرستاده بودند مشارالیه بعد از اطلاع از مدلول آن کاغذ را پاره کرده و گفته بود آنچه خودم بخوام همانطور معامله خواهم کرد. این هم نتیجه کاغذ اسمعیل آقا بود.

مهاجرین عثمانی

امروز خورشید بیک و احسان بیک نامان از خاک عثمانی مهاجرت کرده و برحسب دعوت اسمعیل آقا به خاک ایران آمده و وارد شهر ارومیه شدند. از قراری که خودشان تقریر می کردند بیست خانوار هم همراه داشته و اسمعیل آقا برای آن‌ها در قریه قولنجی محل سکونت پیدا کرده بود قریه قولنجی اقلأ یکصد هزار تومان ارزش دارد و چندی است اختیار آنجا از دست مالک بیرون رفته نمی تواند دیناری منتفع بشود، حال هم محل سکونت مهاجرین از خاک عثمانی می شود.

در ۶ ذی حجه ژاندارم‌های محلی برحسب احضار عازم تبریز و یک عراده توپ کوچک و یکدسته موزیک ناقص هم که در اینجا بود همراه خودشان به تبریز بردند. عوض این که به اینجا توپ فرستاده اسلحه و قورخانه و مهمات این سرحد مهم را تکمیل نماید توپ معیوب را هم از اینجا می برند.

در شب ۷ خبر رسید شیخ عبدالله که مایوس از رفتن به محال بکشلو

شده است امشب خیال دارد به آنجا هجوم برده ژاندارم‌ها را خلع اسلحه و دهات مزبوره غارت نمایند. شبانه قاصدی فرستاده شده به ژاندارم‌ها اطلاع داده شد که مراقب حال خودشان باشند. شیخ عبدالله هم از اطلاع ژاندارم‌ها مسبوق و فسخ رأی نموده موکول به وقت دیگر کرده بود.

بلوک گردشی اسمعیل آقا

امروز خبر به ارومی رسید که اسمعیل آقا خیال دارد از چه‌ریق حرکت و از خط محالات ثلاثه به سلدوز برود و در وقت رفتن و مراجعت خیال دارد به شهر ارومی هم بیاید. امروز انتشار یافت سعدی بیک رئیس ایل هرتوشی عثمانی نزد اسمعیل آقا آمده برای اقامت ایل خود در خاک ایران محل سکونت خواسته است. اسمعیل آقا در طرف چه‌ریق محلی معین نموده است. مملکت ایران مثل کاروانسرای است که همه کس می‌تواند بدون سؤال و جواب در آنجا اقامت نماید.

استملاک سید طه

سید طه امروزها در محال باراندوز چایی مشغول استملاک گردید بدیهی است ملاک ارومی که چند سال است از منافع ملکی بی‌بهره و جهت تهیه معاش معطل هستند و ملک فعلاً در ارومی قدر و قیمت نداشته و اکثر دهات و املاک بلاصاحب مانده است و مالکین برای رفع احتیاج به هر قیمتی باشد ملک خودشان را حاضر به فروش می‌باشند. سید طه هم از این موقع استفاده کرده ملکی که سابقاً یک هزار تومان قیمت داشت حال به بیست تومان می‌خرید و از قرار اظهاری که می‌نمودند بازحمت خیلی زیاد هم پول می‌داد. بلی در مملکت بلاصاحب خیلی از این جور چیزها واقع شده و سایرین استفاده زیاد می‌کنند. در ۹ ذی‌قعدة خبر رسید که اسمعیل آقا از چه‌ریق بطرف زیوه حرکت می‌کند تا بعد از سیاحت و

گردش در محالات در قریه زیوه که سیدطه بدون اذن و اجازه دولت در آنجا احداث عمارت نموده است با مشارالیه ملاقات نماید. در همین روز طاهر بیک از ولندر به قلعه آمریکایی ها نقل و تحویل نموده و درخت‌هایی را که در اطراف آنجا نمود داده قطع نمودند.

بروج گلمانخانه

در موقع ساختن بروج بره گلمانخانه که اسد آقاخان رئیس نظمیه مباشر آن کار بوده و با اسهل وجوه و بدون مخارج زیاد هفت عدد برج در آنجا به اتمام رسانید بعد از اتمام سنگ تاریخی در یکی از برج‌ها نصب کرده بود که از مشارالیه یادگار باشد. در این موقع که ژاندارم‌های محلی عازم تبریز و دو سه روز در بره متوقف بودند به حکم صولت‌الملک تاریخ مزبور را از برج برداشته بودند که شکستی هم به برج وارد شده بود. به طور معلومه علت این مسئله هم این بود که ساختن برج‌های راه بره به صولت‌الملک محول بود و بعد از خرج زیاد نتوانست چهار برج را به اتمام برساند لیکن اسد آقاخان با وجه قلیل در مدت کمی در چنان محلی که اکثر مصالح از شهر حمل می‌شد هفت برج را به اتمام رسانید و صولت‌الملک به عداوت آن این کار را کرده بود. حالت و طبیعت ایرانی‌ها و به خصوص ارومیه‌ای‌ها بر این است که خودمان نمی‌توانیم کار را انجام بدهیم و اگر کسی هم پیدا شده کاری را تمام نماید محض حسد و رقابت به فوریت در تخریب آن می‌کوشیم. خداوند انصاف و وجدان بدهد که عجب مردمان بی‌شرافتی هستیم.

در ۱۱ ذی‌حجه میرزا علی‌اکبرخان آزاد به سمت ریاست نظمیه ارومی وارد گردید.

امروز سیدطه کاغذی نوشته بود که هرگاه مانع از رفتن شیخ عبدالله به محال بکشلو بشوید من دیگر مداخله در این کار نخواهم کرد. خود شیخ

عبدالله به هر طوری باشد اقدام در رفتن آنجا خواهد کرد. این مسئله هم به مناسبت اهمیت محل و اتصال به بره یک اسباب زحمت و خیال عمده به اهل ولایت شده است.

در همین روز خبر رسید که اسمعیل آقا طرف ارومی حرکت نموده و از راه صومای و برا دوست و محالات ثلثه می آید.

شیخ عبدالقادر

شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله معروف که فعلاً در اسلامبول جزو اعیان و در مجلس اعیان سمت عضویت دارد از قرار خبر غیرمستقیم مذاکره می نمایند که مشارالیه متنکراً از اسلامبول حرکت و به این طرف می آید محتاج به عرض نیست در صورت صحت این امر به واسطه نفوذ ایشان در میان عشایر تولید اشکالات زیاد در این حدود خواهد کرد.

آقای اعتضادالملک رئیس کمیسیون اعانه در ۱۲ ذی حجه از ارومی حرکت و عازم طهران شدند.

شب ۱۲ شیخ عبدالله به قریه قطورلار واقعه در محال بکشلو هجوم برده و دو سه نفر ژاندارم که در آنجا بود بعد از مختصر مقابله فرار کردند. مشارالیه چهل و پنج رأس قره مال از قریه مزبوره به غارت برد.

در ۱۳ ذی حجه روسای ادارات در تلگرافخانه حاضر، دایر به جریانات اوضاع و مسائل حدودیه و اهمیت موقع، مخابرات حضوری با مراکز خودشان نموده و نظریاتی که داشتند به عرض رسانیدند.

اجتماعات خانمان برانداز

اجتماعات خانه معین الاسلام باقی و هر روز در آنجا عده ای جمع شده در بعضی مطالب یعنی اشهد بالله در خرابی و جلب بدبختی به ولایت مذاکره می نمودند. امروز در مورد مالیات های غیرمستقیم داخل مذاکره شده و چند نماینده به حکومت فرستاده بودند که نباید مالیات

غیرمستقیم از این ولایت گرفته شود. علی زاده رئیس مالیه هم برحسب اخبار حکومت حاضر شده و بنده هم در حکومت بوده و هر قدر به تجار که حاضر بودند معایب و مضار این اقدامات آنها گوشزد و بدمالی اجتماعات تجار خاطر نشان شده و گفته شد ترتیب اخذ مالیات غیرمستقیم به موجب صورت مجلس و با امضای خود تجار است که در حکومت داده شده است، حال حرف حسابی ندارند، قبول نکردند.

بعهدا علی زاده به اقتضای اهمیت وقت قول داد که برحسب تقاضای مجتمعی منزل معین الاسلام به هر طوری که آنها بگویند قبول و ترتیب جدید بدهند. نماینده‌ها چون دیگر حرفی نیافتند قبول نمودند لیکن مسلماً عنوان مالیه، بهانه و مقصود این اشخاص جلب مصائب و بدبختی عظیم به ولایت است. خداوند عواقب این کار را خیر فرماید که آتیه این ولایت خیلی وخیم و بالطبع این اقدامات تجار و سایرین که در منزل معین الاسلام اجتماع نموده‌اند و از روی غرض و جهالت مداخلات غیرحقوقه در امورات جاریه کرده و بصیرت و پیش‌بینی در وضعیات ندارند، مشکلات و مخاطرات عظیمه تولید خواهد کرد و وقتی ندامت حاصل خواهند کرد که کار از کار گذشته ارومی تل خاکستر و اهالی در جزء اموات خواهند بود.

نظر به بعضی ملاحظات در ۱۴ ذی حجه اداره ژاندارمری شهر را تخلیه نموده فقط راه بره و گلخانه را مستحکم کردند.
امروز به شهر خبر آوردند اسمعیل آقا وارد قریه موانه واقع در ترگور گردید و از آنجا عازم دشت و مرگور شده و در صورت اقتضا به سمت اشنو و غیره هم خواهد رفت.

ادامه اجتماعات

اجتماعات خانه معین الاسلام کماکان باقی و هر روز بروخامت می‌افزود و

آنچه نصایح مشفقانه و خیرخواهانه به آنها شد قبول نمی‌کردند. در صورتی که عنوان ظاهری این اجتماعات فقط مالیات غیرمستقیم بود و علی‌زاده به هرگونه مساعدت حاضر شد و از آنجا که فرقه و خامت این اجتماع را به رأی‌العین می‌دید و محض این که بخواهد به حالت حالیه خاتمه داده و جمعیت را متفرق نماید علی‌زاده را دو مرتبه خانه معین‌السلام فرستاد. با این که چیزی نشده و بی‌احترامی به معین‌السلام نگردیده بود علی‌زاده دو دفعه از مشارالیه ترضیه خواست و چند مرتبه به معایب این اوضاع توسط محترمین فرقه به معین‌السلام اخطار گردید. معهداً این مرد محترم ملتفت نشده و روزبه‌روز بر عده مجتمعی می‌افزود. عجالتاً که آتیه این کار خیلی تاریک است تا مقدرات خداوندی چه باشد.

بیچاره قفقازی‌هایی که از دست ارامنه خلاص و جمعی به ارومی آمده بودند با حالت فلاکتی در اینجا زندگانی می‌نمودند که دل انسان پاره می‌شود. مسلم است ارومیه‌ای‌ها که غارت شده هستند از کجا می‌توانند وسایل زندگانی جمعی غارت‌زده دیگر را تهیه نمایند.

ایالت مخبرالسلطنه

در ۱۸ ذی‌حجه خبر تلگرافی رسید آقای حاجی مخبرالسلطنه به ایالت آذربایجان معین و امروز با اتوموبیل وارد تبریز شده‌اند. نظر به حالت وطن‌پرستی معظم‌له و امتحانات سابقه ایشان خیلی باعث مسرت شد که انشاءالله امورات پیچ اندر پیچ آذربایجان قریباً تصفیه شود. حالت مراغه از چندی قبل قدری اشکالات پیدا کرده بود. از قرار خبری که امروز رسید رفع اشکال شده و امورات به جریان طبیعی خود افتاده است.

جهت‌گیری آشکار

معظم‌السلطنه که حالت او معلوم و محتاج به هیچ‌گونه تعریف و توصیف نبوده نه بویی از وطن و نه اسمی از دولت و ملت می‌داند و از صدرنشینان خانه معین‌الاسلام بود در ۱۹ ذی‌حجه تقریراتی راجع به دولت و ملت کرده و عدم تمکین را به دولت گوشزد حاضرین و اتحاد با اکراد را صرفه و صلاح اهل ولایت خاطر نشان نموده و گفته بود باید همین عملیات را تعقیب نمائیم تا بتوانیم آتیه ولایت را تأمین بکنیم.

امروز مخصوصاً چند نفر از فرقه دموکرات خانه معین‌الاسلام رفتند و با مجتعمین آنجا مذاکرات نموده و تحقیق کردند که مقصود از این اجتماع چه بوده و چرا متفرق نمی‌شوند؟ چرا حالت ولایت را ملاحظه نمی‌کنند که حالاً و مآلاً نتیجه وخیم خواهد داشت. جواب داده بودند مقصود رفتن علی‌زاده از این ولایت است و غیر از این خیالی نداریم و هر وقت علی‌زاده از اینجا رفت به فوریت متفرق خواهیم گردید. کاغذی هم معین‌الاسلام به همین مضمون به فرقه نوشته توسط چند نفر از محترمین به مجمع فرستاده بود. عجب این که معین‌الاسلام به کاغذهای خود نمره و تاریخ می‌گذاشت و در موقع تحصن از این فقره اطلاع نداشت. تصور شود شخصی که نداند از طرف او چه نوشته و چرا نمره و تاریخ می‌گذارند و بی‌اطلاع از این اوضاع بوده و خودش هم رئیس یک اجتماع بزرگ باشد، مسلم است که عاقبت این کار به کجا خواهد رسید.

به هر صورت به ملاحظه اهمیت وقت و از این که مجتعمین خیال داشتند از علی‌زاده به اسمعیل آقا شکایت و او را به زور اکراد از شهر خارج نمایند و محض این که عنوان و بهانه به دست اسمعیل آقا داده نشود، علی‌زاده را از طرف فرقه به مجمع احضار و مطلب را به ایشان حالی و چون خود علی‌زاده هم از خیال مجتعمین مسبوق بود به فوریت حاضر حرکت و عازم گل‌مانخانه گردید. قبلاً هم روسای ادارات از مراکز خودشان تحصیل اجازه کرده بودند که در موقع لزوم از شهر حرکت نمایند.

این فقره را هم ناگزیر از عرض است که مجتبعین خانه معین الاسلام حقاً شکایتی از علی زاده و اداره مالیه نداشتند و این اجتماع آن‌ها به دسایس و حیل سایرین و مقصود انقلاب و بلکه محویت اهالی و خراب کردن ولایت بود والا ایرادی در موضوع مالیات غیر مستقیم به علی زاده وارد نمی‌شد. علی‌ای حالین بعد از حرکت علی زاده جمعیت از خانه معین الاسلام متفرق و فقط چند نفری که رؤسای انقلابیون و به اصطلاح واضح خائنین، بودند در آنجا ماندند زیرا که مقصود علی حده داشته و در تعقیب آن و انتظار فرصت را داشتند.

دعوت از اسمعیل آقا

در ۲۰ ذی حجه اسمعیل آقا بعد از ملاقات با سیدطه وقت عصر وارد عمارت قیصر خانم که خارج شهر است شده و قبلاً هم از طرف فرقه دموکرات بعنوان استقبال در ظاهر لیکن فهمیدن خیال او دو نفر فرستاده شده بود ولدی‌الورود معین الاسلام با چند نفر از آن‌هایی که در منزل او اجتماع داشته و جزو روساء بودند نزد اسمعیل آقا رفته ملاقات و مذاکرات نمودند. روز ۲۱ رؤسای ادارات یعنی آن‌هایی که در شهر بودند به اتفاق حاجی عزیزخان امیرتومان کفیل حکومت نزد اسمعیل آقا رفته جمعیت زیاد در آنجا حاضر بود و همه طبقات مردم به دیدن می‌آمدند و فوراً هم تلگرافی مبنی بر رضایت از اسمعیل آقا نوشته به ایالت جلیله مخابره نمودند.

آقای حاجی عزیزخان امیرتومان قبلاً با بنده مذاکره و قرار داده بودیم با اسمعیل آقا خلوت کرده در اوضاع ولایت و رفتار عشایر با اهالی گفتگو نموده، ترتیبی بدسیم که اهالی از تعدیات اکراد آسوده بشوند و به واسطه کثرت جمعیت مذاکرات خصوصی ممکن نمی‌شد ولی بعد اسمعیل آقا و حاجی امیرتومان و بنده به یک سمت حیاط رفته و میرزا علی عسکرآبادی هم برحسب دعوت به آنجا آمد و مذاکرات به میان آمد. همه را اسمعیل آقا وعده مساعدت داده که رؤسای عشایر هم حاضر شده و با

حضور آن‌ها سفارشات لازمه را در حُسن سلوک با مردم بکند. چون وقت گذشته بود قرار شد عصری هم به آنجا برویم که رؤسای عشایر هم حاضر و آنچه مقتضی است گفتگو بشود.

افتخار رعیتی ایران

اسمعیل آقا با حضور جمع کثیری که حاضر بودند اظهار نمود از ایالت به من تحقیق نموده‌اند که چرا به ارومی رفته‌اید. در صورتی که من خیال آمدن اینجا را نداشتم فقط می‌خواستم با عیال سیدطه که دختر برادرم است ملاقات و مراجعت به چهریق نمایم ولی اهالی مرا دعوت به شهر کردند من هم آمدم و حال هم معلوم می‌شود که آمدن مرا به ارومی طور دیگر به ایالت عرض نموده‌اند. حال آن که من افتخار دارم که رعیت ایران هستم. چرا اهل ارومی با همدیگر ضدیت داشته و اتفاق نمی‌کنند و چه علت دارد که حکومت آن‌ها باید از خارج بیاید درحالی که این همه أمراء و اعیان دارند.

این حرف اسمعیل آقا که مرا دعوت به ارومی نمودند صحیح است. مشارالیه از طرف مجتمعین خانه معین‌الاسلام دعوت به شهر شده و این دعوت هم به توسط کلاتر زاده و نورالله خان شده بود که مشارالیه‌ها چند روز پیش رفته در موانه با اسمعیل آقا ملاقات کردند و مسئله حکومت خارج هم مربوط به حاجی عزیزخان بود که قبلاً توسط صارم نظام گماشته خود که به چهریق فرستاده و تقاضا نموده بود مساعدت بکند که ایشان در ارومی حاکم شده حکومت از خارج نیاید. از این فقرات بهتر می‌توان به احساسات اهالی ارومی پی برد.

تکدر اسمعیل آقا از خلف وعده پیشین برخی از اهالی

در هر صورت عصر باز به عمارت قیصر خانم رفتیم. جمعیت زیاد حاضر و معین‌الاسلام هم با جمعی حضور داشت. خود اسمعیل آقا مشغول

عکس انداختن بود و یک عراده متیرالیوز هم همراه داشت از آن هم عکس برداشتند. چون با کثرت جمعیت گفت‌وگوی خصوصی امکان نداشت باز به گوشهٔ حیاط رفته و تقریباً ده نفر هم از معین‌الاسلام و غیره حاضر بودند راجع به اوضاع ولایت خیلی مذاکرات شد همه را اظهار دولتخواهی نمود و به روسای عشایر کاغذ نوشت که غیر از دو عشر نباید مزاحمت به رعیت برسانند و آن را هم وعده دادند که در سال آتیه موقوف بکنند و امسال هم چون معظم‌السلطنه در چهارمق قرار گذاشت و عشرت مسبوق شدند دیگر موقوف کردن ممکن نمی‌شود. لیکن سال آینده حتماً موقوف می‌کنم و در ضمن صحبت اظهار گله از ارومیه‌ای‌ها نمود که سال گذشته کاغذ نوشته به من تکلیف نمودند جمعی از عشایر مسلح را به شهر بفرستم تا با آن‌ها همراه و ضیاءالدوله را خارج نموده و خودشان حاکم بگذارند. من هم اقدام کردم ولی همین که کسان من در شهر حاضر شدند با ضیاءالدوله متفق و چند صد نفر آدم مرا کشتند. دیگر من چطور می‌توانم به اهل ارومی اطمینان کنم.^۱ معظم‌السلطنه در مورد علی‌زاده اظهار نمود که به اهالی تعدی می‌کرد و آمدن شما را که شنید به گلمانخانه فرار نمود. خدا، خدا، آدم هم این درجه بی‌حیا و چیز نفهم می‌شود.

لیست سیاه

بعد از مراجعت بنده و حاجی امیرتومان، معین‌الاسلام که با دستهٔ خود در آنجا مانده بود اسمعیل آقا کاغذی خطاب به عموم عشایر نوشته بود که معین‌الاسلام رئیس همهٔ عشایر است. عموم اکراد باید به امر او اطاعت

۱. چون خداوند در ارومی حس و شرافت ملیت خلق نکرده است بنده باور می‌کنم که این بیانات اسمعیل آقایی سردار نصرت صحیح و واقعاً سال گذشته هم در نتایج خیالات فاسده و اغراضات شخصیه بعضی بی‌انصاف‌ها بود که باعث ریختن خون آن همه مسلمان شدند.

نمایند و ضمناً صورت اسامی ای که عبارت از ۲۱ نفر بود و بنده هم مقدم از همه اسامی نوشته شده بوده است به اسمعیل آقا داده خواش کرده بودند که امر بدهد این بیست و یک نفر را بکشند. اسمعیل آقا جواب رد داده بود که من به این کارها مداخله ندارم خودتان می دانید و اهل ولایت خود. بدیهی است کسانی که در حق هموطنان خودشان این نیت را داشته باشند و آن هم از روی غرض و نفسانیت البته به هیچ وجه ملتفت معایب کار و مضرات اعمال و افعال خودشان نخواهند بود.

روز ۲۲ ذی حجه وقت صبح اسمعیل آقا طرف چهریق حرکت نمود حاجی امین الرعا، میر محمد اغداش و اتحادیه او را تا دره دکرمانی مشایعت و در آنجا هم در پیشرفت خیالات و استحکام اتحاد قول گرفته بودند.

بازگشت سردار فاتح

در ۲۴ ذی حجه بوسیله تلفون از شرفخانه خبر دادند آقای سردار فاتح وارد آنجا شده و فردا با کشتی عازم ارومی است. بنده و رئیس تلگراف و آقا میرزا کر معلی خان با علی زاده و حاجی خان سلطان قرار داده بودیم با کشتی که در بره گلمانخانه حاضر بود برویم به آده (جزیره میان دریا) که بزکوهی به فور دارد شکار نمائیم. روز ۲۴ وقت صبح از اینجا حرکت و قبل از ظهر به گلمانخانه رسیدیم. کشتی حاضر به حرکت بود و فوراً عازم و بعد از به ظهر به آده رسیده تا غروب در آنجا مشغول شکار بودیم و غیر از دو قطعه کبک نتوانستیم شکار نمائیم. بعد از این مغرب مراجعت نیم ساعت از شب گذشته وارد گلمانخانه شده معلوم گردید خبر آمدن سردار فاتح در شهر انتشار یافته مجتمعیین خانه معین الاسلام فوراً اکراد را جلب شهر و قرار داده اند نگذارند به شهر بیایید. بعد از یک دو ساعت کشتی هم از شرفخانه رسید و آقای سردار فاتح وارد شد از تفصیل

مسیبوق و با مذاکره رأی دادند که معظم‌الیه شبانه حرکت و صبح وارد شهر بشوند. بعد از ورود دیگر اهالی نمی‌توانند اقداماتی نمایند. با این‌که بنده در ضد این رأی بودم مغلوب اکثریت شدم.

بنده و آقا میرزا صادق خان رئیس تلگرافخانه و آقای میرزا کرمعلی خان مراجعت و سردار هم حرکت نمود وقت صبح وارد شهر شدیم که به فاصله مختصر سردار فاتح هم ورود به حکومت کردند. اهالی تا اندازه‌ای مضطرب شده و معین‌الاسلام در خانه خود قایم شد لیکن امثال معظم‌السلطنه در منزل حاجی امین‌الرعا یا که یکی از بازیگران این بازی بود جمع شده بدو توسط بیگلربیگی به محترمین فرقه پیغام دادند در تجمع حاضر شوند که اهالی هم به آنجا آمده مطالب خودشان را بگویند. چون فرقه مسبوق بود که نتیجه این اتفاق با اکراد چه خواهد بود و خیالات این‌ها تولید مضرات بزرگ چه در حال و چه در استقبال به ولایت خواهد کرد جواب داده شد که اجتماعات را موقوف و بهانه دست نداده چند نفری را بفرستند، مذاکره شده و آنچه مطالب دارند فرقه حاضر است به مرکز تلگرافاً عرض و جواب مساعد صادر نماید، که هم حیثیت دولت محفوظ و هم مقاصد آن‌ها اجرا می‌شود.

قصد بلوا

از آنجا که مقصود این جمعیت ایجاد یک انقلاب و درست کردن هرج و مرج بود که در آن عرض و مال و جان اهالی دچار تهلکه می‌شد قبول نکرده بدو آدمی فرستادند که بازار را ببندند ممکن نشد بعد چند تیر طیانچه در بازار خالی نمودند تا اصناف و کسبه واهمه نموده بازار را بسته در مسجد جامع حاضر و معین‌الاسلام را از خانه‌اش درآورده به آنجا بردند. هر چه اکراد هم در شهر حاضر بود به مسجد جلب و فرستادند یک دُهل با یک سُورنا حاضر کرده مشغول زدن دُهل و سورنا شده به

اعمال قبیحه یکصدساله عود نمودند. در مسجد هم چند دفعه از طرف فرقه نزد مجتمعین آدم فرستاده شد که این عوالم زمان وحشیّت را متروک نموده با انسانیت مطالبی که دارند به تبریز مخابره نمایند که البته قبول خواهد شد باز متقاعد نگردیدند و با دُهل و سورنا به حکومت هجوم بردند.

شکست سردار فاتح

اکراد هم به موجب تلگراف اسمعیل آقا با اهالی بوده و منتظر یک تفنگ بودند چون سردار فاتح مسبوق بود که اگر کار به شدت برسد و تفنگی در حکومت انداخته شود اسکات غائله و تفرقه این جماعت به آسَهَل وجه خواهد شد ولی ولایت و اهالی محو خواهند شد بنابراین از شهر خارج و به عمارت قیصر خانم رفتند. از جماعت جمعی با اکراد به آنجا هم رفته و در آنجا اسب‌های سردار را گرفته بودند که این اقدامات دیگر سردار را از حوصله بیرون کرده بود لیکن اکراد اسب‌ها را داده و درشکه به آنجا برده سردار سوار شده عازم بره گلمانخانه شدند.

در وقاحت و قباحت این کار هر قدر نوشته شود کم بوده و قلم را قوت تحریر نخواهد بود. بدبخت جماعتی که با انقلابات چندین ساله و تجربیات حاصله متوالیه و قتل دویست هزار نفر نفوس محترم و خسارت مادی و معنوی پانصد میلیون و هتک اعراض و نوامیس عوض این که متنبه شده ترقی و تعالی نمایند به کارهای یکصد سال قبل عود و اعمال زمان بربریت را تعقیب، حیثیت دولت را برداشته و خودشان را نزد ملل متمدنه رسوا و مفتضح می نمایند و تیشه به ریشه خود می زنند. خدا می داند جزای این رفتار و این افعال را چگونه گرفتار شوند.

اتحاد خلل ناپذیر

همین روز راجع به فرقه و هیئت معارف ارومی هم بعضی مذاکرات نموده و مجتمعین می گفته اند که آن‌ها هم باید از شهر بروند لیکن با اکثریت

تکذیب شده بود. امروز از اسمعیل آقا تلگرافاتی رسیده این اقدامات اهالی یعنی معین‌الاسلام و سایرین را در اخراج سردار تقدیس و نوشته بود من بعد دوستی و اتحاد ما خلل ناپذیر خواهد بود. این مسئله مسلم است که شخص سردار فاتح با اسمعیل آقا عداوت و غرضی نداشته و اگر چیزی در میان باشد راجع به مصالح ولایتی و صلاح حال اهالی است و این اقدامی که برخلاف تمامی شرایط دولت خواهی و وظایف انسانیت و مردمی از مجتبعین منزل معین‌الاسلام ناشی شد یک جمعی محض اغراض شخصی اقدام به این کار کردند. بنده لابد و ناچار است در اینجا شمه‌ای از آن را بیان نماید.

علل اصلی اختلافات اهل ارومی

اهل ارومی عبارت از چند طبقه علماء، امراء، اعیان، اشراف، مالک، تجار، اصناف و کسبه هستند. هر یک از طبقات مذکوره بخصوص بعضی از اشخاص از این طبقات در نزد خود خیال و مقصودی دارند و به این جهت متشبه به اقدامات بی‌رویه می‌شوند. این مسئله مسلم و احتیاج به توضیح ندارد که قسمت اعظم اهل ارومی خاصه امرا و اعیان صاحب املاک زیاد و امر معاش و مدار معشیت آن‌ها از عواید ملک خودشان است و چند نفر از این امراء هم دارای افواج بودند که حال اسمی از افواج مذکوره نیست و چند سال است بواسطه انقلابات ولایتی املاک بایر و لم‌یزرع مانده و صاحبان آن‌ها از قوه و قدرت افتاده و اگر هم زراعتی کرده‌اند نهب و تاراج شده است. فعلاً امراء مزبور در تهیه امر معاش عاجز و متأسفانه با این معطلی، تخفیفی هم در وضعیات سابقه خودشان نداده‌اند و می‌خواهند با همان پیکر راه بروند که آن هم پول لازم دارد پول هم که ندارند بعضی خیالات در نزد خودشان پخته کرده‌اند. مثلاً حاجی عزیزخان امیرتومان می‌خواهد در ارومی حاکم و بیگلریگی رئیس

مالیه و معظم السلطنه رئیس گمرک و فلان الملک رئیس فلان اداره بشوند. اولاً موافق ترتیبات جدیده رؤسای ادارات باید از مرکز معین گردد. ثانیاً الحق و الانصاف امراء و اعیان ارومی قوه اداره کردن ندارند و اگر دولت اینها را تعیین فرماید فوراً ترتیب را به هم می‌زنند و امر ادارات را مختل می‌کنند. در این صورت آنها باید به دستگیری اکراد و غیره کاری بکنند که دولت مجبور از تعیین آنها شده و هرکاری هم نمایند نتوانند تغییرات بدهند. چنانچه در این مقدمه حاجی عزیزخان امیرتومان جهت استقرار حکومت خود خیلی تشبثات نمود و با مجتبعین خانه معین الاسلام عهد و میثاق داشت و با اسمعیل آقا با وسایل متعدده داخل مذاکرات بود و همچنین معظم السلطنه و سایرین با خیال ادارات اقدامات می‌کردند. طبقه دیگر علماء است که اینها فی الحقیقه یا می‌خواهند دوره استبداد را اعاده داده و منزلشان بست و پناهگاه بشود تا بتوانند دخل ببرند و یا طالب ریاست هستند که با برپا کردن انقلاب و گرد آوردن جمعیت صاحب رتق و فتق شده سر و سامانی به کار خودشان بدهند.

تجار آشوب طلب

طبقه دیگر تجار و تجار ارومی نیز دو تیره هستند که یک تیره باطناً مفلس و ورشکست بوده لیکن نمی‌خواهند پرده از کار برداشته شود از این جمله است بابایوف و اتحادیه و دو سه نفر دیگر که اینها عادت کرده‌اند طلب خودشان را به زور و قوه کسان خودشان وصول نمایند و مطالبات مردم را ندهند. هرکس هم اصرار نماید کتکش بزنند چنانکه این فقره به کرات از بابایوف دیده شده است و این کار در حکومت حاجی عزیزخان بهتر پیشرفت می‌کند تا در حکومت سردار فاتح و سردار فاتح لابد است به شکایات مردم رسیدگی و از این حرکات بابایوف و غیره جلوگیری نماید ولی حاجی عزیزخان این قوه را ندارد و بابایوف به او اعتنا نمی‌کند و اگر

ده دفعه او را احضار بکنند، منتهی یک دفعه حاضر و با اظهارات محمل متقاعد می نماید. از قرار مذاکره قیمت چای و قند منزل معین الاسلام را در موقع اجتماع بابایوف می داده است. از این فقره بهتر حقیقت مطلب کشف می شود.

قسمت دیگر تجار هم معاملاتشان منحصر به خرید و فروش غله و چای و قند و این قبیل اشیاء است که از مراغه و تبریز حمل نموده و در اینجا انبار کرده متدرجاً می فروشند. این قسمت هم پیوسته طالب انقلاب و اغتشاش و مسدود بودن راه هستند تا اشیاءیی که به قیمت نازل خریدند به ده مقابل آن بفروشند و نظیر این مسئله به کرات در ارومی دیده شده است طوری که چایی را که گروانکه‌ای نه قران خریدند در انقلاب آسوری و آرامنه به چهل تومان فروخته و گندم ده تومان خرید شده را در زمان حکومت آقای ضیاءالدوله به یک صد تومان و قس علیهذا. نه از خدا شرم می کنند و نه از پیغمبر. مردمانی هستند طالب منفعت شخصی و آئین شان پول است و لا غیر. حاجی محمدعلی تبریزی و هاشم دیلمقانی در این جزو بوده و بعضی از اصناف دولتمند هم با این قسمت تاجرها هم عقیده و هم مسلک می باشند. در این میانه فقط مالکین جزء و مردمان فلاح و زارع طالب حکومت مقتدر و آسایش و امنیت هستند که بدبختانه عده جماعت اولی کم و ثانوی هم از راه نفهمیدگی و عوامیت تابع حالت عوام فریبانه آقایان هستند.

آخرین حرکت فرقه

در ۲۷ ذی حجه مجتمعین خانه معین الاسلام به فرقه پیغام و چند نفر از اشخاص محترم و بی غرض را فرستاده بودند و در ضمن پیغامات تقاضای مساعدت کرده بودند فرقه هم آنچه لازم است به مرکز خود عرض نماید. از این مطلب معلوم می شد که بعضی ها از این حرکات خود نادم و از آتیه

ملاحظه دارند. از طرف فرقه هم سوءاثرات اقدامات آن‌ها و حرکات وحشیانه‌ای که کرده بودند بالتمام گفته شد و جواب داده شد که فرقه ممکن نیست با این اشخاص مساعدت بکنند. معهداً دست به دامن و خیلی اصرار نمودند و قرار شد عصر چند نفر از آن‌ها حاضر شوند تا دو سه نفر هم از طرف فرقه رفته مذاکرات بکنند و عصر هم مذاکره شد. باز اصرار و ایرام نمودند که محترمین فرقه هم وقت غروب با آن‌ها در تلگرافخانه حاضر شود تا مطالبی که دارند به آقای خیابانی عرض شود. غروب هم در تلگرافخانه حاضر و چند فقره تلگراف حضوری به آقای خیابانی عرض نمودند. جواب هم آمد چون وقت دیر بود بقیه مذاکرات به فردا ماند.

شهادت خیابانی

در ۲۹ ذی حجه تلگراف متحدالمالی از آقای حاجی مخبرالسلطنه به حکام رسید که خلاصه آن این بود؛ بعد از ورود به تبریز هر قدر خواستم با ملایمت از بعضی اشخاص جلوگیری نمایم متقاعد نشده و بالاخره مجبور به استعمال قوه قهریه و اسکات غائله شدم. موافق خبر تلگرافی معلوم شد اداره قزاقخانه غفلتاً به عالی قاپو هجوم برده از یک عده از تفنگچیان فرقه که در آنجا بوده‌اند دو سه نفر مقتول و مابقی دستگیر و یا فرار نموده و به خانه محترمین فرقه هجوم کرده تا سیصد خانه غارت و چند نفر را گرفتار و حتی مدرسه متوسطه را غارت نموده‌اند.

سلخ ذی حجه خبر رسید که قزاق‌ها آقای شیخ محمد خیابانی را شهید و میرزا تقی خان رفعت هم که به روسیه می‌رفته است بعد از استماع خبر شهادت خیابانی در صوفیان اقدام به انتحار خود کرده است. شخص هر قدر از این پیش آمد اظهار تعجب و تأسف نماید جا دارد زیرا حاجی مخبرالسلطنه با آن آزادی خواهی و وطن پرستی که دارد چطور شده است

بر ضد فرقه دموکرات اقدامات کرده و مثل مرحوم خیابانی که از حیث وطن خواهی معروف و مشهور و از وکلای دارالشورا است در دوره ایالت ایشان به شهادت برسد خدا عالم است. از این وقعه به قدری حالم پریشان و افکارم منقلب است که ممکن نیست بتوانم چیزی بنویسم و اظهار عقیده و رأی نمایم، همین قدر باید اینها را دلیل بدبختی مملکت شمرد و بر قاتل و مقتول هر دو گریه کرد. افسوس که این مسئله بر تاریخ حیات آقای حاجی مخبرالسلطنه یک لکه بزرگی خواهد شد و صد افسوس سالها می خواهد تا مثل شهید خیابانی یکی پیدا شده این قدر درد وطن و مملکت و این همه حُسن اداره کردن داشته باشد که در ظرف این چند ماه قیام با این نظم و ترتیب مملکت آذربایجان را اداره نماید.

سردار فاتح که در بره گلمانخانه متوقف و اول خیال داشت به سلماس برود و با اسمعیل آقا ملاقات بکند و اسمعیل آقا هم تلگرافات نموده بود اگر به آنجا برود حاضر همه گونه مساعدت خواهد شد، منصرف شده و در دویم محرم ۱۳۳۹ عازم تبریز گردید. در هفتم ماه علی زاده احضار تبریز شد.

مداخل بکشلو

مسئله بکشلوچایی و رفتن شیخ عبدالله به آنجا موقوف شد. یعنی بعد از آنکه مشارالیه محال مزبور را تحت اشغال آورد و باغات مسیحیان را به اجاره داده و از مسلمانان صاحب باغ وجه زیادی به عنوان حق حفاظت گرفت، در هشتم محرم ۱۳۳۹ هم از حکومت، یعنی با توسط معظم السلطنه قرار داده بودند اهالی آنجا یک هزار تومان به مشارالیه بدهند که او هم زود آدم گذاشته با چه زحماتی این وجه را جمع و به شیخ عبدالله دادند. حال آن که اوقات آمدن اسمعیل آقا به ارومی حاجی عزیزخان امیرتومان و بنده مذاکره این فقره را با ایشان نمودیم. اسمعیل آقا

تا ششصد تومان متقاعد بود که به شیخ عبدالله داده شود او هم رفتن به محال بکشلو را موقوف نماید و هر قدر مال هم از قطورلار برده است یا عیناً بدهد و یا از ششصد تومان کسر نماید. حال نه مالها را داده و مبالغی هم از باغات و وجه اجاره باغات مسیحیان گرفت و یک هزار تومان هم نقداً دریافت داشت. از این وجه مبلغی هم معظم السلطنه دخیل برد و بواسطه همین دخیلها است که حکومت سردار فاتح را قبول نکردند!

امروزها اهالی سلدوز تظلمات زیاد از تعدیات اکراد می نمودند و حتی به ارومی هم تلگراف کرده بودند. معلوم نیست دولت کی و چه وقت به اوضاع وخیمه این حدود خاتمه خواهد داد. در صورتی که این مسائل مثل مرض مسری است که باید به فوریت معالجه نمود!

در هشتم محرم به حکم اسمعیل آقا، عزیزبیک و ندری، بصیرنظام را گرفته منزل خود برده توقیف و بعد از زجر و شکنجه و آویزان کردن از پا چهارصد تومان به توسط حاجی عزیزخان کفیل حکومت گرفته مرخص نمود.

ثمره جهالت

سال گذشته در زمان حکومت سردار فاتح چهاررأس اسب حاجی نجف تاجرباشی روس را در راه سرقت نمودند. مرتکب شناخته شده بود که عزیزبیک و ندری است. حاجی نجف توسط کارگذاری شکایت و حکومت عزیزبیک را حاضر و در کارگذاری رسیدگی و عمل ختم شد. امروزها عزیزبیک پولی را که داده بود مطالبه نمود و هشتاد تومان از تاجرباشی گرفته رفع مزاحمت کرد. از این قبیل اتفاقات خیلی خواهد شد. علت عدم رضایت اکراد از حکومت سردار فاتح همین مسائل بود که نمی توانستند به طور دلخواه در اعمال و رفتار آزاد و کیف مایشاء باشند. نادانی و جهالت خودمان کار را به جایی رسانید که خودمان را اسیر اکراد

و آنها را مطلق‌العنان نمودیم. بدیهی است ثمره جهالت غیر از این نخواهد شد و باید اتفاقات ناگوار را منتظر گردید و مترصد روز بدبختی‌های فوق تصور شد!

در ۱۲ محرم ناصرتجار برادر نصرت‌نظام را عزیزبیک گرفته خانه خود برد و توقیف نمود. در مقام تحقیق معلوم شد اسمعیل آقا نوشته است نصرت‌نظام را گرفته دو هزار تومان از او جریمه بگیرید. چون نصرت‌نظام تبریز رفته بود برادرش را گرفتند. با هزار زحمت و مذاکراتی که کفالت حکومت در این خصوص نمود ناصرتجار را با قید ضمانت مرخص نمودند تا با اسمعیل آقا مذاکره شود. در همین مسئله خود بنده منزل معین‌الاسلام رفتم و چند نفر از روسای مجتمعیین هم بودند. آنچه لازم بود آنها را از سوء حرکاتشان مذمت و وخامت آتیه‌ی زایش پیشنهاد نمود که تا زود است جلوگیری شود و الا از این فقره دور تسلسل پیدا خواهد کرد. محض اصرار بنده تلگرافی به اسمعیل آقا نوشته تقاضا نمودند که این مسائل موقوف شود. اسمعیل آقا قبول نکرده و همچنین به حکومت هم جواب داده بود نباید مداخله نماید.

امروز خبر تلگرافی رسید آقای میرزا علی‌اکبرخان به حکومت ارومی و اسدآقاخان به ریاست ژاندارم و نظمییه معین و چند روزه با یک عده ژاندارم حرکت می‌نمایند. همین روز خبر رسید اکراد قره‌مال طسوج را به غارت برده‌اند.

کاهش مظنه معارف

امروزها مسئله اداره معارف را مجتمعیین خانه معین‌الاسلام به خصوص تجار مطرح نمودند. مقصودشان این بود که هیئت معارف را باید تجار معین نماید و این هیئت حالیه که رسمیت دارند نباید مداخله در امورات معارف نمایند و الا پوطی یک عباسی حقوق معارف را نخواهیم داد. لابد

هیئت معارف تلگرافی به ایالت جلیله مخابره و مراتب را عرض و استدعا نمودند به حکومت امر بدهند حقوق معارف را مسترد دارد. بعد از دو روز از ایالت جلیله حکمی خطاب به کفالت حکومت رسید که توسعه معارف باعث ترقی مملکت و پوطی یک عباسی را وصول و به معارف برساند. باز تجار بنای استنکاف گذاشتند و لابد بارهای تجار را در بره گلمانخانه توقیف نموده، حقوق معارف را وصول کردند. با وصف این ترتیب تجار چند نفر از طرف خودشان معین و به اسم هیئت «معارف» به اداره معارف فرستادند. تعجب در این است گذشته از این که این چند نفر از ترتیبات جدید مدارس بی اطلاع و از تدریسی که می شود به کلی بی خبرند، دو سه نفرشان هم بی سواد محض بودند.

می توان از این فقره مسبوق شد که تجار ارومی چه اندازه جاهل و نفهم و خودپسند و مغرورند و ملتفت به این نیستند که هیئت معارف لابد باید به علوم جدیده که در مدارس دولتی تدریس می شود آگاه و بصیر باشند. وانگهی موافق پرو گرام وزارت جلیله معارف هیئت معارف را باید مرکز تصدیق و به حکم وزارتی منتخب شود نه این که تجار ولایت معین نماید. این است که آدم از آتیه این ولایت بالکلیه مایوس و ناامید می شود. واضح است این قبیل اشخاص که مقدرات یک ولایت را به دست بگیرند و دخیل جریانات امور بشوند بهتر از این نتیجه نخواهد داد.

ورود حکمران جدید

در ۱۵ محرم ۱۳۳۹ آقای میرزا علی اکبرخانه حکمران و اسدآقاخان رئیس نظمیه و ژاندارم با یک عده ژاندارم وارد ارومی شدند. امروز بعد از ورود حکومت عزیزبیک، ناصرالتجار را برداشته به خارج شهر برد و در دره دکرمانی او را از پآویزان و دوهزارتومان از او خواست. حکومت مشغول اقدامات شده و معظم السلطنه را به آنجا فرستاد که یک هزار و دویست تومان پول در آنجا گرفته ناصرالتجار را مرخص کرد. قبلاً هم

متجاوز از دویست تومان گرفته بودند. بعد از آمدن ناصرالتجار به شهر دویست تومان هم معظم السلطنه می خواست که بالاخره با واسطه و وسایط چهل تومان دادند. عجب اوضاع و غریب هنگامه است. خداوند به فریاد مخلوق رسد که آتیه فوق العاده وخیم بنظر می آید.

دیوانخانه حکومتی

در ۱۹ محرم هشت نفر به عضویت دیوانخانه معین و از طرف حکومت دعوت شدند که همه روزه در اطاق محاکمات حاضر و به شکایات مردم رسیدگی نمایند. تعجب است در صورتی که عدلیه قانونی تشکیل یابد عبارت از صلحیه و بدایت بوده، اعضای آن با رئیس چهار نفر خواهد بود در یک اطاق محاکمه عضویت هشت نفر به چه ملاحظه و قانون است. بخصوص اشخاص بی سواد. همین ملاحظات است که مردم را مشتبه و ولایت را گرفتار مشکلات و محذور می نماید.

ملک عجم

در ۲۴ محرم میرزاعلی عسکرآبادی و فتح السلطنه و نصرالملک از طرف حکومت عازم چهریق شدند که در امور ولایتی با اسمعیل آقا مذاکرات نمایند. امروزها جلاء السلطنه کاغذی به نوری بیک رئیس بیک زادگان دشت نوشته بود که چرا املاک او را که عبارت از قریه انهر است ضبط نموده است. نوری بیک جواب نوشته بود شما نباید اشتباه نمائید که اقوام اسمعیل آقا هستید. سال گذشته که اسمعیل آقا می خواست با شما قوم و خویشی و قرابت نماید ماها با ایشان عهد و پیمان نموده ایم هر وقت که مقتضی شد عجم ها را بکشیم اول شما را خواهیم کشت.

در ۲۹ محرم آقایانی که چهریق رفته بودند مراجعت کردند و می گفتند اسمعیل آقا وعده همه گونه مساعدت در تغییر رفتار عشایر داده است.

امروز آقای موسی صدر که در تبریز بود وارد ارومی شد.

از چندی قبل سیدطه در قریه زیوه واقعه در مرگور احداث عمارت می‌کرد و هر قدر درخت که لازم می‌شد بدون قیمت از محال باراندور بریده و مختصر مال جفت که در محال مزبور بود با آن‌ها حمل زیوه می‌نمودند و به مال‌های مردم هم دیناری کرایه نمی‌دادند که این هم باعث خسارت و زحمت اهالی آنجا شده و آسوده نمی‌گذاشتند که جفت‌کاری و زراعت نماید.

حکم لطیف چاوش

در غره شهر صفر لطیف چاوش یکنفر از اهالی محال بکشلو را در بازار داده می‌خکوب نمودند و چند نفر تفنگچی هم گذاشته بود که کسی او را رها نکند. شرحی هم با خط جلی در بالای سر او نصب کرده بودند چون این آدم دزدی کرده بود به حکم لطیف چاوش می‌خکوب شد. الحق اوضاع غریبی است با وجود حکومت، لطیف چاوش که نوکر سیدطه است در بازار مرتکب این اعمال می‌شود. بنده احساس می‌کنم آقای میرزا علی اکبرخان نخواهد توانست ارومی را اداره بکند. بخصوص آن که افرادی را طرف شور و مشورت قرار داده است که دائم ضد اقتدار حکومت هستند و همیشه می‌خواهند در این ولایت انقلابی پیدا شود تا خودشان دخل نمایند.

مستر میلر مدیر مدرسه آمریکایی‌ها امروز با یکنفر دیگر از آمریکایی‌های مقیم تبریز وارد ارومی شدند.
۶ صفر تلگرافی از اسمعیل آقا رسید که آسوری‌های مهاجر می‌آیند، اهالی تشویش و اضطراب نکنند، با تمام قوه و قدرت خود حاضریم که نگذارم آن‌ها قدم به خاک ایران بگذارند.

معاونت امنیه

در موقع رفتن میرزا علی و سایرین به چهریق حکومت سفارش کرده بود که اسمعیل آقا یک نفر از روسای عشایر را که آدم معقولی باشد به عنوان

ریاست امنیه معین نماید تا در شهر متوقف و در موقع لزوم از عشایر که در داخل و خارج شهر هرزگی می‌کنند جلوگیری می‌نماید. اسمعیل آقا هم بروت آقارئیس ایل هرکی را معین کرده بود و امروز مشارالیه به شهر آمد. برای خود او و کسانش ماهی چهارصد تومان حکومت حقوق معین کرد. در این موقع که مراجعت مسیحیان مهاجر انتشار یافته و مردم مضطرب بودند آمدن مستر میلر سوء اثر ظاهر کرده بود و می‌گفتند برای تهیه لوازمات جهت آن‌ها آمده است. به این جهت مستر مزبور مورد تهدید اکراد واقع شده بود و محض این که سوء نتیجه حاصل نشود در شب ۷ صفر رئیس نظمیه مستر میلر را شبانه به بره گل‌مانخانه بُرد که از آنجا بوسیله کشتی عازم تبریز شد.

اعاشه فقرا

چند روز قبل هیئت تجار ارومی تلگرافی به ایالت جلیله عرض و استدعا نموده بودند از اعانه ارومی وجهی داده شود که در این زمستان فقراء اعاشه نمایند. امروز جواب رسید که به مالیه مراغه امر شد چهارصد خروار غله به ارومی برساند در آنجا فقرای بی‌خانمان را جمع و آن‌ها را اعاشه نماید. تجار هم با نظارت حکومت کاروانسرای مرحوم حاجی مستشار را حاضر و جمعی از فقراء را به آنجا جمع نمودند. با این که به ایالت عرض کرده بودند تجار برای فقرا تهیه لباس و هیزم هم از خودشان خواهند کرد معهذا هیچ چیز حاضر و تهیه ننموده، سهل است نان هم خیلی بی‌ترتیب و کم به آن‌ها می‌رسید.

اشخاصی که به اسم هیئت معارف از طرف تجار در معارف حاضر شده بودند بنای مداخلات و اقدامات خودسرانه در امر معارف گذاشتند و از مرکز هم امر می‌دادند این اشخاص حق مداخله در امر معارف ندارند. رئیس معارف که حقیقهٔ بین‌المحظور مانده و مورد مسئولیت

می‌باشد لابد در هشتم صفر برای مذاکره این مطالب عازم تبریز گردید که حضوراً با اداره ایالتی مذاکره و کسب تکلیف نماید.

عبدالله بیک صدیق‌العشایر از دو روز قبل به شهر آمده و اسب‌های او را در کاروانسرای حاجی محمد به طویله بسته بودند. شبانه در طویله چاهی گشاده شده یک رأس از اسب‌ها به چاه افتاده مرده بود. صبح چسبیده یخه صاحب کاروانسرا را که حکماً یکصد لیره قیمت اسب را می‌خواست در صورتی که شرعاً و عرفاً حق مزاحمت نداشت. محمدعلی آقای شکاک هم که در مقدمه محمد لطیف خان اشنویه مدعی بود ژاندارمها ۲۷ لیره مرا برده‌اند امروز مدعی حمامی شد که با هزاران زحمت با دادن وجهی رفع این شر را نمودند.

ورود شریف‌الملک

آقای شریف‌الملک کارگذار که مدتی بود که در تبریز بود امروز وارد ارومیه شد.

امروز عزیز ولندری به خانه آقای حاجی شهاب‌الدوله آدم گذاشته حکماً مطالبه شصت تومان پول می‌کرد. بعد از گرفتن پول حاجی شهاب‌الدوله برای عرض تظلم عازم تبریز گردید. روی هم معاملات و رفتار اکراد با مردم خیلی سخت شده است.

از یک هزار تومان شیخ عبدالله که قرار بود از محال بکشلو داده شود بعضی مانده بود و شیخ عبدالله حکماً می‌خواست حکومت چند نفر را معین کرده بروند که وجه را وصول نمایند. از قرار معلوم خیلی زیاده از ماخذ از اهالی گرفته شد سهل است اشخاصی که متصدی این امر بودند در دهات بکشلو صاحبان املاک و علاقه بودند و وجهی که بایستی از املاک خودشان بدهند آن را هم سربرار سایرین کرده بودند که لابد اهالی بکشلو در ۱۷ شهر جمع شده به مسجد جامع رفته در آنجا قدری داد و فریاد کردند لیکن نتیجه حاصل نشد.

در ۱۹ صفر خبر سقوط کابینه وزراء به ارومی رسید ولی گفتند آقای سپهدار مأمور تشکیل کابینه شده و هنوز موفق نگردیده است.
در ۲۱ صفر سیدطه به شهر آمد و منتشر نمود که مسیحیان به نوچه آمده و اهالی آنجا را قتل و غارت نموده‌اند این اخبارات عموم را دچار وحشت می‌نمود.

شمشیر مرصع برای اسمعیل آقا

همین امروز خبر رسید فرمان لقب سردار نصرتی اسمعیل آقا صادر و شمشیر مرصع به او اعطاء شده و برای خود ایشان و یکصد نفر سوار بعنوان سرحدداری موابج معین شده است. در ۲۳ صفر اسمعیل آقا مقداری گندم برای فروش توسط پاشاقولنجی به شهر فرستاده بود اولاً قدغن کرده بودند از سایر جاها گندم وارد نکنند ثانیاً نرخی معین کرده بود که از آن میزان باید به فروش برسد و این مسئله باعث ترقی قیمت نان و زحمت اهالی می‌شد و این هم معلوم نبود که خود اسمعیل آقا این کار را کرده بود و یا پاشا محض جلب منفعت اقدام به این کار کرده است.
در ۲۴ صفر از تبریز ورقه انتخاب وکالت دارالشورای کبری و اعلانات آن را فرستاده بودند. همین روز معظم السلطنه از طرف ایالت احضار شد و عازم گردید. خداوند قدم این شخص را به تبریز نرساند و او را بلاگردان ملت فرماید که الحق همچون شخص بی‌وجدانی در کلیه ایران پیدا نمی‌شود.

تذبذب حکومت

وضعیات ارومی امروزها خیلی بد و تعدیات اکراد بی‌اندازه است. حکومت به هیچ‌وجه نمی‌تواند وسایل آسایش و امنیت مردم را فراهم سازد. به اعتقاد خود می‌خواهد با مردم حُسن سلوک منظور دارد و همه را از خود راضی نماید و با همه کس به یک عنوان ظاهری راه می‌رود و باطناً

خود را طرفدار این و آن قرار می‌دهد. وقتی که با تجار مذاکره می‌کند و با اجتماع‌کنندگان خانه معین‌الاسلام گفتگویی دارد خود را حامی مقاصد آن‌ها نشان می‌دهد و هر وقت فرقه دموکرات اظهار مطلبی می‌نمایند می‌گوید خاطر جمع باشید همانطور خواهم کرد. حال آنکه دورویی صفت خوبی نیست، به خصوص از حکام که لازم است بد را از نیک تمیز داده و اشخاصی را که طرفدار دولت و ملت و باعث و طالب آسایش و امنیت هستند تشویق و ترغیب و آن‌هایی را که مخل آسودگی ولایت می‌باشند تنقید و توییح و جلوگیری نماید. با این وضع معلوم نیست آتیه این ولایت که کارها عموماً درهم و برهم و هر روز هم تولید یک حادثه ناگوار می‌نماید به کجا خواهد انجامید.

امروزها از یک طرف اخبارات دایر به مسیحیان و مراجعت آن‌ها و از جهت دیگر خبرهای طهران و رشت و خراسان و گذشتن بالشویک‌ها به این دو نقطه آخر و وقایعی که در رشت اتفاق افتاده بود مردم را متوحش و قرین اضطراب می‌داشت. خداوند ترحم فرماید که افق سیاست ایران خیلی تیره و تاریک است!

دموکرات‌ها در قراچه‌داغ

بعد از مقدمه تبریز و شهادت خیابانی مرحوم که جمعی از محترمین فرقه فرار نموده به قراچه‌داغ رفته بودند از قرار خبری که می‌رسید آن‌ها هم در آنجا جمعیت درست کرده با ایالت ضدیت می‌نمودند.

آقای حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد که از چندی قبل عازم زیارت حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام شده بودند مراجعت و با احترامات از طرف عموم اهالی وارد شهر شدند. چون این آقا هم بعضی خیالات و افکار دارد که بنده در زمان ریاست هیئت اتحاد اسلام ایشان مسبوق شدم معلوم نیست چه معاملات در اینجا خواهند کرد. خدا کند بعضی خیالات را مصمم نباشند که موقع خیلی باریک است.

در ۳ ربیع الاول یکنفر را در قریه سرمست کشته بودند. مرتکب از اکراد است. بیروت آقا رئیس امنیه آدم برای دستگیری قاتل فرستاده است تا چه شود.

جدی شدن مسئله بازگشت مسیحیان

مسئله آمدن مسیحیان صورت صحیح می‌یافت و عشایر هم اعزام قوه به جلو آن‌ها نموده‌اند. اهالی مجالس کرده به تبریز و حکومت کارگذاری کاغذها نوشته، آمدن آن‌ها را اعتراض می‌کردند و بعضی از مردم هم تصمیم می‌کردند که باید حاضر به مدافعه گردید. در پنجم ربیع الاول از طرف عشایر در بازار جار کشیدند اکراد عموماً باید حاضر شده و جلو مسیحیان بروند. متأسفانه در این موقع اکراد باز با اهالی سوءرفتار می‌نمودند.

در ششم شهر ربیع الاول انجمن نظارت تعیین وکالت دارالشورای کبری تشکیل یافته برحسب تعیین حکومت بنده هم به عضویت انجمن منتخب گردید و سایر نظار هم عبارت از آقایان میرعلی آقا و فتح‌السلطنه و بیگلریگی و نصرالملک و مشیرالتجار و حاجی نقی بزاز بودند.

در هفتم ماه خبر رسید مسیحیان قهقهرا نموده مراجعت به کرمان کرده‌اند. وصول این خبر باعث مسرت اهالی گردید. لیکن اخبارات رشت و بعضی خبرهای دیگر که از رشت و طهران می‌رسید این مسرت را از اهالی دفع می‌نمود. امروزها پاشا قولنجی از بابایوف من غیرحق مطالبه وجهی نموده و بی‌جهت مزاحمت می‌کرد. این رفتار اکراد با مردم و این که به عنوانات مختلفه به مردم اذیت کرده و پول می‌گیرند اهالی را مایوس می‌دارد و آتیه را وخیم نشان می‌دهد. تا مقدرات آینده چه باشد؟

در ۱۲ ربیع الاول مذاکره نمودند که اسمعیل آقا از هر یک از معتبرین اهل سنت یک عدد تفنگ و یکصند فشنگ می‌خواهد.

امروز ظاهر بیک از قریه‌دیزج چهارصد تومان مطالبه نمود. بالاخره با زحمات زیاد در دو‌یست تومان ختم نمودند که ملاک آنجا دادند. اکراد به مأمورین اداره مالیه که علی‌الرسم در دروازه‌ها حقوق نواقل می‌گرفتند اذیت کرده و حقوق نواقل را هم نمی‌دادند که اخیراً حکومت قرار داده از کسان بروت آقا هم به دروازه بگذارند که نواقل را از اکراد بگیرند.

در مسئله انتخابات خیلی اشخاص داخل دسایس و آنتریک بوده به هر وسیله بود می‌خواستند این حقوق اهالی بی‌چاره را هم ضایع نمایند و اشخاص نالایق خود را لایق وکالت می‌شمردند. هرگاه این دسایس از پیش برود برای ولایت خیانت بزرگی خواهد بود.

موضوع معارف

رئیس معارف که به تبریز رفته بود مراجعت کرده و از معارف ایالتی تعلیمات داده بودند که اهالی حق مداخله در امور معارف و تعیین هیئت را ندارند و به هیچ‌وجه نباید دخالت در امر اداره نمایند. در این خصوص از ایالت جلیله هم اوامر موکد صادر شده بود که دخالت اشخاص غیررسمی را در امور معارف قبول نکنند و به حکومت هم امر صادر شده بود از این اشخاص جلوگیری نماید. معهداً حکومت به امروز و فردا گذرانده و به تجار و سایرین میدان می‌دهد و آنها هم هرگونه تجاوزات به حقوق معارف کرده و پوطی یک عباسی محمولات کشتی را نمی‌دهند. آقای حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد هم با تجار اتفاق کرده از این فقره معلوم می‌شود آقا می‌خواهد وجوه مختصر معارف را هم مثل وجوه اتحاد اسلام بکند که معلوم نشد متجاوز از ده هزار وجه که در اتحاد اسلام تحویل حاجی آقا بود کجا رفت و چه شد.

امروزها اکراد از اهالی فشنگ می‌خواستند و بروت آقا هم در بازار

داده جار کشیدند که قیمت فشنگ نباید از چهار تومان زیاد باشد و هرکسی بالاتر از این قیمت بفروشد مسئول و مؤاخذ خواهد شد. حکومت هم با این جارها و این ترتیبات تماشا می کرد.

معارف بی معارف

۸ یک روز قبل مجدداً تلگرافی از ایالت جلیله رسیده که مداخله اشخاص غیر رسمی را حکومت از معارف مقطوع نماید. حکومت خواست که مجلسی با حضور میرزا حسین مستشارزاده رئیس معارف و هیئت رسمی معارف و اشخاصی که به خودشان اسم هیئت گذاشته بودند ترتیب داده و در این خصوص مذاکره نماید و کاغذی هم در همین موضوع به رئیس معارف نوشته بود. وقت عصر بنده و رئیس معارف به حکومت رفته به آقای میرزا علی اکبرخان حکمران عرض نمودیم که دعوت از این اشخاص و مذاکرات بین این دو دسته ممکن است تولید نقار نماید. آنچه به خود حکومت معلوم شده به ایالت جلیله عرض و در اینجا هم اقدامات نمائید و این مجلس را موقوف فرمائید. معزی الیه این نظریات صادقانه بنده را قبول نکرد و جواب دادند که انشاءالله فردا این کار را تمام می کنم. باز بنده در موقوفی مجلس اصرار نمود قبول نشد.

در هر صورت صبح در وقت مقرر مجلس منعقد و سبوی از هیئت معارف و اشخاص مداخله کنندگان جمعی هم از سایر اشخاص حضور داشتند. بدواً دوسیه هیئت معارف که رسمیت آن ها را مدلل می کرد خوانده شد بعد نظامنامه معارف که هیئت رسمی باید به چه نحو و چه ترتیب منتخب و به موجب فرمان معین شوند قرائت شد. همان اشخاص جواب دادند که رئیس معارف ماها را به موجب رقعہ دعوت کرده است و بدون دعوت به معارف نرفته ایم. رئیس جواب داد که مدلول رقعہ مبنی بر این است که شماها در مدارس ملی به من مساعدت فکری نمائید نه این

که در مدارس دولتی مداخلات بکنید، که کتاب‌ها را مجاناً به شاگردها تقسیم و شاگردان ماهیانه بده را مجانی نمایید.

علت بهانه جویی‌ها

بعد چند نفری از آن اشخاص اظهار نمودند که کتاب‌های کلاسیک مطابق با شریعت نیست باید موقوف و تنبیه‌العافلین و امثال آن تدریس شود. جواب داده شد کتاب‌ها گذاشته از این که مطابق شریعت محمدی و از تصدیق علمای معتبر گذشته است موافق امر وزارت جلیله معارف است، هرگاه در این خصوص ایرادی دارند به وزارت معظم‌لها بنویسید. بعد گفتند حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد که در سابق رئیس معارف بود حال باید امور معارف با ایشان باشد. هیئت معارف جواب دادند حاجی میرزا فضل‌الله هیچوقت رئیس معارف نبوده و به علاوه این مسئله عمل دولتی و یکی از وظائف وزارت خانه‌های معظم است در صورتی که می‌خواهید ریاست معارف به ایشان موکول شود به مرکز رجوع نمائید. اشخاص مزبوره چون دیدند حرف حسابی ندارند بنای مغالطه را گذاشتند که حکماً باید این‌طور شود. جواب داده شد در اینجا حکماً مورد ندارد. مجلس با سردیت ختم شد و نتیجه هم حاصل نگردید.

وقت عصر حکومت، بنده و رئیس معارف را خواسته بود. به آنجا رفته، آقای حکمران فرمودند حاجی میرزا فضل‌الله این کار را تعقیب می‌نماید خوب است رئیس معارف منزل آقا رفته از او دلجویی بکند که این فقره تمام بشود و بعد مسئله هیئت معارف را تمام می‌کنیم. بنده جواب دادم البته حاجی مجتهد عالم و شخصی محترم است و رفتن رئیس معارف به آنجا ضرر ندارد چنانچه تا به حال همگی رفته‌ایم لیکن در مسئله معارف معزی‌الیه مداخله نداشته و بی‌احترامی به او نشده است که رئیس معارف برود ترضیه بخواهد. وانگهی چون بنده حالت این شخص

معزز را مسبوقم می دانم که اگر رئیس معارف به آنجا برود دیگر ممکن نیست از معارف دست بردارد و حکماً تکالیفی خواهد کرد که قبول آن خارج از وظیفه رئیس خواهد بود و لابد باید رد نماید و آن وقت حاجی مجتهد بواسطه لجاجتی که دارد دست بردار نشده و تولید اشکالات خواهد کرد. حکومت قبول نکرد و رئیس معارف را به اتفاق امین السلطنه نزد حاجی مجتهد فرستاد که معزی الیه بعد از ملاقات گفته بود خوب است رئیس فردا صبح به اینجا تشریف بیاورند که بعضی مطالب هست مذاکره نمایم.

التزام نامه

صبح رئیس رفته بودند پس از قدری مذاکره حاجی میرزا فضل الله شرحی با خط خود مسوده کرده بود که باید این را نوشته، به من بدهید. مضمون آن هم التزام بود که در امور معارف فقط باید با دستورالعمل حاجی میرزا فضل الله رفتار شود و یک التزام هم گفته بود باید هیئت رسمی و غیررسمی معارف بدهند. رئیس معارف اعتذار کرده بود که وظایف و تعلیمات اداره معین و به موجب حکم وزارتی مقرر است. من چطور ممکن است التزام بدهم که غیر از تعلیمات حضرت عالی اقدامی نکنیم، به فوریت مورد مؤاخذه خواهیم شد، سهل است مرا از اداره هم طرد می نماید.

حاجی میرزا فضل الله دست بردار نشده بود و رئیس هم استمهال نموده بود مراتب به حکمران حالی گردید، فرمودند من ایشان را منصرف می نمایم. هر قدر آدم فرستاده و مذاکره نمودند حاجی میرزا فضل الله دست بردار نشد و صدق سخن بنده معلوم گردید. برای حکومت هم از فرستادن رئیس معارف به آنجا ندامت حاصل شد لیکن بی فایده بود. حاجی میرزا فضل الله قدغن کرد حقوقات معارف را ندهند و حکمی

نوشته به مدرسه احمدیه فرستاده بود معلمین نباید درس بدهند. اگرچه این فقره اهمیت نداشت اما با نرسیدن وجه و عدم تأدیه حقوقات، معلمین مدارس کم‌کم بنای تعطیلی را می‌گذاشتند و زحماتی که در این راه کشیده شده است به هدر می‌رود و اطفال می‌روند که باز در کوچه‌ها سرگردان بمانند. افسوس که نمی‌توانند به هیچ‌وجه ترقی این ولایت را ملاحظه نمایند. طمع شخصیت و نفسانیت دارد این ولایت را خراب و بالمره محو می‌کند.

میرزا رحیم وکیل دارالشرع از طرف یک نفر که با یکنفر کرد طرف بوده است وکیل شده و حقاً‌گردد را ملزم می‌کرده است امروز ۲۰ ربیع‌الاول کرد مزبور با چند نفر دیگر میرزا رحیم را در دم در حکومت گرفته برده و در میان کوچه کتک زیاد زده و قدغن کرده بودند من بعد در این مورد نباید وکالت نماید. بیچاره چند روز ناخوش و بستری گردید.

ضدیت برخی از تجار با دموکرات‌ها

خیلی از تجار و غیره با فرقه دموکرات ضدیت کرده هر روز به عنوانی بنای پیچیدگی می‌گذاشتند و هر قدر از طرف فرقه با ملایمت رفتار می‌شد انصاف نمی‌نمودند. چنانچه در خصوص هیئت معارف از طرف فرقه و هیئت معارف به موسی آقای اوجاق که من غیر رسم سمت ریاست تجار را دارد کاغذ داده شد که هر قراری در امر معارف بدهد هیئت قبول خواهد کرد مع‌لتأسف با این حسن رفتار فرقه اشخاص مزبوره انصاف نکرده آن‌ا و فائاً بر ضدیت و بدرفتاری خودشان افزودند و هر ساعت با عنوانی به فرقه و اداره معارف تاخت می‌کردند و فرقه اشهدبالله غیر از ملایمت و نصایح و اندرز اقدام دیگری نمی‌کرد و هر چه می‌گفتند مساعدت نشان می‌داد، باز نجابت می‌کرد، شدیدتر هجوم را می‌آوردند. در ۲۱ ربیع‌الاول اعلان انتخابات منتشر گردید.

در ۲۴ ربیع الاول حاجی میرزا فضل الله حکمی صادر کرده بود آن‌هایی که ریش خودشان را می تراشند در جزو متجاهر به فسق بوده حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را ندارند. مسلم است این کار از روی عمد و غرض و شرعاً همچون امری نیست و مقصود هم از این فقره فرقه دموکرات است که با این عنوانات می خواستند ذهن مردم را زده و فرقه را از دخالت به امر انتخاب ممنوع دارند. تصور شود تا چه اندازه در ضد فرقه کار می کنند که می خواهند حق انتخاب را هم از ایشان مسلوب دارند. با وجود این فرقه متحمل بود و صبر می کرد و بهانه به دست نمی داد. نمی توان منکر شد که در این کار هم تجار دخالت داشتند.

سقوط ایروان

در ۲۷ ماه خبر رسید ارامنه ایروان تسلیم ملیون عثمانی شده و ملیون پانصد عراده توپ و میلیون‌ها تفنگ و فشنگ به غنیمت برده‌اند. در ۲۷ ربیع الاول اکراد شمعون نام یهودی را گرفته پس از کتک کاری و گرفتن پنجاه تومان وجه خلاص نمودند. و همین امروز اکراد چسبیدند یخه یک نفر از اهل کمجی را گرفتند که جبرئیل بوداگیانس نزد شما مقدار زیادی سبزه دارد باید بدهید. پس از مذاکرات با حکومت و چند روز سؤال و جواب و تاراج کردن خانه همان شخص مبالغی هم پول گرفته ترک مزاحمت کردند.

امروز از تعدی و کثرت مزاحمت اکراد و مسئله فقرای ولایت اهل بازار به تنگ آمده دکاکین خودشان را بستند. در ۲۷ ربیع الاول یکنفر کرد قبضی از خسرویی یک مرحوم برادر حمزه بیک ابراز و پنجاه و پنج تومان مطالبه می نمود با این که مسئله دعوا [-] ^۱ و چند نفر مشهود معتبر هم بود که وجه قرض پرداخت شده است با وجود این گُرد مزبور با چند نفر دیگر

خانه حمزه بیک رفته پس از آزار و اذیت بی شمار جاموش و اشیاء خود را به قیمت نازل فروخته وجه را داده و خود را خلاص کرد.

به نمایندگی از فرقه دموکرات

در غره ربیع الثانی شروع به دادن تعرفه انتخاب شد. تعیین وکیل از طرف فرقه چندین جلسه مطرح مذاکره بود تا کسی را انتخاب نمایند بالاخره قرار داده شد به سه نفر که عبارت از آقامیرزا علی عسکر آبادی و آقای مشیرالتجار و بنده باشد شرحی نوشته از بعضی مطالب سیاسی سؤال بکنند تا هر کدام به خوبی بتوانند مطالب را تشریح و جواب به قاعده بنویسد از طرف فرقه او را منتخب نمایند. همانطور هم اقدام نموده و پس از تطبیق هر سه فقره سؤال در چند جلسه چون در مجلس بعضی ملاحظات بوده است قرار به اکثریت رأی مخفی داده و اکثریت به اسم بنده درآمده بود.

ارشد الملک آقازاده ارومیه‌ای که در مقدمه تبریز سوار آمده او را از طسوج به تبریز برده و چهل روز در توقیف نظیمه و بعد مرخص شده بود، چون خالصجات اروتق و انزاب در اجاره آنها بود مراجعت به طسوج نموده و از آنجا به چهریق نزد اسمعیل آقا رفته و چهار روز متوقف بود بعد به ارومی آمد و همان روز ورود وقت عصر در منزل امین السلطنه شوهرخواهر خود که منزل داشت بنده از مشارالیه دیدن نمود. در حالتی که جمعیت زیاد هم بودند مقدمه تبریز و شهادت خیابانی را مطرح و گفت من به چهریق آمده با اسمعیل آقا ملاقات و ایشان با فرقه دموکرات مساعدت تامه دارند و باید تلافی شهادت خیابانی از حاجی مخبرالسلطنه بشود و در آذربایجان نماند. حال باید فرقه حاضر بشود که مذاکرات مقتضیه را در این خصوص بکنیم و از آقامیرزا خلیل هم وقت خواست که محترمین فرقه برای مذاکره در منزل ایشان حاضر بشوند تا ارشد هم حاضر گردد.

مخالفت با ائتلاف دموکرات‌ها و اسمعیل آقا

چون محیط ارومی اجازه این قبیل مذاکرات را نمی‌داد و اگر مختصر انقلابی در این ولایت بشود دیگر اهالی تمام بودند به ارشدالملک جواب طفره داده شد. همین مذاکرات را به آقا میرزا علی اکبرخان حکمران رسانیده بودند از بنده تحقیق و رأی فرقه را خواستند. بنده جواب داده که افق ارومی تاریک و صلاحیت ولایت اجازه این مذاکرات را نمی‌دهد. سهل است اگر چه ارشد الملک سابق داخل تشکیلات بوده است لیکن مادامی که از طرف کمیته مرکزی تبریز ارائه سند کتبی نکند فرقه ارومی مشارالیه را به هیچ سمت نشناخته و اظهارات او را واقعی نخواهد گذاشت.

در ۴ ربیع‌الثانی بروت آقارئیس امنیه به واسطه تأخیر حقوق یک ماهه، چند نفر صراف را گرفته در منزل خود توقیف نمود، بعد از مذاکرات طولانی و زحمات زیاد چهارصد و پنجاه تومان گرفته مرخص کرد. امروزها به موجب حکمی اسمعیل آقاسردار نصرت عموم عشایر این طرف را به چهریق احضار و اخطار نموده بود که نان ده روزه را هم همراه خودشان ببرند. هنوز مقصد معلوم نیست لیکن از قراین کار گویا مسئله مربوط به خوی باشد.

تجدید فعالیت فرقه

بعد از مقدمه تبریز که تشکیلات فرقه دموکرات ارومی پاشیده شده بود در پنجم ربیع‌الثانی از حاجی محمدعلی آقا بادامچی کاغذی رسید که در تبریز فرقه شروع به تشکیلات نموده، در آنجا هم اقدام نمائید. از قرار اخباراتی که می‌رسید فرقه تبریز با جدیت مشغول انتظام فرقه بوده است. امروز پنجم طاهر بیک بعنوان دو عشر محصول حاجی پیرلو دو بیست و بیست تومان از بابایوف حکماً گرفت. عجباً این تجار بی‌انصاف این

اوضاع را دیده و خودشان هستند باز متنبه نشده و از مداخلات غیرحرقه در امور ولایت دست نمی‌کشند.

معارف ثانوی

همین روز تجار تشکیل اداره معارف و هیئت معارف نموده و به امر حاجی میرزا فضل‌الله در مدرسه دولتی احمدیه کلاس دویم را تخلیه و اداره معارف را در آنجا تشکیل داد. مراتب به حکومت عرض که این طور اقدامات کرده و یک اداره دولتی را منحل نمودند. جواب داده خاطر جمع باشید، اقدام کرده این اعمال را متروک می‌دارم. اما بنده گمان ندارد بتواند کاری بکند. و فرقه دموکرات ارومی هم که با هزاران خون دل و خسارت زیاد موفق به تشکیل یک اداره معارف صحیح شده است نخواهد توانست با نظر بی‌قیدی به این امر نگاه کند به خصوص که مسلک فرقه افراد آن را موظف به اجرای قوانین موضوعه می‌دارد.

یکی از اظهارات حاجی میرزا فضل‌الله این بود که اداره معارف باید حساب بدهد و آن هم به خود من. جواب داده شد که اهالی ولایت حق رسیدگی به حساب یک اداره دولتی ندارند و قانون این اجازه را به یک نفر و یا جمعی نداده، فقط این مسئله از مختصات مجلس مقدس شورا است. معهذاً از آنجا که معلوم شود اداره معارف حسابش پاک و نباید این را قیاس از خودشان بگیرند چنانچه سابق هم به تجار نوشته شده است از بدو تأسیس معارف در اینجا دفتر اداره به روی عموم باز است، هرکس می‌تواند ملاحظه و رسیدگی دخل و خرج معارف را بکند و هرکس مایل است در اداره حاضر بشود. باز حاجی میرزا فضل‌الله متقاعد نشد و اصرار می‌نمود که باید دفترها به خانه او برود.

از قرار معلوم راجع به حساب اداره معارف به اتفاق تجار به ایالت جلیله هم تلگراف نموده بودند از ایالت جواب رسید اداره معارف موظف است حساب خود را به مرکز خود بدهد نه به چند نفر از اهل

ولایت و این مسئله هم مزید بر لجاجت حاجی میرزا فضل الله و محل مقصود او گردید که می خواست مثل وجوه اتحاد اسلام خود را درست بکند و ممکن نمی شد و با جدیت اداره معارف خود را تشکیل می داد. خدا می داند که مال این کارها به کجا منتهی بشود. چیزی که مایه امیدواری است مسالمت طلبی فرقه ارومی است که به مقتضای وقت با ملایمت راه می رود لیکن چون مقصود علی حده داشته و از خارج و داخل دسیسه می نمایند احتمال دارد تولید مفسده بشود. تا خدا چه خواهد!

امروزها بروت آقا بالکلیه وضع رفتار خود را تغییر داده، با مردم بنای بدسلوکی را گذاشته است. مخصوصاً اطاق محاکمه معین و دو نفر از ملاهای تسنن و تشیع عضو برقرار و عارض و معروض در آنجا از حکومت کثرت داشت و نایب خلیل، نایب فراشخانه حکومت آنجا رفته به اعمال مدیریت اجرا قیام می نمود. همه وقت در محبس بروت آقا چند نفر توقیف بود. شور و مذاکره بروت آقا هم دایم به ارشد الملک و تجار بود و همیشه با آنها انیس و جلیس و طرف مشورت و مصلحت.

اعتراض شاگردان مدارس

روز ۶ ربیع الثانی اسد آقاخان رئیس نظمیه و ژاندارم با رئیس معارف و دو سه نفر از هیئت ملاقات و تقاضا کرده بود مجلسی مرتب و چند نفر هم از تجار دعوت نموده، رفع مناقشه بکند. چون هیئت معارف و فرقه ارومی مقصودی جز مساعدت نداشتند با کمال ممنونیت قبول و قرار شد روز هفتم سه ساعت به ظهر مانده در اطاق خصوصی رئیس نظمیه حاضر بشوند. اسد آقاخان از تجار هم دعوت نموده بود و در سر موعد شش نفر از هیئت معارف و محترمین فرقه در اطاق رئیس نظمیه حاضر و مشغول صحبت بوده و هنوز از تجار کسی نیامده بود. در این ضمن حاجی محمد توتونچی که شخصی مفسد و بی سواد است وارد شد و اظهار داشت که صبح من و چند نفر دیگر از سادات آغداش - که عموماً بی سواد هستند -

به اداره معارف رفتیم که ترتیبی در کلاس‌های مدرسه بدسیم. شاگردان مدرسه احمدیه، ما را از اطاق معارف خارج و به گلوله برفی گرفتند. سیدها در آنجا ماندند، من آمده خبر آوردم که نظمیہ بفرستید شاگردها را گرفته آورده تنبیه نمایند.

این اظهار حاجی محمد باعث حیرت و تعجب شد به علت این که در اداره معارف مدرسه و شاگرد نیست. بعد از تحقیق معلوم شد حاج مشارالیه معارف احدائی را می‌گوید که تجار احداث نمودند و تفصیل هم از این قرار بوده است که صبح زود حاجی محمد و چند نفر از سادات آغداش، برادران موسی آقا اوجاق خود را رئیس تجار نموده، به مدرسه احمدیه رفته و کت و صندلی برده و نیمک‌های کلاس دویم را بیرون انداخته، خواسته‌اند به آنجا سروصورتی بدهند که سایر اعضای معارف احدائی هم حاضر شده مشغول رسیدگی امر معارف بشوند. شاگردان کلاس مذکور که اکثر یتیم و بی‌بضاعت و مجانی تحصیل می‌کنند و حتی معارف لباس آن‌ها را هم می‌دهد از این اوضاع مشمئز، گفته‌اند چرا نمی‌گذارید تحصیل کرده از کوچه‌گردی و سرگردانی خلاص بشویم. علت چه چیز است هر روز ما یتیمان را مانع از درس می‌شوید. چه حق دارید به امور دولت مداخله می‌کنید. بعد از این تقریرات صندلی‌ها را بیرون انداخته، نیمک‌های مدرسه را آورده گذاشته مشغول درس شده‌اند.

حضرات بنای شدت گذاشته و به اقتضای گردن کلفتی نخواستند با ملایمت رفتار نمایند. شاگردان که اوضاع را اینطور دیده به حیاط مدرسه رفته زنگ زده فوراً از سایر کلاس‌ها هر قدر شاگرد بوده به حیاط آمده و یکنفر را فرستاده‌اند به شاگردان مدرسه دولتی مظفریه هم خبر داده که عموماً در مدرسه احمدیه جمع و با گلوله‌های برفی به حاجی محمد و سادات و چند نفر دیگر از اعضای معارف احدائی هجوم آوردند. شاگردان طوری هیجان داشته‌اند که به سر مدیر خود هم گلوله برف

می انداخته‌اند. آن‌ها لابد به معلمین پناه برده و معلم‌ها شاگردان را به نوعی اسکات و ناصرزاده معاون اداره معارف با فخیم‌الممالک از محترمین فرقه به آنجا رسیده از محصلین استمالت و دلجویی و ساکت کرده‌اند. رئیس نظمی به حاجی محمد جواب داده چرا انصاف نمی‌کنید چه حق مداخله امثال شما اشخاص بی‌سواد و بی‌علم در امر معارف دارید و نمی‌گذارید مدارس که با این انتظام در این ولایت تاسیس شده به کار تحصیل اطفال بیاید.

مداخله غیر

در این ضمن آن‌هایی که از فرقه و هیئت معارف حاضر بودند بطور خوشی مشغول صحبت و مذاکره این مطالب و شمردن معایب این مداخلات بودند که یک دفعه موسی آقا با قریب ۲۰ نفر از تجار و غیره وارد شدند. میرمحمد روضه خوان که معلوم نبود از چه راه دخالت به این کار می‌کند با ملا عبدالحسین نامی که سابق در کلاس سیم مدرسه احمدیه معلم بود با این که نتوانست از عهده دروس شاگردها برآید تقاضای اضافه حقوق هم نمود و پذیرفته نشد و قهراً در مدرسه حاضر نمی‌شد و به تازگی هم خواهر زن خود را به حاجی میرزا فضل‌الله داده و حالا آقا صاحب سه زن و خانه شده و اضطراراً مخارج لازم دارد، بنای تشدد گذاشته، دو فقره حکم از حاجی میرزا فضل‌الله ارائه و قرائت نمودند که ریش تراش متجاهر به فسق است و نباید مُتَّخِب و مُتَّحَب بشود. دیگری هم مربوط به این بوده که هیئت معارف رسمی مردمانی بی‌شرف هستند و در عایدات معارف افراط و تفریط نموده‌اند، نباید مداخلات در امر معارف نماید.

مدلول این دو فقره نوشته از بس قبیح و رکیک و خالی از نزاکت بود که تجار خودشان به میرمحمد اصرار می‌نمودند نخواند باز مشارالیه قبول

نکرد. بدیهی است فرقه و هیئت معارف که حاضر بودند نمی توانستند متحمل این همه فحش و الفاظ قبیحه بشوند، مجبور به اعتراض بودند، لیکن با رعایت ادب جواب دادند که مسئله ریش تراشیدن تجاهر به فسق نبوده از علمای متقدمین هیچ کدام به این مسئله معترض نشده و فتواء نداده اند. هرگاه حاجی میرزا فضل الله خود را مجتهد جامع الشرایط می داند و در عقیده او مسئله اینطور است این حکم را به مقلدین خود اگر دارد بکنند ماها مقلد ایشان نیستیم، از حقوق خودمان نخواهیم گذاشت در امر انتخاب دخالت کرده مُتتَخِب و مُتتَخَب هم خواهیم شد. گذشته از این در این قرن بیستم و دوره تمدن با اینکه حاجی میرزا فضل الله می داند که حال نه جزو اهل ایران بدون ریش هستند و ریش می تراشند چرا این حرف را نوشته انفجار عمومی فراهم ساخته و می خواهد تولید محذور برای دولت بکند. هرگاه آقا مایل به وکالت دارالشوراء است در صورتی که لیاقت داشته باشد مردم ایشان را انتخاب خواهند نمود. دیگر این بیانات لازم نیست و در مورد بی شرفی هیئت معارف چون این مسئله به شرافت جمع مردمان با شرافت برخورد کرده است عجلتاً دفاتر معارف حاضر است آقا خود و یا هر کسی را می خواهد بفرستد میزان عواید و خرج معارف را ملاحظه نمایند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. بعد از ملاحظه دخل و خرج معارف آنوقت معلوم می شود که اشخاص بی شرف کی ها هستند و تقریباً صدای قال و قیل بر پا شده، تجار پا شده رفتند و فرقه و هیئت هم به معارف آمدند..

از ارشدالملك بعيد بود

مجمع فرقه هم در یکی از حیاط های معارف معین شده بود و جمعیت زیادی از فرقه به واسطه انتشار خبر محصلین مدرسه و مسئله منزل رئیس نظمی و احکامات حاجی میرزا فضل الله در مجمع حاضر و در شدت

هیجان و غلیان بودند که به فوریت آن‌ها را ملتفت وضعیات و ساکت نمودند. در این وقت خیر آوردند که ارشد الملک رفته است به مدرسه و از تجار طرفداری نموده است محصلین با احترام به او جواب داده‌اند که شما هم حق مداخله در امر معارف ندارید. چون از چند روز قبل ارشد الملک با تجار خیلی گرم گرفته بود معلوم شد او هم با آن‌ها جور شده است. بعد از استماع این فقره نزد ارشد الملک آدم مخصوص فرستاده شد در صورتیکه خودتان را از فرقه معرفی می‌نمائید چرا با مرتجعین اتفاق دارید در این خصوص اقدامات جدی شده آقایان مشیرالتجار و میرزا کر معلی نزد ارشد فرستاده شدند و مذاکرات نمودند چون مشارالیه فرقه را ضد خیالات خود و نقشه خود می‌داند قبول نکرد.

شکایت به ایالت کبری

در این بین شاگردان مدارس دولتی با بیرق و سرود وطنی به معارف آمده از مداخلات غیرحقه تجار و این که چند ماه است آن‌ها را از تحصیل گذاشته‌اند شکایت نموده و گفتند از دست تجار و اقدامات بی‌رویه آن‌ها به ایالت جلیله شکایت خواهیم نمود. بعد معلوم شد توسط مدیر معارف ایالتی تلگرافاً به ایالت کبری هم شکایت نموده بودند. از طرف اداره به متعلمین اطمینان داده شد که قریباً مداخلات اشخاص قطع و به فراغت به امر تحصیل اشتغال می‌نمایند، عجالتاً بروند به مدرسه و رفتند.

فوراً رئیس معارف اعلانی منتشر نمود همانطور که سابق رسماً به تجار نوشته شده است دفاتر معارف از زمان تأسیس اداره به روی عموم باز است که دخل و خرج اداره را ملاحظه نمایند سهل است از این که همین اعلان به دیوارها الصاق گردید مخصوصاً به همه علماء و اعیان و تجار هم فرستاده شده حاجی میرزا فضل‌الله در حاشیه اعلان با خط خود نوشته بود این که می‌نویسید از بدو تأسیس اداره دفاتر به روی عموم باز

است دروغ است. اگر معارف می خواهد حساب بدهد این اعلان لازم نبود و مخارج نمی خواست فقط یک کاغذ کفایت می کرد به من بنویسند و اطاق مدرسه را حاضر نموده در آنجا حساب بدهند. شهدالله شخص از این وضع و این لجاجت و نفسانیت دیوانه می شود. با این پیش آمد و مخاطرات که ولایت را تهدید می نماید آقا باز اصرار داشت که اداره معارف در کلاس دویم مدرسه احمدیه حساب بدهد. همین رفتار سوء است که مملکت را به این حال و ملت را به این روز گذاشته است. هرگاه محذورات سیاسی در بین نبود در همین کتابچه می نوشت که از حاجی میرزا فضل الله چه خرابی و خسارت و صدمات به ولایت ارومی رسیده است.

کناره گیری فرقه دموکرات

فرقه دموکرات که قبلاً هم به افراد خبر داده بود امروز اعلانی انتشار دادند که فردا هشتم سه ساعت به غروب مانده شروع به تشکیلات فرقه شده و در مجمع متینغ داده خواهد شد، عموم افراد فرقه در موعد مقرر در مجمع حاضر شوند. از آنجا که این تاخت و تاز از طرف تجار به ریاست حاجی میرزا فضل الله سلب آزادی و فراغت از فرقه کرده و نمی توانستند به امر انتخاب بپردازند، حقوق فرقه از میان می رفت و زحماتی را که متحمل شده است هدر می شد به ملاحظه آتیه از طرف فرقه به حکومت و رؤسای ادارات نوشته شد که با پیش آمدهای غیرمنتظره فرقه دموکرات ارومی در امر انتخاب دخالت نخواهد کرد.

عصر شاگردان مدارس با حالت نظام به بازار رفته نطق کرده بودند چون در تبریز فرقه مقدسه دموکرات قیام و در اینجا هم فرقه شروع به تشکیلات می نماید به این جهت محصلین محض اظهار مسرت نمایش می دهند. همین حرف را با لباس های گوناگون فوراً در مسجد

عبدالصمدخان به تجار که آنجا اجتماع کرده بودند رسانیده و گفته بودند شاگردان علیه حاجی میرزا نطق نموده‌اند. ارشد الملک بعضی بیانات در علیه فرقه و اداره معارف کرده بود چند نفر که در موقع نطق محصلین در بازار حاضر بودند تکذیب نموده بودند که ابداً بر ضد حاجی میرزا فضل‌الله و تجار اظهاراتی نشده است. چون این فقره بر ضد خیال ارشدالملک و سایرین بود به همان اشخاص بد گفته بودند.

خوشامد اسمعیل آقا به فرقه دموکرات

غروب روز هفتم اسمعیل آقا تلگرافی به بروت آقا و طاهربیک نموده بود که از قرار معلوم فردا هشتم فرقه ارومی قیام خواهد نمود. شما از طرف من مأموریت دارید که به مجمع فرقه رفته عرض تبریک و تهنیت نموده و چند نفری از محترمین فرقه را هم اسم برده بود که هرچه آن‌ها بگویند اطاعت نمائید. بعد از رسیدن تلگراف، بروت آقا آدم فرستاده از فرقه وقت خواسته بود. چون فرقه مقصودی جز حفظ مصالح ولایت ندارد این مداخله را غیرجایز ندانسته و جواباً اظهار امتنان و گفته شد اگر مطلب و زحمتی داشته باشیم خواهیم گفت و اطلاع می‌دهیم. غروب همین روز حکومت رئیس معارف را احضار کرده یک ساعت از شب گذشته محض اسکات غائله که شاید حاجی میرزا فضل‌الله انصراف نماید ایشان را به اتفاق آقای حاجی نظم‌السلطنه معاون حکومت منزل حاجی میرزا فضل‌الله فرستاده بود. در آنجا خیلی مذاکره و حاجی آقا به رئیس گفته بود دنیا و آخرت هر دو پیش من است. باید به فرمایش من اطاعت نمائید که رستگار شوید. ترجمه و تفسیر این حرف حاجی میرزا فضل‌الله را به عهده قارئین محترم این تاریخچه می‌گذارد. به هر صورت مشارالیه قول داده بود که من بعد دلگیری با رئیس معارف ندارد و مراجعت کرده بودند. بعد از انتشار این مسئله اطمینان حاصل آمد که غائله مرتفع گردید.

تجدید لجاجت

صبح روز هشتم حکومت بنده را احضار کرده بود وقت رفتن ملاحظه نمود که به مسجد عبدالصمد مرحوم فرش می‌برند. از دیروز مسجد را تجار فرش کرده بودند امروز علاوه می‌بردند و باعث تعجب شد که باوجود مقدمه شب و رفتن رئیس معارف منزل حاجی میرزا فضل‌الله این اقدامات چه معنی دارد. بعد از ورود به حکومت موسی آقا اوجاق هم بود. معلوم شد صبح حاجی میرزا فضل‌الله از قولی که شب داده بود نادم شده - نادم کرده‌اند - و موسی آقا را نزد حکومت فرستاده است که رئیس معارف باید التزام را بدهد و هیئتی را که من معین کرده‌ام به رسمیت بشناسد. معلمین مدرسه را که از شاگردها جلوگیری نکرده‌اند تنبیه نماید و حساب را در کلاس دویم مدرسه بدهد تا این کار تمام شود والا ممکن نیست، حکومت هم آقای میرزا کر معلی خان را خواسته به اداره معارف که جمعی از فرقه در آن حاضر بوده‌اند فرستاده است. بنده را هم به همین جهت خواسته بودند. این تکالیف شاقه را بدیهی بود که رئیس معارف به اقتضای وظیفه نمی‌توانست قبول نماید و برای خود تولید مسئولیت بکند چنانچه رئیس هم حاضر شده بالصراحه جواب داده که ممکن نیست. برای همین مذاکره حکومت، بنده، موسی آقا رئیس نظمی و میرزا کر معلی خان به بالاخانه رفتیم. بنده مضرات این اقدامات تجار و وخامت آتیه این کار را با تفصیل و بالتمام با حضور حکومت به موسی آقا حالی نمود که همه را تصدیق کرد. بنده گفتم در صورتی که می‌دانید نتیجه این کار این طور خواهد شد چرا اجتماعات کرده و می‌خواهید ولایت را پس از آن همه خرابی دچار فلاکت و بدبختی جدیدی نمائید. می‌دانید که ارشدالملک چه خیال و چه مقصود دارد، دانسته و فهمیده چرا به اطراف او جمع و می‌خواهید مقاصد او و غیره را به دستگیری تجار اجرا نمائید.

موسی آقا جواب داد شما رئیس معارف را متقاعد نمائید که همان

اشخاص را به عنوان هیئت معارف قبول نماید من هم به حاجی میرزا فضل الله اصرار می‌کنم سایر تکالیف را موقوف نماید و تجار را نخواهم گذاشت در این مسئله مداخله نمایند. حکومت هم به بنده اصرار و فرمودند من می‌دانم که امروز بروت آقا و طاهریک به مجمع آمده و در اطاعت شما حاضر خواهند بود معهذا از فرقه ارومی خواهش می‌کنم آن‌ها ملاحظه وضعیت را کرده نگذارند فتنه تولید شود. بنده جواب دادم امکان ندارد فرقه با تقویت اشخاص غیر صلاحیت‌دار اقدام به کاری بکند و ابداً بروت آقا و طاهریک را قبول نمی‌کند و در خصوص اسکات غائله هم حال که می‌فرمائید آن اشخاص به سمت هیئت در معارف قبول شوند شرحی به رئیس معارف بنویسید بنده ایشان و فرقه را متقاعد می‌نماید.

امیدواری به ختم غائله

مسئله به همین موضوع ختم و موسی آقا اظهار امتنان کرد. بنده با رئیس نظمی به معارف آمدم. به جمعی از محترمین فرقه که حاضر بودند مطلب را حالی می‌کردم که صدای داد و فریاد از هر طرف بلند شد و عدم رضایت ظاهر ساختند و حتی چند نفری پا شدند که الان اجتماع آن‌ها را متفرق بکنیم بنده هر قدر سعی کرد که نروند گوش نداده رفتند. لابد بنده آن‌ها را تعاقب نموده برگردانید و با نصایح و موعظه اسکات نمود. در این بین کاغذی که حکومت در موضوع هیئت نوشته بود آوردند. از معارف جواب نوشته شد که برای پذیرائی آن‌ها حاضر هستیم و به خیال فرقه دیگر کاری باقی نماند و الآن اجتماع مسجد هم متفرق می‌شود.

عصر جمعی از شاگردان متوسطه به معارف آمده معلمین خودشان را سؤال کردند. معلمین مزبور که از افراد فرقه و در مجمع بودند بیرون آمده از محصلین تحقیق این سوال را کردند. جواب دادند که حاجی میرزا فضل الله و چند نفر از تجار و یک نفر از برادران موسی آقا با دو سه نفر

دیگر حکماً تنبیه معلمین را می‌خواهند و حکومت هم تقریباً قبول کرده و کاغذ به نظمیه نوشته است که این کار را به نوعی اصلاح نماید و کاغذ دیگری به معارف نوشته بود که یک ساعت و نیم به غروب مانده هیئت به معارف خواهند آمد، رئیس حاضر پذیرائی شود. محصلین که تفصیل معلمین را شنیده بودند به معارف آمده گفتند تا یک نفر از ماها زنده است نمی‌گذاریم به معلمین بی‌احترامی شود. به آنها اطمینان داده شد که خاطر جمع باشید همچون کاری نخواهد شد و با نصایح شاگردان را مراجعت دادیم. در همین وقت رئیس نظمیه به معارف آمد و تفصیل را به بنده حالی نمود که مسئله معلمین را تعاقب می‌کنند و باید طوری این کار را اصلاح نمود.

کودتای ارشدالملک

بنده با رئیس نظمیه مشغول مذاکره و افراد در مجمع حاضر و آقای مشیرالتجار در موقع نطق بود که صدای چند تیر تفنگ آمده و به فاصله کمی خبر آوردند که ارشدالملک با عده زیادی از اکراد به حکومت رفته آقای میرزا علی اکبرخان حکمران را گرفتار و منزل بروت آقا برده و اکراد حکومت را غارت نمودند. مجتمعی مسجد بعد از استماع این خبر متفرق شدند زیرا که غیر از چند نفر سایر بیچاره‌های ساده لوح مسبوق نبودند که مقصود چه بوده، معارف و غیره عنوان خارجی، مقصود ارشدالملک و چند نفر که این اسباب را فراهم و مسجد فرش می‌کنند حرکات ضد دولت و خرابی ولایت و اضمحلال اهالی است نه اصلاح موهومی معارف.

بعد از توقیف حکومت، ارشدالملک به تلگرافخانه رفته تفصیل را به سردار نصرت حالی و مزده داده و تلگرافخانه را هم سانسور گذاشته بود. اداره نظمیه و ژاندارم خواستند اقدامی در استخلاص حاکم بکنند و به منزل بروت آقا ژاندارم اعزام نمایند ولی فتح السلطنه و بیگلریگی نزد رئیس نظمیه رفته نگذاشته بودند. لابد اسد آقاخان حالت مدافعه اتخاذ و

به اطراف اداره و خانه‌های دور و بر را ژاندارم گذاشت. فرقه با اسد آقاخان داخل مذاکره شد که آیا اقدامی در شهر خواهد کرد و یا خیر معلوم شد مشارالیه خیال حرکت بره را دارد و می‌خواهد آنجا را مستحکم نماید و به رؤسای فرقه هم تکلیف کرده بود که بالاتفاق به بره بروند لیکن فرقه البته نمی‌توانست از شهر و وضعیات آن صرف‌نظر نماید. لامحاله از گوشه و کنار می‌توانست ملاحظات در جریان امور داشته حتی المقدور و از وخامت اوضاع جلوگیری نماید.

نتیجۀ جهالت

این فقره مسلم شده است که خرابی امور را از دست تجار چند نفر مردمان بی‌شرافت خواهد شد. با اینکه نمی‌دانند و می‌دانند که نمی‌فهمند باز داخل مقدرات ولایت گشته بواسطه اغراض نفسانی و جلب منافع و شخصیت این ولایت خراب را با این اهمیت موقع دچار محویت و افناء می‌نمایند و آنچه هم به دولت عرض و مال‌اندیشی شده و وخامت آتیه پیشنهاد می‌شود مورد اعتنا نگردیده و سهل است محل تنقید و اعتراض هم می‌گردد و کار به آنجا می‌رسد که هرگز نیابستی برسد. طوری که از قراین فهمیده می‌شود این رشته سر دراز خواهد داشت و این ولایت گرفتار اوضاع جدید خواهد شد و اهالی مراحل نوظهوری که اسمش را هم نشنیده‌اند طی خواهند کرد.

خدا عالم است که نتیجه جهالت غیر از این نخواهد شد. در صورتی که در جایی که به بعضی اشخاص باوجدان اگر یک سلطنت بزرگی را بدهند اقدام به کاری نمی‌کند تا در تاریخ نامی از آن‌ها به زشتی برده شود، سایرین برای ریاست دو روزه یک ولایت را محو و دولت را به زحمات و مشکلات می‌اندازد که دفع و رفع آن‌ها به سهولت و آسانی میسر نخواهد شد. بنده عاجز است این چه نفسانیت و چطور بی‌انصافی است که برای

پیشرفت مقاصد شخصی یا جلب مختصر نفع یک ولایت را دچار آتش سوزان کرده، اهالی فلک زده آن را که عموماً غارت زده و فجایع دیده و گرفتار حادثات شرم آور و ننگین شده اند در میان همان آتش کباب کرده، خودشان از دور تماشا بکنند. در صورتی که از بدیهیات است که این ریاست دوام و تعالی نداشته و خودشان قریباً گرفتار دست انتقام شده تمام مراحل و عوالم بدبختی و فلاکت و ذلت و رذالت را طی خواهند کرد و وقتی پشیمان خواهند شد که جز افسوس فایده ندهد.

بخش چهارم

بلوای اسمعیل آقا

شعبان ۱۳۳۹ تا جمادی الاول ۱۳۴۰

موافق اخباراتی که می‌رسید اسمعیل آقا سردار نصرت اشخاص مسلح جمع کرده، بعضی شرایط به اهل خوی می‌کند. آن‌ها هم قبول نکرده و حاضر به مدافعه شده و از ماکو هم عده زیادی تفنگچی در خوی جمع شده است.

تشبثات ارشدالملک

بعد از توقیف حکومت، ارشدالملک وظایف حکومتی را اشغال و هر روز در تلگرافخانه حاضر و تجار و سایرین را هم در آنجا حاضر نموده تلگرافات به ایالت جلیله مخابره کرده و تقاضای حکومت ارشدالملک را می‌کنند و خدمات او را پیشنهاد می‌نمایند. ایالت جلیله رد نموده و ارشد را جزو اشرار قلمداد و به حاجی عزیزخان امیرتومان تلگرافاً کفالت حکومت را واگذار کرده بودند. حاجی امیرتومان را ارشدالملک مجبور به رد نموده و اتصالاً تجار و آن‌هایی که با تجار بودند در تقاضای حکومت ارشدالملک تلگرافات به ایالت کبری عرض می‌نمودند و موفق هم نمی‌شدند. ارشد در استقرار حکومت خود از مرکز همه‌گونه تشبثات می‌کرد، از ادارات هم تلگرافات گرفته مخابره می‌نمود. در ضمن اجتماع

مردم در تلگرافخانه از سردار نصرت تقاضا کرده بودند اجازه بدهد آقا میرزا علی اکبرخان را از منزل بیروت آقا به کارگذاری بیاورند، قبول کرده بود و ایشان را به کارگذاری آوردند. مسئله تلگرافخانه چند روز دوام داشت لیکن بلانتیجه. و مردم هم در کار خود دچار بهت و حیرت!

شورش ژاندارمری

در ۱۴ ربیع الثانی پنج ساعت از شب گذشته اسد آقاخان قریب یک صد نفر ژاندارم به شهر فرستاد. در اول ورود سیم‌های تلفون را قطع بعد به کارگذاری رفته بوسیله نردبان پشت بام رفته دو تیر تفنگ خالی و پایین آمدند. میرزا علی اکبرخان ترسیده فرار به اندرون نمود. ژاندارم‌ها داخل اندرون و ایشان را بیرون آورده و از منزل شریف‌الملک کارگذار موافق اظهار خود تا سیصد و پنجاه تومان اشیاء غارت و آرشو کارگذاری را هم شکسته اوراق و دفاتر را داغون نموده و میرزا علی اکبرخان را با کسان او برداشته و یک نفر نظمی هم که به عنوان مستحفظی در کارگذاری بوده است او را گرفته و برده‌اند. و نوکر ارشدالملک را خلع اسلحه کرده از آنجا خانه امین السلطنه که منزل ارشدالملک آنجا بوده است رفته با نردبان داخل شدند. خود ارشدالملک در منزل رئیس تلفون مهمان بوده امین السلطنه را گرفته و از آنجا به حکومت رفته بعضی اشیاء میرزا علی اکبرخان را که از غارت اکراد باقی مانده بود برداشته و حسن خان کرد را که در حکومت بود گرفتار و بعد به اداره دخانیه رفته دبیرالملک رئیس دخانیات را که چند روز قبل جهت پول خواستن ارشدالملک با اجزای خود شبانه به گلخانه رفته و امشب با ژاندارم‌ها اتفاق داشته می‌گفتند صندوق را شکسته و پولی که بود برده بودند. بعضی‌ها می‌گویند بعد از رفتن ژاندارم‌ها ارشدالملک به آنجا رفته صندوق را شکسته است. در این ضمن‌ها حسن خان کرد فرصت کرده خود را قایم و بعد فرار

کرده بود. ژاندارم‌ها به نظمیه رفته بهادرخان کمیسر هزاران که اخیراً از طرف ارشدالملک رئیس نظمیه شده بود گرفته، برداشته و بردند. یک نفر کرد را هم زخم‌دار کرده بودند.

تمشیت کار ژاندارم

صبح روز ۱۴ ارشدالملک از محترمین ولایت به دارالحکومه دعوت و اقدامات ژاندارم‌ها را در شب مطرح و اعتراض کرده بود که اهالی از این حرکات ژاندارم اطلاع داشته و جلوگیری نکرده‌اند والا جرئت این اقدام را نداشتند. حاضرین بی‌اطلاعی خودشان را مدلل بعد قرار شده بود چند نفری نزد اسدآقاخان رفته و در این خصوص مذاکره و امین‌السلطنه را گرفته بیاورند. روز ۱۵ شش نفر که من جمله سیف‌العلماء، آقای کربلایی اسداله رئیس تلفون و برادر موسی آقا بود عازم گل‌مانخانه گشتند. چون در شهر خانه عبدالعلی خان و رشیدنظام از صاحب‌منصبان ژاندارم ارشدالملک آدم گذشته بود که این‌ها شب ۱۴ ریاست ژاندارم را داشته‌اند، آن‌ها هم در بره هیئت را تحت توقیف و نظر گرفته بودند. بعد از مذاکره رئیس تلفون مراجعت و مامورین را از خانه عبدالعلی خان و غیره برداشته مشارالیه دوباره مراجعت و در ۱۸ ماه امین‌السلطنه را به شهر آوردند.

در ۱۵ شهر جار کشیدند که هر کس بعد از سه ساعت از شب گذشته در کوچه تردد نماید گرفتار و اگر هم بخواهد فرار بکند مقتول خواهد شد و به دروازه‌ها از اکراد و غیره تفنگچی گذاشتند. تجار و شیخ فضل‌الله هر روز در تلگرافخانه حاضر و به ایالت جلیله تلگرافات کرده تقاضای حکومت ارشدالملک را می‌کردند و جواب رد داده می‌شد. روز هفدهم مجتمعی در تلگرافخانه از اقدامات اسدآقاخان شکایت و استدعا نمودند او را با عده خود از گل‌مانخانه احضار فرمایند والا اکراد برای تنبیه

مشارالیه در شیخ سرمست اجتماع کرده به شهر می آیند و این مسئله باعث اذیت مردم خواهد شد. از ایالت جلیله جوابی داده نشد.

تعقیب دموکرات‌ها

شب ۱۸ حمزه بیک از افراد فرقه دموکرات چهار ساعت از شب گذشته از همسایه به خانه خود می‌رفته او را با کربلایی جلیل از اقوام خود گرفته منزل بروت آقا برده توقیف نمودند و می‌گفتند مشارالیه از طرف فرقه نزد اسدآقاخان می‌رفته است. در این خصوص از طرف فرقه آنچه لازم بود اقدامات شد و حتی شب ۱۹ جمعی از محترمین فرقه نزد ارشدالممالک رفته تقاضای استخلاص حمزه بیک را نمودند و مشارالیه قول داد اقدامات نماید لیکن معلوم بود وعده ظاهری است. زیرا به حکم ارشدالملک او را توقیف کرده بودند و هر روز انواع و اقسام اذیت می‌نمودند. بالاخره بعد از گرفتن چهل تومان خلاص گردید.

احتمال دخالت ژاندارمری

در ۲۰ ماه در شهر انتشار یافت بوسیله کشتی سیصد نفر ژاندارم وارد گلمانخانه و توپ و میترالیوز هم داشته‌اند. همان روز در دارالحکومه مجلسی منعقد نموده و مذاکره کرده بودند در صورت هجوم ژاندارم به شهر تکلیف اهالی چه خواهد بود. حاجی میرزا فضل‌الله فتواء داده بود که اهالی مسلح و حاضر به مدافعه شوند تا در صورت آمدن ژاندارم طرف شهر دفاع نمایند. حاضرین که اکثر از تجار و معتقدین او بوده‌اند تصدیق و قبول کرده لیکن حاجی امین‌الشرع جواب داده بود اهل ارومی یاغی دولت نیست که با قشون دولت طرف بشود. حال که کار این‌طور پیش آمده اهل ولایت باید بی‌طرف باشند. این فقره به حاجی میرزا فضل‌الله و سایرین برخورده ولی در صورت ظاهر نتوانستند چیزی بگویند. باز قرار داده بودند چند نفری را نزد اسدآقا فرستاده تقاضا نمایند

که یا به شهر مراجعت و به وظیفه خود مشغول شود و یا بره را تخلیه کرده به تبریز برود که مردم از مزاحمت اکراد آسوده شوند. مشارالیه جواب داده بود من شخصی هستم نوکر و نظامی و آنچه امر بدهند اجرا خواهم کرد. شما هر حرفی دارید به ایالت عرض نمائید. اشخاص مزبوره مایوساً مراجعت کردند.

در ۲۱ شهر اکراد از اطراف در شهر اجتماع می نمودند و تجار و حاجی میرزا فضل‌الله هم تلگرافات به تبریز عرض اجتماع اکراد را پیشنهاد ایالت جلیله و به سلماس هم تلگراف و ورود ژاندارم و ازدیاد قوه گلمانخانه را حالی و استمداد می کردند. از سلماس جواب رسید برای تنبیه اسدآقاخان قوه کافی اعزام شد.

در ۲۲ ربیع‌الثانی ژاندارم‌ها طرف شهر تقدم کرده برج‌های عرض راه گلمانخانه را که در اول مقدمه تخلیه کرده بودند مجدداً ضبط نمودند. این مسئله باعث وحشت تجار و غیره و فوراً در تلگرافخانه جمع و مشغول مخابرات به سلماس شدند، جواباً سردار نصرت آنها را اطمینان داد.

تقدم اسمعیل آقا

در ۲۳ ماه آدم گذاشته تلگرافخانه را ضبط و سانسور را که چند روز قبل موقوف کرده بودند دوباره مخابرات را تحت سانسور درآوردند. همان‌روز خبر رسید که عمرخان با سایر رؤسای عشایر و جمعیت خودشان وارد قریه قراحسنلو، ربع فرسخی شهر شده و خیال هجوم به بره را داشته و توپ هم همراه دارند. اسمعیل آقا دو فقره تلگراف مخابره نموده بود که آنها را از طرف حکومت اعلان و منتشر نمودند. یکی خطاب به نوری‌بیک و عمرخان و سایر رؤسای عشایر بود که بعد از تصرف بره از مال‌التجاره که در آنجاست اگر چیزی تلف بشود از آنها **خواهم گرفت** و از سرباز و ژاندارم هم هر کس تسلیم شد محبت و

مهربانی نمایند و قوه دشمن اگر صد هزار باشد هجوم کنید. دیگری هم به علماء و محترمین ولایت خطاب بود، قولی که در اتحاد و اتفاق داده ام حاضرم و برای تنبیه اسد آقاخان اعزام قوه شد. مشارالیه با من دشمنی ندارد. اقدامات این جانب محض آسودگی و آسایش شماهاست.

صبح روز ۲۴ یک دفعه صدای توپ و تفنگ از دم دروازه توپراق قلعه بلند شد. معلوم گردید اکراد به برج اول راه هجوم نموده بعد از یکی دو ساعت دعوا که در خلال آن جمعی از اکراد مجروح و مقتول شدند برج را به ضرب توپ خراب و یک نفر از ژاندارمها مقتول و یک نفر دیگر با گلوله توپ زخم‌دار و هشت نفر اسیر شده بودند که به شهر آوردند. از آنجا به طرف سایر برجها هجوم نمودند و اتصالاً صدای توپ و تفنگ می‌آمد. این دعوا دو روز با کمال شدت امتداد داشت بخصوص شب ۲۶ که صدای تفنگ و بومب به شدت در شهر شنیده می‌شد و تا شش ساعت از شب رفته دعوا به شدت در کار بود بعد صدای تفنگ خاموش شد. روز وقت ظهر اهالی دهات بکشلو به شهر آمدند. اکراد آنها را غارت کرده و خیلی بی‌عصمتی نموده بودند. از بره خبر صحیحی نبود و کم‌کم خبر رسید که ژاندارمها بره را تخلیه و رفته و اکراد آنها را تصرف نموده‌اند.

شکست ژاندارمری

اهالی اول باور نمی‌کردند زیرا موافق خبر صحیح در دعوی شب که تا ساعت شش امتداد یافت اکراد شکست خورده عقب نشسته بودند. با این تفصیل تخلیه بره محال به نظر می‌آمد ولی کم‌کم صحت مسئله محقق شد و عشایر شروع به مراجعت نمودند. دیگر علت تخلیه بره چه بوده مجهول است. از قراری که مذاکره نمودند کشتی هم در گلخانه نبوده اسد آقا خان از راه خشکی عازم قرخلار محل سکناى کاظم بیگ شده است و اکراد هم تعاقب نموده نتوانسته بودند برسند لیکن یک دسته

ژاندارم که عقب بوده در قریه قهرمانلو به آنها رسیده ژاندارم‌ها به اغوای بهادرخان بدون دعوا تسلیم شده بودند که اگراد آنها را به شهر آورده و از آنجا نزد اسمعیل آقا فرستادند که مرخص کرده بود. طوری که مذاکره می نمودند اسدآقاخان با زحمات زیاد به قرخلار رسیده و از آنجا به شرفخانه رفته بود.

مقاومت کاظم‌بیک

موافق خبر کاظم‌بیک سه نفر از کسان اسمعیل آقا را که برای تعمیر سیم فرستاده بود کشته، خود اسمعیل آقا برای تنبیه مشارالیه به محال قراباغ آمد و عشایری هم که در اینجا بود با توپ به آنجا خواست بعد از دو سه روز دعوا به محل سکناى کاظم‌بیک نتوانسته بودند دست بیابند. محال قراباغ را غارت و جمعی از اهالی آنجا را از اناث و ذکور و صغیر و کبیر مقتول و از شدت سرما تلف و مابقی به قرخلار فرار کرده بودند که از آنجا بر طبق مذاکره کشتی آمده آنها را به شرفخانه برد. معلوم نیست به این اوضاع ناگوار و ابتلائات شرم‌آور مردمان بیچاره، و چه وقت خاتمه داده خواهد شد.

در اوقات توقف عمرخان و غیره در شهر ارشدالملک کمپسیون اعانه تشکیل داده و از مردم به فراخور استطاعت پول جمع می‌کردند که به مخارج و قیمت خلعت و انعام عشایر داده می‌شد.

گرفتاری نگارنده

صبح روز ۲۸ سه نفر کرد منزل بنده آمده و بنده را منزل بروت آقا بردند. در ورود آنجا مهدی‌خان حشمت‌زاده را هم قبلاً آورده بودند. بنده از بروت آقا علت را تحقیق نمود گفت کاغذی هست به شما نشان خواهم داد و چون یک نفر دیگر هم قرار است بیاید قدری تأمل نمایند تا او هم بیاید. بعد بنده و مهدی‌خان را از اطاق بروت آقا به اطاق محاکمه برده و چند نفر

تفنگچی هم گذاشتند. به فاصله یک ساعت آقامیرزا خلیل مدیر دواخانه افشاریه را هم آورده و آن شب چیزی از علت این فقره معلوم نشد. صبح بروت آقا نزد ما آمده گفت از شما به اسمعیل آقا شکایت کرده و ظنین نموده‌اند. بهتر این است چند روزی در منزل من باشید و من هم در همه نوع خدمت حاضر هستم. آنچه اصرار نمودیم که مطلب را کشف نمائیم ممکن نشد و لابداً سکوت نمودیم.

در سلخ ربیع الثانی وقت صبح حاجی امین‌الشرع و آصف دیوان را هم منزل بروت آقا آورده در اطاق محاکمه توقیف نمودند و چند روز با حالت کسالت در آنجا بودیم رفقا در خارج مشغول اقدامات و هر روز هم نزد ما می‌آمدند و ارشد‌الملک وعده می‌داد که وسیله استخلاص را فراهم خواهد آورد لیکن معلوم بود این کار را خود فراهم آورده است. تا روز سیم جمادی‌الاولی وقت غروب منزل ما را تغییر داده به زیرزمینی مرطوب و کثیف محبس بروت آقا بود برده و بعد دو روز زنجیری ارشد‌الملک فرستاده که فی‌الواقع زنجیرکشان بود به گردن ما نهاده و هشت نفر تفنگچی هم قراول گذاشتند. آدمی نزد بروت آقا فرستاده علت را تحقیق نمودیم جواب داده بود از روی آن‌ها خجالت می‌کشم که نزد ایشان بیایم و خودشان می‌دانند منزل من زنجیر نیست و البته از این خواهند فهمید که این کار چه طور و این زنجیر از کجا فرستاده شده است و حالا هم باید دو هزار نهصد تومان به موجب صورتی که به من داده‌اند پول بدهند و از اینجا بروند. مسلم است که تهیه این وجه به هیچ وجه ممکن نبود و آن شب را در نهایت اذیت و زحمت در آنجا به سر برده بدون این که خواب به چشم کسی بیاید.

ایام محبس

صبح از آشنایان و رفقا از تفصیل مسبوق و خود ارشد‌الملک محض خلط

خلط مبحث ابراهیم خان فراشباشی خود را فرستاده از این وضع اظهار تعجب و گفته بود مشغول اقداماتم که آنها را آسوده نمایم. حالت بنده سه روز بود منقلب و به شدت گرفتار آنفلوانزا بودم. بد هوایی محبس و رطوبت و کثافت آنجا مزید بر علت شده و احوالم خیلی در هم بود. بنده توسط ابراهیم خان [زا] یکی در زمان آسوری‌ها به ارشدالملک کرده با مذاکره با مستر شط ویس قونسول آمریکا او را از هلاکت محقق خلاص نموده و همچنین اسباب استخلاص ایشان را در زمان عثمانی فراهم آورده بودم پیغام دادم. دو نفر محبوس از اشخاص دهاتی هم در آنجا بودند که چند روز بود هر کدام را برای مختصر وجه گرسنه نگاهداشته و کسی و چیزی نداشتند تا نان بخورند ما به آنها نان داده وسیله راحتی آنها را فراهم و قول دادیم که بعد از استخلاص خودمان آنها را از آنجا خلاص نمائیم. بنده به واسطه ناخوشی و مهدی‌خان به جهت خیالات، شب و روز را نتوانسته بودیم غذا بخوریم.

قنبریک که از مردمان صحیح و با آقامیرزا خلیل دوستی دارد و همچنین آقانجف توتون‌فروش که از افراد فرقه است و این دو نفر با بروت آقا دوستی دارند از صبح با بروت آقا داخل مذاکره بودند و هنوز نتوانسته بودند کاری از پیش ببرند. اتصالاً از بروت آقا پیغام می‌رسید که دو هزار و نهصد تومان را حاضر نمائید والا من مجبور خواهم شد به آنها اذیت نمایم. وقت غروب حالت مهدی‌خان مغشوش و به ایشان غش عارض گردید بعد از این‌که او را به حال آوردیم گریه و رقت عارض شد که همان گریه به حال ایشان افاقه گردید و حالت مشارالیه، ماها و اکراد مستحفظ را منقلب نمود. به هر نحو بود مهدی‌خان را مجبور کردیم چیزی بخورد.

فوج بعد از شدت

در این بین که وقت اذان مغرب و زنجیر را برمی‌داشتند یک‌یک برای

گرفتن دست‌نماز می‌رفتیم قنبر بیک وارد و می‌خواست اظهاراتی بکند که یک دفعه خود بروت آقا بدون کفش به آنجا آمد و با زبان کردی بعضی حرف‌ها به قنبر بیک گفته برگشت. قنبر بیک گفت که بروت آقا می‌گوید آقایان مهمان من هستند من از آن‌ها کمال خجالت را دارم زنجیر را برداشته اطاق من تشریف بیاورند، چای خورده قدری صحبت بکنیم. این تغییر وضع برای ماها اسباب تعجب شد. از قنبر سوال کردیم گفت میرزا داود و میرزا عسکر نامان یهودی که با بروت آقا سال‌هاست رفاقت و دوستی دارند از اکبر آقا اعتمادالتجار به موجب قبض پانصد تومان مطالبه و به بروت آقا شکایت نموده بودند اکبر آقا را احضار و قرار شده بود طرفین تعیین مصدق نمایند به کار آن‌ها رسیدگی شود. ارشدالملک یهودی‌ها را برده به چوب بسته که چرا به آنجا اظهار نموده‌اید. بروت آقا فرستاده، توسط و واسطه شده است قبول نکرده است. این مسئله به بروت آقا برخورده است که ارشدالملک حرف مرا قبول ننموده، دوستان مرا چوب می‌زند و از این طرف هم اشخاص محترم را با دست من زنجیر نموده و اذیت کرده و پول می‌خواهد، خیال دارد مرا در آتیه مسئول قرار بدهد من هم دیگر این آقایان را توقیف نمی‌کنم.

به هر صورت اطاق بروت آقا رفته چایی خورده و شام خوردیم. در این ضمن فراشباشی ارشدالملک آدم فرستاده بود که من به آنجا یعنی نزد بروت آقا می‌آیم. مشارالیه پیغام داده که من زنجیر آقایان را برداشتم و حاضر نیستم با شما هم ملاقات نمایم. تا ساعت سه از شب رفته اطاق بروت آقا بوده بعد به اطاقی که سابقاً داشتیم آمدم. بروت آقا چایی هم فرستاده بود آنوقت فراشباشی به آنجا آمد و ما را خلاص شده دید. سپس به منزل بروت آقا رفت. پس از رفتن او بروت آقا نزد ما آمده گفت ارشدالملک فرستاده بود چرا زنجیر آن‌ها را برداشته‌اید، من هم جواب سخت دادم.

استخلاص

به هر حال صبح قنبربیک آمده با بروت آقا داخل مذاکره قرار داده بود پنجاه لیره طلا و ده تومان داده از آنجا برویم. به هر زحمت بود وجه مزبور را تهیه و آن شب را هم در آنجا مانده و پول را دادیم صبح خبر آوردند که ارشدالملک گفته است هر وقت از منزل بروت آقا بیرون آمدند آن‌ها را گرفته به هر یک هزار چوب خواهیم زد. ارشدالملک تزویر را کنار گذاشته و گفته بود که این‌ها را من توقیف گردانیده‌ام. روز ششم جمادی‌الاولی از منزل بروت آقا خلاص و می‌خواست نزد هر کدام یک نفر کرد بفرستد قبول نکردیم. هر کس منزل خود آمد بعد معلوم شد که ارشدالملک تلگراف کرده به اسمعیل آقا نوشته است این‌ها مقصر سیاسی هستند اجازه کتبی بدهید چهار نفر از این‌ها را تیرباران نمایم والا شهر را منقلب خواهند کرد. توقیف آصف دیوان ربطی به مسئله ماها نداشته مقصود ارشدالملک این بود که قبض هشتصد تومان طلبی را که آصف از آن‌ها داشت بگیرد.

در ۶ جمادی‌الاولی تلگرافی از سردار نصرت به توسط نصرالملک به ارشدالملک رسید که مطالبه اعانه را از اهل ولایت موقوف نمایند لیکن ارشد مدعی بود در موقع آمدن روسای عشایر به شهر و هجوم به بره چند هزار تومان مخارج شده باید تا آن میزان جمع‌آوری و بعد موقوف شود.

تحرکات اسمعیل آقا

امروز اراجیفی منتشر گردید مبنی بر آن‌که مسئله خوی مابین اسمعیل آقا و اهالی آنجا اصلاح شده است. ملیون عثمانی دخالت در این کار نموده و به خوی آمده و بعد با دو نفر از سادات خوی که یکی آقامیر مهدی ماکویی رئیس حوزه ناظمین فرقه دموکرات آنجاست آمده‌اند به سلماس و از آنجا هم به ارومی خواهند آمد.

در هشتم ماه خالو میرزا دایی اسمعیل آقا با یکصد نفر سوار شکاک به ارومی آمد لدی الورود منزل بروت آقا را غارت و خود او را از شهر خارج کردند. آن‌ها از کسان نوری‌بیک چند نفر را خلع اسلحه نموده و از مال‌التجاره و توتون که در گلخانه بوده و اکراد موقع تصرف آنجا غارت و به شهر آورده بودند از آن‌ها گرفته خودشان ضبط کردند. این را هم باید توضیح نمود که از توتون و مال‌التجاره که در گلخانه بود چیزی قسمت صاحبان آن‌ها نشده تماماً به غارت رفت و مال‌التجاره و توتون هم در آنجا خیلی بود که فقط حاجی علی اکبر نام تبریزی معادل نه هزار تومان توتون داشت که بالتمام غارت شد. به هر صورت خالو میرزا دو سه روز در ارومی متوقف بود و روز ۱۱ ماه مراجعت کرد. می‌گفتند قوای دولتی در طسوج اجتماع و خیال‌اهتجام دارند که اسمعیل آقا خالو میرزا را احضار کرده است.

مسئولیت حاجی میرزا فضل‌الله

در ۱۲ جمادی‌الاولی مجلسی در کمیسیون فقرا منعقد و از بنده هم دعوت کرده بودند. مقصود این بود حال که گندم اختصاص یافته به فقرا نمی‌رسد باید اقداماتی نمود که فقرا اعاشه بشوند تا راه دریا باز و گندم از دانالو برسد. در همان مجلس چندین رای اتخاذ نمودند بالاخره بدون اخذ نتیجه مجلس متفرق گردید. خود ارشد‌الملک هم در مجلس حاضر بود. کمیسیون فقرا تلگرافی به ایالت جلیله عرض و استدعا کرده بودند از گندم‌هایی که به فقراء تخصیص یافته مقداری به ارومی فرستاده شود تا فقرا اعاشه بشود. در ۱۵ جمادی‌الاولی جوابی به این مضمون رسید. کمیسیون فقرا را به شیخ فضل‌الله حواله کنید که برای مداخله به عمل مکاتب این فتنه را تولید کرد مادامی که این فتنه تصفیه نشده کشتی به گلخانه نخواهد آمد.

متأسفانه با این پیش آمدهای ناگوار و سختی و گرانی ولایت و سد بودن راه‌ها و کمیابی ارزاق و اجناس که اهالی را از هر جهت دچار ضیق و عسرت و گرفتار فشار و استیصال کرده بود، شدت سرما و کثرت برف هم مزید بر علت شد. روزی چندین نفر از فقرا و ضعفای بیچاره در میان برف‌ها مانده بدون نان و آتش زندگانی را بدرود می‌گفتند!

سانسور تلگرافخانه

در ۱۶ جمادی الاولی وقت عصر ابراهیم خان مدیر اجرای حکومت که حال هم نزد ارشدالملک به این سمت مشغول بود به تلگرافخانه رفته تلگرافخانه را مهر و موم و آقای میرزا صادق خان رئیس را به حکومت بُرده در آنجا توقیف کرده بودند. تا چند ساعت از شب رفته در منزل ابراهیم خان بوده و در مقام تحقیق علت ارشدالملک می‌گفته است سردار نصرت احضار کرده است باید به چه‌ریق برود بعد معلوم شد بی‌اصل و مقصود ارشدالملک این است که مخابرات وارد و صادر را قبلاً ارشدالملک ملاحظه و بعد مخابره نمایند. آقای میرزا کریم‌علی خان قول داده و التزامی هم از رئیس گرفته مرخص کرده بودند و مهر و موم تلگرافخانه را هم برداشتند. امروز ارشدالملک از چند نفر دعوت کرده بود که به کمیسیون اعانه رفته حساب و جهی را که از مردم گرفته‌اند رسیدگی نمایند.

در ۱۸ جمادی الاولی خبر رحلت آقای شریعت اصفهانی به ارومی رسید و در چند مسجد اقامه مجلس تعزیه‌داری نمودند.

ائتلاف عشایری

در ۲۰ ماه حمزه آقا برادر قرنی آقای امیرالعشایر به ارومی آمد و از اینجا به چه‌ریق رفته با اسمعیل آقا عقد ائتلاف و دوستی کرد. وی در سلخ ماه مراجعت به ارومی و عازم محل اقامت خود گردید. می‌گفتند حکومت

سلدوز از طرف اسمعیل آقا به مشارالیه واگذار شده است. در ۲۱ ماه افخم السلطنه سلدوزی هم وارد ارومی و عازم چهریق و با اسمعیل آقا قرار دوستی و اتحاد را دادند.

در ۲۳ ماه سردار نصرت تلگراف کرده بود مویدالملک رئیس تلگراف خوی که پسر حاجی تمجیدالممالک است برعلیه من راپورت می دهد و حکم کرده بود در اینجا حاجی تمجیدالممالک را بگیرند. شبانه او را گرفتار و به خانه اش چند نفر کرد گذاشته در خانه خودش توقیف بعد از واسطه و وسایط و خسارت زیاد مرخص کردند.

اخبار سلماس

اخباراتی که از سلماس می رسید معلوم می شد افراد در آنجا اجتماع و به هر خانه چند نفر خانه نزول داده اهالی آنجا که مثل مردمان ارومی غارت شده هستند خیلی در زحمت و فشار می باشند و لابد به مهاجرت شده اند.

امروز توسط قاصد، پستی از راه سلماس رسید. کاغذها را می گفتند در طسوج اردوی دولتی سانسور نموده و در اینجا هم ارشدالملک سانسور نمود.

بعد از خلاصی از منزل بروت آقا تاکنون با ارشدالملک ملاقات نکرده بودم. شب ۲۷ امین السلطنه شوهر خواهر ارشدالملک از بنده منزل خودشان دعوت کرده ارشدالملک هم در آنجا بود ملاقات به عمل آمد. در روز ۲۷ سیدطه که در باراندوز متوقف بود به شهر آمد. امروز خبر رسید محی الدین بیک صاحب منصب عثمانی که به خوی و از آنجا به سلماس و مراجعت به خوی کرده بود از طرف ایالت جلیله احضار و عازم تبریز شده است. معلوم بود که این مسئله مربوط به وضعیات سلماس و ارومی است.

امروز خبر تلگرافی رسید که دولت علیّه ایران با دولت جمهوری روسیه معاهده‌ای مشتمل بر ۲۷ [۲۶] ماده که همگی به منفعت ایران است منعقد نموده‌اند.

بدحسابی بابایوف

چند سال پیش که کمیسیون آذوقه در شهر تشکیل و بابایوف به تحویل داری نقد و جنس کمیسیون معین و آقامیرزا خلیل حواله بده کمیسیون بود به سیصد و بیست تومان و کسری به بابایوف حواله داده بود که از بابت قیمت گندم به مبشر حضور بده در این مدت حواله در دست مبشر حضور و بابایوف وجه را نمی‌داد. مبشر حضور به کرات به حکومت شکایت کرده در واقع نتوانسته بودند از بابایوف وصول نمایند. در این موقع مجدداً مبشر حضور به اطاق محاکمات شکایت از میرزا خلیل وجه را مطالبه می‌کرد. بعد از مذاکرات آقا میرزا خلیل و بابایوف تعیین مصدق نمودند تا با حضور آقای صدر که سمت ریاست کمیسیون را داشت رسیدگی و قراری داده شود. بنده هم جزو مصدقین بود.

در ۲۸ ماه در منزل آقای صدر جمع و تحقیقات به عمل آمد. بابایوف اظهار داشت باید میرزا عبدالعلی که آن وقت من به تحویل داری این کار معین کرده بودم حاضر بشود تا به حساب او رسیدگی و تعیین تکلیف مبشر حضور بشود. آقای صدر سؤال نمودند گندم مبشر حضور تحویل شما شده است یا خیر جواب داد بلی. سؤال کردند این گندم را به نانوا داده پول گرفته‌اید یا خیر گفت فروخته پول هم گرفته‌ام. مصدقین گفتند در صورتی که پول گرفته‌اید چرا پول مبشر حضور را نمی‌دهید، نگاه داشتن پول چه ربطی به حساب شما با میرزا عبدالعلی دارد. بالاخره بعد از مذاکرات زیاد صورت مجلسی نوشته شد که باید عمل مبشر را تمام نمایند و اتحادیه هم که از مصدقین بابایوف بود با مبشر حضور عمل را در چهل تومان ختم کرد.

نمونه‌ای دیگر از سوء رفتار تجار

با وجود این بابایوف نمی‌خواست پول بدهد و حال آن‌که از پول مبشر حضور کسر کرده بودند. در این خصوص در منزل موسی آقا تجار جمع شده و از بابایوف جانبداری می‌کردند که این پول را ندهد. غروب روز ۳ جمادی‌الثانی باز تجار در منزل موسی آقا مجلس داشتند که ارشدالملک دو سه نفر از کسان خود را با چند نفر از اکراد فرستاد مجلس را متفرق و اتحادیه را که سرمنشأ مفاسد این ولایت است بابایوف گرفته آورده در دارالحکومه توقیف نمودند. حالت تجار را از این یک فقره می‌توان پی‌برد. تا چه اندازه به تضييع حقوق مردم جاهد، می‌خواهند دیناری پول مردم را نداده ولی اگر خودشان طلبی از یک نفر داشته باشند با زور خودشان وصول نمایند در این صورت محقق است راضی نخواهند شد یک حکومت مقتدری در ارومی اظهار وجود نماید و به هروسیله باشد اسبابی فراهم خواهند آورد که ولایت دائماً متزلزل و منقلب باشد. استراحت خودشان و رنج دیگران را در این دیده‌اند. منافع عمومی را فدای مصالح شخصی می‌کنند و این اقداماتشان که ناشی از پست فطرتی و نفسانیت و جهالت می‌باشد بالاخره این ولایت را دچار مصائب و شداید خواهد کرد که جز نامی باقی نماند.

مطالبات خان ابدال

دو روز قبل خان ابدال نام کرد از کسان عبدالله‌بیک صدیق العشایر مدعی شد بر حاجی نام کفاش در زمان حکومت ضیاءالدوله معادل دو هزار تومان از من توتون ایتباع نموده بود که انقلاب برپا و من از شهر فرار کردم و پول مرا نداد. با این‌که مسلم بود نه خان ابدال توتون داشته است بفروشد و نه حاجی مزبور خریدار توتون، معهدا از محاکمات به جناب ثقة‌العلماء رجوع کرده بودند. معزی‌الیه بعد از تحقیقات ملاحظه کرده بود

که خان ابدال شرارت می‌کند و چند نفر شهود هم از اکراد و اقوام خود حاضر کرده است اقامه شهود نموده حاجی بیچاره را مظلوم نمایند و در موقعی که خان ابدال با شهود در منزل آقای ثقه‌العلماء حاضر شده بودند ایشان از این کار تبری نموده و از رسیدگی خودشان را کنار کشیدند.

مأمور محاکمات مدعی و مدعی‌علیه را با شهود خانه آقامیرزا حسین یکی از علماء برده در اینجا فوراً تقریرات شهود شنیده حکمی بر حقانیت خان ابدال داده و ده تومان پول هم گرفته بود حاجی را آورده محبوس و هر روز به خانه خود برده در آنجا به خود و زنش کتک مفصل زده بعد آورده محبوس می‌نمودند. این تنبیه را کردها به تازگی اختراع نموده‌اند. حاجی بیچاره قوه و قدرت پرداخت این وجه را نداشت لابد خود را مسموم کرد که معالجه نمودند رفع شد. بعد سمسار و دلال خانه او برده هرچه داشته حراج نموده تا دوپست تومان تهیه و به خال ابدال دادند بیچاره در این موسم زمستان و شدت سرما عور و سرگردان و بدون قوت لایموت ماند!

افتتاح مدارس

در چهارم جمادی‌الثانی ارشدالملک ریاست معارف را به امین‌السلطنه شوهرخواهر خود واگذار و مدرسه دولتی احمدیه و مظفریه را که از مدتی قبل تعطیل بود افتتاح نمود لیکن مسلم است که دوام ندارد و مقصود پولی است که امین‌السلطنه از آنجا ببرد.

در هشتم جمادی‌الثانی قنبرییک که آدم خوب و صحیحی است، برای یک فقره که سیدطه به او اظهار عداوت می‌کرد به اسمعیل آقا سردار نصرت راپورت داده بود قنبرییک راپورتچی مسیحیان مهاجر است و به آنها از احوالات اینجا اطلاع می‌دهد و سردار نصرت امر کرده بود که دو هزار تومان از او پول بگیرند. بیچاره را گرفتار و هر روز به در خانه خود

برده و به درخت پیچیده کتک مبسوط زده، بعد آورده در نظمیہ حبس می‌کردند. رئیس نظمیہ شیخ عبدالله از اقوام سیدطه است. بعد از چند روز اذیت و شکنجه تمام داروندارش را فروخته شصت تومان وصول نمود و خودش را که به حالت مرده بود مرخص کردند.

در دهم جمادی‌الثانی ارشدالملک مجلسی در دارالحکومه منعقد کرده علما و امرا و سایر طبقات حضور داشتند. بعد از گفتگو در وخامت اوضاع و حالت گرانی شهر و مسدود بودن راه شش نفر انتخاب نمودند که به تبریز رفته با ایالت جلیله مذاکره و به اوضاع وخیمه این ولایت خاتمه بدهند. اعتبارنامه هم نوشته لیکن بنده باور نمی‌کند این‌ها بروند و اگر هم بروند کاری از پیش نمی‌برند. زیرا همین اشخاص هستند که کار ولایت را به اینجا رسانیده‌اند. امروز مخابره تلگرافی قطع و مردم از این جهت هم گرفتار تضییق شدند. به علت خرابی سیم‌ها، بعد از تعمیر هم باز مخابره ممکن نشد.

تجدید بهانهٔ معارف

شیخ فضل‌الله باز مسئله معارف را تعقیب و اصرار داشت که باید در کلاس دویم احمدیه به حساب معارف رسیدگی شود. چون دیگر موقع چون و چرا نبود بعلاوه مردم را ظنین کرده بودند که رئیس معارف و هیئت چند هزار تومان از وجوه معارف حیف و میل کرده‌اند محض رفع اتهام و خاتمه‌دادن به این کار قبول شد و دفاتر اداره را به آنجا آوردند. جمعی از تجار معین شدند که حساب را ملاحظه نمایند اولاً اشخاص متتخبه از دفاتر یعنی از هندسه سر در نیاورده و اعتذار کرده و از روی دفاتر با سبک قدیم خارج نویسی نمودند. همین قدر در نفهمی این اشخاص کفایت می‌کند که از دفاتر به طرز جدید غیر مسبوق بوده و ادعای ریاست معارف و هیئت معارف می‌کنند. ثانیاً دفاتر تجار را با دفاتر کمیسیونچی‌های

حاضر و با دفاتر معارف مطابقت دادند، دیناری تفاوت در عواید پوطی یک عباسی ملحوظ نشد.

چون دیدند تیرشان به سنگ خورد و این باعث بدنامی خودشان در نزد اهالی ولایت خواهد شد که بی جهت چرا این قدر حساب معارف را تعقیب می کردند به بعضی مخارجات اداره از قبیل خرید میز و صندلی و غیره ایراد گرفته. جواب داده شد این مسئله خارج از وظیفه شماهاست و یک اداره دولتی البته باید مبل و اثاثیه داشته باشد و اینها به اجازه مرکز خرید شده است. چون دیدند دیگر حرفی ندارد و ایرادی پیدا نکردند میرزا قربان علی تحویلدار معارف را تحریک کردند از رئیس معارف شکایت نماید که سیصد و پنجاه و چند تومان از عایدات معارف نزد شماست به تحویل صندوق نکرده اید و من این وجه را از خودم مخارج اداره نموده ام. در این خصوص هم ارشدالملک را متقاعد کرده بودند رئیس معارف را مجبور نماید خانه فضل الله برود، قریب سی نفر از تجار حاضر شده به حساب رئیس معارف و میرزا قربان علی رسیدگی و حق و یا ناحق صورت مجلس نوشته حاضرین مهور نمایند که رئیس معارف این مقدار پول معارف را برداشته است.

صبح دهم جمادی الثانی امین السلطنه که از مقلدین شیخ فضل الله است. - شیخ فضل الله همین حاجی میرزا فضل الله است و بر حسب امر فرقه مقدسه من بعد در مقابل اسم مشارالیه عوض حاجی، شیخ استعمال خواهد شد. - رئیس معارف خبر فرستاده بود که دفاتر را خانه شیخ فضل الله فرستاده و خودش هم آنجا برود. از آنجا که دیگر تحمل این همه اتزیک و تحکم دشوار بود چند نفر از محترمین فرقه حاضر و نزد امین السلطنه رفته گفتند رئیس معارف و دفاتر خانه شیخ فضل الله نمی رود. مشارالیه از گردن خود انداخت که ربطی به من ندارد و ارشدالملک این طور حکم کرده است. از آنجا بالاتفاق نزد ارشدالملک رفته گفتند چه

علت دارد رئیس معارف برای حساب میرزا قربان علی خانه شیخ فضل الله برود. اگر این شخص شکایت کرده است در حکومت حاضر شود رسیدگی به عمل آید هرگاه در آنجا مرافعه خواهند کرد این مرافعه باید مرضی الطرفین باشد. رئیس معارف به توافقی نزد شیخ فضل الله رضایت ندارد. وانگهی تجار چه حق مداخله در اختلاف حساب میان رئیس و تحویلدار دارند. ارشد الملک نتوانست این ایرادات به قاعده وارد نماید و به شیخ فضل الله و تجار که اتصالاً آدم فرستاده اصرار در رفتن رئیس معارف می کردند جواب داد که لازم است به این کار در حکومت رسیدگی شود. معاندین معارف نتوانستند در این کار به مقصودشان نایل شوند.

امروزها انتشار دادند پانصد نفر سوار از مراغه وارد ساوجبلاغ شده بعضی از اهالی آنجا خیالاتی داشته اند بواسطه ورود سوار موقوف کرده اند.

در ۱۶ جمادی الثانی از ریاست کل تلگرافخانه ایران تلگراف متحدالمالی به رؤسای تلگرافخانه ها رسید که سوای مطالب دولتی سایر مخابرات را از اهالی قبول نکنند. این مسئله هم تولید یک خیالات عمده در اهل ولایت کرد.

یا منتقم حقیقی

اکراد باز امروزها خیلی مزاحم مردم و اذیت می رسانیدند به طوری که کسبه بازار نمی توانستند به امر کاسبی خودشان مشغول بشوند. بدبختانه ارزاق و اجناس هم ترقی زیاد کرده و اهالی بیچاره با بی پولی ولایت و عجز از تهیه قوت یومیه معطل و سرگردان مانده بودند. الحق حوادث و اتفاقات این ولایت خیلی ناگوار و اسف انگیز و حالت روحیه مردمان بدبخت و فلک زده بواسطه فقدان لوازم معیشت و زندگانی قابل هزاران تأسف و تأثر است. معلوم نیست تاکی این یک مشت مردمان غارت زده

گرفتار اوضاع وخامت آور خواهند بود. در این موقع تجاری که صاحب انبار غله و مال‌التجاره بودند به مقاصد منحوسه خودشان نایل و غله را با قیمت گزاف فروخته در واقع ریشه حیات اهالی را می‌گیرند. عجالتاً که بخت با آنها مساعدت می‌کند تا منتقم حقیقی انتقام اهالی مظلوم را چه وقت از آنها بکشد.

تزلزل موقعیت ارشدالملک

امروز ارشدالملک مصمم عزیمت به چهریق بود که با اسمعیل آقا ملاقاتی بکند لیکن از آنجا که اکراد تعرض به مردم داشته و ارشد هم ممانعت از آنها می‌کرد جمعی از اهالی حاضر و مانع از حرکت مشارالیه شدند. عنوانشان هم این بود که اگر شما بروید اکراد مزاحمت خودشان را به اهالی خواهند افزود و ممکن است آنوقت حادثه‌ای روی بدهد که تولید زحمت کند. در این خصوص اهالی ذی حق بودند زیرا که با این ترتیبات باز ارشدالملک مانع بعضی اقدامات اکراد بود. مسئله اعانه کماکان برقرار و مشغول اخذ وجه از مردم بودند و شیخ فضل‌الله که به تازگی با ارشدالملک هم به هم زده بود و سیدطه هم که با ارشد میانه نداشت با همدیگر اتفاق دادند و در بازار جار کشیدند که کسی اعانه ندهد.

ارشدالملک در ۲۴ ماه جمعی را دعوت و اظهار نمود که این وجه برای مخارج قشون است که در مسئله بره گل‌مانخانه به ارومی آمدند و مقداری طلب اصناف و کسبه مانده است، هرگاه راضی نیستید این وجه جمع‌آوری بشود خود من متحمل ضرر می‌شوم. لیکن بعد از این اگر قشونی به ارومی بیاید من مداخله نخواهم کرد خود قشون می‌داند با اهالی هر طور رفتار نماید. حاضرین مجلس لابد آکاغذی نوشته و دادند که ماها اعانه را برای مخارج قشون با رضا و رغبت خودمان داده و می‌دهیم و شرحی هم در این خصوص به سردار نصرت نوشته و

همانطور در آن هم اظهار نمودند و ضمناً قرار دادند دو نفر هم منتخب شده به چهریق رفته در مصالح ولایتی مذاکره نمایند. برای این کار هم آقامیرزا علی عسکرآبادی و کربلایی اسدالله رئیس تلفون معین و عازم شدند. در ۲۶ ماه شیخ عبدالله آدم فرستاده تلگرافخانه را ضبط و خواستند دستگاه‌ها را ببرند بعد از بردن دستگاه منصرف و فقط مانی پلاتورهای هر دو دستگاه را برده و وسیله مخابره را قطع و ولایت را از هر جهت دچار فشار و تضییق نمودند.

امروز شیخ فضل‌الله خانه حاجی آقا رئیس طایفه هرکی مندان که در شهر است رفته با حضور چند نفر دیگر از رؤسای عشایر مجلس و مذاکره کرده و با تلفون با اسمعیل آقا حرف زده بود که ارشدالملک را از حکومت ارومی معزول و ریاست معارف را به خود شیخ فضل‌الله بدهد. اکراد هم با حکومت ارشدالملک ضدیت داشتند بعلمت اینکه اولاً بعضی خیالات آنها را مانع از اقدام بود ثانیاً می‌خواستند یکنفر از اکراد مثلاً سیدطه به حکومت ارومی برقرار شود و شیخ فضل‌الله هم همین طور تصویب می‌کرد.

سوق قشون

امروز ۲۶ خبر رسید چند کشتی از شرفخانه به طرف حیدرآباد رفته و قشون وارد آنجا کرده است. از ساوجبلاغ هم عده‌ای وارد سلدوز و در آنجا هم با کسان حمزه آقا مامش و سیدطه زد و خورد و از طرفین چند نفری کشته شده است و فعلاً قوای دولتی در محمدیار سلدوز و بره حیدرآباد است.

در ۲۷ جمادی‌الثانی محی‌الدین بیک صاحب‌منصب عثمانی که به تبریز رفته بود مراجعت به خوی و از آنجا به سلماس آمد. بصیرالملک که به حکومت سلماس معین گشته به اتفاق او بود اسمعیل آقا هم به سلماس آمد و

در آنجا ملاقات کردند. مشارالیه قراردادی را که در تبریز داده شده بود قبول نکرده لهذا بصیرالملک به تبریز مراجعت و محی الدین به وان رفت.

بواسطه وقوع دعوا در سلدوز و بره حیدرآباد سیدطه که در بارانداوز بود به القیان آمده و برای اصلاح سیم‌های تلفون فرستاد از تلگرافخانه چند بسته سیم بردند و به جدیّت در اصلاح سیم‌های تلفون خودشان مشغول بودند.

امروز خبر رسید که پانصد سوار به ریاست عمرخان شکاک و یک عراده توپ به سمت سلدوز مامور شده‌اند و دو سه روزه وارد می‌شوند و برای تهیه لوازمات ورود آن‌ها مشغول تشکیل کمیسیون شدند که با جدیّت از مردم پول می‌گرفتند.

نظامی شدن شهر

در ۲۷ جمادی الثانی جار کشیدند که شهر نظامی و اجتماعات موقوف است و حتی در دکاکین هم نباید چند نفر جمع و صحبت بکنند که مواخذة خواهند شد. از امروز عشایر خود ارومی وارد شهر و سمت حیدرآباد حرکت می‌کردند. امروز به عنوان تهیه اسب برای توپ اکراد به اتفاق نظمیة بنای تجسس خانه‌ها گذاشته درها را شکسته و داخل شده و اسب می‌خواستند و با این عنوان هرچه اسب در ارومی بود بردند.

در ۲۸ جمادی الثانی خود ارشدالملک صورتی نوشته و دوازده هزار تومان معین کرده بود که پول جمع نمایند. مامورین حکومت به اتفاق اکراد به مردم منتهای اذیت و آزار را کرده با فروختن اشیاء خانه مردم پول می‌گرفتند.

تهیه و تدارک عمر آقا

در غره رجب عمرخان با سیصد نفر و یک عراده توپ وارد ارومی شد. توپ را به خارج شهر عمارت قیصرخانم برده و سوارها را تقسیم خانه‌ها

کردند و آن‌ها هم با این‌که مهمان بودند بی‌اندازه به مردم اذیت نموده از صاحب‌خانه اشیاء غیرممکن تقاضا و اگر حاضر نمی‌کردند کتک می‌زدند. صبح که حرکت می‌نمودند بعلاوه از نان و پنیر و بعضی خوردنی‌های دیگر هر کدام هم یک گروانکه توتون نوچه می‌خواستند که بیچاره صاحب‌خانه مجبور بود با فروختن جل و پلاس خود تدارک توتون نماید و این مهمان عزیز هم مراعات حال صاحب‌خانه را بهتر می‌کردند غیر از اذیت و کتک و فحش در خانه اشیاء سبک‌وزن آنچه بدست می‌آوردند می‌بردند.

فی‌الواقع حالت حالیه و ابتلائات اهالی ارومیه به نوعی اسف‌آور و جگرخراش است که انسان از ملاحظه آن دیوانه می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که قسمت اعظم این پیش‌آمدها را خود اهالی باعث هستند که از روی نفهمیدگی و جهالت و نفسانیت و شهوت‌رانی جمع قلیلی این ولایت دچار این وضعیات شده است. لیکن تأسف در اینجا است که اکثر مردمان فقیر و مظلوم به آتش غرض‌رانی می‌سوزند و منتقم حقیقی هم هنوز مشیت‌اش بر کیفر و انتقام مظلومین علاقه نگرفته است. تا تقدیر خداوندی چه پیش‌آرد.

زمستان استثنایی

وقت شهر دویم رجب عمرخان با سوار خود و توپ به سمت سلدوز حرکت نمود و سواره‌ها وقت عبور از کوچه‌ها خیلی عبا و پالتو از مردم گرفتند و برف هم کم‌کم می‌آمد و شب را تا روز هم می‌بارید که تقریباً تا یک زرع برف افتاده بود. مردمان مُسن تقریر می‌کردند که در خاطر ندارند تا این اندازه برف افتاده باشد در واقع حالا در ارومیه پنج ماه است که زمستان و بارندگی شده برف بسیاری افتاده و هوا به درجه‌ای سرد است که نظیرش دیده نشده است. این سرما و برودت هوا و زیادی برف مزید

بر بدبختی اهالی فلک زده گشته است که با وجود مسدودی راه و قلت غله و نبودن پول اهالی مجبورند با هر وسیله که شد اقلأً تهیه سوخت بکنند که از سرما نمیرند. بیچاره فقرا و مردمان دهاتی که در کوچه های شهر بدون خانه و لانه و قوت یومیه در میان برف ها افتاده اند. هر روز چندین نفری فقط از شدت سرما تلف می شدند.

غروب ۶ رجب جمعی از کسان عمرخان مراجعت نمودند. از قرار تقریر به واسطه کثرت برف نتوانسته بودند بروند و در دهات نزدیک مانده از جهت نبودن آذوقه و علوفه، خود و اسب هایشان در زحمت شده و خیلی اسب تلف شده است. این ها هم برای بردن آذوقه آمده بودند مال که پیدا نمی شد حمل آذوقه نمایند لابد بیچاره اشخاص فقیر را از حمال و غیره گرفته حمل آذوقه نمودند که از قرار مذاکره از زیادی زحمت و نبودن خوراک و شدت سرما و برف چهل نفر از آن ها تلف شدند. صحیح است اهل ارومی باید به این ذلت و فلاکت تسلیم روح نمایند.

قشون ظفر نمون گرد

در هشتم رجب اعلانی از طرف نظمیّه انتشار دادند که خلاصه آن درج می شود: حاجی میرزا ربیع حکمران ساوجبلاغ که با هزار نفر سوار و پیاده به سلدوز آمده بود به جهت ورود قشون ظفر نمون کردستان به دول فراراً مراجعت و عازم مراغه گردید. در نهم رجب هم اعلان ثانوی دایر به این فقره و مراجعت قشون دولتی از سلدوز منتشر نمودند. در همین روز جمعی از عشایر که طرف دول رفته بودند مراجعت کردند.

خود عمرخان هم روز دهم رجب وارد شهر گردید. روز ۱۱ که مصادف با عید نوروزی بود کسان عمرخان در کوچه ها متعرض مردم، عبا و ساعت و پالتو می گرفتند حتی از سر زنان هم چادر شب برمی داشتند. مردم نتوانستند به دید و بازدید بروند و اگر هم کسی به جایی رفته بود بعد

از استماع حرکات اکراد در همان جا قایم گردیدند. فی الواقع کسان عمرخان از سوء معامله و بد رفتاری در حق اهل ارومی مضایقه نمی کردند و خود عمرخان که در حکومت مهمان بود کسانش نهار را از آشپزخانه برده و عمرخان گرسنه مانده بود که او هم قهر کرده بود. ملاحظه شود رفتار کسانی که در حکومت این باشد در خارج چه خواهد بود. به هر صورت روز ۱۲ ماه عمرخان از ارومی حرکت و به صومای مراجعت نمود.

تحولات سلدوز

موافق چیزی که در اینجا منتشر است بعد از مراجعت قشون دولتی از سلدوز با این که سیدطه به اهالی سلدوز قول داده بود که متعرض مال و حال آنها نخواهند شد معهذا از تاخت و تاراج و بی عصمتی در حق ساکنین سلدوز فروگذار نکرده بودند و حتی شکاکها از آدمهای حمزه آقا مامش که با اسمعیل آقا سردار نصرت متفق و هم قول و با قشون دولت مشغول محاربه بود اسب و تفنگ گرفته بودند. موافق اخبارات بیچاره اهالی سلدوز گرفتار مصائب و شدایدی شده اند که مافوق نداشته است. در این فصل زمستان و موسم سرما لخت و عور و برهنه دست عیال و اطفال خودشان را گرفته به طرف مراغه فرار نمودند.

روز ۱۴ ماه عبدالله بیگ و بحری بیگ پسران تمرآقا از سلدوز مراجعت و اموال غارتی زیاد آورده بودند. اسمعیل آقا هم به عنوان این که نباید به اهل سلدوز خسارتی وارد بشود محمود آقا پسر کوچک تمرآقا را مامور استرداد اموال غارتی کرده بود. مشارالیه وارد ارومی و دو روز مشغول اقدامات و هر قدر از مالها بدست آورد و از عشایر گرفت برداشته به چهریق بُرد.

وعدۀ تلافی خسارات

در ۱۵ ماه به اهالی اطلاع دادند که از اسمعیل آقا تلگرافی رسیده است،

مردم در مسجد عبدالصمدخان مرحوم جمع بشوند که قرائت شود. وقت عصر جمعیت زیادی در آنجا حاضر و حاجی امین‌الشرع بالای منبر رفته تلگراف را که به وسیلهٔ تلفون گفته شده بود قرائت کرد. این تلگراف مبنی بر اظهار امتنان از زحمات اهالی و خسارتی که در ورود و خروج عشایر کشیده بودند بوده و قول داده است که تلافی زحمات و خسارات اهل ارومی را بکند. بعد از ختم تلگراف حاجی امین‌الشرع بیاناتی نموده از سوء معاملات اکراد اظهار کرد. پس از آن آقامیرزا علی عسکرآبادی بالای منبر رفته اظهاراتی در اتفاق و اتحاد مسلمانان کرده و از اکراد تعریف و تمجید نمود و مخصوصاً گفت که نژاد من از اکراد است اما متأسفانه میان عجم‌ها بزرگ شده‌ام!

در ۱۷ رجب خبر رسید قوای دولتی که در سمت سلماس تمرکز داشته‌اند با اسمعیل آقا مشغول دعوا شده‌اند. امروز از بره‌گلخانه خبر داده بودند چند فروند کشتی در شرفخانه آمده و به طرف حیدرآباد رفت. امروز چند نفر از تبریز آمده بودند بعضی مذاکرات دایر به انقلاب آنجا نمودند که باز میانه ایالت و فرقه دموکرات تبریز تولید نفاق و کدورت شده و جمعی را گرفته مصلوب کرده‌اند. اگرچه صحت و سقم این اخبارات معلوم نیست لیکن اذهان را مشوش می‌دارد. در صورت صدق این مسئله خیلی جای تأسف است.

در ۱۸ رجب مولافلی بیک نام از اهالی محله هزاران بواسطه خواستن اعانه و عدم قدرت مالیه خود را مسموم نمود.

امروز سیدطه و نوری بیک دشتی به شهر آمده و روز ۱۹ عازم سلماس شدند. از سایر عشایر هم به شهر می‌آمدند و به سلماس و بره‌گلخانه می‌رفتند.

شکست قوای دولتی

در ۲۰ رجب اعلانی از طرف نظمیہ انتشار دادند که ملخص مضمون آن

این است: قشون دولت ایران که از چندی به این طرف در تحت ریاست ظفرالدوله برای محو و اضمحلال اهالی این صفحات به خاندان و غلمانسرای آمده بودند شب ۱۹ ماه قوای مرکزی کردستان به آنها هجوم نموده بعد از سه ساعت محاربه سخت آنها را شکست داده سیصد نفر تلفات و سیصد نفر شتر و مهمات و اسلحه کافی و سه عراده توپ و میترالیوز به غنیمت آوردند. حال قشون ایران منهزماً به سمت طسوج و شرفخانه عقب می‌نشینند.

امروز وقت غروب خبر دادند کاظم‌بیک خیال هجوم به تمر را داشته است و در آنجا محاصره شده است و الآن محصور می‌باشد و روز ۲۱ انتشار دادند بعد از قتل ۱۲ نفر از کسان او، خودش فرار نمود.

در ۲۲ رجب خبر دادند که قشون دولتی باز در سلدوز جمع می‌شوند و عمرخان برای جلوگیری آنها این دو روزه به ارومی می‌آید. خود اسمعیل آقا هم در صدد آمدن ارومی و عزیمت به سمت ساوجبلاغ است که با عشایر آنجا عقد ائتلاف بکند. در این موضوع اسمعیل آقا شرحی هم به ارشدالملک نوشته بود. به واسطه این که مبادا آمدن عمرخان صحت پیدا کند و مثل دفعه اول اسباب اذیت و خسارت مردم فراهم گردد جمعی از اهالی در خانه معین‌الاسلام اجتماع و بعد از مذاکره به تلفون خانه رفته خواستند مذاکره نمایند ممکن نشده و شرحی نوشتند که بوسیله تلفون مخابره نمایند. مقصود دیگری که مردم از جمع شدن داشتند این بود که از انتشار خبر تقدم قشون از طرف سلدوز و اهمه داشته خیال می‌کردند در این خصوص مذاکره و بلکه بتوانند یکی دو نفر روانه سلدوز نمایند تا با رؤسای قشون گفتگو نموده موقع ورود اذیتی به مردم نشود لیکن قدرت اینکه علناً این فقره را مذاکره نمایند نداشتند فقط بطور محرمانه میانه مردم صحبت می‌شد.

امروزها عشایر خود ارومی دسته‌دسته وارد شهر و عازم سلدوز

می شدند. می گفتند دعوا در آنجا شدت دارد. موافق تقریر دهاتیان نزدیک شهر صدای توپ هم مسموع می شد. درباره دعوی سلماس و غنائمی که اکراد آورده بودند خیلی مذاکره شده و اغراق می گفتند. از قرار اطلاعات، از عشایر و رؤسای آن‌ها هم عده بسیاری مقتول شده بود. در ۲۵ رجب خبری منتشر نمودند که قشون دولتی در طرف سلدوز شکست خورده، بره حیدرآباد را تخلیه و مراجعت به ساوجبلاغ کردند. اگرچه مردم این خبر را بدو تصدیق نمی کردند اما بعد معلوم شد مراجعت قشون صحیح است، لیکن به چه عنوان و کدام علت است محقق نمی باشد.

پریشانی مردم

این اوقات پریشانی مردم و ضیق عمومی بخصوص حالت فقرای بیچاره به نوعی جالب تاسف بود که حد و اندازه ندارد. مردمان محترم و صاحبان خانواده‌ها که دارای املاک و علاقجات زیاد هستند از تحصیل قوت یومیه عجز به هم رسانیده دچار انواع فلاکت و ذلت بودند. با این که قراردادده بودند که از گندم و سبزه به هر پوطی ده شاهی گرفته به مصارف خوراک فقرا برسانند ولی اولاً این وجه کفایت مخارج را نمی کرد، ثانیاً مباشرین این عمل حیف و میل می کردند. حرفی در این نیست که همه وقایع ناگوار و حوادث اسف‌آور این ولایت را خود اهالی یا به عبارت مختصر چند نفر مفسد و مغرض و خائن فراهم می آورند. با این که بزودی هم کیفر و مجازات می بینند باز تنبه حاصل نمی کنند و سایرین هم که به آتش غرض رانی این‌ها می سوزند ابداً در صدد تحقیق و علت غائی امر بر نمی آیند.

هرگاه درست تصور نشود کسی نمی تواند انکار نماید که مسببین این وضع خراب چند نفر از اعیان و علما و تجار هستند که به واسطه جلب منافع و اشغال ادارات و معافی از پرداخت مالیات غیرمستقیم کار را به

اینجا رسانیدند. حال پیش آمد طوری شده است که دچار انواع رذالت و فلاکت شده، مالیات غیر مستقیم را تماماً پرداخته عوض پوطی یک شاهی حق الارض پوطی ده شاهی داده و از خودشان هم به عناوین مختلفه پول‌ها می‌گیرند. متاسفانه هنوز هم ندامت حاصل نکرده و بلکه به اعمال خودشان افتخار دارند که حیثیت دولت را برده و حاکم ولایت را به افتضاح و وحشیت خارج نمودند. در صورتی که عقاید و افکار اهالی یک ولایت این درجه فاسد باشد مسلماً روزبه‌روز دچار فجایع و حادثات شرم‌آور خواهند شد سهل است دولت را دچار مخمصه و اشکالات عظیمه خواهند کرد چنانچه کرده‌اند.

سیدطه و نوری‌بیک که به سلماس رفته بودند در سلخ رجب مراجعت کردند. امروزها اخبارات از هر طرف قطع شده خبری از طرف سلدوز و سلماس نمی‌رسید مگر این‌که انتشار دادند هیئتی از تبریز برای ملاقات اسمعیل آقا آمده است که بعد معلوم شد صحت ندارد.

توقیف کارگذار

در غره شعبان که بنده علی‌الرسم صبح به کارگذاری می‌رفتم در راه با احمد آقا آهنگر تصادف نمود، اظهار داشت که شب منزل نوری‌بیک بودم به طوری که مذاکره می‌کردند آقای شریف‌الملک کارگذار و یک نفر دیگر را که اسم نبردند خواهند گرفت و الان هم جلو کارگذاری دو نفر گُرد ایستاده بود، خوب است شما نروید. بنده باوجود این مطلب به کارگذاری رفتم. خان ابدال پسر میرحاج بیک از بیک‌زادگان دشت آنجا بود و چند نفر هم کرد علی‌حده کارگذار را هم به بیرون آورده نگاهداشته بودند. بنده علت را از خان ابدال تحقیق نمود. گفت کاغذی آقای کارگذار به تبریز نوشته بود در سلماس گرفته شده و عین آن را اسمعیل آقا به نوری‌بیک داده و حکم کرده است دو هزار تومان از کارگذار پول بگیرند. معلوم شد

در موقع آمدن ژاندارم‌ها به شهر و بردن میرزا علی اکبرخان از کارگذاری آقای شریف‌الملک کاغذی به وثوق‌السلطان که در کابینه ایالت بود نوشته این تفصیل را با خسارتی که از ژاندارم‌ها وارد شده شرح داده است. می‌گفتند این مسئله رمز است و مقصود کارگذار رساندن بعضی مطالب به ایالت می‌باشد.

توسط نمی‌توان کرد

شخص دیگر هم میرزا محمدحسین اسمعیل‌زاده است که آدم فقیر و بی‌بضاعتی بود و او به ایالت عربضه نوشته استدعا کرده است سیصد تومان از وجه اعانه به او بفرستند که این را هم سردار نصرت رمز فهمیده است. در هر صورت بنده فوراً برای استخلاص کارگذار مشغول اقدامات و مجبوراً نزد ارشدالملک رفت معلوم شد اسمعیل‌آقا به ایشان هم شرحی نوشته و تأکید کرده است که در خصوص این دو نفر نباید توسط نماید معهدا ارشدالملک از اقدام مضایقه نکرد خودش شرحی به اسمعیل‌آقا نوشت و بوسیله تلفون گفت و اهالی هم تلگرافی نوشتند که با تلفون مخابره نمایند. بدبختانه سیم تلفون خراب شد لابد توسط آدم مخصوص فرستاده شد.

چون میرزا محمدحسین آدم بی‌چیزی بود. نوری‌بیک مشهدی حسن برادر مادری او را گرفت و سهل است حاجی محمدتوتونچی که چند سال قبل دخترش عیال مشهدی حسن بود او را هم در خانه مشهدی حسن توقیف و اشیاء ذی‌قیمتی که در خانه مشهدی حسن بود غارت و همچنین در منزل شریف‌الملک هم اشیاء هر قدر بود بردند. علاوه بر این پنج نفر آدم در کارگذاری گذاشته، خود نوری‌بیک با کسان خود منزل مشهدی حسن اقامت داشت که شام و نهار و سایر مخارج آن‌ها را بیچاره مشهدی حسن می‌داد. و ارشدالملک هم که جداً در استخلاص این دو نفر اقدامات می‌کرد، کاغذی به نوری‌بیک داد که هرگاه اسمعیل‌آقا آن‌ها را معاف نکند خود ارشدالملک دو هزار تومان را وصول و بدهد. عجالتاً

کردها را از کارگذاری و خانه مشهدی حسن برداشتند ولی روزانه پانزده تومان به آنها مخارج می دادند. و به مشهدی حسن و حاجی محمد و میرزا محمد حسین خیلی کتک زده و اذیت کرده بودند. در چهارم شعبان در منزل ارشدالملک جمعیتی حاضر شده در همین خصوص مذاکره و خود ارشدالملک که می خواست به چهریق برود، ممانعت کرده و قرار دادند هیئتی به چهریق برود. آقامیرزا علی عسکرآبادی و ابراهیم خان فراشباشی عازم چهریق شدند.

امروز از نظمیہ راپورت به ارشدالملک داده بودند که یکنفر کرد از یکنفر شهری دو تومان می خواسته - من غیرحق - آنچه کرده اند دست بردار نشده، خانه همان شخص را فروخته چهار تومان شده به گُرد داده اند. باز دست برنداشته شخص مزبور خود را انتحار کرده است.

سیم تلفون چهریق را که همان سیم تلگراف بود از قوشچی به آن طرف در هر چند روز کاظم بیگ پاره می کرد. امروز به حکم اسمعیل آقا سیم را از محلات صومای و برادوست مشغول کشیدن شدند. در تلگرافخانه هر چه سیم بود بردند بعلاوه می خواهند تلفون را به خانه هر یک از رؤسای عشایر وصل نموده و تلفون بگذارند و همین طور اقدام کرده اند.

اوضاع ارومی بی اندازه وخیم و اجناس ترقیات فوق العاده می کند. حتی اشخاص محترم نان جو هم نمی توانند تهیه نمایند، اشیاء و اثاثیه هم که مدتهاست اهالی اینجا با فروختن آن گذران می نمایند یا تمام شده و یا به جهت مسدودی راه به قیمت خیلی نازل فروخته می شود. به رفع محصوریت هم به این زودی امید نیست. با این حال خداوند ترحم بکند که وضع مردم بی اندازه قابل توجه است.

جواب ارشدالملک

در نهم شعبان عشایر ارومی که در سمت سلدوز بودند مراجعت کردند. امروز قاصدی که به چهریق رفته بود مراجعت و جواب کاغذ ارشدالملک

و اهالی را آورد. اسمعیل آقا قبول شفاعت نکرده نوشته بود که کارگذار و میرزا محمدحسین باید وجه را بدهند. مجدداً نوری بیک آدم گذاشته منزل کارگذار را توقیف و خود او را هم به تحت نظر گرفتند. چون اسمعیل آقا نوشته بود که سوای این دو فقره اشخاص دیگر را مزاحم نباشند، مشهدی حسن را رها کرده ولی به میرزا محمدحسین نهایت اذیت را می نمودند. به کارگذار هم خیلی سخت گرفتند که بیچاره اثاثیه خود را به بازار ریخته حراج نمود و مابقی وجه را که نوری بیک می گفت پانصد تومان است قرار شد ارشدالملک تجار را جمع و از آنها برای کارگذار قرض بگیرد که داده و خلاص شود. قرار بود تا غروب روز دهم وجه را حاضر و بدهند که وقت عصر آقامیرزا علی و ابراهیم خان مراجعت نموده کاغذی از اسمعیل آورده بودند که نوری بیک مزاحم کارگذار و میرزا محمدحسین نشود و خلاص شدند.

این اوقات شبانه دزدی های زیاد شده و چندین خانه را بالکلیه بردند من جمله خانه فخیم الممالک بود که چیزی باقی نگذاشته و حتی لباس های او را هم برده بودند. بعد از دو روز تجسس سارقین پیدا و اشیاء مسروقه هم سوای قدر قلیلی به دست آمد و مرتکبین که از کسان تاتارخان بودند دستگیر شدند. این مسئله باعث شد که سایرین اقدام به دزدی نکنند و مردم از این بابت آسوده شدند.

در چهاردهم شعبان ارشدالملک برای ملاقات اسمعیل آقا عازم چهریق شد. در همین روز وقت عصر جمال الدین افندی که سابقاً قاضی عدلیه باش قلعه و موافق اطلاع از طرف ژون ترک ها طرد شده و چندیست نزد اسمعیل آقا آمده است، وارد ارومی می گردید و در نظمیة منزل نمود. به طوری که مذاکره می نمایند علت آمدن جمال الدین افندی تحقیق از وضع رفتار ارشدالملک بود و باعث این هم رؤسای عشایر و تجار ارومی بودند که از او شکایت و از حکومت ارشدالملک عدم رضایت می کردند.

کارنامه ارشدالملک

در این جا باید مختصراً بیان حقیقت کرد؛ حرفی در این نیست که ارشدالملک نسبت به دولت و ملت و ولایت خود خیانت نمود و با آن تفصیل حکومت را گرفتار و این ولایت را اشغال و دولت را به زحمت انداخت و تجار هم در این اقدامات خائنانه با ارشدالملک و سهیم بودند که وسیله اقدام را برای او فراهم آوردند. هرگاه با نظر دقت ملاحظه شود اساس این کار در وقت اجتماع خانه معین الاسلام که قسمت اعظم آن را هم تجار باعث شده بودند گذاشته شد. بعد از اشغال ولایت هم ارشدالملک با تجار موافق میل آن‌ها رفتار نکرد و هرکس از تجار شکایت نمود با حقانیت رسیدگی و طلب بعضی‌ها را وصول کرد. چنانچه در مسئله وجه گندم مبشر حضور، اتحادیه و بابایوف را توقیف و همچنین در مسئله وجه اعانه هم چند نفری از آن‌ها را محبوس نمود. البته تجار که این اوضاع را تصور هم نکرده بودند از ارشدالملک شکایت به اسمعیل آقا نمودند و در هر موقع می‌گفتند که شصت هزار تومان از این جا اعانه گرفته شده است.

رؤسای عشایر هم به واسطه این که ارشد به آن‌ها میدان نمی‌داد که آنچه خیال دارند به اهالی بکنند از مشارالیه ناراضی و تغییر حکومت او را از اسمعیل آقا می‌خواستند. در این میانه مضرتر از همه سیدطه بود و تجار هم با او سابقاً و لاحقاً رابطه داشته و مطالب خودشان را توسط او به چهریق می‌رسانیدند و به همان جهات جمال‌الدین افندی وارد ارومی و فردای روز ورود با شیخ فضل‌الله ملاقات نمود، ایشان هم کمال شکایت را از ارشدالملک داشت اظهارات تجار و رؤسای عشایر را تصدیق نمود. منتشر نمودند که ارشدالملک از حکومت منفصل شده است و مردم را تشویق کردند که از مشارالیه شکایت نمایند و این مسئله برای بعضی‌ها اسباب خیال شده بود به واسطه مال‌اندیشی خیال می‌کردند که شاید بعد

از عزل ارشدالملک یک نفر از رؤسای عشایر را به عنوان حکومت در این ولایت معرفی و تولید محذورات عظیم بکنند، چنانچه مذاکره حکومت سیدطه و یا نوری بیک در میان بود که البته در صورت وقوع معایب غیرالنهاییه واقع می گردید. سوای از این اشخاص بصیر به جریانات امور تصور یک بدبختی جدید از این ضدیت ارشدالملک و تجار می کنند و یقین دارند که پیش آمد غیر منتظر دیگری در این ولایت بروز و ظهور خواهد کرد.

زمینه برکناری ارشدالملک

به هر صورت شیخ عبدالله که در باراندوز بود در ۱۵ شعبان برای پذیرایی جمال الدین افندی وارد شهر و سیدطه هم شب ۱۶ ماه محض گرم کردن هنگامه به شهر آمد و لدی الورود از جمعی علماء و تجار که هم عقیده بودند برای روز ۱۶ به نظمیہ دعوت کردند. در همان مجلس با ایماء و اشاره رسانیده بودند که باید از ارشدالملک شکایت نمائید و تجار هم کرده بودند با وصف این بعضی ها گفته بودند وقت عصر در منزل حاجی امین الرعایا جمع و مشاوره کرده جواب قطعی بدهند. آن ها در وقت معین حاضر و پس از مذاکرات به انفصال ارشدالملک تصمیم قطعی نموده و چهار نفر را که عبارت از آقایان حاجی عزیزخان امیرتومان، حاجی نظم السلطنه امیرتومان، بیگلربیگی و نصرالممالک (پدرزن اسمعیل آقا سردار نصرت) به حکومت معین و همینطور به جمال الدین افندی و سیدطه که در آنجا حاضر بود نوشته دادند.

همین روز بصیر نظام را که به ارشدالملک سمت معاونت داشت با عباد وکیل باشی و میرزا بهرام گرفتار و شش هزار تومان پول می خواستند و از زجر و شکنجه ابداً فروگذار نمی کردند. در این موقع که مردم در کار خود حیران و از آتیه نگران بودند امر نان اهمیت پیدا کرده در بازار پیدا نمی شد و مردمان بیچاره را مجاعه و قحطی تهدید می کرد.

روز ۱۷ در خانه نصرالملک تشکیل مجلس شده در ضمن مذاکرات راجع به ارشدالملک و ماخوذی او که قلمداد می‌کردند شصت هزار تومان از مردم پول گرفته است، صحبت کرده بودند. شصت نفر از اهالی معین شد که به چهریق بروند و اسامی نویسی هم کرده بودند لیکن صورت خارجی پیدا نکرد. امروز سیدطه اظهار نموده بود ایالت جلیله تلگرافی به ساوجبلاغ مخابره نموده است که چهار نفر از ملیون عثمانی به تبریز می‌آیند و از آن‌ها پذیرائی لازم خواهد شد و اقدامی نکرده منتظر تعلیمات ثانوی باشید.

طومار اجباری

روز ۱۸ شعبان مسجد عبدالصمدخان مرحوم را فرش کرده و از مردم برای عصر دعوت نمودند در وقت معین اهالی در آنجا حاضر جمال‌الدین بالای منبر رفته در نطق خود که مربوط به خیالات اسمعیل آقا در تهیه وسایل آسودگی اهالی بود مسئله حکومت ارشدالملک را مطرح و از مردم رأی خواسته بود که آیا از حکومت مشارالیه رضایت دارند یا خیر و چند نفری را که مخصوصاً معین کرده و در میان مردم متفرق نموده بودند تا عدم رضایت ظاهر سازند، بنای شکوه گذاشته، اظهار نفرت نمودند. جمال‌الدین افندی گفته بود در این صورت نوشته مهر نمائید و به در مسجد آدم گذاشتند تا کسی نتواند به خارج برود و اجباراً کاغذ را نویسانده، مهر نمودند و ضمناً راجع به ماخوذی ارشدالملک مذاکره شده و جمال‌الدین گفته بود صورت بدهند که حکماً گرفته و مسترد خواهد شد. چند نفری هم از حاجی امین‌الشرع شکایت نمودند که او هم باید در ارومی نماند و همچنین از اتحادیه هم شکایت شده بود.

هیئت چهار نفره

بعد در موضوع حکومت مذاکره و چهار نفر از علماء و اعیان و تجار معین

کرده بودند که عبارت باشند از آقای میرزا محمود آقا و حاجی نظم السلطنه و نصرالملک و حاجی هاشم تاجر دیلمقانی که این اشخاص مشغول رتق و فتق و تسویه امور حکومتی باشند. صبح روز ۱۹ مجدداً در منزل آقامیرزا محمود آقا مجلس شده در همین زمینه‌ها مذاکره و معزی‌الیه از قبول امر حکومت ظفره نموده هرچه اصرار نمودند ممکن نشد ولی سه نفر دیگر قبول کرده بودند. سیدطه افندی امروز از شهر به باراندوز مراجعت نمود و خبر می‌دادند که قشون دولتی از سلدوز خیال تقدم به طرف ارومی دارد مردم هر شب دسته‌دسته به طور مخفی و تغییر لباس از اینجا مهاجرت و خودشان را از ضیق و فشار خلاص می‌نمایند.

همین روز باز در خانه نصرالملک مجلس تجار و غیره حاضر شده، جمال‌الدین افندی هم به آنجا رفته در موضوع وجوهاتی که ارشدالملک از مردم گرفته مذاکره قرار داده بودند که صورت ماخوژی را نوشته، بدهند. نصرالملک برای این که حکومت را جهت خود دست و پا کند خیلی در تلاش است و تجار هم محض عداوت با ارشدالملک در کوشش می‌باشند که صورت را زودتر نوشته بدهند و چند مرتبه به وسیله جار به مردم اطلاع دادند که هر قدر پول به ارشد هم داده‌اند صورت آنرا بدهند و هر کس نخواهد بدهد مسئول خواهد شد. علاوه بر این انتشار داده بودند که ارشدالملک را در چهریق توقیف نموده‌اند. خدا عالم است که لجاجت و عداوت تجار تولید چه مشکلات به مردم سیه‌روزگار خواهد کرد. موافق اطلاع اسمعیل آقا، عزیز وندری را به نوری بیک دشتی فروخته است و مشارالیه آدم فرستاده خانه و اشیاء عزیز را غارت کردند.

اطلاعات کذب

در ۲۰ شعبان آقای معین السلطنه کارگذار مهام خارجه سلماس وارد ارومی شد. در موقع ملاقات اظهار نمود که برای انجام دو سه فقره کار به

ارومی آمده است. بعد معلوم شد که مشارالیه از طرف اسمعیل آقا به کارگذاری ارومی معین است. طوری که خود ایشان اظهار می نمودند در ضمن یک فقره کاغذ که به آقای ظفرالدوله قوماندان قشون دولتی در شرفخانه نوشته استعداد و جمعیت اسمعیل آقا را سی هزار نفر قلمداد نموده است و حال آنکه این مسئله دروغ صرف و کذب محض می باشد.

هوای مسموم ارومیه

مرحوم عظیم السلطنه سردار دختری دارد به سن هفت و هشت ساله احمد آقا برادر اسمعیل آقا می خواهد او را برای خود عقد بکند. بدر السلطنه خانم عیال مرحوم سردار به واسطه صغر سن دختر رضایت نمی داد. امروز محمدعلی آقا شکاک را مأموراً به خانه مرحوم سردار گذاشته به ضرب تفنگ و زور تهدید دختر را می خواستند و می گویند لابداً عقد کرده اند.

فی الواقع هوای ارومی یک سمّیتی پیدا کرده است که ممکن نیست اشخاص با وجدان در این ولایت زیست بکند. آن رفتار ارشدالملک در حق صبیّه مرحوم نصرالدوله و عقد کردن دختر شش ساله که نه ولی داشت و نه قیم، این هم این مسئله که با زور و تهدید دختر یک خانواده محترم را عقد می نمایند.

در ۲۱ شعبان ۱۳۳۹ شبانه یک عده از اهالی که مهاجرت نموده بودند در راه دچار اکراد شده، چند نفر از آنها را مقتول و سایرین مراجعت کردند.

در ۲۲ ماه ارشدالملک از چهریق مراجعت و در حالی که چند نفر کرد از طایفه شکاک همراه داشت به عمارت قیصر خانم در خارج شهر رفت و بلافاصله عمرخان هم با جمعی سوار وارد عمارت قیصر خانم شد. می گفتند فردا بعد از ظهر به سمت سلدوز خواهد رفت و مامور است

تحقیقات ماخوذی ارشدالملک را نمایند. لدی الورود دو مرتبه در بازار جار کشیدند که هرکس به ارشدالملک وجهی داده است فردا صبح در عمارت قیصر خانم حاضر شود که گرفته و مسترد خواهد شد و انتشار دادند که ارشدالملک هم توقیف است.

شب ۲۳ بصیرنظام از دست اکراد فرار نمود صبح هر قدر تجسس کردند پیدا نشد. اشیاء و اموال او را فروخته پسر و دخترش گرفته، توقیف نمودند.

تجمع در عمارت قیصر خانم

در روز ۲۳ مجدداً در بازار جار کشیدند که مردم در عمارت قیصرخانم حاضر بشوند و از این طرف هم حکماً با نظمیه و توسط اکراد بازار را بستند و مردم را با تشویق این که عمرخان نطقی خواهد کرد و اسمعیل آقا پیغاماتی به اهالی دارد به عمارت قیصرخانم می فرستادند. این مسئله را باید در اینجا متذکر شد که قبل از ورود عمرخان نوعی انتشار یافته بود تجار که ماخوذی ارشدالملک را شصت هزار تومان قلمداد کرده بود صورتی که به جمال الدین افندی داده بودند تجاوز از پانزده هزار تومان نمی کرد. می گفتند اسمعیل آقا گفته است در صورتی که پانزده هزار تومان را شصت هزار تومان قلمداد و ارشدالملک را متهم می نمایند باید چهل و پنج هزار تومان را هم بدهند.

در هر صورت اول از همه تجار که موسی آقا اغداش هم جلو آنها بود رفته و سهل است به مردم هم از طرف تجار تأکید می شد که زودتر بروند و سایر اهالی بازار هم دسته دسته به آنجا می رفتند و بعضی از علماء و اعیان و محترمین هم یا خودشان رفته و یا مخصوصاً دعوت می کردند. بعد از ورود مردم به آنجا بر پشت بام ها تفنگچی گذاشته و کنار درها را هم گرد گذاشتند. عمرخان در ضمن نطق خود گفته بود باید چهار هزار قبضه

تفنگ بدهند و یک عده تفنگچی هم به شهر فرستادند که در بازار و کوچه‌ها هر کس را می‌گرفتند می‌بردند و آن‌ها را هم در خارج شهر لخت می‌نمودند. بعضی اشخاص که مسبوق بودند و با قراین واضحه می‌فهمیدند که اگر از ارشدالملک وجهی هم بگیرند به این‌ها داده نخواهد شد و از رفتن آنجا طفره کرده و به محض انتشار خبر خودشان را قایم کردند.

در هر حالت تا چهارصد و پنجاه نفر در عمارت قیصرخانم جمع کرده اول تا دو سه ساعت آن همه جمعیت را در پیش آفتاب نگاهداشته بعد محترمین را به اطاق‌ها یعنی اطاقی که گنجایش دو نفر را داشت، پنجاه نفر داخل کرده و سایرین را عموماً مثل حیوانات به طویله گذاشتند که روی هم ریخته بودند. همین روز بنده با چند نفر از رفقاء به تلگرافخانه رفته و با آقای میرزا صادق‌خان رئیس تلگراف مشغول صحبت بودیم چند نفر از اهالی ما را دیدند که در آنجا هستیم به کردها خبر دادند. دو نفر کرد به تلگرافخانه آمده که ما را ببرند با هزار زحمت آن‌ها را متقاعد کرده راه‌انداختیم و تا اذان مغرب در آنجا مانده بعد به منزل آمدیم.

گروگان‌ها

علی‌ای حال اشخاصی را که در عمارت قیصرخانم جمع کرده بودند بعد از بردن به اطاق چند ساعتی فقط به تهدید که زود تفنگ‌ها را بدهید گذشته بود. بعد سه نفر و چهار نفر از محترمین را از اطاق بیرون کشیده جلو پنجره دَمرو انداخته، یک دو ساعت کتک می‌زدند. همین که آن‌ها از نطق افتاده سر و دست شکسته می‌شد، آورده به اطاق انداخته چند نفر دیگر را می‌بردند. همین‌طور با عموم رفتار کرده تفاوتی بین علماء و اعیان و تجار در بین نبود و فرقی به اشخاص گذاشته نمی‌شد مقصود اذیت، آزار، زجر و شکنجه بود و لاغیر.

اوضاع آنجا را به طوری که مذاکره می نمایند شخص از استماع آن دیوانه می شود. از قرار معلوم عمرخان ماموریت ندارد که مردم را با گلوله بکشد و ماموریت او این است که اهل بدبخت این ولایت در زیر چوب له شده و با شدت شکنجه گشته بشوند. کسانی که در توقیف هستند با آن کتک کاری و افتضاحات طاقت فرسا گرسنه هم مانده اند و برای هر کس نان می برند اکراد جلو در گرفته نمی گذارند. بعضی ها فی الواقع نان ندارند و چند نفری از اطفال مدرسه را در کوچه گرفته برده توقیف نموده آن ها را هم مثل سایرین کتک می زنند. برای بعضی اشخاص لابداً زن های محترمه تغییر وضع کرده نان می برند بی انصاف ها از زن ها هم نان ها را گرفته و کتک زده، ناله کنان آن ها را مراجعت می دادند.

ترقی قیمت تفنگ

از شدت فشار و کتک و اوضاع طاقت شکن هر کس که در آنجا بوده و تفنگ داشته یا خودشان با همراهی اکراد آمده برده و می دادند و یا آدم فرستاده آمده بُردند. بدبختانه هر کس که تفنگ داشت و می داد به آن متقاعد نشده از بعضی اشخاص تا پنجاه قبضه تفنگ می خواستند. چون مسئله عمومیت داشت هیچ کس نمی توانست تفنگ بفروشد لابد بودند که از اکراد بگیرند و قیمت تفنگ تا چهار مقابل ترقی نمود.

حقیقتاً دل انسان از تصور این اوضاع خون می شود. مردم به شداید و مصائبی گرفتارند که نظیر آن در تواریخ دیده نشده است. حالت ولایت و پریشانی ارومی معلوم است. دو سه سال است اهل این ولایت با فروختن اسباب و اثاثیه امرار معاش می نمایند که آن هم تمام شده است. حال هم دچار این بلیه ناگهانی گشته اند. نه تفنگ دارند بدهند نه چیزی باقی است بفروشند و نه پول دارند بخرند و نه دست می کشند. آنست که مصائب مردم فوق تصور و اشخاص محترم را در زیر چوب بی حس و بی حرکت

می نمایند باز انصاف و رحم نکرده چوب و قنذاق تفنگ به سر و دست و چشم و روی آدم می زنند و می شکنند و خورد و خمیر می کنند و می خواهند. هر چه قسم به خدا و قرآن و پیغمبر می خورند به خرج کسی نمی رود و غیر از تفنگ و کتک چیزی در میان نیست. خداوند خودش به فریاد مخلوق عاجز و درمانده برسد و فریادرسی فرماید که فشار و ضیق و فلاکت و ذلت و رذالت از حد و اندازه گذشت.

حالا مردم ملتفت بعضی نکات شده اند که در آنجا به معین الاسلام در آنجا اعتراض می کنند و این فجایع را از نتیجه اعمال او و همدستان او می شمارند. متأسفانه در آن موقع هر قدر همین روز پیش بینی شد به خرج کسی نرفت لیکن امروز که دچار وضعیات و حادثات شرم آور شده اند اظهار ندامت می کنند که بدیهی است فایده ندارد و بی گذار به آب زده اند.

قیامت کبری

روز ۲۴ و ۲۵ در شهر هنگامه محشر بر پا و قیامت کبری ظاهر بود. بعد از آن که مقداری تفنگ از آن اشخاص گرفتند، بعضی ها که نداشتند و یا در شهر بعضی اشخاص بود که امکان داشت نزد آن ها تفنگ باشد یا بتواند قیمت تفنگ را جابجا بکنند، اکراد دسته دسته به خانه های خودشان آورده در مقابل زن و بچه به درخت بسته و یا آویزان نموده زن ها را هم آورده در نزد مردها به درخت پیچیده آنوقت بنای کتک را به زن و مرد می گذاشتند. صدای ناله و فریاد از هر طرف بلند شده بود. همسایه ها پشت بام ها گریخته، محترمات و غیره، اطفال صغیر و صغیره موکنان و مویه کنان، روگشاده و پابرنه از این طرف به آن طرف فرار و از این بام به آن بام فرار می کردند. اطفال از بام ها پرت شده و اکراد در پشت بام زن ها و مردها را تعاقب نموده صدای ضجه و ناله بر فلک می رسید. اکراد که داخل خانه ها می شدند اگر کسی در خانه نمانده بود اول، اشیاء با قیمت را

غارت می‌کردند بعد صاحب‌خانه را به هر وسیله بود به دست آورده از شکنجه و کتک فروگذار نمی‌کردند. در این مورد زن و مرد تفاوت نداشت مقصود صاحب‌خانه بود و بلکه در اکثر جاها همسایه را هم همین‌طور معامله می‌نمودند و به هر اذیت و آزار بود اسلحه و یا قیمت آن‌ها می‌گرفتند.

دور باطل

حالت زن‌ها و اطفال در این دو روز خیلی شباهت داشت به روز اول انقلاب ارامنه و آسوری‌ها و روز قتل مارشمعون و بلکه این وقعه شدیدتر از آن دو روز بود. خدا شاهد است آن حالت را که بنده در پیش چشم متصور می‌نماید عقلم پریشان و حالت جنون عارض می‌شود و قوه متفکره زایل می‌گردد که دیگر نمی‌دانم با چه زبان شرح آن را عرض نمایم. غیر این‌که شخص به حال اسلامیت و ایرانیت و بیچارگی ایرانیان بدبخت بخصوص اهالی این ولایت خراب‌گریه کرده و به جای اشک خونابه چکاند، عاجی ندارد. افسوس که قدر مملکت و ملت را ندانسته خود ایرانی‌ها، ایرانیان و برادران وطنی و دینی خودشان را گرفتار مشقات و فضایح نموده، خانه خراب و محتاج قوت یومیه می‌کنند. که در هر صورت این ضرر و صدمات چه مادماً چه معناً به خود آن‌ها هم عاید خواهد شد.

این وضع روزها بود که عرض شد، اوضاع شب‌ها غیر از این و آن هنگامه‌ای علی‌حده بود؛ قبل از غروب اکراد از شهر خارج و به عمارت قیصرخانم می‌رفتند و مردم از اذیت آن‌ها موقتاً آسوده می‌شدند. لیکن همین که یکی دو ساعت از شب می‌گذشت اکراد به عنوان دزدی به خانه‌ها ریخته بنای غارت می‌گذاشتند صدای فریاد از هر گوشه و کنار بلند می‌شد هیچ‌کس اسلحه نداشت مدافعه بکنند و جرئت نداشت دفاع نماید. احدی نبود به فریاد برسد لابد صاحب‌خانه دست در بغل حیران و سرگردان در یک‌طرف ایستاده اشک‌ریزان مشغول تماشای غارت حاصل زحمات چندین ساله و مایه حیات خود می‌شد!

در ۲۷ ماه در شهر انتشار یافت که حاجی امین‌الشرع و ملاشکرالله یکی از اشخاص با ناموس و با غیرت و ملاسداالله نامی دوام زجر و شکنجه را نیاورده‌اند. حاجی امین‌الشرع خود را مسموم و ملاشکرالله ملاسداالله سر خودشان را بریده‌اند حاجی امین‌الشرع و ملاسداالله معالجه و بهتر شده لیکن ملاشکرالله مرحوم شد و مظلومیت خود به درگاه ابدیت برد.

عناوین دیگر

به این ترتیب مشغول جمع‌آوری اسلحه بودند تا متجاوز از هشتصد قبضه تفنگ جمع گردید بعد از آن مسئله را تغییر داده و با نوع دیگر و عنوان علی حده اقدامات نمودند. اولاً در ۲۹ شعبان جار کشیدند که هر کس اشیاء و اثاثیه خود را بفروشد، اشیاء ضبط و فروشنده و خریدار مسئول و مواخذ شدید خواهند شد. ثانیاً در دویم رمضان گفتند اهالی باید نه هزار لیره عثمانی پول بدهند و بدتر و شدیدتر از اول مردم را دچار فشار نمودند. بدو این وجه را از اشخاصی که توقیف بودند مطالبه می‌کردند بعد چند نفر از آن اشخاص محض استخلاص خودشان با عمرخان ملاقات و قرار گذاشته بودند کمیسیونی تشکیل و هزار لیره را وصول نمایند که قبول شده بود. اتحادیه با چند نفر دیگر به عضویت کمیسیون معین و بدون رعایت قوه و استطاعت مردمان بدبخت در این موقع هم با غرض و نفسانیت مشغول تعیین پول و تقسیم نه هزار لیره به اهالی شدند. صورتی نوشته به کمیسری بازار فرستاده و یک عده اکراد هم مامور معین کردند و برای وصول به خانه‌ها می‌فرستادند. آن وقت رستخیز اکبر در این شهر خراب برپا گردید؛ مردم که پول نداشتند بدهند و محتاج قوت یومیه بودند بایستی هر قدر اشیاء و اثاثیه دارند بفروشند حتی لباس هم، ولو این‌که خودشان برهنه و عریان بمانند. لیکن عاجی نداشتند. اما

بدبختانه خریدار نبود و اگر هم بود فقط اکراد بودند که اشیاء دوپست تومان قیمت را به ده تومان می خواستند و زوراً هم می گرفتند. مأمورین اکراد هم همین که داخل خانه می شدند کتک مفصل زده بدون دقیقه ای مهلت پول می خواستند. بیچاره مردم لابد بودند با دادن تعارف و مهلتانه یک دو ساعت استمهال کرده اثاثیه خود را به بازار ببرند آن وقت کُرد مامور در خانه هرچه می خواست می کرد. بعضی از فراش ها و نظمیها که برای بلدیت همراه کُرد بودند بدتر از او رفتار می نمودند. اثاثیه هر بدبخت را که جهت فروش به بازار می بردند. اکراد جمع شده در اول که یک شیء را به دو تومان حراج می گفت اکراد عوض این که بالا ببرند پایین می آوردند تا به هر قیمتی که ایشان می خواست می گرفتند و کسی جرئت نفس کشیدن نداشت. صاحب مال کاسه کاسه خون می خورد و نگاه می کرد می خواست در دادن یک فقره اشیاء به همان میزان که کُرد خریدار می خواست امتناع نماید فوراً کُرد مامور با ضرب قنذاق و چوب و قمچی بنای ضرب و شتم می گذاشت سهل است که مال می رفت، بیچاره در میان مردم رسوا و مفتضح می شد.

ثمن بخش

در قیمت اشیاء اینقدر کفایت می کند که قالی چهارصد تومانی به هفت تومان انگشتر و شال کشمیری هشتاد تومان قیمت به چهار تومان و لحاف ترمه اعلی هفده قران فروخته شد. از این فقره می توان قیاس نمود که سایر اشیاء به چه قیمت فروخته شده است. تعجب در این است اگر کسی پول هم داشت و می خواست به فوریت بدهد باز به او هم یک کتک مبسوطی می زدند بعد پول را می گرفتند. گویا کتک زدن و بی احترامی کردن از لوازمات این کار بود. این حال اشخاصی بود که پول داشتند ولی حال سایرین بدبخت که بی پول بودند و تا دو سه روز هم نمی توانستند تهیه

نمایند چه بود. فضایح و اقدامات ننگین و شرم‌آوری نبود که به سر مردمان بیچاره نیاورده باشند زن‌ها را چه محترمه و غیرمحترمه داغ گذاشته و موافق تقریری که نمودند قاضی محمد معروف به ملابوزی که از مأمورین بود زنان را برهنه کرده و در پیش خود مکشوف‌العوره نگاهداشته بعد فحش و الفاظ قبیحه به آن‌ها می‌گفت و پول می‌خواست است. استماع این فقرات هوش و حواس برای شخص نمی‌گذارد کسانی که متصدی این کار بودند آن‌ها هم مشغول دخل و اگر هم کسی را در کمیسیون نوشته بودند آن‌ها خودشان مامور فرستاده پول می‌گرفتند و یا اگر یک نفر را در کمیسیون ده لیره نوشته بودند، بهادرخان و امثال او پنج لیره هم علاوه کرده برای خود می‌گرفتند.

گرفتاری نگارنده

در پنجم رمضان برای مطالبه پانزده لیره از بنده آمدند. وقت ورود کتک مفصلی زده بعد با خود مامور به کنار آمدیم و تا فردا مهلت داد که صبح اثاثیه را فروخته بدهیم. وقت عصر حسن آقا [-] ^۱ و برادرش تمرخان با یک نفر دیگر که اسمش را نمی‌شناختم به بنده منزل آمده بعضی اشیاء را به قیمت خیلی نازل خواستند ندادم به آن جهت مامور را محرک شدند بنده را در حیاط به درخت پیچیده و مشغول کتک شدند. در خانه هم کسی نمانده فرار کرده بودند. آن وقت حسن آقا و سایرین با فراغت خاطر مشغول شدند آنچه اشیاء سبک و قیمتمدار بود برداشته بعد به مامور گفتند بنده را از درخت گشاد و صبح هم تمامی اثاثیه که ماحصل زحمات چندین ساله بود فروخته با خدمتانه و مخارج که تقریباً بیست لیره می‌شد داده و خود را خلاص نمودم. اشیائی که خود بنده فروخت اگر در سایر موقع می‌بود باوجود مسدودی راه پانصد تومان ارزش داشت که این وقت همین یکصد تومان وصول نمود.

۱. یک کلمه ناخوانا

از این مسئله می‌توان قیاس نمود که خسارت مردم تا چه اندازه بوده است. چند نفر را از ملاحظه این اوضاع جنون عارض گردید که من جمله آقای صدرالمحققین از علمای محترم بود. خانه‌ای نماند که اول غارت و در ثانی فروخته نشود. زجر و مصائب عمومی فوق‌العاده بود. در این گیر و دار هر دو سه روز هم کسان شیخ عبدالله به زور از هر خانه یک قران تا چهارقران پول کشیکچی می‌گرفتند و شب‌ها هم علناً خانه را می‌بردند.

همت و تعصب کلیمی‌ها

سیصد و پنجاه لیره جماعت موسوی ارومی را از کمیسیون نوشته بودند، مامور گذاشته، مطالبه می‌نمودند، چند نفر از جماعت مزبوره به سلماس به اتفاق جماعت کلیمی کهنه شهر نزد اسمعیل آقا رفته مشارالیه آن‌ها را معاف نموده بود. همت و تعصب آن‌ها را ملاحظه و بی‌غیرتی ماها را تماشا فرمایند. افسوس که در اهل ارومی حمیت و غیرت و حس خلق نشده است. این چند روز با این اوضاع فجیع صدایی از کسی بلند نشد. اقلأً چند نفری همت نکردند به چهریق رفته خودشان و اهل یک ولایت را از این بلائی ناگهانی خلاص نمایند. افتضاح را کشیده، کتک را خورده و پول را با هر وسیله بود دادند.

در موقع خواستن پول از بنده یک دفعه به کمیسری رفتم هنگامه‌ای غریب در آنجا بود. اتصالاً زن و مرد با سر و دست شکسته و روی و موی خون‌آلود و دندان‌های شکسته و دنده‌های فرورفته، افتان و خیزان به آنجا آمده، التماس‌ها کرده، تضرع و زاری می‌نمودند ولی به خرج کسی نمی‌رفت. بازکشیده و کتک‌زنان می‌بردند. چند نفر زن و طفل در وقت فرار از جلو اکراد و مامورین از بالای بام‌ها پرت شده خورد و خمیر گشته مردند.

صورت حساب جدید

در ۱۰ رمضان مجدداً سه هزار لیره صورت نوشتند. می‌گفتند نه هزار لیره تمام نشد. هر میزان که از هر کس در اول گرفته بودند نصف آن را دوباره

مطالبه و با مصائبی گرفتند که زبان را یارای تقریر نیست. هرچند روز هم جار می‌کشیدند که کسی نباید اشیاء بفروشد و یا بخرد این اوضاع تا ۱۶ رمضان امتداد داشت. در این ۲۳ روز مصائب و فلاکتی نماند که اهالی ندیده باشند. خدا عالم است که چه قدر نوامیس و اعراض مردم مهتوک گردید و چند میلیون خسارت مالی به مردمان غارت زده و بدبخت وارد شد. این ظلم با این ترتیب که به اهل ارومی وارد گردید تاریخ امثال آن را نشان نمی‌دهد و ممکن نیست اهل ارومی فراموش بکنند. خدای واحد شاهد است فضایح و قجاجع این مدت به نوعی جگرخراش و ننگین و شرم‌آور است که قلم از تحریر آن خجالت می‌کشد. اتفاقی است که در هیچ ولایتی نظیر آن روی نداده و حادثه‌ای است که صفحه تاریخ را لکه‌دار خواهد کرد. این بود نتیجه اتفاق و اتحاد و قول‌ها که در برادری داده شده بود؟ خدا داد دل و مظلومیت اهالی را از تجار و ارشدالملک و مسببین اصلی این واقعه فجیع خواهد گرفت که محض غرض و نفسانیت و جهالت یک ولایت را خراب و اهالی را خاکسترنشین کردند. همه را محتاج قوت یومیه نمودند و عده فقراء و سائلین را ده مقابل کردند و هنوز هم از عملیات خودشان خوشنود و راضی و در مجالس افتخارها می‌کنند.

تعیین حکومت

روز ۱۶ توقیفین مرخص شدند در حالتی که همگی حالت مرده متحرک را داشتند و اکثر از صدمات وارده ناخوش و بستری بودند. روز هفدهم عمرخان از اینجا حرکت به وسیله جار، تمرخان را به نیابت حکومت معرفی و اطلاع دادند که تیمور آقا کهنه شهری نایب‌الحکومه سلماس به حکومت ارومی معین شده است. سیدطه و عبدالله‌بیک صدیق‌العشایر و اسکندرخان هم به اتفاق عمرخان به چهریق رفتند.

شب ۱۸ پنج ساعت از شب گذشته تمرخان چند نفر گردخانه حاجی

تمجید الممالک فرستاد و مشارالیه را به عنوان این که حاجی موبد المملک رئیس تلگرافخانه خوی بر ضد اسماعیل آقا راپورت می دهد گرفته بعد از اذیت و آزار یکصد تومان گرفته مرخص نمودند. خیلی تعجب است بر فرض حاجی موبد پسر حاجی تمجید الممالک در خوی اقدامی برخلاف میل سردار نصرت بکند چه قصوری به حاجی تمجید وارد خواهد شد که هر چند روز اسباب اذیت این پیر مرد محترم می شوند. مضمون همان شعر گنه کرد در بلخ آهنگری شامل حال اینجاست. امروز عسکر آقا نام نوکر بیگلریگی را گرفتند که شما به یک نفر کرد گفته اید یک قبضه تفنگ سه تیر دارم می خواهم بفروشم حال باید صد تومان جزای نقدی و تفنگ را بدهید. حال آن که ابداً صحت نداشت. بعد از گرفتن بیست تومان مرخص کردند.

امروزها اسمعیل آقا سردار نصرت به وسیله تلفون گفته بود که باید دختر مرحوم نصرالدوله را عقد کرده برای من بفروستید در صورتی که دختر معقوده مهدی خان پسر آقای میرزا علی اکبرخان است. شبانه بیگلریگی را که در امورات مرحوم نصرالدوله مداخله دارد منزل نصرالدوله برده و معین الاسلام را برای اجرای صیغه عقد در آنجا حاضر کردند هر چه گفته بودند دختر معقوده دیگری است قبول نشده و دختر به انتحار خود حاضر شده بود. بعد به این عنوان که دختر خوشگل نیست و لیاقت شما را ندارد اسمعیل آقا را منصرف کرده بودند.

تجار توتون

تجار توتون تبریز که چند ماه است در ارومی مبتلا و مبالغی از آن ها پول گرفته شده و توتون زیادی از آن ها در مقدمه بره به غارت رفت چندی قبل با تغییر لباس عازم سمت سلماس شدند که از آنجا به تبریز رفته اقلان جان خودشان را خلاص نمایند. در راه دچار کسان بحری بیک و شناخته شده،

آن‌ها را به چهریق بردند که دو هزار لیره باید بدهند. گفته بودند سوای توتونی که در ارومی داریم دارئیتی نداریم. قرار شده بود دو نفر از آن‌ها در چهریق به عنوان گرو بوده و یک نفر به خوی رفته و پول آورده بدهد و توتون‌ها را حمل نمایند. به همین ترتیب هم اقدام نمودند و از هر لنگه از توتون دولیره گرفته متدرجاً حمل خوی می‌نمایند!

در ۲۰ رمضان تیمور آقا حاکم سلماس به عنوان حکومت ارومی به اتفاق مکرم همایون که سمت تفتیش ادارات و ریاست عدلیه را دارد وارد ارومی شدند. در ۲۲ ماه سیدطه افندی و صدیق‌العشایر و اسکندرخان از چهریق مراجعت نمودند. از قرار مذاکره از ۱۰ هزار لیره ارومی، سردار نصرت پانصد تومان به سیدطه و پانصد تومان هم به صدیق‌العشایر و اسکندرخان داده بود.

قوای ساوجبلاغ

امروز خبر رسید که قوای دولتی از ساوجبلاغ به سمت ارومی حرکت کرده در بین راه برای مقداری هیزم میانه طایفه منگور و دهبکری دعوا شده، هشت نفر از آقایان و چهل نفر از نوکرهای آنها مقتول و عشیرت متفرق و اردو هم مراجعت به ساوجبلاغ نموده است. این‌ها نیست مگر بدبختی اهالی ارومی که خدا خواسته است اهل اینجا محو و مضمحل بشوند و خواهند هم شد.

در ۲۴ ماه تیمور آقا وارد و ارشدالملک برای ملاحظه بره گلمانخانه و تعمیر استحکامات آنجا عازم بره شده و غروب مراجعت کردند.

امروز به حکم اسمعیل آقا و مأمورینی که از چهریق فرستاده بود بهادرخان نایب‌نظمیه را به عنوان این که در موقع جمع نمودن پول از اهالی دخل زیادی کرده است باید یک هزار لیره بدهد گرفته مشغول کتک و شکنجه شده و خانه او را هم مهر و موم نمودند. در ۲۷ رمضان حمزه آقا برادر امیرالعشایر وارد ارومی و در ۲۸ عازم چهریق شد.

اخبار خوی

امروزها از طرف خوی و ماکو بعضی اخبارات می‌رسد که دولت غلهٔ چهار ساله دیوانی ماکو را به دولت روسیه فروخته آنها هم یک عده برای حمل غله وارد ماکو کرده‌اند. از خوی هم می‌گفتند ایلخانی حاکم آنجا با اسمعیل آقا سازش کرده اهل خوی مطلع و به تبریز عرض و انفسال او را خواسته بودند. سیف‌السلطنه به حکومت خوی منتخب و وارد شده و یک عده قزاق هم همراه دارد. میانۀ او و ایلخانی دعوا گردیده است که بالاخره ایلخانی را گرفته تبریز برده‌اند. بر صحت و سقم این اخبارات اراجیف که در اینجا مذاکره می‌شود دلیل قوی در دست نیست محض این‌که استماعات از قلم نیفتد عرض شد.

امروزها در دهات به هر جفتی سه تومان پول انداخته به اسم پول تفنگ جمع می‌نمودند و از اراضی اطراف شهر و دهات نزدیک به هر طناب محل مزروعه و باغات پنج قران مطالبه و دریافت داشتند. این وجه را شیخ عبدالله و طاهربیک می‌گیرند و می‌گویند طنابی یک تومان گرفته خواهد شد، این قسط اول خواهد بود. بلی هر کس باید کیفر اعمالش را بکشد سال گذشته طنابی چهار قران مالیات دیوانی را نداده این افتضاحات را درست کردند امسال طنابی یک تومان خواهند داد بدون که چون و چرایی بتوانند بکنند.

رفع ظلم

امروزها اسمعیل آقا ملابوزی را مامور کرده که هر کس در موقع مطالبهٔ پول از مردم فرش و اثاثیه گرفته است چون به قیمت ارزان خریده و در حق اهالی ظلم کرده است باید ضبط شود. خیلی فرش و مبل و اثاثیه و درخت مرکبات حمل چهریق شد! فراموش کردم در موقع عرض نمایم آقای موسی آقا صدر که زمان توقیف اهالی متنکراً با آقا میرزا حسن مدیر

مدرسه مظفریه عازم تبریز شده‌اند در موقع حرکت عمرخان از اینجا در خانه آن‌ها از فرش و اثاثیه و مبیل و هر چه بود غارت کرده بردند و چیزی باقی نگذاشتند. در خانه اسدآقا مرتضوی هم که خودش در تبریز است هر قدر اسباب بود تمرخان بُرد.

امروزها یک نفر ملای بلاعقب را که می‌گفتند پولدار است شخصی [-] نام خانه خود دعوت کرده و پول خواسته نداده است به ضرب خنجر ملای مزبور را مقتول و خودش فرار نمود.

تعلیمات دولت فخیمه

در اواخر رمضان کاغذی از حاکم سیاسی انگلیس در بغداد به سیدطه رسیده نوشته بود از قرار خبر مابین نظامیان دولت ایران و اکراد جنگی شده است. چون این مسئله در حدود ما و به سنجاق نزدیک است لازم شد علت آن را از شما پرسیم که جهت این دعوا چه چیز است. من گمان می‌کنم که مقصود شماها فقط آزادی می‌باشد و یقین است که غیر از این نخواهد شد. کاغذ مشروح و مفصل است ولی ملخص مضمون آن همین است که عرض شد. ملاحظه فرمائید چطور تعلیمات می‌دهد که اگر در موقعی مذاکره جریان پیدا نمود چطور جواب بدهند.

در غره شوال سی و چهار نفر از اهالی را تمرخان گرفته توقیف نمود که پیش شما تفنگ هست باید بدهید. معلوم شد یک نفر از اهل تبریز که نوکر شهدی زین‌العابدین پسر حاجی رحیم بادکوبه‌چی بود که حالا نزد احمدآقا برادر اسمعیل آقا نوکر شده است، او صورتی به اسمعیل آقا داده است که نزد ۳۴ نفر تفنگ مانده و از آنجا چند نفر کرد فرستاده و اشخاص مزبور را گرفته‌اند. وقوع این مسئله خیلی باعث وحشت شد و فوراً بازار را بستند لیکن تیمورآقا به مردم اطمینان داده و با تلفون با

چهریق مذاکره نموده توقیفین را مستخلص نمود و رفع تشویش اهالی گردید.

عبدالله بیگ پسر تمرآقا عموزاده اسمعیل آقا در ۳ شوال دختر معظم السلطنه را عقد نمود. دختر بصیرالسلطان را هم صنعان نام نوکرخان ابدال پسر میرحاج بیگ عقد نموده است. امروزها اکراد دختر زیادی از اهالی می‌گیرند!

استخلاص بهادرخان

بهادرخان که چند روز بود توقیف و هر روز کتک مفصلی به او زده و داغ می‌گذاشتند، عیال او به چهریق رفته، اسمعیل آقا معاف نموده خانه و اثاثیه او را فروخته متجاوز از دویست تومان وصول و خودش را مرخص کردند. در چهارم شوال در منزل حاجی امین‌الرعا یا مجلسی از علماء و اعیان و تجار تشکیل و با مذاکره چند نفر منتخب نمودند که برای مذاکره با اسمعیل آقا به چهریق رفته در اوضاع حاضره و سختی حال مردم و مسدودی راه قراری بگذارند که رفاهیتی حاصل بشود.

ارفع‌الوزاره رئیس تذکره ارومی که دچار عسرت و پریشانی و از تهیه معاش اهل و عیال خود عاجز است در موقع حمل توتون تجار تبریز با اهل و عیال خود به اتفاق شاهزاده محمود میرزا مدیر اداره تحدید که او هم اهل و عیال داشت عازم خوی شده بودند که از آنجا به تبریز بروند. بیچاره‌ها را در زیمدشت مانع از عبور گردیده مراجعت داده بودند که امروز با اسوء حال وارد شدند. موافق اظهار مشارالیه در راه عابراین را خیلی مزاحمت رسانیده، کتک می‌زنند و در چند محل مبالغی به‌عنوان سلامتانه پول می‌گیرند. خدا رحمی فرماید، با این وضع پریشانی مردم و ممانعت از مهاجرت و ضیق و فشار محیرالعقول و عجز اهالی از تدارک قوت یومیه مآل حال مردمان بدبخت به کجا خواهد رسید.

حاجی میرزا علینقی از علمای محترم ولایت در موقع مطالبه پول از اهالی که ایشان را به چوب بسته پول می خواستند پنجاه تومان از یک نفر گُرد قرض کرده و روزانه هفت تومان تنزل قرار گذاشته است که در ظرف مدت قلیلی یکصد و پنجاه تومان تنزل آن می کند و همان کرد به عدلیه شکایت و مکرم همایون امر به توقیف حاجی میرزا علینقی نموده حکماً پول را می خواهند. این قبیل معاملات را اکراد با اکثر اهالی نموده اند که خودشان مأمور مطالبه پول و مردم را به چوب بسته و یا آویزان نموده جداً مطالبه می کنند و بیچاره اهالی محض استخلاص خودشان با این تنزل ها پول از اکراد می گرفتند.

در هشتم شوال چند نفر از هیئت متتخبه تعلق از رفتن نموده سایرین عازم چهریق شدند. ارشدالملک که از چند روز قبل به چهریق رفته بود امروز مراجعت کرد می گویند اسمعیل آقا یک حلقه انگشتر الماس و محترم خانم عیالش یک دستگاه ساعت طلا به ارشدالملک داده است.

حق الحفاظه

حسن خان نام گُرد مدتی است مزاحم مالکین قریه دیزج سیاوش بوده و از آنجا سی جوال گندم حق الحفاظه می خواهد. حال آنکه عنوان و مدرکی هم در دست ندارد چند دفعه به چهریق رفته از اسمعیل آقا احکامات آورده است گندم را از پدر و برادر نصرت نظام بگیرند و خیلی هم خسارت وارد آورده اند لیکن ارشدالملک تفصیل را به اسمعیل آقا حالی و ناسخ حکم را آورده است. در این اواخر حسن خان مزبور این دعوی خالی از اساس خود را به نوری بیک رئیس بیک زادگان دشت فروخته مشارالیه به چهریق رفته از اسمعیل آقا حکم گرفته که قیمت گندم ها را از خانه نصرت نظام وصول نمایند و خود نوری بیک را مأمور وصول این وجه کرده است. مشارالیه قلع بیک نامی را مأمور و در هشتم ماه خانه

نصرت نظام را توقیف و در دهم ماه هرچه داشته فروخته و حال هم خانه پدر و برادر نصرت نظام را توقیف نموده‌اند که بفروشند. حال آن‌که هیچ‌کدام از این‌ها با نصرت نظام شریک اعمال نیستند.

جنگ در رواندوز

امروزها بعضی از اکراد مذاکره می‌نمایند که در طرف رواندوز بین انگلیسی‌ها و ملیون عثمانی جنگ شده و یکی دو نفر که از اشنو آمده‌اند تقریر نموده‌اند صدای توپ در اشنو شنیده می‌شود. در صورت صحت تعجب است که چطور صدای توپ از رواندوز به اشنو که چند منزل مسافت دارد می‌آید وانگهی از ملیون در رواندوز نیستند. شاید انگلیسی‌ها با عشایر آن طرف زدو خورد دارند. از قراری که مذاکره نمودند طیاره هم از طرف رواندوز به بالای سنکان - یکی از دهات اشنو - آمده و میان عشایر رواندوز که هر ساله به آنجا به بیلاق می‌آید و امسال هم آمده‌اند، توپ انداخته، تلفات وارد کرده است.

خانه پدر و برادر نصرت نظام که توقیف نموده بودند در ۱۴ و ۱۵ شوال حراج نمودند. خود تیمور آقا می‌گفته است در خانه نصرت نظام تا دو هزار تومان اشیاء بوده است. باوجود این کردها می‌گویند من جمیع الجهات یکصد و پنجاه تومان پول درآورده است. خدا به فریاد مخلوق بیچاره برسد که عجب بدبختی قسمت اهل این ولایت شده است و به هیچ وجه هم خلاصی ندارند.

در ۱۵ ماه انتشار دادند که آقای سردار فاتح با قونسول‌های انگلیس و آمریکا به طسوج آمده از آنجا به سلماس خواهند رفت و یا از اسمعیل آقا نمایندند خواهند خواست که در وضعیات حاضره گفتگو نمایند. خداوند به حق ائمه اطهار (ع) زودتر وسیله استخلاص اهالی مظلوم را فراهم فرماید که ضیق و فشار و عسرت و استیصال از حد و اندازه گذشت.

مذاکرات هیئت با اسمعیل آقا

هیئت که به چهریق رفته بودند شب ۱۶ سوای پنج نفر که عرابه آنها در راه معیوب شده است مراجعت نمودند. از قراری که تقریر می‌کنند موقع ورود آنها به چهریق خیلی احترامات شده و خود اسمعیل آقا سردار نصرت از آنها استقبال و در مدت دو شب توقف پذیرایی شایان نموده است. وی از مقدمه اخیر ارومی اظهار خجالت کرده، پول محافظه و میرابی و طنابی پنج هزار و این قبیل وجوهات را که اکراد از شهر و دهات می‌گرفتند موقوف و در تمهید وسایل آسایش و رفاهیت اهالی وعده همه‌گونه مساعدت داده و گفته است اکراد غیر از دو عشر از حبوبات حق برداشتن و گرفتن چیزی از مردم ندارند. این مسئله دو عشر را هم باید گفت که نه شیر این بنا از نونهاده است که این آئین بدخسرو نهاده است. این فقره از قراردادهای معظم السلطنه است.

ارشدالملک در چهریق به سردار نصرت گفته است موقع آمدن عشایر به ارومی و رفتن به بره و سمت سلدوز که من مخارج آنها را تهیه نموده‌ام چهارهزار تومان از آن بابت به اهل بازار مقروضم که می‌خواهند. سردار نصرت هم حواله داده بود که این وجه را از اهل ارومی وصول و به ارشدالملک برسانند. هیئت این فقره را هم در آنجا مذاکره نموده و اسمعیل آقا حکم داده است موقوف المطالبه دارند. عجب از ارشدالملک که این ولایت را خراب عرض و ناموس و حیثیت و شرافت پنجاه هزار نفوس را برداشت باعث هزارها خون ناحق شد که دولت را دچار خسارات و مشکلات نمود مردمان بیچاره ارومی را به نان شب محتاج کرد باز دست بردار نشده هر روز به‌عنوانی اسباب خانه خرابی را فراهم می‌آورد معلوم نیست چه مقصودی دارد که دست از یخه یک مشت مردمان مفلس برنمی‌کشد.

مراحم سردار

اسمعیل آقا به حاجی عزیزخان امیرتومان و حاجی نظم السلطنه امیرتومان که در جزو هیئت به چهریق رفته‌اند به هر کدام یک صدتومان وجه داده است. می‌گویند حاجی نظم السلطنه یک جفت سردوشی سرداری و یک حلقه انگشتر الماس به اسمعیل آقا داده است و جهی هم مشارالیه به آقا میرزا علی عسکرآبادی داده است لیکن معلوم نیست چه مقدار بوده است. کرایه عرابه سایرین را هم در چهریق داده‌اند.

در ۱۷ ماه خبری انتشار یافت که قشون دولتی از ساوجبلاغ به سمت ارومی حرکت کرده است و جسته‌جسته به این کار اهمیت می‌دهند لیکن هنوز اثری مترتب نمی‌باشد. علت اهمیت دادن هم این است که ادامه ترتیبات حاضره و ضیق و فشار مردم در این مدت هفت ماه و ابتلاآت غیرمتصور و شدت استیصال و پریشانی و صدمات فوق‌العاده که به مخیله احدی گنجیده نمی‌شود عموم را مترصد کرده است و هر آنی منتظرند که فرج غیبی رسیده خلاص بشوند و آنست به هر خبری اهمیت می‌دهند! همین روز خیر رسید ۱۶ دستگاه آیروپلان انگلیس هادر طرف حدود طیران نموده و بومب انداخته چند ده را خراب و جمعی را مقتول نموده‌اند.

۱۹ ماه شوال جسته‌جسته مذاکره می‌نمایند که از سوار اکراد به دهات خوی تخطی نموده چند قریه را قتل و غارت نموده‌اند. خداوند ترحم نماید در صورت صحت این خبر ماده غلیظتر شده و بر بدبختی خواهد افزود.

۲۲ ماه شریف‌الملک کارگذار و میرزا صادق‌خان رئیس تلگرافخانه با فامیل خودشان و میرزا احمدخان رئیس گمرک و میرزا کر معلی‌خان رئیس تلگرافخانه گل‌مانخانه با تحصیل اجازه از اسمعیل آقا و اجازه کتبی از تیمور آقا حاکم از راه سلماس عازم خوی شدند که از آن جا به تبریز بروند.

می‌توان گفت از این ولایت خراب و این همه ضیق و فشار و عسرت خلاص گردیدند، اگر در راه دچار مزاحمتی نشوند و یا خدانکرده از بین راه مراجعت ندهند. ارفع‌الوزاره رئیس تذکره هم با عائله خود همراه ایشان بود.

ندامت بی‌حاصل

آقامیرزا علی‌عسکرآبادی معلم عربی و اخلاقی مدرسه دولتی احمدیه به واسطه نرسیدن حقوق چند ماهه به حکومت شکایت کرده است. آقای مکرم همایون رئیس محاکمات چند نفر از تجار و غیره که خودشان را هیئت معارف معرفی و باعث انحلال مدارس و بدبختی ولایت شدند احضار و حساب چندماهه معارف را که میرزا عبدالحسین مأمور گلمانخانه نمی‌داد، می‌خواهد. با این‌که میرزا عبدالحسین حوالجات رئیس معارف را قبول نمی‌کرد و عایدات را نمی‌داد حال می‌گوید من حساب خودم را به رئیس معارف خواهم داد. رئیس هم با ملاحظات زیاد نمی‌خواهد مداخله نماید لیکن مکرم همایون حکماً گفته است که باید دخالت کنید. رئیس معارف با بنده و آقا میرزا خلیل ملاقات و بالاتفاق با مکرم همایون مذاکره و ایشان را از دخالت و دادن نوشته به میرزا عبدالحسین منصرف فقط قرار شد. رئیس معارف نظارت در حساب میرزا عبدالحسین داشته باشد.

تعجب در اینجاست تجار که مداخلات غیرحقوقه در امور معارف کرده و باعث انحلال مدارس و سرگردانی اطفال و بالاخره جالب این همه بدبختی به ولایت شدند حال اظهار ندامت می‌کنند و اولویت و حقانیت مستشارزاده رئیس معارف را تصدیق می‌نمایند و می‌گویند رئیس معززی‌الیه مظلوم شده است. همین تفصیل را اتحادیه در حکومت با حضور جمعی می‌گفت و حال آنکه اساس این کارها را اتحادیه درست

کرده و به عبارت واضح و ساده مایه فساد و نزاع از این شخص بوده است سهل است این فقره‌ها در هر کار که تجار مداخله می‌کنند با تعلیمات اتحادیه است که در هر مداخله هم تولید یک مشکلات عظیمه به ولایت کرده است.

بعد از حرکت شریف‌الملک، معین‌السلطنه تابلوی کارگذاری را بر در منزل خود زده و ماموریت کارگذاری خود را از طرف اسمعیل آقا آشکار و ظاهر ساخت.

ادامه مسئله وجوهات معارف

در ادامه مسئله وجوهات معارف و این‌که پیش هر کس است مکرم همایون تعاقب می‌نماید وصول کند، حاجی رسول تبریزی و یک نفر تاجر اصفهانی که از وجوه معارف در نزد آنهاست در توقیف هستند. تجار هم مشغول دسایس و اعمال غرض و با این خرابی که به ولایت رسید اهالی خانه خراب گردیدند هنوز دست‌بردار نشده هر روز مجالس می‌نمایند و خیال دارند اسباب اتهامی به رئیس معارف فراهم سازند. اشخاصی که خودشان را هیئت معارف قلمداد می‌کنند اتحادیه را جلوانداخته روزی یکی دو مرتبه نزد مکرم همایون می‌روند که رفع تهمت از خود و مسئولیتی به رئیس معارف درست بکنند چنانچه روز ۲۳ ماه اشخاص مزبور به حکومت رفته و گفته‌اند از وجوهات معارف سیصد و هشتاد و پنج تومان به کمیسیون آسایش که چند ماه قبل تشکیل یافته برای مخارج عشایر جمع‌آوری وجه می‌کرد قرض داده شده است.

اعضای کمیسیون که اکثر از تجار بوده‌اند احضار، سوی خود تجار سایرین اظهار بی‌اطلاعی کرده پس از مذاکرات طولانی با اصرار اتحادیه و تصدیق تجار قرار شده است وجه فوق‌الذکر را به طریق اعانه از مردم غارت‌زده وصول نمایند و اتحادیه مشغول نوشتن صورت اسامی شده

است. به وصول این خبر به چند نفر از فرقه دموکرات و از آنجا که همین اعانه حتماً تولید یک بدبختی جدیدی به ولایت می‌کرد و کار با این وجوهات مختصره تمام نمی‌شد، آقامیرزا خلیل فوراً نزد تیمور آقای حکمران رفته معایب این اعانه را حالی نموده و مکرم همایون راهم ملتفت مضرات آن کرده که تصدیق نموده و گفته است آن‌هایی که پول معارف را قرض گرفته‌اند باید خودشان بدهند. در این ضمن بابایوف که میرقلیچ تجار و گرم‌کن هنگامه است به آقای فتح‌السلطنه اعتراض کرده که شما دروغ می‌گوئید از گرفتن این وجه خبر ندارید و بعضی حرف‌های دیگر زده است. مکرم همایون چند نفر فراش خواسته به بابایوف پشت‌گردنی زیاد زده و برده نگاهداشته‌اند. یکی دو ساعت توقیف بود بعد شفاعت کرده خلاص نمودند.

انصاف را ملاحظه فرمائید اهل یک ولایتی که از هر حیث و هر جهت مفلس و لاشیء محض شده از قوه و قدرت افتاده برای تدارک قوت یومیه لباس خودشان را فروخته، خجالت می‌کشم عرض نمایم خانم‌های محترمه شلوار خودشان را در بازار به اکراد فروخته تهیه نان یومیه را می‌کنند و بعضی اشخاص با شرف از گرسنگی در خانه خود می‌میرند و نمی‌توانند دست تکدی دراز نمایند. با این وضع و این ترتیب و این فلاکت و ذلت که فوق تصور است باز این تجار ولایت خراب‌کن می‌خواهند اعانه از مردم بگیرند و جالب مشکلات عظیمه به ولایت و اهالی فلک‌زده آن که حکم مرده متحرک را دارند بشوند. آیا کسی خباثت به این درجه دیده و بدفطرتی به این اندازه شنیده است.

سیاق ملکداری سید طه

چندیست سیدطه در محال باراندوز در هر ده و هر ملک اقدامات مالکانه می‌کند که ملاک بیچاره از مداخله در املاک ممنوع و سیدمشارالیه فعال

مایشاء محال مذکور شد و با هر وسیله است ناخن خود را در ملک مردم کرده و دیگر دست بردار نمی شود. حتی بعضی از اکراد هم از این مسئله و مداخلات غیرحقه او مصون نیستند من جمله کریم خان رئیس ایل سیدان هرکی است که در محال باراندوز تقریباً در چند دهی حق تملک پیدا کرده است سیدطه مزاحم او هم می شود و تولید کدورت و نقاری مابین آنها شده است. چند روز قبل کریم خان برای شکایت از مشارالیه عازم چهریق و در ۲۴ ماه اسمعیل آقای سردار نصرت نوری بیک رئیس بیک زادگان دشت را مامور کرده است که سیدطه باید از محال باراندوز قطع مداخله بکند. حسن آقا [-] ^۱ هم به اتفاق نوری بیک مامور این کار است. کریم خان که چهریق رفته بود مراجعت و به محال باراندوز رفته است سایر رؤسای عشایر هرکی هم در این خصوص با کریم خان اتفاق دارند. مشکل به نظر می آید که سیدطه متقاعد به قطع علاقه از باراندوز چایی بشود. تا بعد چه بروز و ظهور نماید، این کار به اصلاح و مسالمت خاتمه پذیر یا ماده را غلیظتر و منتهی به مقابله و زد و خورد بشود!

عساکر عثمانی

روز ۲۵ شوال چند نفر عسکر قاطر سوار عثمانی وارد شهر و در منزل شیخ عبدالله پیاده شدند. از قرار مذاکره یک عده هم از اینها در نزد سیدطه در قریه باراندوز هستند و طرف چهریق خواهند رفت که از آنجا به سمت وان بروند. می گویند این عده عسکر از طرف ملیون عثمانی ساخلو قضای شمزینان بوده اند و به واسطه نزدیک شدن قشون انگلیس به آنجاها، تخلیه نموده به وان می روند که به ملیون ملحق بشوند.

امروزها امر نان خیلی اهمیت پیدا کرده است با این که مردم به زحمت قیمت نان یومیه را تهیه می کنند قیمت نان هر روز ترقی می نماید و سهل

۱. یک کلمه ناخوانا. به «دمناره» شباهت دارد.

است نان پیدا نمی‌شود. جلو دکان نانواها پر است از مردم که بعد از معطلی زیاد و زحمت بسیار می‌توانند یکی دو عدد نان بگیرند. می‌گویند علت این وضع و این حالت که بر فلاکت و بدبختی اهالی افزوده این است که تا دو سه روز پیش اکراد طرف اشنو می‌رفتند از اطراف ساوجبلاغ گندم خریده به ارومی آورده با منفعت زیاد می‌فروختند و اگرچه قیمت گران بود ولی نان در بازار پیدا می‌شد. حال مذاکره می‌نمایند که یک صد نفر سوار از ساوجبلاغ به قریه محمدشاه فرستاده‌اند که از حمل گندم‌ها ممانعت کنند. گویا علت این امر تضییق اکراد باشد لیکن این را باید ملتفت شد که عشایر محتاج خرید گندم نیستند، بلکه غله از خوراکشان زیاد است که آورده در شهر می‌فروشند. همین فقره باعث خواهد گردید که اکراد گندم خودشان را گرانتر بفروشند. چنانچه این‌طور هم شده است و قیمت غله اتصالاً بالا می‌رود و باعث منفعت اکراد می‌شود.

در هر صورت همین مسئله اهالی را دچار سختی و بیچارگی نموده و مردم را پریشان‌حالت می‌نماید. هرگاه با این ترتیب چندی امرار ایام بشود دیگر خدا عالم است که به حال اهل ولایت به کجا خواهد رسید. بیچاره مردم نه پول دارند و نه اشیاء و اثاثیه باقی است که بفروشند و از این طرف گندم و جو که محتاج علیه عمومی است این‌طور ترقی می‌کند در این صورت چه خاکی به سر خود بریزند. خداوند به فریاد برسد و این یک مشت بدبخت را از این بلیه خلاص فرماید که جز درگاه الهی امیدی باقی نیست.

در ۲۶ ماه سیدطه به شهر آمده و در ۲۷ عازم چه‌ریق شد که در تخلیه باراندوز و یا برکشلو با اسمعیل آقا مذاکرات نماید. در این خصوص ماده به نظر غلیظ می‌آید. سیدطه و کریم‌خان هیچ‌کدام به سهولت از محال باراندوز صرف‌نظر نخواهند کرد و اسمعیل آقا هم لابد است و از کریم‌خان در این موقع استمالت نماید تا پیش آمد چه باشد!

بحث مسیحیان

امروزها انتشار می‌دهند که انگلیسی‌ها جلوهای جولامرگ را آورده در محل اقامت اصلی خودشان سکونت داده‌اند و راجع به آمدن مسیحیان مهاجر ارومی هم بعضی انتشارات می‌دهند لیکن صحت و سقم آن به درستی معین نیست.

در ۲۷ ماه مجلسی مرکب از طبقات مختلفه محترمین شهر در منزل امین‌الرعایا انعقاد یافته. مقصود رفع کدورت از میان اهالی و دعوت به اتفاق و اتحاد بود لیکن متأسفانه آقامیرزا علی‌عسکرآبادی مذاکراتی در مجلس نمود و عنواناتی به میان آورد که شخص از عرض آن خجالت می‌کشد و تقریباً مطالب سیصدسال قبل را به میان آورد و مسائلی را تعقیب کرد و مجلس را اشغال نمود که باید به مرور دهور از ذهن اهالی خارج شود و توسعه معارف لازم دارد که مردم را ملتفت معایب آن نماید. تعجب در این است که معزی‌الیه اصرار در آن مطالب داشت و تغییر وضعیات حاضره و رفع بدبختی حالیه را مربوط به آن فقرات می‌نمود در صورتی که ابداً این قبیل مذاکرات اقتضا نداشت به هر حال نزدیک ظهر مجلس با سردیت خاتمه یافت و بنده هم قدری با آقامیرزا علی‌طرفیت نمود. محال است در این ولایت خراب میان مردمان فلک‌زده بگذارند اتفاق و اتحاد جاگیر بشود.

امروز کاغذی از خوی به یک نفر از اصناف رسیده نوشته بودند کابینه تغییر یافته آقای قوام‌السلطنه به ریاست وزراء معین شده است و نیز توضیح کرده بود که در ۱۵ همین ماه دارالشورای کبری شیدالله ارکانه افتتاح یافت. در صورت صحت افتتاح مجلس مقدس انشاءاله تعالی زودتر به اوضاع ناگوار ارومی خاتمه داده خواهد شد.

کمبود مایحتاج عمومی

چندیست وضع نان هر روز شکل دیگر اتخاذ نموده است. ترقی و تنزل

قیمت در دست اکراد است. به هر میزان می خواهند می فروشند با این که حقیقه روح اهالی را گرفته اند و این همه دخل و نفع می برند، تجارت و معاملات این ولایت از هر قبیل و هر جهت با خود آن ها است معهداً ابداً حالت حالیه را مراعات نکرده اگر چیزی موافق دلخواهشان نشد و قیمت مطبوع طبع نگردید شیئی را نفروخته و از بازار دوباره مراجعت داده می برند، حتی اگر از این حالت و عملیات صدها نفوس محترمه بمیرند، تفاوت به حالشان نمی کند. فقط و فقط مقصود و منظورشان دخل است. البته بعد از نان گوشت هم محتاج علیه عموم است و لابد موافق معمول گوسفند را باید اکراد آورده بفروشند و با وجود این که قیمت خیلی زیاد از سنوات گذشته است باز گوسفند نمی آورند و می گویند ما به این قیمت گوسفند نمی فروشیم. آنست که مدتی است گوشت هم در بازار پیدا نیست و مردم بسیار در زحمت هستند.

بدبختی از هر جهت دامنگیر اهل ارومی است و به مصائبی خودشان را گرفتار کرده اند که قلم از شرح آن عاجز دارد. روزانه صدها نفوس از شدت فلاکت و گرسنگی ترک حیات می گویند و زنده ها هم حکم مرده و حالت تشریح را دارند در واقع مرده متحرکند. از هیچ طرف هم گشایشی به نظر نمی آید و لااقل در راه ها امنیت نیست تا این جمعیت که با عین رذالت و نهایت حقارت زندگانی می نمایند دست از مال و املاک و علاقه کشیده، اهل و عیال خودشان برداشته به سایر ولایات مهاجرت و لامحاله از مشاهده این اوضاع فجیع که دل هر انسان را به درد می آورد دمی دور و خلاص بشوند.

نعوذبالله می توان عرض کرد که خداوند نظر مرحمت را از اهل ارومی برداشته و عنایات کامله خود را شامل حال این جماعت غارت زده نمی فرماید تا چند صباح نفس آخرین را به راحت بکشند و با شکم گرسنه نمرده باشند. هر وقت که از بازار عبور می شود منظره ای نمایان می گردد

که شرح و توضیح آن با نوشتن و تقریر کردن راست نمی آید؛ در جلو هر نانوائی جمعی عور و برهنه و بدون ساتر مثل اسکلت ایستاده دست‌ها را در بغل و گردن را کج کرده با چشم گریان زبان تکدی به این و آن گشاده که شاید یک نفر ترحم نموده یک تکه و بلکه یک ذره نان به آن‌ها بدهند و از هر کوچه که عبور می‌شود در زیر آفتاب مثل حیوانات روی همدیگر افتاده از شدت گرسنگی قوه ناطقه از کار رفته فقط دست خود را به وسط راه دراز نموده‌اند.

افسوس که همه گرفتار این حالت هستند فعلاً غیر از اکراد که برادران دینی و ایرانی ما می‌باشند کسی قدرت تامین خود را ندارد و اشخاصی که عجالتاً سر و صورتی دارند موقتی است، منتهی تا همین دو ماه بتواند خودشان را اداره بکنند، زیرا املاک که عایدی ندارد جل و پلاس هم تمام شده و می‌شود در این صورت قهراً روزه‌روز بر عهده سائلین خواهد افزود و در صورت ادامه این اوضاع وخیم مآل کار بر کجا خواهد رسید؟ خدایا ترحمی به حال فلاکت اشتهال این یک مشت مردمان فلک‌زده بفرما و نظر التفات خود را شامل حال این جماعت سیه‌روزگار بفرما که عاجی از هر طرف قطع و راه چاره مسدود و غیر از درگاه عالمیان پناهت امیدی باقی نمانده است.

در ۲۸ ماه خبری انتشار دادند که اسمعیل آقا امر به جمع‌آوری تفنگچی داده است که اعزام قراباغ نماید تا محصولی که در تحت حفاظت کاظم‌بیک است ضبط نمایند. والا در صورت عدم امکان هر قدر حاصلات در آن طرف‌ها باشد بسوزانند. می‌گویند عملیات هم شده است به نوعی در این مورد مذاکره می‌نمایند، تا حقیقت حال چه باشد. عجالتاً چیزی که محقق است فقط تهیه و تدارک طرفین است تا نتیجه چه شود.

چندیست توتون‌هایی که در ارومی است از راه سلماس حمل خوی

می نمایند و صاحبان توتون به هر لنگه یک لیره طلا به اسمعیل آقا می دهند و این توتون ها بوسیله ارباب هایی که صاحبان آنها را مجبور می کنند حمل می شود. احتیاج به عرض نیست با سختی راه زیمدشت که فعلاً تردد از آنجاست ارباب چپی ها با چه زحمتی ایاب و ذهاب می نمایند. مال ها سقط و ارباب ها شکسته می شوند سهل است به فاصله هر دو فرسخ که اگراد در بین راه هستند کتک مفصلی به بیچاره ارباب چپی ها زد و از هر ارباب سه تومان حق سلامتانه می گیرند چنانچه چند ارباب که سابقاً به خوی رفته بود مراجعت کرده ارباب چپی ها را آنقدر کتک زده و اذیت کرده اند که احتمال فوت یکی دو نفر می رود. از هر ارباب هم علاوه بر وجه کرایه متجاوز از ده تومان پول گرفته اند با وجود این تجار به ملاحظه نفع خودشان و ترقی توتون در تبریز و غیره اتصالاً به حکومت مراجعه می کنند که برای آنها ارباب تهیه نمایند. ارباب چپی ها هم اصلاً از اذیتی که در راه کشیده اند و خسارت دیده اند نمی خواهند بروند. ثانیاً بیچاره ها مختصر حاصلی که دارند و حال موقع درو و کوبیدن آن رسیده است می خواهند آنرا جمع نمایند و از این طرف هم تجار دست بردار نمی شوند این است که بیچاره صاحبان ارباب دچار انواع مشقت و بین المحظورین واقع شده اند و با این ترتیب مسلماً این مختصر حاصل هم که آخرین مایه امید اهالی است تلف خواهد شد.

مکافات عمل

در سلخ شهر شوال از حکومت به میرزا عبدالحسین تحویلدار مالیه حکم داده و او را کفیل نمودند که مشغول جمع آوری مالیات مستقیم باشد تا حقوق نظمیّه داده بشود. انسان را از ملاحظه این پیش آمدها بهت می گیرد. در صورتی که سال گذشته در همین ایام برای یک شاهی حقوق نوافل، پوطی یک شاهی حق الارض، اجتماعات خانه معین الاسلام را درست

کردند حال پوطی را ده شاهی مدتی است معمول شده و طنابی پنج قران حق‌الحفاظه داده، پول میرابی و قوروقچی را می‌دهند و دو عشر از حاصلات را خواهند داد. مخارج اکراد را در دهات و اطراف صاحبان محصولات می‌دهند و باید مالیات مستقیم را هم از نقد و جنس به موجب دفتر دولتی بدهند و حال آن‌که سالهاست اهل ارومی را دولت از کلیه عوارضات معاف فرموده بود. باید گفت که اهل ارومی استحقاق این اوضاع و بدتر از این داشته‌اند. اخلاق و اعمال خودشان است که گرفتار شده‌اند. البته کاری که از روی جهالت و نادانی و شخصیت و غرض‌رانی شد بهتر از این نتیجه نخواهد داد.

هجوم به قراباغ

در دویم ذی‌قعدہ، موافق تقریرات تیمور آقای حکمران سیصدنفر از طایفه عبدوی به حکم اسمعیل آقا در حالی که کسان کاظم‌بیک در غفلت بوده‌اند به قراباغ هجوم و تا قریه قالقاجی کسان کاظم را عقب نشانده و شش نفر هم از آن‌ها مقتول شده است. در قالقاجی هر چه محصول بوده یا برده و یا آتش زده سوزانده و مراجعت به قراباغ کرده‌اند. از کسان اسمعیل آقا که مهاجم هم بوده‌اند کسی کشته نشده است. در این که در آن طرف‌ها جنگی شده حرفی نیست ولی نباید تفصیل به این قرار و این سادگی باشد. در هر صورت ما را دسترس به اخبارات نیست، عجالتاً مطلب را به این طور بیان می‌نمایند تا بعد چه شود. به هر حال این اتفاقات را باید از علائم بدبختی ارومیه‌ای‌ها دانست که در موقع محصولات این مقدمات غیرمنتظره پیش آمده حاصل را در میانه تلف و آتش می‌زنند که از این مختصر هم امید اهالی قطع و در سر خرمن از گرسنگی جان داده در حسرت دیدار امنیت و ارزانی، عرض مظلومیت و گرسنگی به درگاه احدیت ببرند.

مجلس تحیب

مجلس تحیب بین خود اهالی که مقدمه آن در منزل حاجی امین‌الرعیای تشکیل یافت دارد هفته‌ای دو روز دوام پیدا می‌کند. پانزده نفر از طبقات اهالی معین شده‌اند تا در مصالح ولایتی شور و مذاقه نموده و هر مطلبی را که تصویب نمودند به حکومت وقت اظهار و انجام آنرا تقاضا بکنند. مکرم همایون هم شخصاً در مجلس حاضر می‌شود. بنده گمان ندارد این مجلس ترتیب اثری به حال ولایت نماید زیرا کارها برخلاف انتظار و جریانات امور از مجرای طبیعی خود خارج می‌باشد.

سیدطه که برای مسئله کریم‌خان به جهریق رفته است با اسمعیل آقا ملاقات و از قرار مذاکره قرار داده شده است دهات باراندوز چایی میان سیدطه و کریم‌خان و یکی دو نفر دیگر تقسیم شود. بیچاره مالکین دهات خودشان پولها داده و زحمات کشیده باغات و املاک خریده بوده حال نه فقط چند سال است از منافع آنها بی بهره شده‌اند فعلاً املاک آنها را اکراد در میان خودشان به تقسیم گذاشته و این‌ها هم دست در بغل از دور تماشا کرده، خون جگر می‌خورند.

در ۶ ذی‌قعدة خبری انتشار نمودند که قشون دولتی از ساوجبلاغ به سلدوز حرکت کرده و حال در آنجا توقف نموده است. از قرار مذاکره بعضی‌ها، مقصود از آمدن اردو به سلدوز تقدم به طرف ارومی نیست بلکه اهالی سلدوز آورده‌اند که محصولات خودشان را جمع‌آوری نمایند.

در مسئله قراباغ و تهاجم عشایر به آنجا در میان مردم مذاکرات مختلف می‌شود. می‌گویند در بالای قریه قوشچی دعوی سختی بین اکراد و کسان کاظم‌بیک شده بیست و هفت نفر از اکراد مقتول و سایرین عقب نشسته‌اند و فعلاً قریه قوشچی در تصرف آدم‌های کاظم‌بیک است.

اخبار متناقض

مدتی است از طرف تبریز بعضی اخبارات مذاکره می‌نمایند و راجع به تشریف‌فرمایی موکب مسعود والاحضرت اقدس ولیعهد دامت عظمة با استعداد مکفی به آذربایجان انتشارات می‌دهند. بعضی اشخاص که از تبریز می‌آیند این خبر را تأیید و از ورود قشون خبر می‌دهند و یکی دو نفر هم که از خوی آمده‌اند آن‌ها را تکذیب می‌کنند؛ معلوم نیست کدام صحیح و کدام سقیم است. در هر صورت خداوند به حق اولیای حقه زودتر این اوضاع را که بی‌اندازه وخیم و آسف اشمال است خاتمه بدهد و مردم بیچاره و مظلوم را از این مصائب و شداید فوق تصور مستخلص فرماید که بدبختی و فلاکت و رذالت از حد و اندازه گذشته است.

روز ۱۱ ماه قاضی جمال‌الدین که در مقدمه ارشدالملک به ارومی آمد و در وقعه اسلحه و پول‌گیری فعال مایرید و فرمانفرمای مطلق بود به ارومی آمد. می‌گویند بین عبدالله بیک صدیق العشایر و کریم‌خان هرکی مناقشه املاکی هست و برای مرافعه و تسویه آن آمده‌اند. خدا کند راست باشد نه مقصود دیگری که اهالی دچار حادثه غیرمنتظره بشوند. در هر حال اهالی از آمدن این شخص در وحشت و اضطراب هستند تا خداوند چه مقدر فرماید.

همین روز ۱۱ ماه آقامیرزا علی عسکرآبادی سواره از قریه امامزاده می‌آمده است دردم‌پل سه چشمه شهر چائی دو نفر کرد جلو او را گرفته، گفته‌اند این اسب که سوار شده مال ماست. گفته است خیر مال خودم است که اسمعیل آقا سردار نصرت داده است به خرج نرفته و آنچه گفته است قبول نکرده‌اند قرار شده است بروند به حکومت بگویند رسیدگی نمایند. آقامیرزا علی را پایین آورده‌اند که بالاتفاق پیش حکومت بروند همین که معزی‌الیه پیاده شده یک نفر از کردها سوار اسب و رکاب کشیده از میان در رفته است. آقامیرزا علی تفصیل را به حکومت اظهار و

حکومت مشغول اقدامات و هنوز مرتکب معلوم نیست. در این مسئله خدا خواسته است که در غرور آقامیرزا علی تخفیفی حاصل شود که در بالای منبر می گفت اکراد نمی توانند از من چیزی ببرند و اگر هم ببرند تعاقب کرده پس می گیرم. این مسئله پیش آمد تا مشارالیه متنبه شده و بفهمد که این اشخاص به هیچ عهد و پیمان مقید نبوده در هر موقع و در حق هر کس آنچه طبیعتشان است می کنند و ملاحظه ای ندارند.

تهیه و تدارک نظامی

شب ۱۳ ماه سیدطه کاغذی به تیمور آقا نوشته بود که چند فرزند کشتی به قریه دیزج دول آمده و قشون وارد آنجا شده است و از اینجا مشغول اعزام قوه به آنجا شدند. بعد از ظهر روز مذکور انتشار دادند کشتی ها بدون این که عملیاتی بکنند مراجعت نمودند و مسئله خالی از اهمیت است.

در ۱۴ ماه خود تیمور آقا در دو سه محل مذاکره نموده بود که دولت برای اصلاح وضعیات حاضره جداً مشغول عملیات و از چند نقطه سوق قوا به طرف سلماس و ارومیه می نماید. آقای شریف الدوله والی کردستان از سنندج با قوه کافی عازم ارومیه است. آقای سردار انتصار هم از طهران وارد تبریز شده است. از چند طرف خیال حمله و هجوم را دارند.

در ۱۵ ماه انتشار دادند کشتی هایی که به دیزج دول آمده بود به حیدرآباد رفته و در آنجا قشون پیاده نموده اند از طرف اکراد برای تحقیق امر سوار فرستادند، مصادمه شده، شش نفر از اکراد مقتول و سه اسیر شده است و مابقی مراجعت نموده اند. قاضی جمال الدین که به ارومیه آمده بود در ۱۵ ماه مراجعت به چهریق نمود و مردم از این خیال آسوده شدند.

در ۱۶ ماه نوری بیک و سایر بیک زادگان دشت و حاجی آقا رئیس

ایل‌مندان هرکی با کسان خودشان به شهر آمده [-] ^۱ ظهر برای جلوگیری از تقدم قشون دولتی به سمت سلدوز عازم شدند.

نقل و انتقالات کردها

اکرادی که از مرگور آمده و در محال باراندوز چایی متوقف و املاک و باغات مردم را ضبط و غصب نموده بودند، شب ۱۶ و ۱۷ آنجاها را تخلیه و از کنار شهر با اهل و عیال و احمال و ائقال به محل‌های اقامت اصلی خودشان عازم گردیدند. می‌گویند سیدطه هم خانه و اثاثیه خود را از باراندوز به طرف مرگور و نوچه حرکت داده است لطیف چاوش آدم سیدطه هم که در شهر اقامت داشت، روز ۱۸ ماه حرکت نمود و اثاثیه و مبل‌های خوب و قشنگ از اهل ارومی را که در این مدت به چنگ آورده بود همراه خود برد.

امروز ۱۸ ماه تیمور آقا تقریر می‌نمود که نوری بیک از محال دول یعنی از قریه دیزج به وسیله تلفون اطلاع می‌دهد که در حیدرآباد و دیزج از قشون دولتی کسی نیست و این انتشارات بی‌اصل است. فقط از قوای دولتی دو بیست نفر سوار به دیزج آمده در آنجا گشت نموده به حیدرآباد مراجعت و از آنجا به سلدوز رفته‌اند. تیمور آقا می‌گفت چون دیگر در جلو کسی نیست اسمعیل آقا به نوری بیک اجازه داده که مراجعت به شهر نماید و اسمعیل آقا هم عصر تنگ روز ۱۸ با سه نفر سوار مراجعت و وارد شهر گردید.

اگرچه تیمور آقا این اظهارات را می‌کند لیکن فراین کار عکس این‌ها را نشان می‌دهد به علت این‌که معلوم می‌شود نوری بیک از رودخانه باراندوز بر آن طرف نگذاشته و حال که به شهر آمده کسان او با خود سایر بیک‌زادگان در محال باراندوز مانده‌اند. به علاوه در صورتی که در

حیدرآباد هم از قشون دولتی کسی نیست علت ندارد در این موقع محصولات، اکراد متوقفین در باراندوز چایی تخلیه و به مرگور بروند. در هر حال عجالتاً، کار طور دیگر به نظر می آید تا بعد چه شود.

غضب طبیعت

امروزها پیش آمد دیگری که اهالی را به خود مشغول نمود مسئله گرگ است. این حیوان وحشی خیلی جسورتر شده گرگ‌های ارومی بر جسارت خود افزوده‌اند و کسانی که برای باغات و املاک خودشان به اطرافت شهر دهات می‌روند از این حیوان بی‌اندازه در وحشت و ترس هستند. تاکنون هم گرگ‌ها چند نفر را خورده و زخمی کرده‌اند و شب‌ها به خود شهر هم می‌آیند و پشت بام‌ها می‌روند و از اطفال می‌برند. در این مدت چند سال که دهات ارومی عموماً و یک قسمت شهر خالی از سکنه و خرابه و محل مزروعات و باغات از عدم زراعت و نبودن مواظبت و بیل‌کاری بایر و علف‌زار و تقریباً نی‌زار شده است، حیوانات کوهی از کوه‌ها آمده، در میان علف و نی‌زار برای خودشان مسکن و مأوی درست و کم‌کم جسور شده و در هر کجا که آدم می‌بینند هجوم می‌کنند و هیچ‌کس هم آلت مدافعه ندارد. آن است که کار وحوش پیشرفت دارد.

حقیقتاً شخص از تصور کردن و مقایسه نمودن آبادی چند سال پیش ارومی با خرابی حالیه غرق دریای حیرت و تعجب می‌شود که خدایا چه انصاف و رواست که محض جهالت و نادانی و لجاجت و شهوت‌پرستی و منافع شخصی، ولایتی را که بهشت یک مملکت بزرگ بود به این حال بیاندازند و در هر طرف مناظر مدهش تشکیل بدهند. آری بی‌علمی و لجاجت و جهالت و ملاحظه شخصیت و عدم مراعات مصالح عمومی خیلی از این خرابی‌ها کرده و خواهد کرد. به هر حال سوزش دل رشته‌مطلب را از دست برد، از قراری که تیمورآقا اظهار می‌نمود چندی قبل

یک روباهی از کوه به چه‌ریق آمده چند سگ و تازی را زخم‌دار کرده است و امروزها هم گرگی در چه‌ریق سی و هفت نفر را که مسلح هم بوده‌اند زخم زده و بدون این‌که بتوانند او را بکشند از میان در رفته است. این چند روز پیش هم گرگی در باراندوز به خانه سیدطه آمده در حالتی که جمعی مسلح حاضر نوری‌بیک هم آنجا بوده است داخل مجلس شده حاضرین عموماً تفنگ‌ها را گذاشته فرار کرده‌اند. گرگ بعد از کشتن و زخم‌دار کردن چند راس از گوسفندهای سیدطه از آنجا رفته است. این فقرات بی‌اندازه محل حیرت و استغراب است. معلوم می‌شود در ارومی همه کارها و اتفاقات برخلاف تصور و طبیعت است که روباهی به سگ و تازی حمله‌آور و هجوم و گرگ‌ها به مجالس عمومی و اشخاص مسلح حمله کرده و از پیش هم می‌برند.

بی‌خبری از اصل مطلب

حاجی آقا رئیس ایل هرکی که به اتفاق نوری طرف باراندوز چایی رفته روز ۱۹ ماه با سایر بیگ‌زاده‌ها مراجعت نمود. سیدطه علت مراجعت قشون دولتی را از حیدرآباد این‌طور تقریر نموده است که آقای سردار انتصار از تهران به تبریز آمده متعهد شده است با سه هزار نفر از قشون نظامی این کار را خاتمه بدهد به آن‌جهت دیگر وجود قشون در طرف ساوجبلاغ لازم نگردیده و مراجعت نموده‌اند. باوجود این تفصیلات باز ملاحظه می‌شود که بعضی از اکراد اشیاء و اثاثیه خودشان را از شهر به محالات می‌برند و بعضی‌ها از دهات به شهر می‌آورند که از این معلوم می‌شود یک خبری و اقدامی هست که این‌ها مسبوق هستند و اهالی غیرمسبوق، در هر حال خداوند ترحمی فرماید تا این اوضاع طاقت‌شکن زودتر خاتمه یافته مردم از این بدبختی و مصائب که فوق تحمل طاقت بشری است مستخلص شوند.

وضعیات حاضره خیلی ناگوار و شدائد و مصائب مردم بیچاره در حد کمال است. تمام اتفاقات و پیش آمدها و اموراتی که در حال جریان است برخلاف انتظار و برضد مصالح عمومی می باشد. با این که سر خرمن و موقع محصول است ارزاق بی اندازه گران، سهل است اگر هم ارزان باشد کسی پول ندارد که قوت یومیه را تهیه بکند. هر شخصی به استثنای معدودی از تجار لابد هستند که روزانه اشیاء ده تومان قیمت را به یک تومان فروخته نان بگیرند. اشیاء هم دارد تمام می شود و بلکه در اکثر خانه ها چیزی نمانده است. حتی لباس که محتاج الیه است آن هم تمام گردیده است معلوم نیست این وضع و این ترتیب خانمانسوز تا چند وقت دوام و بقاء خواهد یافت که اهل یک ولایت محو و فنای صرف شدند، خداوندا به هر کسی که رسی میکنی زلطف نگاه، به حال ما که رسد این همه تغافل چیست. الهی، پاک پروردگارا به حق مقربان درگاه خود رحمی به حال این مردمان مظلوم و بیچاره بفرما ترحم و تفضلی بکن که شدايد مصائب و رذالت از حد اندازه گذشت کسی فریاد رسی نمی کند و جز درگاه عالمیان پناهت فریاد رسی نیست!

در ۲۳ ذی قعدة در ارومی انتشار یافت که مسئله مجتبعین کلبر قراچه داغ تمام شده رؤسای اجتماع کنندگان با احترامات زیاد وارد تبریز و جمعیت خودشان را متفرق و توپ و مهمات را تسلیم آقای امیرارشد نموده و طوری که مذاکره می نمایند اتمام کار آنجا بعد از یک دعوای سخت شده است که از طرفین تا یک هزار و چهارصد نفر مقتول گردیده است.

حمل توتون های تجار یک بلای ناگهانی به ارومیه های بدبخت شده است. باوجود کمی و نبودن مال جفت و زراعت اگر هم بعضی ها مال از قبیل گاو و غیره دارند گرفته می برند و مخصوصاً از کسان عمرخان چند نفر به سمت مأموریت برای حمل توتون ها آمده هر کسی مالی دارد گرفته، برده، مختصر محصولی که ممکن است کفایت خوراک یک ماهه

اهالی را بکنند همین‌طور بر زمین می‌ماند و تلف می‌شود. در این ولایت خراب ابداً مراعات مصالح عامه نیست و همه کارها برضد منافع عمومی است.

شب ۲۵ ماه در ساعت شش چیزی کم از شب گذشته زلزله سختی واقع شد ولی به خیر گذشت و خرابی و صدمه وارد نیامد. چند روز است مسئله معارف را تعقیب می‌نمایند. اولاً آقا میرزا علی عسکرآبادی تا برج اسد هذہ السنه حقوق می‌خواهد و می‌گوید کسانی که عواید معارف را تفریط نموده‌اند باید ماهی سی تومان حقوق مرابدهند و در این خصوص از سردار نصرت حکم صادر کرده و کمیسیونچی‌ها را توقیف و پول معارف را که در نزد آن‌ها بوده و به حواله رئیس معارف نداده. بعد ارشدالملک و کمیسونی که به اسم آسایش تشکیل داده بودند از آن‌ها گرفته و می‌گویند مخارج عشایر نموده‌اند، می‌خواهد و حال آن‌که این مقدار کار نکرده است که استحقاق حقوق چند ماهه را داشته باشد. ثانیاً مکرم همایون اصرار در تأسیس معارف و انتخاب هیئت معارف دارد که با ریاست حسین‌خان رئیس معارف و معاونت امین‌السلطنه و مدیریت عسکرآبادی مشغول افتتاح مدارس بشوند و روز ۲۶ در مجلسی که هفته‌ای دو روز منعقد می‌شود مطلب مطرح و اهالی ریاست و معاونت و مدیریت را به ترتیب فوق تصدیق و شرحی مهوراً نوشتند. برای مصارف معارف هم تصویب نمودند که به هر پوطی توتون ده شاهی از خریدار توتون گرفته به مخارج تأسیس مدارس برسانند و قرار انتخاب هیئت معارف هم به خود مکرم همایون واگذار گردید که هر کس را صلاح بداند معین نماید. حسین‌خان رئیس معارف هم خیال ندارد زیربار رفته در این موقع دخیل کار شود ولی مکرم همایون قبول نمی‌کند با وصف این ترتیبات بنده گمان ندارد این کار پیشرفت حاصل نماید و با ترتیبات حالیه خریداری برای توتون پیدا شود که مدارس افتتاح یابد.

هر که گریزد ز خراجات شهر...

در همین مجلس هم اهالی تصویب و مهوراً سند دادند که به هر پوطی یک عباسی از خرید سبزه و کشمش گرفته شده به مساعدت فقرا برسد در صورتی که چند ماه قبل تصویب نمودند پوطی ده شاهی از کلیه گندم و جو و سبزه و مویز برای تأمین حال فقرای [—] گرفته شود و تاکنون هم در جزو سایر مالیات‌های غیرمستقیم به مضاعف گرفته می‌شود و به فقرا هم نمی‌دهند و حکم مالیات را پیدا کرده است و حالا هم این پوطی یک عباسی را تصویب نمودند که معلوم نیست عاقبت آن هم چه شکلی اتخاذ نماید. سال گذشته همین روزها بود که اهالی در خانه معین الاسلام اجتماع و برای پوطی یک شاهی حق الارض و حق الوزن آن افتضاحات را فراهم آوردند و مأمور رسمی مالیه را اخراج و حکومت وقت را بیرون کرده، حیثیت دولت و ملت را بردند. حال که دچار انواع فضایح و فجایع شده و ناموس و شرافتشان به باد رفت حق الارض و حق الوزن و نواقل و تمامی مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را داده با پوطی ده شاهی از غله و سبزه و کشمش می‌دهند و به تازگی هم باید ده شاهی به هر پوطی توتون و یک عباسی به کشمش و سبزه بدهند. به علاوه دو عشر و طنابی پنج‌هزار دینار و یک من به هر طنابی به اسم خرمنچلق و چه قدر هم به اسم قوروقچی به انضمام مخارج روزانه اکراد و سایر تحمیلات طاقت‌شکنانه که به خیال احدی گنجیده نمی‌شود. البته ملتی که جاهل و اقداماتی که از روی غرض و نفسانیت باشد نتیجه آن این و بلکه بالاتر از این هاست.

انتخاب فرستاده‌ای به مرکز

چند مجلس بود اهالی دایر به اصلاح حال حاضر و افتتاح راه و اعزام هیئتی به تبریز مذاکره و پیشنهاد می‌نمودند، مکرّم همایون جواب می‌داد

که در این خصوص با سردار نصرت مذاکره شده و تصویب گردیده است یک نفر از محترمین که با خود او هم مذاکرات شده است به تبریز برود اما اسم مکرم همایون را نمی‌بردند. بالاخره معلوم شد با حاجی عزیزخان امیرتومان این قرار را داده‌اند که ایشان به تبریز برود و در امر اصلاح در مرکز اقدامات بکنند. روز ۲۶ ذی‌قعدہ مجلسی در منزل حاجی نظم‌السلطنه منعقد و مذاکرات طولانی شد. جمعی از اهالی معتقد بودند از حاجی عزیزخان کاری ساخته نمی‌شود و باید دو سه نفر از اشخاصی که در مرکز موقع دارند و با ملتیان مربوط و دولت از آن‌ها مظنون نیست به‌عنوان هیئت بروند و در مجلس هم عنوان مطلب را کردند لیکن از آنجا که سردار نصرت به حاجی عزیزخان مطمئن بود فقط ایشان را تصویب کرد و سایرین که یکی هم بنده بود قبول نمودند. اهالی اجباراً شرحی به طریق اعتبارنامه به خود حاجی امیرتومان خطاباً نوشته و مُهر کردند و قرار شد تیمورآقا دویست تومان از تجار به عنوان قرض گرفته به حاجی امیرتومان بدهد که مخارج راه نماید. تجار از دادن وجه استنکاف و چند مجلس مذاکره بلانتیجه شد و رفتن ایشان معوق ماند.

اخباراتی که امروزها جسته‌جسته به ارومی می‌رسد مشعر بر این است که دولت مشغول تجهیزات است و از طرف طهران به سمت آذربایجان اعزام قوای کافی می‌فرماید و در ایالت آذربایجان هم تجهیزات به عمل می‌آید و منتظرند تا بعد از ورود قوای اعزامی طهران اقدام در رفع غائله و خاتمه اوضاع حالیه این صفحات بفرمایند. این‌ها اخباراتی است که بعضی از واردین می‌نمایند اطلاعات صحیحه از مرکز در دست نیست که بتوان به اساس امر مسبوق شد.

یک نفر درویش کرد از محمد لطیف‌خان از رؤسای ایل زرزا در نزد اسمعیل آقا سعایت کرده بود که مشارالیه با قوای دولتی در ساوجبلاغ مرابده داشته و با رؤسای آن‌ها مکاتبه می‌نماید. اسمعیل آقا امر به توقیف

و مصادره او نموده محمدلطیف خان را محفوظاً به ارومی آوردند. حمزه خان اشجع الدوله برادر محمدلطیف خان به چهریق رفته التماس‌ها نموده و عدم صحت این مسئله را با دلایل قویه اقامه کرده بعد از دادن چهارصد تومان محمدلطیف خان را مستخلص نمودند.

سگ‌ها گشاده و سنگ بسته

چیزی که امروزها اهمیت زیاد دارد مسئله گرگ و جسارت آن‌هاست که هر شب علی التوالی چند نفر از اطفال با صاحب و بلاصاحب را می‌برد و شبها به پشت بام‌ها می‌رود و مردمان بزرگ بخصوص اطفال نابالغ را طعمه خود قرار می‌دهد. مردم خیلی در وحشت هستند. شب‌ها کسانی که خانه در نزدیکی خارج شهر دارند از ترس هجوم گرگ‌ها خواب راحت ندارند. گرگ‌ها هم بدون خوف و هراس در داخل و خارج شهر و در بوستان و خرمن و باغات مردم را طعمه می‌نمایند همچنین است حال دهات که در آن جا گرگ‌ها جسورتر هستند، از این مسئله حالت جسارت حیوانات وحشی را می‌توان تصور نمود که می‌گویند گرگ‌ها در داخل شهر لانه برای خودشان درست و زاد و ولد می‌نمایند. البته علت اصلی جسارت این حیوان کمی مردم و نبودن آلت دفاعیه در دست مردم است. گویا در گلستان شیخ سعدی علیه‌الرحمه است که می‌نویسد در شهری فقیری را سگ‌ها تعاقب می‌کردند بیچاره خواست از زمین سنگی برداشته سگ‌ها را از خود دور و خود را از هجوم و شر آن‌ها محفوظ بدارد، دید سنگ در زمین یخ کرده جدا نمی‌شود عرض کرد خدایا مردمان این شهر چقدر ظالم و بی‌حیا هستند که سگ‌ها را گشاده و سنگ‌ها را بسته‌اند!

قبلاً عرض شده است که برای حمل توتون‌های موجوده تجار مال‌های مردم را جبراً می‌گیرند. در غره ذی‌حجه خبر رسید در گدوک جمال‌آباد کسان کاظم‌بیک جلو توتون‌ها را گرفته و چهار نفر از سوارهای

شکاک که همراه بوده بعد از زد و خورد فرار نمودند. پنج رأس گاو را آدمهای کاظم‌بیک غارت و چهار نفر هم از عرابه‌چی‌های بیچاره در بین زدو خورد زخمی شده‌اند.

اسمعیل آقا در تدارک دفاع

امشب اسمعیل آقا به وسیله تلفون به ارومی خبر داده بود که فوراً یکصد نفر سوار فرستاده بره حیدرآباد را اشغال نمایند زیرا موافق خبری که رسیده قوای دولتی می‌خواهد آن‌جا را در تحت تصرف خود بدارد در هر صورت از باراندوز چایی تفنگچی به حیدرآباد فرستادند.

همین شب غره علی آقا نام را که جوان رشیدی بود در خارج شهر در باغچه خود به ضرب گلوله به قتل رسانیدند.

باز امرگرگ‌ها اهمیت زیاد پیدا کرده، مردم را به خود مشغول نموده است. این حیوان هم بواسطه عدم قوه ناریه در دست اهالی برجسارت خود می‌افزاید. با این‌که به اکراد امنیه حکم شده است مواظبت کرده گرگها را بکشند معهدا در حالت اولیه و بلکه بیشتر شهر را عرصه شکارگاه خودشان قرار داده‌اند. صحیح است اهالی بدبخت این ولایت باید همه نوع صدمات را دیده و همه مراحل شدايد و مصائب را قطع و طی بکنند تاکی دریای رحمت و تفضل الهی به جوش آمده عنایات کامله خود را شامل حال اهالی از این ورطه بیکران فلاکت و هلاکت استخلاص یابند.

دعوت از تیمور آقا

در دویم ماه ذی‌حجه حاجی محمود صفراوف از تجار تبریز که در ارومی تجارت و خانه دارد و از چندی قبل به تبریز رفته بود وارد ارومی و از حاجی ناظم‌الدوله رئیس بلديه شهر تبریز به‌عنوان تیمور آقا و ارشدالملک کاغذ آورده بود. می‌گفتند به عمرخان هم شرحی نوشته بوده

است. کاغذ تیمور آقا را خود بنده دیدم مفصل و مشروح و حاوی مطالب نرم و گرم بوده و بالاخره به تیمور آقا تکلیف کرده بود به تبریز برود تا در حالت حاضر ارومی و سلماس مذاکره و با مساعدت قرار اتمام این کار داده شود و این جنگ خانگی تمام گردد، خود اسمعیل آقا هم قبلاً این کاغذها را دیده و با تیمور آقا گفتگو و ایشان را اختیار داده بود که هر نوع مصلحت می‌داند اقدامات نماید. بنابراین در چهارم ماه وقت صبح در منزل حاجی معین‌الایاله و طرف عصر در منزل حاج نظم‌السلطنه با حضور محترمین ولایت انعقاد مجلس و گفتگوهای زیاد به میان آمد.

خود تیمور آقا و ارشدالملک جوایی به حاجی ناظم‌الدوله نوشته و همچنین اهالی هم شرحی به ایشان نوشته این نیت مشارالیه را تقدیس و تقاضا نمودند که خود حاجی ناظم به ارومی آمده با تیمور آقا ملاقات و این غائله را خاتمه داده نام نیکی از خودشان در صحایف تاریخ بگذارند. قرار بود این جواب‌ها را در دو نسخه نموده به خوی و ساوجبلاغ بفرستند که مخبره شود ولی در پنجم و ششم ماه اسمعیل آقا نسخ عقیده در مخبره تلگرافات کرده و گفته بود اهالی پنجاه تومان قیمت یک رأس اسب را به حاجی محمود داده و کاغذ مشروحی به حاجی ناظم‌الدوله نوشته با جوایی که از طرف تیمور آقا و ارشدالملک نوشته خواهد شد خود حاجی مزبور را عاجلاً روانه چهریق نمایند که بعد از ملاقات و مذاکره با اسمعیل آقا به تبریز برود و حضوراً با حاجی ناظم ملاقات و ایشان را وادار به آمدن ارومی بکند.

همین نحو هم اقدام شده و وجه فوق را از اهالی گرفته به حاجی محمود داده و او را حرکت دادند تا بعد چه شود، آیا حاجی ناظم‌الدوله به ارومی و یا سلماس بیاید یا خیر و در صورت آمدن اسمعیل آقا شرایط و تکالیف دولت را قبول بکند یا نه و اگر قبول نکرد دولت چگونه با حالت حالیه و مسلح بودن عشایر این حدود با این ترتیبات و پیش آمدها متقاعد

به اصلاح و مساعدت خواهد شد. این‌ها مسائلی است که خیلی محل ملاحظه و دقت می‌باشد تا چه به منصفه بروز و ظهور برسد. کل آتِ قریب.^۱

گزارشی از قوای ساوجبلاغ

امروز علی نام عسکر از ساوجبلاغ به ارومی آمده است در راه اکراد مستحفظ او را گرفته نزد تیمورآقا آورده بودند. در استنطاقی که از مشارالیه در اوضاع ساوجبلاغ و عده قوای دولتی در آنجا کرده بودند گفته است یک‌هزار و یک‌صد نفر ژاندارم پیاده و چهارصد نفر قزاق سواره با یک عراده توپ صحرائی و یک عراده کوهی، با شش عراده میترالیوز در ساوجبلاغ حاضر است و مذاکره بود که یک هزار و پانصد نفر هم از تبریز حرکت کرده می‌آیند و بعد از ورود آن‌ها و اکمال لوازمات خیال حرکت به سمت ارومی را داشتند. همین فقره را با تلفون به اسمعیل آقا خبر دادند جواباً گفته بود این حرف‌ها اهمیت ندارد و علی را مرخص کرده بود که خلاص نمایند و ساوجبلاغ مراجعت نماید. موافق مذاکره‌ای که می‌نمودند علی مزبور به عنوان تفتیش از طرف قوای دولتی آمده بوده است به این جهت می‌گفتند استخلاص او محال است اگر هم ظاهراً مرخص نمایند در راه خواهند کشت و از قراین هم اینطور معلوم می‌شود. چنانچه از مشارالیه خبری نیست که چه شد و کجا رفت و احتمال هم دارد به چهریق فرستادند.

فرش نمودن دارالحکومه

امروزها مکرم همایون در مجلس اظهار نمود که محتمل است خود اسمعیل آقا غفلتاً به ارومی آمده و طرف ساوجبلاغ برود. ما باید اطاق‌های حکومتی را مفروش کنیم تا در موقع ورود ایشان اسباب زحمت نشده و

۱. آمدنی نزدیک است.

مجبور نباشیم که سوار و همراهان او را به خانه‌ها مهمان بدهیم و اهالی را لازم است به قدر کفایت اطاق‌ها امانتاً فرش بدهند و در این خصوص کاغذی هم به تجار نوشته، فرش خواسته بودند. تجار هم در مجلس عمومی مطلب را مطرح و خواستند در این کار اهالی هم با آنها متفق و فرش‌ها را از سمساران گرفته بدهند و به قیمت آنها اهل مجلس ضمانت نمایند. مردم زیربار نرفته و تجار با مسامحه گذرانیده و بالاخره اتحادیه و حاجی هاشم دیلمقانی و حاجی رسول تبریزی را آورده و توقیف نموده آنها هم صورتی نوشته دادند و مأمورین فرش‌ها را جمع‌آوری کرده و اطاق‌ها را مفروش نمودند.

اگر یک حاکم حقاً می‌خواست اتحادیه و یا امثال او را توقیف نماید فوراً عموم تجار اجتماعات کرده بازار را بسته داد و فریاد را به آسمان می‌رسانیدند حال به نوعی خداگیر شده‌اند که هر روز اهانت دیده و حبس شده و جریمه داده تحمیلات را متحمل گشته و صدایی هم از یک نفر بیرون نمی‌آید. این‌ها نیست مگر نتیجه اعمال و افعالشان که یک ولایت را به این حال ناگوار انداخته و مردمان آن را دچار فلاکت و هلاکت کرده، خودشان هم دچار کیفر اعمالشان شده‌اند. همین روزها خانه، ملا زینل نام دهاتی که به شهر آمده متوقف شده بود شبانه خراب گشته پنج نفر اهل و عیال او با خود مشارالیه در زیر آوار مانده فوت شدند. اگر ترتیب این باشد خانه‌هایی که تاکنون سالم مانده است به واسطه عدم قدرت در مرمت امسال به خصوص در پاییز و زمستان از شدت بارش و غیره خراب و بقیه نفوس این ولایت هم در زیر آوار تلف خواهند شد.

میرزا علی‌گُردُ فیل

مسئله ادعای حقوق آقامیرزا علی عسکرآبادی تا امروزها مطرح مذاکره و ارشدالملک از چهریق حکمی آورده بود که متعرض کمیسیونچی‌ها

نشوند و از توقیف خلاص شده بودند. خود آقامیرزا علی به چهریق رفته در نزد اسمعیل آقا شاکی و حکم مؤکد صادر و به وسیلهٔ تلفون مخابره نموده بود که دویت تومان حکماً از کمیسیونچی‌ها بگیرند والا خالومیرزا مأمور است که آمده از کمیسیونچی‌ها این وجه را بگیرد. تیمور آقا، حاجی اسمعیل و مشهدی عباس و مشهدی اکبر کمیسیونچی را توقیف و دویت تومان مطالبه نمود. آن‌ها هم دیدند که راه مفری نیست اثاثیه خودشان را فروخته وجه مزبور را به حواله کرد آقا میرزا علی پرداخت نمودند. خود مشارالیه بعد از دو روز مراجعت به ارومی نمود و اسمعیل آقا یک رأس اسب خوب هم در عوض اسبی که از او به سرقت برده‌اند داده است. گویا وجه نقد و گندم هم داده باشد.

مدتی است اسمعیل آقا هرگونه مساعدت مالی به آقامیرزا علی می‌کند مشارالیه بالکلیه پرده را از روی کاربرد داشته و گردفیل بودن خود را علنی و آشکار ساخت و در منابر به این مسلک خود افتخارها نمود. خدایا چه بدبخت هستند اهالی ایران، آن‌هایی هم که دم از آزادی خواهی و وطن پرستی می‌زنند همین که موقع به دست آید همه نوع حرکات غیرقاعده و استقلال‌شکنانه را کرده و از موقع استفاده نموده به خیال دخل و جلب منافع می‌افتند و ابداً ملاحظه نوعیت و ایرانیت را نمی‌کنند. این وجه را که آقامیرزا علی با این اصرار گرفت سوای سی و دو تومان که از حقوق او باقی بود، زیاده از آن دیناری را ذی حق نبود باوجود این بدون خجالت دویت تومان دریافت داشت و به هیچ وجه هم به روی بزرگواری خود نیاورد. از قرار مذاکره می‌گویند مشارالیه اظهار داشته است در آتیه هم ماهی سی تومان حقوقم را خواهم گرفت.

مشهدی یحیی آدم مشهدی زین‌العابدین پسر حاجی رحیم بادکوبچی قریه قراحسنلو را که خود مشهدی زین‌العابدین به احمد آقا برادر اسماعیل آقا سپرده است در میزان یک هزار تومان اجاره کرده و محصول

آنجا و وجه مزبور را وصول ننموده است. مشهدی یحی فرار نموده احمد آقا چند نفر از کسان خود را به قریه مزبوره فرستاده رعایای بیچاره را گرفته چند جفت مال و هر قدر اشیاء داشته‌اند فروخته باز یک هزار تومان وصول نشده و مابقی را به اطرافی‌های قراحسنلو تقسیم و جمع‌آوری نمودند. انصافاً ظلم و تعدی نمانده که در حق اهل ارومی نکرده باشند. یک نفر اجاره نموده و نتوانسته مال‌الاجاره را بدهد، تقصیر رعیت و اطرافی چیست که از آن‌ها بگیرند. این‌گونه مظالم اختصاص به این فقره نداشته امثال آن زیاد است. خداوند فرجی عطا فرماید.

تحمیلات گزاف

اکراد بالتمام خودشان را مالک املاک مسیحیان قرار داده‌اند. جماعت مسیحی آنچه علاقه و باغات دارند در تصرف آن‌هاست و اگر احیاناً یک نفر از اهالی در نیم‌طناب از اراضی مسیحیان زراعت نموده و یا جالیز کاشته باشد و یا یک نفر مسیحی ملک خود را به یک نفر اهل شهر سپرده باشد، اکراد یخه همان شخص را چسبیده، یا حاصل را ضبط و یا هر نوع مزاحمت رسانیده و شبانه محصول را برده و خراب می‌نمایند که بیچاره جان خود را برداشته و فرار نماید و همچنین امسال جماعت اکراد به دو عشر غله اکتفا نکرده و هر یک از رؤسای آن‌ها در منطقه نفوذ خودشان از بوستان و توتون و باغات و غیره و حتی سر درخت هم دو عشر می‌خواهند. این است که روزگار به اهالی خیلی سخت و تنگ شده عموماً دچار انواع شداید و فشار هستند. اکراد از ارشدالملک هم که اسمعیل آقا دو عشر چند پارچه دهات را به او واگذار نموده است از باغات و غیره آنجاها دو عشر می‌خواهند. در واقع جان اهالی به لب رسیده و ظلم و اجحاف از حد گذشته است. خداوند ترحمی فرماید تا این اوضاع که بی‌اندازه وخیم و ناگوار و رقت‌آور است خاتمه یابد و مردم بعد از این همه فجایع نفسی به آسودگی بکشند.

ابراهیم‌خان که اصلاً خیاط بود و از اول مشروطیت جزو مجاهدین و ادعای آزادی خواهی می‌نمود و در موقع جنگ بین‌المللی با سایر مهاجرین به اتفاق عثمانی‌ها از اینجا رفته و اخیراً به ارومی مراجعت و در حکومت میرزاعلی‌اکبرخان مدیر اجرا و در موقع گرفتاری میرزاعلی‌اکبرخان با ارشدالملک همدست و خدمات نمایان نمود و حال هم به سمت مدیریت اجرا مشغول است، هرچند روز به چهریق مسافرت نموده با اسمعیل‌آقا اتحاد تامه دارد. یعنی خود را بالکلیه نوکر و محرم‌راز او قرار داده است. موافق اطلاعی که اخیراً بدست آمده در این اواخر که مشارالیه مسافرت به چهریق می‌کند در ضمن سایر اشیاء که به‌عنوان ارمغان و یا حسب‌السفارش اسمعیل‌آقا درست و تهیه کرده می‌برد بعضی عکس‌ها هم از دختران صبیح و ملیح به‌دست آورده نزد اسمعیل‌آقا می‌برد و یا زن و خواهر خود را به خانه‌هایی که دختران خوشگل هست فرستاده آن‌ها رفته دختره را ملاحظه و دیده آمده به ابراهیم‌خان می‌گویند که او هم رفته به اسمعیل‌آقا گفته و تعریفات از همان دخترها کرده ایشان را محرک به عقد و ازدواج و به این واسطه تقرب تمام در نزد اسمعیل‌آقا حاصل می‌نماید.

انصاف را شخص چقدر باید از شرافت و عزت نفس عاری باشد که محض تفوق دوروزه و انتساب موقتی اقدام به این کارهای ناموس‌شکنانه کرده زنان و دختران ولایت خود را که در حکم خواهر و مادر خود شخص است با این فضاحت و قباحت دست دیگری بدهد. این هم حالت مجاهدین ارومی است. با این حال از سایرین که نه درد وطن دارند و نه تعصب ملت و در عقاید دوپست ساله اباء و اجدادی خودشان باقی و به استخوان‌های پوسیده چندصدساله افتخارها می‌کنند چه توقع می‌توان داشت. البته همچون ولایتی باید روز به روز خراب و اهالی آن که خالی از حس ملیت و قومیت هستند حتماً باید فنا و مضمحل بشوند.

در عالم مستی

روز هفتم ذی حجه بابایوف، تیمورآقا و ارشدالملک و مکرم همایون را به خانه خود دعوت نموده و بعد از حضور مدعوین و بصیر نظام و ارشد لشکر که بدون دعوت رفته بوده‌اند شروع به عیش و خوش‌گذرانی نمودند. چون ارشدالملک به وسیله‌ای که عرض آن در این موقع باعث طول کلام می‌شود انگشتر نامزدی صبیبه مرحوم نصرالدوله را که عروس میرزا علی اکبرخان است به دست آورده و ابراهیم‌خان که تفصیل آن قبلاً گذشت اسمعیل آقا را حالی و انگشتر را در دوپست تومان مشتری شده و ارشدالملک خیال نداشته است بدهد و یا خیال داشته گران‌تر بفروشد، اسمعیل آقا در این مورد از ارشدالملک دلخور و پیغام سختی به او داده بوده است به علاوه عمرخان هم یک ماهه درشکه ارشدالملک را خواسته بود و لهذا روی هم رفته ارشدالملک دلخور بود. بعد از صرف دو سه پیاله ارشدالملک بنای شکایت از اسمعیل‌خان را گذاشته و عالم عجمیت و ایرانیت را تعریف نموده و ضمناً بعضی حرف‌ها گفته است که به عنوان مهمانی می‌روم و اسمعیل آقا را می‌کشم و در اظهار این حرف‌ها گریه هم می‌کرده است. تیمورآقا که شخصاً آدم مساعدت‌طلبی است ارشدالملک را ساکت نموده بود.

در این بین کربلایی تقی معروف که خود را نوکر ارشدالملک نموده است به عنوان هزل با مکرم همایون طرف و به او بدگفته و کم‌کم کربلایی تقی از میان رفته [از دور خارج شده] ارشدالملک با مکرم همایون طرف شده و بنای فحاشی و بدگویی به هم دیگر گذاشته و کار به طپانچه بازی رسید. حاجی امین‌الشرع که دست مکرم همایون را گرفته و نمی‌گذاشته است رولور را خالی نماید کتک مبسوطی خورده با وصف این رولور را گرفته‌اند که ارشدالملک و مکرم همایون دست به یخه شده مشت‌کاری و لگدبازی مفصلی به یکدیگر کرده‌اند. بالاخره آن‌ها را در حالتی که از چندجا به ضرب مشت و ناخون زخمی شده بودند از همدیگر جدا

کرده‌اند. حال این عداوت آن‌ها باقی و تفصیل را به اسمعیل آقا هم رسانیده‌اند تا نتیجه چه شود.

فوت حاج میرزا فضل‌الله

شیخ فضل‌الله که باعث بدبختی و فلاکت و هلاکت حالیه و بلکه اگر سیاست خارجی مانع نمی‌شد به عرض قارئین محترم این کتابچه می‌رسانید که علت غائی و اُس اساس خرابی ارومی و قتل صد هزارها نفوس محترمه این شخص بوده است، چند روز بود گرفتار مرض محرقة و ناخوش و بستری بود تا روز هشتم ذی‌حجه بعد از ظهر فوت گردید انشاءالله بلاگردان ملت خواهد شد و اهل بیچاره ارومی از نحوست این شخص خلاص و نفسی به آسودگی در آتیه خواهند کشید. امید به تفضل حضرت احدیت جل جلاله است که چند نفر دیگری که از راه جهالت و نفسانیت و نفع‌پرستی در این ولایت خراب ام‌المفاسد شده‌اند رفیق راه شیخ فضل‌الله بشوند و آن‌وقت به طور قطع نفاق و مخالفت از میان اهالی برخواسته و عموم دست اتفاق بر همدیگر داده و در سایه اتحاد و برادری امور این ولایت به حالت طبیعی خود خواهد افتاد.

به هر صورت بعد از فوت شیخ فضل‌الله و غسل و تکفین مشارالیه مریدان او که جمعی از اشراف‌الناس و من جمله چند نفر از تجار که خراب کننده ارومی و رئیس و سرسلسله آن‌ها موسی آقا آغداش و چند نفر دیگر از شارلاتان‌های این ولایت که در اطراف شیخ فضل‌الله بودند ملاحظه کردند که کسی از محترمین و اصناف و کسبه برای تشییع حاضر نشدند با این که سه ساعت قبل از غروب اعمال دفن تمام شده بود مع هذا دفن را موقوف و به تیمورآقا و مکرم همایون اطلاع دادند که عمل تشییع به فردا صبح بماند تا شاید خود تیمورآقا حاضر به تشییع شده و مردم هم به جهت حضور مشارالیه حاضر بشوند.

خود بنده حاضر بود که مکرم همایون به میرمحمد روضه‌خوان که

حامل پیغام بود به طور دوستانه حرف‌های سخت گفت و مقصود این بود چرا می‌خواهید مردم را اجباراً حاضر به تشییع نمایید، بپرید دفن بکنید و مردم را به حال خود بگذارید. باز این شارلاتان‌ها دست نکشیده موسی آقا خود را مُعزّا نموده، ایوان مسجد خطیب را فرش و در آنجا اقامه تعزیه‌داری نموده و شب به وسیله شیخ عبدالله تفصیل را به اسمعیل آقا حالی و از او استدعای توجه در این خصوص کردند. اسمعیل تلگرافی به تیمور آقا مخابره نموده بود که شخصاً در تشییع حاضر و از طرف اسمعیل آقا هم به باقی ماندگان شیخ فضل‌الله تعزیت بگوید. سیصد تومان حواله داده بود مخارج تعزیه‌داری را بدهند و به عشایری که در شهر حاضر بودند هم قدغن کرده بود در تشییع حاضر بشوند. صبح به وسیله جار به اصناف و کسبه اطلاع دادند بازار را بسته و برای تشییع حاضر بشوند و به علاوه از جار، مسئله تهدید هم در میان بود. با وصف این یک نفر دکان خود را بسته و ابداً اعتنایی نشد و در هر طرف طعن و لعن بود که داده می‌شد. در هر حال مریدان خود شیخ با عشایری که حاضر شده بودند جنازه را تشییع و دفن نمودند و سیصد تومان هم تمرخان آورده تسلیم ورثه نمود.

با این‌که مصداق این مصرع مناسب حال است که مرده‌ها را زنده کردی آفرین بر مردنت، این بنده ابداً راضی نبود این شخص که باعث خرابی یک ولایت بزرگ شده بود قبل از توقیف و استنطاق و تحقیقات از علت این خلاف کاری‌ها فوت بشود و از سیاست و مؤاخذه و تنبیهات دولت و ملت بی‌فیض بماند و عبرت‌الناظرین نشود. به علاوه حساب ده هزار تومان وجوهات اتحاد اسلام از میانه برود که معلوم نگردید این وجه که مخصوص فقرا و معارف بود چگونه شد و این شخص در کجا به مصرف رسانید و مخارج کدام از خانه‌های خود نمود که اخیراً هم می‌خواست وجوه مختصه معارف را به چنگ خود درآورده. الحق

شیخ فضل‌الله عجب نام نیکی از عقب خود به یادگار گذاشت که در هر مجلس و محفلی ذکر خیر او در میان و در پیش هر کس از وضیع و شریف و صغیر و کبیر اسم مشارالیه برده می‌شود فوراً او را مخرب ارومی گفته، سیئات اعمالش را تعداد و صدا به طعن و لعن او بلند می‌نمایند. این یادگار خوبی است که از این شخص در این دنیا به یادگار مانده تا در آخرت و در موقع بازخواست که مریدان و معتقدان معدود او قدرت چون و چرا نخواهد داشت و نخواهند توانست مسجدفرش نمایند و حاکم را بگیرند کار او به کجا رسد که خون ناحق صد هزارها در گردن اوست.

ملیون عثمانی در جنگ و جدل

شب ۱۵ ماه تیمور آقا و ارشدالملک و حاجی امین‌الشرع برای ملاقات اسمعیل آقا عازم چهریق شدند و تیمور آقا سوقات زیادی که می‌گویند تا یک هزار تومان بالغ می‌شد تهیه دیده بود و حمل نمود. موافق تقریراتی که خود عشایر می‌نمایند ملیون عثمانی در طرف رواندوز با انگلیسی‌ها مشغول زد و خورد و از انگلیسی‌ها دو طیاره پایین آورده و سی نفر هم اسیر گرفته‌اند. صدای توپ و بومب هم در اشنویه و حدود محالات ثلاثه شنیده می‌شود. همچنین از ناحیه اکراد انتشار می‌یابد که ملیون یا یونانیان به شدت مشغول دعوا هستند و خبر سقوط قونیه هم مذاکره می‌شود و می‌گویند ملیون از اسمعیل آقا استمداد کرده‌اند و او هم می‌خواهد یک هزار نفر به آن طرف‌ها بفرستد. افسوس که اخبارات از هر طرف قطع و ما بیچاره‌ها از سیاست و وقوعات عالم بالتمام بی‌خبر هستیم و هرچه می‌شنویم از ناحیه اکراد است که چندان محل اعتبار نیست.

قشون رُفرمه اسمعیل آقا

از دو سه ماه قبل اسمعیل آقا به خیال رفورم یک عده هشتصد نفری افتاده و در چهریق عملیات هم نموده بود که از قرار مذاکره تا چهارصد نفر در

آنجا حاضر شده و روز عید قربان مانور هم نموده بودند. لباس این عده عبارت از جاکت و شلوار زردرنگ نظامی است که حال معمول پیاده نظام عموم دول است ولی کلاه آنها اگرچه به رنگ همان لباس است لیکن ترکیب و فورم آن مخصوص بوده، به عبارت دیگر از پارچه زرد رنگ به بلندی و ترکیب شلمه طایفه شکاک کلاهی دوخته به سر گذاشته‌اند به علاوه در این کلاه‌ها از خود پارچه آفتاب‌گردانی هم درست کرده‌اند و در ارومی هم اکراد اینجا به همان فورم ولی از رنگ علی حده لباس حاضر می‌نمایند. گویا این هم دستورالعمل خود اسمعیل آقا باشد که لباس هر طایفه به رنگ علی حده و از یکدیگر امتیاز داشته باشد.

از قرار مذاکرات اسمعیل آقا قرار داده است رئیس هر طایفه یک عده حاضر کرده به چهاریق بفرستد و مقدار عده را هم معین کرده است، من جمله دشتی‌ها باید سیصد نفر حاضر نمایند و نوری بیک هم باید به دهات اهل تسنن منطقه خود خبر داده که هرخانه یک نفر تفنگچی حاضر نمایند و بالفعل مشغول این کار و جمع‌آوری تفنگچی هستند. علت و جهت این کار معلوم نیست که مقصود از این تجمع چه چیز است. امروزها با جدیت تامه مشغول مرمت سیم تلفون دیزج دول هستند و از اسمعیل آقا در این خصوص تاکیدات بلیغه می‌شود. علت مشخص نیست.

بیریق ماه و ستاره عثمانی

دو روز است در ارومی مذاکره می‌نمایند که اسمعیل آقا در بالای عمارت خود در چهاریق بیرق ماه و ستاره بلند کرده است و اخیراً یکی دو نفر که از چهاریق آمده‌اند این خبر را تأیید می‌نمایند. بدیهی است از این مسئله خیلی مجهولات کشف خواهد شد و این فقره ضداطهارات خود اسمعیل آقا است که همیشه خود را یک نفر ایرانی صحیح قلمداد و مطیع اوامر دولت به خرج داده، و این پیش آمدهای حالیه را منوط به عدم توافق

بعضی نظریات می نمود لیکن در صورت صحت این امر کار شکل دیگر اتخاذ خواهد نمود.

از قرار مذاکره‌ای که امروزها می نمایند دول متفقہ سوق قوا به تنکیل ملیون عثمانی نموده و آنها را از هر طرف به تحت فشار آورده‌اند خبر سقوط ارزروم و تحت تهدید بودن وان از طرف قشون ایتالی مذاکره می شود و می‌گویند قوای فرانسه از طرف شامات و قشون انگلیس از سمت بین‌النهرین مأمور به هجوم است، چنانچه خود عشایر هم دعوای ملیون را با انگلیسی‌ها در طرف رواندوز و شکست ملیون را خبر می دهند. خیلی جای افسوس است که بیچاره اهل ارومی از تمام وقایع دنیا بی اطلاع و مثل مرغ در قفس اسیر مانده، از هیچ جا خبری ندارند و اگر هم احوالاتی ذکر می شود نمی‌توان به صحت و سقم آن حکم قطعی کرد و از جزئیات آن پی به کلیات برد. زیرا که منتشرین این خبر خودشان هزار ملاحظه دارند و اخبارات صحیحہ را کتمان می نمایند.

راجع به آمدن مسیحیان مهاجر ارومی ورود تفنگچیان آنها با آقاپطروس در تحت قوماندانی صاحب‌منصبان انگلیس به رواندوز مذاکرات هست لیکن به درستی صحت آن معین نیست. در هر صورت از این اخبارات افق سیاست عثمانی‌ها و ملیون آنها تیره و تاریک به نظر می‌آید شخص متحیر است که آیا از این اوضاع به اسلامیت و اضمحلال آن گریه نماید و یا به حالت بیچارگی و مظلومیت یک مشت فلک‌زده بدبخت اهل ارومی که در جاده هلاکت قدم‌زده و اکثر به سرمنزل مقصود رسیده و مابقی با حالتی که مسلمان نشود و کافر نبیند لنگ‌لنگان در این راه طی مراحل فلاکت می‌نمایند تا کی به منزل رسیده و از این حیات بی‌شرمانه که وحشیان آفریق و آمریکا هم تاب تحمل آن را ندارند و مرگ هزاران بار به این زندگی ترجیح دارد، خلاص بشوند، ناله و نوحه نمایند. هزاران افسوس و بدبختی که اسلامیت را فدای اغراض شخصی نمودند.

کورکورانه و جاهلانه تیشه بر ریشه مسلمانان زدند مرکز خلافت اسلامی را با لوٹ وجود قشون اجنبی ملوٹ و رخنه بر بنیان سلطنت اسلامی افکندند. براین حال و بر این احوال زار باید گریست و به جای اشک خونابه باید چکاند.

نگرانی از طرفیت با قشون ایتالیا

از اهل تسنن که مشغول جمع آوری تفنگچی بودند و این بیچاره‌ها عموماً کاسب و زارع و فلاح هستند و اهل دعوا نیستند و اجباراً آن‌ها را مسلح نموده‌اند، روز ۳۱ ماه تا سیصد نفر حرکت داده به سمت چهریق فرستادند. معلوم نیست از آنجا اعزام کجا خواهند کرد. طوری که خود این اشخاص با چشم گریان در موقع وداع اهل و عیال خودشان اظهار نموده‌اند این‌ها را می‌خواهند طرف وان به جلو قشون ایتالیا بفرستند. انصاف را ملاحظه باید کرد که با این عده و این تفنگچی چگونه می‌توان جلو قشون نظامی و مرتب و منظم یکی از دول معظمه دنیا را سد نمود.

اهل بیت موسی آقا صدر

موسی آقا صدر که مدتی است از تبریز به خوی آمده در آنجا متوقف است به وسیله حکومت خوی از اسمعیل آقا خواهش نموده‌اند اهل و عیال ایشان را اجازه بدهند به خوی بروند. اسمعیل آقا به تمرخان اطلاع داد که آن‌ها را به چهریق اعزام نماید. روز بیست و یکم از اینجا حرکت و عزیمت کردند در صورتی که یکی از خانم‌های صدر ناخوش بوده و هرچه کرده‌اند چند روز مهلت بدهند آفاقه حاصل شود قبول نکردند و با حالت ناخوشی حرکت دادند. عجب است از حالت صدر که در این موقع با همراهی اکراد اهل و عیال خود را از اینجا احضار می‌کند و حال آنکه مسلم است با عدم ملاحظه و مراعات طرف محترم و محترمانه که در اکراد مجبول است در راه دچار زحمات زیاد خواهند شد، به خصوص که

این‌ها را از راه صومای حرکت دادند و با سختی راه برای خانم‌ها خیلی مشکل و زحمت خواهد بود؛ چنانچه معلوم می‌شود راه قوشچی هم در تحت نفوذ کاظم‌بیک واقع شده است که اکراد از آنجا نمی‌توانند تردد نمایند.

طرح تصرف ساوجبلاغ

چندیست مذاکره می‌کنند که اسمعیل آقا خیال حرکت به سمت ساوجبلاغ دارد و از اهل تسنن تفنگچی گرفته و آن‌ها را با سایر اکراد رفورم می‌نمایند و مشق می‌دهند که عالم به رموز نظام و واقف به نکات جنگ بشوند تا با هیئت نظامی و فی‌الواقع با یک قشون مرتب و منتظم حمله به ساوجبلاغ نمود آنجا را استیلاء و تقریباً کردستانات را به منطقه نفوذ خود بیاورد. چند دفعه با ایماء و اشاره و کنایه و تصریح همین مسئله را مکرر همایون در مجلس عمومی مذاکره و موافق تقریر ایشان و همچنین سایر اکراد هم که مذاکره می‌نمایند معطل برداشتن محصولات هستند همین که اکراد حاصل را جمع نمودند این حرکت قطعی است. در هر صورت این مسئله خیلی جالب دقت است. هرگاه اسمعیل آقا این خیال خود را واقعیت داده و موفق بشود مسلماً مشکلات عظیمه تولید خواهد کرد و دولت گرفتار زحمات زیاد خواهد شد که رفع آن به سهولت و آسانی امکان نخواهد داشت. تا خواست خداوندی چه باشد.

درد بی‌دوایی

با این که اهالی سیه‌روزگار بدبخت دچار انواع فجایع و مصائب و شداید شرم‌آور هستند چندیست مرض تیفوئید و مالاریا به شدت در این خراب شده عرض اندام نموده و مشغول کشتار می‌باشد. کار به نوعی به مردمان فلک‌زده سخت شده است که خانواده‌های محترم نمی‌توانند برای مریض و مریضه‌شان تهیه دوا نمایند بعلاوه حکیم هم که نیست. آن که

طیب‌الملک است در اول انقلاب و مقدمه، عمرخان بوسیله سیدطه عازم تبریز و حاجی موثق‌الحکماء را هم متجاوز از دو ماه است عمرخان برای معالجه خود برده و نمی‌گذارد بیاید. آنست که مردم با کمال فلاکت و رذالت و مظلومیت که مثل آن در هیچ نقطه اتفاق نیفتاده است بدون دوا و غذا قربانی جهالت و لجاجت معدودی شده دادخواهی خودشان را به درگاه رب‌العزه می‌برند تا کی حکم محکم ذوالانتقام به رفع مظلومیت صادر شود!

روز ۲۴ موافق اظهاری که مکرم همایون نمود کسان کاظم‌بیک در مابین قوشچی و زیمدشت به کاروان هجوم آورده و با اکراد مقابله و زد و خورد شده است. قله کوه هم در تصرف آدم‌های کاظم بوده است و عمرخان هم سوار فرستاده است که عقب آن‌ها را بگیرند و از قرار تقریرات دعوا شدت داشته است. لیکن مطلب معلوم نمی‌شود که نتیجه چه شده، مقتول و مجروح چه بوده و عاقبت امر به کجا رسیده است. هرگاه اطلاع صحیحی بدست بیاید در ثانی نوشته خواهد شد.

شرکت آقایوف

آقایوف تاجر سلماسی که آدم و بی‌وجدان و با عمرخان و سایر اکراد ارتباط تام دارد و در مقدمه نه هزار لیره خصوصاً و سایر مواقع انقلاب عموماً، دخل‌های زیاد برده و با تومانی چهارهزار و ده شاهی تنزیل برات تبریز خریده و در غائله عمرخان مثقال طلا به شش قران و اشیاء نفیسه و جواهرات صد تومان قیمت را به ده تومان گرفته است در این اواخر برادر او که در سلماس است گندم خریده به ارومیه می‌فرستد که به قیمت گران فروخته می‌شود و حالا در اینجا گندم بسیار دارند که انبار نموده متدرجاً به نحو دلخواه می‌فروشند.

روز ۲۴ ماه برادر مشارالیه تلفون کرده بود که حمل گندم به ارومیه

قدغن شد فروش را موقوف بکنید. همین خبر را به فوریت منتشر و گندم فی الفور ترقی و دو تومان به هر جوالی به قیمت گندم افزوده شد و مردم دچار وحشت شدند مکرم همایون تلفون به اسمعیل آقا نمود معلوم شد مسئله بی اساس و همچون قدغن نشده است. در ضمن تحقیقات نتیجه به دست آمد که آقایوف با عمرخان در گندم شراکت کرده و مشارالیه هم گندم زیاد دارد به این وسیله می خواهد گندم را ترقی و پدر مردم را آتش بزند که بقیه نفوس هم از گرسنگی بمیرند. اگر انسان درست تصور نماید معلوم خواهد شد که آقایوف چقدر آدم خبیث و بی شرف است که برای نفع شخصی می خواهد باقی نفوس این ولایت را هم از گرسنگی و قحطی بمیراند.

عبدالله بیگ و اسکندر خان پسران شیخ جهانگیر که حالت آنها محتاج به توضیح نیست و چند سال است در محال دول متوقف و املاک آنها را ضبط و مالکین را از مداخله ممنوع داشته اند در این اواخر برای دید عید اضحی نزد اسمعیل آقا رفتند. در مراجعت چند حکم آورده از کربلایی نجف نام سلدوزی و میرزا جلیل ساوجبلاغی من غیر حق ادعا می نمودند و مدعی بودند که کربلایی نجف آدم ما را کشته است در حالتی که کربلایی نجف مزبور خیلی آدم سالم و ابداً مرد این عوالم نیست و مدتی است از اینجا رفته است با وصف این بدون تحقیق امر شبانه خانه او را غارت از مال و مواشی و اثاثیه هرچه داشت بردند و از میرزا جلیل هم ادعا می کردند که برادر تو از اسکندر خان به اتفاق چند نفر توتون خریده و از توتون ها مقداری هنوز حمل نشده است و باید چهارصد تومان بدهید. هر قدر میرزا جلیل داد و فریاد نمود که من خبر ندارم کسی فریادرسی نکرد حتی به جهت این حرکات خلاف آنها و مزاحمت بی جهت به مردم مکرم همایون خود را کنار کشید و از امور حکومتی خود را بی دخل نمود معهداً منتج نتیجه نشده میرزا جلیل را

خود اسکندر برده در منزل خود توقیف و شکنجه نموده و اشیاء خانه او را فروختند. خدا عالم است مردم به درجه‌ای دچار ضیق و فشار هستند که اندازه ندارد. در این مورد تفاوتی بین شیعه و سنی نیست از اهل تسنن هم هر کس تفنگ برداشته است و مشغول امر کاسبی خود می‌باشد از تعرضات اکراد خارج نیست.

شب ۲۶ ذی‌حجه در شهر چند فقره دزدی شده بخصوص از خانه حاجی آقا بیک قومتی اشیاء زیادی به سرقت بردند.

ترقی قیمت گندم

اقدامات آقاییوف در خیر قدغن و عدم حمل غله از طرف سلماس اثر خود را بخشیده است. مشارالیه گندم را انبار و نمی‌فروشد. دو روز است نان ترقی و خیلی کمیاب شده جلو نانواها اجتماعات می‌شود. هرگاه این اوضاع ادامه یابد و مسدودی راه امتداد پیدا بکند مردم قهراً منتظر یک گرانی و قحطی هستند ولی نه به این زودی‌ها. لیکن اقدامات آقاییوف می‌خواهد زودتر مردم را از این زندگانی خلاص بکند. اُف بر اسلامیت و ایرانیت این مردمان شرور النفس که اسم خودشان را تاجر گذاشته برای نفع شخصی می‌خواهند پنجاه هزار نفوس از گرسنگی بمیرند!

شب ۲۶ برحسب حکم اسمعیل آقا لطیف چاووش، مهدی‌خان پسر حاجی حشمت‌السلطنه مرحوم را گرفتار و منزل خود برده توقیف نمود. از قرار معلوم سیدطه از مشارالیه شاکی است که در زمان حکومت مرحوم اعتمادالدوله حاجی حشمت‌السلطنه نایب‌الحکومه باراندوز چایی محصول قریه نای‌بین را که در اجاره حاجی محمدشریف موصع بود ضبط نموده و برده است حال باید ورثه او از عهده برآیند. در صورتی که این اظهارات سیدطه غیرقانونی و مسئله مربوط به سیدطه نیست و مدرک و عنوانی در دست ندارد. محض اعدااری است. زیرا سیدطه

می‌خواهد قریه کلدانلو را که متعلق به ورثه حاجی خشمت‌السلطنه است منضم به املاک غیرمشروع خود در محال باراندوز چایی بنماید و به این عنوان پیش آمده است. خرابی این ولایت و این پیش‌آمدهای غیرمنتظره بالتمام از سیدطه است. خداوند مردم را از شرارت نفس او خلاص فرماید و این بدبختی را از میان مسلمانان بردارد که عاقبتی بس وخیم برای اسلامیان دارد.

سوق قشون و نگرانی عمومی

امروز ۲۷ خیر حرکت قشون دولتی را از ساوجبلاغ به طرف سلدوز انتشار دادند و خبرهایی که جسته‌جسته به ارومی رسید حاکی بر این است که از طرف شرفخانه و خوی هم قوای دولتی پیش آمده است و خبر ورود یک اردو را از طهران به تبریز می‌گویند. روز ۲۷ و ۲۸ می‌گفتند تیمورآقا در سلماس است با هشتصد نفر به ارومی حرکت کرده است که جلو قشون دولتی به سلدوز بفرستد و حتی برای مذاکره در این خصوص و این که قبلاً ترتیبی در این مورد داده شود مکرم همایون خیر مجلس فوق‌العاده داد و مجلس انعقاد یافت. بعد خود مکرم اظهار نمود که هنوز استعداد از چهریق حرکت نکرده است عجالتاً مردم خیلی دست پاچه هستند و منتظر وقوعات تازه می‌باشند تا چه پیش آید.

در ۲۹ ماه خبری انتشار دادند که قشون دولتی مجدداً از سلدوز مراجعت و به ساوجبلاغ رفته است. بعد معلوم شد اصلاً حرکت قشون صحت نداشته است فقط ملک‌زاده رئیس ژاندارم با چهارصد سوار برای ملاقات قرنی آقای امیرالعشایر رئیس ایل مامش به پسوه آمده بعد از یک شب توقف به ساوجبلاغ مراجعت کرده است اکراد این عده را حمل بر حرکت عده قشون مجتمعه در ساوجبلاغ کرده‌اند. تیمورآقا و ارشدالملک که به چهریق رفته بودند غره محرم ۱۳۴۰ مراجعت و وارد ارومی شدند.

کسب تکلیف

حمزه آقا برادر قرنی آقا که از طرفداران اسمعیل است روز غره ماه وارد شهر ارومی و با عجله نهار خورده و عازم چهریق گردید و معلوم نشد چه کار مهمی داشته است که با این عجله و استعجال به چهریق رفت. حال آنکه مشارالیه چند روز پیش بعضی بعد از عید اضحی به چهریق رفته بود و تازه مراجعت کرده که حال دوباره به آنجا رفت. از قراری که کسان مشارالیه اظهار کرده بودند حمزه آقا می خواهد برای خود کسب تکلیفی بکند که تا چند باید دست از کسب و کار و فلاح و زراعت کشیده قراولی بکند. در هر صورت مسلماً این مسافرت حمزه آقا مربوط به یک مسئله اهمی است.

شب دویم محرم ۱۳۴۰ مشهدی میرزا آقا اتحادیه را برده در حکومت توقیف نمودند. می گفتند سیدطه که در چهریق است به اسمعیل آقا اظهار و از اتحادیه هفتصد لیره پول می خواهد که حکم شده است بگیرند. معلوم نیست این وجه چه پولی است که سیدطه مطالبه و می خواهد بدون محاکمه و تحقیق بگیرد. فی الواقع این شخص برای ارومی و اهل ارومی یک بلائی بزرگی شده است که پیوسته خیالش از ایذاء و اذیت و پیچیدگی مردم فارغ نیست و هر آنی در خیال است که اسبابی فراهم کرده متعرض مردمان صاحب چیز بشود. چنانچه چند روز است بیچاره مهدی خان پسر حاجی حشمت مرحوم در توقیف است.

خبر تجمع قوای دولتی

امروز چند نفر عسکر عثمانی از طرف ساوجبلاغ به ارومی آمدند. می گفتند از تبریز می آئیم و آن‌ها را برای تحقیق بعضی مطالب و اخبارات نزد تیمور آقا بردند. مشارالیه در ضمن تقریرات خودشان از ورود قشون زیادی از طهران به تبریز گفته بودند. بعضی اشخاص دیگر هم که از تبریز

می آیند همین خبر را تأیید و تصدیق می نمایند تا خواست خداوندی چه باشد.

همین روز دویم حاجی محمود صفراوف کاغذی از تبریز به کسان خود نوشته بود که در مسئله اصلاح موفقیت حاصل شده است، بعد از یک روز حرکت و عازم ارومی خواهم شد.

بر باد رفتن خانمان صدر

اهل و عیال موسی آقا صدر را که برحسب حکم اسمعیل آقا برطبق خواهش ایلخانی حاکم خوی از اینجا حرکت داده و به چهریق می برند و بعد خبری رسید که اولاً اسمعیل آقا خواسته است خانم های صدر را که دو نفر هستند به چهریق رفته یکنفر را خود و دیگری را به سیدطه بدهد که به عنوان زن دائمی نگاه بدارند. کسان اسمعیل آقا بخصوص خالومیرزا ایشان را از این خیال منصرف نموده، بعد شش نفر سواره آمده آن ها را از مغانجوق به قریه سیلاب برده و از آنجا هم به ده خرابه ای که از قرار اظهار تیمور آقا شوریک است برده در آنجا خانم ها و والده صدر را لخت کرده اشیاء گران قیمت هر چه داشته اند حتی لباس هایی که پوشیده بودند گرفته و مرخص نموده اند.

بعد از رفتن خود صدر به تبریز اکراد هر چه اشیاء و اثاثیه داشت بردند و بعد از اتمام اشیاء مشغول بردن شیشه های پنجره ها شدند و حال که شیشه هم نمانده مشغول اند در و اشفقه را کنده به سلماس و طرف دشت و غیره حمل می نمایند. همچنین از خانه های نصرت نظام و اسد آقای مرتضوی هم شیشه های پنجره هر چه بوده برده و الان در و اشفقه را هم می برند. عجب این است اسمعیل آقا از سلماس کاغذ نوشته حواله می دهد که فلان آدم برای خود خانه ساخته فلان قدر اشفقه و در به او بدهید. تمرخان مناره هم که رئیس امنیه است می فرستد از خانه صدر و یا نصرت نظام و یا اسد آقا و غیره کنده می دهند.

حرکات خلاف منطق کردها

علت این که چرا اکراد اهل ارومی را فنا و ولایت را خراب کرده و می‌کنند معلوم نیست و چرا این جماعت ملاحظه فردا را نکرده و از وقوعات چند ساله عبرت ننموده و با مردم حُسن سلوک ندارند مشخص نمی‌باشد؟ در حالتی که همین اوضاع هم تغییر نیافته و اکراد مالک الرقاب این ولایت باشند باز صلاح خود آن‌ها نیست که اهل یک ولایت را تا این درجه فنا و محو نمایند زیرا که در صورت محویت تمامی شیعه مذهببان این ولایت ممکن نیست اکراد بتوانند خودشان را اداره نمایند و حال آنکه ادامه وضعیات حاضر و امتداد نفوذ اکراد هم موافق فلسفه عقلی و نقلی امکان‌پذیر نمی‌باشد و حتماً موقتی است به جهت این که هرگاه خدا نکرده بنا شود که نفوذ و اقتدار دولت در این ولایت تمام بشود باز سایرین که در کمین هستند خودشان را اولی دانسته و نخواهند گذاشت اکراد در این ولایت مایرید باشند و آن وقت حال و احوال خود اکراد چه خواهد بود احتیاج به شرح نیست؟

پس در این صورت بهتر این است این برادران مذهبی و دینی و وطنی ما قدرعافیت را دانسته و با عطف نظر به ماسبق مراحم و توجهات دولت متبوعه خودشان متذکر شده به رأفت دولت متمسک و زیاده از این باعث محویت مردم و خرابی ولایت نشده و به اهالی فشار و تضییق نیاورند تا انشاءالله اوضاع حالیه خاتمه پذیرد و هرکس پی کار خود برود والا نه گودرز ماند، نه گیو و نه طوس. خیلی جای حیرت است با این که اسمعیل آقا شخصی عاقل و آن‌هایی که با ایشان مجالست کرده‌اند تعریفات زیاد از او می‌کنند باوجود این چرا ملاحظه آتیه را نکرده و بعضی فقرات را به خیال نمی‌آورد. معلوم نیست.

چند نفر از آژان‌ها در این اواخر از نظمیة موهومی مستعفی و به واسطه عدم استطاعت در تدارک قوت یومیة از اینجا مسافرت نموده‌اند. لطیف

چاووش راپورت این فقره را به اسمعیل آقا داده و حکم شده است اموال و خانه هرچه دارند توقیف و ضبط نمایند و همین طور هم کرده اهل و عیال آن‌ها با حالت فلاکت میان کوجه‌ها مانده‌اند. در مقام انصاف مردمان بدبخت ارومی دچار اوضاعی شده‌اند که تصور کردنی نیست. نه پولی هست خرج بکنند و نه اشیائی مانده است که بفروشند. مانده‌اند عور و برهنه و گرسنه و پریشان و هرکس هم که می‌خواهد به خارج برود و در سایر ولایات اقلاباً با گدایی امر خود را بگذارند برای باقی ماندگان او این اوضاع را فراهم می‌آورند. خدا رحمی بفرماید که مردم بالمره آواره و سرگردان مانده‌اند.

امید اصلاح

تفصیل مراجعت حاجی محمود صفراوف قبلاً عرض شده است. چهارده محرم از زیمدشت بوسیله تلفون به تیمورآقا خبر داده بودند که مشارالیه مراجعت و الان از زیمدشت به ارومی حرکت نمود روز پنجم بعد از غروب که منزل تیمورآقا روضه‌خوانی و جمعی از علماء و امراء و سایر محترمین حضور داشتند حاج مزبور وارد و جواب کاغذهای تیمورآقا و اهالی و ارشدالملک را از حاجی ناظم‌الایاله ارائه داده که خیلی مفصل و ملخص آن این بود بعد از تمجید از نیات تیمورآقا و اهالی و اظهار عقیده در مفساد ادامه وضعیات حالیه و حسن نتایج خاتمه ترتیبات حاضره، از آمدن به ارومی اعتذار کرده و نوشته بود تیمورآقا به شرف‌خانه و یا محل دیگر بیاید که ایشان هم به آنجا آمده با مذاکره قرار در اتمام مسئله بدهند. به خود تیمورآقا نوشته بود که محض اطمینان شما دو نفر از پسرهای خودم را می‌فرستم در ارومی و یا سلماس باشند تا شما مراجعت نمایند. برای مذاکره در این مورد قراردادند فردا ۶ ماه در منزل حاجی نظم‌السلطنه امیر تومان مجلسی از معاریف ولایت تشکیل یابد. روز مذکور محترمین حاضر و پس از مذاکره شرحی به اسمعیل آقا

نوشته و با تلفون مخابره نمودند تا اجازه بدهد تیمورآقا با شروطی که حاجی ناظم الدوله نوشته است اقدامات در رفع این غائله نماید اسمعیل آقا به این تقاضای اهالی جوابی نداد. دوباره تیمورآقا از طرف محترمین با اسمعیل آقا مذاکره و گفته بود جمعی از آقایان حاضر شده اند به چهریق آمده در این مورد شفاهاً تقاضا نمایند. اسمعیل آقا جواب داده بود که من در فرمایش آقایان و انجام آن حاضر و فردا جواب لازم می دهم. فردا هم تقاضای اهالی را رد کرده بود، به این معنی که دولت خیال ندارد این کار با مسالمت خاتمه یابد و می خواهد مرا اغفال کند چنانچه از طهران قوه وارد تبریز و به قوه موجودی شرفخانه و خوی اضافه کرده اند و با این وضع من حاضر نیستم مذاکره اصلاح نمایم. مسئله در اینجا ختم و عجالتاً گفتگویی در این خصوص در میان نیست.

محال بکشلو

محال بکشلو جای که منطقه شیخ عبدالله و عواید آن قسمت و نصیب مشارالیه است نسبت به سایر محالات آباد و باغات آنجا هنوز به آن درجه خراب نشده شیخ مشارالیه بعد از اخذ دو عشر از گندم و سایر حبوبات و جوهات دیگر به عناوین مختلفه، به خیال گرفتن پانزده قران از هر طناب باغات و بوستان و محصولات سایره افتاده و کسان او اقدام جدی نمودند و هر کس خواست به موجب اعلانی که سابقاً برحسب حکم اسمعیل آقا در موقوفی مطالبه وجه و عشر سوای از گندم و جو صادر شده بود، تعلق در دادن طنابی پانزده قران نماید شبانه از باغ او اشیائی که داشت به سرقت بردند و داد و فریاد مردم به جائی نرسید. ضمناً شیخ عبدالله دوبار قند و تا دوپست تومان لباس و اشیاء تهیه نموده عازم چهریق شد که اگر شکایتی هم در این خصوص بشود جلوگیری نماید.

بیچاره صاحبان باغات به اندازه ای دچار تضییق شدند که مافوق

نداشت و حتی به بعضی باغات محال مذکور که خراب و ملاک آن‌ها مداخله نمی‌کردند حکماً تفنگچی گذاشته، گرفتند و عدم مداخله را قبول نکردند. بقیه‌السیف اشیاء و اثاثیه مردم هم در این مورد به فروش رفت و قسمت اکراد شد و این وجه هم مسلماً متجاوز از ده هزار تومان می‌گردد. در هر صورت بعد از آنکه وجوهات مزبوره قریب به اتمام بود. بنا به تظلمات اهالی تیمورآقا با چهریق مذاکره و مجدداً جار کشیدند که مردم ندهند و حال آنکه چیزی باقی نمانده بود و سهل است می‌گویند از باقی ماندگان هم می‌گیرند.

انسان نمی‌داند از خود شکایت نماید و یا از دیگران. قریه دیکاله و چند پارچه ده معتبر دیگر را اسمعیل آقا به ارشدالملک واگذار کرده است مشارالیه هم در آنجاها بدتر از اکراد با مردم فلک‌زده رفتار و آنچه می‌خواهد می‌کند البته در صورتی که معامله ارشدالملک که اهل ولایت باشد با اهالی این باشد از اکراد چه توقع می‌توان داشت. اشخاصی که اسم خودشان را وطن‌پرست گذاشته‌اند باعث خرابی وطن و ولایت و ملت و فنایت یک ولایت معمور و آباد شدند و ابناء آن را دچار فلاکت و رذالتی کردند که مافوقی تصور نیست.

تعرض به مجلس عزاداری

شب ۱۱ محرم صالح چاوش نام از عساکر فراری عثمانی مست شده و دو ساعت از شب گذشته به مسجد محله یوردشاهی رفته در حالی که جمعیت در مسجد حاضر و مشغول تعزیه‌داری بوده‌اند مسجد را به گلوله گرفته، مردمان بیچاره از پنجره و غیره خودشان را انداخته فرار نمودند. به صدای تفنگ شیخ عبدالله آدم فرستاد صالح را به نظمیه آورده بودند و بدون اینکه مشارالیه را تنبیه مجازاتی بنمایند که مرتکب این کار خلاف مذهب شده و مسجد را گلوله باران نموده است و مجلس تعزیه را متفرق کرده است مرخص نمودند.

در ۱۲ ماه عباس آقا قراباغی که از سادات محترم است چند نفر کرد به خانه‌اش گذاشته و آنچه آزار و اذیت بود کرده بالاخره هر قدر اشیاء و اثاثیه داشت با اشیاء خانه علی آقا برادرش که چندیست فوت شده و چند نفر صغیر و صغیره از او مانده است حراج نموده، فروختند و بیچاره صغیرها را به خاک مذلت نشانند. در صورتی که علی آقا و عباس آقا سال‌هاست اموال موروثی خودشان را تقسیم نموده‌اند و اگر عباس آقا صاحب قصور هم بوده است ربطی به ورثه علی آقا نداشت که آن بیچاره‌ها را به این وضع ولایت و فلاکت عمومی به این حال بیان‌اندازند خداوند به داد مردم بیچاره برسد.

غارت اموال آصف دیوان

روز ۱۳ ماه چند نفر کرد به اتفاق چند نفر فراش حکومتی خانه آصف دیوان ریخته خانه‌اش را مهر و موم و خودش را توقیف نمودند که نزد شما اموال مسیحی هست باید بدهید. بیچاره هر قدر داد و فریاد نمود که نزد من مال مسیحی نیست و این فرش و اوضاع که دارم خودم خریده و می‌توانم ثابت و مدلل هم نمایم که این فرش‌ها را از کجا و از که خریده‌ام به خرج کسی نرفت. بعد از خسارت زیاد و گرفتن هفتاد تومان خدمتانه ۲۴ پارچه فرش هم بردند. خود آصف دیوان برای تظلم به چهاریق رفته است و هنوز مراجعت نکرده تا معلوم شود کاری را انجام داده و رفع شبهه ظاهری خواهد کرد یا خیر. از قراین معلومه کسانی که هنوز آن قدر محو نشده و مختصر سر و سامانی دارند این پرده را هم تماشا خواهند کرد.

ریاست قوای اکراد ارومی

از قرار مذاکره‌ای که می‌نمایند شیخ عبدالله به ریاست قوای اکراد ارومی معین شده و امروزها از چهاریق مراجعت خواهد کرد و چنانچه مذاکره

می‌شود شیخ عبدالله از چهریق بوسیله تلفون خبر داده است تا ورود او قوای این طرف حاضر باشند. هنوز مقصود و مقصد و علت جمع‌آوری قوای کردیه این طرف به درستی و صحت معین نیست تا بعد چه پیش آید و از پرده چه بروز و ظهور نماید.

اوقاتی که ارشدالملک در ارومی مشغول داد و ستد و معامله توتون بوده است از پدر میرزا مقیم بالوبی مقدار یک هزار و پانصد تومان توتون خریده و قبض داده بعد که به طهران رفته داخل عوالمات جدیده گردیده بود در پرداخت وجه به ماطله گذرانیده است. این اوقات مادر میرزا مقیم مزبور به خلیفه سراج‌الدین سلماسی (از علمای سنت جماعت) شوهر کرده است خلیفه مشارالیه به ارومی آمده و از اسمعیل آقا حکم آورده، در اینجا شکایت نموده انبارگندم ارشدالملک را توقیف نمودند تا بعد چه شود. خلیفه سراج‌الدین چند فقره شکایت و ادعای دیگر هم از دو سه نفر دارد که منطقی نبوده و تقریباً بعضی‌ها مال شصت سال قبل است و حال آن‌که ادعا در این موقع امر زاید و اختیارات تامه دست آن‌هاست.

در ۱۷ ماه شیخ عبدالله از چهریق مراجعت و وارد ارومی می‌گردید و همانطور که قبلاً عرض شد می‌گویند مشارالیه رئیس قوای مجتمعه اکراد خواهد بود و از قرار تقریرات خود آن‌ها اجتماعات قوا در زیوه می‌شود. امروز به حکم اسمعیل آقا اشیاء‌خانه فقی عمرنام را با اثاثیه خانه اسمعیل پسر موسی بیک که عمه‌زاده اسمعیل آقا است غارت نموده و مخلقات و غیره آن‌ها را حمل چهریق نمودند.

حرکت به سمت ساوجبلاغ

در ۱۸ ماه انتشار دادند که اسمعیل آقا به قریه بنی واقع در محال ترگور که خانه نوری بیک در آنجاست خواهد آمد و رؤسای عشایر هم حاضر

خواهند بود که بعد از شور و مذاکره با خود اسمعیل آقا به طرف ساوجبلاغ حرکت و آنجا را هم اشغال نمایند. فعلاً این خیال در سر اسمعیل آقا جولان می‌کند تا مقدرات الهیه چه باشد العبد یدبّر والله یقَدّر.

امیرحشمت نیساری

روز ۲۴ محرم سیدطه از زیوه به شهر آمده و در حکومت منزل کرده. از قرار معلوم برای اتمام عمل اتحادیه و مهدی‌خان که از آن‌ها شاکی است به شهر آمده است. با این‌که مردم از تهیه قوت یومیه عجز دارند باز از این مزاحمت‌ها هم خلاص نمی‌شوند. در هر حال از قرار تقریری که سیدطه نموده بود امیر حشمت از اسلامبول به نوجه آمده و از آنجا به سیدطه کاغذ نوشته دعوت کرده است به نوجه برود که ملاقاتی نمایند. مشاراًلیه تفصیل را به اسمعیل آقا گفته اجازه خواسته است، اسمعیل آقا اجازه نداده است. آمدن امیرحشمت در این موقع به حدود ارومیه خیلی محل ملاحظه است. فعلاً که مقصد و مرام ایشان مجهول است تا از پس پرده غیب چه بروز و ظهور نماید.

آصف دیوان که برای تظلم در خصوص فرشها و سایر اثاثیه خود به چهریق رفته بود مراجعت و اسمعیل آقا حکمی خطاب به تیمور آقا نوشته و قبلاً هم به وسیله تلفون اخطار نموده بود مزاحم او نشده و آنچه برده‌اند بدهند. باوجود این آصف دیوان را در اینجا توقیف کرده و دو سه پارچه از فرش‌هایی را هم که داده بودند و مشاراًلیه هم فروخته به خدمتانه مأمور و غیره داده بود، حکماً می‌خواهند.

لفظ بالشویک

در ۲۵ ماه به موجب اخطار اسمعیل آقا اکراد در کلاه رفرم خودشان کلمه «بالشویک» را نویسانده و لفظاً اظهار بالشویکی نمودند. این اقدامات اسمعیل آقا هنوز مکشوف نشده که مبنی بر چه مأخذ و منبع است زیرا که

با حرکات و افعال و اعمال اکراد ابداً بالشویکی موافقت ندارد. در این صورت مسلم است که این اقدام مبنی بر یک سیاست خواهد بود. ۲۶ ماه اسمعیل آقا تلگراف قوماندان ملیون عثمانی را به ارومی مخابره نموده بود که قوماندان مزبور به اسمعیل آقا می نویسد جلوهای مهاجر ارومی به طرف ارومی حرکت کرده و تا هشت هزار جمعیت دارند، به فوریت اعزام قوه کرده جلو آن‌ها را سد نماید. اسمعیل آقا به سیدطه و سایر رؤسای عشایر اطلاع داده جمعیت خودشان را حاضر و منتظر تعلیمات ثانوی باشند که برای جلوگیری آن‌ها حرکت نمایند. اکراد هم مشغول تهیه و تدارک هستند و سیدطه هم معجلاً مراجعت به زیوه نمود و از قرار تقریر خود او یک شب در زیوه مانده به نوجه خواهد رفت که در آن‌جا تهیه قوا بکند.

حدس و گمان متفاوت

بعد از انتشار این خبر اختلافات آراء و تفکرات مختلفه میان اهالی تولید شده است. اولاً در کلیه مردم از این خبر متوحش و مضطرب هستند که در صورت آمدن آن‌ها به ارومی رفتارشان با مردم چطور خواهد بود. ثانیاً جمعی عقیده‌شان بر این است که این‌ها جلو و مسیحیان نبوده قشون نظامی انگلیس هستند و اگر هم مسیحیان مهاجر باشند آن‌هایی هستند که داخل تشکیلات انگلیس شده و جزو نظامیان آن دولت می باشند. ثالثاً عده‌ای اعتقاد می کنند که خبر انتشار آمدن جلو و غیره بی اساس و مقصود اسمعیل آقا این است که با این اخبارات قشون دولتی را در سمت طسوج و ساوجبلاغ اغفال کرده قوای خود را جمع و ناگهان به یکی از این دو سمت و یا به هر دو طرف هجوم ببرد. در هر صورت هرچه باشد قریباً نتیجه ظاهر خواهد شد.

اتحادیه و مهدی خان پسر حاجی حشمت السلطنه را بعد از مراجعت

سیدطه آورده توقیف نموده‌اند که حکماً باید از عهده مدعیات سیدطه برآیند. از قرار مذکور از مهدی‌خان روزانه پنجاه تومان مخارج می‌خواهند که مجبور بشود مقاصد سیدطه را مجری بدارد و حال آن‌که مهدی‌خان قصور نداشته و حقاً محکوم چیزی نیست فقط تقصیری که دارد این است که در محال بازاندوز مالک یک پارچه ده است و همچنین است اتحادیه که در محال مذکور در قراء کاروانسرا و نیولو مختصر علاقه کرده است.

منتهای عدل

از قرار خبری که به ارومی رسیده چند روز قبل هشت نفر از اهالی جمال‌آباد و لکستان سلماس که دو نفر از آن‌ها زن بوده‌اند به واسطه ضبط محصول و املاکشان از طرف قاضی محمد معروف به ملابوزو به چهریق رفته شکایت کرده‌اند. اسمعیل آقا کاغذی به ملابوزو نوشته است که متعرض محصول آن‌ها نشود و مشارالیه اعتنایی نکرده هر هشت نفر را امر به توقیف و بعد از شکنجه و اذیت آن بیچاره‌ها را با کمال بی‌رحمی مقتول نموده است. اسمعیل آقا از تفصیل مسبوق و امر به توقیف ملابوزو داده است. مشارالیه به چهریق رفته خود را به منزل معتبر خانم عیال اسمعیل آقا انداخته است و اسمعیل آقا هم قصور او را عفو نموده و خون هشت نفر زن و مرد بیچاره مظلوم به هدر رفت. اُف بر این مسلمانی و افسوس بر این اسلامیت.

اخبار جنگ

در ۲۶ ماه اکراد این طرف را از طرف اسمعیل آقا امر اکید رسید که معجلاً حرکت و در چهریق حاضر باشند و این‌ها هم با حالت اونیفورمه مشغول تهیه و تدارک و حرکت هستند و رؤسای هر دسته هم برای خودشان بیدقی به رنگ مخصوص که در وسط پرده نصرمن‌الله نوشته شده است حاضر نموده‌اند. امروز ۲۶ خبری در ارومی منتشر شده است که قشون

دولتی از طرف سلدوز و طسوج تقدم نموده و حتی در سمت سلدوز در بالای اشنویه، بین پیشقراولان قوای دولتی با حمزه آقا مامش دعوا شده و مامش ها قهقرا نموده اند و اسمعیل آقا حکم کرده است جمعی از اکراد و اهل تسنن و عجم هایی که نزد رؤسای اکراد بوده و مسلح شده اند به جلو قشون دولتی در طرف سلدوز بروند. عبدالله بیک صدیق العشایر که به شهر آمده می خواست به چهریق برود مجدداً در ۲۸ ماه مراجعت به محال دول نمود.

دو نفر ضابط عثمانی به ارومی آمده در منزل تیمورآقا متوقف و ظاهراً می گویند از طرف وان آمده به سلیمانیه خواهیم رفت ولی باطناً معلوم نیست مقصد و مقصود چه می باشد.

مال بگیری

دو سه روز است اکراد در هر طرف مشغول مال و عرابه بگیری هستند. هر کس عرابه و الاغ دارد گرفته می برند و از یک طرف هم از دهات جفت ها را گرفته به شهر آورده برای تیمورآقا از اراضی شهر که متعلق به مسیحیان مهاجر است جفت و شخم می نمایند که مشارالیه برای خودش زراعت کند. مردم بیچاره فلک زده در این موقع محصول و شخم اگر می توانند مالهای خودشان را در جایی پنهان کرده و صرف نظر از حاصل و امر زراعت می نمایند والا اگر مال هایشان گیر افتاد می برند و آه و ناله آن ها را به فلک می رسانند. امروز ۲۹ ماه اکراد برای مال گرفتن مشغول تفتیش خانه ها هستند و باعث وحشت اهالی. در مقام انصاف این اوضاع فلاکت آوری که اهل ارومی بیچاره دچار شده اند فوق تحمل و درواقع طاقت فرسا می باشد در حالی که صاحبان الاغ و غیره اهل و عیال شان در خانه ها گرسنه مانده و از تهیه قوت یومیه عجز دارند معهداً قادر نیستند آشکارا و آزادانه کارکرده، تدارک نان عیال و اولاد خودشان بکنند، این

ترتیب و این اوضاع و این جریانات امور ولایتی مردم ارومی را گرفتار بلیه و مصائبی کرده است که به مخیله احدی گنجیده نمی شود. انصاف و مروت و انسانیت بالکلیه متروک و یک عالم هرج و مرجی حکمفرماست که نظیرش کمتر شنیده شده است.

مسئله جفت کاری و زراعت کردن تیمورآقا را از تشویقات حاجی امین الشریع می دانند و می گویند این بدبختی را مشارالیه به مردم خیراندیش نموده است! امان از نفس انسانی، صدهزار افسوس از طمع و دنائت طبع مردم که برای نفع شخصی باعث قطع وسایل حیات صدها مردم بیچاره می شوند. گر پرده ز روی کارها بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه.

هدف از تدارکات نظامی

چنانچه قبلاً عرض شده چند روز بود اکراد اشتغال به تدارکات و جمع کردن جمعیت داشتند و عنوان هم همان مسئله آمدن جلوهای مسیحی بود که می گفتند می خواهیم جلوگیری نمائیم. لیکن بعضی ها مسئله جلوها را تکذیب کرده و می گفتند خیال حمله به ساوجبلاغ و یا خوی و شرفخانه دارند. تا روز ۲۹ محرم تیمورآقا خبر داده بود عمارت قیصر خانم را تخلیه و اطاقهای آنجا را مفروش نمایند که اسمعیل آقا از چهریق حرکت کرده و به ارومی می آید تا به ساوجبلاغ برود. بیچاره قیصرخانم گرفتار بُهت و حیرت و هرچه تلاش که شاید خود را آسوده کند و عمارت را ندهد ممکن نشد لابد عمارت وسط را تخلیه نمود. رسیدن این خبر و انتشار آن مردم را دچار تعجب و اذهان را مختل نمود، به اندازه ای که هیچ کس مالک حواس خود نبود و بعضی ها در واقع حالت جنون پیدا کردند زیرا با انتشاراتی که از ناحیه اکراد در تجمع قوای دولتی در خوی و شرفخانه و ساوجبلاغ و شروع به تعرض داده می شد و مردم

انتظارات داشتند که قریباً از وضعیات حالیه متخلص خواهند گردید. این اقدامات اسمعیل آقا و این حرکات غیره منتظره ایشان عکس مسئله را نشان داده و معلوم می‌کرد که این اخبارات بی‌اصل و مقصود اغفال اهالی بوده است که مبادا جمع‌آوری قوای این‌ها گوشزد قوای دولتی در ساوجبلاغ بشود.

تشریفات ورود اسمعیل آقا

علی‌ای حال تیمور آقا و ارشدالملک و مکرم همایون بعد از مذاکره قرار به تشریفات و طاق‌بندی و آتش‌بازی و غیره داده و دستورالعمل لازم را دادند. شبانه اطاق‌های عمارت را مفروش و از صبح زود در خیابان دلگشا نزدیکی عمارت مشغول طاق‌بندی و به وسیله جار به اصناف و کسبه اطلاع دادند که هر صنف قربانی حاضر کرده پنج ساعت از دسته صبح گذشته در خیابان حاضر بشوند. در اکمال لوازم استقبال و طاق‌بندی و غیره یکنفر از محترمین^۱ خیلی جدیت و اصرار داشت که از هر جهت تکمیل شده نواقص نداشته باشد. علی‌ای حال روز غره صفر ۱۳۴۰ قبل از ظهر در حالی که عموم طبقات اهالی را در خیابان دلگشا حاضر کرده بودند اسمعیل آقا وارد شد و ترتیب ورود هم از این قرار بود: بدو آتفنگچی پیاده اکراد با حالت نظام و او نیفورمه در تحت معلمی یک نفر از عساکر فراری عثمانی وارد شدند بعد خود سمکو با قریب ششصد نفر سواره شکاک که آن‌ها هم او نیفورمه بودند وارد شد. در جلو هر دسته بیدقی با علامت مخصوص بود. پس از آن دو عراده توپ کوهی و سه قبضه میترالیوز وارد کردند. بعد از ورود و صرف چایی اهالی متفرق شدند ولی با چه حالتی که خداوند نصیب هیچ کافری نکند بیچاره و بدبخت مردم ارومیه از ملاحظه وضعیات حاضر خون جگر می‌خوردند و نمی‌توانند نفسی بکشند و در دست یک مشت اکراد اسیر بودند.

۱. نام شخص مزبور خط خورده و به جای آن «یکی از محترمین» نوشته شده است.

لدی الورود سمکویک نفر از محترمین چند فقره اشیاء به عنوان تبریک ورود توسط پسر خودشان به سمکو فرستاد که از اشیاء مذکوره یکی عکس مشاهیر عالم بود. این شخص محترم از قرار معلوم در خانه خود نان نداشت و اطفالش از گرسنگی فریاد می کشیدند با همه این نخواست از وظیفه اخلاص خود نسبت به اسمعیل آقا غفلت ورزد و او را در جزء مشاهیر عالم محسوب و تشویق نمود که او هم در همان جزو خود را بشمارد. آری حالت حاضره ارومیه به نوعی است که دل هر مسلمانی از ملاحظه آن خون می شود لیکن نبایست افسوس خورد زیرا که خود کرده را پشیمانی فایده ندارد. همین وضع در نتیجه عملیات خائنه چند خائن است که ولایت قشنگ ارومیه را خراب و اهالی را محو و خودشان هم در آن ضمن به آتش نفهمی و جهالت سوخته فنا و مضمحل گردیدند.

در راه ساوجبلاغ

روز دوم صفر ۱۳۴۰ طرف صبح پیاده اکراد به سمت ساوجبلاغ حرکت نمودند. در ارومیه قوای بیک زادگان دشت و رؤسای هرکی و سیدطه به استعداد اسمعیل آقا علاوه شد. شب سیم ماه سمکو در اینجا عروسی کرد و دختر نورمحمدخان را به حسب ظاهر عقد و آتش بازی مفصلی هم تهیه شده بود، صدای خوانندگی اکرد و صدای دُهل و سُرنا از عمارت قیصر خانم بلند بود دو ساعت از شب گذشته آتش بازی شروع و هر موشکی از آن در دل وطنخواهان اثر گلوله را داشت. بعد از اتمام عروسی و تعیش صبح سیم صفر خود اسمعیل آقا هم با بقیه قوا طرف ساوجبلاغ عزیمت کرد. اهل ارومی بدبخت از اجتماع قوای دولتی در ساوجبلاغ در تحت ریاست ماژور ملک زاده مطمئن بودند که قریباً از زیر فشار مظالم اکراد خلاص خواهند شد لیکن این اقدام سمکو اذهان را مشوب و افکار را مشوش نموده از مال کار خیلی دگران و دل واپسی داشتند. زیرا

می دانستند هرگاه شکستی به قوای مجتمعه ساوجبلاغ برسد به این زودی ها تهیه اردو و استعداد ممکن نخواهد شد.

امروزها خبر رسید که اکراد از اهالی بیچاره سلماس پنج نفر را مقتول نموده اند. از روز حرکت اسمعیل آقا به سمت ساوجبلاغ خبری نمی رسید. مردم بیچاره کمال نگرانی را داشته و از عاقبت کار غیر مطمئن بودند ولی این قدر امیدواری داشتند که هرگاه ملک زاده نتواند جلو سمکو را گرفته و قوای او را متفرق سازد اقلأً بواسطه اطلاعی که از این قضیه دارد عقب نشینی کرده نمی گذارد صدمه به قوای دولتی برسد. ولی افسوس که برعکس انتظار و برخلاف اخبارات منتشره در غلبه اردوی دولتی روز ششم صفر خبر رسید اسمعیل آقا با غلبه وارد ساوجبلاغ، قوای دولتی شکست خورده، قریب چهارصد نفر از ژاندارم ها اسیر و توپ و میترالیوز و مهمات اردو نصیب اکراد و ژاندارم های اسیر را اسمعیل آقا در جلو میترالیوز گذاشته تیربازان کرده است.

قتل عام اسرا

باوجود این خبر هنوز اهالی بدبخت ارومیه باور ننموده و این اخبارات را از جمعیت اکراد می دانستند و به هیچ وجه نمی توانستند قبول نمایند که یک قشون مرتب و نظامی از مثنی اشرار شکست و این افتضاح را بار آورده باشند. ولی هزاران افسوس معلوم شد قضیه صحیح، اردو شکست خورده، خود ملک زاده اسیر افتاده و اکراد ساوجبلاغ را غارت کرده اند و از رؤسای ادارات آنجا و سایر از اهل تبریز و غیره هرکس به دست افتاده کشته شده است. دو عراده توپ کوهی و صحرایی و چهار قبضه میترالیوز با تمامی مهمات اردو غنیمت اکراد، قریب بیست و پنج نفر از صاحب منصبان از مازور و سلطان و سایر درجات با متجاوز از چهارصد نفر از ژاندارم ها مقتول تیر شقاوت گشته اند.

جعفرخان و کاظم خان سلطان و اسدآقا از جمله مقتولین بوده‌اند. بقیه‌السیف ژاندارم‌ها شبانه خودشان را به کوه کشیده با هزاران فلاکت خودشان را به میاندوآب رسانیده‌اند. خود اسمعیل آقا روز هشتم صفر وارد دیزج دول و از آنجا به وسیله تلفون فتوحات خود را به تیمورآقا اطلاع داد و خاک بدبختی را به سر اهل ارومی ریخت که حقیقتاً چند نفر از وطن خواهان ارومیه قلباً آرزوی مرگ کرده و می‌خواستند اسبابی فراهم آورند که آن‌ها را هم بکشند تا از ملاحظه این همه اوضاع بدبختی خلاص بشوند. فقط جلو این نیت آنها را بعضی مساعی سد کرده بود که با هزاران افسوس و خون جگر تماشاچی واقع شده بودند و تسلیم قضا و قدر.

نمایش فتح

در هر حال روز هشتم صفر وقت ظهر اسمعیل آقا وارد عمارت قیصر خانم شده و اهالی را هم جبراً در آنجا حاضر کرده بودند. طبقات مردم قربانی‌ها تهیه نموده، اسمعیل آقا از یک فاصله راه شیرعلی نام فیوج را که حالیه سردسته مطرب‌های آن‌هاست سوار ترک اسب خود کرده بود و ملک‌زاده هم سواره با اسمعیل آقا بود. اکراد که وارد اردو می‌شدند هر کدام مقدار زیادی از اموال غارتی همراه داشتند. بعضی از اهالی بی‌شرف رفتاری با سمکوی جانی و قاتل و خائن وطن می‌کردند که ملاحظه آن هر ذی‌حسبی را دیوانه و مجنون می‌نمود که قتل آن‌ها اولویت به قتل اسمعیل آقا داشت. آری همین بی‌شرف‌ها بودند که کار را به اینجا رسانیده این همه خسارت به مملکت وارد کردند.

به هر حال از محترمین آن‌هایی که دم در بودند به عمارت رفته ناظر وضعیات اکراد و بدبختی خودشان شدند. اسمعیل آقا نسبت به ملک‌زاده خیلی احترام می‌کرد و حق هم دارد زیرا در سایه غفلت و غلط‌کاری او نایل به این فتح بزرگ شده بود و مقتضی این بود که قدردانی کرده، احترامات بکند.

آجودان ملک‌زاده و نایب هاشم‌خان برادر معتمدالتجار هم که جزو ژاندارمری بود، اسیر افتاده و نه نفر دیگر هم از افراد ژاندارم‌ها که یکی کریم‌خان نام و صاحب منصب جزء بود در اسیری نگشته، به ارومی آورده بودند. از نایب علی‌خان دو هزار تومان پول می‌خواستند که خلاص نمایند و ارشدالملک ضمانت کرده بود.

بازگشت اسمعیل آقا به چهریق

روز ۹ صفر اسمعیل آقا به سمت چهریق حرکت کرد و در مدت یک روز توقف اینجا چندین طاقه شال و اشیاء نفیسه را از اهالی خواسته و گرفتند که به رؤسای اکراد خلعت و انعام می‌دادند. وقتی که خود اسمعیل آقا در ارومی بود امر کرده بود اموال و خانه حاجی تمجیدالممالک را محض این‌که پسرش حاجی مؤید رئیس تلگرافخانه خوی و در علیه او راپورت می‌دهد توقیف و ضبط و خودش را مورد سیاست نمایند. بیچاره پیرمرد را توقیف و از هیچ نوع ضرب و شتم فروگذار نکرده حتی سیبل‌های او را کنده بودند. نسبت به سایر اهالی هم اذیت‌های گوناگون نموده اگر در خانه یک نفر در و افشقه و شیشه در پنجره‌ها بود کنده می‌بردند.

تصمیم به مهاجرت

دیگر ممکن نبود پیشتر از این به این همه اوضاع ناگوار تماشاچی واقع شد بخصوص که بعد از قضیه ساوجبلاغ و خبط‌های پی‌درپی که از مخبرالسلطنه والی ایالت آذربایجان مشهود افتاد، در این ولایت اقامت نمود. آن بود که بنده و میرزا حسین‌خان مستشارزاده رئیس معارف ارومیه به خیال مهاجرت افتاده قرار دادیم شبانه به طور مخفی از طریق قرخلار عازم تبریز بشویم. مشغول تهیه حرکت و حبیب سلطان مرنگلو را بلد قرار داده و محرمانه مشغول مذاکره شدیم. فی‌الواقع توقف در ارومی بیشتر از این برای اشخاص وطن‌پرست امکان نداشت و بر همین مناسبت حاضر

عزیمت می شدیم. قبل از حرکت به هر وسیله و زحمت بود از وجوهی که به عنوان فقراء از میدان سبزه و گندم جمع می کردند بیست و هفت تومان گرفته مابین نه نفر از ژاندارم‌های اسیر از قرار نفری سه تومان تقسیم و هفت نفر از آن‌ها را تغییر لباس داده با همراهی کاروانی که حمل توتون به خوی می کردند روانه نمودیم. کریم خان با یک نفر دیگر که فارسی زبان بودند و ممکن بود در راه شناخته شوند ماندند که از راه قرخلار بروند.

چون برای این بنده بدبخت دیگر چیزی از اشیاء خانه نمانده همه یا غارت و یا فروخته شده فقط یک قطعه فرش مانده بود آن را هم به چهل و شش تومان فروخته مقداری برای مخارج خانه گذاشته و ده تومان هم همراه برداشته، وقت غروب روز ۱۶ صفر به اتفاق رئیس معارف و غلام خان محاسب اداره معارف و یک نفر نوکر به عنوان گردش به خارج شهر حرکت و وقت غروب در قریه کلک‌لو در عمارت باغ آنجا قایم شده، منتظر آمدن حبیب سلطان شدیم. تقریباً دو ساعت از شب رفته حبیب سلطان با دو نفر ژاندارم فوق‌الذکر به آنجا آمده معلوم شد عیال نصرت نظام با دختر مشارالیه هم قرار است به آنجا بیایند و هنوز نیامده‌اند. این فقره اسباب خیال شده در آنجا قدری توقف نموده حبیب سلطان برای جستجوی آن‌ها رفته نتوانست پیدا نماید. لابد راه افتادیم که تا خودمان را به بابایوف و حاجی رحیم حریری که حبیب سلطان می‌گفت آن‌ها هم فرار کرده و در راه دیده بود برسیم و با بلد آنها برویم و حبیب سلطان برای پیدا کردن عیال و دختر نصرت نظام برگردد و با همین خیال راهی شدیم و نتوانستیم برسیم و باز در نزدیکی قریه پی متوقف شده حبیب سلطان برگشت و بعد از دو ساعت بدون این‌که پیدا بکند مراجعت کرد و براه افتادیم.

مسیر شبانه

با زحمت و واهمه زیاد وقت صبح به قریه اوخچلر رسیده در یک جا

خودمان را قایم کردیم. باید این را گفت که کلیه دهات خراب و خالی از سکنه بوده کسی در دهات نیست. روز را که بایستی در آنجا بسر برده و شب راه برویم. به هر خوف و واهمه بود روز را به سر رسانیده و حبیب سلطان برای پیدا کردن عیال نصرت نظام به دهات اطراف رفته هر قدر جستجو نمود نتوانست پیدا کند. وقت غروب راه افتادیم حبیب سلطان بیچاره تب نموده و شروع به هذیان کرد. پس از دو ساعت که خود را به قریه کلوان رسانیدیم، حبیب سلطان راه را گم کرده در آنجا میان خرابه‌های ده و نی‌زار و علف‌های زیاد که از هر طرف روئیده و راه را مسدود کرده بودند معطل ماندیم. پس از مشاوره لابد مراجعت به او اوخچلر و شب و روز را هم باز در آنجا بسر بردیم و یک ساعت و نیم قبل از غروب مجدداً راه افتادیم تا نزدیکی کریم آباد رسیده و از کنار دریا شروع به رفتن کردیم. قراولان اکراد که در کریم آباد و محل موسوم به حرامی دره‌سی و بالای جبل کندی کشیک می‌کشند، آتش روشن کرده بودند و خیلی احتمال داشت که به میان نی‌زارها آمده قایم بشوند. چنانچه چند دفعه اشخاصی که از این راه فرار نموده‌اند دچار اکراد و مقتول شده‌اند.

توکل به خدا

به هر حال متوکلاً علی‌الله راهی شده و باید اقرار گردد که فرار از این خط بعلاوه از ملاحظات و ترس و واهمه از اکراد بواسطه سختی راه و دوری مقصد و علف و نی‌زار و لجن و باتلاق کنار دریا، و فور و وحوش که من جمله خوک‌ها دسته‌دسته خودشان را در میان علف و نی‌زار قایم کرده‌اند استقبال مرگ بوده و سلامت جان بردن دلیل اقبال و مساعدت بخت است. در هر صورت چهار فرسخ در میان لجن‌زار و باتلاق و نی‌ها که به طول ده‌زرع و کلفتی چند سانتی‌متر بودند و شکستن و گذشتن از آن‌ها

کمال صعوبت را داشت، حرکت نموده و تا کمر به آب فرورفته بودیم. رئیس معارف به واسطه کثرت زحمت خسته و وامانده شده نمی توانست قدم از قدم بردارد و لابد دو نفر زیربغل ایشان را گرفته می آوردند. به این ترتیب وقت طلوع صبح به پایین قوشچی رسیده و تا یک اندازه به خیال این که قوشچی در تحت مواظبت کاظم خان است از خطر اکراد خلاص و خودمان را به کنار چشمه قریه باری رسانیده در صدد فرستادن یک نفر نزد کاظم خان بودیم که اسب بیاورد.

در این بین که به جهت خستگی زیاد مصمم خواب بودیم صدای تفنگ از طرف قوشچی بلند شده ولی اهمیت ندادیم. تا بعد از مدت کمی دیدیم چند نفر زن از کوه به پایین فراراً می آیند. همین که ما را دیدند فریاد کردند که کردها به قریه قوشچی هجوم آورده آنجا را اشغال نمودند، اینجا خطرناک است، فرار نمائید. به محض این حرف حبیب سلطان و ژاندارمها فرار کرده و ما را در آنجا گذاشتند. لابد بنده و رئیس معارف و غلام خان آنها را تعاقب و از کنار چشمه باری تا قریه مقاطلو که تقریباً یک فرسخ است فرار و در آنجا به حبیب سلطان رسیدیم، در حالتی که دیگر قدرت نداشتیم قدم از قدم برداریم. در آنجا هم کسان کاظم خان جلو ما را گرفته مانع از عبور شدند. می گفتند چند نفر از اهل ارومیه سه چهار روز قبل به آنجا آمده و تفتیش نموده به اکراد خبر برده، کردها غفلتاً در کنار چشمه باری به چند نفر از سربازها که در قرخلر ساخلو هستند هجوم آورده چهار نفر از آنها را کشته اند، به این جهت کاظم خان قدغن کرده است کسی را نگذارد داخل محال قراباغ بشود.

سنگ کاظم خان

در هر صورت پس از مذاکرات زیاد و تهدید از میان سربازها که از طرف کاظم خان قراول بودند رد شده و در کنار چشمه موسوم به چشمه زمان

متوقف و یک نفر از سربازها هم از ماها مراقبت داشت. از آنجا کارتی به کاظم خان نوشته اسب خواستیم. به فاصله یک ساعت بلکه زیاده تر دو رأس اسب آوردند. بنده و رئیس معارف سوار شده به سنگ کاظم خان که مشارالیه در پایین کوه احداث دهکده کرده است رفته با کاظم خان ملاقات و معلوم شد بابایوف و حاجی رحیم و عیال نصرت نظام یک روز قبل از ما آنجا رسیده اند. بنده و رئیس معارف منزل بابایوف رفته کاظم خان هم آنجا آمده قدری صحبت کرده نهار آوردند. بعد از نهار دو سه ساعت استراحت نموده و قرار است وقت غروب قایق را راه بیندازند که عازم شرفخانه بشویم.

باید اینجا این نکته را بیان نمود که از شهر ارومی تا قرخلر که محل سکونت حالیه کاظم خان است ده فرسخ بلکه زیاده تر فاصله است. در عرض این فاصله که به مناسبت آبادی سابق ولایت ارومیه دهات و باغات و اشجار و محل زراعت متصل به هم بوده است و کثرت جمعیت در حد کمال بود حالا در این ده فرسخ فاصله دهات بالکلیه خراب و خالی از سکنه و در عرض این همه راه و در این همه دهات یک نفر ساکن نیست. اهالی بالتمام مرده و یا فرار نموده، باغات خراب شده، محل مزروعات بایر و لم یزرع مانده علف و خار و خاشاک و نی‌ها به اندازه‌ای روئیده و انبوه شده است که راه را مسدود و عبور و مرور را مشکل و میان آن‌ها مسکن و وحوش و طیور گشته که این نواحی را با کمال آزادی برای خودشان مأوی قرار داده و اگر کسی عبور نماید از حمله خوک‌ها ایمن نیست. فی الواقع ولایت ارومی که از حیثیت آبادی و زراعت و فلاح و قشنگی و خضارت و صفا و هوا و فضا طعنه به ولایات ایران بلکه اکثر ممالک خارجه هم می‌زد در اثر بی‌مبالاتی و لاقیدی اولیای امور وقت و بی‌حسی و خیانت اولاد خودش به نوعی خرابی و ویرانی افتاده که به تصور نمی‌آید و مشکل است حالت اولیه خود را احراز نماید و این همه

تلال خاکستر مبدل به آبادی و مناظر مدهشه به منظره‌های با نزهت تبدیل یابد و محققاً به واسطه قلت نفوس که در انقلابات متوالیه طعمه گرگ اجل شده‌اند سالیان دراز در همین حالت خرابگی باقی خواهد ماند. افسوس خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

شرفخانه

غروب روز ۱۹ صفر سوار قایق شده به واسطه کثرت جمعیت و بار در قایق جا خیلی تنگ و دریا هم خیلی متلاطم بود. بعد از ده ساعت زحمت در دریا در سفیدی صبح روز ۲۰ صفر وارد شرفخانه شده و در نزدیکی قهوه‌خانه اول آبادی قریه منزلی حاضر نمودند در آنجا منزل نمودیم. با آقای حاجی ساعدالممالک که از طرف ایالت مأمور تهیه آذوقه برای قشون بود وقت عصر ملاقات و در وضعیات ارومیه مذاکرات زیاد شد. معلوم گردید آقای سردار ارشد قراچه داغی با قوای شخصی و قشون دولتی که ابوالجمع ایشان شده مأمور تنکیل سمکو شده‌اند. از سواران سردار ارشد عده‌ای وارد طسوج و خود معزی‌الیه هم درصدد حرکت از قراچه‌داغ به سمت اروتق و انزاب است.

شب را محمدزاده تبریزی که سابقه دوستی با رئیس معارف و بنده دارد دعوت نموده در منزل مشارالیه با رضاخان نامی که می‌گفتند نایب‌الحکومه شرفخانه است ملاقات کردیم. در منزل مذاکره در وضعیات اسمعیل آقا و بصیرتی که بنده از اوضاع صفحات ارومیه و حالت روحیه افراد داشت بعضی گفتگو به میان آمده رضاخان بیاناتی نمودند که معلوم شد مشارالیه از طریق راستی‌گوئی منحرف و خیالات خالی از هرگونه صحت عارض او شده است بعد از قدری مذاکرات و جواب‌هایی که بنده داد مشارالیه رفتند و ما هم خوابیدیم. بعداً معلوم شد یک نفر از ارومیه‌ای‌ها که متوقف شرفخانه است از بنده و رئیس معارف به رضاخان القائات نموده و به مشارالیه اشتباه حاصل شده‌است. بلی همین اشتباهات و نظریات شخصییه و اغراضات خانمان‌سوز است که ولایت

مهم و آباد ارومیه را با خاک یکسان و اهالی بدبخت را به این روز سیاه افکند.

ورود به تبریز

روز ۲۱ صفر از شرفخانه به شبستر حرکت و بواسطه فقدان وسایل چند رأس الاغ کرایه نموده چون بابایوف و حاجی رحیم حریری و چندین نفر دیگر از ارومیه‌ای‌ها همراه بودند در موقع خستگی به نوبت به سوار می‌شدیم. قریب ظهر وارد شبستر رسیدیم و در خانه^۱ - نام از اهل آنجا که آدمی با انسانیت بود منزل نمودیم. صبح روز ۲۲ از آنجا حرکت و چند دستگاه داشته^۲ کرایه کردیم عازم تبریز و روز ۲۴ صفر بعد از ظهر وارد تبریز شده شویم.

مشقات و گزارش مسافرت این چند روزه و صدماتی که در ظرف این مدت قلیل تحمل نمودیم خیلی شنیدنی و تعجب‌آمیز بوده و قابل عبرت اشخاصی است که قدر عافیت و نعمت را ندانسته برای اجرای مقاصد خبیثه شخصی ولایتی مثل ارومیه را آتش زده اکراد را به مال و جان و عرض و ناموس مردم مسلط می‌نمایند. هرگاه فرصتی باقی باشد و اجل مهلت بدهد خیال دارد قضیه این مسافرت را که صدها از اهالی بیچاره مثل بنده دچار این صدمات شده‌اند را به طریق رومان فاجعه بنویسد و به موقع تماشا بگذارد تا معلوم شود فرار از ارومیه در زمان استیلای اکراد چگونه سخت و صعب و ابتلاء به بلیه و وقایع دشوار و ناگوار بوده است.

ایالت بی‌سر و سامان

بعد از ورود تبریز و ملاحظات در وضعیات ایالت آذربایجان معلوم شد ترتیبات تصور ناکردنی در جریان است. اولاً آقای مخبرالسلطنه والی آذربایجان اختیارات تام و تمام در این ایالت مهم ایران داشته، رشته امور

را در کشوری و لشکری به دست اقتدار خود گرفته، مالیات و غیره در اختیار ایشان، احکامات ادارات دولتی از ناحیه معزی‌الیه صادر و رؤسای جزء و کل مطیع اوامر و در هر کاری و اقدام به هر قضیه فوری و فوتی بدون اجازه ایشان غیرممکن بوده و اداره قشونی حق ندارد بی آن‌که از آقای مخبرالسلطنه حکم صادر شود گلوله به طرف دشمن خالی نماید.

معزی‌الیه در تبریز نشسته فرمان حمله و هجوم و یا عقب‌نشینی را در فرونت‌ها به وسیله تلفون می‌دهد که در صورت انصاف باید اذعان نمود این همه اختیارات بی‌موقع نتیجه‌ای غیر از خرابی نداشته و یک شخص نخواهد توانست امور مهمه یک ایالت بزرگ را در این موقع باریک فقط با فکر شخصی اداره نماید. البته با این وضع و این آلودگی که می‌گویند آقای مخبرالسلطنه دارد نخواهد توانست جلو دشمن وحشی خونخوار را بگیرد و البته اکراد روزبه‌روز جری و میدان تجاوزات خود را توسعه خواهند داد.

امید بی‌جهت مردم ارومی

به‌علاوه از قرار استنباط اشخاص بصیر و خبیر و از قراین معلومه آقای مخبرالسلطنه و به هیچ وجه راضی نیست ایالت آذربایجان امنیت شده و اهالی فلک‌زده روی راحت و آسایش ببینند و همیشه می‌خواهند انقلابی در آذربایجان حکمفرما بشود که اولیای دولت به ایشان احتیاج داشته باشند، به عبارت واضح منافع شخصی بر مصالح مملکتی و هتک اعراض و نوامیس وطن مقدم است. ثانیاً ابتلائات اهل ارومی در چنگال مظالم اکراد زیادتر از آنست که محتاج به شرح و توضیح باشد. این مردمان بدبخت فقط امیدوار هستند جمعی از محترمین ارومیه که قبل از مقدمه انقلاب اکراد و یا بعد از آن به تبریز رفته‌اند شدیداً و بدبختی آن‌ها را به مقامات لازمه عرض و استعلاج کرده و قریباً آن‌ها را مستخلص خواهند

نمود ولی متأسفانه معلوم شد این بی‌انصاف‌ها که اکثراً دامن‌زن آتش انقلاب بود و با اکراد دوستی و اتفاق کرده مردم را به این روز فلاکت دچار نمودند عموماً در فکر شخصی بوده، دسته‌بندی‌ها نموده و در خیال تقسیم وجه اعانه ارومیه و در ولایت غربت در انظار مردم نمایشات بدی می‌دهند.

بنده بعد از ورود و ملاحظه این اوضاع ناگوار اقدامات در اصلاح ذات البین ارومیه‌ای‌ها نمود که متفقاً به رفع قضیه‌های اکراد و استخلاص ولایت خودشان بکوشند. بعد از چندین جلسه و مذاکرات مفصل از میان عموم مهاجرین ارومیه دوازده نفر انتخاب شدند که برای استخلاص ارومی اقدامات کنند. پس از این مسئله معلوم شد در گوشه و کنار این اقدامات را تنقید نموده و مذاکراتی در میان داشته و از اشخاصی که انتخاب شده‌اند تنقید می‌نمایند. نسبت به بنده هم گفتگویی هست که بی‌جهت متحمل زحمت است، رفع اختلاف از میان ارومیه‌ای‌ها غیرممکن می‌باشد.

بنده از ملاحظه این ترتیبات و خیالات لاقیدی ارومیه‌ای‌ها مشمئز و خود را کنار کشیده، فقط مشغول عرض اوضاع بدبختی ارومیه‌ای‌ها به تبریز و طهران گردید که به موجب جوابات واصله مورد توجه و نظریاتی که در اصلاحات قضیه اکراد تقدیم می‌داشت، در وزارت خانه‌های مربوطه اهمیت کسب نموده و موقع قبول می‌یافت.

وجوهای اعانه

همین روزها ۹ نفر از محترمین ارومیه که اکثراً مسبب غائله اکراد و قبل از قضیه اشغال به تبریز رفته بودند در نتیجه اقداماتی که کرده بودند هر کدام پنجاه تومان از وجه اعانه در حق خودشان به قرار ماهیانه برقرار و از پولی که برای فقرای این ولایت جمع‌آوری شده بود مشغول تعیش شدند. سایر

مهاجرین که با کمال فلاکت زندگی می‌کردند از این مسئله خیلی دل‌تنگ و می‌خواستند در علیه آن‌ها عملیاتی بکنند که بنده در صدد برآمد بلکه اصلاح و به نوعی جلوگیری کند که کدورت و نفاق علی‌حده علاوه بر سابق نشده و ماده غلظت پیدا نکند لیکن مورد اثر نشد و عموم مهاجرین به استثنای دو سه نفر با جدیت تام برای تقسیم اعانه داخل در اقدامات شده و فقط خیال خودشان را در این فقره مصروف و به هیچ وجه در فکر ارومیه نبودند.

البته قارئین محترم این تاریخچه فعلی به خوبی مسبق هستند که وقایع و اتفاقات ارومیه را تا امروز خود بنده حاضر قضیه و بلکه اکثراً ناظر بوده است ولی حالیه که بنده از محل واقعه دور افتاده، وقایعی که من بعد نوشته خواهد شد موافق مسموعات بوده ولی البته از روی ماخذ و اطلاعات صحیح خواهد بود.

این روزها در تبریز منتشر گردید که بهادرالسلطنه از خوانین اکراد سقز در آنجا بر علیه دولت قیام و با اسمعیل آقا هم آواز شده است بنده اطلاع صحیح دارد که دولت تا چه اندازه نسبت به همین بهادرالسلطنه اظهار مرحمت می‌کرد در نتیجه همان‌حالا بهادرالسلطنه کوس یاغی‌گری می‌زند.

لزوم مذاکره با حکومت آنقره

در ۲۷ صفر ایالت برای سرکشی و سان قوای مجتمعه عازم شرفخانه شد و بعد از سه روز توقف مراجعت نمود. آقای ممتازالدوله که از مدتی قبل به سفارت فوق‌العاده آنقره معین و تاکنون حرکت ایشان به تأخیر افتاده بود روز غره ربیع‌الاول ۱۳۴۰ با اجزای سفارت وارد تبریز شدند. مسلم است در ضمن این سفارت و مذاکره در مطالب سیاسی راجع به قضیه اسمعیل آقا هم مذاکراتی خواهد شد و بنده با چند نفر از آقایان دو سه مرتبه در همین خصوص با ایشان ملاقات نمود.

آقای سردار ارشد به ریاست کل قوای دولتی انتخاب و عازم فرونت شرفخانه شده‌اند. فوج ژاندارم هم در جزو ریاست ایشان واقع و سمت خوی به آن‌ها محول گردیده که از آن طرف هجوم و حمله بکنند. عجالتاً در هیچ طرف محاربه نیست.

ملاقات با مخبرالسلطنه

از اول ورود بنده به تبریز تا امروز که هشتم ربیع‌الاول است چند دفعه به عالی قاپو رفته بود تا با آقای مخبرالسلطنه ملاقات نماید. چون ایالت باغ بانک روس را که حالیه متعلق به دولت ایران است برای خود مرکز توقف قرار داده و اکثر اوقات در آنجاست ملاقات ممکن نشده بود و همچنین یک دفعه هم به باغ رفته بود باز نتوانسته بود شرفیاب شود ولی امروز خود آقای مخبرالسلطنه بنده را احضار و وقت غروب به باغ رفته خدمت معظم له رسید و مذاکراتی به میان آمد که شرح آن مطول خواهد بود. همین قدر این دیپلمات معروف ایران محض لجاجت که سرشته طبیعت ایشان می‌باشد می‌خواست آفتاب را پرده‌پوشی کند. البته همین شخصیت و لجاجت است که کار آذربایجان به خصوص ارومی را به اینجا رسانیده است.

پیشروی‌های اولیه نظامی

قوای دولتی از هر طرف به شرفخانه جمع می‌شد. فوج ژاندارم که مأمور سمت خوی بود شروع به جلو رفتن نمود و در ۲۰ ربیع‌الاول در قریه سیدتاج‌الدین بین اکراد و ژاندارم مصادفه واقع و پس از دو ساعت جنگ اکراد با دادن تلفات عقب نشستند. همچنین هجومی هم که از اکراد به سوار قراجه‌داغ شده در آنجا نیز نتوانسته بودند کاری از پیش ببرند. از جمله خبط‌هایی که آقای مخبرالسلطنه می‌کرد یکی هم این است که از ارامنه و آسوری‌های مهاجر ارومیه که در تبریز بودند جمعی را مسلح

نموده به اتفاق قوای مجتمعه دولتی به دعوی اکراد می فرستاد، حال آنکه این فقره سیاستاً خیلی مضرت داشت.

ختم واقعه سقز

در ۲۲ ربیع الاول آقای ممتازالدوله از راه روسیه به سمت آنقره عزیمت نمود. خداوند موفقش بدارد. موافق خبر واصله اکراد سقز که بعد از قضیه ملکزاده در ساوجبلاغ اظهار تمرد به دولت و بنای شرارت گذاشته بودند، دولت برای تنبیه آنها اعزام قوه نموده و عده ژاندارمری به ریاست سرهنگ نصراله خان اشرار را تنبیه و سقز را امن کردند.

تفصیل میرزا کوچک خان

امروزها خبر رسید یک عده قزاق از رشت طرف آذربایجان حرکت کرده است. از شاهسونهای اردبیل هم از طایفه آلارلو یک عده سوار وارد تبریز و به سمت شرفخانه حرکت نمودند. در پنجم ربیع الثانی ۱۳۴۰ خبر قتل میرزا کوچک خان جنگلی به موجب تلگراف ریاست وزراء در تبریز منتشر و عین تلگراف را اعلان کرده، انتشار دادند. موافق خبر پس از قضیه مرحوم میرزا کوچک خان از کسان مشارالیه جمعی به خاک روسیه فرار و مابقی به قوای دولتی تسلیم شدند. تفصیل قضیه میرزا کوچک خان مرحوم این بوده که بعد از شکست از قوای دولتی به طرف جنگل فراز نموده و در گردنه میان برف از شدت سرما وفات کرده بود. جنازه را پیدا نموده و سرش را بریده به طهران بردند.

همین امروز خبر رسید امتیاز نفت شمال و خراسان و آذربایجان را به کمپانی آمریکائی داده اند و روس و انگلیس هم که علیه این فقره بوده اند به دولت اعتراض کرده اند. در ۱۱ ربیع الثانی قونسول دولت بالشویزم روس رسماً در تبریز بیرق افراشت.

از ۱۴ ماه در طرف شرفخانه و ساوجبلاغ قوای دولتی شروع به

تعرض به طرف اکراد نموده و در هر دو فرونت پیشرفت با قشون دولتی بود. در ۱۶ ماه جاری قریه شکر یازی به تصرف قوای دولت درآمد و این فقره را اعلان کردند. همچنین ساوجبلاغ نیز به تصرف قزاق‌ها که در تحت ریاست سرهنگ ظفرالدوله بودند درآمد. در ۱۷ در قراتپه بین ژاندارم‌ها و اکراد جنگ سختی واقع شد، موفقیت با ژاندارم‌ها بود. در ۱۸ ماه خبر رسید سید کاظم خان به قوشچی هجوم کرده و آنجا را قتل و غارت نموده است.

شکست قوای دولتی

این خبرها موجب سرور و خوشحالی عموم بخصوص ارومیه‌ای‌های بدبخت بود، ولی از هیجدهم ربیع‌الثانی اخبارات جسته‌جسته رسیده قلوب را مشوش می‌داشت تا در ۲۲ ماه خبر منتشر گردید که بعد از فتح شکر یازی که قشون دولتی به خیال فتح سلماس شروع به جلو رفتن نموده‌اند، در اول دعوا سردار ارشد به ضرب گلوله مقتول و سوار شخصی ایشان با سایر سواران چریک جنازه آن بیچاره را گذاشته فرار کرده و ژاندارم که از قلب حمله نموده و پیشرفت داشت به واسطه فرار سواره مجبور به مراجعت و از طرف اکراد به آن‌ها هجوم و تلفات بسیار به ژاندارم وارد آمده و چندین نفر از صاحب‌منصب و عده زیادی از افراد مقتول شده‌اند. باوجود این فوج ژاندارم نهایت رشادت را کرده، خیلی کشته و بدون این‌که توپ و مهمات از دست بدهند به سمت خوی عقب کشیده‌اند.

وصول این خبر ناگهانی که بدبختی ارومیه را تکمیل می‌کرد و آن بیچاره‌ها را دچار حیرت نموده یاس و فتور به حالت عموم راه یافته، اذهان مشوش و خوف استیلائی اکراد به خوی و اروتق و انزاب مردم را مضطرب نمود. مسلم است بعد از این فتح که قسمت اکراد شد تا چه

درجه جسور شده و رفع غائله آن‌ها تا چه اندازه برای دولت مشکل خواهد شد و حال ارومیه‌ای‌هایی که یک عده زیاد فرار و در تبریز و سایر ولایات آذربایجان مثل بنات‌النعش را تشکیل و با تکدی امرار ایام می‌نمایند از این وقوعات غیرمنتظره چه خواهد بود و همچنین آن‌هایی که نتوانسته‌اند فرار کنند و اسیر دست اکراد هستند از شدت فشار آن‌ها چه روزگاری را درک خواهند کرد. فی الحقیقه فلاکت و ذلت ارومیه‌ای‌ها از حد گذشته چنین قضایای ناگواری را کسی یاد نمی‌دهد و تاریخ هم نمی‌نویسد که در یک مملکت، یک ولایت همیشه در انقلاب و اهالی آن سال‌ها در زیر فشار و شکنجه ظالمین بوده، خون آن‌ها هدر، مالشان غارت، عرض و ناموسشان مهتوک و امکانه و بیوتات و عمارات یک شهر بزرگ احراق و مبدل به تل خاکستر بشود.

تشییع جنازه سردار ارشد

در هر حال روز ۲۶ ماه جنازه مرحوم سردار ارشد را با تجلیلات و احترامات نظامی که روی عراده توپ گذاشته بودند وارد تبریز کردند. از ارومیه‌ای‌ها که در تشییع حاضر بودند آقای قاضی ارومی خطابه موثری قرائت و این جان‌بازی آن مرحوم را تقدیس نمود. جنازه را در مقبره سید حمزه دفن و شلیک توپ به عمل آمد. روز ۲۷ و ۲۸ ماه در چند مسجد تعزیه گرفته شد. در این مواقع بعضی اخبارات هم دایر به زخمی بودن و یا قتل اسمعیل آقا می‌رسید و این خبر جبران خسارت و ضایعات را تا یک اندازه می‌کرد و حتی یک روز در بازار تبریز علائم جشن هم ظاهر شد ولی بعد صحت فقره تکذیب گردید. معلوم نبود این خبر از کجا نشأت می‌کرد گویا از آنجا که در همین دعوا به اکراد هم صدمه زیاد رسیده بود به این جهت مردم با حدسیات بعضی مذکرات کرده و رفته رفته شاخ و برگ گرفته بود و حدسیات تا قتل اسمعیل آقا منتهی شده بود.

اخباراتی که امروزها از ارومی می‌رسید دایر به فشار و ضیق اهالی و تعرضات متعدد اکراد بود. می‌گفتند دیگر بدبختی‌های آن‌ها به فوق درجه رسیده، اکراد بی‌انصاف به نوعی فشار می‌آوردند که اندازه ندارد. در همین اوقات دختر حاجی عزیزخان امیرتومان به مکرم همایون شوهر کرده بود.

سلب اختیارات نظامی از والی

چون یک قسمت عمده امتداد قضیه اکراد را مخبرالسلطنه باعث و خبط و خطاهای ایشان و دخالت بی‌مورد معزی‌الیه در امور نظامی سبب گردیده بود آقایان حاجی سیدالمحققین و معتمدالتجار و فیوضات که نماینده آذربایجان در مجلس شورا و هنوز حرکت نکرده بودند به تلگرافخانه رفته حضوراً با وکلای مجلس به توسط شاهزاده سلیمان میرزا مخابرات نموده، خبط‌های مخبرالسلطنه را مدلل و در نتیجه اختیارات نظامی از ایشان سلب و امیر موثق که از صاحب‌منصبان مجرب وزارت جنگ بود به فرماندهی معین و قرار شد از طهران برای رفع قضیه سمکو اعزام قوه بشود. بدو آقوایی که در زنجان بود به طرف تبریز حرکت نمود.

از قرار خبر قوای ژاندارم دولتی که در سقز بود مأمور ساوجبلاغ و در ۲۹ ربیع‌الثانی وارد آنجا و حکم شد مأمورین دوایر ساوجبلاغ به اتفاق حاجی سطوةالسلطنه که به حکومت آنجا معین شده بود عازم محل مأموریت بشوند و در اول ماه جمادی‌الاولی حرکت نمودند. فوج ژاندارم که در خوی بود آنجا را تخلیه و مأمور شرفخانه گردید و حفاظت خوی به عهده اقبال‌السلطنه سردار ماکویی واگذار و ایشان هم [رضاً] قلی‌خان شجاع‌الدوله پسر خودشان را با یک عده سوار مأمور آنجا نمودند. ولی شجاع‌الدوله مشغول عملیات بی‌قاعده شده مزاحمت مردم را برای خود وظیفه قرار داده ادارات را تحت تضییق گرفته، قوام حضور کفیل

کارگذاری آنجا را با چند نفر از اهالی گرفتار و به ماکوروانه کرد و صدای آه و ناله مردم خوی از تعدیات سوار ماکو بلند گردید.

در اوایل جمادی الاولی ارومیه‌ای‌ها با تشکیل مجالس در خیال اعزام هیئت به طهران افتادند که فکری برای ولایت ارومیه بکنند زیرا این اواخر چند نفر از آنجا فراراً آمده تقریرات از وضعیات ارومی می نمودند که انسان را دیوانه می کرد. پس از آنکه اشخاص معین شدند، چند نفری یک جمع از مهاجرین را به اطراف خودشان جمع نموده بنای ضدیت گذاشتند و فرستادن هیئت موقوف گردید. آری همین ضدیت‌ها است که ولایت ارومی و اهالی فلکزده آنرا به این حال فلاکت اشتمال انداخت.

قوای خالوقربان

در ۱۱ جمادی الاولی یک عده از قوای ابوالجمع خالوقربان که مشارالیه از جنگلیان بوده و اخیراً برضد میرزا کوچک خان مرحوم قیام و با عده خود تسلیم قوای دولتی و جزو نظام شده و مأمور دعوای اسمعیل آقا شده بود، وارد تبریز و در ۱۴ ماه هم خود خالوقربان با یک عده دیگر به ساوجبلاغ وارد گردید. در ۱۷ همین ماه امیر موثق به ساوجبلاغ ورود نمود.

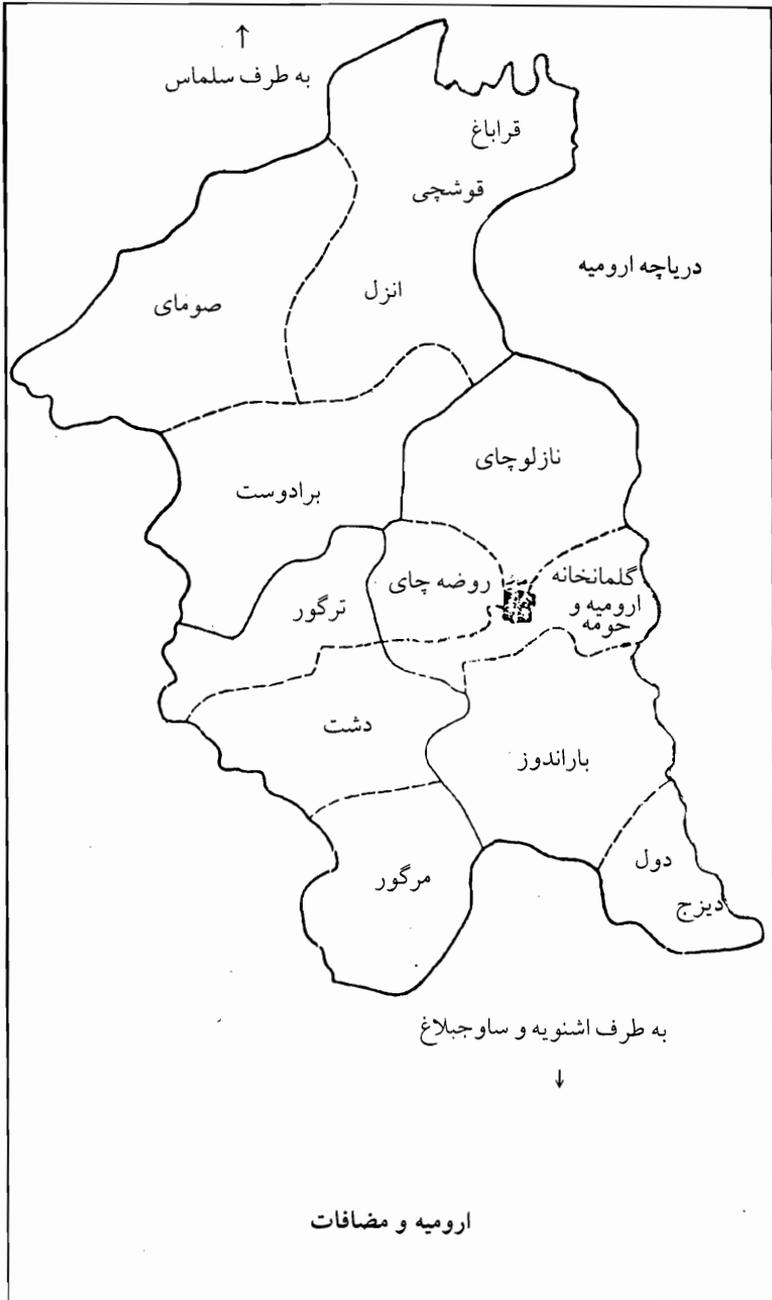
موخره

اگرچه یادداشت‌های معتمدالوزاره در این مرحله، یعنی در اواسط جمادی‌الاول ۱۳۴۰ / اواخر دی ۱۳۰۰ تمام می‌شود، ولی تا سرکوب نهایی سمکو و پشت سرگذاشته شدن این دوره از تاریخ ارومیه نیز مدت زمان زیادی نمانده بود. در اواسط همان ماه سرهنگ حبیب‌الله خان شیبانی معاون ارکان حرب قشون متحدالشکل جدید به فرماندهی کل قوای نظامی آذربایجان منصوب شد و استقرار نیروهای دولتی جهت سرکوب شورش سمکو آغاز گردید. پس از وقفه‌هایی چند، از جمله مسائل ناشی از عصیان مستعجل مازور ابوالقاسم خان لاهوتی در تبریز - بهمن ۱۳۰۰ - و دشواری‌های تجدید سازمان نیروهای موجود که در نهایت به احضار شیبانی و انتصاب سرتیپ امان‌الله میرزا جهانبانی به جای وی منجر شد، بالاخره در اواسط مرداد ۱۳۰۱ پیشروی قوای دولتی از چند جبهه آغاز و در اواخر همان ماه با سقوط قلعه چهریق، قوای سمکو منهزم و خود وی نخست به خاک ترکیه و پس از چندی در کردستان عراق پناهنده شد.^۱

رحمت‌الله خان معتمدالوزاره (معمدی) نیز به جز یک دوره چند ساله بعد از اعاده انتظام در ارومیه که در بازسازی آن حدود شرکت داشت و برای مدتی نیز

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به امان‌الله میرزا جهانبانی، خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶، صص ۲۶۴-۱۶۹.

ریاست بلدیۀ شهر را عهده‌دار بود^۱ به خدمات خود در وزارت امور خارجه ادامه داد. وی در فاصله سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ در کمیسیون‌های مرزی ایران و افغانستان - محور دربند ذوالفقار تا کوه ملک سیاه - و ایران و ترکیه - مرز آراارات - فعالیت داشت، در سال ۱۳۱۴ به نیابت کنسولگری ایران در نجف و سال بعد از آن نیز به کنسولگری سلیمانیه منصوب شد. آخرین پست‌های وی تا پیش از آن که در پاییز ۱۳۳۴ فوت کند، تصدی کنسولگری‌های ایران در خانیقین (۱۳۲۶) و سلیمانیه (۱۳۲۸) را عهده‌دار بود.





رحمت الله معتمد الوزاره (معتمدی)



کابیان پور

از راست: عظیم السلطنه سردار، اجلال الملک، سید حسن تقی زاده، حاجی میرزا
علینقی گنجه ای



Edmonds

سید ط



اسماعیل آقا سمکو

دوستان



درختانی

مارشیمون



مدن

آقا پطرس



دعقان

برج‌هایی که اسدآقاخان در راه بندر گل‌مانخانه ساخته بود با محافظین آنها



Shedd

دکتر شدو گروهی از پناهندگان، ۱۹۱۸



Shedd

قوای مسلح مسیحیان، ارومیه، ۱۹۱۸



Shedd

پناهندگان مسیحی در حال ترک ارومیه، ۱۹۱۸



Shedd

رجال ارومیه در راه مقرّ دکتر شدد
برای تأمین امنیت شهر بعد از نبرد
۲۲ فوریه ۱۹۱۸



Shedd

فهرست اعلام

نوزده، بیست و سه، بیست و شش،

۲- ۴۶-۴۷، ۵۵، ۶۲-۶۳، ۶۹

۷۱-۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۹-۸۰، ۸۸

۹۴، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۷

۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۴

۱۸۱، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۰۵-۲۰۶

۲۱۳-۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۶

۲۵۵، ۲۷۶، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۵

۳۰۴-۳۰۶، ۳۵۱، ۳۷۹، ۳۸۶

۴۲۱، ۴۵۵، ۵۳۷

آصف دیوان ۱۴۳-۱۴۴، ۴۲۰

۴۲۳، ۵۱۶، ۵۱۸

آغجه قلعه (قریه) ۲۴۹

آغداش ۴۰۱-۴۰۲

آفریقا ۳۱۰، ۵۰۳

آقابیک قومتی (حاجی) ۵۰۸

آ

آخوند ملاعلی قلی ۴۸

آخوند ملامحمد ۲۰۷، ۲۷۴

آده تالان (قریه) ۱۰۲

آده (قریه) ۲۳۳، ۳۷۴

آذربایجان (جمهوری) ۱۸۵

آذربایجان سیزده، هفده، ۲، ۲۲، ۶۰

۶۳، ۸۴، ۹۴، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۴۹، ۱۸۶

۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۴۸، ۲۹۱، ۳۱۰

۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۶-۳۲۸، ۳۳۲، ۳۴۷

۳۶۹، ۳۸۱، ۳۹۸، ۴۸۱، ۴۸۹، ۵۲۷

۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۷-۵۳۸، ۵۴۰-۵۴۱

آذری شهرضایی، رضا یازده

آرداشز (بارون) ۴-۵، ۱۴۲-۱۴۴

آرمناک (بارون) ۱۸۸

آسوری، آسوری ها ده، سیزده-چهارده،

۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۵،
 ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۴۴،
 ۲۵۲، ۳۰۷، ۳۱۸، ۵۰۳
 آناتولی بیست و دو
 آندارنیک ← آندرانیک
 آندرانیک ۱۶۴
 آنقره ۵۳۶، ۵۳۸

الف

ابراهیم بیگ (حاجی) ۲۰۶
 ابراهیم خان فراشباشی ۱۰۷، ۳۰۹
 ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۴۴-۴۴۵، ۴۹۷-۴۹۸،
 ۲۰۵، ۲۰۸-۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸-۲۱۹،
 ۳۹۰، ۳۹۲، ۴۰۱، ۵۰۰
 اتحادیه، مشهدی میرزا آقا ۳۷۸
 ۴۲۷-۴۲۸، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۶
 ۴۷۰-۴۷۱، ۴۹۴، ۵۱۰، ۵۱۸-۵۲۰
 اتریش پانزده، ۲۲۶
 اجلال الملک ۶، ۱۴-۱۵، ۱۸
 ۲۰-۲۱، ۲۹، ۳۱، ۴۱-۴۳، ۴۵
 ۴۷-۴۸، ۵۲-۵۴، ۶۵، ۸۱
 ۹۰-۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۰۱-۱۰۴
 ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۳-۱۲۵
 ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۳، ۱۴۵
 ۱۵۱، ۱۵۳-۱۵۴، ۱۵۶-۱۶۰

آقا پطروس بیست و سه، ۵، ۲۱،
 ۳۱، ۳۳، ۳۹-۴۰، ۴۲-۴۳، ۵۳،
 ۵۶-۵۷، ۶۴، ۷۸، ۷۹، ۸۱
 ۸۳-۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۱۰۳
 ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۲۰
 ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۴
 ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸
 ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۴۸، ۳۴۳، ۵۰۳

آقا حسین صراف ۸۵

آقا میرحسین ۵۴
 آقامیرزا باقر ۳۲۴
 آقامیرزا (برادر آقا پطروس) ۲۰، ۴۲
 آقامیرزا حسین ۴۲۹
 آقامیرزا محمود آقا ۴۴۹
 آقامیرکمال کلانتر ۱۳۷
 آقامیرمحمد پیشنماز ۱۵۹
 آقانجف توتون فروش ۴۲۱
 آقاییوف ۵۰۶-۵۰۸
 آکسفورد (دانشگاه) یازده
 آلارلو (طایفه) ۵۳۸
 آلمان پانزده، ۳۹، ۱۳۳، ۱۷۱، ۳۴۱
 آمبولانس فرانسه ← مریضخانه
 فرانسوی
 آمریکا، آمریکاییها (آمریک) پانزده،
 بیست و چهار، ۲۰، ۸۰، ۱۲۸، ۱۷۱

| | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| اردبیل ۲۹۹، ۳۴۳، ۵۳۸ | ۱۶۲، ۱۶۵-۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰ |
| اردشاهی (قریه) ۲۴۴، ۲۶۸ | ۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۶ |
| ارزروم ۲۲۱، ۵۰۳ | ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴-۲۱۵ |
| ارزنة الروم (معاهده) شانزده | ۲۲۰، ۲۲۳ |
| ارسنيس خان (ميرزا) ۳۹ | احسان بيك ۳۶۴ |
| ارشد الملک ۷، ۲۳-۲۴، ۳۱، ۳۵ | احمد آقا آهنگر ۴۴۲ |
| ۱۳۵، ۲۲۳-۲۲۵، ۳۹۸-۳۹۹ | احمد آقا شاکاک ۴۵۰، ۴۶۴ |
| ۴۰۱، ۴۰۴-۴۰۵، ۴۰۷-۴۰۸ | ۴۹۵-۴۹۶ |
| ۴۱۰، ۴۱۳-۴۱۶، ۴۱۹-۴۲۶ | احمدخان ۱۴۳ |
| ۴۲۸-۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۳-۴۴۸ | ارامنه سيزده - چهارده، بيست - بيست |
| ۴۵۰-۴۵۲، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۶ | و دو، ۴-۵، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۴-۳۵ |
| ۴۶۸، ۴۸۱، ۴۸۷، ۴۹۱-۴۹۲ | ۴۲، ۴۵، ۴۷-۴۸، ۵۰، ۵۳-۵۴ |
| ۴۹۴، ۴۹۶-۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۹ | ۵۹، ۶۳، ۶۹-۷۲، ۷۴-۷۵ |
| ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۳، ۵۲۷ | ۷۷-۷۹، ۸۴-۸۵، ۸۸، ۹۴، ۱۰۱ |
| ارشد لشگر ۴۹۸ | ۱۰۳، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۳ |
| ارشد همایون ۵، ۲۳-۲۴، ۳۱ | ۱۲۵-۱۲۸، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۶ |
| ۱۶۱، ۲۲۳-۲۲۵ | ۱۳۷، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۲-۱۴۵ |
| ارفع الوزاره ۴۶۵، ۴۷۰ | ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۱ |
| ارمناق (بارون) ۱۰۲ | ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳ |
| ارمنستان ۳۴۶ | ۱۸۱، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰ |
| ارمنی ← ارامنه | ۱۹۴-۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷ |
| ارونق ۳۰۹، ۳۹۸، ۵۳۲، ۵۳۹ | ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۵۰ |
| اسپانيا ۲۹۸ | ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۹۴ |
| استپانيانس (بارون) ۲۳ | ۳۰۴-۳۰۵، ۳۲۴، ۳۵۱، ۳۶۰ |
| اسحاق نصرانی ۲۰۰ | ۳۶۹، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۵۵، ۵۳۷ |

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| ۴۲۰-۴۱۹ ، ۴۱۷ ، ۴۱۴-۴۱۳ | اسدآقا آغداش ۳۱ |
| ۴۴۰-۴۳۸ ، ۴۳۳ ، ۴۲۹ ، ۴۲۶-۴۲۳ | اسدآقاخان (کاپیتان) ۳۱۶ ، ۳۳۸ |
| ۴۵۹ ، ۴۵۱-۴۴۸ ، ۴۴۶ ، ۴۴۲ | ۳۴۹ ، ۳۵۷ ، ۳۶۳ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ |
| ۴۷۴-۴۷۳ ، ۴۷۱ ، ۴۶۹-۴۶۱ | ۴۰۱ ، ۴۱۰-۴۱۱ ، ۴۱۴-۴۱۶ |
| ۴۸۹ ، ۴۸۷ ، ۴۸۳ ، ۴۸۱-۴۷۷ | ۴۱۸ ، ۵۲۶ |
| ۵۰۵-۵۰۴ ، ۵۰۲-۴۹۵ ، ۴۹۳-۴۹۱ | اسدآقا مرتضوی ۴۶۴ ، ۵۱۱ |
| ۵۲۷ ، ۵۱۷ ، ۵۱۵-۵۱۰ ، ۵۰۸-۵۰۷ | اسدالله تاجر تهرانچی ۷۹ |
| ۵۴۲-۵۴۰ ، ۵۳۶ ، ۵۳۲ | اسکندر خان ۲۶۰ ، ۲۷۸ ، ۳۱۲ |
| ۴۴۳ اسمعیل زاده، میرزا محمدحسین | ۳۱۴ ، ۳۲۴ ، ۴۶۰ ، ۴۶۲ ، ۵۰۷-۵۰۸ |
| اشتولدر (کلنل) ۱۶ | اسلامبول ۱۴۴ ، ۲۱۱-۲۱۲ ، ۲۲۶ |
| اشجع الدوله، حمزه خان ۴۹۰ | ۳۶۷ ، ۵۱۸ |
| اشرف الدوله ۲۹۷ | اسلاملو (قریه) ۳۲۴ ، ۳۴۷ ، ۳۵۰ |
| اشنویه ۴۹ ، ۸۴-۸۶ ، ۱۸۹ ، ۳۱۴ | اسمعیل آقا سمیتقو (سمکو) نه، |
| ۳۲۵ ، ۳۴۳ ، ۳۶۸ ، ۴۷۴ ، ۴۶۷ | دوازده، بیست و هفت-بیست و |
| ۵۲۱ ، ۵۰۱ | هشت، سی ، ۳۰ ، ۴۱ ، ۵۳ ، ۶۹ ، ۸۰ |
| اصلان خان میرینجه (حاجی) ۱۳ | ۲۲۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۹-۲۴۲ ، ۲۴۴ |
| ۲۲۹ ، ۲۲۴ | ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۶۸ |
| اعتضادالملک ۲۹۹ ، ۳۰۸ ، ۳۳۲ | ۲۶۹ ، ۲۷۲ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱ |
| ۳۶۷ ، ۳۴۶ | ۲۸۷-۲۸۱ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۵-۲۹۷ |
| اعتضاد نظام ۳۴ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۱۰۴ ، ۱۸۸ | ۳۰۱-۳۰۳ ، ۳۰۷-۳۰۸ ، ۳۱۰-۳۱۳ |
| اعتمادالتجار، اکبرآقا ۴۲۲ | ۳۱۹-۳۲۰ ، ۳۲۳-۳۲۵ ، ۳۳۱ ، ۳۳۹ |
| اعتمادالدوله بیست و یک، ۱۶۶ | ۳۴۵-۳۴۶ ، ۳۵۰ ، ۳۵۲-۳۵۴ |
| ۵۰۸ ، ۳۵۸ | ۳۵۹-۳۶۵ ، ۳۶۷-۳۶۸ ، ۳۷۰-۳۷۴ |
| اعلم، مظفر ← سردار انتصار | ۳۷۶-۳۷۸ ، ۳۸۱-۳۸۳ ، ۳۸۵-۳۸۷ |
| افتخار الوزاره ۴۹ | ۳۸۹ ، ۳۹۱ ، ۳۹۸-۳۹۹ ، ۴۰۷ ، ۴۱۰ |

| | |
|--|-------------------------------|
| القیان (قریه) ۳۱۹، ۴۳۵ | افخم السلطنه سلدوزی ۴۲۶ |
| الونیه مسیحی ۱۳۹ | افغانستان ۲۳۶ |
| الیاس آباد ۷۷ | اقبال الایاله ۲۰۸ |
| الیس (دکتر) ۲۰۰-۲۰۱، ۱۵۴ | اقبال السلطنه ماکویی ۳۰۵، ۵۴۱ |
| ۲۴۸، ۲۹۸ | اکراد بیست و هشت - بیست و نه، |
| امان آقا قلعه جوقی ۲۸۶ | ۲۵، ۴۰، ۵۳، ۶۴، ۸۵، ۸۸، ۱۱۷، |
| امیر ارشد ۴۸۶ | ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۹۵-۱۹۶، |
| امیر حشمت نیساری ۵۱۸ | ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۴-۲۲۵، ۲۲۷-۲۲۸، |
| امیرخان ارمنی ۱۳۱، ۱۳۳-۱۳۵ | ۲۳۲-۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸-۲۴۳، |
| امیر محتشم ۲۹۷ | ۲۴۵، ۲۴۷-۲۵۰، ۲۵۲-۲۹۱، |
| امیر موثق ۵۴۱-۵۴۲ | ۲۹۳-۳۰۳، ۳۰۶-۳۰۷، ۳۰۹-۳۱۱، |
| امیر نظام، محمد باقرخان ۹۶ | ۳۱۳، ۳۱۷-۳۲۰، ۳۲۳-۳۲۴، |
| امین الرعایا (حاجی) ۵۳، ۱۶۶، | ۳۲۶، ۳۲۹-۳۳۶، ۳۳۸-۳۴۳، |
| ۳۷۴-۳۷۵، ۴۴۷، ۴۶۵، ۴۷۵، | ۳۴۵-۳۵۰، ۳۵۳-۳۵۴، ۳۵۶، |
| ۴۸۰، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۱۴-۴۱۵، | ۳۵۹-۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۷۳-۳۷۶، |
| ۴۴۹، ۴۳۱، ۴۸۷ | ۳۷۸، ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۷-۳۸۹، |
| امین الملک ۴۲، ۳۲۶، ۳۲۸ | ۳۹۱-۳۹۲، ۳۹۷، ۴۱۰، ۴۱۴-۴۱۵، |
| انزاب ۳۰۹، ۳۹۸، ۵۳۲، ۵۳۹ | ۴۱۷-۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۶، |
| انزل ۶۴، ۲۷۸، ۲۹۱، ۳۱۷ | ۴۲۸-۴۲۹، ۴۳۲-۴۳۳، ۴۳۵، |
| انزلی ۳۴۳ | ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۱، ۴۵۰-۴۵۷، |
| انگلستان، انگلیس سیزده، پانزده - هفده، | ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۶۶-۴۶۹، ۴۷۲-۴۷۴، |
| | ۴۷۶-۴۷۹، ۴۸۱-۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۱، |
| ب | ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۰۱-۵۰۲، ۵۰۴-۵۰۶، |
| بیست و دو، بیست و پنج، بیست و | ۵۱۱-۵۱۲، ۵۱۵-۵۲۷، ۵۲۹-۵۳۰، |
| هفت، ۳۹، ۶۲، ۶۴، ۱۵۲، ۱۶۹، | ۵۳۳-۵۳۵، ۵۳۷-۵۴۱ |

| | |
|---|--------------------------------|
| بارزان ۳۰۸ | ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۱۲ |
| باری (قریه) ۵۳۰ | ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۸۸، ۲۹۰-۲۹۱ |
| بازاریاشی (محلّه) ۱۴۱، ۲۵۶ | ۲۹۶-۲۹۷، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۲۳ |
| باستیان ۲۷۰-۲۷۱ | ۳۲۸، ۳۵۲، ۳۶۱، ۴۶۴، ۴۶۷ |
| باسمنج ۱۷۰ | ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۷۵، ۵۰۱، ۵۰۳ |
| باش قلعه ۱۱۱، ۱۱۵، ۴۴۵ | ۵۱۹، ۵۳۸ |
| باشلامیشلو (قریه) ۸۴ | ۸۴ انگنه |
| باغ میشه ۲۸۹ | انهر (قریه) ۱۵۱، ۳۸۵ |
| بالانج (قریه) ۱۸۵، ۱۱۵، ۳۰۵ | اوخچلر ۵۲۸-۵۲۹ |
| بالدو (مکان) ۲۶۹-۲۷۰ | اوصالو (قریه) ۵۸ |
| بالشویک، بالشویک‌ها بیست و دو، ۳۳۸، ۳۴۱-۳۴۳، ۳۴۷، ۳۶۳ | ایتالیا ۵۰۳-۵۰۴ |
| ۳۹۰، ۵۱۸-۵۱۹ | ایدی (ماژور) ۲۳۸، ۲۴۰ |
| بالو (قریه) ۳۱۲، ۳۲۴ | ایروان ۴۶، ۷۹، ۳۹۷ |
| بالوین ۵۱۷ | ایلدزیوزه (قریه) ۱۰۸ |
| بتلیس ۲۰۹ | بابارود (قریه) ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰ |
| بحری بیگ ۲۴۴، ۲۶۸، ۳۱۲، ۳۶۴ | بابایوف ۲۸۶، ۳۷۸-۳۷۹، ۳۹۱ |
| ۴۳۸، ۴۶۱ | ۳۹۹، ۴۲۷-۴۲۸، ۴۴۶، ۴۷۲ |
| بخشعلی تاجر ۱۳۶ | ۴۹۸، ۵۲۸، ۵۳۳ |
| بدرالسلطنه ۴۵۰ | باراندوز چایی ۱۰۵-۱۰۶، ۱۰۳، ۲۱ |
| برست لیتوفسک بیست و دو، ۱۱۰ | ۱۱۴، ۱۱۶-۱۱۷، ۱۴۹، ۱۶۴ |
| بروت آقا هرکی ۲۶۰، ۳۱۵، ۳۸۷ | ۱۷۳، ۱۸۶، ۲۷۳، ۳۲۵-۳۲۶ |
| ۳۹۱-۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۷ | ۳۶۴-۳۶۵، ۳۸۶، ۴۲۶، ۴۳۵ |
| ۴۰۹-۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۱۶ | ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۷۲-۴۷۴، ۴۸۰ |
| ۴۲۰-۴۲۴، ۴۲۶ | ۴۸۳-۴۸۵، ۴۹۱، ۵۰۸-۵۰۹ |
| | ۵۲۰ |

بیگلربیگی ۱۷۶، ۲۵۰، ۲۶۴، ۳۷۵،
 ۳۷۷، ۳۹۱، ۴۱۰، ۴۴۷، ۴۶۱
 بین النہرین بیست و دو، بیست و
 ہشت، ۲۵۱، ۵۰۳
 بیوک خان ۲۵۷

پ

پاشا قولنجی ۳۸۹، ۳۹۱
 پاکارد، ہری (دکتر) بیست و پنج،
 ۸۰، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۰،
 ۲۴۸، ۲۵۲-۲۵۳، ۲۵۸-۲۶۱،
 ۲۶۳-۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۸۲
 پالتافیف (جنرال) ۲۴، ۲۷
 پرویز خان ۱۲۱
 پسوہ ۵۰۹
 پطروس خان یاور ۱۰۵
 پی (قریہ) ۵۲۸
 پی یرسون (کاپیتن) ۲۵۱

ت

تاتارخان ۲۶۰، ۳۴۰، ۴۴۵
 تاسک بیست و چہار
 تامامچف، ژنرال بیست و سہ
 تبریز نوزدہ، ۱۶، ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۵۷،
 ۶۰-۶۱، ۷۵، ۷۸، ۸۲، ۸۴، ۸۹-۹۳

بریتانیا ← انگلستان

بزرگ آباد ۵۹
 بصیرالاطبا، اسرائیل خان (دکتر)
 ۱۲۳، ۲۱۳
 بصیرالسلطان ۴۶۵
 بصیرالملک ۴۳۳، ۴۳۵
 بصیرنظام ۲۵۲، ۳۸۲، ۴۴۷، ۴۵۱،
 ۴۹۸

بعقوبیہ ۳۳
 بغداد ۱۶۵، ۲۵۱، ۲۸۰، ۳۰۵، ۴۶۴
 بکشلو ۲۵۸، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۴۷
 ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷
 ۳۸۱-۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۱۸
 ۴۷۴، ۵۱۴
 بلژیک ۱۷۱
 بلغار ۲۲۶

بند (قریہ) ۲۸۴، ۳۳۰
 بنی (قریہ) ۵۱۷
 بوداغانس، جبرئیل ۳۹۷
 بوداقیانس ۱۰۲
 بہادرالسلطنہ ۵۳۶
 بہادرخان ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۵۸، ۴۶۲،
 ۴۶۵
 بہنق (قریہ) ۲۸۵
 بیچ، ویلیام ۲۸۸، ۲۸۹

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ترکستان بیست و دو | ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۱۴، ۱۰۱-۹۹ |
| ترگور ۲۹۷، ۳۱۸، ۳۶۸، ۵۱۷ | ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۷ |
| تفلیس بیست و سه | ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۶ |
| تکمه‌داش (قریه) ۳۶۱ | ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۷ |
| تمجیدالممالک ۴۲۶، ۴۶۱، ۵۲۷ | ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸-۲۲۹ |
| تمدن، محمد هفت | ۲۳۱، ۲۳۴-۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۴ |
| تمراآقا (خان) ۲۴۴، ۴۳۸، ۴۵۸ | ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۶ |
| ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۱۱ | ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۷-۲۸۸، ۲۹۰-۲۹۱ |
| تمر (قریه) ۳۲۰، ۴۴۰ | ۲۹۴-۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۳-۳۰۴ |
| توپراق قلعه ۶۵، ۱۶۰، ۲۷۶-۲۷۷ | ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۸-۳۱۹ |
| ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰ | ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۶-۳۲۸، ۳۳۰ |
| ۳۵۹، ۴۱۸ | ۳۳۵، ۳۳۹-۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵ |
| توتونچی، حاجی محمد ۴۰۱، ۴۴۳ | ۳۴۷-۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۹-۳۵۶ |
| تهران (طهران) ۱۷۰، ۱۸۶ | ۳۶۱-۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۶ |
| ۲۳۱-۲۳۲، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۸ | ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۵-۳۹۲ |
| ۲۵۱، ۲۹۸-۳۰۰، ۳۱۹، ۳۲۸-۳۲۶ | ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۲۶ |
| ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷-۳۴۸، ۳۶۲ | ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۲ |
| ۳۶۷، ۳۹۰-۳۹۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۹ | ۴۴۸، ۴۶۱، ۴۶۳-۴۶۵، ۴۶۹ |
| ۵۰۹-۵۱۰، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۳۵ | ۴۷۸، ۴۸۱-۴۸۲، ۴۸۵-۴۸۶ |
| ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۴۲ | ۴۸۸-۴۸۹، ۴۹۱-۴۹۲، ۵۰۴ |
| تیموراآقا ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۷ | ۵۰۶، ۵۰۹-۵۱۱، ۵۱۴، ۵۲۵ |
| ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۹ | ۵۲۷، ۵۳۳-۵۳۷، ۵۴۰-۵۴۱ |
| ۴۹۱-۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۸-۵۰۱، ۵۰۹ | تبریزی، سیدمحمدخان (دکتر) ۲۳۱ |
| ۵۱۱، ۵۱۳-۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۱-۵۲۳ | تپه ترکمان (قریه) ۷۶، ۱۱۸ |
| ۵۲۶ | تراکایوف ۱۸۵ |

ج

چرنزیوف (کشتی) ۱۲۹، ۱۵۴،
۱۶۴

چرنوزوبوف، ژنرال هجده، بیست،

بیست و سه، بیست و چهار

چشمه زمان ۵۳۰

چونقرالو ۵۹

چهاربخش (قریه) ۸

چهار برج ۱۱-۱۳

چهریق ۶۴، ۶۹، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۸۷،

۲۹۶، ۳۰۱-۳۰۳، ۳۰۷، ۳۱۴،

۳۲۴-۳۲۵، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۰-۳۶۵،

۳۷۲-۳۷۴، ۳۸۵-۳۸۶، ۳۹۸-۳۹۹،

۴۲۵-۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۴-۴۴۶،

۴۴۸-۴۵۰، ۴۵۹-۴۶۰، ۴۶۲-۴۶۳،

۴۶۵-۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۸۰،

۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۲-۴۹۵، ۴۹۷،

۵۰۱-۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۹-۵۱۱،

۵۱۴-۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۸

چیچکلو ۷۶

ح

حاجی آخوند ۸۴

حاجی آقا هرکی ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۴۱،

۴۳۳، ۴۸۲، ۴۸۵

ث

ثقة الاسلام ۸۸

ثقة العلماء ۴۲۸-۴۲۹

ج

جبل کندی ۵۲۹

جرماک (بارون) ۱۰۲، ۱۲۷،

جعفرخان سرهنگ ۴۹

جعفرخان سلطان ۵۲۶

جلالی (ایل) ۳۲۵

جلاء السلطنه ۲۹۰، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۸۵،

جلفا نوزده، ۸۴، ۱۴۱، ۱۶۴،

جلوجیان (قریه) ۳۵۴

جلوها (بیست-بیست و یک، ۱-۵،

۷-۱۱، ۱۶-۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۸،

۴۱، ۷۸، ۸۵، ۹۴، ۹۹، ۱۰۲-۱۰۳،

۱۰۶، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۸۸،

۱۹۵، ۴۷۵، ۵۱۹، ۵۲۲

جمال آباد ۴۹۰، ۵۲۰

جمال الدین افندی ۱۰۸، ۴۴-۴۴۹،

۴۵۱، ۴۸۱-۴۸۲

جودت خانم ۲۲۱-۲۲۲، ۲۲۶،

۲۳۳-۲۳۸، ۲۸۲، ۲۹۴

جهانگیر میرزا ۲۸۷

جهانگیر هرکی ۳۱۲

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| حاجی احمدخان قورخانه ۳۱ | حاجی علی ۱۴۰ |
| حاجی امین‌الشرع ۱۵۶، ۲۰۷-۲۰۸، | حاجی علی اشرف آقا ۸ |
| ۲۷۰، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۳۹، ۴۴۸، | حاجی علی اکبر تبریزی ۴۲۴ |
| ۴۵۶، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۲۲ | حاجی علی تاجرخویی ۱۴۱ |
| حاجی پیرلو (قریه) ۲۸۶، ۳۹۹ | حاجی فضلعلی خان ۳۱ |
| حاجی حسن قلی ۷۹ | حاجی محمد ۷۶، ۳۸۸، ۴۰۲، |
| حاجی حسین برنج‌فروش ۱۳۹ | ۴۰۳، ۴۴۴ |
| حاجی خان‌سلطان ۱۴۴، ۳۶۲، | حاجی محمدباقر ۵۳ |
| ۳۷۴ | حاجی محمدعلی بادامچی ۲۱۳، |
| حاجی رحیم بادکوبه‌چی ۴۶۴، ۴۹۵، | ۲۲۰، ۳۹۹ |
| حاجی رحیم حریری ۵۲۸، ۵۳۱، | حاجی محمدعلی تبریزی ۳۷۹ |
| ۵۳۳ | حاجی محمود ۴۹۲ |
| حاجی رحیم (کاروانسرا) ۱۶۸ | حاجی ملاکریم ۳۱ |
| حاجی رسول تبریزی ۴۷۱، ۴۹۴، | حاجی میراحمد آقا ۴۲، ۴۸ |
| حاجی رضا تاجرخویی ۲۳۸-۲۳۹، | حاجی میرزا آقا فرش‌فروش ۲۰۸ |
| حاجی رفیع ۱۴۰ | حاجی میرزا ربیع ۴۳۷ |
| حاجی سیدالمحققین ۵۴۱ | حاجی میرزا علینقی ۴۶۶ |
| حاجی صمد زهتاب ۲۳-۲۴، ۳۱، | حاجی میرزا غنی ۱۴۱ |
| ۱۶۱، ۲۵۷ | حاجی نجف تاجرباشی روس ۶۸، |
| حاجی عبدالله تاجر دیلمقانی ۱۶۸ | ۳۸۲ |
| حاجی عزیزخان امیرتومان ۶، ۳۱، | حاجی نقی بزاز ۳۹۱ |
| ۷۶، ۸۳، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۱۹-۲۲۱، | حبش (قریه) ۳۰۸ |
| ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۶۵، ۳۵۶، | حبیب‌خان آقازاده (میرزا) ۲۱۳، |
| ۳۵۹، ۳۷۱-۳۷۳، ۳۸۱-۳۸۲، ۳۷۷، | ۳۵۸، ۳۵۹ |
| ۳۷۸، ۴۱۳، ۴۴۷، ۴۶۹، ۴۸۹، ۵۴۱، | حبیب سلطان ۵۲۷-۵۳۰ |

- ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۸۲-۴۸۵، ۴۹۱
 حیدر بیگ ۱۹۶-۱۹۷، ۱۹۹
 خ
 خالوقریان ۵۴۲
 خالومیرزا ۴۲۴، ۴۹۵، ۵۱۱
 خان ابدال ۴۲۸-۴۲۹، ۴۴۲، ۴۶۵
 خان باباخان میرپنجه ۲۹۲
 خان تختی (مکان) ۲۵۲
 خانقاه سرخ (قریه) ۲۹۷
 خراسان ۳۹۰، ۵۳۸
 خرم آباد ۱۱۴
 خسرو بیگ ۲۸۶، ۳۹۷
 خسروخان شکاک ۳۲۰
 خل ۲-یفه آرامنه آذربایجان
 ۱۰۱-۱۰۳، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۹
 خلیفه مارونیه ۱۳۵
 خلیل پاشا ۲۲۰
 خمسه ۱۱۴
 خورشیدبیک ۳۶۴
 خوزستان سیزده
 خوی نوزده، ۶۰، ۶۲، ۷۵، ۷۸، ۸۶
 ۸۹-۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۱
 ۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۶۴
 ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۳۸، ۲۵۴
 ۵۲۹
 حسام الدین بیگ ۲۱۹-۲۲۰
 حسن آقا ۴۵۸
 حسن خان کرد ۴۱۴
 حسین آباد ۶۸
 حسین آقا شکاک ۳۰۷
 حسین آقا هرکی ۳۶۴
 حسین خان رئیس معارف ۴۸۷
 حسین قلی وکیل ۲۳۴-۲۳۵
 حشمت السلطنه ۵۰۸، ۵۱۰-۵۱۰، ۵۱۹
 حشمت الملک ۱۳
 حشمت زاده، مهدی خان ۴۱۹
 حصار (قریه) ۸۹
 حکاری (منطقه) بیست، بیست و سه
 حکیم افشلیم خان ۲۰
 حکیم ایوشه ۲۶۴
 حکیم سلیمان (نماینده قونسولگری آمریکا در ارومیه) ۵
 حمزه آقا ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۶۲
 ۵۱۰، ۵۲۱
 حمزه بیگ ۳۹۷-۳۹۸، ۴۱۶
 حمیدان (محلّه) ۱۱
 حیدرآباد ۲۷۳، ۲۷۸، ۴۳۳، ۴۳۵

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| دوشابچی ۶۶ | ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۷ |
| دوعه ← دویمه | ۳۳۴، ۳۵۲، ۳۹۹، ۴۱۳، ۴۲۳ |
| دول ۱۷۵، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۴، ۴۸۳ | ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۶۱-۴۶۳، ۴۶۵ |
| ۵۲۱ | ۴۶۹، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱ |
| دول اسکندر (مکان) ۲۷۶ | ۴۹۲، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۴ |
| دولاما ۷۶ | ۵۲۲، ۵۲۷-۵۲۸، ۵۳۷، ۵۳۹ |
| دویمه (قریه) ۱۰۸-۱۰۹ | ۵۴۱-۵۴۲ |
| دهبکری ۳۱۲، ۴۶۲ | خیابانی، شیخ محمد ۲۱۳، ۲۲۰، |
| دیز بیست و یک | ۳۸۰-۳۸۱، ۳۹۰، ۳۹۸ |
| دیزج دول ۴۸۲، ۵۰۲، ۵۲۶ | خیابانی، میرزا باقرخان ۳۲۸ |
| دیزج سیاوش ۱۷۴، ۲۸۱، ۳۲۴ | خیری بیگ ۱۰۹، ۱۱۵ |
| ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۳-۳۵۲ | |
| ۴۸۳، ۴۶۶، ۳۹۲، ۳۵۹ | |
| دیکاله (قریه) ۷-۸، ۵۱۵ | د |
| دیلمقان (قریه) ۳۰۹، ۳۱۳ | داشناقیون ۴، ۴۵، ۵۰، ۹۶، ۱۴۰ |
| دیلمقانی، حاجی هاشم تاجر ۳۷۹ | دالام (کوه) ۲۶۷ |
| ۴۹۴، ۴۴۹ | دانالو ۱۱۱، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۴۳، ۴۲۴ |
| | داوند افندی ۱۶۳-۱۶۴ |
| | دبیرالملک ۴۱۴ |
| ر | دبیرالوزاره ۳۵۱، ۳۵۴ |
| رئیس، محسن ده | دستجرد ۳۳۴، ۳۳۸ |
| رابی افشلیم ۱۰۱ | دشت بیل ۳۲۵ |
| رحیمزاده، مشهدی زین العابدین | دکرمان (دره) ۲۴۲، ۳۷۴، ۳۸۴ |
| ۴۹۵، ۴۶۴، ۲۶۶، ۲۴۴ | دموکرات ← فرقه دموکرات |
| رسولخان سرهنگ ۲۵۸-۲۵۹ | دنسترویل، ژنرال بیست و پنج |
| رشت ۳۴۷، ۳۹۰-۳۹۱، ۵۳۸ | دنسخا (مسیو) ۱۹۹ |

ساعداالسلطنه ۳۴۷، ۳۴۵
 ساعداالممالک ۳۴۵، ۳۵۳، ۵۳۲
 سالار محتشم ۲۹۰
 ساوجبلاغ ۹۹، ۱۱۴، ۱۳۳، ۲۰۶-
 ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۷-۲۲۸،
 ۳۰۶-۳۰۷، ۳۱۱-۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۸،
 ۴۳۲-۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۰-۴۴۱،
 ۴۴۸، ۴۶۲، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۸۰،
 ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۲-۴۹۳، ۵۰۵،
 ۵۰۹-۵۱۰، ۵۱۷-۵۱۹، ۵۲۲-۵۲۵،
 ۵۲۷، ۵۳۸-۵۳۹، ۵۴۱-۵۴۲
 سپهسالار اعظم ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۷۷-
 ۲۷۶، ۲۹۷-۲۹۸
 سراج‌الدین سلماسی ۵۱۷
 سردار ارشد قراچه‌داغی ۵۳۲، ۵۳۷
 ۵۳۹-۵۴۰
 سردار امنع ۲۹۷
 سردار انتصار (مظفر اعلم) نه، ۳۰۹
 ۳۱۱، ۳۱۴-۳۱۷، ۳۲۱-۳۲۲،
 ۴۸۲، ۴۸۵
 سردار شجاع ۲۲۶
 سردار فاتح ۲۰۸، ۲۲۶-۲۲۷، ۲۲۹،
 ۲۳۳-۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۱-۲۴۲، ۲۵۱،
 ۲۷۸، ۲۷۹-۲۸۱، ۲۸۸-۲۸۹، ۳۰۱،
 ۳۰۵، ۳۱۳-۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹

رشیدالممالک ۳۳۶
 رشید نظام ۴۱۵
 رضاخان (نایب دوم قزاقخانه) ۱۵
 رفائیل خان ۱۰۶
 رفعت، میرزاتقی خان ۳۸۰
 رواندوز ۲۹۶، ۴۶۷، ۵۰۱، ۵۰۳
 روس، روسیه هشت، چهارده،
 شانزده، سی، ۲، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۵۱،
 ۵۶، ۶۳، ۴۸، ۷۰، ۷۵-۷۶، ۷۹،
 ۸۱، ۹۳، ۹۵-۹۶، ۱۱۱، ۱۲۶،
 ۱۶۶، ۱۹۰، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۳۸،
 ۳۸۰، ۴۶۳، ۵۳۸

ز

زاخو ۲۵۱
 زرزا (ایل) ۱۱۸، ۴۸۹
 زنجان ۱۶۵، ۱۷۰، ۵۴۱
 زوداولسکی (پولکونیک) ۳۴
 زیرینسکی، مایکل یازده، ۲۳۸
 زیمدشت ۴۶۵، ۴۷۸، ۵۰۶، ۵۱۳
 زیوه ۳۶۵-۳۶۶، ۳۸۶، ۵۱۷-۵۱۹

س

ساری قمیش (نبرد) هجده
 ساعتلو (قریه) ۲۹۳

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۶-۲۲۸، ۲۳۲ | ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۴۶، ۳۵۶-۳۵۹، ۳۶۱ |
| ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۱-۲۵۲، ۲۵۴ | ۳۷۴-۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۱-۳۸۲، ۴۶۷ |
| ۲۷۶-۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۸-۲۸۷ | سردار معتضد ۲۹۸ |
| ۲۹۱، ۲۹۶-۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۵ | سردار نصرت ← اسمعیل آقا سمیتقو |
| ۳۰۷-۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۰-۳۱۷ | سطوة السلطنه ۵۴۱ |
| ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۸۱ | سعدی بیک ۳۶۵ |
| ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۹ | سقز ۵۴۱، ۵۳۸ |
| ۴۴۱-۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۹، ۴۶۰-۴۶۲ | سلدوز ۳۷، ۴۵، ۶۰، ۶۲، ۷۸، ۸۱ |
| ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۹۲ | ۸۴-۸۶، ۹۹، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۹ |
| ۵۰۶، ۵۰۸-۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۳ | ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۸ |
| ۵۲۵، ۵۳۹ | ۱۸۰، ۱۸۶-۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۰ |
| سلماسی، نیمتاج خانم سی | ۲۷۳، ۲۷۶-۲۷۸، ۲۸۳، ۳۰۷، ۳۱۲ |
| سلیمان میرزا ۵۴۱ | ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۶۵ |
| سلیمانیه ۵۲۱ | ۳۸۲، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۵-۴۳۸ |
| سمکو ← اسمعیل آقا | ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۸ |
| سنجایی، علی اکبرخان ۱۷۰ | ۴۸۰، ۴۸۳، ۵۰۹، ۵۲۱ |
| سنگان (قریه) ۴۶۷ | سلطان الادبء ۳۲۷، ۳۴۴ |
| سندج ۴۸۲ | سلماس بیست-بیست و یک، سی، |
| سورن ارمنی ۴۵، ۱۴۳-۱۴۴ | ۱، ۲۹، ۴۰-۴۱، ۵۳، ۶۰-۶۲، ۶۴ |
| سونتاگ ← سونطاق | ۷۴، ۷۶-۷۸، ۸۰، ۸۲، ۹۰-۹۱ |
| سونطاق، مونسینیور دوازده، ۴، ۲۷ | ۹۴، ۹۸-۹۹، ۱۰۲، ۱۱۱ |
| ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹ | ۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۴-۱۲۶، ۱۲۸ |
| سهم السلطان ساوجبلاغی ۳۱۲ | ۱۳۱-۱۳۳، ۱۴۰-۱۴۱، ۱۴۴-۱۴۵ |
| سه چشمه شهرچایی (پل) ۴۸۱ | ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۰-۱۶۱ |
| سیدتاج الدین (قریه) ۵۳۷ | ۱۶۴، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۳-۱۹۵ |

- شاردینی، کلنل بیست و پنج
شامات ۵۰۳
شاهسون (ایل) ۲۹۹، ۳۶۱، ۳۳۸
شبیستر ۵۳۳
شپلی (قونسول انگلیس در تبریز)
۷۸
شجاع الدوله، رضاقلی خان ۵۴۱
شجاع السلطنه ۹۶-۹۷
شد، دکتر ویلیام ← شط
شرفخانه (بندر) ۸۲، ۸۶، ۸۹-۹۱،
۹۶، ۹۸-۹۹، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۱،
۱۲۴، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۵،
۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۴، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۳،
۲۵۱-۲۵۳، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۰۹،
۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۴۴،
۳۵۳، ۳۷۴، ۴۱۹، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۰،
۴۵۰، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۲،
۵۳۱-۵۳۳، ۵۳۶-۵۳۸، ۵۴۱
شریعت اصفهانی ۴۲۵
شریف الدوله ۴۸۲
شریف الملک ۲۳۲، ۲۵۱، ۲۶۲، ۳۵۹
۳۸۸، ۴۱۴، ۴۴۲-۴۴۳، ۴۶۹، ۴۷۱
شط (دکتر) دوازده، بیست و چهار،
۳، ۴، ۶، ۷، ۱۰-۱۲، ۲۵-۲۶،
۳۵-۳۷، ۵۱، ۵۷، ۶۷، ۹۰-۹۳،
- سیدحسین باغی (محلّه) ۷۵، ۱۱
سیدطه ۲۲۸، ۲۵۱، ۲۸۰-۲۸۲،
۲۸۴-۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷،
۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰-۳۳۱،
۳۴۵-۳۴۷، ۳۶۵-۳۶۶، ۳۷۱-۳۷۲،
۳۸۶، ۳۸۹، ۴۲۶، ۴۲۹-۴۳۰،
۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۲،
۴۴۶-۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۴،
۴۷۲-۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۲-۴۸۳،
۴۸۵، ۵۰۶، ۵۰۸-۵۱۱، ۵۱۸-۵۲۰،
۵۲۴
سیدعبدالله ۴۳۰
سیدکاظم خان ۵۳۹
سیر (کوه) ۱۵۰-۱۵۱، ۱۷۰
سیف الدین بیک ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۲
سیف السلطنه ۴۶۳
سیف الشریعه، آقامیرآقای ۱۳۵
سیف العلماء ۴۱۵
سیف القضاة ساوجبلاغی ۳۰۱،
۳۲۴
سیلاب (قریه) ۳۱۹، ۵۱۱
سیلوانه ۱۱۵
ش
شائل (مسیو) ۸۹، ۹۰

- ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۳، ۱۲۸،
 ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۶-۱۴۷،
 ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۶-۱۶۵،
 ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۱-۱۸۳،
 ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۴۲۱، ۴۶۷،
 شکاک (ایل) ۲۳۳، ۲۳۸، ۳۱۸،
 ۳۲۰، ۳۲۴، ۴۲۴، ۴۳۸، ۴۵۰،
 ۴۹۱، ۵۰۲، ۵۲۳
 شکر یازی (قریه) ۳۱۳، ۵۳۹
 شمزینان ۲۹۰، ۴۷۳
 شمس العلماء ۲۰۷
 شمس الله ترکمانی ۳۳۵
 شمس الله خان یاور ۳۰۷، ۳۱۷،
 ۳۳۴، ۳۳۸
 شمشمه فرهاد وزیرآبادی
 ۱۲۰-۱۲۴
 شمشه یوسف ۱۲۶
 شمعون یهودی ۳۹۷
 شمنار الحکماء ۵۵
 شموییل خان سرهنگ ۴۱
 شموییل صراف مسیحی ۱۶۴
 شهاب الدوله (حاجی) ۲۲۴-۲۲۵،
 ۲۳۴-۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۱، ۳۰۷،
 ۳۱۳، ۳۸۸
 شیخ الاسلام قزوین ۲۹۷-۲۹۸،
 شیخ الاسلامی، علیرضا یازده
 شیخ بارزان ۲۹۷، ۳۰۸
 شیخ جهانگیر ۵۰۷
 شیخ سرمست (قریه) ۳۹۱، ۴۱۶
 شیخ صادق شمزینان هفده
 شیخ عبدالقادر ۳۶۷
 شیخ عبدالله ۳۰۴، ۳۶۱-۳۶۲،
 ۳۶۴-۳۶۷، ۳۸۱-۳۸۲، ۳۸۸،
 ۴۳۳، ۴۴۷، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۷۳،
 ۵۰۰-۵۱۴-۵۱۷
 شیخ عبیدالله شمزینی شانزده-هفده
 ۲۵۱، ۳۶۷
 شیخ علی خان (حمام) ۲۵۰
 شیخ محمود ۲۲۷
 شیرآباد ۱۵۵
 شیربهادر افغان ۲۳۶
 شیشوان ۹۷
 شیطان آباد ۱۰۹، ۱۱۶
 ص
 صادق افندی ۲۱۸
 صارم نظام ۳۷۲
 صالح چاوش ۱۵۵
 صاین قلعه ۱۸۹، ۲۰۶، ۲۲۱
 صداقلو (قریه) ۵۹، ۷۶

صومای برادوست ۶۴، ۲۳۳، ۲۶۱،
۲۹۷، ۳۶۷، ۴۴۴، ۴۳۸، ۵۰۵

ض

ضیاءالدوله ۲۴۸، ۲۵۱-۲۵۲،
۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۹،
۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۲۶،
۳۷۳، ۳۷۹، ۴۲۸

ط

طابوره ۱۵۲
طاحونه ۳۲۹
طاهریگ ۲۵۳، ۲۶۰-۲۶۱، ۳۲۹،
۳۵۹، ۳۶۶، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۷،
۴۰۹، ۴۶۳

طیبالملک، میرزا احمدخان ۲۱۳،
۵۰۶

طرزنو (کوه) ۱۹۵
طسوج ۱۲۸، ۳۸۳، ۳۹۸، ۴۲۴،
۴۲۶، ۴۴۰، ۴۶۷، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۳۲،
طومانیناس ۳۲۷

ظ

ظفرالدوله (سرهنگ) ۴۴۰، ۴۵۰،
۵۳۹

صدرالعلماء ۴۹

صدرالمحققین ۴۵۹

صدر، موسی آقا ۲۳-۲۴، ۳۱، ۳۵،
۲۲۷-۲۲۹، ۳۰۸، ۳۴۰، ۳۴۳

۳۵۸، ۳۸۵، ۴۲۷، ۴۶۳، ۵۰۴، ۵۱۱
صدقیانی، حاجی میرزا علی اکبر
تاجر ۲۰۸

صدقی بیگ ۱۹۷-۱۹۹

صدیق الممالک ۸۹-۹۰، ۹۵،
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۷

۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲-۱۴۳،
۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۶-۱۶۷

۱۷۱، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۷، ۲۱۰،
۲۲۹، ۲۳۴-۲۳۵، ۳۰۶، ۳۵۷-۳۵۹

۳۶۳، ۳۶۱

صدیق دیوان ۴۹

صرافاف ۲۳۹

صرافاف، حاجی محمود ۴۹۱،
۵۱۱، ۵۱۳

صلاح الدین بیگ ۱۹۹-۲۰۰،
۱۰۷-۲۱۱

صمداف ۱۵، ۲۱

صوفیان ۳۸۰

صولت الملک، محمدخان ۳۱۹،
۳۴۲، ۳۵۶-۳۵۸، ۳۶۶

ع

۲۳۴، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۱
 ۲۶۴-۲۶۵، ۲۷۴، ۲۹۰-۲۹۱
 ۲۹۳-۲۹۴، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۲۵، ۳۴۶
 ۳۵۳-۳۶۲-۳۶۵، ۳۹۷، ۴۲۱، ۴۳۳
 ۴۴۸، ۴۵۶، ۴۶۷، ۴۷۳، ۴۹۷
 ۵۰۱-۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۲۱
 ۵۲۳
 عزیزبیگ وندری ۲۴۱-۲۴۲
 ۳۵۳-۳۵۴، ۳۸۲-۳۸۴، ۴۴۹
 عسگرآباد ۷۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵-
 ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۸۳-۱۸۴
 عسگرخان (محلّه) ۷، ۷۰، ۷۵
 ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۲
 عظیم السلطنه سردار ۱۷-۱۸
 ۲۱-۲۲، ۲۴، ۲۹-۳۰، ۳۷
 ۴۶-۴۸، ۵۲، ۵۷، ۷۷-۷۸، ۸۳-۸۴
 ۸۹-۹۰، ۱۲۰، ۱۲۳-۱۲۴، ۲۱۵
 ۲۵۶، ۳۵۱، ۴۵۰
 علی آقا (پسر حاج علی اشرف آقا) ۸
 علی آقا قرباغی ۵۱۶
 علی احسان پاشا ۱۸۴-۱۸۵
 علی بیگ ۱۹۷
 علی خان (برادر اسمعیل آقا) ۲۵۴
 علی رفعت بیگ ۲۱۱، ۲۱۵-۲۱۶
 ۲۱۸

عالی قاپو ۳۴۹، ۳۸۰، ۵۳۷
 عبادالله بیک وکیل باشی ۳۴۷، ۴۴۷
 عباس آقا قرباغی ۵۱۶
 عباس بیک ۱۴۵
 عبدالصمدخان (مسجد) ۴۰۷
 ۴۳۹، ۴۴۸
 عبدالعلی خان سرتیپ ۱۳۱
 ۱۳۳-۱۳۴، ۱۶۱، ۴۱۵
 عبدالعلی مسگر (حاجی) ۶۵
 عبدالله بیک صدیق العشایر ۲۶۰
 ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۲۴، ۳۶۲، ۳۸۸
 ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۵
 ۴۸۱، ۵۰۷، ۵۲۱
 عبدالمناف (میرزا) ۱۴۳
 عدیل آقا ایروانی ۳۰۷
 عدوی (طایفه) ۴۷۹
 عثمانی دوازده، چهارده-بیست، ۱
 ۲۹، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۹۹
 ۱۰۱-۱۰۸، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۱۵-۱۱۹
 ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۵-۱۵۲
 ۱۵۷، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹-۱۷۲
 ۱۸۴-۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۰، ۱۹۳-۱۹۴
 ۱۹۶-۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۲، ۲۰۴-۲۰۶
 ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳-۲۲۷، ۲۳۲

۳۲۸-۳۲۷، ۳۲۱، ۳۱۳، ۲۶۸
 ۳۴۹-۳۴۸، ۳۴۳، ۳۴۱، ۳۳۷، ۳۳۲
 ۳۷۱-۳۷۰، ۳۵۴، ۳۵۲-۳۵۱
 ۴۰۰-۳۹۶، ۳۹۰، ۳۸۱-۳۸۰
 ۴۷۲، ۴۳۹، ۴۲۳، ۴۱۶، ۴۰۶
 فضل الله مجتهد (حاجی، میرزاشیخ)
 ۳۹۵-۳۹۴، ۳۹۲، ۳۹۰، ۲۱۹، ۱۳۶
 ۳۹۷، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴
 ۴۲۴، ۴۱۷-۴۱۵، ۴۰۹-۴۰۶
 ۵۰۱-۵۰۰، ۴۹۹، ۴۴۶، ۴۳۳، ۴۳۰

فضی آقا ۱۳۱

فقی عمر ۵۱۷

فوج افشار ۱۸۹

فوج خوی ۲۶۵

فوج شقاقی ۲۵۶، ۲۵۱

فوکل کلو سوئدی (ماژور) ۳۲۸

فیلیپوف ۳۲۰

فیوضات، میرزا حسین خان ۳۶۰

۵۴۱، ۳۶۳

ق

قارص ۳۴، ۲۲۰

قاسملو (دره) ۱۳۵

قاضی محمد ۲۳۳، ۳۱۴، ۴۵۸، ۵۲۰

قالقاجی ۴۷۹

علی زاده ۳۵۵-۳۵۶، ۳۶۸-۳۷۱،
 ۳۷۳-۳۷۴، ۳۸۱
 علی کور (محلّه) ۲۵۷
 عمرخان شکاک ۲۲۳، ۳۰۷، ۴۱۷،
 ۴۱۹، ۴۳۵-۴۳۸، ۴۴۰، ۴۵۰-۴۵۱،
 ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۸۶
 ۴۹۱، ۴۹۸، ۵۰۶-۵۰۷
 عین الدوله ۳۲۶، ۳۴۷

غ

غازیان ۳۴۳

غلام آقا آردفروش ۲۳۳-۲۳۴

غلامحسین خان (پسر معظم السلطنه)

۲۳۷

غلمانسرای (قریه)

ف

فایق بیگ ۲۰۶

فتح السلطنه ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۱۰، ۴۷۲

فخرالذاکرین ۳۴۵

فخیم الممالک ۲۵۷، ۴۰۳، ۴۴۵

فرانسه پانزده، بیست و پنج، ۲۰

۲۳، ۶۴، ۱۱۱، ۱۷۱، ۱۸۰، ۵۰۳

فرقه دموکرات بیست و نه، ۱۰۱

۱۲۳، ۱۲۵-۱۲۶، ۱۵۷، ۲۱۳

- قرباباغ ۶۴، ۶۶، ۲۹۲، ۲۹۵-۲۹۶، ۳۱۳، ۴۱۹، ۴۷۷، ۴۷۹، ۵۳۰
- قرايط، بارون ۱۰۵، ۱۵۸
- قراپته ۵۳۹
- قراچه داغ ۳۹۰، ۵۳۲، ۵۳۷
- قراچه داغی (سوار) ۴-۵، ۱۴
- قراحسنلو (قریه) ۲۴۴، ۲۶۶، ۲۷۴
- قراقشلاق ۲۷۸-۲۷۹، ۳۳۵، ۴۱۷، ۴۹۵-۴۹۶، ۳۰۹، ۲۷۸، ۲۷۶
- قرالر (قریه) ۲۸۹
- قرخلر ۴۱۸-۴۱۹، ۵۲۷-۵۲۸
- ۵۳۰-۵۳۱
- قرنی آقا امیرالعشایر ۲۲۷، ۳۱۱
- ۳۶۲، ۴۲۵، ۵۰۹-۵۱۰
- قره داغ ۳۳۶
- قزدرما ۳۰۶-۳۰۷
- قزل عاشق (قریه) ۳۳۴
- قزوبین ۱۷۰، ۳۱۱
- قشه الیه ۱۵۵
- قشه کوریل ۱۴۲-۱۴۳، ۱۶۷
- ۱۶۹، ۱۸۸
- قشه یعقوب ۱۹، ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۴۴
- ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۹۴-۲۹۵
- قطورلار ۳۴۶، ۳۶۷، ۳۸۲
- قفقاز چهارده، هجده، بیست و دو،
- بیست و چهار-بیست و شش، ۲۲،
- ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۴
- ۳۲۴، ۳۶۰، ۳۶۹
- قلج بیک ۴۶۶
- قلعه جوق (قریه) ۳۵۳
- قنبریک ۳۵۹، ۴۲۱-۴۲۳، ۴۲۹
- قوام السلطنه ۴۷۵
- قوام حضور ۵۴۱
- قوزول دوازده، بیست و پنج، ۴،
- ۹-۱۱، ۲۰، ۲۷، ۳۴
- قوشچی ۵۶، ۶۴-۶۶، ۱۴۹، ۱۷۲،
- ۲۷۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۴۴۴، ۴۸۰
- ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۳۰، ۵۳۹
- قولنجی (قریه) ۳۶۴
- قونسول آلمان ۳۴۱
- قونسول آمریکا در تبریز ۲۳۶
- قونسول انگلیس در ارومیه ۴۶۷
- قونسول انگلیس در تبریز ۲۳۶
- قونسول فرانسه در تبریز ۲۳۶
- قونسولگری آمریکا در ارومیه ۵-۷،
- ۹-۱۰، ۱۲-۱۴، ۱۸-۲۲، ۲۴
- ۳۵-۳۷، ۴۲، ۶۷-۶۸، ۷۱، ۷۴
- ۷۹-۸۰، ۱۰۳، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۵
- ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸
- ۱۸۶، ۱۹۳-۱۹۵، ۲۰۰، ۲۲۱

- قونسولگری روسیه در ارومیه ۵، ۷،
 ۹، ۱۴-۱۶، ۲۶، ۳۷-۳۹، ۱۴۵،
 ۲۰۰، ۲۳۷
- کردستان سیزده، ۱۲۶، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۸۲
 کرمان (مکان) ۳۹۱
 کریم آباد ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۹۰،
 ۵۲۹
- قونیه ۵۰۱
 قهرمان خان ۱۴
 قهرمانلو (قریه) ۶۶، ۶۹، ۲۷۷، ۴۱۹
 قیصر خانم ۲۹۰
- ک
- کاژول ← قوژول
 کاسفل (لیوتنان) بیست و پنج، ۲۴،
 ۲۷، ۵۲، ۶۵، ۱۵۱-۱۵۲
 کاشان ۳۰۰
 کاظم بیگ ۲۲۸، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۱،
 ۲۹۵-۲۹۶، ۳۱۷، ۴۱۸-۴۱۹،
 ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۰،
 ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۵، ۵۰۶
 کاظم پاشا ۲۱۹
 کاظم خان سلطان ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۳۱
 کربلایی اسدالله ۴۳۴
 کربلایی تقی ۴۹۸
 کربلایی جلیل ۴۱۶
 کربلایی حسین آقا فشنگچی ۳۱۴
 کربلایی نجف ۵۰۷
 کرد، کردها ← اکراد
- کسروی، سید احمد هفت، نه
 کلانترزاده ۳۶۱، ۳۷۲
 کلبعلی خان سرهنگ ۳۳۶
 کلدانلو (قریه) ۲۶۷، ۵۰۹
 کلکلو (قریه) ۵۲۸
 کلوان (قریه) ۵۲۹
 کلیبر قراچه داغ ۴۸۶
 کمجی (قریه) ۷۶، ۲۹۷، ۳۹۷
 کمیته مرکزی کمک به مسیحیان
 بیست و سه
 کوزمین (پولکونیک) بیست و پنج،
 ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۷،
 ۵۰-۵۳، ۵۶، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۲،
 ۷۶، ۷۸-۸۱، ۸۹، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۸۴
 کوژول ← قوژول
 کوکرجین قلعه ۲۹۶
 کولق ۷۷
 کوه جهودها ۲۷۸، ۲۸۸، ۳۴۲، ۳۴۵
 کهریز ۲۴۱-۲۴۲، ۳۱۷

ک

گاسفیلد ← کاسفل

گرچی بیست و دو، ۱۸۵

گرد، آر. سی ۲۹۱، ۲۹۳-۲۹۸،

۳۱۹-۳۲۰، ۳۶۱

گریسی (کاپتین) بیست و شش، ۶۳

گریکور ۸۸

گلاریس، آنتوان ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۸،

۲۶۳

گلمانخانه (بندر) ۱۰۲-۱۰۳، ۲۳۳،

۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۹-۲۷۱،

۲۷۳، ۲۸۶، ۲۸۸-۲۸۹، ۳۱۱-۳۱۰

۳۱۳، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۳۸،

۳۴۰، ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۹،

۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۳-۳۷۴،

۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۱۴-۴۱۸،

۴۲۴، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۷۰، ۴۶۲۷، ۴۶۹

گورگیزارمنی ۱۴۲

گوگ تپه ۱۱۴

گویان (عشایر) ۲۵۱

ل

لاباری، بنجامین شانزده

لبدینسکی، ژنرال بیست و چهار

لسان الواعظین، میرزا یوسف ۲۱۵

لطیف چاوش ۳۸۶، ۴۸۳، ۵۰۸،

۵۱۲

لکستان سلماس ۲۹۱، ۳۰۱،

۳۰۸-۳۱۲، ۳۱۴، ۵۲۰

م

مارشمعون (بنیامین) بیست-بیست

و یک، بیست و سه، ۱، ۳، ۱۴-۱۶،

۱۸، ۲۹، ۴۰-۴۱، ۸۸، ۱۲۷، ۱۶۱،

۴۵۵

مارشمعون (پولوس) ۱۰۲، ۱۱۲،

۱۲۵-۱۲۶، ۱۴۶، ۱۶۲-۱۶۳،

۱۶۷

مارشیمون ← مارشمعون

ماکو ۳۰۵، ۳۳۸، ۴۱۳، ۴۶۳، ۵۴۲

مامش (ایل) ۲۲۷، ۵۰۹، ۵۲۱

مبشر حضور ۴۲۷-۴۲۸، ۴۴۶

متفقین پانزده-شانزده، بیست و دو،

بیست و هفت

مجتهدزاده ۳۵۷

مجدالسلطنه ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۹۶

محتشم السلطنه ۲۱۷، ۳۰۰

محمدزاده تبریزی ۵۳۲

محمدشاه (قریه) ۴۷۴

محمدشریف موضع ۵۰۸

محمدعلی آقا شکاک ۳۵۱، ۳۶۳،

۳۸۸، ۴۵۰

محمدعلی خان قزاق ۲۸۷

محمدقلی خان ۲۴۱-۲۴۲

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| ۵۲۷، ۴۷۰ | محمد لطیف خان اشنویه ای ۳۶۳ |
| مستشار لشکر (حاجی) ۸، ۱۶ | ۴۹۰، ۴۸۹ |
| ۳۸۷ | محمود آقا ۴۳۸ |
| مستعان الممالک ۷۰-۷۱، ۷۹ | محمود میرزا ۴۶۵ |
| مسجد حاجی علیارخان ۲۵۶-۲۶۲ | محمی الدین بیگ ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۵ |
| مسجد داش (کوچه) ۸۵ | مخبر السلطنه ۳۶۹، ۳۸۰-۳۸۱ |
| مسعود دیوان ۲۲۷، ۲۴۱-۲۴۲ | ۳۹۸، ۵۲۷، ۵۳۳-۵۳۴، ۵۳۷، ۵۴۱ |
| ۳۰۹ | مدرسه مظفریه ۳۲۲، ۳۳۳، ۴۰۲ |
| مسیحیان ۲، ۴-۵، ۷-۸، ۱۰-۱۴ | ۴۲۹، ۴۶۴ |
| ۱۶-۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۶، ۳۸-۳۹ | مدرسه احمدیه ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۳۳ |
| ۴۱-۴۳، ۴۶، ۵۲-۵۴، ۵۶-۵۷ | ۳۵۱، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۳ |
| ۵۹-۶۲، ۶۶-۶۷، ۶۹، ۷۱ | ۴۰۶، ۴۲۹، ۴۷۰ |
| ۷۵-۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۶، ۸۸ | مراغه ۱۱۱، ۱۷۰، ۲۹۰، ۳۲۲ |
| ۹۱-۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۵، ۱۱۲ | ۳۳۶، ۳۳۹-۳۴۰، ۳۴۳-۳۴۴ |
| ۱۱۷، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۳-۱۲۶ | ۳۶۹، ۳۷۹، ۳۸۷، ۴۳۲، ۴۳۷-۴۳۸ |
| ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵ | مرتضی خان (پسر معظم السلطنه) |
| ۱۳۷-۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۵-۱۵۴ | ۲۳۷ |
| ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱-۱۶۳، ۱۷۲-۱۷۵ | مرگور ۸۸، ۱۱۵، ۳۱۴، ۳۲۵، ۳۶۸ |
| ۱۷۵-۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۱-۱۹۳، ۱۹۵ | ۳۸۶، ۴۸۳، ۴۸۴ |
| ۱۹۶، ۱۹۹-۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵ | مریضخانه فرانسوی بیست و پنج، |
| ۱۸۷-۱۸۹، ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۴-۲۰۷ | ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۷۴-۷۵ |
| ۲۱۱-۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۶ | ۸۱، ۸۹-۹۱، ۹۳، ۹۹، ۱۵۶ |
| ۲۳۳-۲۳۷، ۲۴۵، ۲۵۸-۲۶۳، ۲۶۶ | مستشارالدوله ۳۰۰ |
| ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۱ | مستشارزاده، میرزا حسین ۳۹۳ |
| ۲۹۴-۲۹۵، ۳۳۰-۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۳ | مستشارزاده، میرزا حسین خان ۳۱۵ |

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ۲۳۲، ۱۹۹، ۱۹۷ | ۳۸۲-۳۸۱، ۳۶۰-۳۵۹، ۳۵۵-۳۵۴ |
| معاون الوزاره ۴۹ | ۳۸۷، ۳۹۱-۳۸۹، ۴۲۹، ۴۷۵ |
| معاون حضور ۲۴۲ | ۵۲۲، ۵۲۱، ۵۱۹، ۵۱۶، ۵۰۳، ۴۹۶ |
| معتضدالدوله ۱۷۱ | مشاورالسلطان ۹۸ |
| معتمدالتجار ۵۲۷، ۵۴۱ | مشهدی اکبر کمیسیونچی ۴۹۵ |
| معتمدالوزاره، رحمت الله هشت-نه، | مشهدی جلال ۱۴۳ |
| یازده-دوازده، بیست و شش، بیست | مشهدی حسن ۲۴۴-۲۴۵ |
| و هشت-بیست و نه | مشهدی زین العابدین ← رحیمزاده، |
| معتمدی ← معتمدالوزاره | مشهدی زین العابدین |
| معتمدی، ربیعہ یازده | مشهدی عباس ۴۹۵ |
| معزالدوله بیست و یک | مشهدی عسگر ۲۴۸-۲۴۹ |
| معصوم خان (حاجی) ۱۳ | مشهدی محمدعلی آقا ۱۰۱، ۱۰۳، |
| معظم السلطنه ۱۳، ۱۰۱، ۲۱۴-۲۱۶، | ۱۲۹، ۱۲۵ |
| ۲۱۸-۲۲۰، ۲۳۷، ۳۰۶، ۳۵۰، | مشهدی یحیی ۴۹۵-۴۹۶ |
| ۳۵۳-۳۵۴، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۵، | مشیرالتجار ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۱۰، |
| ۳۷۸، ۳۸۱-۳۸۲، ۳۸۴-۳۸۵، | مشیرالدوله ۳۵۲ |
| ۳۸۹، ۴۶۵، ۴۶۸ | مصباح الدوله ۳۰۶، ۳۱۲-۳۱۴، |
| معین اف، حاجی اسمعیل ۱۹ | ۳۱۸ |
| معین اف، حاجی حسین ۵۴ | مصدق السلطنه (حاجی) ۱۷۸، ۲۲۷ |
| معین الاسلام ۵۳، ۳۶۳، ۳۶۷، | مصطفی خان ۱۷۸، ۲۲۷ |
| ۳۶۹-۳۷۵، ۳۷۷-۳۷۹، ۳۸۳، | مصطفی کمال پاشا ۳۴۶ |
| ۴۸۸، ۳۹۰، ۴۴۰، ۴۴۶، ۴۵۴، | مظفرالملک ۸۴ |
| ۴۶۱، ۴۷۸ | مظفر الممالک، رضاخان اشنویه ای |
| معین الایاله (حاجی) ۱۹۸، ۲۸۴، ۴۹۲ | ۳۶۴ |
| معین السلطنه ۴۴۹، ۴۷۱ | معاضدالدوله ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۵۸-۱۵۹، |

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ۱۵۹، ۱۲۰، ۱۰۱، ۹۶ | مغانجوق ۵۱۱ |
| منصوری، فیروز یازده | مقاطلو ۵۳۰ |
| منگور ۴۶۲ | مکرم‌الملک ۲۳۷، ۲۴۶، ۳۲۸ |
| موانه ۱۱۵، ۲۹۸، ۳۱۸، ۳۲۵ | مکرم‌همایون ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۷۰ - |
| ۳۷۲، ۳۶۸ | ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۷-۴۸۹، ۴۹۳ |
| موثق‌الحکما (حاجی) ۵۰۶ | ۴۹۸-۴۹۹، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹ |
| موثق‌الملک، میرزا جعفرخان ۲۱۳ | ۵۲۳، ۵۴۱ |
| مورو، مسیو بیست و سه | مکری ۱۸۵، ۳۱۲ |
| موسی‌آقا اوجاق ۲۲۶، ۳۹۶، ۴۰۲ - | ملاسدالله ۴۵۶ |
| ۴۰۳، ۴۰۸-۴۰۹، ۴۱۵، ۴۲۸ | ملاسمعیل ۴۹ |
| ۴۵۱، ۴۹۹-۵۰۰ | ملاباشی ۳۵۱ |
| موسی‌بیگ ۲۴۹، ۵۱۷ | ملابوزو ← قاضی محمد |
| موصل ۱۴۶، ۱۷۰، ۲۰۷، ۲۳۶ | ملاپاشا عطار ۱۲۹-۱۳۰ |
| ۲۹۴، ۲۹۰ | ملاشکرالله ۳۱، ۴۵۴ |
| مولافلی بیک ۴۳۹ | ملاعبدالحسین ۴۰۳ |
| مویدالاسلام ۳۰، ۸۹-۹۰، ۹۵ | ملک‌التجار ۵۳ |
| ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۰ | ملک‌خوشابه ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۱-۱۳۲ |
| مویدالتجار ۶، ۳۱، ۳۹-۴۰ | ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۷۰ |
| مویدالملک ۴۲۶، ۴۶۱ | ملک‌زاده (مازور) ۵۰۹، ۵۲۴-۵۲۷ |
| مهدی‌القدم (مکان) ۶۵ | ۵۳۸ |
| مهدی‌خان ۴۲۱، ۴۶۱، ۵۰۸، ۵۱۰ | ممتازالدوله ۳۰۰، ۵۳۶، ۵۳۸ |
| ۵۲۰-۵۱۸ | ممکل (قریه) ۲۷۳ |
| میانج ۱۶۹-۱۷۰ | مناسریانسن، الکسان، بارون ۱۰۲ |
| میاندوآب ۱۱۱، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۶ - | ۱۵۹، ۱۲۷ |
| ۵۲۶، ۲۰۷ | مناسکان (بارون) ۲۲، ۲۹، ۶۹، ۷۹ |

- میاوق (قریه) ۲۸۹
 میرجلال ۱۷۵
 میرحاج بیگ ۴۴۲
 میرحیدرلو ۱۱۴
 میرزا ابراهیم مجتهد ۴۹
 میرزا ابوالقاسم مجتهد ۲۲۴-۲۲۵،
 ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۵۱، ۳۰۴، ۳۲۱
 میرزا احمدخان ۴۶۹
 میرزا احمدخان ۳۵۶
 میرزا بهرام ۱۴۳-۱۴۴، ۲۷۰، ۳۱۴،
 ۳۴۱، ۳۵۰، ۴۴۷
 میرزا جلیل ساوجبلاغی ۳۹۸،
 ۴۲۰-۴۲۱، ۴۲۷، ۴۷۰، ۴۷۴، ۵۰۷
 میرزا جواد ناطق ۳۲۴
 میرزا حبیب خان آقازاده ←
 حبیب خان آقازاده
 میرزا حسن قلی منشی ۳۲۰
 میرزا حسن مدیر ۴۶۳
 میرزا حسین خان ماژور ۳۱۰-۳۱۱
 میرزاد داودخان (اگنت قونسولگری
 روسیه در ارومیه) ۵
 میرزاد داود مسیحی ۱۳۷-۱۳۸،
 ۱۶۲، ۴۲۲
 میرزا رحیم وکیل الشرع ۳۹۶
 میرزا صادق خان ۴۹، ۳۷۵، ۴۲۵،
 ۴۵۲، ۴۶۹
- میرزا عباس خان منشی ۳۲۳، ۳۳۰
 میرزا عبدالحسین تحویلدار ۴۷۰،
 ۴۷۸
 میرزا عبدالعلی ۴۲۷
 میرزا عسکر یهودی ۴۲۲
 میرزا علی ۴۸۲
 میرزا علی اکبرخان ۲۴۱، ۲۴۴،
 ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۵۸، ۳۸۳-۳۸۴،
 ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۱۰، ۴۴۱
 ۴۴۳، ۴۶۱، ۴۹۷-۴۹۸
 میرزا علی اکبرخان آزاد ۳۶۶
 میرزا علی اکبر (منشی قونسولگری
 روسیه در تبریز) ۲۸۱، ۳۳۷
 میرزا علی عسگرآبادی ۳۶۰، ۳۷۱،
 ۳۸۵، ۳۹۸، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۴-۴۴۵،
 ۴۶۹-۴۷۰، ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۸۷
 ۴۹۴-۴۹۵
 میرزا علی محمدخان ۱۵۱
 میرزا علی نقاشزاده ۱۰۲
 میرزا قربان علی تحویلدار ۴۳۱-۴۳۲
 میرزا کرمعلی خان ۸۹، ۹۶، ۳۷۴-
 ۳۷۵، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۲۵، ۴۶۹
 میرزا کوچک خان ۱۷۰، ۵۳۸، ۵۴۲
 میرزا محسن ۷۵
 میرزا محمدحسین ۴۴۳-۴۴۵

- ۴۴۹ میرزا محمود آقا
 ۵۱۷ میرزا مقیم بالویی
 ۱۰۶ میرشکارلو (قریه)
 ۳۹۱ میرعلی آقا
 ۴۷۲ میرقلیچ
 ۳۷۴ میرمحمد اغداش
 ۴۹۹ میرمحمد روضه‌خوان
 ۴۲۳، ۱۳۵، ۱۲۳ میرمهدی ماکویی
 میسیون پروتستان آمریکا
 پانزده - شانزده، نوزده، ۱۱، ۱۹، ۳۲،
 ۴۲، ۱۱۳ - ۱۱۴، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۹۲،
 ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۳۳،
 ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳ - ۲۶۵
 میسیون کاتولیک (لازاریست)
 فرانسه پانزده، نوزده، ۲۴، ۳۲، ۶۷،
 ۱۱۳، ۱۵۶، ۱۹۲، ۱۹۵ - ۱۹۷،
 ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۳۸
 میسیون کلیسای اورتودوکس روسیه
 پانزده، هفده، ۲۰۰، ۲۱۳
 میسیون لوتری‌های آلمان پانزده
 میلر (مستر) ۲۷۹، ۲۹۸، ۳۱۸،
 ۳۸۷، ۳۸۶
 ناصرالایاله ۳۱۷
 ناصرالتجار ۳۸۳ - ۳۸۵
 ناصرزاده ۴۰۳
 ناظم‌الایاله (حاجی) ۵۱۳
 ناظم‌الدوله (حاجی) ۱۰۱، ۱۲۵،
 ۱۲۹، ۴۹۱ - ۴۹۲، ۵۱۴
 ناظم‌السادات ۲۰
 نالوان (قریه) ۳۶۴
 نایب‌الصدر ۱۳
 نایب خلیل ۴۰۱
 نایب هاشم‌خان ۳۳۹، ۵۲۷
 نای‌بین (قریه) ۵۰۸
 نجف‌آباد (قریه) ۶۶، ۲۹۶
 نخجوان ۳۲۴
 نستوری ← آسوری
 نصارا، نصرانی ۱۱، ۲۶ - ۲۷، ۴۵،
 ۱۰۲ - ۱۰۳، ۱۰۶ - ۱۰۷، ۱۲۵ -
 ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۷۴، ۱۸۵،
 ۲۵۷، ۲۶۵، ۲۷۷، ۳۵۱
 نصرالدوله ۱۴، ۴۵۰، ۴۶۱، ۴۹۸
 نصرالله‌خان (سزهنگ) ۵۳۸
 نصرالملك ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۲۳،
 ۴۴۸ - ۴۴۹
 نصرالممالک ۴۴۷
 نصرت‌نظام ۲۱۳، ۲۸۴، ۳۸۳

ن

نازلوچایی ۶۶، ۱۵۵، ۱۸۸، ۳۳۴

- ۴۶۶-۴۶۷، ۵۱۱، ۵۲۸-۵۲۹، ۵۳۱
 نظم السلطنه ۲۵۵، ۴۰۷، ۴۴۷،
 ۴۴۹، ۴۶۹، ۴۸۹، ۴۹۲، ۵۱۳
 نوایی ده
 نوبری، میرزا اسمعیل ۱۰۲، ۲۱۳،
 ۲۲۰
 نوچه ۳۰۴، ۳۲۵، ۴۸۳، ۵۱۸
 نورالله بیگ ۲۶۰
 نورالله خان ۳۷۲
 نورمحمدخان ۵۲۴
 نوروز بلاغی ۷۶
 نوری بیگ ۳۸۵، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۳۹،
 ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۶۶
 ۴۷۳، ۴۸۲-۴۸۳، ۴۸۵، ۵۰۲، ۵۱۷
 نوکچر (محلّه) ۹، ۲۵۷، ۲۷۰-۲۷۲،
 ۲۷۴
 نویان (دکتر) ۲۶۹
 نیکیتین، بازیل بیست و یک، بیست
 و سه-بیست و چهار، ۳-۵، ۹-۱۰،
 ۲۶-۲۷، ۳۱-۳۲، ۳۷-۴۰، ۵۱،
 ۵۸-۶۲-۶۴، ۶۸، ۷۵، ۹۳، ۹۹
 نیولو (قریه) ۵۲۰
 ه
 هراند (بارون) ۳۰، ۸۹-۹۰
 هرتوشی (ایل) ۳۶۵
 هرطون ۱۴۳
 هرکی (ایل) ۲۹۸، ۳۴۱، ۴۷۳، ۵۲۴
 هزاران (محلّه) ۶، ۱۸، ۶۵، ۸۸، ۹۴
 و
 وادبولسکی، ژنرال بیست و چهار

یودنیچ، ژنرال بیست و سه

یوردشاه ۲، ۸، ۱۱، ۵۴، ۱۹۵، ۲۵۷،

۲۷۰-۲۷۱، ۵۱۵

یوسف ضیاءبیگ ۲۱۲، ۲۱۶-۲۱۹،

۲۲۵

یوتان (دکتر) ۱۶۳

یووالار ۲۹۷

یهود، یهودی ۲، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۶،

۲۵۲، ۴۲۲، ۴۵۹

۲۵۶-۲۵۷، ۴۱۵، ۴۳۹

هفت آسیاب (محلّه) ۱۴، ۷۶، ۸۴،

۱۳۶، ۱۴۱

همدان بیست و پنج ۱۶۵، ۱۷۰

هندوستان بیست و دو، ۲۳۶

ی

یزدکان ۱۱۵

یمین الدوله بیست و یک



شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب
در مجموعه «تاریخ معاصر» منتشر کرده است:

- (۱) رئیس علی دلواری
(۲) از مشروطه تا جنگ جهانی اول
(۳) عملیات لرستان
(۴) مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران،
(۵) از کردستان عراق تا آن سوی رود ارس
(۶) کودتای لاهوتی
(۷) ایران و جامعه ملل
(۸) آلمانی‌ها در ایران
(۹) گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران
(۱۰) آخرین سنگر آزادی
(۱۱) شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی
(۱۲) سازمان افسران حزب توده ایران
(۱۳) هجوم روس
(۱۴) خاطرات مهاجرت
(۱۵) کنفدراسیون
(۱۶) تاجه شود؟
(۱۷) ایل قشقایی در جنگ جهانی اول
(۱۸) وقایع آزارات
(۱۹) سازمان دانشجویان دانشگاه تهران
(۲۰) امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران
(۲۱) حزب ایران، مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها
(۲۲) در آنسوی فراموشی
(۲۳) مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست
- (۲۴) ارومیه در محاربه عالم سوز
(۲۵) بلشویک‌ها و نهضت جنگل
(۲۶) گزند روزگار
(۲۷) ایران و جهانی پرتلاطم
(۲۸) آذربایجان در موج خیز تاریخ
(۲۹) ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران
(۳۰) وحشت در سقر
(۳۱) روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول
(۳۲) سیدضیاءالدین طباطبایی و فلسطین
(۳۳) تاریخ ماکو
(۳۴) نهضت جنوب
(۳۵) فرخی یزدی
(۳۶) نقش ارمنه در سوسیال دموکراسی ایران
(۳۷) خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی رزم‌آرا
(۳۸) روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای
(۳۹) تاریخچه ارومیه
(۴۰) کوچ‌نشینان قشقایی فارس
(۴۱) سرگذشت یک افسر ایرانی
(۴۲) یادداشت‌هایی از آشوب‌های عشایری و سیاسی آذربایجان
(۴۳) بان ترکیمس و ایران
(۴۴) عملیات اورامان
(۴۵) ایل بختیاری
(۴۶) فرقه عدالت ایران
(۴۷) کردها و فرقه دموکرات آذربایجان
(۴۸) فرمان آتش در کوهستان باختر

اگر چه در طول جنگ اول جهانی و تا چند سالی بعد از آن بخش‌های وسیعی از ایران عرصهٔ رویارویی نظامیان بیگانه و آشوب‌های محلی برآمده از این مداخلات گردید، ولی در این میان آنچه در ارومیه گذشت، از لحاظ شدت مصائب و استمرار بلایا، با هیچ یک از تحولات مشابهی که در آن دوره در دیگر نقاط کشور جریان داشت قابل قیاس نیست. یادداشت‌های روزانهٔ رحمت‌الله خان معتمدانوزلر، کفیل کارگزاری ارومیه که شامد عینی این رخدادها بود خود گواهی است بر این امر.



۱۲۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-1113-04-9



9 786005 711028